tarikhema.org



This is a digital copy of a book that was preserved for generations on library shelves before it was carefully scanned by Google as part of a project to make the world's books discoverable online.

It has survived long enough for the copyright to expire and the book to enter the public domain. A public domain book is one that was never subject to copyright or whose legal copyright term has expired. Whether a book is in the public domain may vary country to country. Public domain books are our gateways to the past, representing a wealth of history, culture and knowledge that's often difficult to discover.

Marks, notations and other marginalia present in the original volume will appear in this file - a reminder of this book's long journey from the publisher to a library and finally to you.

Usage guidelines

Google is proud to partner with libraries to digitize public domain materials and make them widely accessible. Public domain books belong to the public and we are merely their custodians. Nevertheless, this work is expensive, so in order to keep providing this resource, we have taken steps to prevent abuse by commercial parties, including placing technical restrictions on automated querying.

We also ask that you:

+ *Make non-commercial use of the files* We designed Google Book Search for use by individuals, and we request that you use these files for personal, non-commercial purposes.

+ *Refrain from automated querying* Do not send automated queries of any sort to Google's system: If you are conducting research on machine translation, optical character recognition or other areas where access to a large amount of text is helpful, please contact us. We encourage the use of public domain materials for these purposes and may be able to help.

+ *Maintain attribution* The Google "watermark" you see on each file is essential for informing people about this project and helping them find additional materials through Google Book Search. Please do not remove it.

+ *Keep it legal* Whatever your use, remember that you are responsible for ensuring that what you are doing is legal. Do not assume that just because we believe a book is in the public domain for users in the United States, that the work is also in the public domain for users in other countries. Whether a book is still in copyright varies from country to country, and we can't offer guidance on whether any specific use of any specific book is allowed. Please do not assume that a book's appearance in Google Book Search means it can be used in any manner anywhere in the world. Copyright infringement liability can be quite severe.

About Google Book Search

Google's mission is to organize the world's information and to make it universally accessible and useful. Google Book Search helps readers discover the world's books while helping authors and publishers reach new audiences. You can search through the full text of this book on the web at `http://books.google.com/`

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

tarikhema.org

tarikhema.org

Digitized by Google

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

772.5 KHA

tarikhema.ir

mandegar.tarikhema.org

pdf.tarikhema.org

Digitized by Google

tarikhema.org

Muhammad Hashim, called Khafi Kha

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

Digitized by Google

tarikhema.org

BIBLIOTHECA INDICA

A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

THE

MUNTAKHAB AL-LUBÁB

OF

KHÁFÍ KHAN.

EDITED BY

MAULAVÍ KABÍR AL-DÍN AHMAD.

PART I.

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

CALCUTTA:

1869.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

Digitized by Google

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

Digitized by Google

حصه اول

منتخب اللباب

تصنیف

محمد هاشم خان المخاطب به خافي خان نظام الملکي

در

احوال سلاطین تیموریه که در هندوستان

سلطنت کردند

باهتمام

اشیاتک سوسیتی بنگاله

بتصحیح

مولوي کبیرالدین احمد و مولوي غلام قادر

در

کالج پریس

بکارپردازی منشي کرامت حسین طبع شد

کلکته سنه ۱۸۶۹ ع

mandegar.tarikhema.org

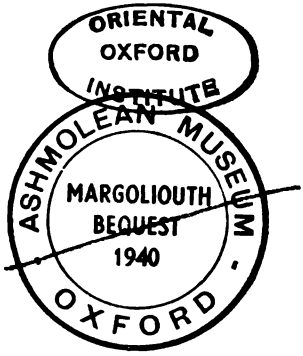
tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir



pdf.tarikhema.org

Digitized by Google

tarikhema.org

فهرست خصهٔ اول کتاب منتخب اللباب

حمد و نعت ۱
دیباچه .. .. ایضا
مقدمه در ذکر نسب سلاطین تیموریه ۲
ذکر معل خان ۴
ذکر ملکهٔ النقوا و شیوع آفتاب پرستی در ترکان ۷
ذکر چیگیز خان ۹
ذکر امیر تیمور صاحب قران ۱۳
ذکر اولاد تیمور ۱۶
ذکر سلطنت فردوس مکانی محمد بابر پادشاه ۲۱
ذکر وفات مهرنگار خانم مادر محمد بابر پادشاه ۳۵
ذکر تولد شاهزاده همایون ۳۷
ذکر لشکرکشی بابر بادشاه بر هندوستان ۴۵
حملهٔ اول و دوم وسوم برهند ۴۶
حملهٔ چهارم بر هند ۴۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حمله پنجم و مصاف کردن با ابراهیم اودی ۴۹
ذکر فتح دهلی و کشته شدن ابراهیم شاه ۵۲
جنگ کردن بابرشاه با رانای سانکا و راجهٔ چتور ۵۴
ذکر آمدن خواند میر صاحب حبیب السیر درهند .. ۶۴
ذکر وفات بابر بادشاه .. .. ایضا
ذکر سلطنت محمد همایون بادشاه از اول جلوس تارفتن ایران
نزد شاه طهماسب صفوی از تسلط شیرخان افغان و
مراجعت نمودن بحصول مقصود ۷۰
کیفیت محاربهٔ همایون شاه باسلطان بهادر گجراتی .. ۷۲
فوج کشی همایون شاه بربنگاله ۸۰
ذکر سلطنت فرید خان سورکه آخر مخاطب بشیر شاه شد ۸۷
جنگ کردن شیر شاه باراجه مالدیو راجه مارواژ ۱۰۰
لشکر کشی شیر شاه بر قلعهٔ چتور و وفات شیر شاه .. ۱۰۱
ذکر سلطنت اسلام شاه عرف سلیم شاه ۱۰۳
ذکر سلطنت مبارز خان عادلشاه عرف عدلی ۱۰۷
ذکر سلطنت سکندر شاه سور ۱۱۳
ذکر متوجه شدن محمد همایون بادشاه بعد از هزیمت یافتن
از افغانان از نفاق انگریزی برادران و رفتن طرف ایران
نزد زبده دودمان مصطفوی شاه طهماسپ صفوی ۱۱۵
ذکر مراجعت همان بادشاه طرف هندوستان و گرفتن ان از
دست افغانان ۱۲۲
ذکر سلطنت محمد اکبر بادشاه ۱۲۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قصه شاهم بیگ وخان زمان ۱۳۸
فتح گوالیار ۱۴۲
فتح مالوه ۱۵۲
فرستادن اکبر بادشاه خانزمان و بهادر خان را بر شیر خان
پسر عدلی و شکست یافتن شیر خان ۱۵۴
ذکر دستور العمل تودرمل ۱۵۵
مناکحت اکبر بادشاه بادختر راجه بهاریمل ۱۵۸
قرار نمودن باز بهادر و بدست آمدن قلعهٔ ماندو ۱۶۰
کشتن ادهم خان خان اعظم کوکه را و بیاسا رسیدن او .. ۱۶۱
فساد شاه ابوالمعالی ۱۶۳
ذکر تعمیر و ترمیم قلعه و مسجد آگره ۱۶۵
بغاوت عبدالله خان اوزبک درمالوه .. .. ایضا
کشتن میرزا سلیمان شاه ابوالمعالی را و در کابل شکه و
خطبه کردن او بنام خود ۱۶۷
خبر فساد مالوا و بغاوت میرزایان در اطراف بلاد .. ۱۶۹
تسخیر قلعه چتور ۱۷۰
تسخیر قلعه رنتهنبور ۱۷۳
فتح احمد ابلاد ۱۷۸
بغاوت میرزا محمد حکیم ۱۸۵
تنبیه افغانان روشنائی ۱۹۰
فتح کشمیر ۱۹۴
وفات راجه تودرمل ۱۹۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بغاوت یادگار میرزا در کشمیر ۱۹۶

خبر کشته شدن مظفر خان والي گجرات ۱۹۶

فتح اُڑیسه و دیگر بعضی نواح بنگاله ۱۹۷

نقل قول عبدالقادر بدوانی درحق محمد اکبر بادشاه .. ایضا

رسیدن میرزا رستم صفوی بخدمت اکبر بادشاه ۲۰۴

رفتن خانخانان و شاهزادهٔ دانیال برای تسخیر دکن .. ایضا

مراجعت خانخانان از دکهن و مقرر شدن یوسف خان

مشهدی و ابوالفضل دران مهم ۲۱۲

باز رفتن خانخانان برای نظم دکهن و فتح قلعه احمد نگر ۲۱۳

ذکر بغاوت نمودن شهزاده سلیم یعنی جهانگیر بن اکبربادشاه ۲۱۶

ذکر کشته شدن ابوالفضل ۲۲۳

ذکر وفات صاحب اکبر بادشاه ۲۲۸

ذکر وفات شاهزاده دانیال ۲۳۲

ذکر وفات محمد اکبر بادشاه .. .. ایضا

ذکر تاریخ نظامی و تاریخ فرشته ۲۳۷

فهرست منصبداران عهد اکبری .. .. ایضا

ذکر شیخ سلیم چیکری ۲۳۹

ذکر شیخ عبدالحق دهلوی .. .. ایضا

ذکر خواجه باقی بالله ۲۴۰

ذکر ملا عبدالله سلطان پوری .. .. ایضا

ذکر عرفي شیرازی ۲۴۱

ذکر شیخ مبارک ناگوری .. .. ایضا

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

Digitized by Google

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ذکر میر فتح الله شیرازی ۲۴۲
ذکر ملا عراقی مشهدی .. .. ایضا
ذکر قاسم کاهی .. .. ایضا
ذکر سید محمد جامه باف .. .. ایضا
ذکر میر حیدر معمائی .. .. ایضا
ذکر متروکات محمد اکبر بادشاه وقت وفات ۲۴۳
ذکر سلطنت ابوالمظفر نورالدین محمد جهانگیر بادشاه .. ۲۴۴
ذکر ولادت محمد جهانگیر پادشاه ۲۴۶
ذکر کتب که در احوال جهانگیر پادشاه تالیف شده .. ۲۴۷
ذکر بغارت شدرو ۲۴۹
ذکر گرفتار شدن خسرو و بسیاست رسیدن همرهان وی .. ۲۵۳
بیان رسم دادن خطاب ۲۵۴
تاخت آوردن حسن خان شاملو حاکم هرات برقندهار و
برخواسته رفتن او از حکم شاه عباس ۲۵۵
ذکر استعمال لفظ صوبه دار برای عمال ۲۵۶
قصه خان آعظم میرزا عزیز کوکه .. .. ایضا
تدبیر بیرون کردن خسرو از قید ۲۵۸
ذکر کتخدائی جهانگیر بادشاه بادختر قاسم خان عرب .. ۲۵۹
حکم عنایت نمودن نقاره تامنصب سه هزار و پانصدی ۲۶۰
احوال نورجهان بیگم ۲۶۳
سکه زدن بنام نورجهان بیگم ۲۶۸
ذکر تمغای جهانگیری که به اراکین سلطنت داده شد ۲۷۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ایجاد عطر جهانگیری ۲۷۲
ذکر رسیدن سرعثمان خان از بنگاله ۲۷۳
ذکر اجازت نواختن نقاره باعتماد الدوله ۲۸۰
ذکر تولد دارا شکوه پسر شاهجهان ۲۸۱
ذکر فتح یافتن شهنواز خان بر عنبر ۲۸۳
ذکر تولد محمد شجاع پسر شاهزاده شاهجهان ۲۸۶
عزل عبد الله خان صوبه دار احمد آباد بجرم اهانت
اخبار نویس ۲۸۶
وبا و طاعون عظیم .. .. ایضا
عنایت شدن خطاب شاه بشاهزاده خرم یعنی شاهجهان ۲۸۸
شکار شدن شیر از دست نورجهان و رانی کلان ۲۸۹
وفات شهنواز خان ۲۹۸
حکم تعمیر مساجد و سرای پخته و چاه و غیره در هر منزل ایضا
نزول بادشاه مع نورجهان بیگم بخیمهٔ معتمد خان ۳۰۱
بغاوت راجهٔ کشتوار و چکان کشمیر و بیان احوال کشمیریان ایضا
باز بغاوت کردن عنبر حبشی ۳۰۴
نقلی عجیب منقول از جهانگیر نامه ۳۰۸
نقل بازیگران بنگاله ۳۱۲
نقل عشق فقیری بر زن هندوئی ۳۱۳
خبر یورش دکنیان بر مالوا و تنبیه ایشان ۳۱۴
خبر مرض اعتماد الدوله پدر نورجهان بیگم و رفتن بادشاه
بعیادت او و وفات اعتماد الدوله ۳۲۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یورش شاه ایران بر قندهار ۳۲۷
مناقشه نور جهان بیگم با شاهجهان و برپا شدن فساد عظیم ۳۲۸
یغارت شاهجهان و فوج کشي او بر جهانگیر بادشاه ۳۳۵
احوال قلعهٔ رهتاس بنگاله ۳۴۶
سوانحات دکن ۳۴۷
احوال سلطان پرویز که بتعاقب شاهجهان رفته ۳۵۰
قید کردن مهابت خان جهانگیر بادشا را ۳۵۸
ذکر تدابیر نورجهان بیگم در استخلاص جهانگیر بادشاه .. ۳۷۷
رحلت نمودن سلطان پرویز ۳۸۲
بقیهٔ احوال مهم دکن ۳۸۳
خبر غرق شدن مکرم خان حاکم بنگاله ۳۸۷
ذکر وفات محمد جهانگیر بادشاه .. .. ایضا
بر تخت نشستن شهریار در غیبت شاهجهان بخت بیدار ۳۹۰
ذکر سلطنت ابو المظفر شهاب الدین شهان جهان بادشاه ۳۹۵
تفصیل حاصل ایران و توران و هندوستان ۴۰۳
ذکر فراری شدن و بغی ورزیدن نرسنگه دیو بندیله .. ۴۰۶
فتح و معمار نمودن قلعهٔ بامیان که بدست ازبکان رفته بود ۴۱۰
یغارت کردن خان جهان لودی ۴۱۱
ذکر تنبیه افغانان که رویهٔ ملحدان اختیار کرده بودند .. ۴۲۲
بقیهٔ احوال خانجهان لودی ۴۲۴
ذکر یغاوت افغانان خلیلی و مهمندي و داودزئی و لودی
و رهیله و غیره ۴۲۸

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ذکر تیره بختی باقی ایام خان جهان لودی ۴۳۵
ذکر قحط سال دکهن که بسال غم موسوم گردید ۴۴۴
ذکر تنبیه ابدام نام کافر بد فرجام ۴۵۴
ذکر تسخیر قلعهٔ ستونده .. .. ایضا
ذکر واقعهٔ ممتاز محل بیگم ۴۵۹
ذکر تعین افواج برای خرابی ملک بیجاپور و فتوح قلعجات ۴۶۲
فتح بندر هوگلی و جنگ با فرنگیان ۴۶۸
تسخیر قلعهٔ کالنا ۴۷۰
جنگ نمودن بادشاهزاده محمد اورنگ زیب با فیل .. ۴۷۳
بغاوت کردن فتح خان پسر عنبر حبشی و فوج کشی نمودن
او بر دولت اباد دکن ۴۷۵
جنگ نمودن مراری پندت نوکر عادل خان باخان زمان ۴۸۴
ذکر خرابی نجابت خان در قبول مهم سری نگر .. ۵۰۵
ذکر مهم جهجار سنگه بندیله ۵۰۶
ذکر سلوک قطب الملک ۵۲۳
ذکر کتخدائی شاهزاده اورنگ زیب با دختر شهنواز خان ۵۴۱
ذکر تنبیه پرتاب سنگه زمیندار شرقی ۵۴۴
احوال ولایت بکلانه ۵۴۶
احوال ولایت تبت .. .. ایضا
احوال سید محمد رضی ۵۴۷
احوال سید جلال ۵۴۸
احوال سید محمد .. .. ایضا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

احوال میان میر ۵۴۸
احوال ملا شاه بدخشی ۵۴۹
احوال خواجه خواند .. .. ایضا
احوال شیخ ناصر ۵۵۰
احوال ملا میر ۵۵۱
احوال شیخ عبد الحق دهلوی .. .. ایضا
آمدن علی مردان خان بهند ۵۵۲
حقیقت ملک آشام ۵۵۹
آمدن علی مردان خان بحضور شاه جهان ۵۹۷
بر اوردن نهر لاهور بتجویز علی مردان خان ۵۷۰
ذکر حادثه سوختن خانه پادشاه زاده محمد شجاع ۵۷۲
بیان جنگ شاه ایران با سلطان روم ۵۷۵
ذکر وفات یمین الدوله ۵۸۴
ذکر مهم قندهار دیگر بار ۵۸۹
تنقیح این امر که در هندوستان هیچ سیدی صحیح النسب
سلطان شده یا نه ۵۹۲
ذکر سوختن پادشاه بیگم ۵۹۸
احوال جواهر خانه شاهی ۶۰۵
وفات نورجهان بیگم ۶۱۸
ذکر مهم بلخ و بدخشان ۱۱۹
احوال نذر محمد خان والی توران ۶۳۴
تفصیل جمع دامی صوبجات هندوستان ۶۷۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

احوال قلعهٔ شاهجهان اباد ۶۸۱
لشکر کشي شاه عباس بذات خود بر قندهار ۶۸۴
ضوابط بندوبست اراضی دکهن ۷۳۲
احوال محمد امین متصدی بندر سورت و بیاسا رسیدن او ۷۵۰
ذکر بذای مسجد جامع شاهجهان اباد ۷۵۴
ذکر خاتمه و قلع سلطنت شاهجهان بادشاه ۷۶۰

تمام شد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پیشه مي باشد ترتیب داده در هر دولي دو جوان امرد بلباس زنان و در چند دولي پیر زالان سال خورده و عمر باخته با رخت و زیور باشتهار مادر و جده وعمه که در صورت تفحص پرده از روی کار بر نخیزد نشاند و زیر پاي هر جوان تیغهاي آبدار گذاشته با گاوان و کهاران و مزدورهاي پر از بار و خریطهاي زر که در نظرهاي طامعان نمایان و في الحقیقت همه مصالح جنگ و قلعه گیري بود پیش و پس دولیها جلوه داده داخل قلعه نمود و خود بشهرت رسانیدن عورات و رخصت شدن از دروازه ها با چندي از سواران پیکار جوي کار آزموده برسر دروازه رسید و بعد تجسس چند دولي پیر زالان و جوانان ساده رو دربانان را برعایت سابق و لاحق راضي ساخت که دیگر با دولیها کج و کاوش زیاد ننمایند و همین که دولیها داخل دروازه دویم شدند جوانان ساده پرکار با حربهاي پیکار باتفاق کهاران که اکثر از افغانان یکه بهادر بودند و حمالان بار با چوبهاي که در دست داشتند بر دروازه بانان ریخته و کشته در چشم برهم زدن دروازه را بتصرف آورده برروي چشم براهان مژدهٔ فتح الباب را نمودند - و شیر خان که از موافق افتادن تقدیر با تدبیر در جامهٔ خرشوقتي نمی گنجید نقاره زنان داخل قلعه گردید و باتفاق شمشیرکشان بجان راجپوتهای غافل افتاده بکشتن و بستن پرداختند حتی پیر زالان آنها زیاده از بعضی مردان جوان شرط رفاقت و تردد بجا آوردند - راجه بعد خرابي بصره از مآل کار آگهي یافته سواي آنکه بوسیلهٔ فرار جان بسلامت برد دیگر چارهٔ کار ندیده سراسیمه وار افسوس کنان از راه غیر متعارف با چند هوا خواه بدر رفته رو

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

بگریز نهاد و چنان قلعه به چنین غدر و حسن تدبیر سراپا تذویر بي‌تردد جنگ بچنگ افاغنه در آمد - و بعد از چندین کارزار که با جنت آشیاني و امراي نامدار چغته نمود دفعةً حادثهٔ عظیم بران صاحب دیهیم یعني جنت آشیاني که ذکر آن گذشت روداد که قلم سوخته زبان را بتکرار تذکار آن آشنا نمودن خالي از اثر ملال ندانسته بحاصل کلام حادثات آسماني مي پردازد - که جنت آشیانی بعد شکست مرةً اخری ارادهٔ پنجاب و کابل پیش گرفتند و شیر شاه بطریق مشایعت تا لاهور تعاقب نمود - بعده که حضرت جنت آشیاني راه سند اختیار نمودند شیرشاه به بندوبست آن ملک پرداخت و اکثر افغانان بلوچ آن نواح آمده بشیر شاه رفیق گردیدند - و بعد ملاحظهٔ آن سر زمین قلعهٔ رهتاس (49) را درانجا احداث نموده خواص خان و هیبت خان نیازي را آنجا گذاشته طرف دهلی مراجعت نمود - مي خواست که به‌تسخیر و نسق آگره و توابع آن پردازد درین ضمن خبر شنید که خضرخان منصوب‌کردهٔ او که در بنگاله گذاشته بود دختر پادشاه بنگاله را بعقد خود در آورده طریقهٔ سلوک سلاطین اختیار نموده - دفع آن مادهٔ فساد را برارادهٔ دیگر مقدم داشته بآن طرف شتافت - بعد استیصال خضر خان قاضي فضیلت (50)

---

(49) این رهتاس غیر اول است چه رهتاس اول قریب سهسرام بوده است و رهتاس ثاني در پنجاب غربي دریاي جیلم مي‌باشد *

(50) در یک نسخه اصل و تاریخ فرشته نامش قاضي فضل نوشته اما در طبقات اکبر شاهي نامش قاضی فضیلت نوشته *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نام را که در السنه بقاضي فضیحت زبان زد بود بجاي خضرخان منصوب ساخته در سن نهصد و چهل و نه [۹۴۹] باگره آمده از بندو بست آنجا فارغ شده سکه و خطبه بنام خود نموده متوجه تسخیر مالوه گردید و بگوالیار رسید - ابو القاسم قلعه‌دار منصوب کردهٔ جنت آشیاني و شجاع خان (51) امیر شیر شاه که بقصد تسخیر و محاصرهٔ گوالیار پیشتر رسیده بود آمده شیر شاه را دیدند - و بعد تصرف گوالیار چون بحدود مالوه رسید ملوخان حاکم مالوه از راه اطاعت باستقبال آمده بعد تسخیر مالوه فراري گردید - و شیر شاه حاجي خان را در مالوه گذاشته خود متوجه قلعهٔ رنتهنبور گشت - و ملو خان باز با لشکر بر سر حاجی خان آمده مالوه را به تصرف خود در آورد - و شیرشاه قلعه رنتهنبور را از منصوبان سلطان محمود بصلح گرفته خود را باگره رسانید - بعد انقضاي یك سال در آگره خبر رسید که پورنمل نام راجپوت بدعوي ارث علم بغي در نواح قلعه راي سین برافراشته و دو هزار دختر نارسیده و رسیدهٔ هندو و مسلمان را رقاص نموده داخل محل خود ساخته شیرشاه بقصد تنبیه او روانه گشته قلعهٔ راي سین را محاصره نمود - هرچند خواست بران قلعهٔ پورنمل دست نیافت - آخر چارهٔ کار دران دید که بقول و عهد و آمان قلعه را ازو گرفته بفتواي فضلا برسر پورنمل تاخت - باوجودیکه پورنمل نظر برعهد و پیمان غافل بود

---

(51) در یک نسخهٔ اصل و تاریخ فرشته شجاعت خان و در باقي نسخ اصل و تاریخ داودی و طبقات اکبر شاهي شجاع خان نوشته و هو الصحیح *

ASHMOLEAN OXFORD MUSEUM

Digitized by Google

pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

tarikhema.org

با چهار هزار راجپوت و فیلان مستعد جنگ شده اول زن و اطفال را کشته خیمه و خرگاه و همه مال و اقمشه را سوخته بهیئت مجموعی خود را بر سر شیر شاه زده چنان جنگ رستمانه نمود که خرمن عمر چندین هزار راجپوت و افغانان بباد فنا رفت - و مکرر کار بهزیمت شیرشاه انجامید و فیلهای کوه پیکر ازپا در آمدند آخرکار طعمهٔ شمشیر افغانان گردیدند *

بعده شیرشاه که باگره آمده بقصد تسخیر مارواز روانه شد چون نزدیک راجهٔ مالدیو راجهٔ مارواز که پنجاه هزار سوار راجپوت داشت رسید تا یک ماه درسرحد اجمیر جنگ و مقابله روداد - بعده از طرفین آدم بسیار بکار آمدند و فتح آن دیار دشوار مي نمود باتفاق زمینداران دیگر آن حدود که با راجهٔ مالدیو که به غصب آن ملك را از جد و آباي آنها متصرف گشته بود عداوت باطني داشتند خطوط هندوی مشتمل بر اظهار ساخت و خصوصیت بنام امراي مالدیو نوشته چنان تمهید بکار بردند که خطها بدست راجه آمد و راجه از امرای خود بدگمان شده در فکر فرار افتاد - درین ضمن گویند نام امیر نامي راجه که یک خط بنام او نیز بود و محرک پیش بودن راجه بیش از همه او میگشت و این معنی زیاده مادهٔ وسواس راجه مي گردید از راه اظهار عقیدت و اثبات تمهید شیرخان باوجود فرار اختیار نمودن راجه مقابل افاغنه آمده چنان جنگ بي سردار نمود که چندین هزار تن را بي سر و سردار ساخت - و در هزیمت دادن لشکر شیرشاه که مکرر پس پا شده باز مقابله نمودند هیچ نمانده بود که دران محل گرمي دار و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گیر و متفرق شدن لشکر جلال خان جلوانی که بشجاعت و جلادت شهرت داشت از راه دور رسیده جلو ریز خود را بر سر راجپوتان زده هزیمت داد و فتح نصیب شیر شاه گردید - چون در ماژوار سوای باجری دیگر جنس غله کم میشود شیرشاه بعد فتح مکرر می‌گفت که برای مشت باجری ملک بدست آورده هندوستان را بباد داده بودیم - و راجهٔ ماژوار را که غدر شیرخان و نمک حلالی امرای خود یقین گردید افسوس بسیار خورد - لما باز بر تصرف ملک قادر نگردید *

شیر شاه بعد تسخیر ماژوار و نسق آن جا بقصد تصرف قلعهٔ چتور لشکر کشی نمود آخر کار بمصالحه دارومدار کرده سکه و خطبه بنام خود قرار داده ملک برانای آنجا واگذاشته برسر قلعهٔ کالنجر آمد - و راجهٔ آنجا از شنیدن بدعهدی و غدر که با راجه پورنمل و دیگران از افغانان بعمل آمده بود محصور گردیده بجنگ پیش آمد و محاصره بامتداد کشید - روزی که کار بمردم قلعه تنگ گردید و امید فتح بصبح و شام انجامید و شیرشاه برسر باروت خانه ایستاده تردد نموده حقهای آتش بار در اندرون قلعه می انداخت از اتفاقات و اثر قسم کلام ربانی که مکرر با جنت آشیانی درمیان داده مرتکب خلاف آن گردیده بود یک حقه بر دیوار قلعه خورده برگشته میان باروت خانه و دیگر حقها افتاد و در چشم برهم زدن شیر شاه از صدمهٔ آتش با چند امیر نامی دیگر سوخته گردید - چون پارهٔ از اثر حیات بی ثبات مانده بود هر نفسی که می‌گذشت از دم واپسین غنیمت دانسته خود را بمورچال رسانده لشکر را تاکید

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و ترغیب اخفای خبر خود و جهد در کار تسخیر می نمود - تا آنکه آخر روز دوازدهم ربیع الاول سنه نهصد و پنجاه و دو [۹۵۲] خبر فتح قلعه شنیده ودیعت حیات نمود * * بیت *

برو از خانهٔ گردون بدر و نان مطلب
کین سیه کاسه بآخر بکشد مهمان را

سوای ایام خروج و سلطنت ملک شرقی پنج سال سلطنت هندوستان نمود - میان قوم خود در عقل و رای صائب و شجاعت امتیاز تمام داشت - آثار خیر بسیار گذاشته - گویند مابین راه بنگاله و تا اکبر آباد و ماندو وسُنپت که مسافت بعید است برای مسافران مسجد و چاه پخته ساخته و در مساجد موذن و جاروب کش بمدد وظیفه مقررنمود - و درسراها طعام پخته وخام برای مسافرین ومترددین مسلمین و هنود قرار داده جهت پختن آن غلامان و نوکران نگاه داشته بود - گویند آش پزان سراهای هند که به بهنّیارة و بهنّیاری زبان زد مردم هند گردیده اند از اولاد همانها مانده اند - و مقررنمودن اسپان سرکار در سراها برای زود رسیدن اخبار مختلفهٔ روزگار بدربار بطریق داك از اختراع اوست - و مابین راها اشجار میوه دار و درختان سایه دار برای آرام مسافران نشانده شهرت نیکنامی خود داده بود (زآتش مرد) تاریخ وفات او یافته اند *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ذکر سلطنت اسلام شاه عرف سلیم شاه از سلسلهٔ شیر شاه

درونتي که شیرشاه رخت هستي از ین سراي فاني بر بست عادل خان پسر کلان او که ولي عهد بود در حضور نبود - در قلعهٔ رنتهنبور قیام داشت - امیران از ملاحظهٔ فساد اهل عناد جلال خان را که نزدیک توابع پتنه بود بیلغار طلب داشته بر تخت نشاندند - و مخاطب باسلام شاه که از کثرت استعمال زبان افغانان بسلیم شاه معروف گردیده ساختند - و اسلام شاه بعادل خان برادر بزرگ عریضهٔ مشتمل بر تعزیت و اظهار عذر آنکه بسبب تجویز امرا که شما دوردست بودید مرا طلبیده بر تخت نشاندند ناچار قبول نمودم - خودرا زود برسانید و مرا مطیع خود دانید - فرستاد - و خود متوجهٔ آگره گردید - و باز خطی به برادر کلان متضمن بر انتظار مقدم شریف نوشت - عادل خان به قطب خان و عیسی خان نیازی امراي حضور خطی نوشت که در آمدن من چه مصلحت میدانند و به جلال خان نیز پیغام داد که اگر سه چهار امراي معتبر آمده مرا تسلي داده ببرند باعث رفع وسواس خواهد گردید - اسلام شاه چهار امیر حضور را نزد عادل خان روانه نمود - آنها نزد او رسیده قرار و عهد نمودند که بعد ملاقات روز دویم رخصت اورا با جاگیر هر مکاني که خواهد بگیرند - بعد ملاقات که سر راه واقع شد جلال خان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در اظهار تپاک اتحاد زیاد نسبت به برادر بزرگ با کلمات عذ
خواهي غدر آمیز بمیان آورده تا آگره همراه بودن تکلیف نمود - و روز
داخل شدن قلعهٔ آگره هرچند تمهید آنچنان بود که زیاده از سه چهار
نفر همراه برادر نگذارند اما امیران همراه او بزور بازو وپهلو با جمع کثیر
رفاقت نمودند - اسلام شاه چون دید که تمهید پیش نرفت براي
دفع ظن بچاپلوسي در آمده گفت بنابر ضرورت تا امروز افاغنه را
باخود رام ساخته نگاهداشتم الحال تخت و لشکر را بتومي سپارم و
دست اورا گرفته بزور برتخت نشاند - عادل خان که در اصل عیاش
بي‌جوهر بود ارادهٔ روباه بازي برادر را دریافته قبول نکرده ازتخت
برخاست - و اسلام شاه را برتخت نشانده اول خود سلام مبارک باد
بجاآورد - و امرا از سرنو بفرمودهٔ عادل خان شروط ایثار و نثار سلطنت
بعمل آوردند - درین حین عیسی خان و خواص خان باسلام شاه
عرض نموده جاگیر بیانه برای عادل خان مقرر کرده رخصت او
حاصل نمودند - و عیسی خان و خواص خان همراه او مقرر شدند -
بعد دو ماه غازي نام را با زنجیر طلا براي مقید ساختن عادل خان
تعین کرد و خواص خان مطلع شده غازي را گرفته همان زنجیر در
پاي او انداخته بحضور روانه نمود - بعده میان هردو برادر و امیران
نزاع ظاهري و باطني بطول انجامید و مکرر بمحاربه و صلح منجر
گردید - و باوجود عادل خان شکست یافته طرف پٹنه رفته چند گاه
مفقود الاثر گشت - میان امراي همراه او که رفاقت عادل خان
میسر نیامد و اسلام شاه جنگ و نزاع باقي بود - اگرچه تحریر
تفصیل آن بطول کلام منجر میگردد اما مجمل این ذکر آنکه چون

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خواص خان با جمعي از امرا طرف پنجاب رفته علم بغي برافراخته بود سلیم شاه بدهلي آمده قلعهٔ تعمیر کردهٔ محمد همایون بادشاه را از سرنو از گچ و سنگ ساخته متوجه لاهور گردید - خواص خان با اعظم همایون و لشکري که مضاعف فوج اسلام شاه بود آمده بمقابله پرداخت - آخر خواص خان جنگ نا نموده طرح داده هزیمت نمود - اما دیگر نیازیان بعد حرکت مذبوح شکست یافته متفرق شدند - اعظم همایون ازان میان بشهرت صلح و ملازمت با ده کس از لشکر خود جدا شده خود را بسلیم شاه رسانده قصد نمود که حربه برسلیم شاه انداخته کار اورا بسازد - آخر کاري نساخته خود زخم برداشته بدر رفت - و سلیم شاه عقب نیازیان فوج تعین نموده باگره مراجعت نمود - و ازانجا بگوالیار آمد - و روزی عثمان نام بحضور سلیم شاه آمده شمشیري بر شجاع خان که امیر نامي بود بسبب عداوت قدیم انداخته بدررفت - شجاع خان باشارهٔ سلیم شاه دانسته از گوالیار برخاسته به مالوه رفت - سلیم شاه تا ماندو تعاقب نمود و با شجاع خان و اعظم همایون و عیسی خان قریب بیست هزار سوار فراهم آورده بعد محاصره و محاربه نیازیان هزیمت یافتند - و مادر و عیال اعظم همایون اسیر گردیدند - و نیازیان طرف پنجاب آمده باز پناه به کهکران بردند - سلیم شاه بآن طرف آمده دوسال باکهکران و نیازیان مقابله داشت و نیازیان باز هزیمت یافته پناه بحاکم کشمیر بردند و اعظم همایون و سعید خان و شهباز خان بقتل رسیدند حاکم کشمیر سرهاي آنهارا نزد سلیم شاه فرستاده و سلیم شاه مراجعت نمود - درین اوان میرزاکامران

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که بعد از مراجعت جنت آشیانی از ایران تا کابل هزیمت یافته بود چنانچه انشاء الله العزیز باحاطهٔ قلم خواهد درآمد پناه بسلیم‌شاه آورد و سوای آبرو باختن و خفت فائده ندیده ازانجا نیز فرار نمود - و سلیم شاه طرف دهلی روانه گردید - و خواص خان چون از طرف سلیم‌شاه که دران ایام بقتل و قید اکثر امرا میگوشید متوهم بوده پناه بتاج‌خان حاکم‌سنبهل برد - و تاج‌خان سر اورا بغدر بریده نزد سلیم‌شاه فرستاد و خواص خان را در دهلی آورده مدفون ساختند - و از اولیا محسوب مینمایند - و بعد قتل خواص خان دنبل بسیار در نشستگاه سلیم شاه برآمد و دیگر عارضات بدنی علاوهٔ آن گردید تا ازین دار فنا رخت هستی بربست - نه سال سلطنت نمود - مابین دوسرا از سراهای شیر شاه سرای دیگر ساخته بدستور پدر طعام پخته و خام مقرر نموده بود * بیت *

درین زمانه بهار و خزان هم آغوش است
زمانه جام بدست و جنازه بردوش است

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ذکر سلطنت مبارز خان که بعادل پادشاه عرف عدلی شاه موسوم گردید

گویند سلیم شاه از بی بائی (52) نام منکوحه پسری داشت فیروز خان نام - و مبارز خان نام که برادر زادهٔ شیر شاه و برادر زن سلیم شاه می‌شد صاحب داعیه بود سلیم شاه از وضع او واقف شده اکثر در خلوت بزن خود میگفت که اگر پسر خود را دوست میداری و حیات و سلطنت او را میخواهی رضا ده که برادر ترا از میان بردارم و اگر محبت برادرت بر فرزندت غالب است اختیار داری - زن برادر خود را ازان سوی ظن بری دانسته راضی نمیگردید - بعد وفات سلیم شاه امرا بموجب ولی‌عهد بودن فیروز خان را بر تخت نشاندند - بعد دو روز مبارز خان با اخوان بقصد قتل فیروز خان بمحل درآمد مادر فیروز خان اطلاع یافته نزد برادر آمده هر چند بالحاح و زاری شفیع پسر گشته می گفت که مرا با پسر بگذار که بدیار دور دست رویم و الا بفرما زنده مقید ساخته نگاه دارند و آن‌قدر گریه نمود که از اشک او دامن مبارز خان تر گردید اما فائده نه بخشید • شعر •

---

(52) درین نام بسیار اختلاف است در تاریخ داودی ماهی در تاریخ فرشته بایی در طبقات اکبر شاهی و منتخب التواریخ بائی و در یک نسخه اصل مانی و در دیگر بائی نوشته و الله اعلم به •

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نفـــس در آینهٔ آهنی کنـــد تاثیـــر
سخن نمي‌شنوی ظالم این چه سنگ دلیست

مبارز خان سنگ دل آن طفل را بکشت و خود را بمحمد شاه عادل مخاطب ساخته بر تخت دهلی جلوس نمود - عوام الناس باثر آنکه عادل را بارتکاب آن خون بیگناه هیچ نسبت نبود به عدلی شاه زبان زد ساختند - و از انکه بشهوت پرستي و عشرت رغبت تمام داشت و خود هم جوهر قابل سلطنت نداشت مردم ارذال بی استعداد را پیش آورد - هیمون (35) نام قوم بقال ساکن قصبهٔ ریواری که شحنهٔ بازار بود بمدد طالع و تقاضای گردون دون پرور وزیر صاحب مدار ومدار علیه مستقل عدلي گردید و خود باپری پیکران دل آرام بشرب مدام و شنیدن نغمه که همه خانه برانداز جان و ایمانند مشغول گشته چند گاه بتقلید صاحب همتان اوباش وضع گشته دیگ همت بیجا بجوش آورده زر وافر بمغنیان و مردم بی سروپا می بخشید و تیرهاي پیکان را از یک تولهٔ طلا ساخته وقت سواري بخانهاي مردم انداخته حکم نموده بود هرکه آنرا مي آورد ثلثان قیمت آنرا بدو میداد - و ظریفان خوش طبع هند باوجود انواع رعایت که در حق مسخرهٔ پیشگان بزله گوي می نمود عدلی را باندهلی که بزبان هندي کور باشد نظر بر کار هاي بی موقع او که کور باطنان مینمایند مبدل ساخته مي گفتند - تا آنکه در نظر افغانان و همقومان اورا وقار و اعتبار و بردباري سلطنت نماند و در هر گوشه

---

(53) در بعض نسخ اصل و تاریخ داودی هیمو بلا نون نوشته ۱۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وکنار بحرفهاي خفت آميز زبان زد بي باکان گرديد - و نسق و رونق پادشاهي نماند - و فتنهٔ خوابيده از سر نو بيدار گشت - و امرا سر از اطاعت او پيچيده بطبل مخالفت نواختن پرداختند *

روزي در قلعهٔ گوالیار ديوان نمودهٔ بعد مدت بر آمده نشسته تغيير و تبديل جاگيرات و خدمات برهنموني هيمون مي نمود - درين ولا فرمود که قنوج را از شاه محمد خرملي (54) تغيير نموده به سرمست خان سربني که از افغانان سگ فروش مشهور شده بود بدهند سکندر خان بن شاه محمد که جوان شجاع و بي باك بود گفت کار ما بجائي رسيد که جاگير مارا بسربنيان سگ فروش بدهند چون گفت و گو بلند گرديد پدر او که مرد هموار بيمار بود پسر را از تندي مانع آمد او در جواب پدر زبان طعن بيغيرتي که او را در زمان شير شاه در قفص مقيد کرده بودند دراز نمود سرمست خان که خود را در قوي هيکلي و پردلي از دلاوران روزگار محسوب مينمود مستانه وار از روي غرور برخاسته باروي سکندر خان را گرفته به نصيحت مشفقانهٔ پدرانه پيش آمدهٔ ميخواست که اورا بگيرد سکندر خان پيش دستي نموده بکاردي که در کمر داشت اورا بيك زخم از پا در آورد و کار چند کس ديگر که دران گرمي باعانت مقتول و منع او پرداختند نيز بساخت و طرف عدلي

---

(54) در جمله نسخ اصل خرملي نوشته اما در تاريخ داودي و خلاصة التواريخ هند و منتخب التواريخ بداوني و طبقات اکبر شاهي فرملي و در تاريخ فرشته قرملي نوشته *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پرداخت عدلي برخاسته خود را بحرم سرا رساند بعده که سکندر خان چند امیر نامدار را از پا در آورد و غوغاي عظیم برخاست از دست ابراهیم خان سور شوهر خواهر عدلي بمکان اصلی خود شتافت و شاه محمد خرملي را دولت خان لوهاني (55) بکشت تاج خان کراني که از امراي عمده بود ازین هنگامه بیدماغ گشته از همان مجلس بر آمده نقاره زنان راه بنگاله و چنار اختیار نمود باوجود تعاقب نمودن عدلی مال و متاع و خزانهٔ وافر با فیلان بسیار که در محلات خالصه و خاصهٔ عدلي بود متصرف گردید - آخر هیمون خود را باو رسانده مغلوب ساخت *

درین ضمن ابراهیم خان بزنهٔ عادل خان نیز ارادهٔ بغي نمود و عدلي اطلاع یافته میخواست که کار اورا بسازد زن او که خواهر عدلي باشد اطلاع یافته اورا خبردار ساخت و ابراهیم خان علانیه طبل مخالفت زده لشکر فراهم آورده طرف بیانه که حکومت موروثي آنجا داشت رفته بتاخت و تاراج پرداخته عیسی خان را که بجنگ او تعین شده بود شکست داده برسر دهلي آمده به تسخیر در آورد و سکه و خطبه بنام خود نموده متوجه تسخیر آگره گردیده اکثر بلاد آنطرف را بتصرف خود آورد - و عدلی که متوجه مقابله و دفع ابراهیم خان گردیده بود بعد نزدیک رسیدن ابراهیم خان بصلح و موافقت پیش آمده پیغام داد که اگر اعظم همایون و بهار خان سروانی و حسین خان جلوانی را با چند

---

(55) در تاریخ فرشته لوحاني و در بعض نسخ نوحاني نوشته *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

امیر فهمیده کار نزد من بفرستي بعضي کلمات بآنها گفته و شنیده عهدها از طرفین بمیان آرد و بوساطت آنها خود را بملازمت رسانده بالمشافهه معذرت بخواهد - عدلي بیخبر از بازي روزگار امیران نامي مذکور را که ارکان سلطنت او بودند نزد او فرستاد ابراهیم خان که نحبت بعدلي در وقار و سلوک و پرداخت حال امرا و رعایا نیکنام بود امرا را بزبان خوش وعدهای تلافي عهد عدلي از خود ساخت و استقلال سلطنت بهم رساند و عدلي برناموافقت ایام خود اطلاع یافته راه چنار بطریق فرار اختیار نمود - و بهمان حدود اکتفا کرده فرو کش ساخت - و ابراهیم خان خود را به سلطان ابراهیم شهرت داده به نسق سلطنت پرداخت - احمد خان سور حاکم پنجاب که خواهر دویم عدلي درخانهٔ او بود برین خبر اطلاع یافته خود را از هم زلف خود کم ندانسته باتفاق هیبت خان و تاتار خان و دیگر امرا خود را سکندر شاه ملقب ساخته با ده هزار سوار از لاهور متوجه آگره گردید - ابراهیم خان که کمال استقلال و تجمل بهم رسانده بود با پنجاه شصت (56) امیر و هفتاد هزار سوار و دبدبهٔ پادشاهي مقابل او روان شد سکندر شاه از راه صلح پیغام نمود که سمت پنجاب را با او گذاشته باقي دیار هند خود داشته باشد سلطان ابراهیم از غرور بسیاري سپاه و امرا قبول ننمود و کار بمقابله و مقاتله انجامید - سکندر شاه علم و علامت همراه خود با امیران دیگر که سردار فوج مقابل ساخته بود داده خود را با جمعي از جانبازان همراز همراه خود

---

(56) ن - دوصد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بکناري کشیده چشم بر راه عطیهٔ الهي بود - سلطان ابراهیم بعد محاربه بر لشکر سکندر شاه غالب آمده هزیمت داد و لشکر بر سر بهیر و خیمهٔ هزیمت یافتها رسیده بتاراج و غارت پرداختند - و سکندر شاه غافل از جای خود حرکت نموده از یک جانب بابراهیم خان در آمد و لشکر هزیمت خورده نیز خبر یافته خود را از طرف دیگر مخالف رسانده تا خبردار شدن ابراهیم خان اثاثهٔ سلطنت اورا با سپاه او برهم زدند و مردم بسیار را بقتل آورده هزیمت دادند - ابراهیم خان طرف سنبهل گریخت و سلطان سکندر متوجه دهلي و آگره گردید و با فتح و نصرت علم فرمان دهي برافراشت *

درین اوان خبر آمدن همایون پادشاه از طرف ایران و محاصرهٔ کابل و تنبیه برادران که بمدد خامهٔ تیز رفتار به تسطیر آن خواهد پرداخت زبان زد خواص و عوام گردید - و هر طرف فتنهٔ تازه بر پا شد و سلطان ابراهیم از هیمون که درین وقت با لشکر فراوان متوجه دهلي از طرف عدلي گشته بود اول دفع سلطان ابراهیم را اهم دانسته محاربه نموده هزیمت یافته خود را به بیانه رساند - و هیمون آمده سه ماه بیانه را محاصره نمود - درین ضمن محمد خان سور حاکم بنگاله را هوس دعوي ملک کیری بخاطر رسید بر سر عدلي آمده به تسخیر آن حدود پرداخت - و هیمون از شنیدن آن ترک محاصره کرده خود را بجنگ محمد خان رساند - و سلطان ابراهیم تعاقب هیمون نموده هزیمت یافت بعده بر سر راجه رامچند والی تهنّهه رفته بعد جنگ گرفتار گردیده ببادیهٔ عدم شتافت - باقي ذکر عدلي بتحریر خواهد در آورد *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ذکر سلطنت سکندر شاه سور از سلسلهٔ شیر شاه

سکندر شاه سور بعد فتح و ظفر بکمال سرور لوازم سور بجا آورد و امرای سور همقوم را فراهم آورده گفت که بزرگان گفته اند دولت از اتفاق خیزد و بی دولتی از نفاق - سلطان بهلول لودی و شیر شاه باتفاق برادران بسلطنت دهلی رسیدند ۰ ۰ بیت ۰

مورچگان را چو بود اتفاق ۰ شیر ژیان را بدر آرند پوست

سلطان ابراهیم لودی و عدلی بر خلاف رویهٔ بزرگان بمکافات بد سلوکی و نفاق ورزیدن با برادران ملک و سلطنت را از دست دادند - الحال من خود را قابل سلطنت ندانسته التماس دارم که هرکرا شما قابل این کار دانسته باشید اختیار نمایید - مرا رفیق اطاعت دانید - والا درین وقت که همایون پادشاه با لشکر جرار خونخوار قزلباش رسیده ملک از دست رفتهٔ خود را متصرف شده تا کابل از سرنو بتسخیر در آورده - بعد فراغ استیصال برادران متوجه دهلی خواهد گردید - سلطنت به نفاق مادهٔ خرابی خاندان لودی و سور خواهد گشت - و بیخ و بنیاد افاغنه ازین دیار کنده خواهد شد - همه امرا باتفاق قسمها بمیان آورده باظهار رضامندی و اطاعت عهد و پیمان نموده سکندر شاه را که پسر عموی شیر شاه می‌شد بر تخت نشانده لوازم تهنیت و نثار بجا آوردند - اما در همان هفته بر سر مقرر شدن

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

اقطاع و منصب و خطاب گفتگوی عتاب آمیز بمیان آمد - روبهٔ عناد و نفاق منجر گردید - و خبر رسیدن محمد همایون پادشاه بمعنانی ظفر و نصرت به پنجاب و گریختن تاتار خان از قلعهٔ رهتاس و حرکت نمودن هیمون از طرف عدلی براي تسخیر دهلي چنانچه باحاطهٔ بیان مي آید زبان زد هر برنا و پیر گردید - و معا عرائض امراي پنجاب مشتمل بر رسیدن فوج مغلان و متصرف شدن تا سهرند و گریختن افغانان به پناه زمینداران لکهي جنگل رسید - و سکندر شاه با چهل هزار سوار تاتار خان را و هیبت خان را براي سد راه چغته تعین نموده و بعده بمقابل شدن فوجها تاتار خان شکست فاحش یافته فیل و اسپ و آبرو باخته تا دهلي بند نگردید - و سکندر شاه باوجود علم غلبهٔ محمد همایون و نفاق قوم خود هشتاد هزار سوار را همراه گرفته با فیلان و توپخانهٔ بی شمار متوجه مغلان گردید باقي احوال بر محل بذکر خواهد در آمد ۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ذکر متوجه شدن محمد همایون پادشاه بعد از هزیمت یافتن از افغانان از نفاق انگیزی برادران و رفتن طرف ایران نزد زبدهٔ دودمان مصطفوی شاه طهماس (57) صفوی

چون جنت آشیانی محمد همایون پادشاه را از ناموافقت ایام و شومی نفاق برادران بد فرجام چشم زخمی عظیم در ایام تسلط شیر شاه چنانچه بزبان خامه داده رسید - با جمعیت معدود که همه جا شیر شاه تعاقب کنان می آمد متوجه پنجاب شده طرف کهکر رفته مادر محمد اکبر را که از خاندان احمد جام قدس سرهٔ بود بعقد در آورده عازم پنجاب گردید - بعد رسیدن لاهور بمصلحت نفاق آمیز میرزا کامران از راه سند و کهکر متوجه ایران و سمت قندهار گشتند و قصد داشتند که چون میرزا عسکری که در قندهار است اگر بر خلاف آنچه گذشته نفاق را بهمدمی میرزا کامران با تفاق مبدل سازد باز لشکر فراهم آورده فکر استیصال خصم بدسگال نموده آید - بعده که نزدیک قندهار شرف نزول

---

(57) حاشیه صحفهٔ ۷۰ را باید دید *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فرمودند میرزا عسکری بشهرت استقبال و اعانت بر آمده باشارهٔ میرزا کامران بر ارادهٔ شب خون و فکر فاسد کمر بست - حضرت جنت آشیانی بر ارادهٔ برادران اطلاع یافته قصد ایران نموده با معدود چند از امرای خانه زادان وفاکیش که بروایتی مجموع بهفتاد نفر نمی رسیدند و از عمدهای آنها که رهبر و بانی این سفر خیر اثر گردیدند بیرم خان بهادر ترکمان بود که از ایام عهد فردوس مکانی محمد بابر بادشاه همراه نجم ثانی که دفعهٔ ثانی چنانچه بگذارش آمده از طرف شاه ایران منجمله کومکیان برای دفع شر ازبکیهٔ بدخصال همراه پدر رسیده در جنگ مغلوبه ازبکان که قزلباس هزیمت یافته بیشتری با سرداران کشته و زخمی شدند بیرم خان نیز زخمی بر داشته باز از آن روز سایه وار قدم از رفاقت دومان صاحبقران بر نداشت - و چندی از خواص و شاگرد پیشه مرحله پیمای سمت مقصود گردیدند و نو نهال سرو جویبار سلطنت پادشاه زاده محمد اکبر در همان سال قدم از کتم عدم بعرصهٔ وجود گذاشته بود همراه بردن او متعذر دانسته با اتکه و انکه در اردو گذاشته بحافظ حقیقی سپرده والدهٔ محترمه اش را با چند دیگر از خدمهٔ محل همراه گرفته اواخر سنه نهصد و پنجاه[۹۵۰] بامداد بدرقهٔ فضل الهی ره نورد سمت ایران گشتند و برادران حق ناشناس صد مرحله از مرورت دور اطلاع یافته این معنی را نعمت غیر مترقبه و سر آمد آرزوی خود دانسته بر اثاث البیت ریخته بتاراج بردند - پادشاهزاده محمد اکبر را بقلعهٔ قندهار رسانده باز نگاه داشتن آنجا مصلحت ندانسته بقلعهٔ کابل آوردند - و حضرت جنت آشیانی بعد طی مراحل

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بسرحد سیستان که داخل گزم سیر خراسان است رسیده ازانجا
دو قطعه نمیقهٔ محبت اثر باظهار کمال شوق و اشاره از احوال پرملال
و ارادهٔ خود بخط خویش نوشته پیهم مصحوب قاصد و همراه بیرم
خان نزد شاه طهماس صفوي روانه ساختند - احمد سلطان شاملو
حاکم سیستان خبر یافته بي آنکه حکم شاه باو برسد برادر خود
را با پازخانه و دیگر سرانجام شکار و فواکه آن فصل باستقبال
فرستاده خود نیز با تهیهٔ ضیافت بخدمت محمد همایون پادشاه
شتافت - و شاه مهمان نواز بعد از رسیدن بیرم خان و بمطالعه در
آوردن خط آب دیده گشته بمهمان داري بیرم خان پرداخته باظهار
شوق تمام بدین مضمون جواب نامه نوشت • بیت •
همای اوج سعادت بدام ما افتد • اگر ترا گذري بر مقام ما افتد
و اظهار شوق زیاده نوشته از حضور امراي قاعده دان براي مهمان
داري تعین نموده فرمود که در هر منزلي سر راه از ماکولات و فواکه
و ملبوسات و اهل نغمه و اسباب عیش و آنچه ما یحتاج بزم
سلطین میباشد با اسپان عراقي و جواهر سرانجام ضیافت و پیشکش
موجود نمایند - حتی که سواي نغمه سرایان خوش آواز از امرد و اناثه
ایران سازنده و مغنیان هندو باهتمام تمام در هر منزلي حاضر و
مهیا و تیار نمودند - چون بهرات رسیدند سلطان محمد میرزا پسر کلان
شاه طهماس با شرف الدین اتالیق و دیگر امرا باستقبال رسیده در
لوازم تعظیم و تکریم و بجرانجام لازم و ملزوم سلطنت کمی نه نمود -
و جنت آشیاني سیر باغات و تفرج آب و هواي آن دیار که بر
طبع اشرف بسیار موافق آمده نموده در سنه نهصد و پنجاه و یکه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

[۹۵۱] با شاه ملاقات فرمودند و بکمال گرمي و تپاک ظاهری و باطني فراخور حال مهمان شرائط میزبانی بعمل آمد - گویند در مدت ملاقات از ملاحظهٔ اثر انفعال از احوال افغانان بد مآل حرفي بزبان شاه نگذشت هرگاه خود جنت آشیاني ذکر سرگذشت یمیان مي آوردند شاه بانواع تسلي پیش آمده نمیگذاشت که ازان ذکرکلام و کلمهٔ ملال اثر بر زبان جاري گردد - مگر روزي شاه بتقریب استفسار سبب برهمزدگی ملك نمود - جنت آشیاني در جواب گفتند که نفاق برادران علاوهٔ همه سرگرداني و قوت دشمن گردید - در انوقت بهرام میرزا برادر شاه بدستور بزرگان ایران که برادر خورد و پسرخدمت والدین و مهمان سعادت دو جهان میدانند طشت و آفتابه گرفته خدمت مینمود - بعد فراغ برخلاف دستور هند دست بسته مي ایستاد - شاه اشاره به بهرام میرزا نموده گفت که طریقه و آداب سلوک با برادران و فرزندان نه چنانست که شما می نمایید - جنت آشیاني تصدیق قول شاه نمودند - این معني بخاطر بهرام میرزا پارهٔ گراني نمود و در وقت مصلحت سرانجام مدد کلمه و کلام حرف بي مددي باظهار مخالفت مذهب نسبت بجنت آشیاني بزبان می آورد - نزدیک بود که مادهٔ انحراف مزاج شاه گردد اما جنت آشیاني طریقهٔ ملایمت و فروتني با همه اعیان شاه از دست نمیداد - و سلطان بیگم خواهر شاه و قاضي جهان و حکیم نور الدین در تسلي و تقدیم خیر خواهي جنت آشیاني و رفع وسوسه بغایت میکوشیدند و روزی در خلوت بتقریب اظهار فرط محبت اهل بیت نسبت بهمه خاندان امیر تیمور صاحبقران

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

غازي این رباعي طبع زاد همایون پادشاه را نزد شاه خواندند ٭ بیت ٭

مائیم ز جان بندهٔ اولاد علي
هستیم همیشه شاد با یاد علي
چون سر ولایت ز علي ظاهر شد
کردیم همیشه ورد خود نام علي

و نیز تقریبا مذکور نمودند که ابتداء بظاهر علت غائي مادهٔ عناد بعضي امراي چغته و نفاق برادران خصوصا میرزا کامران همین بود که پادشاه اختیار سلطنت باهل ایران داده در اظهار محبت اهل بیت افراط می نمودند - و باعث تقویت مذهب تشیع میگردیدند - و بعد از تقدیم ضیافت در خور حالت سلاطین و شاهان که در اکبر نامه بشرح و بسط مذکور است شاهزاده محمد مراد را باتابگي بداغ خان قاچار و سرداران نامدار دیگر و ده هزار سوار قزلباش سواي کومکي خراسان و صحرا نشینان که موافق رویهٔ ایران چون خدمتکار و عهده دار منازل آنجا را پیاده طي نمی توانند نمود همراه اکثر سوار فرا خور حالت عرضه پیاده سوار مي باشد - قریب به سي هزار سوار جمعیت فراهم آورده - بود و دیگر سرانجامي که لازم سفر درخور حالت و شان هردو طرف بود موجود نموده خود مشایعت بجا آورده مرخص ساختند - جنت آشیاني وقت رخصت قرار چنان دادند که بعد فتح قندهار را بشاهزاده محمد مراد تواضع نمایند - و از راه تبریز و مشهد مقدس شده زیارت مزار شاه صفوي نموده وسعادت طواف روضهٔ امام علي موسی رضا علیه السلام و دیگر اولاد امجاد نبوي حاصل کرده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

با کوکبه و دبدبه بتوابع گرم سیر رسیده قلاع آنجا را بتصرف آوردند و قندهار را بعد محاصرهٔ شش ماه که میرزا عسکری آنجا بود اوائل ماه رمضان سنه نهصد و پنجاه و دو [۹۵۲] فتح نموده موافق قرار داد بمردم شاهزاده محمد مراد سپردند - بعد از روانه شدن ازانجا خبر واقعهٔ شاهزادهٔ محمد مرادکه دوساله بود انتشار یافت - بعضی مردم فتنه جو مصلحت چنان دادند که تا فتح کابل مال و عیال ما در قندهار باشد و سردار و قلعه دار قزلباش باظهار انکه بالفعل که قلعه حوالهٔ ما شده بدون حکم شاه احدی را در قلعه جا نخیدهم راضی بنگاه داشتن اطفال و اثقال همراهان رکاب نشدند - و این معنی بر مزاج اشرف و امیران همراه گرانی نموه - و بیرم خان و دیگر امرای رکاب با هم مصلحت نموده چنان قرار دادند که بهر وجهی که دانند قلعه را باز بتصرف خود در آرند - آخر کار قرار مصلحت بران یافت که جمعی از مردم هند و مغلیه همراه شتران کاه و هیمه داخل قلعه شدند - و پشتارهای کاه بر سر گرفته چند روز آمد و شد نمودند - بعده روزی اسلحه درمیان پشتارها پنهان ساخته داخل قلعه شدند - عاقل دست باسلحه برده دروازه بانان را بقتل آورده دروازه بر روی لشکر که نزدیک قلعه بود وا نمودند - قلعه دار هم ازین تمهید جان بازان خبردار گشته صرفه در جلگ ندیده از قلعه بر آمده راه عراق پیش گرفت - و جنت آشیانی قندهار را به بیرم خان سپرده متوجه کابل شدند بعد نزول رایات حوالی قلعه میرزا کامران جان بسلامت بردن غنیمت دانسته بعزلین گریخت و میرزا هندال که بسعادت قدمبوسی رسیده بود بتعاقب او ماموز گردید -

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جنت آشیاني در سنه نهصد و پنجاه و سه [۹۵۳] (58) بفتح و فیروزي داخل قلعهٔ کابل گشته بعد حصول نعمت دیدار شاهزاده محمد اکبر و تقدیم شکر الهي بند و بست قلعه نموده محمد علی خان (59) را در خدمت شاهزاده گذاشته در همان سال بقصد تسخیر بدخشان و دیگر بلاد موروثي در آمدند - میرزا کامران که اول پناه بافغانان برده به بی آبروئي ازآنجا برگشته به بهکر نزد شاه حسین بني عم رفته بود - از شنیدن متوجه شدن جنت آشیاني طرف بدخشان باز لشکر فراهم آورده بطریق یلغار آخر شب های تار خود را بپاي حصار کابل رسانده انتظار صبح مي کشید وقت وا نمودن دروازهٔ قابوی فرصت یافته داخل قلعه گردید و چند امیران جنت آشیاني را بقتل رساند و باردیگر جنت آشیاني تشریف آورده در محاصرهٔ چند روز قلعه را از تصرف او برآوردند همین دستورسه دفعهٔ دیگر بدستیاري و مدد میرزا عسکري و دیگر میرزایان در غیبت جنت آشیانی به تسخیر کابل پرداخته فرار می نمود باوجود مکرر از راه صلح و ندامت مطیع گشته بعد عفو جرائم جاگیر وآبرو یافته باز بتمرد پیش آمده فرار نموده بتاراج زمینداران رفته ریش تراشیده گریخته بود آخر کار گرفتار گردیده مکحول گردید و درسنه نهصد وشصت [۹۶۰] رخصت

---

(58) در تاریخ فرشته نوشته که قلعه کابل دهم رمضان المبارک سنه ۹۵۲ فتح شده و ماده تاریخ درین مصرعه اورده • ع •

بی جنگ گرفت ملك کابل ازوی

(59) در تاریخ فرشته محمد علي طغائي نوشته •

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

کعبه خواست - میرزا هندال که بتعاقب میرزا کامران مامور گشته باز برگشته بر حضرت شبخون زده بود مقید[مقتول] گردید - و میرزا عسکری قبل ازمکحول گردیدن میرزا کامران برخصت جنت آشیاني روانهٔ بیت الله گردیده مابین راه شام و مدینه فوت گشت - و میرزا کامران نیز بعد از طواف بدو پیوست - و از میرزا کامران ابوالقاسم نام پسر و سه دختر ماندند که ازان یکي را به فخرالدین مشهدي و دو دختر دیگر را به بني اعمام خود دادند - و از میرزا عسکري دختری مانده بود که بعقد سید یوسف مشهدي درآمد *

حاصل کلام بعد از دفع برادران و بند و بست ملک موروثي سمت کابل اگرچه متواتر خبر فوت سلیم شاه و اختلاف سلطنت میان افاغنه و برهم خوردن نسق هندوستان و تسلط هیمون بر همه افاغنه رسید اما جنت آشیاني دو دفعه طرف بلخ و سیستان و کشمیر تشریف فرموده جنگهاي رستمانه که مکرر بدست مبارک شمشیر بر مخالفان زدند نمودند و خود زخم برداشتند باز طرف کابل توجه نمودند - و بسبب نمامي حاسدان نسبت به بیرم خان بطریق دریافتن صدق مقال غماران طرف قندهار تشریف برده اورا از ین تهمت بري یافته بموجب درخواست بیرم خان را در رکاب آوردند *

چون بتفصیل آن پرداختن از سررشتهٔ اختصار باز مي ماند بر سرمدعاي اصل مي پردازد - که در سنه نهصد وشصت و دو [۹۶۲] شاهزاده محمد حکیم میرزا را با منعم خان در کابل گذاشته متوجه تسخیر دهلي گردیدند - چون نزدیک پنجاب رسیدند از پانزده هزار سوار زیاده در رکاب همایون نبود - باوجودیکه خبر سکندر شاه و خبر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

روانه شدن هیمون صاحب مدار عدلي با لك سوار و دو هزار فیل مي رسید اصلا اندیشه از بسیاري لشکر خصم بخاطر راه نداده مابین راه ملتان و پنجاب قلعهٔ رهتاس بنا کردهٔ شیر شاه را با دیپال پور و دیگر بلاد که امراي افغانان با لشکر زیاد سد راه گردیده بودند مفتوح ساخته افغانان بسیار را بقتل آوردند - و بلاهور که نزول رایات ظفر آیات گردید خبر رسید که تاتار خان و هیبت خان با سي و چهل هزار سوار تعین کردهٔ سکند شاه باستقبال می آیند - بحسب التماس بیرم خان خود در لاهور توقف فرموده دفع آنها را به بیرم خان فرمودند - و بیرم خان نزدیك بآب بجواره (60) بان تیره بختان که از شجاعان نامي بودند مقابل شده بارجود کمال قلت لشکر چنان تدبیر و شجاعت را کار فرمود که از اقبال و طالع همایون بمحض شب خون زدن که دیگر امیران را خبر نه‌نموده با نوکران خود بر سر آن جماعه تاخته ترددهاي نمایان برروي کار آورد هزیمت فاحش در لشکر افاغنه افتاد و فیل و اسپ و اسباب بسیار بدست چغته آمد - بعد فتح و نصرت مراجعت نموده بخطاب خان‌خانان یاروفادار سرفرازي یافت - باز خبر رسیدن سکندر شاه با هشتاد هزار سوار و فیلان بیشمار انتشار گرفت حضرت جنت آشیانی خود بدولت از لاهور برآمده شاهزاده اکبر را که دوازده سال از عمر آن نونهال گلشن عز و اقبال نشو و نما پذیرفته با تالیقي و هراولي بیرم‌خان بمقابل سکندر شاه که به سهرند رسیده سد سکندر گردیده بود تعین

---

(60) ن - بچواره

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فرمودند - بعد مقابله و مقاتله که از امرای نبرد آزمای چغته جانفشانیها بظهور آمد و چندین هزار سربی سر گردیدند نسیم فتح وفیروزي بر لشکر جنت آشیانی وزید و افغان بیشمار گرفتار پنجهٔ اجل گردیدند - و سکندرشاه هزیمت یافته با بقیة السیف بکوهستان سوالک گریخت و هیمون از شنیدن آوازهٔ فتح چغته عنان عزیمت طرف شرقي تافت - و بیرم خان تاریخ این فتح را (شمشیر همایون) یافت - و جنت آشیانی شاهزاده محمد اکبر را باتالیقي خان خانان یار وفادار براي تعاقب سکندر بد اختر و دیگر افغانان طرف لکهي جنگل تعین فرموده خود بهمرکابي فتح و نصرت متوجه دهلي گردیدند - و در ماه رمضان المبارك سنه نهصد و شصت و سه [۹۶۳] (61) داخل دهلي گردیده به نسق ملك برهم خورده پرداختند - و ابو المعالي را حکومت پنجاب و سکندر خان [اوزبک] را ایالت آگره عنایت فرموده روانه ساختند - و علي قلي را برای بند وبست سنبهل و میرٹهه مقرر فرمودند - و به تردی بیگ خان خلعت حکومت دهلي مرحمت فرموده مي خواستند که خود بدولت متوجه آگره شوند - از بد مددي فلک ناپایدار بتاریخ پنجم ربیع الاول سنه مذکور (62) از بالای بام کبوتر خانه که وقت فرود آمدن متوجه شنیدن اذان گردیده بودند پا بدر رفت و از بالاي زینهای بلند افتادند و یازدهم ماه مزبور وقت غروب آفتاب جهانتاب آفتاب

---

(61) الصحیح شصت و دو *

(62) سنه نهصد و شصت و سه *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عمرش بمغرب زوال فرو رفت و طائر همایون بال روحش از قفص تن باشیانهٔ جنت پرواز نموده بمکان اصل پیوست و تاریخ وفاتش (همایون پادشاه از بام افتاد) یافتند - در دهلي مدفون نمودند *

گویندبمرتبهٔ بصلاح و تقدیم اوامرو مناهي الهي مي پرداخت که بی وضو نام خداي عزوجل بر زبان جاري نمی ساخت - و در صوم و صلوة و فرض و سنن و تلاوت قرآن تقید تمام داشت - با علما و شعرا صحبت داشتن و مباحثه نمودن دوست داشته فراخور حال هریك رعایت می نمودند - و طبع موزون داشت که در ایامي که بیرم خان را در قلعهٔ قندهار نگاه داشته کابل را مکرر گرفته و استیصال برادران بدمآل کوشیده چند بیتی که از راه توجه باطني به بیرم خان نوشت بطریق یادگار آن پادشاه عالي تبار بزبان قلم میدهد * بیت *

باز فتحی ز غیب روي نمود * که دل دوستان ازان بکشود
شکر لله که باز شادانیم * بررخ یار و دوست خندانیم
دوستان را بکام دل دیدیم * میوهٔ باغ فتح را چیدیم
روز نو روز بیرم است امروز * دل احباب بیغم است امروز
شاد بادا همیشه خاطر یار * غم نگردد بگرد یار و دیار
همه اسباب عیش آماده است * دل بفکر وصالت افتاده است
گوش خرم شود ز گفتارت * دیده روشن شود ز دیدارت
در حریم حضور شاد بهم * به نشینیم خرم و بیغم
بعد ازین فکر کار هند کنیم * عزم تسخیر ملك سند کنیم

در تاریخ فرشته مذکور است که هرچند بر عالمیان ظاهر است که حضرت جنت آشیاني برویهٔ مذهب برحق امام اعظم رحمة الله

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قائم بود اما از آنکه میرزا کامران با جنت آشیاني نزاع ملکي داشت و حضرت را میل محبت اهل بیت رسول الله نسبت جد و آبای بزرگوار خصوص امیر تیمور صاحبقران موافق عقیدت مشایخ سلف و واصلان حق بافراط بود و میرزا کامران طرف داري اعتقاد بعضي متکلمین متاخرین متعصب می نمود و خلاف مرضي حضرت بظهور می آمد برفاقت بیرم خان کلمات مطایبه آمیز در مقابل مکالمهٔ میرزا کامران گفته می شد چنانچه در ایام اواخر شورش شیر شاه که جنت آشیاني به پنجاب تشریف آورده بودند وقت سواري همراه میرزا کامران بر قبرستاني عبور افتاد سگی را دیدند که بر سر قبر بول می نمود میرزا کامران را نظر بران سگ افتاد متوجه طرف جنت آشیاني شده گفت که ظاهر این ست که قبر رافضي بود حضرت در جواب تبسم کنان فرمودند که آری آن سگ سني است - و سواي آن اختیار زمام سلطنت بیشتر به بیرم خان و دیگر مردم ایران که همیشه در ایام سلف پادشاهان هند و دکن دخیل امور سلطنت بوده اند داده بودند - و نسبت خاندان این دودمان عالي نسب با سادات مشهد مقدس و دیگر مردم آن مرز و بوم می رسید این معني نیز بر اکثر چغته و میرزا کامران گوارا نمي گردید حضرت را بطرف داري امامیه نسبت مي دادند - و مجموعهٔ ایام سلطنت بیست و پنج سال و عمر شریفش پنجاه و یك سال بود •

• بیت •

بدنیا دل نه بندد هرکه مرداست • که دنیا سر بسراندوه و درد است

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ذکر سلطنت محمد اکبر بادشاه که بهشت واسطه بامیر تیمور انار الله برهانه می رسد

از چمن اخبار سلاطین گیتي ستان چنان نسیم روایت وزیده که جلال الدین محمد اکبر پادشاه غازي که در ایام هزیمت جنت آشیاني درحصار امرکوت توابع تهته از بطن ملکهٔ نسوان حمیده بانو بیگم مخاطب بمریم مکانی که نسبت شریف قدسیهٔ آن بجناب ولایت مآب شیخ احمد جام ملقب به ژنده پیل میرسد شب یکشنبه پنجم رجب سنهٔ نهصد و چهل و نه [۹۴۹] بعرصهٔ وجود آمده و تاریخ ولادت آن گوهر درج صاحبقراني که ندرت تمام دارد چنین یافته اند * بیت *

لله الحمد که آمد بوجود * آنکه از کون ومکان منتخب است
پادشاهي که ز شاهان جهان * اکبرش نام و جلالش لقب است
شب و روز و مه و سال میلاد * شب یکشنبه پنج رجب است

بعد از رسیدن خبر رحلت حضرت جنت آشیاني از ین تنگنا و سراي فاني بروضهٔ جاوداني روز جمعه دوم ربیع الثاني سنهٔ نهصد و شصت و سه هجري [۹۶۳] که از عمر شریف آن پادشاه اسکندر جاه سیزده سال و نه ماه شمسي و چهارده سال و چند ماه قمري در گلشن همیشه بهار امید سلطنت نشو و نما یافته بود درقصبهٔ کلانور تعلق صوبهٔ لاهور در طالع جوزا که بنظر سعد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

صاحب طالع و دیگر نظرات سعد سعدین و نیرین از خانهٔ دهم ریاست و یازدهم زینت افزای وقت بودند سریر آرای هندگردیدند و منابر عرش پایهٔ مساجد از اسم نامی شریف سرفخر بر اوج برین رسانیدند * بیت *

خطیب چرخ را گوتا بخواند خطبه برمنبر
بنام خسرو غازی جلال الدین شه اکبر

و امرای ذوالاقتدار آداب تهنیت و ایثار بجا آورده بعنایات اضافهای نمایان و خطاب مفتخر و معزز گردیدند - اگر خواهد سوانح پنجاه و یک سال آن پادشاه سکندر اقبال مفصل بزبان خامه دهد در جلد کامل علیحده نگنجد هرکه خواهد بر احوال آن خسرو گیتی ستان اطلاع واقعی یابد رجوع باکبر نامه و تاریخ بداونی عبدالقادر نماید - اما از واقعات عمدهٔ ملکی و مالی فقرهٔ چند بطریق انتخاب از تاریخ فرشته و تواریخ معتبر دیگر بتحریر می آرد - خان خانان بیرم خان که حقوق خدمت سه واسطهٔ آن دودمان خصوص رفاقت سفر ایران ومقابله ومقاتله درحربهای صعب برحضرت جنت آشیانی ثابت گشته بود بموجب وصیت والد بزرگوار منصب وکالت ضمیمهٔ اتالیقی و سپه سالاری عطا فرمودهٔ خطاب خان بابا را بر القاب و عنایات دیگر افزودند وفرمودند که اختیار سلطنت وبندوبست عزل و نصب حکومت و ایالت و امارت بلاد و کشتن و بستن وبخشیدن خیر خواهان و بدخواهان این دولت ابد پیوند بعهدهٔ خود شناخته از احدی وسواس در دل خود راه ندهند - خان خانان در ابتدای سلطنت قرامین انتظام و نسق سلطنت بدهلی و اگره و هر جا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فرستاده دران برابي منع بعضي محصولات نامشروع که در ایام سابق میگرفتند درج نمود - چون هنوز سلطنت جنت آشیاني که از سر نو بتصرف ملازمان چغته در آمد مزاج نگرفته بود و مردم هنگامه طلب و زمینداران افساد پیشه گفت و گو داشتند که ازین سراي بی ثبات بعالم بقا شتافتند - افغانان خاندان لودی و سور و نیازی که میان هم مخالفت داشتند و از هر گوشه و کنار اطراف شوقي طبل سرکشی بلند آوازه ساخته علم سلطنت برافراخته خود را فرمان فرمای مستقل می دانستند - و سواي صوبهٔ پنجاب منصوبان جنت آشیاني استقلال بهم نرسانده بودند از هرطرف هنگامهٔ فوج کشي و شورش و حرکت افواج انتشار یافت - ابو المعالي که از سادات مشهور ترمذ و از مقربان چغته بود از مشاهدهٔ اختلال انتقال سلطنت بفکر فاسد افتاد - خان خانان برارادهٔ او اطلاع یافته اورا مقید ساخته حوالهٔ کوتوال نمود - ابو المعالي قابو یافته گریخت - کوتوال از ملاحظهٔ باز پرس آن خود را هلاک ساخت *

و قبل ازانکه از استیصال سکندر شاه خاطر جمعي حاصل شود خبر رسید که هیمون بقال وزیر و صاحب مدار عدلي شاه بآگره رسیده آگره را بی محاصره و جنگ متصرف گردید - و سکندر خان حاکم آگره از خبر آمد آمد هیمون تاب مقاومت نیاورده از قلعه بر آمد و بعده که فوج هیمون تعاقب نمود برگشته بمقابله و مقاتله پرداخت و قریب دو سه هزار کس از جملهٔ فوج و بهیر و دیگر همراهان بقتل رسیدند و زخمي گشتند و در دریا وقت فرار غرق شدند - سکندر خان با معدوده چند خود را بدهلي رساند

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

و تردي بيگ خان حاکم دهلي نيز از شنيدن خبر هيمون بفکر گرد آوري کومکي که در اطراف بودند نپرداخت و در قلعهٔ دهلي هم اگر محصور گرديده در پناه شهر پناه رعايا را بمدافعهٔ آسيب خصم مامور مي نمود و بحضور عرضه داشت ارسال ميداشت تا رسيدن جواب با کومک استقامت مي توانست ورزيد - اضطراب نمودهٔ بمقابلهٔ هيمون برآمده جنگ بي صرفه نمود - و باندک زد و خوردي که بميان آمد هزيمت يافته راه اردوی معلی پيش گرفت - و هيمون دهلي را بتصرف در آورده در قلعه و اطراف حکام و عمال تعين نمود - و روزي که باگره رسيد پنجاه هزار سوار با او بودند - بعد تسخير دهلي قريب لک سوار فراهم آمدند و بقصد مقابلهٔ محمد اکبر پادشاه که بعد ازين بعرش آشياني بذکر خواهد درآمد روانهٔ سمت پنجاب گرديد - و در همان حالت که خبر هيمون در لشکر عرش آشياني انتشار يافت معا خبر رسيد که خان زمان حاکم ميرٹهه که از امراي عمده و متوسلان خان خانان بابا بود از شنيدن هزيمت حکام هردو پاي تخت و تسلط هيمون تاب استقامت نياورده روانهٔ حضور گرديد - باوجود پيهم رسيدن اخبار موحش اول به تنبيه افواج سکندر شاه که اطراف پنجاب سر بفساد برداشته بودند پرداخته خواستند باستيصال راجه رامچند نگر کوٹ که از سرکشان مشهور آن صوبه بود متوجه شوند - راجهٔ مذکور نظر بر بهبود کار و عاقبت بيني خود و ملک و رعايای خويش نموده رجوع بخان خانان آورده بحضور رسيده ملازمت نمود - و بعنايات همان ملک و قلعهٔ موروثي خود و ديگر نوازشات سربلندي يافت *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

درین ضمن از نوشتجات کابل بوضوح پیوست که میرزا سلیمان بنی عم عرش آشیانی از بدخشان با لشکر گران برای تسخیر کابل رسیده بود منعم خان حاکم کابل بعد از امتداد محاصره که مکرر از قلعهٔ کابل برآمده دست برد نمایان بر فوج خصم نموده تسلط خود ظاهر ساخت - آخر کار نظر بر تقاضای وقت بلطائف الحیل با میرزا سلیمان پیش آمده اورا راضی بدین ساخت که سکه و خطبه بنام او باشد و او به بدخشان مراجعت نماید - عرش آشیانی باوجود هنوز بسن حد بلوغ نرسیده بود ازین هجوم آلام اخبار ناخوش ذرهٔ الم بخاطر نیاورده بسیر و شکار و پیکار خصم مشغول بودند - و باز روزی از سرنو خان خانان را در خلوت طلبیده فرمودند که ما شما را بجای عموی مهربان میدانیم - و در سلطنت اختیار اختیار شماست - و قسم بروح پدر بزگوار و سر مبارک خود داده فرمودند که در همه امور جزئی و کلی متضمن بر صلاح دولت و سلطنت در بخشیدن زر و ملک و اجرای سیاست محتاج به پرسیدن ما و اذن حاصل نمودن نگشته در اجرای کار ملکی و مالی بکوشید - و در همان اوان که امرا سر رشتهٔ کار از دست داده از ملاحظهٔ وضع روزگار و پیهم رسیدن اخبار کدورت افزا بفکرهای دور از اندازهٔ کار افتاده بودند و صلاح کار و مصلحت نیک درین می دانستند که بدستور عرش [فردوس] مکانی طرف کابل رفته بعد مزاج گرفتن سلطنت و فراهم آوردن لشکر متوجه تسخیر هند باید گردید و خان خانان بدین مصلحت تن نمیداد - درین حال تردی بیگ که از دهلی هزیمت یافته باعث استقلال هیمون گشته روانهٔ حضور

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گشته بود روزی که پادشاه بشکار رفته بودند بخدمت خان خانان رسید - خان‌خانان بحضور خود راه نداده بي آنکه بپادشاه اطلاع دهد و استمزاج حاصل نماید فرمود تردي بیگ را گردن زنید * نظم *

کسي را که دیدی تو در جنگ پشت
بکش گر عدو در مصافش نکشت

و این معنی باعث کمال نسق و توهم خاطر چغته و دیگر امرای هند وعجم گردید - اگرچه بعد مراجعت پادشاه خان‌خانان عذر خواه این جرأت گشته التماس نمود که نظر بر حلم و خداترسي آن حضرت که اغلب چنین تقصیر ممد او خواهند بخشید درین آشوب که کار سلطنت به سیاست رونق میگیرد صلاح دولت درین دانستم که اورا بسزا رسانم - عرش آشیاني خان خانان را در بغل شفقت گرفته آفرین گفته و تحسین نموده فرمودندکه مکرر گفته ایم اختیار اختیار شماست - از هیچ طرف و هیچ ممراندیشه در دل راه ندهید وگفته و اظهار حاسدان صاحب غرض را بخاطر نیارید و این مصراع خواندند * ع *

دوست کو دوست شود هردو جهان دشمن گیر

اما ازین جرأت خان‌خانان بردیگر امرا و مقربان پادشاهي خصوص ماهم آغا که اتکه و مرضعهٔ (؟) پادشاه بود گوارا نه نمود و تخم حسد این در مزرعهٔ دل پرنفاق کاشتند - بعده خضر خواجه را که از اولاد سلاطین کاشغر بود حاکم پنجاب نموده متوجه بمقابلهٔ هیمون گشتند و بعد رسیدن سرهند خان زمان را که بخطاب امیر الامرا سرافرازي یافته بود با فوج خان خانان و دیگر امرا هراول نموده پیشتر رخصت فرمودند - و هیمون که بعد تسخیر دهلي و هزیمت دادن منصوبان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جنت آشیاني با جمعیت لک سوار و هزار و پانصد فیل باستقبال عازم پنجاب بود از شنیدن توجه پادشاه سمت دهلي چند سردار نامي کارزار دیده رزم آزمای را با بیست هزار سوار بطریق هراول مقابل فوج پادشاه گیتي‌ستان مرخص ساخت - هردو فوج نزدیک پاني پت مقابل بهم رسیدند و جنگ عظیم در پیوست - بعد کوشش و کشش طرفین فتح نصیب خان زمان گردید - و فوج افغانان هزیمت یافته بغارت رفتند - و فیل و اسپ بیشمار بدست مغلان افتاد همین که خبر بهیمون رسید هراس تمام در دل او و فوج او راه یافت و به آراستگي تمام که قریب پانصد فیل مست جنگي انتخابي را پیش رو داده با توپخانهٔ جهان آشوب که عقب آن هر طرف که نظر کار میکرد جوق بر جوق فوج مسلح زره پوش دوش بدوش زینت افزاي فوج بودند ترتیب لشکر نموده متوجه مقابلهٔ خان خانان که هراول لشکر عرش آشیاني بود گردید - و ازان طرف بهادران ایران و توران و نام آوران با حربهاي جان ستان بیمین و یسار و یلتمش و قول جا بجا مقرر گشته ازروي صدق و صفا نقدهای جان را برای نثار راه ولي نعمت بر کف اخلاص گذاشته تکبیر گویان از هرطرف حمله‌آور گردیدند - و مبارزان صف ربا و دلاوران نبرد آرما اسپان بجولان در آوردند و افغانان جلادت نشان نیز خود نمائیهای مرد ربا بروي کار آوردند و نائرهٔ قتال و جدال اشتعال گرفت * نظم *

ز غریدن ژنده پیلان مست * گره در گلوی هژبران شکست
در آمد بغریدن آواز کوس * فلک بر دهان دهل داد بوس

بعد کوشش بسیار و کشش بیشمار که کار به هزیمت لشکر چغته

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رسیده بود و هیمون با جمعی از بهادران همدم و دلاوران همقدم از فوج خود برآمده خواست یکه تاز تا قلب گاه فوج منصور بتازد - و علم شهرت این فتح برافرازد - و غلغلهٔ عظیم درفوج مغلان برخاست - خان‌خانان مقابل حملهٔ او تاخت - و زد و خورد غریب بمیان آمد - ناگهان از خانهٔ کمان اقبال تیموریه تیرجان ستان بحدقهٔ چشم آن خیرهٔ چشم رسید همان لمحه اسیر سر پنجهٔ نبرد گاه چغته گردید - و افغانان و راجپوتان و میواتیان رو بفرار گذاشتند - و تمام‌فیلان و خزانه و جواهرخانه و دیگر اقسام مال و عیال بدست مغلان افتاد - و فیلان و توپ خانه بضبط سرکار در آمد باقي بغازیان معاف فرمودند - و خان خانان هیمون را دست بسته آورده نزد عرش آشیانی حاضر ساخته التماس نمود که بدست مبارك بقصد اجر غزا شمشیري بر فرق نحس آن کافر زنند - بعده خان‌خانان کار آن اجل رسیده را باتمام رساند - و فرمودندکه سر اورا بریده به‌کابل روانه نمایند - و جسد پلید او بدروازهٔ دهلی برده آویزند بعد این فتح نمایان صداي کوس شادي بلند آوازه ساخته در پاني پت مقام نموده به تداوي مرهم لطف زخمیها پرداخته اکثر بندها را بعطاي‌اضافه و خلعت و خطاب نواخته جابجا فوجها را براي ضبط ملك و مال و استیصال افغانان بدسگال تعین فرمودند *

درین اولن خبر رسید که لشکر شاه اسمعیل بر سر قندهار آمده بدعوي تلافي‌آنکه امراي همایون قلعه را بموجب قرار و عهد تواضع نموده باز گرفته بودند در محاصرهٔ چند روز بتصرف خود آوردند - این نزاع اول‌است که برسر قندهار میان‌شاه ایران و پادشاه هند رو داد * !

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

درین ضمن خبر مصاف نمودن خضر خواجه خان حاکم لاهور که با حضرت جنت آشیاني خویشي وصلت نیز داشت با سکندر شاه و هزیمت یافتن بعرض رسید و علاوه بیدماغي قندهار گردید - پادشاه خود بقصد گوشمال آن افغانان بدمآل عنان توجه طرف لاهور معطوف داشتند - سکندر شاه سراسیمهٔ کار و بارخود گشته پناه بقلعهٔ مآل [مان] کوت احداث کردهٔ سلیم شاه برده محصور گردید - و فوجهاي منصور رسیده بر محاصرهٔ قلعه پرداختند - امتداد محاصره بشش ماه کشید و مردم بسیار از طرفین کشته و زخمي گردیدند و ذخیرهٔ قلعه رو باتمام آورد - بعده سکندر شاه بعجز آمده التماس صلح و عفو تقصیر بدین شرط بمیان آورد که عبد الرحمن پسر کلان او با فیلان و آلات حرب و دیگر آنچه قابل نذر و ایثار باشد در رکاب آمده نوکري و جان‌فشاني نماید - و سکندر امان جان یافته رخصت بنگاله یابد - التماس او بدرجهٔ قبول افتاد - بعده که روز بروز اختیار نظم و نسق سلطنت بقبضهٔ اقتدار خان خانان میگردید و آن قدر در مزاج عرش آشیاني جاکرده بود که بشکار رفتن و در شکار گاه بودن و اندرون محل تشریف بردن بي صلاح و استمزاج خان‌خانان صورت نمی‌گرفت - این معني مادهٔ مزید عناد و حسد معاندان وهم چشمان تنگ چشم مي گشت - و شهاب الدین خان و احمد خان نیشاپوري و ادهم خان که پسر و خویشان ماهم آغا مي‌شدند باتفاق بعضي امراي مقرب چغته همدم و همراز گشته هرگاه پادشاه را که ایام شروع شباب بود تنها می یافتند کلمات عداوت آمیز و فتنه انگیز بانواع دلائل گوش زد مي نمودند - و عرش

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آشیاني اصلا گوش بحرف آنها نمي نمودند - هم چنان در مجالس و محافل هرجا جمعي فراهم می آمدند مضمون همین شکوه را مجلس مي ساختند - تا آنکه خیمه بخیمه و قهوه خانها این حکایت شکایت آمیز لبریز دوست و بیگانه گردید - و شجرهٔ معلونهٔ حسد و غیبت را بآبیاري غمازي و نمامي که گل سر سبد شیطان رجیم است پرورش میدادند - آخر بوسیلهٔ هنگامه طلبان هرزه دراي بگوش خان خانان رسید و باعث عالم عالم کدورت خاطر عقیدت اثر او گردید - از اتفاقات در همان ایام عارضهٔ بدنی علاوهٔ الم روحاني او گشت و چند روز بخدمت پادشاه حاضر نتوانست شد - و در همین اوان حکم فیل بجنگ انداختن فرمودند - بعده که فیلان کوه پیکر عفریت هیکل چند کله بریکدیگر زدند فیل مغلوب که باختیار فیلبان نمانده بود هزیمت یافته رو به بازار و خیمهاي خان خانان شد - و از صدمهٔ گریختن آن فیل و دیدن فیل غالب بقصد تعاقب او و هجوم تماشائیان بجان و مال مردم بازار آفت پامال و دست برد تاراجیان رسید - و غلغله و هنگامهٔ غریب برپا گردید - و نزدیک بود که آسیب بخیمهٔ خوابگاه خان خانان رسد ازین معني گرانی تمام بخاطر خان خانان روداد - و بگمان ظن بد که آن نیز از نتائج توهم حسد و وسوسهٔ ابلیس پرفن ویران کن خان و مان کهن است بحکم پادشاه و اشارهٔ و مصلحت معاندان دانست - و بماهم آغا پیغام داد که نمي دانم درعقیدت و رسوخیت و قدویت من چه خلل راه یافته که بصلاح بد خواهان دولت پادشاه اشارهٔ و حکم برگذاشتن فیلان طرف بازار فرموده باعث آزار و حیراني چندین

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هنود و مسلمانان گردیدند - و نزدیك بود که تزلزل در خیمهٔ ناموس این بندهٔ بي تقصیر راه یابد - بعد عرض رسیدن بعضي مقربان فتنه جو شعله افروزی عداوت بدین مضمون نمودند که در مقابل آن همه بذل و فضل پادشاه بدین مرتبه سوي ظن بردن نه شرط عقیدت و نمك خواري است - عرش آشیاني اصلا بخاطر نیاورده شمش الدین خان نام امیر نامي را براي تسلي خان‌خانان باظهار تکرار قسم که اتفاقي فیل بآن طرف آمده مع فیل بانان هرچه خواهند بدان سزا رسانند فرستادند - و بعد نزول رایات بدهلي که اکثر از روي لطف و دلبري و خاطر جوئي و خوشی خان‌خانان توجه مبذول می فرمودند برای مزید تسلي و رفع مادهٔ ملال نسبت (63) سلیمه سلطان بیگم که خواهر زادهٔ حضرت جنت آشیاني مي شد و بحسن صورت و سیرت وصفات حمیدهٔ چند که از احاطهٔ تحریر بیرون است و موزوني طبع موصوف بود با خان‌خانان مقرر کرده بعقد ازدواج او در آوردند - این معني زیاده از سابق بر خویشان و امراي چغته ناگوار نمود و مزید مادهٔ رشک گردید - خصوص ملا پیر محمد نام شرواني که از فضلاي کهن سال دکني بود و ذکر او در سلطنت نظام شاهي بگزارش آمده و در عهد حضرت فردوس مکاني بسبب رواج مذهب تشیع میان نظام شاهیه براه نمائي شاه مطاهر دکني

---

(63) در تاریخ فرشته نوشته که در موضع جالندر ازدواج سلیمه سلطان بیگم دختر میرزا نور الدین محمد خواهر زادهٔ همایون پادشاه به بهرم خان بحکم اکبر پادشاه واقع شد *

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

جلا وطن شده و بروایت بعضي مورخین ملا پیر محمد شرواني نیست بهرحال ابتداء آمده نزد خان‌خانان نوکر گشته داروغهٔ کتابخانه گردید و در سفر ایران رفاقت نموده بدستگیری خان‌خانان در جرگهٔ بندهاي پادشاهي بپایهٔ امارت رسیده بود با مدعیان خان‌خانان همدم و شریک شعله افروزي گشته ازین نسبت تازه که باوجود اختلاف مذهب بمیان آمد کلمات نامناسب بهم زباني دیگران بر زبان مي آورد *

درین حال گل تازهٔ دیگر شگفت چون خالي از غرائب نیست به تفصیل آن قلم را رنجه میدارد شاهم بیگ نام جوان ساده روي بود که خالي از ملاحت نبود چند روز در آغاز خوبي و جواني منظور نظر جنت آشیاني گشته در سلک خواصان در آمده مورد عنایات گردیده بود - بعده که حسن صورت او بزشتي سیرت زبان زد خاص و عام گردید حکم اخراج او فرموده بودند - درینولا خان‌زمان که باوجود از طرف پدر به شیباني خان از بک پادشاه توران میرسید و از طرف مادر نسبت او بشرفاي عراق منسوب میگردید که در وقت تاخت خراسان بقید یکی از اولاد شیباني خان در آمده بود و در شجاعت سر آمد تهور پیشگان آن عهد گفته می شد خانخانان متوجه تربیت و پیش آوردن او گردیده به پایهٔ امیرالامرا رسانیده بود برخلاف رویهٔ خان‌خانان که در همه مذهب میجوشید چندان طرفداري مذهب امامیه داشت که در مجلس او اصلا تقیه نبود - بدام عشق شاهم بیگ گرفتار گردید و روز بروز محبت و الفت او برو زیاده مي گشت تا اختیار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زمام عقل از دست رفت و او بمرتبهٔ مفتون و واله او گشت که اکثر تواضع و سلوک که مخصوص سلاطین است نسبت او بجا می آورد و در خلوت اورا بر مسند نشانده خود دست بسته ایستاده شده شاهم شاهم میگفت - محرمان این راز بوساطت ملا پیر محمد که مدام رخنه جوي زشتي افعال خان‌خانان و متوسلان او بود به پادشاه رساندند - و حکم طلب و اخراج شاهم بیگ شرف نفاذ یافت - و بر خان زمان دل بداغ فراق او مبتلا ساختن دشوار گردید و بدفعیه و رفع آن گفت و گو مي کوشید - و نصیحت خان‌خانان درین‌ماده نفع نمي‌بخشید - تا آنکه بتحریک ملا پیر محمد لشکر بر خان‌زمان تعین گردید و خان زمان براه‌نمائي خان‌خانان نظر بر مآل کار آن تبه کار را از خانه بر آورده برج علي نوکر عمدهٔ خود را براي رفع آن فساد و رسوائي و التماس عفو تقصیر در خدمت پادشاه نزد ملا پیر محمد فرستاده شفیع خود ساخت - ملا پیر محمد بدون عرض خفت زیاده بحال برج علي رسانده از بالاي برج عمارت خود بزیر انداخت - و شاهم بیگ از خان‌زمان رخصت حاصل‌نموده خود را بجاگیر و تعلق حکومت عبد الرحمن‌نام‌که از جملهٔ همدمان و هم زبان و دست گرفتهٔ شاهم بیگ بود رساند - و او باستقبال و تهیهٔ ضیافت و مهمان داری کمر بسته سر گرم تردد گردیده شاهم بیگ را باعزاز تمام در خانه فرود آورد - و در ایامي که شاهم بیگ با خان‌زمان نرد محبت می باخت با عبد الرحمن نیز سر گرم نشاط و الفت بود - خان‌زمان لولي داشت آرام دل نام که با او هم محبت تمام بهم رسانده لمحهٔ بي او دل او آرام نمي‌گرفت - میان شاهم بیگ و آن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

لولي نيز الفت بنهايت بهم رسيد - ازآنکه بوي عشق و مشک پنهان نمي توان نمود و عشق اين طائفه که خانه برانداز چندين هزار خانه اند سواي ندامت و بدنامي و پشيماني ثمرهٔ ديگر بار نمي آرد خان زمان بر ناز و نياز هر دو معشوق بی باک اطلاع يافته ازانکه در خاطر داری شاهم بيگ نهايت می کوشيد آن آرام دل را بدل و جان تواضع اين آرام دل خود نمود - شاهم بيگ بعد وصال چند روزه بدعوي معشوقي شيوهٔ عاشقي را موافق حوصلهٔ خود و حال و جمال خويش نديده بعبد الرحمن که اورا نيز نظر رغبت بآن آرام دلها بوده بخشيد - و عبد الرحمن آرام دل را بنکاح خود در آورده بعد ان شاهم بيگ مربی او گشته حکومت جاگير او گرفته روانه ساخته بود - درينولا که شاهم بيگ مهمان او وارد گرديد آن ملعونه که آخر کار چنين الفتها آمادهٔ انواع فساد ديني و جاني ميگردد از گوشهٔ در و بام باشارهٔ حاجب و ابرو و گوشهٔ چشم پيام محبت ديرينه بميان آورده خود را آراسته بعشوه و دلربائي جلوه داد - چون بي حکم عبدالرحمن بمجلس حاضر شدن او متعذر بود باشاره و راهنمائي آن يار قديم شاهم بيگ باظهار محبت زنجيره باف و بی تکلفي که ميان ياران همدم فارغ از رعايت شريعت و غيرت مي باشد تکليف طلبيدن آرام دل دران بزم بميان آورد - عبدالرحمن از قبول ابا نمود - شاهم بيگ برسماجت برافزود - چون سر خوشي شراب خانه خراب نيز سزاول آن تکليف بود بگفتگوي ناملايم انجاميد و زبانها برطعن بيوفائی مقابل چندان احسانهاي ابله فريب دراز گرديد وکار به برآمدن شمشير از غلاف کشيد - چون سواران خان زمان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که براي رفاقت و رساندن شاهم بیگ همراه آمده بودند دران فساد رفیق گردیدند - و بفرمودهٔ شاهم بیگ عبد الرحمن را گرفته بسته بیحرمت ساختند - و موید بیگ که بقولی پدر عبد الرحمن و بروایتي برادر کلان او بود خبر یافته با جمع کثیر از اوباشان بر سر شاهم بیگ آمد و جنگ درگرفت و بزخم تیر اجل شاهم بیگ کشته گردید و عبد الرحمن و موید بیگ جان بسلامت بدر برده خود را به پناه ملا پیر محمد که بخطاب پیر محمد خان سرافرازی یافته بود برساندند خان زمان که سوختهٔ آتش فراق یار مقتول گردید سررشتهٔ عقل و دور اندیشی از دست داده بقصد کشتن هردو برادر روانه گشت - موید بیگ از شنیدن آن باستصواب پیر محمد خان که قبائح خان زمان را از خان خانان جدا نمي دانست بآب و تاب تمام بعرض پادشاه رساند و خان زمان را خان خانان نزد خود طلبیده در دفع کوشید و در همان ایام از درهم اندازي غماران فتنه جو از مصاحب بیگ خان ولد خواجهٔ کلان که بسبب قرب موروثي خود درخدمت پادشاه و ادعای حقوق سابق سر اطاعت بخان خانان فرو نمی آورد نسبت با خان خانان ادا هاي خارج سزد و خان خانان متحمل آن نتوانست گردید و به پیروي نفس امارهٔ بر قتل مصاحب بیگ خان مبادرت نمود این همه اسباب علاوهٔ بیدماغي و سرمایهٔ نزاع امرای دیگر گردید و بر خاطر عرش آشیاني نیز گراني نمود

* نظم *

خطرهاست در قرب شاهان بسی * که باشاه خویشي ندارد کسي

بعده که از دهلي بآگره تشریف آورده به نسق اطراف پرداختند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پیر محمد خان که بمرض بغض و حسد دائم گرفتار بود و کمتر کسي را بي آبرو ریختن بخانهٔ او راه بود اتفاقا مریض گردید خان خانان براي عیادت بخانهٔ او رفت از دربانان باظهار خبر نمودن اداي خلاف داب بظهور آمد خان‌خانان آزرده خاطر گردیده خواست‌که برگردد پیرمحمد خان خبر یافته برآمده بمعذرت پیش آمده گفت که دربانان نواب را نشناختند خان خانان در جواب گفت تا حال که شما مرا نشناخته اید بر چوبداران شما چه تقصیر لازم‌توان نمود - معهذا زیاده از یک دو آدم همراه خان‌خانان اندرون رفتن‌نتوانست و این ناخوشي علاوهٔ غبار خاطر سابق ولاحق‌گردید - و کار بجائي کشید که ملا پیرمحمد را بی منصب ساخته چند گاه در قلعهٔ بیانه محبوس نمود آخر بالتماس بعضی روانهٔ کعبة الله ساخت - و بجای ملا پیرمحمد حاجي محمد خان سیستاني را مورد عنایات پادشاهي گردانیده استاذ عرش آشیاني مقرر نمود *

درین ایام چون مهم تسخیر قلعهٔ گوالیارکه بعد از تصرف حضرت فردوس مکاني از دست افاغنه باز بتصرف راجهٔ موروثي آن قلعه درآمده بود پیش آمد و مکرر فوجها تعین گردید کاري نساختند خان خانان براي رفع ملال خاطر پادشاه اهتمام تسخیر قلعهٔ مذکور بي آنکه دیگري رفیق گردد و خزانهٔ پادشاهی بخرج آید بعهدهٔ خود گرفته بپای قلعه رفته تردد و سعي نمایان بکار برده بپامردي یورش و ضرب شمشیر آن قلعه را بتصرف اولیای دولت در آورد - هم چنان در ملک شرقي که از فساد و فوج کشي افغانان فتنهٔ عظیم برخاسته بود و هیچ امیر برفتن آنصوب اقدام نمي توانست

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نمود - خان زمان بامید خطا بخشي بذات خود فوج کشي براي تنبیه آن سرکشان نمود و جنگهاي صعب رو داد باوجود افغانان زیاده مثل مور و ملخ بدعوي ارث سلطنت سور فراهم آمدند هر طرف که می تاخت از کشتها پشتها میساخت - تا آنکه چند افغان نامي را از پا در آورد و تا کنار گنگ بآب ضرب شمشیر گرد روي مخالفان را شست و شو داده بتصرف قلمرو عرش آشیاني در آورد - وهم چنان در تنبیه و تادیب میواتیان که همیشه مفسدي و سرکشي پیشهٔ آنها بود و استیصال دیگر سرکشان نواح دهلي و آگره کوشیده در سعي و تردد جانفشاني خود را معاف نمیداشت - تاآنکه از سرنو خان خانان مورد عنایات بي پایان گردید - اما معاندان و حاسدان شب و روز در فکر بر انداختن اعتبار و دولت خان‌خانان و ریختن آبروی او بودند و هر هفته و ماه تمهید تازه بروي کار می آوردند - و آمد و رفت رسائل شاه ایران مصحوب تجار مع تحف و هدایا گوش زد پادشاه مي نمودند - تا آنکه ماهم اتکه و ادهم خان کوکه و احمد خان‌داماد اتکه باهم‌همدم وهمراز گشته بخدمت حضرت شاه غوث رجوع آورده اورا نیز بر بعضی قبائح خان خانان که ساخته و پرداختهٔ آنها بود اطلاع داده شریک و معاون خود ساختند - درین اوان چنان مقرر شد که خان خانان را برای انتظام امور ملکي و مالی در آگره گذاشته عرش آشیانی تهیهٔ شکار چند روزه گرفته جانب سکندره برآمدند - و صید افگنان و تفرج کنان کنار آب جمنا مي رفتند - تا بسکندر آباد از توابع دهلی رسیدند - درین ضمن ادهم خان و ماهم اتکه بعرض رساندند که حضرت مریم مکاني والدهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آن حضرت عارضهٔ بدنی بهم رسانده اند اگر بطریق عیادت عنان توجه بدان طرف معطوف دارند بجاست پادشاه متوجه دهلي گردیدند شهاب الدین خان خویش ماهم اتکه که در دهلی حاکم بود باستقبال برآمده بعد ملازمت و ایثار و نیاز بجا آوردن ترسان و لرزان باتفاق دیگر همدمان اشک ریزان بعرض رساندند که خان خانان توجه حضرت بدهلي بالتماس ما دانسته مثل مصاحب خان و دیگران کار مارا خواهد ساخت - لهذا التماس رخصت کعبة الله داریم و در مزاج عرش آشیاني اگرچه ازین کلمات خانه برانداز نگرانی بهم رسید اما باز از راه لطف فرمودند بخان بابا بنویسند که ما بقلعهٔ دهلی بعیادت مریم مکاني باختیار و ارادهٔ خود آمدیم ظن تکلیف این معنی بر دیگران نبرند - بعده در خلوت شهاب الدین خان برفاقت دم کشان بعضي مقدمات ساخته و پرداختهٔ خود را با دیگر مذکورات وقوعی و غیر وقوعي درهم بافته باقسام قسم در مادهٔ خان خانان مع تمهیدات چند که ازان بوي نفاق و مخالفت او بمشام اهل خرد رسد بگذراندن شهادت دو سه رفیق همدم قسمی خاطر نشان عرش آشیاني نمودند که خاطر پادشاه را بالکل از طرف خان خانان منحرف ساختند - و کار بجائي رساندند که بعد ورود فرمان خان خانان در جواب عرش آشیاني بعنوان معذرت بیاد نمودن قسم مغلظه و همراه دادن کلام الله مصحوب حاجي محمد خان و دو نفر معتمد دیگر و زبانی آنها پیغام دادن که ازین مقوله که بعرض رسانده اند اصلا بخاطر عاجز راه نیافته عرض داشت نمود - قبول نیفتاد بلکه حاملان عریضه و مصحف مقید و محبوس گردیدند - و صدای طشت بدنامي

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خان خانان بسعي دشمنان چنان از بام افتاد که بگوش خاص و عام رسید - و ذکر این مقال در السنهٔ دوست و بیگانه بگفتگو درآمد و سر گوشیها بذکر علانیه منجر گردید - و ایام کامرانی بدشمن کامی مبدل گشت - و توجهات و عنایات پادشاه رو بتنزل گذاشت - و بعد تشریف آوردن عرش آشیاني باگرهٔ خان خانان براي دفع غبار ملال ولي نعمت تسخیر مالوا را پیش نهاد خاطر بلا مدد و رفاقت دیگري نموده از پادشاه رخصت حاصل کرده بآن سمت لشکرکشی نمود و مبلغ کلي بخرج درآورد اما از بد مددی ایام و معاندان بد فرجام که بزمینداران اطراف آن مرز و بوم از زبان پادشاه خفیه احکام نوشته برهم کار گشتند فائدهٔ بظهور نیامد - باز بقصد تسخیر ملک شرقي مهم بنگاله بعهدهٔ خود گرفت بارجود سعي و تردد نمایان از ناموافقت امیران دور و نزدیك کاري ساخته نشد بلکه بدنامي دیگر که هرجا میرود عمدًا کار سرکار را برهم میسازد عائد و علاوهٔ گفتگوي سابق گردید و بهر کاري که اقدام مي نمود بهیچ وجه روي بهبود بنظر نمي آمد تا آنکه ارادهٔ بیت الله را وسیلهٔ رستگاري از زبان بد گویان ساخته التماس رخصت بمیان آورد درجهٔ قبول افتاد و مرخص ساخته میر عبد اللطیف قزویني استاذ خود را نزد خان خانان فرستاده پیغام دادند که اولا تقاضاي ایام سن و ذوق سیر و شکار و عدم تجربهٔ کار رجوع مدار سلطنت بآن خان بابا واگذاشته بودیم الحال مي خواهیم که خود بدولت متوجه کارهای خلق و سلطنت گردیم دوم شمارا هم که احرام کعبهٔ الله بسته اید اداي حج بجهات واجب و لازم گردیده باید که دست از علائق دنیا کوتاه

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

نمایید - خان خانان از شنیدن آن پیغام و استماع احکام اطاعت امر
نموده علم و نقاره و فیلان و اسپان زیاده مع اسباب تجمل و امارت
مصحوب حسین قلي بیگ نوکر معتمد خود روانهٔ درگاه معلی
نمود و خود بسرانجام بیت الله پرداخت و بعضي اسباب زیادتي
نزد درویش محمد اوزبک که از خویشان خان زمان و دست گرفتهٔ
بیرم خان بود و شیر محمد خواجه که او نیز دم از پرورش احسان
خان معزی الیه میزد فرستاده راه کعبة الله اختیار نمود هر منزلي که
میرسید از تاخت زمینداران و حکام که متوسل بمعاندان آن
خان نیک فرجام بودند تصدیع و هرج زیاده میکشید تا آنکه متواتر
خبر رسید که مخالفان باشارهٔ مدعیان کمر بر ارادهٔ هلاک او بسته‌اند
و اکثر همراهان نیز ترک رفاقت او نمودند - ازین وسواس که دامن
گیر او گردید از منزل سانگانیر سي کروهي دار الخلافت مراجعت
نمود و بدین بدنامي که بحسب دل بستگي دنیا فسخ ارادهٔ حج
نموده زیاده مطعون زبان هرزه درایان گشته نمي دانست که مآل کار
بکجا منجر خواهد گشت - درین فرصت ملا پیر محمد بموجب نوشتهٔ
همدمان خود را برکاب عرش آشیاني رسانده از سرنو بعطاي خطاب
و اضافهٔ منصب و فیل و نقاره سرافرازي یافت و برفاقت دیگر
امیران برای تنبیه بیرم خان نامزد فرمودند بیرم خان که
مکرر ارادهٔ سفر بیت الله نموده راه نیافته بقدم برگشتگي ایام
مراجعت نموده متوجه پنجاب گشته بود که از راه قندهار و مشهد
مقدس بعد زیارت مرقد حضرت امام رضا و نجف اشرف عازم
بیت الله گردد از شنیدن تعین ملا پیر محمد ناچار برای محافظتا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جان و آبرو شروع بنگاه داشت سپاه نموده بفراهم آوردن جمعیت
پرداخت و بقصد راه قندهار راه پنجاب اختیار نمود و بعد رسیدن
پیر محمد خان نزدیك سرهند آنقدر شکوهٔ بیرم خان و ارادهٔ بغي
او بخدمت عرش آشیاني نوشت که آزردگي خاطر اشرف یکي
بده منجر گردید بعده که عرصه بر بیرم خان تنگ گردید بخدمت
پادشاه معروض داشت متضمن براینکه چون بموجب اظهار و
آرزوي حاسدان حقوق خدمت دیرینهٔ سه واسطهٔ آن دودمان
پامال تهمت کفران نعمت در خدمت ولي نعمت گردیده و
و معاندان در حلال دانستن خون رافضي فتوی داده اند برای
محافظت جان که در همه مذهب واجب است مي خواهم
یمدد و رفاقت چندي خود را ازین بلیه نجات دهم و هم بدین
هیئت که باظهار اهل غرض اسباب بغي آماده میدانند درخدمت
آن خداوند هرچند نفس الامر ارادهٔ بیت الله باشد آمدن کفر
میدانم و بر عالمی ظاهر است که در خاندان ما ترکان نمك
بحرامي بظهور نیامده و لهذا راه مشهد اختیار نموده ام که بعد
طواف روضهٔ امام رضا علیه السلام و عتبات نجف اشرف و کربلا و
خواندن فاتحه دران مکانهاي شریف براي بقاي عمر و سلطنت
ولي نعمت از سرنو احرام کعبة الله بندم التماس آنست که اگر
بنده را در جرگهٔ نمك بحرامان واجب القتل میدانند یکي از
بندهاي بي نام و نشان را تعین فرمایند که سربیرم را بریده برسر
سنان جلوه دهان براي تنبیه و عبرت دیگر بدخواهان دولت
بحضور بیارد

• ع •

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گر قبول افتد زهي عزو شرف

و الا سرداري فوج سواى ملای خارجي که از نمك پروردهاي نمك بحرام و اخراجي فدويست بديگر يکی از بندهای درگاه والا مقرر شود - از رسيدن عرضه داشت و اطلاع بر مضمون رقت فرموده پير محمد خان را طلب حضور فرمودند و شمس الدين خان را بخان اعظم مخاطب ساخته بودند حاکم لاهور مقرر کرده وقت رخصت خفيه فرمودند که اگر اثر نافرمانی در بيرم خان مشاهده نمايند دفع فتنهٔ او نيز بعهدهٔ خود داند اما چون ايام برگشتگي طالع و انتهاي دولت بيرم خان که هر کمال را زوال است رسيده بود هر طرف که روی می آورد اگر همه برادر حقيقی و فرزند صلبي او بود ازو رو مي تافت چندان مکروه خاطر و غبار ملال از طرف همدمان و محرمان و هم زمان قديم باو می رسيد و بد مددی چندان از دوستان نامی مشاهده مي نمود که اگر خواهد موافق قول مورخين سلف عشری ازان بر صفحهٔ بيان آرد باعث ملال طبع مطالعه کنندگان ميگردد - آنچه اسباب زياد نزد درويش محمد خواجه و شير محمد خواجه فرستاده بود که بروقت بکار آيد تا وقت حادثه بتاراج تاراجيان در نيايد و براي همان ياران قديم بماند کار بآنجا برساندند که بآنها تواضع نموده خود را و آنها را از بدنامي زبانها نجات دهد بلکه نزد هر کدام که براي طلب بعضي اشياي ضروري يکي از محرمان را فرستاد درجرگهٔ مجرمان آورده مقيد ساختند و انکار امانت نمودند و عهده داران اسباب را چنان از ميان برداشتند که نام و نشان ازان در ميان نمانده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و هرجانب که بتوقع ملاقات و استفسار مصلحت رو مي آورد ازو رو می تافتند شمس الدین خان نیز به تبعیت همدمان حضور سوای آنکه با بیرم خان پرخاش نماید و بزبان شمشیر حرف زند حرفۀ کار ندانست • بیت •

بقهر خدا چون کسي اوفتاد • همه عالمش پاي برسر نهند
چوبیندکه اقبال دستش گرفت • ستایش کنان دست بربر نهند

تا آنگه با فوج خان اعظم در ظاهر قصبۀ ماحي بجوارۀ مقابل نمودن ضرور افتاد باوجودیکه جمعی از همرهان که بر آنها وقت کار اعتماد بود جدائي اختیار نمودند دولت بیگ که آنقدر تیر روی ترکش فوج بیرم خان بود با بعضي مردم مشهور دیگر کشته گردید خان اعظم را هزیمت داد وبیرم خان باز با فوج ولي نعمت مقابله و محاربه نمودن صلاح کار ندانسته طرف کوه سوالک روانه گردید عرش آشیاني بعد از شنیدن هزیمت اعظم خان بتحریک بعضی مقربان متوجه لاهور گردیدند - درین اوان منعم خان از کابل بحضور رسیده بمراتب و خطاب خان خانان سر افرازی یافت و بقصد تنبیه بیرم خان متوجه لکهي جنگل گشتند - چون داخل کوهستان شدند زمینداران آن زمین بمدد بیرم خان فراهم آمده با فوج هراول پادشاه طرح جنگ انداختند - بیرم خان چون دید که در هرصورت با ولي نعمت سواي اطاعت مردود هر دو جهان گردیدن است زمینداران را ازان قصد فاسد مانع آمده و امان خواسته هر دو دست خود بسته دستار ندامت در گردن انداخته در خدمت پادشاه حاضر آمده سر بپای عرش آشیانی گذاشت و بهاي و هوی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

درد آلود بگریست - آن زبدهٔ دودمان صاحب قران نیز برقت سر اورا ازراه لطف بدست مبارك برداشته دست شفقت به پشت او گذاشته خلعت خاصه مرحمت فرموده بزبان دربار گفتند که حق خدمت موروثي تو برماست اگر باز ارادهٔ نوکري داری سرکار کالپي و چندیري در اقطاع تو مقرر مي نمایم و درصورتیکه درحضور باشي در همه باب از احوال تو غافل نخواهم بود و غم خواري خواهم نمود و اگر ارادهٔ بیت الله داري بعزت و آبروی تمام روانه خواهم ساخت - بیرم خان درجواب التماس نمود که الحمد لله آنچه انتهاي آرزوی انسان میباشد در بندگی حضرت فردوس مکاني و جنت آشیاني و در رکاب سعادت بعرصهٔ ظهور آمده و درین تازگي همین مراد دل و مرکوز خاطر بود که بعد دریافت تجدید سعادت قدمبوس در حصول عفو جرائم رخصت کعبة الله حاصل نمایم نمیدانم که شکر این نعمت که بخواهش دل رسیدم بچه زبان و چه سان بجا آرم و مضمون این بیت بعرض رساند

* بیت *

ز انجا که لطف شامل خلق کریم تست
جرم نکرده عفو کن و ماجرا مپرس

امیدوارم که محض از فضل بي پایان قلم عفو بر جرائم و صفحهٔ اعمال این سیه نامهٔ تبه کار کشیده بمدد بدرقهٔ فاتحه رخصت بیت الله مرحمت فرمایند - و پنجاه هزار روپیه مدد خرج راه مع دیگر لوازم سفر از روي لطف عنایت فرموده مرخص ساختند - عرش آشیاني بعد فراغ بند و بست اطراف و تنبیه بعضي مفسدان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

متوجه آگره گشتند و بیرم خان در سنه نهصد و هفتاد و چهار [۹۷۴] (64) مع فرزندان و معدود چند که همدران رفاقت نمودند متوجه کعبهٔ مقصود گردیده بعده که به بندر کهنبایت تعلقهٔ احمد آباد رسید و درآنجا چند مقام اتفاق افتاد مبارک خان نام افغان که در جنگ هیمون پدر او از دست بیرم خان کشته گشته بود برهنموني معاندان خود را رسانده رفیق راه گردیده انتظار فرصت می کشید غافل خود را بر بیرم خان رسانده بیک زخم کار او ساخت و افغانان دیگر که درگوشه و کنار مددگار او بودند بر سر خیمه و خانهٔ او ریخته آنچه یافتند بغارت بردند و در وقت دم واپسین همین کلمه بعد اداي کلمهٔ شهادت بر زبان او جاري گشت که صد شکر در راه ولي نعمت در سفر بیت الله بدرجهٔ شهادت رسیدم - تاریخ کشته شدن او (شهید شد محمد بیرام) یافته اند و میرزا عبد الرحیم پسر چهار سالهٔ بیرم خان و سلیمه سلطان بیگم و دیگر متعلقان باحمدآباد آمده بمدد بدرقهٔ حاکم آنجا بحضور رسیدند و سلیمه سلطان بیگم را که شمهٔ از اوصاف او بزبان قلم جاري گشته عرش آشیاني در حبالهٔ نکاح خود در آوردند *

بیرم خان از اولاد علي شیر ترکمان بهار لوئي مشهور بود جد و آبای او پروردهٔ نمک خاندان امیر تیمور بودند و خود خدمت سه پادشاه ازان دودمان نموده در شجاعت و سخاوت و اجراي امور ریاست ضرب المثل آن عهد گفته مي شد و طبع موزون

---

(64) الصحیح سنه ۹۶۸

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

داشت و از اکثر علم با خبر بود خصوص در علم موسیقي موشگافي می نمود اگرچه بیرم خان بسبب رشک حاسدان که روز بروز بعلت مزید اختیار سلطنت در چشم همچشمان تنگ چشم خار حسد می خلید و کار به تعصب و نزاع می آنجامید و خونهاي ناحق که لازم ملزوم مکنت و ثروت می باشد علاوهٔ مکافات اعمال او گردید و پنداشت که در مقابل پاداش سیاست از اثر آه مظلومان قرب سلاطین آخر کار خود می سازد متهم به بغي ورزیدن گردید - اما بر عقلاي ناموس خصوص که تاریخ طبقات اکبري از روي غور بمطالعه در آورده و از حسن عقیدت و ارادت که ترکان در حق ولي نعمت دارند واقف است میداند که ازین سلسله نمک حرامي کم بظهور آمده - ظاهراست که خلاف عقیدهٔ بعضي که اورا از اهل بغي مي شمارند ازین تهمت بري و پاک بود و از طرف پادشاه نیز در مادهٔ او قصوري راه نیافته آری معاندان کار خود ساختند و در اندک فرصت همه بمکافات اعمال رسیدند چنانچه عنقریب باحاطهٔ تحریر مي آید *

القصه در سنه نهصد و هفتاد و شش [۹۷۶] (65) ادهم خان را برفاقت پیر محمد خان برای تسخیر مالوا تعین فرمودند و باز بهادر فرمان رواي مالوا که در عیاشي و فراهم آوردن اسباب عشرت شهرت تمام دارد و از خبر آمد آمد فوج پادشاه گیتي ستان باوجود آگاهي یافتن چنانچه در خلوت نشاط با روپ مني

---

(65) الصحیح سنه ۹۶۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نام که به طبیعت پدمني بزبان خاص و عام موصوف بود و اشعار هندي بمضمون نازك ادا خوب میگفت و معشوقهٔ او گفته مي شد مشغول بود - وقتي از خواب غفلت بیدار گردید که کار از دست رفته بود - و با چندي از ناموس و جواهر بحالیکه قادر بر همراه بردن روپ متي نگردید طرف جنگل سرکار بیجاگیر (66) که کوهها و مکانهاي قلب دارد و دران ایام داخل سرحد مالوا بود فرار نمود - و ادهم خان بي آنکه کار بکارزار افتد تمام خزانه و فیلان و اسپان و اسباب تجمل و مغنیهای حور لقا بدست آورد وبر احوال روپ متي اطلاع یافته رغبت ملاقات او بهم رساند و تکلیف وصال آن صاحب جمال بمیان آورد و روپ متي که عفت ضمیمهٔ صفات دیگر داشت در ابتدا تا مقدور بعذر و جواب ملائم و نا ملائم پیش آمده میخواست که دفعیه نماید آخرکار دانست که بدون اطاعت امر چارهٔ نیست باظهار عجز و سلوك مهلت یک روز خواسته غسل نموده بتجدید رخت و زیب و زینت و بانواع عطریات خود را معطر ساخته بشهرت ملاقات ادهم خان پرداخت - باختلاف روایات حاصل کلام آنکه قبل ازانکه دست تصرف احدي بدامن او رسد خود را مسموم ساخت - و ادهم خان از جملهٔ اموال چند فیل براي پادشاه روانه ساخته باقي در تصرف خود داشته بقصد تسخیر باقي قلاع آن حدود روانه گردید - عرش آشیاني بر

---

(66) در یک نسخهٔ اصل بیجاگهر و در منتخب التواریخ بداونی بیجاگڑهه و در تاریخ فرشته بیجانگر نوشته •

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

متصرف شدن آن همه زر و مال و جنس وافر اطلاع یافته خود متوجه تسخیر همان قلعه که ادهم خان روانه گردیده بود گشتند و بطریق ایلغار با چهار صد پانصد سوار مسافت یکماهه پادشاهان که اول ایلغار عرش آشیانی همان بود در کمتر از هفته طی نموده نزدیک قلعهٔ کاکرون رسیدند - قلعه دار مع کلید بر آمده ملازمت نمود ولمحهٔ درانجا توقف ورزیده ماحضری که قلعه‌دار حاضر ساخت تناول نموده بعطای منصب و خلعت اورا سربلندی داده همچنان جلو ریز خود را بادهم‌خان که هنوز در راه بود رسانیدند - و ادهم‌خان نظر بر بحال ماندن آبرو همه غنائم از نظر گذراند و ترسان و لرزان به معذرت پرداخت و قلم عفو بر جرائم او کشیده خلعت عطا نموده پیر محمد خانرا حکومت مالوا عنایت کرده باگره مراجعت فرمودند *

درین ضمن خبر رسید که شیرخان پسر عدلی شاه که درین مدت مفقود الاثر بود سی هزار سوار فراهم آورده بملک شرقی درآمده مادهٔ فساد و آشوب آن قطاع گردید - خان زمان و بهادر خان برادر او برای دفع آن فتنه مامور و مرخص گردیدند - بعه رسیدن بمقابل فوج افغانان که جنگ عظیم در پیوست دران مصاف ترددات نمایان از هردو برادر بظهور آمد و جمعی کثیر با مردم نامی از هر دو طرف کشته و زخمی گردیدند - شیرخان هزیمت یافت و فیلان پر از خزانه و مال و اقمشهٔ وافر از هرجنس بدست خان زمان آمد - و وقت ارسال داشتن عرضه داشت فتح اصلا از ذکر غنائم دران درج نه نمود و همه را عوض خون بهای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

همراهان مقتول خود محسوب نمود - چون این خبر از زبان منهیان بعرض رسید دانستند که خلاف داب ازو بظهور آمده - بشهرت قصد شکار سمت کالپي برآمده بهمان طریق ایلغار خود را نزدیك لشکر خان زمانی رساندند - خان زمان اطلاع یافته ناچار باستقبال شتافته از فیلان و دیگر غنیمت آنچه دران جنگ یافته بود پیشکش نمود - و وکالت به خان اعظم مرحمت فرمودند - (67) و تودر مل که در پیشکاري وزارت مامور بود بندوبست و پرداخت ملك که در مقدمات مالي ازو بظهور آمده بر السنهٔ خاص و عام هندوستان تا آخر زمان ضرب المثل و مشیر کار و بار دیوانیان و امناي بیست و دو صوبه خواهد بود چند کلمه ازان بزبان خامهٔ صدق بیان میدهد - در سواد اعظم هند مدار کار و بار و خرید و فروخت و جمعبندي محال و تحصیل مال و علوفهٔ نوکران راجها و پادشاهان بر پُل سیاه بحساب تنکه بود اگرچه زر سفید مسکوک مي شد که آنرا تنکهٔ نقره مي نامیدند اما مخصوص انعام ایلچیان و مطربان بود و رائج عام نبود و بجاي نقره فروخته می شد - تودرمل که از قوم کهتریان بخطاب راجه میان همقومان سربلندي و امتیاز یافت بناي منصب و نوکري پادشاهی برین گذاشت که موافق وصول تنکه از دیهات و مواضعات سکهٔ روپیه بمقدار یازده ماشه قرار داد في روپیه

---

(67) عبارتي که ازین جا تا آخر سطر ۲۰ صفحه ۱۵۸ مرقوم است سیواي دو نسخهٔ اصل در دیگر هیچ نسخهٔ اصل یا دیگر تواریخ مذکور نیست و نه مناسبی بمقام دارد *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چهل دام موافق نرخ مس آن‌وقت و اجوره سکهٔ پل سیاه که مراد از یک فلوس باشد مقرر کرده در تنخواه ملازمان پادشاهي جاري ساخت - و موافق همان جمع کل دیهات و قصبجات و پرگنات در دفتر ثبت نمود - این را عمل نقد جمعبندی نامید و بنای وصول محصول وضع دیگر برپای گذاشت - یعنی جنس حبوبات خریف و ربیع که از آب باران بعمل آید آن را بالمناصفه نصف سالم براي صاحب زراعت و نصف باقی در سرکار پادشاهي بضبط درآید مقرر نمود و هر جنسی که از حبوبات و بقولات و نیشکر و افیون و زرد چوب و غیره محتاج بآب چاه گردد که دران خرچ رعیت زیاده مي‌شود ربع هر یک قطعه بر اخراجات و خرید و فروخت آن گرفته جنس غله را سیوم حصه و باقي جنس نیشکر و غیره که آنرا جنس اعلی نامند و خرچ آب چاه و نگاهبانی زراعت و درو نمودن نسبت بغلهٔ زیاد دارد بتفاوت چهارم و پنجم و ششم و هفتم حصه براي سرکار قرار داده باقي بحصهٔ مزارعان مقرر نمود - وهمچنان اگر خواهند محصول هرجنس واحد نیشکر و غیره نقد بگیرند موافق بمربع هر جنسي را في تنکه (بیگه) که مراد از سه هزار و شش صد درعهٔ شاه جهاني مطابق حاصل زمان حال است که آن نیز موافق درع آن عهد وضع کردهٔ اوست زر نقد در دستور العمل ثبت نموده که آن را دهاره و دستور العمل راجه تودرمل نامند و لغایت حال در دفاترقانون‌گویان همه صوبجات ثبت و جاریست - و رعایاي سقیم‌حال را براي برداشتن زمین بیخیر که مراد از اراضي نامزروع باشد و زمیني که بعد مزروع گشتن از ظلم مفسدان اطراف و حکام ظلم پیشهٔ بدنام

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

افتاده باشد که دران نیز دهاره و دستور العمل مقرر کرده زر نقد پیشگي براي خرج قلبه راني که آنرا تقاوي نامند دهانیدن موضوع اوست - که یادگار گذاشته - اما بر عقلای باهوش تجربه کار ظاهر است که الحال موافق تقاضاي وضع روزگار طریقهٔ غور امور ملکي و رعیت پروري و آبادي ملک و افزوني محصول از میان برخاسته و عمال اجاره دار که مبلغها خرچ دربار داده بر سر محالات میروند و باعث وبال حال رعایاي مال گذار میگردند و آنها را اصلا نظر بر آبادي ملک و خرابي حال رعایا نیست و ازانکه اعتماد بر بحال ماندن سال دیگر بلکه تمام سال ندارند هردو حصهٔ محصول را فروخته میگیرند - و زهي خداترسي که بر همین ظلم اکتفا نموده کار بفروختن گاو و ارابه که مدار قلبه راني برانست نرساند - و باز بخرج دربار وسه بندي و نقصان تعهدي که نموده وفا ننماید بساط باقي ماندهٔ رعایا را حتي اشجار میوه دار و زمین ملکي و موروثی آنها را بفروش نیارد و تاخت و تاراج مفسدان آن نواح علاوهٔ ویراني ملک و خرابی حال رعایا میگردد - ازانست که ده کروه بیست کروه زمین تامزروع افتاده بجاي زراعت اشجار خار دار دامنگیر مسافران و نشتر جگر جاگیرداران بي سرو پایه است بسیار پرگنه و قصبجات سیر حاصل بمرتبهٔ خراب و ویران از تعدي حکام بد انجام گردیده که بیشهٔ شیر و مسکن سباع گشته - و آنقدر دیهات خرابهٔ محض و بي چراغ شد که نام آبادي راهها برخاسته - اگرچه از شامت نفس و رعایا و تقاضاي ایام بد فرجام که روز بروز ملک زیاده ازین خراب شود و رعایا پامال جور و جفاي عمال بد مآل

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

گردند جاگیر داران گرفتار وبال آه عیال مزارعان مظلوم گردند اما ظلم و تعدي و بیداد حاکمان از خداي بي خبر بجائي رسیده که اگر خواهد عشر عشیر آن را باحاطهٔ بیان آرد از سررشتهٔ کلام دور مي افتد - در صورتیکه یکي از عمال که فی الجمله اندیشهٔ روز جزا داشته باشد و خواهد بر خلاف دیگر ظلم پیشگان سختي و تعدي را جزو اعظم شیوهٔ عاملي نداند و ترحمي بر حال رعایا نماید و در پرداخت حال رعیت مال‌گذار و افزوني محصول سال بسال و نیك عاقبت مآل کار خود و فرزندان خود داند - مردم روزگار اورا مطعون ساخته از جملهٔ بیوقوفان نا کرده کار محسوب مینمایند - و اگر خدا نکرده سال را تمام نرساند و تغییر گردید خراب و پامال خرچ سه بندي و غیر ذلک گشته بوبال نقصان مایه و شماتت همسایه گرفتار میگردد - چنانچه مکرر بر مسود اوراق گذشته - حق سبحانه و تعالی همه بندهای عاصي را از ین آفت در پناه خود نگاه دارد بحق محمد و آله - دیگر باید دانست که کروري که آن نیز وضع کردهٔ تودر مل است مراد ازانست که هرگاه محال یک کرور دام که بقرار دوازده ماه در ضبط خالصه آمد براي تحصیل و گرد آوري مال آن هرکرا مقرر می نمودند به کروری موسوم می کردند - و کرورپهای آن عهد همه صاحب فیل و فوج بودند و جمع کثیر را بفیض می رساندند - سررشتهٔ سخن از کجا بکجا انجامید ٭

القصه عرش آشیاني که روز بروز آوازهٔ گیتي ستاني او در ممالك محروسهٔ هندوستان زبان‌زد هر برنا و پیر گردیده بود میخواستند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که برراجه بهارمل (68) که از راجهاي نامدار و صاحب فوج بود و جد و آبلي او سر اطاعت پادشاهان سلف هند فرود نیاورده بودند افواج ظفر امواج تعین نماید راجه از شنیدن دبدبهٔ اقبال عدو مال اکثري وکیل معتبر صاحب اختیار را بخدمت ارکان دولت فرستاده و حلقهٔ اطاعت بگوش پند نیوش کشیده دختر خود را مع پیشکشهاي لائق گذراند و از قبول آمد بر آبروي او افزود - بعده شرف الدین حسین را براي گوشمال راجه مالدیو و تسخیر ملک او که مراد از جه و آبای جسونت باشند و از قدیم الایام منجملهٔ راجهای با نام و نشان هندوستان گفته می شدند و بسلاطین دهلي رجوع نمي آوردند و باستظهار سه قلعهٔ جود پور و میرتهٔ (69) و سامان از سرکشان مغرور مشهور بودند مرخص فرمودند - شرف الدین حسین بعد رسیدن نزدیک بقلعهٔ جود پور که بالاي دامن کوه واقع است و محصور گردیدن راجه به پیش بردن مور چال و دواندن نقب پرداخت در محاصرهٔ چند روز راجه مالدیو امان خواست و قرار یافت که برادر خورد او براي برآوردن فرزندان وعیال بوعدهٔ هفته در قلعه مانده فیلان و آلات حرب و ذخیره بتصرف مردم پادشاه واگذارد - و تا خالي شدن قلعهٔ جود پور راجه بقلعهٔ سامان که در دامن کوه قلب واقع شدهٔ رفته بماند بعد بر آمدن راجه میان برادر راجه و شرف الدین حسین بر سر بعضي تکلیفات گفتگو بمیان آمد و

---

(68) در تاریخ فرشته نامش پورنمل نوشته *

(69) این میرتهٔ قلعهٔ ایست میان ناگور و اجمیر *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

باز کار به پیکار کشید برادر مالدیو زن و اطفال را زیر تیغ آورده با پانصد سوار بر آمده جنگ بهادرانه نموده علف تیغ و هدف تیر و سنان دلاوران چغته گردید و سر مقتولان با فتح نامه بحضور رسید و و شرف الدین حسین مورد عنایات بی پایان گردید ۰

باز بهادر که از مالوا فرار نموده خود را به پناه کوهستان بیجاگیر که سابق از توابع مالوا بود و الحال از عهد اعلی حضرت شاهجهان تعلق بصوبهٔ خاندیس گرفته رسانده چندگاه مانده بعضی از عیال و قدری مال که با خود برده بود دران کوه جای قلب گذاشته خود را نزد حاکم برهانپور برای درخواست کومک و فراهم آوردن جمعیت رساند - پیر محمد خان خبر یافته با فوج خود شتافته بعد سعی بسیار مال و عیال باز بهادر را بدست آورده همچنان به برهانپور تاخت آورد - باز بهادر باتفاق فوج فرمان روای برهانپور که مدد حاکم برار نیز رسیده بود مقابل پیر محمد خان بر آمد و هفت هشت کروهی برهانپور جنگ در پیوست - ازانکه از عدم سلوك و سختی پیر محمد خان همراهان او بدل و جان رنجیده خاطر بودند بجنگ دل ندادند - و باز بهادر از هر طرف که باز صفت حمله می نمود سوار و پیادهٔ فوج خصم را کنجشك وار می ربود - تا آنکه شکست فاحش در لشکر پیر محمد خان راه یافت - و تمام کارخانجات پادشاهی که همراه او بود بتاراج رفت - و مردم بسیار کشته و زخمی گردیدند و پیر محمد خان دست و پا باخته رو بهزیمت آورده تا کنار آب نربدا عنان نکشید و از اطراف بهیلان و مفسدان آن سز زمین بمدد باز بهادر رسیده بر فوج مغلوب تاخته سوار را پیاده و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پیاده را بر هم مي ساختند - بعده که پیرمحمد خان قدم در آب نربدا گذاشته از صدمات غلبهٔ فوج باز بهادر در سنه هفت جلوس فرق بحرفنا گردید وکمتر کسي از همراهان اونجات یافت و باز بهادر باستقلال تمام آمده بمکان حاکم نشین خود رسیده از سرنوبه بند و بست ملک رفتهٔ خود پرداخت - عرش آشیاني بعد از شنیدن این خبر بیدماغ گشته عبد الله خان اوزبک را براي تنبیه باز بهادر مع بهادران دیگر و فوج و سر انجام شایسته مرخص فرمودند - و بعد رسیدن عبد الله خان باز بهادر بگرد آوري فوج و تهیهٔ جنگ پرداخته حرکت مذبوحي نموده آخر جنگ فرار اختیار نموده خود را بهمان کوهستان بیجاگیر رساند (70) و عبد الله خان تا مانڈو تعاقب نموده قلعهٔ مانڈو را نیز بعد محاصرهٔ چند روز بدست آورده قلعه دار تعین نموده بر زمین مراجعت فرموده عرضه داشت فتح مع کلید قلعه مانڈو بحضور ارسال داشت و مورد آفرین و عنایات بی پایان گردید *

درین اوان ایلچي طهماس صفوي شاه ایران با نامهٔ نامي بر اظهار محبت موروثي و عذر کدورت قندهار که بسبب نوکران نا دولت خواه طرفین بمیان آمده بود و تحفهای ایران رسید روز ملازمت دولك روپیه نقد مع جواهر و خلعت و اسپ با ساز مرصع بایلچي عنایت نمودند *

بعد ازان که شمس الدین کوکه در وکالت و امور ملکي صاحب اقتدار گردید رشک و حسد آن روز بروز چنان در ادهم خان با وجود

---

(70) در تاریخ فرشته نوشته که بکوهستان کمبل میر گریخت *

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

رشتهٔ اخوت می افزود که بفکر بر انداختن فحل حیات او بدستور بیرم خان افتاد - هر چند بآتش زنهٔ حقد و حسد سعي و تدبیرها بکار برد مفید نیفتاد - روزي در خلوت وقتي که خان اعظم تلاوت قرآن می نمود قابو یافته فرصت وقت را غنیمت دانسته به بهانهٔ تعظیم نه نمودن اول زبان بپرخاش کشاد بعده غافل بضرب شمشیر کار او تمام ساخت چون خانهٔ که خان اعظم دران کشته شد نزدیک محل و خوابگاه خاص واقع شده بود و قاتل بغرور مستي و قرب و جواني اصلا متنبه ازان فعل شنیع نگشته همانجا استاده ماند و چهارطرف اندرون و بیرون محل آواز گریه و صداي فتنه آمیز بلندگردید وقت آرام عرش آشیاني خبر بگوش مبارک رسید بر قصه اطلاع یافته شمشیر در دست گرفته غضب آلود بر آمدند خان اعظم را کشته افتاده مشاهده نموده ادهم خان را مخاطب بعتاب ساخته شمشیر از غلاف نیمکش بر آورده اشاره بقاتل نموده سبب این فعل شنیع استفسار فرمودند آن اجل رسیده خون گرفته ندانست که چه عذر گوید و بي ادبانه هردو دست پادشاه باظهار رسوخیت گرفته شروع بقصهٔ پر غصه گریه آلود نمود - عرش آشیاني دستهای خود را از دست آن بدبخت جدا ساخته دو سیلي قائم چنان بر روي او زدند که بیخود شده افتاد بعده فرمودند که اورا بسته بالاي بام برده دو باره پائین انداختند و بجزای اعمال او رساندند - و بمکافات حسد سابق و لاحق کار او ساخت و ماهم اتکه نیز از غصهٔ هردو قاتل و مقتول رنجور گشته چهل روز ازان واقع نگذشته که ازین جهان انتقال نمود *

* بیت *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بي فائده بهر يک دم آب و دو نان
بر پيوسته جدل گشتند با هم دونان
با آنکه کسی ز خوان او سير نخورد
يک کس نگرفت عبرت از وضع جهان

ودر اندک فرصتي مدعيان بيرم خان بمراد دل نرسيده بدو رسيدنده

درين اوان خبر فساد شاه ابو المعالي رسيد اگر خواهد سوانح اورا مفصل برنگارد از ادعاي اختصار نويسي باز مي ماند مجمل بتحرير مي آرد که شاه ابو المعالي از سلسلهٔ سلاطين صاحب داعيه بود و نزد جنت آشياني آمده بپايهٔ امارت رسيده فکر فساد داشت بيرم خان از اراده اوکه بزشت کرداري مرکوز خاطر داشت اورا آمادهٔ شورش دانسته مقيد ساخته در محافظت او مي کوشيد تا قابو يافته از حبس گريخته بعد فتنه انگيزي و فساد زياد باظهار ندامت رخصت کعبة الله گرفته رفته باز بهندوستان آمده متوسل ببعضي مقربان خصوص شرف الدين حسين گشته در جرگهٔ امرا درآمده بار ديگر سرمايهٔ فساد گرديد - باوجود مکرر از سر تقصير او گذشتند هربار شرف ملازمت حاصل کرده از سرنو هنگامهٔ فساد مي ورزيد تا آخر کار کار بجائي رساند که دوسه امير نامي را بحيله و غدر کشته خود را به پنجاب رسانده چند گاه مادهٔ شورش بود - بعدهٔ که افواج بروتعين گشتند ازانجا فرار نموده خود را به کابل بخدمت ميرزا محمد حکيم برادر عرش آشياني رسانده قسمي جوهر ذاتي ضميمهٔ اخلاص بظهور آورد که شاهزاده را فريفتهٔ رشادت و حسن عقيدت خود ساخت و ميرزا محمد حکيم بيحکم عرش آشياني

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

همشیرهٔ خود را بعقد او درآورد - و آن بي‌سعادت مادر زن خود را که دخیل امور ملك رانی بود بتدبیر بد عاقبتي بکشت و زمام اختیار سلطنت آنجا را از طرف میرزا محمد حکیم بدست خود آورده و در فکر و منصوبهٔ بر انداختن میرزا محمد حکیم نیز بود میرزا سلیمان برین قصه اطلاع یافته خود را از بدخشان بکابل رسانده ابو المعالي را بعد از جنگ بدست آورده در مکافات اعمال او بقتل رساند - عرش آشیاني برین خبر اطلاع یافته شکر دفع شر او بجا آورده فرمودند - که کرد که نیافت - درین ایام فولاد (71) نام غلام میرزا شرف الدین حسین وقت سواري پادشاه که از شکار گاه مراجعت نموده بودند ازمیان کمین گاه ازدحام عام تیري برکمان نهاده به پادشاه رساند که ثلث تیر در شانهٔ مبارک جا کرفت و قبل از برآوردن تیر آن تیر انداز خطا کار گرفتار آمد و بجزاي کردار رسید گویند بعد دستگیر شدن او بعضي هواخواهان بعرض رساندند که اول ازو تحقیق باید کرد که این فعل شنیع ازو بگفته و راهنمائي که بعمل آمده در جواب فرمودند که درصورت تحقیق و استفسار مبادا از راه عداوت بدروغ نام یکي از خانه زادان عقیدت کیش ما گرفته مارا درحق او بد مظنه سازد حکم نمودند که فرصت حرف زدن نداده بقتل رسانند - و پادشاه بعد حصول صحت ازان زخم خود بدولت متوجه تسخیر بلاد جنوبي کردیدند و بعد رسیدن سرحد برهانپور میران مبارک شاه دختر خود را مع دیگر تحف و هدایا پیشکش گذرانیده مورد مرحمت

---

(71) در تاریخ فرشته نامش قتلق فولاد نوشته ٭

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پادشاه گردید و حکومت مالوا را بقرا بهادر داده بآگره تشریف آوردند *

چون قلعهٔ آگره ساختهٔ سکندر لودي که از عهد او بر آبادي آگره افزوده پای تخت خود گردانید بعده تا تیاری قلعهٔ شاه جهان آباد تخت گاه پادشاه دهلي گردید، بود ازسنگ و خشت و آهک تیار کرده بودند - عرش آشیاني در سال یازده جلوس که سنه نهصد و هفتاد و سه [۹۷۳] (72) هجري باشد شروع به بناي قلعه از سنگ سرخ ومسجد عالي از سنگ مرمر و عمارت دلنشین دیگر نمودند و درسنه نهصد و هشتاد [۹۸۰] رو باتمام آورد و یادگار خود گذاشتند بیست لك روپیه بخرج آن در آمده و سه هزار درعه دورهٔ قلعه و ارتفاع سي درعه و عرض دیوار حصار ده درعه و عرض خندق سي درعه و عمق دوازده درعهٔ سکندری واقع شده اگرچه در السنهٔ کهن سالان شهرت تمام دارد که اکبر آباد موسوم از عهد عرش آشیانی گشته اما آنچه از تاریخ شاه جهان نامه تالیف میرزا امینا ظاهر گشت تا عهد جلوس اعلی حضرت بآگره زبان زد بود صاحب قران ثاني معمی باکبر آباد ساختند - درین ایام عبد الله خان اوزبک در مالوا مادهٔ فساد و بغي گردید بعده که فوجها برو تعین فرمودند تمام شهر و قصبجات را که لکها مال تجارت درانجا موجود بود و تیار مي شد تاخت و تاراج نموده طرف احمد آباد فرار نمود از انتشار این خبر بعضي واقعه طلبان حرام خوار دیگر سرمایهٔ شورش گشتند خصوص خان زمان وبهادر خان که حسب و نسب هردو سابق

---

(72) در تاریخ فرشته سنه ۹۷۲ نوشته *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بزبان خامه داده هرچند که هردو برادر درهمه باب وضع امیران اختیار نموده بودند اما ازانکه پادشاه درحق امراي از بکیه بدگمان و کم توجه شده بودند و از بعضي اطوار سابق خان زمان که بگزارش آمده شاکي بودند و مکرر میفرمودند که این از نسل شیباني خان ازبک که فخر خود مینمایند آنچه از شیباني خان و دیگر ازبکان بفردوس مکاني الم و تصدیعات رسیده باید که اصل قوم ازبک را از قلم رو خود اخراج نمائیم و این معني روز بروز مادهٔ فزاع و فساد هردو برادر که در مهم شرقي مامور بودند میگردید تا آتش فتنه بالا گردید و باتفاق سکندر خان و ابراهیم خان ازبک چندي دیگر از نمک بحرامان او باش وضع را باخود متفق ساخته سی هزار سوار توران و افغان فراهم آورده حق احسان و نمک ولي نعمت را فراموش ساخته طرف بلاد شرقی علم بغي برافراشته صریح طبل مخالفت نواخته خلل تمام در ملک انداختند - و پادشاه بسبب موانع چند که ذکر آن منافی اختصار نویسي میگردد اخبار موحش را شنیده نا شنیده مي انگاشتند - و تا خاطر جمعي از دفع بعضي مادهٔ فساد دیگر اغماض میفرمودند تا آنکه قابوی وقت را از دست نداده بعدم شهرت مهم که گوشمال آن فتنه پژوهان را قابل فوج کشي و گرد آوري لشکر ندانستند بشهرت شکار فرمودند که سرانجام چند روزه بردارند - وبا جمعي از امرای مخصوص و فدویان جان نثار که در رکاب سیر و شکار مي بودند طرف رخنهٔ شرقي متوجه شدند - و تفرج کنان و صید افگنان عنان توجه جانب صوبهٔ بهار معطوف داشته یکبار بدستور مقرري ایلغار نموده بمعناني

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اقبال اکبري با جمعیت قلیل که قابل ذکر نیست غافل بر سر آن مدهوشان بادهٔ غفلت رسیدند - و آن تیره بختان که مست نشاي غرور بودند بی‌ادبانه بمقابله شتافتند - بعد زد و خورد که بمیان آمد از صدمهٔ مدد طالع آن خسرو سکندر فرچنان مغلوب هراس گردیدند که التماس عفو تقصیر را میانجي قرار صلح ساخته والدهٔ خود را برای شفاعت بخدمت پادشاه فرستاده شعلهٔ آتش غضب را فرو نشاندند - وبتقاضای وقت خطا بخشي را که خاصهٔ خاندان صاحبقران است کار فرموده تقصیر هردو برادر را مع آن ملک بطریق اقطاع به مادر خان زمان بخشیدند - و مقرر شد که مادر او در حضور باشد - وقت مراجعت عرش آشیاني هنوز به جونپور نرسیده بودند که خبر فساد هردو بدنهاد رسید فرمودند که والدهٔ اورا محبوس وار حوالهٔ حاکم جونپور نمایند - چون درین ایام خبرهاي ناخوش از کابل و اطراف پنجاب میرسید تنبیه آنها را موقوف بروقت دیگر داشته متوجه آگره گشتند - خان زمان خود را بجونپور رسانده با حاکم آنجا محاربه نموده غالب آمده جونپور را با والدهٔ خود بتصرف آورده حاکم آنجا را عوض والدهٔ خود مقید ساخت - عرش آشیاني از شنیدن جرأت و شوخي آن خیره چشمان بد عاقبت باز متوجه جونپور گشتند - درین اوان خبرهاي موحش کابل پیهم رسید *

حاصل کلام ملالت انجام سوانح اینکه بعده که میرزا سلیمان از شنیدن استیلاي ابو المعالي خود را به کابل رسانده ابو المعالي را کشت و کابل را بتصرف خود آورده سکه و خطبه بنام خود نموده میرزا سلطان را در کابل گذاشت و میرزا محمد حکیم بتقاضاي وقت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جان بسلامت ازدست او بدربردن غنیمت دانسته خود را بکوهستان آن سرزمین رساند - بعده بگرد آوري لشکر پرداخته برسر میرزا سلطان آمده کابل را متصرف گردید - میرزا سلطان خود را نزد میرزا سلیمان رساند فوج همراه گرفته براي تسخیرکابل باردیگر کمر همت بست و نزدیک رسیده بمحاصرهٔ کابل پرداخت - و میرزا محمد حکیم از استحکام مورچال و برج و باره و گرد آوری ذخیرهٔ خاطرجمع نموده محصور گردید - و در دفع فتنهٔ میرزایان بدخشان مي کوشید - و حقیقت پیهم بحضور معروض داشت - و بعد رسیدن خبرهاي ملال اثر عرش آشیاني فریدون خان کابلي را که خالوي میرزا محمد حکیم مي شد بافوج حاکم پنجاب و امیران دیگر را بمدد میرزا محمد حکیم روانه ساخته بودند - و تا رسیدن فریدون خان میرزا محمد حکیم تاب مقاومت در کابل نیاورده خودرا قبل از رسیدن فریدون خان بنیلاب رساند - بعده که فوج کومکي بدو پیوستند فریدون خان مصلحت داد که پادشاه بمهم خان زمان در اطراف بهارپا بند گردید و شما هم وارث ملکید تقاضاي وقت و غیرت آنست که باتفاق کمر همت بسته ملک پنجاب را متصرف شویم و سرهند را حد خود سازیم وآینده چشم بر راه عطیهٔ الهي باشیم - کابل که ملک موروثي شماست کجا میرود - و میرزا محمد حکیم بازي و فریب آن ابله فریب خورده روانهٔ لاهور گردید - حاکم پنجاب باتفاق کومکیان محصور گردیده سر از اطاعت پیچید - و اکثر همراهان فریدون خان ازو جدا شده رفاقت حاکم پنجاب اختیار نمودند - و فساد عظیم علاوهٔ شورش شرقي گردید - بعده که مجددا خبر این واقعات بعرش آشیاني رسید عبد الرحیم بن بیرم خان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

را مخاطب به منعم خان ساخته و بر مراتب منصب او افزوده جمعي از مردم کار طلب تجربه کار همراه او داده براي بند و بست آگره مقرر و مرخص نمودند - و مهم خان زمان را موقوف بر وقت دیگر داشته متوجه پنجاب شدند - و بطریق ایلغار همینکه نزدیک سرهند رسیدند میرزا محمد حکیم بمجرد آوازهٔ ورود رایات ظفر آیات تاب مقاومت نیاورده سراسیمهٔ کار و بار نا کرده کاری خود گشته ناچار راه فرار طرف کابل اختیار نمود - از اتفاقات از مردمان بدخشان هیچ کدام در کابل نبودند و جمیعت هم موافق مقابله و محصور گردیدن در قلعه نبود - میرزا محمد حکیم بلا تردد تیغ و سنان ملك از دست رفتهٔ خود را متصرف گردید *

عرش آشیاني از شنیدن خبر مراجعت میرزا محمد حکیم میخواستند چند روز به بندوبست پنجاب وتسلي دل الم خوردهٔ مردم آنجا پرداخته متوجه تنبیه خان زمان گردند درین ضمن خبر آشوب تازهٔ طرف مالوا بعرض رسید مجمل از تفصیل آن بزبان خامه میدهد که محمد حسین میرزو و مسعود میرزا که با محمد سلطان و میرزا محمد زمان چهار برادر می شدند و با خاندان صاحبقران رشتهٔ بني اعمام ذوي الارحام میرساندند چنانچه بغي ورزیدن محمد سلطان و میرزا محمد زمان در ذکر سلطنت فردوس مکاني و جنت آشیاني باحاطهٔ تحریر آمده و مکرر قلم عفو بر جریدهٔ اعمال آنها کشیده شده بود درین ایام از شنیدن هنگامهٔ اطراف شرقي و کابل با الغ بیگ میرزا و شاه میرزا که آنها نیز از همان سلسله صاحب داعیه بودند همدستان گشته مع پسران بغي ورزیده فتنهٔ عظیم برپا نموده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قصبجات صوبهٔ مالوا را بتاخت و تصرف آورده درمیان هم‌قسمت برادرانه نمودند - عرش آشیانی از شنیدن خبر این فساد تازه فسخ ارادهٔ توقف پنجاب نموده اول بفکر دفع فتنه و آشوب خان زمان بد پیمان پرداختن اهم دیگر مهم دانسته مسافت بعیده را بطریق ایلغار طی نمودند - که قبل از انتشار یافتن خبر حرکت آن پادشاه گیتی ستان بر سر آن خفتگان بادیهٔ غفلت رسید و خان‌زمان اجل ناگهان بچشم عبرت بین مشاهده نمود - ازانکه راه فرار و در التماس عفو تقصیر بر روی خود مسدود یافت بجز آنکه در مکافات نمک بحرامی خود را بدم تیغ و سنان دهد چارهٔ کار دیگر ندانست - و بعد کوشش لاحاصل طعمهٔ شمشیر و هدف تیر بهادران رکاب گردید - و بهادر خان که زنده دستگیر شده بود به برادر خود پیوست - آری که کرد که نیافت - و که‌کاشت که ندروید - سرهای باغی پیشکش مقتول را بطریق هدیه برای میرزایان که تازه بعرصهٔ بغی آمده بودند روانه فرمودند - و اکثر همراهان هردو بردار را که بقید در آمده بودند حکم فرمودند - که بر پای فیل بسته تشهیر نمایند تا بسرداران خود واصل گردند و تاریخ این فتح (مبارک فتح اکبر) یافته اند .

بعد فراغ استیصال مدعیان دولت سمت شرقی متوجه تنبیه میرزایان باغی گردیدند - در همان زودی از هیبت اقبال اکبری میرزا الغ بیگ که در بغی ورزیدن پیش قدم دیگر میرزایان بود بساط حیات در نوردید - و دیگران تاب صدمات بهادران رکاب نیاورده آوارهٔ طرف احمد آباد و گجرات و خاندیس گشتند - و عرش آشیانی در سنه دوازده جلوس متوجه تسخیر چتور و تنبیه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رانا گردیدند - همین که رایت ظفر اثر نزدیک سرحد تعلقهٔ رانا رسید رانا که بعد هزیمت دو لک سوار و پیاده از مقابل ده دوازده هزار سوار چغته هزیمت یافته مغلوب هراس گشته بر فرزندان خود قسم گذاشته بود که برروی دودمان صاحبقران شمشیر نکشند خود بعیال و اطفال خویش برآمده طرف کوهستان قلب که الحال بآبادی اُدیپور موسوم گشته و مسکن اولاد آن رانا قرار یافته پناه برد - و جیپال (73) نام برادر صاحب مدار خود را با دیپال نام برادر او و هشت هزار سوار جرار و ذخیرهٔ بسیار و آلات حرب مع کارخانجات در قلعه گذاشت - و کار بمحاصره وپیش بردن مورچال و بستن دمدمه انجامید - و ایام محاصره بامتداد کشید و چندین دفعه در یورش و بر آمدن راجپوتان بقصد شب خون بر مورچال پای جدال و قتال بمیان آمد و آدم بیشمار از هردو طرف کشته و شهید گردیدند و از ابتدای محاصره تا روز پرانیدن دیوار و برج یک طرف قلعه پانزده امیر نامی با جمع کثیر بدرجهٔ شهادت رسیدند - در آخر یورش جیپال از گولهٔ بندوق بادشاه بقول مشهور کشته گردید - و برادر او دیپال نام ناچار گشته دست از جان و مال و عیال شسته باتفاق همه راجپوتان شروع بجوهر نمودن زنان و فرزندان نموده چهار پنج هزار بل زیاد زن و مرد زیر تیغ آورده از قلعه بر آمده بمقابله و مقاتله پرداخت - و جنگ عظیم در پیوست - و از راجپوتان همراه او بیشتری طعمهٔ تیغ و تیر و سنان مغلان دلاوران چغته گردیدند •

---

(73) در تاریخ فرشته نامش جتّمل نوشته •

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گویند دران روز آنچه بشمار آمدند ده هزار آدم از زن و مرد هنود و مسلمین علف تیغ گشتند - و حکومت آنجا را بآصف خان مقرر فرمودند - و بعد آن لغایت حال آن قلعه ویران مطلق مانده و رانا و دیگران وطن خود در همان کوهستان قرار داده آبادیي باسم آدیپور آباد ساخته مي بود - مسعود اوراق در ایامي که همراه خلیفه سلطان شاهزادهٔ ایران بطریق مهمان وارد رفیق بود وارد ملک او گردید و بحسب تکلیف رانا براي ضیافت چند مقام نمودن اتفاق افتاد و با نوکران عمدهٔ رانا که براي استقبال و رساندن تا سرحد باتحف و هداياي مرسولهٔ رانا آمده بودند از روی غور بحقیقت وا رسیده و از اطوار مذمومهٔ آنها واقف گشته - ملک وسیع پر حاصل که در طول از هشتاد کروه زیاده و در عرض کم از هفتاد کروه جریبي نخواهد بود - و جمع آن سواي مداخل سائر و راهداري و ابواب فروعي فوجداري و غیره که این هم مبلغ کلي مي شود از محصول مال نقد فقط از کرور روپیه تجاوز مداخل دارد - و نوکران عمدهٔ او که در سال بیست هزار و سي هزار تا پنجاه هزار روپیه مقرري دارند آنها را باصلاح آن جماعه بیست هزار و سي هزار موافق همان مواجب مي یابند - سه صد و چهار صد سوار همراه هریک از آنها تعیناتند - و در همان پرگنات که تنخواه نموده اند می باشند - در سال یکبار دو بار روز دسهره یا شادي براي سلام رانا میروند - یا باستقبال و مشایعت پادشاهزاده یا امیر نامي که ازان راه عبور نمایند تعین می گردیدند - گویند رانا خود را از اولاد نوشیروان میگیرد که بمرور ایام آتش پرستي آنها به بت پرستي مبدل گردیده اما

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اصل ندارد - بهر حال از زمیندار عمده در هندوستان نیست - از جملهٔ نوکران موروثي رانا که وطن در همان سر زمین از قدیم الایام دارند سید علي و سید ولي نام بسیارند که خود را سید مینامند - وقتیکه از آنها ارکان دین و مذاهب پرسند سواي نام رانا و ملت رانا نمی دانند - و هرگاه رانا ازین جهان انتقال نموده بمکان اصل خود شتابد و خواهد که پسر او بجاي او قائم مقام گردد - یکي از جماعهٔ کوه نشینان سر و پا برهنه که گویند خزانهٔ رانا از قرنها کرسي بکرسي حوالهٔ آن جماعه است که در جنگل مدفون دارند و هیچ احدي را بران مکان اطلاع نمی دهند و هر سال و ماه و بروایتي هر روز بران خزانهٔ مدفون می افزایند او آمده سر انگشت خود را بکارد شگاف می نماید و قطرهٔ خون آن انگشت بر پیشاني آن وارث ملک می مالد - بعد ازان ارکان دولت آداب مبارک باد بجا می آرند - و آنها با پادشاهان نسبت دختر نمي نمایند *

القصه بعد فراغ تسخیر قلعهٔ چتور در سنه سیزده جلوس متوجه تسخیر قلعهٔ رنتهبور تعلقهٔ سورجن حاکم آنجا گردیدند - بعده که بمحاصرهٔ رنتهبور پرداختند باوجود در همین اوان خبر رسید که میرزایان باغي پیشه از احمد آباد باز بر گشته طرف مالوا آمده تاخت و تاراج مینمایند اصلا متوجه دفع فساد مالوا نگشته دست از محاصره بر نداشتند - و راجه سورجن حاکم قلعه مغلوب هراس گشته فرار نمود - بعده قلیج خان اندجاني و غیاث الدین علي نخشبي را مع فوج شایسته براي تنبیه و دفع فتنهٔ میرزایان باغي تعین فرمودند و خود متوجه اجمیر شدند - بعد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رسیدن فوج طرف مالوا میرزایان دست و پای لاحاصل زده هزیمت یافته راه خاندیس اختیار نمودند - و عرش آشیانی بعد فراغ زیارت حضرت خواجه معین الدین چشتی قدس سره و رساندن فیض بساکنان و خادمان آن مکان فیض نشان و تقدیم فاتحه و التماس فرزند طرف آگره متوجه شده و بسیکری هفده هیزده کروهی آگره که رسیدند بخدمت حضرت شیخ محمد سلیم چشتی که از مردمان والا مقام آنجا بود رفته درخواست فاتحه برای طلب فرزند نموده ذکر نمودند که اگر خدا بدین امید کامیاب سازد هم اسم شیخ نمایند - و در همان زودی بمژدهٔ حمل و بارور گشتن نخل مراد مبشر گردیدند - و آن حجله نشین سراچهٔ عصمت را که اثر ثمر آرزو در بطن او ظاهر گشته بود ازراه مزید حسن عقیدت همراه پرد گیان حضرت شیخ نگاه داشتند - بعده که بمژدهٔ ولادت با سعادت آن نور حدیقهٔ سلطنت و نور حدقهٔ خلافت که هفدهم ربیع الاول سنه نهصد و هفتاد و هفت [۹۷۷] بطالع میزان از مطلع فضل یزد منان بر ساحت زمین جهانگیر گردیده کامروا گشتند بطریق استعجال خودرا بخدمت شیخ سلیم رسانده بعد تقدیم شکر توجهات باطنی آن قدوهٔ زمان خرمن خرمن و دامن دامن زر بمستحقان و خادمان آن سرزمین رسانده مولود مسعود را بسلطان سلیم موسوم ساختند - و تاریخ ولادت آن نونهال گلشن جهانبانی و گوهر درج اکبرشاهی (در شهوار لجهٔ اکبر) یافتند - و پیاده بزیارت درگاه حضرت خواجه معین الدین چشتی باجمیر که صد و بیست کروه عرفی مسافت دارد تشریف بردند - و قصبهٔ سیکری را بسبب

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فتحي‌که حضرت فردوس مکانی را با رانا سانکا دران مکان میمنت نشان رو داده بود مسمی بفتح پور ساخته مشتبه برونق خلد برین آباد نمودند - و عمارات عالي‌گذاشتند - چون قلعهٔ کالینجر که شیر شاه در هوای تسخیر آن سوخته درحالت نزاع بمراد دل رسیده مفتوح ساخته بود - و باز کفار بدعوي ارث بتصرف خود آورده بودند - عرش‌آشیاني همین که ارادهٔ تسخیر آن قلعه در دل راه دادند - راجه رامچند که دران قلعه حاکم مستقل بود کلید قلعه را مع دیگر هدایا پیشکش فرستاده مبارک باد ولادت پادشاهزاده معروض داشت - و در همان زودی از مژدهٔ روح پرور تولد فرزند دیگر که مسمی بسلطان محمد مراد ساختند کل عیش و نشاط در چمن مراد شگفته گردید - و باز از سر صدق و صفا باجمیر تشریف برده زیارت نموده زر وافر بخادمان و ضعیفان و ارباب حاجت رساندند - وفرمودند که حصاري‌از گچ‌و سنگ گرد آن‌مزار سازند - راجه کلیان‌مل حاکم بیکانیر و چندر سین والد مالدیو آمده مع انواع تحف ملازمت نمودند - و دختر کلیان‌مل از جملهٔ پیشکش داخل پرستاران خاص سرادق جاه و جلال گردید - درین اوان از نوشتهٔ اعتماد خان وزیر سلطان مظفر گجراتي که اکثر نظر بند (؟) و امیر صاحب مدار مي بود و آخر با یکي ازان هردو ساخته در دفع امیر دویم کوشیده في الجمله در سلطنت اختیار بهمرساند معهذا در سلطنت و ملك خلل باقی ست و در حقیقت ملك‌گجرات بتصرف امرا درآمده چنانچه در ذکر حاکمان احمد آباد مفصل بگزارش درآمده و نسق سلطنت احمد آباد بسبب نفاق امرا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برهم خورده ملک صاحب ندارد و هردو میرزای باغی پیشه که از صدمات فوج پادشاهي این طرف آواره شده اند در بهرونج و اطراف احمد آباد باتفاق بعضي مفسدان واقعه طلب علم بغي بر افراشته اند باندک توجه و تعین فوج این ملک بتصرف اولیاي دولت خواهد آمد بعد عرض پیر محمد خان اتکه را بافوج شایسته پیشتر مقدمة الجیش مرخص فرمودند - چون برسرحد راجهٔ سروهي رسید راجهٔ آنجا یکي از راجپوتان چرب زبان تهور نشان را بطریق رساندن پیغام و اظهار بعضي مطالب ضروري و عجز حال خود فرستاد - و او در وقت ادای پیغام جمدهر از نیام کشیده برشکم خان مذکور رساند همرهان پیر محمد خان برسر او ریخته دست بدست بسزاي کردار او رساندند - و پیر محمد خان اگرچه باوجود رسیدن زخم کاری جانبر گردید اما از الم زخم که بعد مدت التیام پذیرفت جرآت برفتن احمد آباد ننموده بخدمت پادشاه مراجعت نمود - و عرش آشیاني خود بدولت و اقبال عدو مال عنان عزیمت طرف گجرات معطوف داشتند - دو سه منزل طي نموده بودند که بمژدهٔ ولادت نونهال گلشن سلطنت پادشاه زاده دانیال مبشر گردیده بفال نیک گرفتند - و در سنه نهصد و هفتاد و نه [۹۷۹] بقصبهٔ پتن احمد آباد رسیده حاکم آنجا را مستمال ساخته بی تردد تیر و سنان از تصرف گجراتیان بر آورده سید احمد خان را که از سادات باره بود فوجداري آنجا داده رایت ظفر آیت طرف احمد آباد برداشتند و نزدیک احمد آباد رسیدند - سلطان مظفر باستقبال شتافته شرف اندوز ملازمت گشته

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مورد عنایات بي پایان و مخاطب بظفر خان گردید - بعده دیگر برادران سلطان مظفر که همه از سلاطین زادهاي احمد آباد بودند سعادت قدمبوس حاصل کردند و سجدات شکر نزول قدوم میمنت لزوم بآن سمت بجا آوردند - و بي آنکه کار بخون ریزي و فوج کشي انجامد ملك بتصرف آن گیتي ستان در آمده امیران عقیدت آئین جبین ساي تهنیت گردیدند - و از جملهٔ میرزایان هنگامه طلب بغي پیشه که آوارهٔ سمت بهرونچ و کهنبایت بودند از شنیدن آوازهٔ فتح اقبال اکبری سراسیمهٔ کار و بار گشته میخواستندکه فرار نمایند - عرش آشیاني مطابق رویهٔ یکه تازي بطریق ایلغار بر سر میرزایان که قریب هزار و پانصد سوار داشتند ازانکه همراه عرش آشیاني زیاده از دو صد سوار نرسیده بود میرزایان بشوخي و جرأت تمام اقدام بر مقابله نمودند و در مکان قلب سر راه پادشاه گرفتند و و کارزار سخت و دار و گیر غریب بمیان آمد و بمرتبهٔ جنگ مغالبه گردید که از سیف و سنان کار بمشت و گریبان رسید - و هیچ نمانده بود که چشم زخم بدشمنان آن جناب رسد - و مکرر حملهای مخالفان را بشجاعت ذاتي رد فرمودند - و راجه بهگوان داس که از عقب رسیده رفیق جانفشاني گشته بود بعد تردد بهادرانه باچند راجپوت بکار آمد - و پادشاه خود دو ترکش تیر بدست مبارک خالي نمودند - آخر کار نسیم فتح و فیروزي باقبال اکبری همعنان گردیده بر فوج پادشاه وزید - و ابراهیم میرزا و محمد حسین میرزا رو بفرار گذاشتند - چون قلعهٔ بندر سورت در تعلقهٔ گل رخ بیگم دختر میرزا کامران بود عنان توجه طرف بندر سورت معطوف داشتند - گلرخ بیگم از شنیدن خبر دبدبهٔ

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

جان بسلامت ازدست او بدربردن غنیمت دانسته خود را بکوهستان آن سرزمین رساند - بعده بگرد آوري لشکر پرداخته برسر میرزا سلطان آمده کابل را متصرف گردید - میرزا سلطان خود را نزد میرزا سلیمان رساند فوج همراه گرفته براي تسخیرکابل بار دیگر کمر همت بست و نزدیک رسیده بمحاصرهٔ کابل پرداخت - و میرزا محمد حکیم از استحکام مورچال و برج و باره و گرد آوری ذخیرهٔ خاطر جمع نموده محصور گردید - و در دفع فتنهٔ میرزایان بدخشان مي کوشید - و حقیقت پیهم بحضور معروض داشت - و بعد رسیدن خبرهاي ملال اثر عرش آشیاني فریدون خان کابلي را که خالوي میرزا محمد حکیم مي شد بافوج حاکم پنجاب و امیران دیگر را بمدد میرزا محمد حکیم روانه ساخته بودند - و تا رسیدن فریدون خان میرزا محمد حکیم تاب مقاومت در کابل نیاورده خودرا قبل از رسیدن فریدون خان بنیلاب رساند - بعده که فوج کومکي بدو پیوستند فریدون خان مصلحت داد که پادشاه بمهم خان زمان در اطراف بهار پا بند گردید و شما هم وارث ملکید تقاضاي وقت و غیرت آنست که باتفاق کمر همت بسته ملک پنجاب را متصرف شویم و سرهند را حد خود سازیم وآینده چشم بر راه عطیهٔ الهي باشیم - کابل که ملک موروثي شماست کجا میرود - و میرزا محمد حکیم بازي و فریب آن ابله فریب خورده روانهٔ لاهور گردید - حاکم پنجاب باتفاق کومکیان محصور گردیده سر از اطاعت پیچید - و اکثر همراهان فریدون خان ازو جدا شده رفاقت حاکم پنجاب اختیار نمودند - و فساد عظیم علاوهٔ شورش شرقي گردید - بعده که مجددا خبر این واقعات بعرش آشیاني رسید عبد الرحیم بن بیرم خان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

را مخاطب به منعم خان ساخته و بر مراتب منصب او افزود ه جمعي از مردم کار طلب تجربه کار همراه او داده براي بند و بست آگره مقرر و مرخص نمودند - و مهم خان زمان را موقوف بر وقت دیگر داشته متوجه پنجاب شدند - و بطریق ایلغار همینکه نزدیک سرهند رسیدند میرزا محمد حکیم بمجرد آوازهٔ ورود رایات ظفر آیات تاب مقاومت نیاورده سراسیمهٔ کار و بار نا کرده کاری خود گشته ناچار راه فرار طرف کابل اختیار نمود - از اتفاقات از مردمان بدخشان هیچ کدام در کابل نبودند و جمیعت هم موافق مقابله و محصور گردیدن در قلعه نبود - میرزا محمد حکیم بلا تردد تیغ و سنان ملک از دست رفتهٔ خود را متصرف گردید *

عرش آشیاني از شنیدن خبر مراجعت میرزا محمد حکیم میخواستند چند روز به بندوبست پنجاب وتسلي دل الم خوردهٔ مردم آنجا پرداخته متوجه تنبیه خان زمان گردند درین ضمن خبر آشوب تازهٔ طرف مالوا بعرض رسید مجمل از تفصیل آن بزبان خامه میدهد که محمد حسین میرزو و مسعود میرزا که با محمد سلطان و میرزا محمد زمان چهار برادر می شدند و با خاندان صاحبقران رشتهٔ بني اعمام ذوي الارحام میرساندند چنانچه بغي ورزیدن محمد سلطان و میرزا محمد زمان در ذکر سلطنت فردوس مکاني و جنت آشیاني باحاطهٔ تحریر آمده و مکرر قلم عفو بر جریدهٔ اعمال آنها کشیده شده بود درین ایام از شنیدن هنگامهٔ اطراف شرقي و کابل با الغ بیگ میرزا و شاه میرزا که آنها نیز از همان سلسله صاحب داعیه بودند عمدستان گشته مع پسران بغي ورزیده فتنهٔ عظیم برپا نموده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قصبجات صوبهٔ مالوا را بتاخت و تصرف آورده درمیان هم‌قسمت برادرانه نمودند - عرش آشیاني از شنیدن خبر این فساد تازه فسخ ارادهٔ توقف پنجاب نموده اول بفکر دفع فتنه و آشوب خان زمان بد پیمان پرداختن اهم دیگر مهم دانسته مسافت بعیده را بطریق ایلغار طي نمودند - که قبل از انتشار یافتن خبر حرکت آن پادشاه گیتي ستان بر سر آن خفتگان بادیهٔ غفلت رسید و خان‌زمان اجل ناگهان بچشم عبرت بین مشاهده نمود - ازانکه راه فرار و در التماس عفو تقصیر بر روی خود مسدود یافت بجز آنکه در مکافات نمک بحرامي خود را بدم تیغ و سنان دهد چارهٔ کار دیگر ندانست - و بعد کوشش لاحاصل طعمهٔ شمشیر و هدف تیر بهادران رکاب گردید - و بهادر خان که زنده دستگیر شده بود به برادر خود پیوست - آري که کرد که نیافت - و که‌کاشت که ندروید - سرهاي باغي پیشکش مقتول را بطریق هدیه براي میرزایان که تازه بعرصهٔ بغي آمده بودند روانه فرمودند - و اکثر همراهان هردو بردار را که بقید در آمده بودند حکم فرمودند - که بر پاي فیل بسته تشهیر نمایند تا بسرداران خود واصل‌گردند و تاریخ این‌فتح (مبارک فتح اکبر) یافته اند .

بعد فراغ استیصال مدعیان دولت سمت شرقي متوجه تنبیه میرزایان باغي گردیدند - در همان زودي از هیبت اقبال اکبري میرزا الغ بیگ که در بغي ورزیدن پیش قدم دیگر میرزایان بود بساط حیات در نوردید - و دیگران تاب صدمات بهادران رکاب نیاورده آوارهٔ طرف احمد آباد و گجرات و خاندیس گشتند - و عرش آشیاني در سنه دوازده جلوس متوجه تسخیر چتور و تنبیه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رانا گردیدند - همین که رایت ظفر اثر نزدیک سرحد تعلقهٔ رانا رسید رانا که بعد هزیمت دو لک سوار و پیاده از مقابل ده دوازده هزار سوار چغته هزیمت یافته مغلوب هراس گشته بر فرزندان خود قسم گذاشته بود که برروی دودمان صاحبقران شمشیر نکشند خود بعیال و اطفال خویش برآمده طرف کوهستان قلب که الحال بآبادی اُدیپور موسوم گشته و مسکن اولاد آن رانا قرار یافته پناه برد - و جیپال (73) نام برادر صاحب مدار خود را با دیپال نام برادر او و هشت هزار سوار جرار و ذخیرهٔ بسیار و آلات حرب مع کارخانجات در قلعه گذاشت - و کار بمحاصره و پیش بردن مورچال و بستن دمدمه انجامید - و ایام محاصره بامتداد کشید و چندین دفعه در یورش و بر آمدن راجپوتان بقصد شب خون بر مورچال پای جدال و قتال بمیان آمد و آدم بیشمار از هردو طرف کشته و شهید گردیدند و از ابتدای محاصره تا روز پرانیدن دیوار و برج یک طرف قلعه پانزده امیر نامی با جمع کثیر بدرجهٔ شهادت رسیدند - در آخر یورش جیپال از گولهٔ بندوق پادشاه بقول مشهور کشته گردید - و برادر او دیپال نام ناچار گشته دست از جان و مال و عیال شسته باتفاق همه راجپوتان شروع بجوهر نمودن زنان و فرزندان نموده چهار پنج هزار بل زیاد زن و مرد زیر تیغ آورده از قلعه بر آمده بمقابله و مقاتله پرداخت - و جنگ عظیم در پیوست - و از راجپوتان همراه او بیشتری طعمهٔ تیغ و تیر و سنان مغلان دلاوران چغته گردیدند *

---

(73) در تاریخ فرشته نامش جتّمل نوشته *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گویند دران روز آنچه بشمار آمدند ده هزار آدم از زن و مرد هنود و مسلمین علف تیغ گشتند - و حکومت آنجا را بآصف خان مقرر فرمودند - و بعد آن لغایت حال آن قلعه ویران مطلق مانده و رانا و دیگران وطن خود درهمان کوهستان قرار داده آبادیي باسم آدیپور آباد ساخته مي بود - مسعود اوراق در ایامي که همراه خلیفه سلطان شاهزادهٔ ایران بطریق مهمان وارد رفیق بود وارد ملک او گردید و بحسب تکلیف رانا براي ضیافت چند مقام نمودن اتفاق افتاد و با نوکران عمدهٔ رانا که براي استقبال و رساندن تا سرحد باتحف و هداياي مرسولهٔ رانا آمده بودند از روی غور بحقیقت وا رسیده و از اطوار مذمومهٔ آنها واقف گشته - ملک وسیع پر حاصل که در طول از هشتاد کروه زیاده و در عرض کم از هفتاد کروه جریبي نخواهد بود - و جمع آن سواي مداخل سائر و راهداري و ابواب فروعي فوجداري و غیره که این هم مبلغ کلي مي شود از محصول مال نقد فقط از کرور روپیه تجاوز مداخل دارد - و نوکران عمدهٔ او که در سال بیست هزار وسي هزار تا پنجاه هزار روپیه مقرري دارند آنها را باصلاح آن جماعه بیست هزار و سي هزار موافق همان مواجب مي یابند - سه صد و چهار صد سوار همراه هریک از آنها تعیناتند - و در همان پرگنات که تنخواه نموده اند می باشند - در سال یکبار دو بار روز دسهره یا شادي براي سلام رانا میروند - یا باستقبال و مشایعت پادشاهزاده یا امیر نامي که ازان راه عبور نمایند تعین می گردیدند - گویند رانا خود را از اولاد نوشیروان میگیرد که بمرور ایام آتش پرستي آنها به بت پرستي مبدل گردیده اما

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اصل ندارد - بهر حال ازو زمیندار عمده در هندوستان نیست - از جملهٔ نوکران موروثي رانا که وطن در همان سر زمین از قدیم الایام دارند سید علي و سید ولي نام بسیارند که خود را سید مینامند - وقتیکه از آنها ارکان دین و مذاهب پرسند سواي نام رانا و ملت رانا نمی دانند - و هرگاه رانا ازین جهان انتقال نموده بمکان اصل خود شتابد و خواهد که پسر او بجاي او قائم مقام گردد - یکي از جماعهٔ کوه نشینان سر و پا برهنه که گویند خزانهٔ رانا از قرنها کرسي بکرسي حوالهٔ آن جماعه است که در جنگل مدفون دارند و هیچ احدي را بران مکان اطلاع نمی دهند و هر سال و ماه و بروایتي هر روز بران خزانهٔ مدفون می افزایند او آمده سر انگشت خود را بکارد شگاف می نماید و قطرهٔ خون آن انگشت بر پیشاني آن وارث ملک می مالد - بعد ازان ارکان دولت آداب مبارک باد بجا می آرند - و آنها با پادشاهان نسبت دختر نمي نمایند *

القصه بعد فراغ تسخیر قلعهٔ چتور در سنه سیزده جلوس متوجه تسخیر قلعهٔ رنتهبور تعلقهٔ سورجن حاکم آنجا گردیدند - بعده که بمحاصرهٔ رنتهبور پرداختند باوجود در همین اوان خبر رسید که میرزایان باغي پیشه از احمد آباد باز بر گشته طرف مالوا آمده تاخت و تاراج مینمایند اصلا متوجه دفع فساد مالوا نگشته دست از محاصره بر نداشتند - و راجه سورجن حاکم قلعه مغلوب هراس گشته فرار نمود - بعده قلیج خان اندجاني و غیاث الدین علي نخشبي را مع فوج شایسته براي تنبیه و دفع فتنهٔ میرزایان باغي تعین فرمودند و خود متوجه اجمیر شدند - بعد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رسیدن فوج طرف مالوا میرزایان دست و پای الحاصل زده هزیمت یافته راه خاندیس اختیار نمودند - و عرش آشیانی بعد فراغ زیارت حضرت خواجه معین الدین چشتی قدس سره و رساندن فیض بساکنان و خادمان آن مکان فیض نشان و تقدیم فاتحه و التماس فرزند طرف آگره متوجه شده و بسیکری هفده هیزده کروهی آگره که رسیدند بخدمت حضرت شیخ محمد سلیم چشتی که از مردمان والا مقام آنجا بود رفته درخواست فاتحه برای طلب فرزند نموده نذر نمودند که اگر خدا بدین امید کامیاب سازد هم اسم شیخ نمایند - و در همان زودی بمژدهٔ حمل و بارور گشتن نخل مراد مبشر گردیدند - و آن حجله نشین سراچهٔ عصمت را که اثر ثمر آرزو در بطن او ظاهر گشته بود ازراه مزید حسن عقیدت همراه پرد گیان حضرت شیخ نگاه داشتند - بعده که بمژدهٔ ولادت با سعادت آن نور حدیقهٔ سلطنت و نور حدقهٔ خلافت که هفدهم ربیع الاول سنه نهصد و هفتاد و هفت [۹۷۷] بطالع میزان از مطلع فضل یزد منان بر ساحت زمین جهانگیر گردیده کامروا گشتند بطریق استعجال خودرا بخدمت شیخ سلیم رسانده بعد تقدیم شکر توجهات باطنی آن قدوهٔ زمان خرمن خرمن و دامن دامن زر بمستحقاق و خادمان آن سرزمین رسانده مولود مسعود را بسلطان سلیم موسوم ساختند - و تاریخ ولادت آن نونهال گلشن جهانبانی و گوهر درج اکبرشاهی (در شهوار لجهٔ اکبر) یافتند - و پیاده بزیارت درگاه حضرت خواجه معین الدین چشتی باجمیر که صد و بیست کروه عرفی مسافت دارد تشریف بردند - و قصبهٔ سیکری را بسبب

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فتحي که حضرت فردوس مکانی را با رانا سانگا دران مکان میمنت نشان رو داده بود معمی بفتح پور ساخته مشتبه برونق خلد برین آباد نمودند - و عمارات عالي گذاشتند - چون قلعهٔ کالینجر که شیر شاه در هوای تسخیر آن سوخته درحالت نزاع بمراد دل رسیده مفتوح ساخته بود - و باز کفار بدعوي ارث بتصرف خود آورده بودند - عرش آشیاني همین که ارادهٔ تسخیر آن قلعه در دل راه دادند - راجه رامچند که دران قلعه حاکم مستقل بود کلید قلعه را مع دیگر هدایا پیشکش فرستاده مبارک باد والدت پادشاهزاده معروض داشت - و در همان زودی از مژدهٔ روح پرور تولد فرزند دیگر که معنی بسلطان محمد مراد ساختند کل عیش و نشاط در چمن مراد شگفته گردید - و باز از سر صدق و صفا باجمیر تشریف برده زیارت نموده زر وافر بخادمان و ضعیفان و ارباب حاجت رساندند - وفرمودند که حصاري از گچ و سنگ گرد آن مزار سازند - راجه کلیان مل حاکم بیکانیر و چندر سین والد مالدیو آمده مع انواع تحف ملازمت نمودند - و دختر کلیان مل از جملهٔ پیشکش داخل پرستاران خاص سرادق جاه و جلال گردید - درین اوان از نوشتهٔ اعتماد خان وزیر سلطان مظفر گجراتي که اکثر نظر بند (؟) و امیر صاحب مدار مي بود و آخر با یکي ازان هردو ساخته در دفع امیر دویم کوشیده في الجمله در سلطنت اختیار بهمرساند معهذا در سلطنت و ملك خلل باقی ست و در حقیقت ملك گجرات بتصرف امرا در آمده چنانچه در ذکر حاکمان احمد آباد مفصل بگزارش در آمده و نسق سلطنت احمد آباد بسبب نفاق امرا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برهم خورده ملک صاحب ندارد و هردو میرزای باغی پیشه که از صدمات فوج پادشاهي این طرف آوارة شده اند در بهرونج و اطراف احمد آباد باتفاق بعضي مفسدان واقعه طلب علم بغي بر افراشته اند باندک توجه و تعین فوج این ملک بتصرف اولیاي دولت خواهد آمد بعد عرض پیر محمد خان اتکه را بافوج شایسته پیشتر مقدمة الجیش مرخص فرمودند - چون بر سرحد راجهٔ سروهي رسید راجهٔ آنجا یکي از راجپوتان چرب زبان تهور نشان را بطریق رساندن پیغام و اظهار بعضي مطالب ضروري و عجز حال خود فرستاد - و او در وقت ادای پیغام جمدهر از نیام کشیده بر شکم خان مذکور رساند همرهان پیر محمد خان بر سر او ریخته دست بدست بسزاي کردار او رساندند - و پیر محمد خان اگرچه باوجود رسیدن زخم کاری جانبر گردید اما از الم زخم که بعد مدت التیام پذیرفت جرآت برفتن احمد آباد ننموده بخدمت پادشاه مراجعت نمود - و عرش آشیاني خود بدولت و اقبال عدو مال عنان عزیمت طرف گجرات معطوف داشتند - دو سه منزل طي نموده بودند که بمژدهٔ ولادت نونهال گلشن سلطنت پادشاه زاده دانیال مبشر گردیده بفال نیک گرفتند - و در سنه نهصد و هفتاد و نه [۹۷۹] بقصبهٔ پتن احمد آباد رسیده حاکم آنجا را مستمال ساخته بی تردد تیر و سنان از تصرف گجراتیان بر آورده سید احمد خان را که از سادات باره بود فوجداري آنجا داده رایت ظفر آیت طرف احمد آباد برداشتند و نزدیک احمد آباد رسیدند - سلطان مظفر باستقبال شتافته شرف اندوز ملازمت گشته

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مورد عنایات بي پایان و مخاطب بظفر خان گردید - بعده دیگر برادران سلطان مظفر که همه از سلاطین زادهاي احمد آباد بودند سعادت قدمبوس حاصل کردند و سجدات شکر نزول قدوم میمنت لزوم بآن سمت بجا آوردند - و بي آنکه کار بخون ریزي و فوج کشي انجامد ملك بتصرف آن گیتي ستان در آمده امیران عقیدت آئین جبین سای تهنیت گردیدند - و از جملهٔ میرزایان هنگامه طلب بغی پیشه که آوارهٔ سمت بهرونچ و کهنبایت بودند از شنیدن آوازهٔ فتح اقبال اکبری سراسیمهٔ کار و بار گشته میخواستندکه فرار نمایند - عرش آشیاني مطابق رویهٔ یکه تازي بطریق ایلغار بر سر میرزایان که قریب هزار و پانصد سوار داشتند ازانکه همراه عرش آشیاني زیاده از دو صد سوار نرسیده بود میرزایان بشوخي و جرأت تمام اقدام بر مقابله نمودند و در مکان قلب سرراه پادشاه گرفتند و و کار زار سخت و دار و گیر غریب بمیان آمد و بمرتبهٔ جنگ مغالبه گردید که از سیف و سنان کار بمشت و گریبان رسید - و هیچ نمانده بود که چشم زخم بدشمنان آن جناب رسد - و مکرر حملهای مخالفان را بشجاعت ذاتي رد فرمودند - و راجه بهگوان داس که از عقب رسیده رفیق جانفشاني گشته بود بعد تردد بهادرانه باچند راجپوت بکار آمد - و پادشاه خود دو ترکش تیر بدست مبارک خالي نمودند - آخر کار نسیم فتح و فیروزي باقبال اکبری همعنان گردیده بر فوج پادشاه وزید - و ابراهیم میرزا و محمد حسین میرزا رو بفرار گذاشتند - چون قلعهٔ بندر سورت در تعلقهٔ گل رخ بیگم دختر میرزا کامران بود عنان توجه طرف بندر سورت معطوف داشتند - گلرخ بیگم از شنیدن خبر دبدبهٔ

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

اقبال اکبري پسر خود را همراه گرفته از راه بکلانه طرف دکن فرار نمود - قلعهٔ بندر مذکور بتصرف پادشاه گیتي ستان در آمد - (عجب قلعه گرفت) تاریخ آن یافتند دریں ضمن میرزایان فرصت یافته پٹن را محاصره نموده حال بر سید احمد خان تنگ آوردند - و همین که تیغ آفتاب گیتي ستان از افق مشرق سر بر آورده بود آوازهٔ رسیدن پادشاه ذو الاقبال انتشار یافت - دست از محاصره بر داشته سایه وار از گرد احاطهٔ آن دیار معدوم الوجود گشته آوارهٔ دکن گشتند - و عرش آشیاني خان اعظم را بصوبه داري احمدآباد با دیگر حکام تجربه کار کار دیده رعیت پرور در احمد آباد گذاشته در سنه نهصد و هشتاد و یک [۹۸۱] متوجه آگره گردیدند - و فوج برای تسخیر بهکر تعین فرمودند - و ابراهیم حسین (74) میرزا خود را به پنجاب رسانده چند روز مادهٔ فساد گردیده بزودی از دست بلوچان کشته شد - و سر او بحضور رسید - فرمودند بر دروازهٔ آگره آویزند - و در همان روزها مسعود میرزا گرفتار شده آمده در قلعهٔ گوالیار مقید گردید *

در ین اوان که پادشاه در فتحپور تشریف داشتند بعرض رسید که اختیار الملک گجراتي باتفاق محمد حسین (میرزا) لشکر فراهم آورده آمده احمد آباد را محاصره نموده است - عرش آشیاني ابتداء چند هزار سوار انتخابي همراه امراي عقیدت نشان رزم آزما پیشتر بطریق هراول رخصت فرموده بتاکید اکید بهریک فرمودند که اگرچه ما از

---

(74) د. در نسخه ابراهیم بیگ میرزا نوشته لیکن ان صحیح نباشد *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شما پیشتر خواهیم رسید اما تا مقدور شما هم خود را زود تر برسانید - از عقب بعد چند روز خود بدولت از فتح پور با چهارصد پانصد سوار انتخابي یکه تاز بهادر که بیشتر از امراي جان نثار و خانه زادان تجربه کار کارزار دیده بودند بر شتران ماده سوار نموده و خود پارهٔ راه بر اسپ و بیشتر بر بهل و شتر سواري فرموده شب و روز طی مسافت نموده چهل روزه راه را که پادشاهان در سه ماه و چهار ماه قطع نتوانند نمود در نه روز طی فرموده بحوالي احمد آباد رسیدند - مابین راه هرجا که با امرا و لشکري که سابق مرخص فرموده بودند ملاقات می شد آنها باظهار خجالت غرق عرق انفعال گردیده برکاب می پیوستند - و باز تا احمد آباد در ایلغار بهم رکابي آن پادشاه ذو الاقتدار نتوانستند رسید - و روزي که کار بمقابله و مقاتله افتاد زیادهٔ از سه هزار سوار در رکاب نبودند چون در همان دو سه روز جاسوسان اختیار الملک پادشاه را در فتحپور گذاشته بي اثر خبر حرکت کوچ آمده بودند بعده که آثار گرد فوج همرکابان عرش آشیاني و غلغلهٔ رسیدن لشکر تازه بگوشها رسید یکي از سواران فوج مخالف که براي آب دادن اسپ خود کنار آب متصل دروازهٔ شهر آمده بود و در همان آن از سواران خان اعظم صوبه دار محصور براي آب خوراندن اسپ کنارهٔ آب آمد سوار اختیار الملک ازین سوار استفسار نمود که کدام سردار تعین کردهٔ پادشاه شما تازه رسیده - آن سوار در جواب گفت که جلال الدین محمد اکبر پادشاه غازی خود بدولت و اقبال رسیده اند - سوار آن طرف که بروایت بعضي مورخین محمد حسین میرزا خود بود بدو گفت زهي لاف

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دروغ - خبرداران ما بیست روز است که پادشاه را در فتح پور بلا خبر ارادهٔ کوچ گذاشته آمده اند - سوار خان اعظم در جواب گفت آري چنانست که می گویند - اما امروز نه روز است که پادشاه شتر سواره از فتحپور بدین سمت ایلغار نموده با شتر سواران یکه تاز بهادر انتخابي خود را رسانده *

بر منصف پیشگان با هوش ظاهر است که هیچ پادشاه بدین جرأت و این یاوري طالع و مدد اقبال عدو مال نبوده که باوجود تحقیق خبر فوجهای سنگین مخالف و میسر داشتن آنکه اگر خواهد با لک سوار و چهار پنج هزار فیل که همیشه در فیلخانهٔ سرکار موجود مي بودند متوجه کارزار گردد - این همه جرأت نماید - که هرجا با چهل پنجاه هزار سوار کار زار باید نمود با جمعیت معدود که آنها نیز بسبب یلغار شب و روز و بیدار خوابي با کلفت و کسل تمام خمار آلود بیداري رسیده باشند که ادنی فوجدار پرگنه از عهدهٔ مقابله و پیکار او تواند بر آمد چنان تهوری را کار فرماید - و بر عالمي ظاهر است که وقت ارادهٔ توجه پادشاهان از شهر بشهر دو سه ماه خبر کوچ و بر آمدن پیشخانه و تیاری کارخانجات شهر بشهر انتشار مي یابد - و آن خسرو گیتي ستان بدان چستي و چالاکي خویش را برساند که قبل از رسیدن خبر خود را با دو سه صد سوار برساند - بر خلاف فرخ سیر پادشاه که باوجود فراهم آوردن هفتاد و هشتاد هزار سوار و جمع نمودن همه امیران ایران و تورلن و راجهای نامدار و سالها بکار بردن منصوبه و تدبیر از عهدهٔ یک نوکر نتوانست بر آمد -

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قا بدام بلاي او گرفتار گردید - چنانچه انشاء الله تعالی مفصل بگزارش خواهد در آمد * ع * ببین تفاوت ره از کجا ست تا بکجا

القصه محمد حسین میرزا و امیران گجرات از چنین ایلغار نمودن آن نامدار انگشت حیرت بدندان گزیده حوصله باختند - و چنان مقرر کردند که اختیار الملك بطریق فوج یلقمش با پنج هزار سوار نزدیک بدروازهٔ شهر که خان آعظم از آحمد آباد بر امده بمدد پادشاه نتواند رسید مستعد باشد باز هر طرف که ضرور داند خود را برساند - و محمد حسین میرزا با هفده هیژده هزار سوار خود و اختیار الملك و ده هزار پیاده تیر انداز و برقنداز حکم انداز بمقابلهٔ پادشاه پردازد - و فوجها بحرکت آمده باستقبال پادشاه شتافته اطراف فوج پادشاهي فرو گرفتند - و کوس و کرنای رزم وهلی و هوي دلیران بلند آوازهٔ گردید - و زد وخورد غریب بمیان آمد - و بهادران جانباز و دلاوران یکه تاز باوجود چنان ماندگي و کسل مسافت بعیده از بسیاري لشکر خصم اندیشه بدل راه نداده دادتهوري میدادند * نظم *

همه جنگ را تنگ بسته میان * بگردون بر اورده گرز و سنان

بخون آب داده همه تیغ را * سنان بر جگر دوخته میغ را

بعده که اثر غلبهٔ فوج مخالفان ظاهر گردید - و چندین از امیران پادشاهي شرط جان نثاري بتقدیم رساندند - و بسیاري گلگونهٔ سرخروئي زخمهاي نمایان حاصل نمودند - و نزدیك بود که چشم زخم بفوج پادشاه ذو الاقبال رسد - عرش آشیاني با خاصان جان نثار شیر وار از قلب فوج ظفر موج برآمده چون فیل کوه ربا بر محمد حسین میرزا تاختند - همین که پرتو همت اقبال اکبري برابر چشم میرزا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جلوه گر گردید - دل باختهٔ هراس گشته عنان از معرکه گردانیده با فوج خود رو بفرار گذاشت - و ببادران فوج بادشاهي بتعاقب پرداختند - در اثناي آن حال که گرم گریختن بود - اسپ محمد حسین میرزا سکندري خورده افتاد - و بدست مردم پادشاهي مقید گردید - و بخدمت عرش آشیاني حاضر آوردند - چند نامداری که در گرفتن و آوردن او باهم دعوي سبقت می‌نمودند - میان آنها گفتگو بنزاع انجامید - پادشاه ازو پرسیدکه راست بگو ترا که گرفته میرزا در جواب گفت راست این است هیچ کدام مرد آن نبودند که مرا بگیرند مگر کفران نعمت ورزیدن من و اقبال پادشاهی مرا دستگیرساخت - و دران حالت که غلبهٔ فوج میرزا ظاهر گردیده بود و پادشاه از فوج بر آمده بمیرزا تاخته هزیمت داده بود تا گرفتار شده آمدن او عرش آشیاني برای دفع کسل یلغار و تردد ده روز در زیر سایهٔ درخت آرام گرفتند - در لشکر اختیار الملك خبر مغلوب گشتن فوج پادشاه انتشار یافت - اختیار الملک بشغب تمام مکان خود را گذاشته بقصد مقابله وغارت فوج پادشاه ومدد لشکر خود بهمعذاني اجل خویش و اقبال پادشاه جلو ریز وقتي خود را رساند که تمام فوج عقب میرزا تاخته بود - و عرش آشیانی با دو صد و سه صد سوار زیر درخت سایه دار با دل بیدار در راحت بودند - از رسیدن اختیار الملک پادشاه خبردار گردیده مستعد مقابله گشته نقارچیان را که دل و دست آنها از کار رفته بود - بنواختن شادیانهٔ فتح مامور ساختند - و خان آعظم که با فوج خود در شهر محصور بود - باستعجال تمام برآمده از عقب اختیار الملك رسیده بکارزار و مدد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عرش آشیاني پرداخت - درین گرمي دار و گیر راجه جي سنگ که خود را بمدد عرش آشیاني رسانده بود باندک دار و گیر که بمیان آمد راجهٔ نامي با چند نفر رکاب بکار آمد و اختیار الملك گرفتار چنگ اجل گردید و تمام فوج و بهیر گجراتیان و میرزا بغارت تاراجیان و بهادران پادشاهي درآمدند - و خان آعظم بملازمت عرش آشیاني رسید - و سعادت قدمبوس حاصل نموده شکر چنان فتح که کمتري از پادشاهان را رو داده باشد بجا آورده بتقدیم آداب تهنیت پرداخت - و دیگر امراي عظام رکاب تسلیمات مبارك باد بجا آوردند و نثار گزراندند - اگرچه عرش آشیاني بر قطع شجر حیات میرزا راضي نبودند اما راجه رام سنگ راضي بنگاه داشتن مادهٔ فساد نگردیده بقتل او مبادرت نمود - و خان آعظم را بدستور سابق در احمد آباد گذاشته متوجه آگره شدند *

بعد آرام گرفتن چند روز رایت ظفر پیکر طرف ملك شرقي برافراشتند - و بعد رسیدن بنواح حاجی پور پٹنه ترددات فوج کشي و کارزار و محاربات رستمانه آنچه درتسخیر آن ولایت ازان پادشاه گیتی ستان که قلم ابطال برداستان رستم و اسفندیار مي کشید بظهور آمد - و افغانان سور و لودي و نیازی بسیار را علف تیغ ساختند - اگر خواهد مجمل از تفصیل آن بگزارش آرد از سررشتهٔ اختصار نویسي بیرون مي افتد - هرکه خواهد که اطلاع یابد باکبر نامه و تاریخ فرشته رجوع نماید *

حاصل کلام در سنه نهصد و هشتاد و چهار [۹۸۴] بعد قلع ریشهٔ فساد مدعیان خاندان این دودمان بعضی را بجزا و سزا برساندند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و جمعی را مطیع و منقاد ساختند و بیشتر از توابع ملک شرقي را بتسخیر و تصرف اولیاي دولت در آوردند - و بامداد تدبیر و طالع اکبری خطبه و سکه بنام نامي خود نموده خان جهان را بحکومت بنگاله مقرر فرموده بفتح پور مراجعت نمودند *

درین آوان والي برهان‌پور مظفر میرزا را با گلرخ بیگم والدهٔ او مقید ساخته مع تحف و هداياي دیگر همراه ایلچي زبان دان قاعده فهم بحضور فرستاد - پادشاه از راه فضل و عنایت مظفر میرزا را بانواع رعایت نوازش فرموده بهمسري شاهزاده خانم دختر خود معزز و مفتخر ساختند *

درین سال از غیب در فراش خانهٔ فتح پور آتش افتاد و چنان شعله ور گردید که هرچند سقایان و عملهٔ کارخانجات برای فرو نشاندن آن دست و پا زدند - فائده نه بخشید - و تا دو سه روز میسوخت - و اموال چندین لک روپیه تلف گردید - و بحکم تلف المال خلف العمر شکر سلامتي خود بجا آوردند *

و درسنه نهصد و هشتاد و هشت [۹۸۸] خبر فوت خان جهان بعرض رسید و متواتر بظهور پیوست که بعد واقعهٔ خان جهان فساد عظیم درملک نو تسخیر در آمدهٔ بنگاله برخاسته - خواستند که متوجه بلاد شرقي و دفع فساد بنگاله گردند - درین ضمن خبر فرحت اثر تسخیر قلعهٔ بهکر در سنه هفده جلوس بعرض رسید - و بشگون نیک گرفتند *

و درهمین آوان از نوشتجات کابل و اخبار نویسان شمالی بوضوح پیوست که میرزا محمد حکیم از شنیدن تشریف بردن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پادشاه سمت بنگاله و مهم ولایت شرقي برهنمائي بعضی گمراهان واقعه طلب بگرد آوري لشکر پرداخته خود را براي تسخیر لهور طرف پنجاب رسانده و بسیاري از زمینداران و هنگامه طلبان بد عاقبت با او رفیق گشته خلل عظیم در اطراف لاهور انداخته اند - لهذا رایت ظفر آیت بدان سو برافراشتند - همین که خبر رسیدن پیش خانهٔ پادشاه‌گیتی ستان بهاني پت بمیرزا محمد حکیم رسید - سراسیمه وار بدستور سابق راه کابل اختیار نمود - بعده که سرهند مضرب خیام گردید شاه منصور حاکم سرهند را که در طلبیدن میرزا محمد حکیم هم داستان بود مقید ساخته فرمودند که منصور وار بر سر دار عبرت جلوه گر سازند - و شاه زاده محمد مراد را همراول ساخته بقصد گوشمال میرزا محمد حکیم متوجه کابل شدند - نزدیک کابل که رسیدند فریدون خان ناگهان بر سر اردوي شاهزاده تاخته تفرقهٔ تمام بحال سپاه و مردم بازار که از ین حادثه غافل بودند رساند و مال و متاع بسیار بغارت رفت - و در همان گرمي شاه زاده برمحمد حکیم خود را رسانده معرکهٔ قتال و جدال بیاراست - و آدم بسیار از طرفین کشته و زخمي شدند - آخر نسیم فتح بر لشکر شاهزاده محمد مراد وزید - و میرزا محمد حکیم فرار نموده پناه بکوهستان کابل برد - و عرش آشیانی بعد شنیدن مژدهٔ فتح بکابل تشریف برده اعیان و بزرگان شهر را اعزاز و اکرام تمام فرمودند و رعایتها نمودند - میرزا محمد حکیم عریضهٔ مشتمل بر اظهار ندامت و التماس عفو جرائم مصحوب ایلچي فهمیده بخدمت عرش آشیاني فرستاده مضمون این بیت بعرض رسانید ٭ بیت ٭

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سهو و خطای بنده گرش نیست اعتبار
معني لطف و رحمت پروردگار چیست

قبول افتاد - وقت ملازمت نظر ترحم و عنایات بحال او دریغ نداشته متوجه هند و سند گردیدند - بعد ازانکه نزدیك آب نیلاب مضرب خیام گردید فرمودند که قلعهٔ درآنجا بنا نمایند و مسمی به اٹک سازند - بعده که در سنه نهصد و نود و یك [۹۹۱] آن قلعه مرتب گردید و پادشاه بلاهور شرف نزول فرموده بودند قلعه داري آنجا براجه بهگوان‌داس عنایت فرمودند و متوجه فتح پور گردیدند - بعد داخل شدن فتح پور در مزاج عرش‌آشیاني انحراف تمام رو داد - و مادهٔ فتنه و فساد واقعه طلبان گردید - و براي تسلي و رفع گفت و گوي بیحوصلگان باوجود اثر تکسر و نقاهت اکثر دیوان میفرمودند - و چون خود بسبب عارضهٔ بدني مهم بنگاله نتوانستند نمود و دیگري را سزاوار این‌کار عمده ندانستند شهباز خان کنبو را که در قید بود نظر بر جوهر ذاتي او از قید برآورده بعد عنایات سلطاني براي دفع فساد بلاد شرقي روانهٔ بنگاله ساختند *

چون ظفر خان گجراتي در ابتداي سال فتح احمد آباد شرف اندوز ملازمت گشته بعطاي منصب عمده و جاگیر لائق سرافرازي یافته بود آخر باغواي فتنه جویان بدعاقبت‌گریخته طرف احمد آباد رفته علم بغي برافراشت - و روز بروز مادهٔ خلل ملک و خرابی‌حال رعایا میگردید - و بامداد نفاق حکام معزول و منصوب که بتحریر و تفصیل‌آن نمي پردازد مهم او بامتداد کشید - و آشوب

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عظیم در صوبهٔ احمد آباد بر پا گردید - آخر میرزا عبد الرحیم ولد بیرم خان مخاطب بمیرزا خان را بدان مهم مامور فرمودند - و درسنه نهصد و نود و دو [۹۹۲] با گجراتیان و ظفر خان محاربات معب و کارزار صف بمیان آمد و چندین هزار سر و سردار بزیر تیغ آمدند - و بعد کوشش و کشش بسیار که ازطرفین بظهور آمد نسیم نصرت بر لشکر میرزا خان وزید - و ظفرخان خود را طرف جونه‌گڑه و جام رسانده بفکر خام فراهم آوردن لشکر از سر نو افتاده فساد تازه دران ضلع بر پا نمود - میرزا خان با فوج شایسته بآن صوب شتافته بعد تردد نمایان ظفرخان را ازانجا بدر ساخت - و بار دیگر آن سرمایهٔ فساد با لشکر ز یاد سر از بهرونج بر آورده با قطب الدین خان جاگیردار حاکم بروده و بهرونج مقابله نموده غالب آمده قطب الدین خان را کشته فوج اورا غارت نموده خزانه که دران هر دو محال موجود بود بدست آورده و مبلغی از تجار و صرافان نقد و جنس بطریق قرض بزور گرفته سی هزار سوار فراهم آورده بقصد مقابلهٔ میرزا خان متوجه احمد آباد گردید - میرزا خان ده کروهی احمد آباد برآمده با او محاربه نمود - و دار و گیر غریب و زد و خورد عجیب رو داد - و سه هزار آدم از هر دو طرف دران کارزار کشته و زخمی گردیدند - آخر فتح نصیب میرزا خان گردید - ظفرخان باز طرف جام‌شتافت و میرزا خان همچنان خود را به بروده و بهرونج رسانده منصوبان ظفرخان را اخراج و تاراج نموده عمال پادشاهی دران محل مقرر کرده باحمد آباد مراجعت نمود - و بار سیوم و چهارم نیز میان ظفرخان و میرزا خان مقابله و مقاتله رو داد - و هر بار ظفر نصیب میرزا خان گردید -

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آخر ظفر خان بي پروبال گرديده چند بار آوارهٔ دشت ادبار بود - و ميرزا خان بحضور رسيده مورد عنايات بي پايان و مخاطب بخان خانان گشته باز براى دفع فتنه و استيصال ظفر خان مرخص گرديد - و در سنه نهصد و نود و سه [۹۹۳] اميران عمدهٔ دكهن مثل برهان الملك وشاه فتح الله شيرازي بحضور رسيده سعادت اندوز ملازمت گرديده در جرگهٔ بندهاي پادشاهي در آمدند - و ره نموني تسخير دكهن نمودند - شاه فتح الله مخاطب به عضد الدوله گشته مامور گرديد كه باحمد آباد نزد خان اعظم اتكه رفته باتفاق بتسخير برهانپور و برار پردازند و برهان الملك را نيز بمنصب عمده و عطاي فيل و جواهر مفتخر ساخته با عضد الدوله و خان اعظم رفيق ساختند - بعد رسيدن هر دو امير باحمد آباد خان اعظم بتهيه و سرانجام مهم دكهن پرداخته مصلحت دران دانستند كه اول به تسخير برار كه دران ايام بتصرف نظام الملك بود پردازند - بعده كه به ايرج پور كه حاكم نشين آن صوبه است رسيدند - هنوز به بندوبست آن ملك نپرداخته بودند و چند روز توقف درانجا واقع شده بود كه فوج نظام الملك بسرداري راجي خان و ديگر امراي برار و برهان پور از دو طرف رسيده چون مور و ملخ هجوم آوردند - و خان اعظم تاب مقاومت دران ملك نياورده صرفه در مقابله و مقاتله با آنها ندانسته بدار و مدار پاي اقامت ازانجا كشيده قسمي كه انتشار فرار ظاهر كار بميان نيايد بشهرت رسيدن خبر فساد احمد آباد براه سلطان پور نذر بار خود را باز بر سر تعلقهٔ خويش برساند •

در سال نهصد و نود و چهار [۹۹۴] ميرزا شاه رخ نبيرهٔ ميرزا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سلیمان بنی غم عرش آشیانی که در بدخشان فرمانروائی می‌نمود از تسلط اوزبکان و رفتن بدخشان بتصرف عبد الله خان اوزبک بخدمت عرش آشیانی رسیده درجرگهٔ امرای ذوالاقتدار در آمد *

و در همان سال (75) جشن طوی شاهزاده محمد سلیم با دختر راجه بهگوان داس ضمیمهٔ جشن نو روزی عالم افروز گردیده بود که خبر واقعهٔ میرزا محمد حکیم از کابل رسید و کنور مان سنگه ولد راجه بهگوان داس بحکومت کابل سر بلندی یافت *

بر طالبان اخبار دیر کهن ظاهر و هویداست که تمام نسق و تسخیر هندوستان عشرت نشان یعنی بعضی بلاد دکهن و صوبهٔ احمد آباد و مالوا و بهکر و کشمیر و بیشتر ولایت شرقی و قلعجات تعلقهٔ زمینداران با نام و نشان خصوص اطاعت راجهای نامدار که حلقهٔ اخلاص بگوش نمودن و بندگی و سر افگندگی بدین مرتبه اختیار کردن که باوجود کمال تعصب که هر قومی را با مخالفان ملت خود می باشد دختران خود را مسلمان نموده داخل پرستاران خاندان دودمان صاحب قران ساختن و بدان مفتخر گردیدن و بخدمات مامور گشتن و رسیدن صاحب کمالان ایران و توران و روم و درجرگهٔ جان نثاران این سلسلهٔ عالیه داخل گردیدن و هندوستان را زینت تغییر و تبدیل از وضع سابق دادن مخصوص عهد سلطنت عرش آشیانی بود *

القصه میخواستند که خود عرش آشیانی بقصد تسخیر دکن

---

(75) بهلوی این جشن را درذیل سنه ۹۹۳ نوشته *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

متوجه سمت جنوب گردند - درین ضمن خبر شورش افغانان روشنائي که نزدیك کوهپاي پشاور با حکام پادشاهي به شوخي پیش آمده قطاع الطریقي و راهزني اختیار نموده بودند - و خبر فساد کشمیر که در ذکر صوبه و سلاطین کشمیر مفصل درج گشته بعرض رسید - و معا بظهور پیوست که والیان توران بقصد تسخیر کابل کمر بسته لشکر کشي نموده اند بسبب تواتر رسیدن اخبار ناملائم متوجه پنجاب شدند - و میرزا شاه رخ را با امراي عقیدت کیش دیگر براي تسخیر کشمیر که بیشتر مادهٔ فساد اطراف همان بود مرخص فرمودند - و زین خان کوکه را با شیخ فیضی که از مقربان خاص بود براي تنبیه افغانان مرخص نمودند - میرزا شاه رخ که بکشمیر رسید محاصره و محاربهٔ آنجا بامتداد کشید و ایام برف و شدت سرما رسید و لشکر هندوستان تاب شدائد ایام یخ و برف نیاورده بسیاري تلف شدند - لهذا میرزا شاه رخ بدون حکم صلاح دولت و رفاه حال مسلمانان دران دانسته که قرار صلح بدین شرط بمیان آورد که محصول دار الضرب و زعفران که عمدهٔ حاصل آن سرزمین است در سرکار پادشاهي بضبط در آید و لشکر دست از محاصره بر دارد - بعد عرض خلاف مرضي بظهور آمد و میرزا شاه رخ مورد اعتراض گردید - درین ضمن میرزا سلیمان جد میرزا شاه رخ بحضور رسیده در جرگهٔ مصاحبان و مقربان گشته شفیع نا کرده کاري میرزا شاه رخ گردید *

و ارانکه حکیم علي الاطلاق در هر عهدي از حکماي مشهور و صاحب کمالان مغرور آن عصر را بهمان بلا که خود را دران

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فن چار دانگ میدانستند مبتلا ساخته هم آغوش مرگ نموده چنانچه افلاطون و دیگر حکمای کامل عیار بآزار اسهال و هر مرضی که در علاج آن خود را سر آمد روزگار می شمردند در گذشتند - و راجه بیربل (76) که از جمله مقربان عمدهٔ محمد اکبر پادشاه صاحب السیف و القلم گفته می شد و در فهم و فراست و دانائی و رای صائب و بزله گوئی و حاضر جوابی نادر العصر آن عهد خود را میگرفت و عمری در پست و بلند تجارب روزگار بسر برده بود - در سنهٔ هزار و یک [۱۰۰۱] (77) مطابق آغاز سال سی و یك جلوس غریب حادثه و چشم زخم بر فوج عرش آشیانی که بسرداری راجه بیربل تعین گشته بود رسید - مجمل از تفصیل آن در گزارش می آرد که بعده که زین خان و شیخ فیضی برای تنبیه افغانان روشنائی تعین گردیدند هرچند شرط سعی و تردد بتقدیم رساندند بسبب کثرت افغانان که از مور و ملخ زیاده بودند فائده مرتب نشد - بعده کنور مان سنگه را با لشکر تازه بدان مهم مرخص ساختند و روز بروز مقدمهٔ فساد آن قوم زیاد میگردید - تا آنکه راجه بیربل همراه سعید خان کهکر و فتح الله مخاطب بحکیم ابو الفتح که او هم از دانشمندان روزگار گفته می‌شد و جمعی

---

(76) در نسخ موجوده بیربل و بیربر هر دو نوشته و در تاریخ فرشته و اکبر نامه بیربل و در منتخب التواریخ بداونی و بعض نسخ آئین اکبر بیربر نوشته *

(77) بداونی و فرشته تاریخ قتل بیربل ماه صفر سنه ۹۹۴ گفته *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از امراي تجربه کار مع فوج ده هزار سوار و پياده کارزار ديدهٔ نبرد آزما بطريق سردار مستقل علاحده بمدد زين خان و شيخ فيضي مرخص ساختند - از انکه بيربل در فن شعر هندي و لطيفه گوئي و مشير بودن در امور ملکي و دانائي در خدمت عرش آشياني بسيار معزز بود و کمتر بر جدائي او از رکاب راضي مي شدند و سرانجام آن مهم را موقوف برفتن او دانسته بودند وقت رخصت از راه کمال لطف دست بردوش او گذاشته تاکيد بزود مراجعت نمودن بعد فراغ تنبيه آن جماعه بدسگال فرمودند - بعده که بيربل بدان مکان رسيد در ابتدا ترددات نمايان و سعي جميلهٔ او در تنبيه و تاديب آن جماعهٔ بد عاقبت بظهور آمد و جمع کثير ازان مفسدان را قتيل و اسير ساخت و مکانهاي قلب آنها را بتاخت وتاراج درآورد - اما ازانکه مقابل غرور او نظر بر دانائي خود داشت در تقدير چنان رفته بود که چشم زخمي که در تمام ايام سلطنت عرش آشياني نرسيده بود بلکه کمتر در محاربات رو داده که از جمله چهل پنجاه هزار نفر سوار و پياده يک متنفس جانبر نگرديدند بر او گذشت - يعني درعين ايام کوشش در پاي کوتل کوهي که درهٔ دشوار گذار پر از سنگهاي نا هموار نزديک آن واقع شده بود جاسوسان خبر آوردند که افغانان جمعيت فراهم آورده قصد شب خون بر فوج پادشاهي دارند - بيربل بعد شنيدن اين خبر بي آنکه همراهان دور و نزديک خبر کنند و پاي مشورت بميان آرد بقصد آنکه اين سه چهار کروه درهٔ کوه را طي نموده ازان مکان که ملاحظهٔ شب خون زدن بود بر آيد آخر روز با لشکر و بهير کوچ نمود - از اتفاقات يکي از افغانان جلد رو که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دران لشکر بطریق جاسوس بود بچالاکي تمام خبر بدان سرگروه آن کوه و سرداران آن گروه رساند - همینکه اول شب داخل دره گردید اولا بسبب سنگ لاخ و نشیب و فراز در شب تار ترتیب فوجي که مقرر کرده بود برهم خورد - و پدر از پسر و نفر از آقا و سپاهي از سردار جدا افتاد - دوم افغانان از دست راست و چپ بالاي کوه و روبرو و عقب رسیده بزدن سنگ دست و فلاخن و انداختن پارچهٔ سنگهای فیل ربا شروع نمودند - راه پیش رفتن و برگردیدن و تردد نمودن بند گردید و از تنگي راه و برخاستن آشوب و برسر هم فراهم آمدن سوار و پیاده قیامت برپا گردید از هر سنگي که فرود مي آمد و از اطراف متصل مي بارید دست و سرو پاي سه چهار کس شکسته مي گردید و فریاد بجای نمي رسید و تمام شب سنگ بلا برسر اجل رسیدگان مي بارید - تیر و گولي آن قدر مي رسید که از احاطهٔ حساب بیرون بود و تا اثر دمیدن صبح اثر از حیات بلکه نام و نشان آن اهل ممات نماند سواي زین خان کوکه و حکیم ابو الفتح که دران قتل عام رفیق نبودند بلکه از حرکت لشکر راجه خبر هم بآنها نرسیده بود باقي تمام فوج از سپاه و مردم بهیر صغیر و کبیر همراه هشت نه سردار نامي مثل راجه بیربل و راجه دهیر (؟) و خواجه عرب بخشي فوج و حسن پني و ملا شیري مشهور که دران بلیهٔ دار و گیر دیده بودند و غیره بقتل رسیدند و متنفسي ازان ورطه نجات نیافت و زین خان کوکه و حکیم ابوالفتح بعد آن چشم زخم درانجا استقامت نتوانستند نمود - و دست از اسباب و خیمه برداشته ایلغار کنان خود را بقلعهٔ اٹک رساندند ،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و مغضوب پادشاه گردیدند (و از مقولات راجه بیربل است که روزي محمد اکبر پادشاه تار یکي قبر یاد نموده اندیشه می نمودند - راجهٔ مزبور با وجود بودن قوم برهمن گفت در زمیني که جسد مبارک پر نور سرور کائنات مدفون باشد دران زمین تاریکي چرا خواهد بود) (78) •

بعده راجه تودرمل را با لشکر گران براي تدارک و تلافي آن و تنبیه مفسدان مرخص فرمودند - و راجه تودرمل بعد رسیدن آنجا تدبیرات بکار برده و قلعها ساخته بمرور ایام از اتمام مهم سرخ روئی بر روي کار آورد - عرش آشیاني خواستند که بقصد تسخیر کشمیر خود بدولت متوجه شوند - محمد قاسم خان کابلي را با فوج شایسته بطریق هراول مرخص فرمودند - بعد رسیدن محمد قاسم خان طالع او یاوري نمود که قبل از رسیدن او میان سلطان زادهاي کشمیر و زمیداران آن دیار که همیشه آن ملک مادهٔ شورش و نزاع بوده نفاق و نزاع تمام بمیان آمد و بیشتر از زمیداران تمن دار بمحمد قاسم خان رجوع آورده مع فوج خود بدو پیوسته بی قتال و جدال کشمیر را بتصرف ملازمان پادشاهي در آوردند - و اقبال اکبري باستقبال شتافته کار خود ساخت - اما بسبب نزاع اعیان کشمیر بعد تسخیر با محمد قاسم خان موافقت نیفتاد و بند و بست نتوانست نمود و بیشتري از مردم کشمیر بحضور باستغاثه آمدند - بنابران حکومت آنجارا بسید یوسف خان مشهدي که دختر میرزا

---

(78) این قدر عبارت فقط در یک نسخه بوده است •

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هندال باو منسوب بود مقرر فرمودند - و زین‌خان اتکه را بحکومت کابل مرخص نمودند - و بعد رسیدن خبر بند و بست کشمیر درسنه نهصد و نود و هفت [۹۹۷] خود بدولت برای سیر و تفرج لاله زار و شکار آن سرزمین همیشه بهار متوجه شدند •

و درین سال خبر فوت راجه تودرمل که مدار المهام ملکي و مالي بود و کارداني وبندوبستي که او درهندوستان نموده برصفحهٔ روزگار و دفاتر لیل و نهار یادگار مانده و سابق بگزارش آمده بعرض رسید - باعث ملال خاطر مبارک گردید • (79)

چون بسبب مراجعت خان اعظم از برار و دکهن بی نیل مقصود اورا از احمد اباد معزول فرموده بودند درینولا باز بحکومت احمد آباد مقرر فرمودند و مخاطب بکوکلتاش خان نمودند - و کابل را بمحمد قاسم خان ارزاني داشتند - و شهاب الدین خان را حاکم مالوا ساختند - و خان آعظم با فوج شایسته براي تسخیر و تادیب راجهٔ جونه‌گذه که مکرر برو فوج رفته بود و سر باطاعت فرود نمي‌آورد و دم از انا الملکي میزد رفته بعد محاربات صعب و کار زار رستمانه و کوشش و کشش بسیار مغلوب و منکوب ساخته آن‌ملک را که کنار دریای شور واقع است بتصرف پادشاهي در آورد •

چون مردم کشمیر را که مدام مادهٔ شورش بوده اند با سید یوسف خان موافقت نیفتاد میرزا یادگار را بحکومت آنجا

---

(79) عبارتي که از صفحهٔ ۱۵۵ سطر ۶ تا صفحهٔ ۱۵۸ سطر ۲۰ چاپ شده آن عبارت در نسخهٔ سوم اینجا نوشته است •

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مرخص فرمودند و خود بدولت بلاهور تشریف آوردند *

بعد از انکه عرش آشیاني از تسخیر بنگاله و مالوا و احمد آباد و کشمیر و بهکر و سند و اکثر زمینداران و راجهاي نامدار هند خاطرجمعی حاصل نمودند از سر نو بفکر تسخیر دکهن افتادند - اول چهار ایلچي با وقار فهمیده کار بهمه زبان آشنا نزد والي برهانپور و برار و بیدر و احمد نگر روانه ساخته کلمات چند از روي نصیحت وعده و وعید آمیز نوشته پیغام نمودند - ازان جمله شیخ فیضي که علامهٔ دبیران عهد بود هرچند آنچه شرط تبلیغ رسالت بود بتقدیم رساند مفید نیفتاد - و بار دیگر فرستادها جواب ناکامي شنیده مراجعت نمودند *

درین ضمن بظهور پیوست که یادگار میرزا که دختر یکي از زمیداران کشمیر را که صاحب فتن و مادهٔ فساد بود بعقد خود درآورده علم بغي بر افراشت - و امراي که برفاقت او تن ندادند با قاضي آنجا قتیل و اسیر ساخته - شیخ فرید بخشي که از اولاد جعفر کذاب و بسادات رضوي زبان زد و از شجاعان مشتهر بود براي تادیب او رخصت فرمودند - و او رفته بعد قتال و جدال غالب آمده یادگار میرزا را مقتول ساخته سر اورا بحضور فرستاد عرش آشیاني بار دیگر براي سیرگل و لالهٔ بهار کشمیر بهشت نظیر تشریف برده حکومت آنجا را از سر نو بسید یوسف خان مشهدي مرحمت نموده بعد فراغ تنبیه بعضي مفسدان و بند و بست اطراف طرف قلعهٔ رهتاس تعلقهٔ پنجاب رایت ظفر آیت برافراشتند *

درین آوان خبر کشته شدن مظفر خان عرف سلطان مظفر گجراتي که بعد چندین مقابله و کارزار که هر بار فرار اختیار نموده باز اقدام

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بر محاربهٔ خان خانان و خان اعظم مي نمود آخر اسير سر پنجهٔ خان اعظم گرديد و چون دانست که بخواري و زاري پا مال مکافات کردار خواهد گرديد حربهٔ پنهاني بهم رسانده وقت رفتن جاي ضرور بدست خويش خود را هلاک ساخت - بعرض رسيد - و معا مزدهٔ فتح اوديسه و ديگر بعضي نواح بنگاله که مانده بود از روي عرضه داشت راجه مان سنگه با صد و بيست زنجير فيل فرستادهٔ او معروض گرديده باعث تفريح طبع عرش آشياني گشت •

(80) اگر چه عبد القادر مولف تاريخ بداوني که مدتی از

---

(80) در يک نسخه بعوض اين عبارت اين چنين نوشته که - شيخ عبد القادر بداونی که امام محمد اکبر پادشاه گفته می شد در تاريخ بداوني تاليف خود چندين جا فقرات چند درحق محمد اکبر پادشاه نوشته که ازان صريح بوي تعصب و غرض نفساني بمشام اهل خرد می رسد چنانچه بعد فوت او مضمون تاريخ بدواني بعرض جنت مکاني جهانگير پادشاه رسيد و حکم مقيد ساختن پسر او و تاراج نمودن خانه فرمودند و با وجود از صحافان مچلکای اين معني گرفتند که خريد و فروخت تاريخ بداوني ننمايند زياده از همه بداوني در دار الخلافه نزد صحافان يافته می شود و از شهرت اين غضب سلطان قاسم فرشته و شيخ نور الحق دهلوي مولف تاريخ زبده و غيره که سه مولف در شروع عهد جهانگير هم عهد بوده اند اصلا قلم را بذکر اين مقدمه آشنا نساخته اند اما مسود اوراق که سواى حق گوئي کار برضا جوئي مير و وزير

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مقربان خلوت و امام عرش آشیاني و فاضل مقربي بود - ظاهرا در عقائد ديني باتفاق ديگر فضلاي آن عهد با شيخ فيضي و شيخ ابو الفضل پسران شيخ مبارک که از مقربان ومحرمان خاص عرش آشیانی گفته مي شدند اختلاف بهم رسانده بود - لهذا دربارهٔ هردو برادر و جمعي که از جملهٔ پيش آورد هاى آنها بودند و نزد پادشاه قرب و راه حرف زدن داشتند بعضي مذکورات خلاف عقيدهٔ اسلام بزبان داده - همچنان نسبت به بندگان عرش آشياني نيز در چندين مقدمات کلمات نا گفتني و نا نوشتني دور از قبول عقل نوشته خواهد عشر عشير آنرا بتذکار در آورد از پاس ادب دور ميداند اما ازانکه نقل کفر کفر نمي باشد چندين فقرات از نگاشتهٔ عبد القادر بزبان خامه ميدهد - اولا چون عقلاي آن عهد هميشه در مجالس و مخاطب فيضي و ابو الفضل را مطعون خلاف طريقهٔ متشرعين و پيروان دين مي ساختند و بسبب اسم پدر آنها که مبارک نام داشت طعن عدم نجابت نيز مي نمودند مضمون خطي که مبارک به پسران خود نوشته و از روي نصيحت کلمهٔ چند دران درج نموده چون نقل آن خالي از طول کلام نيست خلاصهٔ آنرا مي نگارد - بابامي من از فضلاى اين عهد که همه جو فروش گندم نما اند و دين را بدنيا فروخته تهمت آن بر ما بسته اند

ندارد بعد تجسس و تفحص بسيار انچه از انتخاب تواريخ بداوني و غيره بر آورده بطريق انکه نقل کفر کفر نمی باشد فقره چند بزبان خامهٔ صدق بيان ميدهد *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از گفتهٔ حرف آنها نباید رنجید - و ازانکه از طرف نجابت ما گفتگو دارند دل بتشویش نباید نمود - در ایامي که والد من ودیعت حیات نمود من بحد تمییز نرسیده بودم والدهٔ من مرا در سایهٔ عواطف یکي از سادات ذو الاحترام در کمال عسرت پرورش میداد - و در تربیت من از طرف درس علمي و دیگر تادیب کمال سعي بکار میبرد - ازانکه پدرم مرا حسب فرمودهٔ بزرگي موسوم بمبارک ساخته بود روزي یکی از همسایهای حسد پیشهٔ آن سید والا نژاد که غمخواري و تیمارداري ما بیکسان مي نمود مادرم را بکلمات درشت رنجانیده مرا بعدم نجابت مطعون نمود - والده ام گریه کنان نزد آن سید والا مقام که از حسب و نسب پدرم اطلاع داشت رفته نالش تعدي او نمود - و آن (سید) اورا زجر و تو بیخ تمام فرمود - الحال الحمد لله که حق سبحانه تعالی ما و شمارا از فضل بي پایان خویش در سایهٔ لطف و کرم پادشاه عادل و بانل فخر زمین و زمن بدین رتبه و پایه رسانده که فضلاي عصر از راه همچشمي حسد میدارند و رشک میبرند - بعد اتمام این مضمون از ابتداي احوال شیخ مبارک مي نویسد که در ابتدا بمرتبهٔ از متکلمین صلاح شعار بود و از وجد و سماع انکار داشت از خانهٔ که دران مي ماند در صورت شنیدن صوت سرود و نغمهٔ خانهٔ همسایه اجتناب مي نمود - و دران خانه اداي صلوة و توقف جائز نمي دانست - بعد چند گاه میل بتصوف بهم رسانده دم از وحدت وجود میزد - و کار بجائي رسید که لمحهٔ بي غنا نبود - و چون دران ایام ابتدای آمد آمد فضلا و دانشمندان وسخن وران ایران و عروج دولت صاحب کمالان هردیار بود - و آنها را باهم بسبب

ASHMOLEAN OXFORD MUSEUM
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

قرنی که شیخ ابو الفضل و شیخ فیضي در خدمت پادشاه داشتند سروکار همبزمی واقع مي شد - و شیخ مبارك جویاي صحبت دانشوران بوده ازانها گرمي بازار خود میدانست از اثر صحبت که با فضلاي ایران سواي ملا عرفي که در همان ایام از شیراز رسیده باوجود آغاز بهار شباب در فن شعر و مداحي پادشاه و گفتن قصائد و اشعار رنگین و دیگر همه کمالات بمرتبهٔ تمام شهرت یافت و نزد پادشاه معزز گردید و باعث رشک هر دو برادر گشت و میان همدیگر سوء مزاج بهمرسید - گویند روزي عرفي وارد خانهٔ ابو الفضل گردید و ابو الفضل قلم در دست گرفته در تحریر دیباچهٔ قران که مي خواست بلا نقط تصنیف نماید ببحر فکر فرو رفته بود عرفي پرسید که مخدوم در چه فکرید در جواب گفت میخواهم که اسم پدر خود بي نقط ظاهر نمایم عرفي گفت حاجت فکر نیست بزبان اصل خود مبارک بنویسید - این معنی بر طبع ابو الفضل نهایت گراني نمود - باز روزي عرفي براي عیادت فیضي رفته بود نزدیك خوابگاه او سگ بچهٔ چند دید که قلادهاي زربفت با زنجیر طلا در گردن داشتند پرسید که مخدوم زادها بچه اسم موسومند فیضی گفت باسم عرفي در جواب از زبان عرفی بر آمد مبارک باشد - گویند عرفي در عین شباب بهار جوانی که سال عمر او از بیست تجاوز ننموده بود مسموم گردید که با او موافقت نیفتاد میداشت - میل بمذهب تشیع بهمرساند - و با آنها اظهار همرنگي مي‌نمود بعد چند گاه رغبت تمام بمطالعهٔ کتب حکما بهمرسانده رفته رفته از مجتهدان و پیش قدمان دهریه گردید و پسران او راهنمای اکثر مقربان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پادشاه گردیده مطیع و منقاد خود ساختند - و مزاج عرش آشیانی را نیز در بعضی مقدمات چنان از راه برده بودند که در زبانها بمرتبهٔ اتم متهم می ساختند - وچون خان اعظم کوکلتاش اتکه که اصل اسم او میرزا عزیز بود - و در نظم و نثر و اکثر علم از دانشوران و صاحب کمالان مشهور آن عهد گفته می شد و در خدمت عرش آشیانی از راه قرب مادر که مرضعهٔ پادشاه بود نهایت گستاخانه سلوک می نمود - و در ریش تراشیدن و سجده نمودن خلاف امرای دیگر که اطاعت امر می نمودند بعمل نیاورده ریش را دراز گذاشته بود - و مدام با مقربان حضور خصوص با شیخ ابوالفضل و شیخ فیضی درین ماده نزاع دینی داشت - لهذا هر دو برادر و مقربان دیگر ماندن او در خصور مصلحت ندانسته تجویز صوبهٔ داری احمدآباد بعدتسخیر آن بمیان آورده اورا از پادشاه جدا ساخته بودند - بعد انقضای چند سال بموجب درخواست والدهٔ او فرمان طلب او از راه کمال لطف بدین مضمون صادر شد که چون والدهٔ شما خواهش ملاقات شما زیاده ازحد دارد باید که نائب در احمد آباد گذاشته زود خود را بحضور سراپا سرور رسانند - خان اعظم چون سر از اطاعت امر پیچیده بود در رفتن حضور دفعیه می نمود - باز فرمان اعتراض آمیز بدین مضمون صادر فرمودند که مگر ریش شما سنگین مینماید که درآمدن بخدمت هردو قبلهٔ خود تعلل می ورزید بعد ورود فرمان ثانی خان اعظم که از مدت بهانه طلب بود بعضی پرگنه و مکانهای مفسد پیشه را تاخت و تاراج نموده مبلغی کلی از نقد و جنس بدست آورده طلب سپاه را مفروغ ساخته با عیال

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

و اطفال ببندر کهنبایت که از انجا جهازات بهمه بنادر تردد مینمایند آمده راکب جهاز گشته روانهٔ کعبة الله گردید - بعده که بعرض عرش آشیاني رسید فرمان استمالت نصیحت آمیز باین مضمون نوشتند که بي حصول رضاي دو کعبهٔ دل بکعبهٔ سنگ و گل رفتن خلاف شرط عقل و رای اسلام است - خان اعظم در جواب گستاخانه معروض داشته و اصلا پاس ادب و حق نمک را منظور نداشته پادشاه را متهم بدعوي نبوت نموده فقرات لغو دران درج نموده که بتحریر و تفصیل آن نپرداختن اولی - و مبالغه بدین مرتبه نموده که چون شما را بدخواهان دین و دولت از راه راست برده بدنام راه بدعاقبتي ساخته اند و نمیدانند که کدام پادشاه دعوي نبوت نموده مگر مثل کلام الله براي شما نازل گشته یا معجزه مثل شق القمر از شما واقع شده یا مثل چهار یار باصفا دارید که خود را متهم بدین بدنامي ساخته اید - بنابران که عزیز کوکه نسبت بهمه خیر خواهان دیگر که في الحقیقة بدخواه آن جنابند فدویت دارد رو به بیت الله آورده بدین قصد که آنجا مقیم گشته براي شما دعای رجعت براه راست نماید - امیدوارم که مناجات این عاصي بدرگاه قاضي الحاجات اثر بخشیده شمارا براه مستقیم باز آرد - و نیز در تاریخ بدواني نوشته که خان اعظم بعد رفتن بکعبهٔ متبرکه از سلوک شریف بآنجا استقامت نتوانست ورزید باز او بدین جناب خطا بخش و جرم پذیر رجوع آورده در ریش تراشي و سجده و در همه باب متابعت نموده - اگرچه بر عقلا ظاهر و هویدا است که مقدمهٔ دعوی نبوت در همه صورت خواه در مادهٔ از عرش آشیاني و خواه نسبت بخان اعظم که آن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چنان گستاخانه بزبان قلم داده افتراي محض خواهد بود اما از مضمون خطي که آن بي سعادت از احمد آباد بوالي برهان پور در مادهٔ عرش آشياني نوشته بود و بعد تسخير قلعه امير (اسير) کتبخانهٔ حاکم برهان پور باموال ديگر بضبط در آمده - و در سنه اول جلوس جنت مکاني جهانگير بادشاه آن نوشته همچنان بمهر و خط خان مردود از ميان کتبخانهٔ مذکور بر آمده از نظر جهانگير پادشاه گذشت - بعد مطالعه که همه مضمون مملو از کلمات لغو و فقرات لا يعني نسبت بعرش آشياني بود بدست خان اعظم دادند و فرمودند که بلند بخواند - و آن کم سعادت بي حجابانه بآواز بلند خواند و سامعان حضور بر و لعن و طعن نمودند - جنت مکاني فرمودند که اگر نسبت حق شير با عرش آشياني در ميان نمي بود سزاور قتل بودي - و اکتفا بعزل منصب او نموده حکم فرستادن قلعه نمودند - در جهانگير نامه تاليف کامگار بيگ مخاطب بغيرت خان مفصل بدين ذکر پرداخته •

القصه بعد رفتن خان اعظم به بيت الله شاهزاده محمد مراد را باتاليقي صادق محمد خان صاحب مدار صوبه احمد آباد فرمودند - و مالوا را بشاه رخ ميرزا عنايت نمودند - و شهباز خان را به نيابت او روانه ساختند - درين اوان باز خبر فساد و غلبهٔ افغانان روشنائي بعرض رسيد و آصف خان عرف ميرزا محمد جعفر را براى تنبيه آن جماعت بد عاقبت مرخص فرمودند - و از تردد آصف خان که محاربات صعب درميان آمد در اندک فرصت چهارصد پانصد سر و اسيران آن قوم بحضور رسيدند •

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و درین سال سنه هزار و چهار [۱۰۰۴] (81) مژدهٔ رسیدن میرزا رستم بن سلطان حسین نبیرهٔ شاه اسمعیل صفوي حاکم قندهار که بسبب هجوم و فساد مخالفان اطراف و اعتراض شاه ایران تنگ آمده بود با کلید قلعه معروض گردید - و بعد رسیدن حضور و دریافت سعادت ملازمت بمنصب پنجهزاري که معراج پایهٔ دولت آن عهد بود و عطای حکومت ملتان و دیگر عنایات معزز و مفتخر ساختند ٭

و در همان سال خان خانان را مع فوج شاهزاده دانیال و دیگر امیران کارطلب نامي برای تسخیر دکهن مرخص فرمودند - بعده که خان خانان بماندو رسید خبر مردن برهان شاه نظام الملک و لشکر کشي عادل شاه بیجا پور باحمد نگر و کشته شدن پسر برهان شاه و سر بر آوردن میان منجو نام که امیر صاحب مدار نظام الملک گشته بود و رسیدن عریضهٔ او بخدمت شاهزاده محمد مراد در احمد آباد مشتمل بر التماس طلب براي تسخیر دکهن و روانه شدن شاهزاده محمد مراد از احمد آباد بطریق استعجال بدکهن در لشکر خان خانان انتشار یافت - و متصل آن نوشتجات میان منجو و دیگر حکام برهان پور و برار متضمن بر تاکید زود رسیدن بنام خان خانان نیز رسید - و خان خانان خود را بسرعت تمام به برهان پور رسانیده راجي خان والی اسیر را با خود رفیق ساخته تا رسیدن شاهزاده محمد مراد که با بیست هزار سوار نزدیک

---

(81) بداوني و فرشته این واقعه را در هشتم محرم سنه ۱۰۰۲ نوشته ٭

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دولت آباد رسیده بود بخدمت شاهزاده رسیده ملحق گردید - ومنجو و بعضي رفقاي او که عرائض مشتمل برطلب شاهزاده و خان‌خانان فرستاده بودند بتسلي و استمالت چاند بی بي دختر نظام الملک که فی الحقیقت دران ایام همان وارث ملک بود و در تدبیر و رای صائب و سخاوت و شجاعت و عصمت درمیان زنان نادرهٔ زمان گفته می شد پشیمان از نفاق ورزیدن وطلبیدن شاهزاده گشته باتفاق چاند بي بي بگرد آوري مصالح جنگ و فراهم‌آوردن ذخیرهٔ قلعه وتسخیر قلوب امرا و زمینداران نواح پرداختند - و باز مصلحت کار قرار بران یافت که چاند بي بي در احمد نگر استقامت ورزیده در محافظت قلعهٔ دولت آباد و احمد نگر کمر سعي بندد - و باتفاق امراي عقیدت کیش در استحکام برج و باره پردازد - و منجو احمه نام مجهول النسب را که براي نام وارث ملک قرار نموده بود برداشته بصرحد بیجاپور رفته با بیجاپوري اتفاق نموده بعد گرد آوري لشکر براي مقابلهٔ فوج پادشاهي تردد زیاده نمود - ازین خبر خان‌خانان با قول(82) خود آمده بمحاصرهٔ قلعهٔ احمد نگر پرداخت - و چاند بي بي مردانه وار کمر همت بسته محصور گردیده چنانچه باید در دفع ضرر قلعه و در سرانجام و اهتمام کارزار می‌کوشید - و هر تدبیري که لشکر پادشاهي در پیش بردن مورچال و کندن نقب و بستن دمدمه بخرج مبلغهای کلي می نمودند چاند بي بي در مقابل و برابر آن چنان تردد بروي کار مي آورد که از زدن

---

(82) ن - فوج

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

توپهاي پيا پي و شبها فرستادن لشكر براي شبخون و خراب نمودن دمدمه و نقب كمي نمي نمود - و آخر كار بسعي بسيار مور چال و نقب باروت زير ديوار و برج قلعه رسيد و مبلغ خطير يران خرج گرديد - آن شيرزن با تدبير بنيروي عقل خبر داري بتلاش جاسوسان با هوش از مكان اندرون و بيرون نقب خبر يافته قبل از روز يورش مردان كاري متلاشي را فرمود كه از اندرون بقياس مقابل تا جاي رساندن باروت شگافته خريطهاي باروت دو نقب بدست آوردند و براي احتياط آن قدر مشك و كوزهاي آب ريخته كه بجاي شرارهٔ آتش آب ازان طرف جوشيد - و در تلاش سراغ ديگر نقب و سوراخها بودند - درين ضمن شاهزاده و خان خانان بقصد پرانيدن برج و يورش نمودن بافواج و مبارزان قلعه كشا سوار شده فرمودند كه در نقبها آتش زنند زير برجي كه باروت بقدر پنجاه گز درطول ديوار پريد دران هنگامهٔ دار و گير بلند شدن دود و برخاستن صداي زلزله افزا و باريدن سنگ و آدم مرده كه مثل كبوتر بآسمان رفته معلق زنان فرود مي آمدند دلاوران كار طلب در انتظار پريدن برج و ديوار ديگر مستعد يورش بودند و از در نگرفتن آتش بنقبهاي ديگر بحيرت افتاده در يورش چستي و چابكي كه بايست بكار نتوانستند برد - درين فرصت آن زن مرد سيرت بدستور مردان نبرد ديدهٔ تجربه كار برقعه پوشيده شمشير حمائل نموده و شمشير ديگر بدست گرفته برق كردار با مصالح تخته و چوب و بانس و سبدهاي پر از گل و خريطهاي كلان كه همه را در عالم احتياط موجود نموده چشم بر راه وقت بود بپاي ديوار از پا در آمده رسيده بزبان خوش

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و ریزش زر و وعده و وعید از زن و مرد کار گرفته بجلدي و چابکي تمام رخنهٔ حصار را بند نموده توپهای خورد بران گذاشته سد راه آمد و شد و حائل آمدن لشکر گردید - و مغلان و بهادران رخنه جو باوجود حملهاي پیاپي و یورشهاي بي صرفه که آدم بسیار بکار آمدند و راه در آمدن و دخول نیافتند بعد تردد تمام روز بمکانهای خود شتافتند و همین که خسرو انجم سپاه پناه بحصار نیلگون گردون برد چاند بي بي بگلکاران و بیلداران جلد دست با مزدور بسیار در پاي دیوار بر سرکار آورده خود بر اسپ سوار شده مشعل بسیار روشن ساخته از خشت وگل وچونه و سنگ و لاش مرد ها هرچه بدست مي آمد تا اثر ظاهر شدن سفیدهٔ صبح در برداشتن دیوار و استحکام آن مي کوشید و زر در دست و دامن مزدوران بطریق انعام می پاشید - و همان شب دیوار پنجاه درعه که از سه و چهار درعه عرض کم نخواهد بود و سه درعه بلند نمود - و بهمین دستور ترددات که ازان زن سرا پا تدبیر درمحافظت قلعه و دفع شر خصمان بظهور آمده درین اوراق مختصر بتحریر آن نمیتوان پرداخت - گویند چند روز که برو عرصهٔ امید نجات تنگ گردید و اثر رسیدن کومك اطراف ظاهر نشد وغله و دیگر ذخیره قلعه رو باتمام آورد فرمود که گولهای نقره در توپ پر نموده بلشکر پادشاهي اندازند *

درین ضمن خبر روانه شدن سهیل خان حبشي نائب عادل شاه با هفتاد هزار سوار از بیجاپور انتشار یافت - و راه رسیدن رسد لشکر پادشاهي بند گردید - و کاه و هیمه دران نواح نماند - و کمي دور دست از آفت دست اندازي زمینداران و دکنیان نمي

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رسید - بنابران قلت کاه و غله در لشکر بمرتبهٔ شد که اسپان و بار بردار بسیار تلف شدند - و امراي چاند بي‌بي نیز تنگ آمده صلاح بصلح میدادند - لهذا طرفین بمصالح راضي گشته پیام الصلح خیر بمیان آوردند - و قرار یافت که شاهزاده دست از مزاحمت ومحاصرهٔ قلعهٔ احمد نگر و دولت آباد و نواح آن بردارد وبتصرف چاند بي بي و بهادر شاه نبیرهٔ برهان نظام شاه وا گذارد - و صوبهٔ برار با بعضي پرگنات احمد آباد بیدر تعلق بپادشاهزاده محمد مراد پذیرد - ونظر بر دفعیهٔ وقت انجاب و قبول طرفین منعقد گردید - و شاهزاده محمد مراد و خان خانان رایت توجه طرف برار برافراشته بدانجا رسیده قصبهٔ شاه پور آباد نموده عجالة پاي تخت خود ساخته پرگنات بجاگیر امرا تنخواه کرده جهت آرام گرفتن بسپاه و چهار پا فرستادن اطراف بفاصلهٔ نزدیک پرداختند - ومصلحت نمودند که دختر راجي علیخان برهانپوري بعقد شاهزاده محمد مراد درآوردند - ازانکه از طرف صلح دکهنیان خاطر جمعي که باید حاصل نشده بود بلکه خبر رسیدن سهیل خان حبشي با لشکر گران شهرت تمام داشت در استمالت و خاطر جوئي راجی علي خان نهایت می کوشیدند - و با سه چهار هزار سوار نزد خود طلبیده در همه باب رعایت خاطر او مرعي میداشتند - و چون پادشاه زاده را با شهباز خان کمبو نائب صوبه دار مالوا که بطریق کومک با خود آورده بودند بر سر منع تاراج شهر احمد نگر در ایام پیغام صلح رنجش بمیان آمده بود - او بي رخصت شاهزاده بر سر تعلقهٔ خود برخاسته رفت - و در همین آوان بتحقیق پیوست که سهیل خان باتفاق امرای بیجا پور و چاند بي بي

mandegàr.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مع فوج شصت هزار سوار و توپخانهٔ عظیم که از ابتداي بنای رواج توپخانهٔ دکهن زیاده بر بلاد دیگر هندوستان بود از احمد نگر گذاشته مي آید - خان خانان باتفاق راجي علیخان و راجه رامچند و دیگر امراي رزم آزماي کار طلب و بیست هزار سوار برای مقابلهٔ فوج دکهن از شاه زاده مرخص گشته متوجه پیکار و کار زار با سهیل خان گردید - و از آب گنگ که بزبان هندی گنگا زبان زد مردم دکهن است گذشته نزدیک ناندیر کار بمقابله و مقاتله افتاد - و زد و خورد غریب بمیان آمد - و محاربهٔ صعب رو داد - و مکرر هراول هردو طرف غالب و مغلوب گشته از انکه راجی علي خان و رام چند در ابتداي یورش فرصت خالي نمودن توپخانه نداده فوج سهیل خان را برداشته بودند - و دکهنیان فوج پادشاهي را بطریق فرار طرف خود بمکان دشوار گذار گذاشته باز بر گشته از اطراف در آمده تا آخر روز جنگ را قائم داشتند - تا آنکه راجي علیخان و راجه رامچند با دوسه هزار سوار بکار آمدند - و مغلان بسیار کشته و زخمی گردیدند - و دکهنیان زیاده نیز سینه را سپر بلا ساخته ببادیهٔ عدم شتافتند - آخر هزیمت بلشکر خان خانان افتاد و کار بجائی رسید که خان خانان با چند سوار معدود و نقارچیان نزدیک توپخانهٔ خصم که در یورش اول بتصرف خود آورده بودند استقامت ورزیده قریب غروب آفتاب فرود آمد - باقي فوج مغلیه باهتمام فرار اختیار نمود و سرکشان قطار قطار شتر و استر و گاو پر از بار پیش انداخته راه پرگنات اطراف که خانهای اینها دران بود پیش گرفتند - و اکثري بسبب انتشار خبر کشته شدن خان خانان ترک رفاقت سردار نموده بطمع بدست

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

آوردن صندوقهاي سفرلات گرفته سرخ و سبز پر از اشرفی بتعاقب مغلان و شتران کارخانجات شتافتند - و سهیل خان با جمعی که با او بودند بخاطر جمعي فتح نمایان خود را پر باده غرور نخوت ساخته بعد غروب آفتاب در کنار رود خانهٔ که مقابل توپخانهٔ گوله رس بود بی اطلاع حال خانخانان برای پایان رساندن شب و فراهم نیامدن فوج در تاریکي بدون مشعل فرود آمد و خان خانان نظر بر توکل حق ازانجا حرکت نمودن مصلحت ندانسته آن شب را شب یلداي نا امید دانسته در انتظار صبح امید بي آنکه بر احوال خصم اطلاع داشته باشد لنگر اقامت انداخته ارابهاي توپخانه را براي احتیاط بجای مورچال قرار داد از اتفاقات مدد طالع اکبري چند مشعل روشنی نموده نزد سهیل خان آوردند خان خانان از روشنائی مشعلها و بنظر آمدن کثرت ازدحام دانست که سهیل زحل سیرت در مقابل آن شهر معرکهٔ شجاعت جا گرفته چون اکثر توپ و زنبورک پر از باروت و گوله بود فرمود که دو رهکله را طرف آن سیه اختر مائل ساخته مچرا بسته آتش دهند هنرمندان آن فن بعلامت روشنائي که نشان غروب کوکب سهیل بود بآتش دادن توپها شروع نمودند همینکه چند گولهٔ جان ستان ناگهان بي در پي در مجمع دکهنیان عقل و هوش باخته رسید یک دو نفر را قالب تهي و بی سر و پا ساخت تزلزل تمام در جمیعت آنها راه یافت - و بفکر تبدیل مکان روشنائی صبح امید را بتاریکي شام مایوسی مبدل ساختند - خان خانان از اثر راه یافتن توهم در دل مخالفان بنقارچیان فرمود که صداي نقاره و کرنا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بدستور شادیانهٔ فتح بلند سازند - بعده که شروع بنواختن شادیانه نمودند صداي فرحت افزای آن بگوش مغلان و دیگر همراهان فوج پادشاهي که در گوشه و کنار غار و مغاک براي بسر بردن شب تار بامید صبح نجات پناه برده بودند رسیده جان تازه در قالب آن دل و جان باختگان دمید - و جمعي که بغات النعش وار متفرق بودند مانند خوشهٔ پروین فراهم آمده بهواي صداي نقاره جوق جوق روانه شده بخدمت خان خانان رسیدند - بعد رسیدن آن جماعه باز خان خانان اشاره ببلند ساختن آواز کوس و کرناي شادي نمود بار دیگر دستهٔ از سواران برهنمونی آن صداي روح پرور فرحت افزا خود را در خدمت آن سپه سالار رساندند - همچنان هر بار جمعي که میرسیدند غرش کوس و نفیر بلند آوازه گشته در گوش دکهنیان حکم هزار پا بهم رساند و عذاب روح آن جماعت میگردید - و براي مغلیه سرمایهٔ سرور و شادي گشته رهبري بخدمت خان خانان مي نمود - چنانچه تا بنزدیک رسیدن اثر صبح یازده دفعه تفسیر آیهٔ نَصْرٌ مِنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ قَرِیْبٌ بگوش دل باختگان آن تیه سر گردانی رسید - و نقیبان سهیل خان نیز بفریاد نعره و بانگ وحشت افزا فوج ابتر متفرقهٔ خود را مي خواندند و دکهنیان از شنیدن آواز دهل فتح مغلان و صداي توهم افزاي مردم خود متوهم گردیده تا مقدور گوشه و کنار اشجار پناه خود قرار میدادند معهذا قریب دوازده هزار سوار نزد سهیل خان فراهم آمدند - و نزدیک خان خانان قریب چهار هزار سوار مغلیه جمع شدند - خان خانان مصلحت دران دانست که هنوز تاریکی همرنگ حبشیان حائل

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چشم دکهنیان است و سهیل خان نیز بر کمیت فوج مغلان اطلاع نیافته - بر خصم تیره روز در تاخت سبقت باید ورزید - و فرمود که صدای کوس رزم با نعره‌های جانگداز جوانان نبرد جو بلند سازند - تکبیر گویان جلو ریز بر سر خصم تاخته در حملهٔ اول فوج سهیل خان را از پیش برداشته بتعاقب پرداختند - و بزخمهای پیهم که بسهیل خان رسید از اسپ سرنگون افتاد - و هوا خواهان آن بد خواه سپهر اجل او گشته نیم‌مردهٔ اورا برداشته از معرکه بدر بردند - و مغلیه دست از تعاقب بر نداشتند - و از کشتها پشتها ساختند - و دکهنیان آنچه بتاراج متصرف شده بودند از راه نیك معاملگی مضاعف آن واپس داده حتی بجان مضایقه روا نداشتند - و خان‌خانان بآوازهٔ فتح و نصرت بکمال سرخروئی خود را بخدمت شاهزاده محمد مراد رساند - و مورد آفرین و عنایات گردید - بعد از چند روز از شعله افروزی آتش حسد محمد صادق خان شاهزاده را با خان‌خانان ملال خاطر بهم رسید - بحضور معروض داشت - بجای خان‌خانان سید یوسف خان مشهدی و شیخ ابو الفضل تعین گردیدند - خان خانان بحضور رسیده بسبب رعایت خاطر شاهزاده چند روز مصلحة مغضوب بود - و سید یوسف خان و شیخ ابو الفضل باظهار حسن تردد قلعهٔ پرنالہ و کهیرله و کاریل تعلقهٔ نظام الملك بتسخیر در آوردند - و مورد تحسین و آفرین گردیدند - و درهمان اوان بتقاضای مهمان‌کشی چرچ نیلگون سرو نونهال شاهزادهٔ محمد مراد بباد صرصر اجل از پا در آمد - و دکهنیان از اطراف زور و هجوم آورده اکثر پرگنات و قلعجات تازه بتصرف آورده را باز متصرف شدند - و خلل تمام

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در بندوبست مردم پادشاهي انداختند - و شير خواجه که جاگيردار عمده گفته ميشد بعد محاربه شکست فاحش يافته بحادثهٔ تاراج رفت - و متواتر خبرهاي آشوب دکهن بعرض مي‌رسيد - و باعث ملال خاطر عرش آشياني ميگرديد - تا آنکه باز خان‌خانان را باضافه و خلعت و ديگر عنايات سرفرازي بخشيده جانان بيگم دختر اورا بعقد شاهزاده دانيال درآورده هردو را باتفاق بي‌نفاق رفيق ساخته صاحب اختيار نصق ملک و مهم‌دکهن نموده روانه فرمودند - و سال ديگر که سال هزار و هفت هجري [۱۰۰۷] باشد انتظام مهام اطراف آگره و دهلي و پنجاب و مهم با راناي چتور بشاهزاده محمد سليم مقرر و منصوب نموده خود با هشتاد هزار سوار رايت ظفر پيکر براي تسخير دکهن برافراشتند - و چون بعد کشته شدن راجي علي خان فاروقي والي برهان پور از بهادر دل (83) پسر او نسبت بخدمتکاري و اطاعت که از پدر او بظهور آمد کوتاهي ظاهر گرديد بخاطر رسيد که تا قلعهٔ آسير و ملک خانديس باحاطهٔ تسخير نيايد و بدون آنکه اين پارچه سنگ را از ميان برداريم بر صوبجات ديگر کمر بستن خلاف راي سليم است - لهذا بشاهزادهٔ دانيال و خان‌خانان فرمان صادر شد که خود را زود باحمد نگر رسانده بتسخير آن پردازند - که ما بدولت متوجه تسخير قلعهٔ آسير ميگرديم - خان‌خانان در رکاب شاهزاده بموجب حکم بپاي قلعهٔ احمد نگر رسيده به پيش بردن مورچال و کندن نقب و بستن دمدمه پرداخت و دکهنيان از اطراف مثل مور و ملخ فراهم آمده

---

(83) در تاريخ فرشته نامش بهادر خان نوشته *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بزدن کهي و شوخي نمودن بر بهير لشکر شروع نمودند و چاند
بي بي به بندوبست برج و بارة و گرد آوري آلات جنگ و جذب
قلوب سپاه و فراهم آوردن ذخيرة آنچه شرط تردد و سرداري است
بعمل مي آورد - و عرش آشياني بعد نزديک رسيدن به برهان پور
امراي قلعه کشاي کار طلب را براي محاصرة و پيش بردن مورچال
جا بجا مقرر فرمودند - و آنچه تردد در تسخير قلعه از بهادران جان نثار
بظهور آمده و لشکر فاروقي هرآنچه در محافظت قلعه و از تاختهاي
بهادرانه بر افواج پادشاهي چنانچه طريقه دلاوران بانام و ننگ است
کوشيدند درين اوراق بتذکار آن مفصل پرداختن از سر رشتهٔ اختصار
بيرون افتادن است - اگرچه درالسنه شهرت تمام دارد که چهار پنج
سال ايام محاصرة بامتداد کشيد اما آنچه از تواريخ بتحقيق پيوسته
در اوائل سنه هزار و هشت [۱۰۰۸] بمحاصرة پرداختند و در
آغاز سال هزار و دوازده [۱۰۱۲] قلعه بتسخير در آمد - گويند که
در دريای تبتي متصل شهر برهانپور پارچهٔ سنگ کلان بود بعده
که بفرمودهٔ حضرت شيخ برهان‌الدين که از بزرگان دين آن‌عهد بودند
بزرگان فاروقي بنای آبادي شهر برهان پور بنام آن پير دين گذاشتند
شيخ فرمودند که تا اين پارچهٔ سنگ بصورت اصل خواهد بود
ملک بتصرف شما خواهد ماند همين که اين سنگ بصورت فيل
تبديل خواهد يافت قلعه و سلطنت اين ولايت از سلسلهٔ شما بيرون
خواهد رفت - عرش‌آشياني بعد امتداد ايام محاصرة که شهر بتصرف
آمده و قلعه مانده بود برگفتهٔ مقتداي فاروقيها مطلع شده فرمودند تا
سنگ تراشان چابک دست دست بدست آن پارچهٔ سنگ را تراشيده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بصورت فیل ساختند - و این معنی نظر بر حسن عقیدت که در بارهٔ پیر خود داشتند باعث حوصله باختن سلطان بهادر گردید - و در ذخیرهٔ غله که باقی مانده بود دواب کرم افتاد - و تعفن بمرتبهٔ گرفت که خوردن آن بر چهار پایان دشوار گردید تا بآدمها چه رسد - و خبر نزدیک رسیدن تسخیر قلعهٔ احمد نگر بسعی و تردد خان خانان نیز انتشار یافت - بهادر دل باخته سراسیمهٔ کار و بار گشته بعد عهد امان قلعه را بتصرف اولیای دولت قاهره در آورد - و خزائن ودفائن بسیار سوای دولت فاروقیه بابت عهد آسا اهیر که بانی قلعهٔ آسیر بود و ذکر او در سلطنت فاروقیان بگزارش در آمدهٔ زیر خاک مدفون بر آمد - و اقمشه و تحف بیشمار بضبط سرکار در آمد - و شاهزاده دانیال و خان خانان که بعد ترددات نمایان و کوشش و کشش بسیار کار بر چاند بی بی تنگ ساختند در اکبر نامه و تاریخ فرشته بشرح و بسط درج است - و بروایتی چاند بی بی بعد از ملاحظهٔ آنکه کار از دست رفته بتدبیری در هلاک خود کوشید که احدی واقعی بر احوال او مطلع نگردید - و اقوال مختلف در بین باب زبان زد کهن سالان دکهن گردیده بود - قلعه بتصرف پادشاهی در آوردند و بحضور سراپا سرور رسیده بعطای اضافه وفیل و جواهر مفتخر گردیدند - و از انتشار اخبار وزیدن نسیم فتح و فیروزی چهره در اطراف قلمرو هندوستان خصوص دکهن ابراهیم عادل شاه والی بیجاپور عریضهٔ تهنیت و پیشکش مع التماس قبول بیگم سلطان دختر برای شاه زاده دانیال با فراوان مال بحضور ارسال داشت بشرف قبول در آمد و جمال الدین حسین را برای آوردن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عروس مامور نموده روانه فرمودند *

درین ضمن خبر شورش پادشاهزاده محمد سلیم بعرض رسید - انتظار آمدن دختر عادل شاه نکشیده نظر بردفع فساد سلطنت عروس و ملک نو بتصرف درآمدهٔ جنوبي را به شاهزاده دانیال با تالیقي خان خانان سپرده در دکهن گذاشته رایت مراجعت بفتح و نصرت طرف اگره برافراشتند *

بر ارباب خرد پوشیده نمانده که ذکر بغي ورزیدن جنت مکاني جهانگیر پادشاه در ایام شاهزادگي محمد قاسم فرشته و دیگر مورخان که هم عهد جنت مکاني بودند در رعایت ملاحظهٔ آن پادشاه باشاره اکتفا نموده مفصل بزبان قلم نداده اند - اما میرزا کامگار مخاطب بغیرت خان برادرزادهٔ حمید الله خان که بتحریر احوال جنت مکاني کمیت خامه بجولان در آورده و نسبت بمعتمد خان در راست نویسي کوتاهي قلم را کمتر کار فرموده شمهٔ از ایام بغي نمودن شاهزاده محمد سلیم باحاطهٔ بیان آورده است - مجمل ازان می نگارد - که بعده که در سنه هزار و هشت هجري [۱۰۰۸] رایت ظفر اثر عرش آشیاني برای تسخیر دکهن برافراشتند پادشاهزادهٔ محمد سلیم را مخاطب به شاهنشاهي ساخته تسلیم ولي عهد فرموده صوبهٔ اجمیر را در تیول آن پادشاهزاده والاگهر عطا نموده بمهم استیصال راناي چتور نامزد فرموده راجه مانسنگه خسرپورهٔ پادشاهزاده و شاه قلي خان که از امراي کار طلب نامدار بودند با امراي رزم آزماي دیگر در رکاب پادشاهزاده تعین نموده بعنایت فیل و جواهر و لک اشرفي مفتخر ساخته رخصت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فرمودند - و صوبهٔ بنگاله را که از راجه مانسنگه تغییر نموده بودند بدستور سابق بحال فرموده چنان مقرر فرمودند که راجه خود در خدمت شاهنشاهي بتقديم خدمت پادشاهي کوشد - و جگت سنگه پسر کلان خود را یا هر کرا مناسب داند به نیابت بنگاله روانه سازد - و بعد رسیدن بحوالی اجمیر خود شاهنشاهي بسیر و شکار آن دیار مشغول گشته فوج دریا موج را براي تنبیه و گوشمال راناي بدسگال روانه فرمودند - و رانا از وصول موکب و دبدبهٔ لشکر فیروزي اثر مکان خود را گذاشته چندمحال پادشاهي را تاخت و تاراج نمود - چون از هر چهار طرف فوج هامون نورد نبرد آزما باطراف آن تبه کار درآمدند عقل و هوش باخته سراسیمهٔ کار خود گشته بجبال دشوار گذار خود پناه برد - و بهادران یکه تاز داخل ملک او گشته هرجا اثر آبادي یافتند زیر سم اسپان پایمال ساختند - و در گردآوري و اسیري مال و عیال کفار پرداختند - و چندین هزار بردهٔ هندو نژاد ان بد مآل در تصرف غازیان در آمدند - درین حال خبر شورش و فتنهٔ زمینداران طرف بنگاله و غلبهٔ مفسدان آن ضلع و شکست یافتن نائب راجه مانسنگه بعرض شاهنشاهي رسید - شاهزاده کنکاش قصد توجه بنگاله با امیران همراه درمیان آوردند - بعضي امیران فتنه جو و واقعه طلبان هرزه گو مصلحت دادند که درین وقت که پادشاه بمهم دکهن پرداخته اند و مسافت بعیدهٔ چند صوبه عقب گذاشته منصوبهٔ عظیم در پیش دارند اگر راجه مانسنگه را براي نسق بنگاله مرخص ساخته خود بمدد جوهر غیرت و برش تیغ شجاعت متوجه سمت آگره شده پرگنات و محال سیر حاصل خالصه و جاگیر داران آن ضلع را

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بتصرف خود در آورده بفراهم آوردن خزانه پردازند تردد موقع خواهد بود - بتقاضاي ايام شباب، ومصلحت خام احباب راجه مانسنگه را خلعت و اسپ عطا فرموده طرف تعلقهٔ او مرخص ساخته مهم رانا را موقوف داشته عازم آگره گرديدند - همه جا محال پادشاهي و جاگير داران را بتصرف آورده نزديك قلعهٔ آگره رسيده شرف نزول فرمودند - قليچ خان حارس قلعه که در تدبير و منصوبه مشهور بود از قلعه بر آمده مع نذر و پيشکش و اظهار عقيدت و اطاعت و فدويت ملازمت نمود - و آنچه شرط راي صائب بود بکار برده خود را چنان خير خواه بپادشاهزاده وا نمود و برهنمائي دفع بد نامي شاهنشاهي پرداخت که هر چند بدخواهان هردو دولت در مقيد ساختن قليچ خان و تعين نمودن قلعه دار ديگر بجد شدند شاهزاده بدان مصلحت هم داستان نشده اورا خلعت بحال داشتن قلعه داري از طرف خود عطا فرموده بقلعه باز مرخص ساختند - و فرمودند که از هر طرف به بند و بست قلعه پردازد - و مريم مکاني والدهٔ ماجدهٔ عرش آشياني که پادشاهزاده را زياده از فرزند ارجمند خود دوست مي داشتند از شنيدن اغواي برهمکاران و بحال ماندن مزاج پادشاه زاده بقصد پند و نصيحت آن زيبندهٔ سرير و افسر از قلعه برآمدند - شاهنشاهي برين معني اطلاع يافته از راه خجالت و ادب بر کشتي نشسته با جمعي از مردم خاص راه اله آباد اختيار نموده لشکر را براه خشکي روانه فرموده ملاحان را بعطاي انعام سرگرم کشتي راندن ساختند - و مريم مکاني آزرده خاطر گشته بقلعه مراجعت نمودند - و شاهنشاهي باله آباد رسيده همه محال پادشاهي را

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بملازمان سرکار خود مع اضافه و خطاب عطا فرمودند - و همه جا حکام خود مقرر و منصوب نمودند - و صوبهٔ بهار را بشیخ جیون کوکهٔ خود با خطاب قطب الدین خان مرحمت فرمودند - و سرکار جونپور بلعل بیگ (83) عنایت فرموده سرکار کالپي را بتم بهادر (84) مرحمت نمودند - و سي لک روپیه نقد از خزانهٔ پادشاهي که موجود بود بتصرف خود در آوردند - چون این خبر از نوشته اخبار نویسان و زباني منهیان بعرض عرش آشیاني رسید و در تمام اردو خیمه بخیمه انتشار یافت و زبان زد خاص و عام گردید و متواتر بعرض عالي رسید - درین ضمن خبر انتقال پادشاه زاده دانیال که با عروس جهان بکام دل همبستر نگشته بصد حسرت ازین جهان فاني رحلت نموده نیز بعرض رسید - پادشاه از راه فرط محبت که از ابتدا نسبت بهمه فرزندان بآن ثمر شجر خلافت زیاده داشتند خصوص از داغ فرزندان دیگر بانواع غم و الم مبتلا گردیده بودند براهنمائی عقل حوصلهٔ بردباري کار فرموده گوش بر حرف بر همکاران واقعه طلب و هرزه درایان سراپا مطلب نه نموده از جا در نیامده از راه لطف و شفقت پدرانه فرمان عنایت آمیز نوشته مصحوب محمد شریف پسر خواجه عبد الصمد شیرین قلم که با پادشاه زاده همدرس بود و باهم همبازي بودند روانه نموده زباني نیز کلمات لطف آمیز و نصیحت مملو از اظهار شفقت و محبت و اشتیاق دیدار و طلب حضور بکمال شفقت

---

(83) ن - لاله بیگ

(84) ن - یتیم بهادر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و سرور موافق مضمون فرمان ارشاد و پیغام نمودند - بعد رسیدن محمد شریف شرط استقبال و تعظیم بجا آورده فرمان را گرفتند و بمطالعهٔ مضمون قصد احرام حضور و قدمبوس بخاطر آورده با همدمان همراز مصلحت بمیان آوردند - آخر از بد مددی و مشورت برهمکاران ظاهر بین جرأت بر اقدام و رفتن حضور ننمودند - و محمد شریف را آخر مرخص نساخته نزد خود نگاهداشته وکیل السلطنت خود ساختند - باز که بتازگی حقیقت سلوك آن نوبارهٔ گلشن سلطنت با محمد شریف بعرض رسید عرش آشیانی باوجود نزدیک اتمام رسیدن مهم دکهن که اگر چندگاه دیگر دران ضلع رایت ظفر اثر می افراشتند اکثر قلاع و بلاد نظام الملکی و عادلشاهی بتسخیر می آمد خان خانان و شیخ ابو الفضل را در برهانپور گذاشته کوچ بکوچ متوجه دارالخلافت آگره گشتند - از شنیدن توجه عرش آشیانی بآگره زیاده از سابق بفراهم آوردن فوج و ترتیب لشکر پرداخته خواجه عبد الله را خطاب عبد الله خان مع اضافهٔ نمایان عطا فرمودند - همچنان اکثر از نوکران خود را که آثار شجاعت وکار طلبی آنها بود اضافهٔ خطاب و جاگیر عطا نموده برهمدیگر امتیاز بخشیدند - بعده که عرش آشیانی اواخر سنه هزار و ده هجری [۱۰۱۰] در دارالخلافت نزول فرمودند شاهزاده با سی چهل هزار سوار و مصالح کارزار باشتهار ملازمت پدر بزرگوار عنان توجه طرف دارالخلافت معطوف داشتند - و در راه جاگیر بسیاری از امرای حضور بتاراج در آوردند - چون بجاگیر آصف خان رسیده در اتاوه شرف نزول فرمودند وکیل آصف خان لعل گران بها فرستادهٔ آصف خان مع عرضه داشت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که باشارهٔ عرش آشیانی فرستاده بود گذراند معهذا مبلغی کلی از جاگیر او بوصول آوردند - و بهر هفته بل هر روز خبرهای ناخوش و عرضه داشتهای فتنه افزای اطراف بعرض عرش آشیانی می رسید و امرای حضور که جاگیر در صوبهٔ بهار داشتند خصوص آصف خان نالش زیاده می نمودند و سخنان هرزه و کلمات فساد افزا بعرض می رساندند - و عرش آشیانی در جواب آنها سوای کلمهٔ لطف آمیز و محبت و شفقت افزا در مادهٔ فرزند ارجمند بر زبان نمی آوردند - بعد از انکه فریاد از حد در گذشت و خبر قصد کوچ از اتاوه بعرض رسید خلل عظیم در بند و بست سلطنت بهم رسید و عالمی در رجا و بیم سرگردان کار و بار خود گردید - و عرش آشیانی را خوشوقتی دیدار راحت آثار نور الابصار بوحشت وسوسهٔ چگونگی مآل کار خود و آن سرمایهٔ عمر و زندگانی مبدل گشت - فرمان قضا جریان بدین مضمون بنام آن قرة العین صادر فرمودند که اگرچه اشتیاق دیدار آن فرزند کامگار زیاده ازان ست که بتحریر آرد اما آمدن فرزند بدیدن پدر مشتاق بدین حشمت و شکوه بر خاطر محبت اثر شاق و ناگوار می نماید اگر مطلب از نمودن تجمل و غرض از عرض لشکر و سپاه است مجرای آن فرزند ارجمند بظهور آمد - مناسب آن ست که مردم زیاده را بجاگیر مرخص ساخته بدستور مقرری جریده رسیده دیدهٔ رمددیده و دل حرمان کشیدهٔ پدررا منور و خورسند سازد - و اگر از هرزه درائی بدخواهان وسواسی و توهمی که ازان اصلاً بنسبت آن فرزند سعادتمند دردل ما راه نیافته بخاطر رسیده عنان مراجعت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طرف اله آباد معطوف ساخته وسوسهٔ دیگر بالکل بخاطر نیاورده هرگاه نقش توهم از دل آن فرزند شسته و رفته گردد بملازمت شتابد - چون شاهزاده بعد نزول فرمان سرا پا لطف و شفقت بر مضمون اطلاع یافتند و باقي متردد خاطر گشته بآن شان و دبدبه بخدمت ولي نعمت رفتن و با آن همه لطف فرزند نوازي که در چنان حالت از هیچ پادشاهي وهیچ پدري در حق فرزند بظهور نیامده خلاف حکم بعمل آوردن نشان بي سعادتي دانسته در اتاوه توقف نمودند - و عرضداشتي مشتمل بر عذر آنکه مرا بجز ارادهٔ قدم بوسي و آرزوي ملازمت اندیشهٔ دیگر که بر دل و زبان بدگویان واقعه طلب گذشته نبود الحال که چنان حکم رسیده اطاعت امر نمودن واجب دانسته چند روز از خدمت خداوند و مرشد و قبلهٔ خود جدا ماندن ضرور و لازم گردید - و کوس مراجعت بطرف اله آباد بلند آوازه ساخت - و دران زودي از روي کمال لطف و راي صائب و فرزند نوازی بر خلاف دیگر سلاطین فرمان عطاي صوبهٔ بنگاله و اڈیسه بطریق اقطاع و صوبهٔ داري بالاستقلال بنام شاهزادهٔ والا قدر صادر فرموده برفق و مدارا دران درج نمودند که همه جا مردم خود را تعین نموده بضبط و نسق ملک بخاطر جمعي پردازد - وسوسه و دغدغهٔ خلاف مرضي از دل بر آرد - شاهزاده شکر آن عنایت و عذر عدم قبول تعین مردم خود بحضور معروض داشته سرداران و جمعیت از خود جدا نمودن مصلحت کار ندانستند - و در اله آباد چند گاه توقف فرموده آنچه دستور سلاطین و فرمان روایان مي باشد در عطا نمودن منصب و اضافه و خطاب و نقاره و جاگیر و مقرر نمودن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

محالات امراي حضور بعمل مي آوردند •

درين اوان خبر روانه شدن شيخ ابو الفضل از دكهن بموجب حكم عرش آشياني بقصد حضور از زباني منهيان ظاهر گرديد - ازانكه از مدت آن شاهزادهٔ ذوالاقتدار را از بعضي اطوار ناهموار آن صاحب مدار اكراه و ناخوشي تمام در خاطر راه يافته بود - و گاه گاه در خلوت مي فرمودند كه هردو برادر پدرم را از راه برده اند و ميدانست كه بعد رسيدن حضور در مادهٔ آن سزاوار افسر و تاج طريقهٔ بد خواهي بظهور خواهد آورد راجه نرسنگ راو كه وطن نزديک گواليار داشت بشهرت رخصت وطن مرخص فرموده خفية اشاره نمودند كه خود را قبل از رسيدن او رسانده سر راه برو گرفته بيخبر برو تاخته در قطع شجر حيات آن دهر پرست كوشد و راجه موافق ارشاد و حكم بعمل آورده بطريق ايلغار بوطن قبل از نزديك رسيدن او رسيده بر قابوي وقت خود را غافل برسر او رسانده كار او را ساخته نام او از صفحهٔ دهر و جماعهٔ دهر پرستان برداشت - جنت مكاني در جهانگير نامه كه خود بتحرير سوانح ايام فرمانروائي خويش پرداخته اند بزبان خامه داده اند كه چون آن مقتداى ملحدان باعث بدنامي نام نامي عرش آشياني گشته بود كار اورا بدان تدبير ساختم •

القصه بعد عرض هرچند در خدمت عرش آشياني گراني نمود افسوس زياده نمودند - اما در ظاهر تحمل را كار فرموده برهنمونی راي عقده كشا خديجهٔ الزماني مهد عليا سليمه سلطان بيگم را كه در دانائي و كارداني و سخن سنجي سحر آفرين بود

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

براي تسلي و هدايت و دلجوئي فرزند ارجمند مع فيل خاصه فتح لشکر نام مشهور و خلعت و جواهر و ديگر تحف روانه ساختند و پيهم از ارسال انواع اقمشه و ماکولات و ملبوسات بطريق هديه آن نور حدقهٔ سلطنت را ياد و شاد مي فرمودند و بمرهم لطف و عنايت و دواي اقسام تدبير دل رسيده فرزند را حکيمانه تداوی مي نمودند - چون بيگم نزديک رسيد آن درة التاج بکوکبه و دبدبهٔ تمام بر آمده آداب فرزندي بجا آورد - و بيگم به پيغام التيام آميز و افسانه و افسون محبت انگيز از زبان پادشاه بنوازش خطا بخشی و جرم پوشی اميدوار ساخته زنگ کدورت وسواس از دل پر هراس آن سلطنت اساس بصيقل پند و وعظ زدودند - و آن نير سپهر جاه را با خود گرفته عازم حضور گشتند - از تکليف شاه زادهٔ والا مقام قرار چنان دادند که روز ملازمت حضرت مريم مکاني جدهٔ ماجده باتفاق خديجة الزماني سليمه سلطان بيگم که دستگيري هر دو جده و مادر مهربان عذر خواه عصيان و جرائم باشد در پای عرش آشياني اندازند - و درباب عفو تقصيرات که عرضه داشت نمودند درجهٔ پذيرائی يافت - و بعد رسيدن نزديک دار الخلافت حضرت مريم مکاني والدهٔ عرش آشياني يک منزل رفته آن گوهر درج صاحبقراني را تنگ در آغوش شفقت گرفته بهزاران اعزاز برفاقت مهد عليا بخانهٔ خود آوردند - و بعد آن عرش آشياني همانجا تشريف بردند و جدهٔ ماجده برخاسته برفاقت خديجة الزماني سر شاهزادهٔ والا گهر عاليقدر برقدم مبارک پدر بزرگوار انداختند - پادشاه بکمال لطف و شفقت سر فرزند عزيز تر از دل و جان را برداشته تا مدت دربغل

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گرفته دیدهٔ هجران دیده را از دیدار فرزند روشن ساختند - و رقت زیاده نمودند - از جملهٔ پیشکش و نثار هزار مهر و هفت فیل قبول فرمودند و بعطای فیل و اقسام جواهر و مرصع آلات معزز ساختند - و دستار از فرق مبارک برداشته برسر فرزند جگر پیوند گذاشته فرق اعتبار آن نور دیده را بر آسمان بریں رساندند - و از سرنو نوید ولیعهدی بالاستقلال نمودن را سامعهٔ افروز عالمیان ساخته حکم بلند نمودن آواز شادیانه فرمودند از صدای کوس عشرت افزا گوش برهمکاران منافق و هوا خواهان موافق پر ساختند - و بعد جشن و بزم بهجت افروز بانقضای چند روز مهم رانا بدستور سابق بنام آن زبدهٔ دودمان سلطنت مقرر فرمودند - و روز دسهره مرخص نموده جمعی از امرای نامدار تعیین کردند - بعده که در فتح پور نزول واقع شد برای رسیدن خزانه و لشکری که همراه حکم شده بود چند روز مقام ضرور گردید و از تغافل متصدیان در سرانجام مطالب تاخیر رو داد و این معنی باز از سرنو مادهٔ برهم خوردن مزاج و آشفتگی خاطر آن درة التاج گشت - و بخدمت بادشاه معروض داشتند که هرگاه متصدیان سرکار در سرانجام نمودن و سرانجام دادن مصالح ضروری مهم تکاهل ورزیدند و این مرید که حکم آن مرشد و قبله را بجای حکم خدا میداند بموجب فرموده برآمده چند روز در انتظار بگذراند و اثری از سرانجام دام و درم بروی کار نیامد تقصیر غلام چیست - و بتحقیق فدوی عقیدت آئین رسید که مکرر بسماجت درخواست مطالب ضروری و شکوهٔ متصدیان دولت مدار و کار پردازان کفایت شعار بمیان آوردن خود را سبک و بی اعتبار ساختن و برسر چاه زبان هرزه در ایان انداختن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

است - و بر عالمي ظاهر و هويداست که مهم رانا بآن وسعت ملک وجبال قلب بدون زر و لشکر و سرانجام تونخانهٔ خاطرخواه که در چهار طرف ماواي اومحاصره نمايند صورت گرفتن متعذر - و هر بار سماجت و لجاجت بکار بردن باعث ملال خاطر اشرف و خفت خود گرديدنست لهذا اراده و التماس دارد که اين مزيد را چندگاه بجاگير مرخص فرمايند که درانجا رفته بمصالح و سرانجام فراهم آوردن آن کوشيده بخاطر جمع در تقديم خدمت مامورة پردازد - بعد عرض بخت النسا بيگم عمهٔ شاهزادهٔ بلند اقبال را با يک دو امير محرم مامور فرمودند که رفته بتسلي آن درة التاج پردازد - فائده مرتب نشد - و هرچند آن حجله نشين سرادق جاه و جلال در دلاسا و فهمانيدن برادر زادهٔ بهانه جو کوشيد بجاي نرسيد - ناچار آن پادشاه افلاطون منش نظر بر پاس خاطر آن گوهر بحر سلطنت طوعا وکرها برفتن اله آباد مرخص ساختند و از فتح پور کوچ نموده کوچ بکوچ بکوکبه و شان خسروانه متوجه اله آباد شدند - هرچند بعضي هواخواهان ظاهر بين مصلحت خام عدم تقاضاي وقت بميان آوردند عرش آشياني گوش بحرف برهمکاران نداده بلکه از راه اظهار کمال عنايات و شفقت موافق ايام زمستان و تقاضاي سال براي آن تازه نهال گلشن عز و ناز نيمه آستين پوست روباه سفيد که خالي از ندرت و تحفگي نبود با تحف ديگر پيهم براي دفع توهم شاهزادهٔ جوان بخت روانه فرمودند - درجواب عرضداشت متضمن بر شکر عنايات عطيهٔ مرشد و قباه بنوشتند - و بعد رسيدن بحرحد اله آباد بهمان رويهٔ سابق بتغيير نمودن جاگيرداران عمدهٔ حضور پرداختند -

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و فتنه جویان واقعه طلب در عرض رساندن و شعله افروزی هنگامهٔ فساد تقصیر نمي نمودند - و پادشاه شنیدهٔ ناشنیده مي انگاشتند - و عبد الله خان که نواخته و پیش آوردهٔ شاهزادهٔ والا نژاد بود چون گاه گاه در خلوت کلمات نصیحت آمیز برزبان از راه عقیدت خاص می آورد مفید نمي افتاد - وقت یافته برخاسته بخدمت پادشاه روانه گردید - درهمین آوان چون والدهٔ خسرو که همشیرهٔ راجه مانسنگه می‌شد سوداي مزاج بهمرسانده بود و از اداهاي خارج و اطوار ناهموار خسرو ناخلف که سه سال از شاهزادهٔ عالی نژاد بلند اقبال محمد خرم کلان بود و نظر بر عنایات و توجهات جد بزرگوار و پدر نامدار که نسبت بخسرو در حق آن غرهٔ جاه و جلال زیاده مبذول میگردید از راه حسد برخود هموار نمي توانست بود و در خدمت پدر گستاخانه و بي ادبانه سلوك مي‌نمود - و عند الفرصه بخدمت جد بزرگوار طریقهٔ غمازي از طرف شاهنشاهي بکار برده شعله افروزی عناد مي نمود و مادر او در منع آن می‌کوشید و فائدهٔ نمي بخشید علاوه مرض سودا گردیده بود - درین آوان روزي خود را از غصهٔ اطوار آن فرزند بد عاقبت از افیون مسموم ساخت - و برخاسته رفتن عبد الله خان و واقعهٔ والدهٔ خسرو معا بعرض شاهزادهٔ نامدار رسید و باعث الم خاطر گردید - و درهمان ایام کدورت اثر یکي از واقعه نگاران حضور شاهزاده را با یکي از خاصان امرد که خالي از وجاهت هم نبود و منظور نظر عالي بود تعلق سرشار روداد او را از راه برده با خودگرفته بطریق فرار راه دکهن اختیار نمود - بعد عرض مردم برای گرفته آوردن هر دو تبه کار تعین گردیدند از چهار پنج منزلي

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مقید ساخته آوردند - فرمودند که هردورا رو بروي شاهزاده پوست بکشند ازین ماجرا در حالت بعرض عرش آشیاني رسید - علاوه اینکه هر روز از زباني جاگیر داران آن نواح نالش تعدی شاه زاده معروض میگردید بغایت بخاطر پادشاه که اصلا طبع مبارک بر چنان سیاست و ظلم راضي نبود نهایت گرانی نمود و فرمودند سبحان الله ما هرگز بپوست کندن گوسفند مذبوح بحضور خود راضي نشدیم نمیدانیم فرزند ما بدین مرتبه سختي قلب از چه راه بهمرساند - در ین ضمن وا سوختهای بیداد تاراج و تغییر نمودن جا گیر بعرض رساندند که در عالم افراط شراب خانه خراب که افیون با او ضم ساخته اند و مداومت مي نمایند چنین افعال از نتائج آنست و در وقت حکم احدي را مجال و یاراي عرض نمي باشد بعده بخاطر عاطر خطور نمود که خود بدولت متوجه اله آباد گشته فرزند دلبند خود را بوسیلهٔ پند و دلجوئي باعزاز همراه گرفته بیارند بدین قصد در سنهٔ هزار و دوازده [۱۰۱۲] از دارالخلافت اکبر آباد برآمده برکشتي سوار شدند - از اتفاقات کشتي بالاي تبه ریگ آمده نشست چندانکه ملاحان تردد و سعي نمودند فائده نداد تا آنکه کشتي دیگر آوردند و بران راکب گشته در منزل پیش خانه تشریف آورده نزول فرمودند و این معني نزد اهل شگون میمون ننمود و درهمان شب و روز دیگر تا هشت نه پهر بمرتبهٔ باران بشدت نازل گردید که خیمهاي نصب شده بر روي آب حباب وار نمودار گشتند و سواي خیمهاي دولتخانه و پیشخانهٔ امرا دیگر هیچ جا در خورد و کلان استوار نمانده و جمعي که از شهر بر نیامده بودند قادر بر برآمدن نگردیدند - درین ضمن خبر رو بشدت آوردن مرض

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مریم مکانی که از چندگاه بعارضهٔ جسمانی مبتلا بودند و اخبار ناملائم شاهزادهٔ نامدار علوهٔ مکرره روحانی گشته بود و راضی بحرکت پادشاه بآن صوب نبودند بعرض رسید - اول تمارض دانسته شاهزادهٔ بلند اقبال سلطان خرم را که در استرضای جد بزرگوار و هموارئ دفع بدنامی پدر ذوالاقتدار هموارهٔ می کوشید مامور فرمودند که نزد جدهٔ ماجده رفته بعد حصول سعادت عیادت بر احوال کم و زیاد گردیدن مرض واقعی مطلع گردیده آمده بعرض رساند - سلطان خرم بخدمت مریم مکانی رفته بعد دریافت احوال موافق مرضی جدهٔ مکرمه آمده بعرض رساند که اگر خواهند ثواب دیدار واپسین دریابند و خوشنودی حضرت مریم مکانی حاصل نمایند صلاح نیک عاقبتی دارین درین است که بر سر بالین آن سرمایهٔ سعادت هردو جهان حاضر شوند - عرش آشیانی بقصد طواف کعبهٔ مرادات مراجعت فرمودند و دیدار دم آخرین والدهٔ ماجده دریافتند - و همان روز واقعهٔ مغفورهٔ مرحومه شد - ملول خاطر گشته سر و ریش و بروت تراشیده تغییر لباس داده دو روز در ماتم مانده روز سوم تبدیل رخت نمودند - و امرائی که در ریش تراشی و تغییر لباس رفاقت نموده بودند بهمه خلعت عنایت فرمودند - بعده که این خبر ملال اثر بشاهزاده سلیم رسید از شنیدن خبر هولناک و قصد پدر و غم واقعهٔ جده که برای ولی نعمت علوهٔ الم جدائی آن نوردیده گردیده براهنمائی هدایت ازلی باراده و شهرت پرسهٔ جده و التماس عفو جرائم متوجه حضور شدند - بعد رسیدن بخدمت پدر عالیقدر و حصول سعادت قدمبوس عرش آشیانی فرزند دلبند بجان پیوند را در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آغوش شفقت گرفته رقت بسیار نمودند - و الماس قیمت لك
روپیه با پیشکشهاي دیگر قبول افتاده دست شاهزاده گرفته متوجه
حرم سرا شده کلمات عتاب شفقت آمیز بمیان آوردند - و فرمودند
که از افراط باده پیمائي و اثر رهنموني همراهان بد عاقبت خلل
در دماغ و مزاج شما راه یافته بهتر آنست که چند گاه در خلوت
خانه بآرام بسر برند تا حکما بعلاج مزاج برهم خوردهٔ آن فرزند
پردازند - بعد منزوي فرمودن والد ها و همشیر ها آمده بصیقل
دلبري و پند و نصائح مشفقانه و امیدوار زود مطلق العنان گردانیدن
زنگ ملال آن شاهزادهٔ ذو الاقبال میزدودند - تا آنکه باز شفقت پدري
و شفاعت و کفالت والدهٔ ماجده باعث زود بر آمدن بذروهٔ اوج
جاه و جلال از هالهٔ کدورت انزوا گردید - و روز بروز بر عنایات و الطاف
بالمشافهه و غائبانه افزوده غبار ملال از چهرهٔ حال فرزند کامگار پاك
نمودند - و خاطر وحشت گرفته و دل رمیدهٔ بی آرام جگر گوشه را
بتداوي انواع تدبیر حکیمانه باصلاح آوردند - روزی بحسب التماس
و آرزوي سلاطین نامدار قرار جنگ فیلان عفریت نژاد بمیان آمد -
شاه زاده محمد سلیم که بعد ولي عهدی ملقب به شاهنشاهي گشته
بود فیلي داشت گران بار نام که در نمو و تنومندي و جنگ ضرب
المثل شده بود و خسرو را نیز فیل کوه پیکر آپروپ نام قوي هیکل
بود که در روز مقابله خصم و معرکهٔ جنگ هم سنگ او هیچ فیل
نمی توانست شد فرمودند که آن هر دو فیل کوه شکوه را با هم در
جنگ اندازند - و رن تهمن نام فیل خاصهٔ سرکار را که از فیلان نامي
گفته میشد و هیچ فیل هم نبرد او نمی شد مقرر کردند که هر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فیلي که اثر مغلوب گردیدن او ظاهر شود کوملك او ننماید - و این فیل کومکي و چرخچي و لوهٔ لنگر وضع کرده و اختراع محمد اکبر پادشاه است - وقت رو برو بر آمدن فیلان خود در جهروکه نشسته سلطان خرم را که بعیب برداشتن بفرزندي و مشاهدهٔ کمال شعور و عقل خدا داد از صغر سن کمتر از خود جدا مي نمودند نزد خویش جا دادند و شاهنشاهي شاهزادهٔ سلیم و خسرو اذن خواسته براي تماشاي فیلان بر اسپان باد پیماي برق کردار سوار شدهٔ استادند چون فیلان گردون شکوه کوه پیکر بحرکت آمده آهنگ جنگ نمودند در نظر تماشائیان از جنبش هر دو کوهٔ آسمان شکوه زمین به تزلزل در آمد • بیت •

دو کوهٔ آهني از جاي جنبید • زمین گفتي ز سر تا پاي لرزید

بعده از چند گله که بر همدیگر زدند اثر غلبهٔ فیل شاهنشاهي ظاهر گردید فیلبان پادشاهي فیل خاصه رن تهمن را بموجب ضابطهٔ مقرري خواست بمدد فیل خسرو رساند جمعي از نوکران هوا خواه هرزه خوانان و شاگرد پیشهٔ فیل خانهٔ شاهنشاهي آواز ممانعت بلند کرده شروع بزدن سنگ و کلوخ طرف فیلبان پادشاهي نمودند و سنگي بر پیشاني فیلبان رسید و قطرات خون بر پیشاني او ظاهر گردید خسرو بدمآل که مدام در بدخواهي پدر میکوشید باتفاق و اشارهٔ فتنه جویان بدسگال از میان آن همه کثرت هجوم و ازدحام عام خود را بخدمت عرش آشیاني رسانده زبان بشکوهٔ بیمزهٔ فساد آمیز گستاخي سردم پدر نسبت فیلان پادشاهي کشود و گلهٔ زیاده نمود و مجروح گردیدن مهاوت پادشاه را بآب و تاب شاهد مقال

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خود ساخت - عرش آشیاني که اثر خون نیز از دور مشاهده نموده بودند برهم خاطر گشته سلطان خرم را نزد شاهزاده محمد سلیم فرستادند و فرمودند نزد شاه بهائي خود رفته بگویید که شاه بابا می فرمایند که هر دو فیل و فیلبانان از شما اند این همه طرفداري جانور برپاس ادب ما و آدم سرکار رجحان دادن از چه راه است - شاه زادهٔ بلند اقبال بخدمت پدر عالیقدر رفته پیغام جد والا مقام و کلمات القیام آمیز بآئین خردمندان گزارش نمود - و شاهنشاهي نیز در جواب بآداب تمام عذر خواسته باظهار قصم سر مبارک گفتند که مرا ازین اداي پوچ خبر نبود و راضي برین جرأت بیجاي آنها نبودم - شاه زاده خرم به بشاشت و خرمي و شگفته روئي تمام بخدمت جد والا مقام رفته در دفع مادهٔ ملال فساد انگیز کوشیده باصلاح گفت و گو از طرف پدر عالیقدر و از جانب خود بي تقصیري شاهنشاهي را بزبان عذر بیان بعرض رساندند *

درین ایام از واقعهٔ دکهن معروض گردید که شاه زادهٔ دانیال که تازه نهال جویبار سلطنت بود زیاده ازیک سال با عروس عیش وکامراني که تازه بعقد در آورده بود هم آغوش نبوده از صرصر باد اجل بروضهٔ جاوداني شتافت عرش آشیاني را از شنیدن این حادثهٔ جانکاه ناگاه و واقعهٔ غم فزاي ناگهاني که در اندک ایام چنان دو سرو روان گلشن جهانباني ازپا در آمدند و درعین شباب و جوانی ازین دار فاني بصد حسرت و ناکامي رخت هستي بربستند غم و الم زیاد رو داد و عارضهٔ جسماني علاوهٔ آلام روحاني گردیده و روزبروز بر شدت حرارت تپ و مرض مرگ که انبیا و اولیا و شاه و گدا ازان ناگزیرند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مي افزود و معالجات سود نمي بخشيد تا اثر زوال آفتاب حيات هويدا گرديد - چون خسرو که دخترخان اعظم کوکلتاش باو منسوب بود و همشيرهٔ زادهٔ راجه مان سنگه مي شد و هر دو اميز که صاحب فوج بودند مربي او گفته مي شدند بخيال محال باطل آنکه چون شاهنشاهي شاه زادهٔ سليم چند روز پا از جادهٔ اطاعت بيرون گذاشته طريقهٔ بغي اختيار نموده بود خسرو را بسلطنت بايد برداشت و وارث تاج و تخت را بدست آورده مکحول ومحبوس بايد ساخت - افتادند - چون جمعيت شاهنشاهي دران روزها طرف احمد آباد و ديگر اقطاع متفرق گشته بودند نظر برينکه هر دو مدعي دولت از اعظم امرا و ارباب حل عقد امور جهان ستاني بودند از راه احتياط و تقاضاى وقت شاهزاده ولي عهد از بيمار داري و خدمتگاري پدز والاقدر دست کشيده ترک آمد و شد نموده بيرون قلعه در حويلي خود خانه نشين شدند و در همه باب شرط هوشياري در دفع شر اعدا بکار مي بردند - و شاهزاده خرم با دل قوي کمر خدمتگاري جد والا مقام بسته اصلا از کيد بد انديشان نفاق کيش وسواس بخاطر راه نميداد - و شاهنشاهي از راه مهر پدري درين ماده دغدغهٔ تمام بخاطر آورده بفرزند دلبند پيغام ميدادند که بودن آن نور حدقه ميان اهل نفاق خلاف راي صائب است - صلاح حال درين است که خود را ازان بحر خطر بکنار کشيده نزد اين جانب رساند - آن نونهال حديقهٔ جهانباني در جواب پيام ميدادند که تا دم واپسين از پرستاري و تيمار داري جد بزرگوار دست نخواهم برداشت تا آنکه والدهٔ ماجدهٔ سلطان خرم براي بهبودي و بر آوردن فرزند کامگار ازان تهلکه رفته

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از طرف پدر عالیقدر و خود هر چند ترغیب برآمدن از قلعه نمود و الحاح و مبالغهٔ بسیار بدستوری که مادران را مهر در حق فرزندان می باشد فرمود موثر نیفتاد - و بخدمت والدین جواب صریح داد که تا اثر حیات شاه بابا باقی است دست از قدم جد والا قدر برنخواهم داشت - آن حجله نشین پردهٔ عصمت ناچار فرزند را در کنف حافظ حقیقی گذاشته مراجعت نمود - و آخر ظاهر شد که بر نیامدن شاهزاده بلند اقبال از قلعه محض حکمت الهی بود چرا که کسان خان اعظم و سانسنگه مسلح و مکمل بطریق جاسوس متفرق بر سر دروازهای قلعه انتظار برآمدن نو نهال سلطنت می کشیدند که هر وجه بدست آرند - تا آنکه مرتضی خان بخاری که بخشی پادشاه و از خیر اندیشان شاهنشاهی بود امرای بسیار با گرویدگی داشتند با جمعی از دلاور پیشگان بمدد رفاقت آن شاه زادهٔ ولی عهد کمر بستند - و میان نوکران خان اعظم نیز تفرقهٔ اختلاف و نفاق افتاد و طرف داری آن طرف منجر براجه سانسنگه گردید - و خسرو بدمآل که از ابتدا با پدر نزاع ورزیده گستاخانه سلوک می نمود لغایت آنروز هزار روپیه یومیه که سال سه لك و شصت هزار روپیه باشد می یافت - و لشکر خانگی که مصالح آن فکر فاسد او تواند شد نداشت و بعضی بندهای خیر خواه صلاح دولت درین دانستند که راجه سانسنگه را به پیغامهای وعده و وعید فهمانیده فی الحال صوبه داری بنگاله بدستور سابق بر او مقرر و مسلم داشته همان روز خلعت داده رخصت نمودند - و شاهنشاهی بعد خاطر جمعی از شر اعدا روزی که شب دیگر آن روز وداع عرش آشیانی بود بقلعه آمده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در حالت احتضار پدر بزرگوار سعادت همدمي دم واپسين دريافتند -
و بر سر دروازهاي قلعه و مداخل و مخارج شهر مردم معتمد خود
تعين نمودند - و شاه زاده خرم را که چهارده سال از عمر شريف آن
نو نهال سلطنت در گلشن جهانباني نشو و نما پذيرفته بود ازطرف
استقلال و ثبات قدم درخدمتگاري جد والاقدر آفرين گفتند - در نيم
شب چهار شنبه دوازدهم جمادي الاخري سنه هزار و چهارده هجري
روح پر فتوح عرش آشياني از قفس تنگ فراي عالم فاني
بدار القرار پرواز نموده • بيت •

جهان چيست بگذر ز نيرنگ او • رهائي بچنگ آر از چنگ او
مقيمي نه بيند درين باغ کس • تماشا کند هر يکي يک نفس

پنجاه و يك سال و دو ماه سلطنت نمود •

پادشاهي بود با داد و عدل در کمال هوشياري و تهوري فتح
نصيب که چندين بار با صد دو صد سوار بطريق يلغار چنانچه
بنگارش آمده مسافت بعيده را طي نموده برصف بيست هزار
و سي هزار (85) زده فتح يافته و داناني و حوصله و بردباري
ازان معلوم مي توان نمود که با چنان فرزند تند مزاج بعد بغي
ورزيدن چنين سلوکهاي با تدبير بکار برد که مکرر مرغ رميده
قفس شکسته را باز بي تردد لشکر کشي و آدم کشي بدام
خود آورد - وباوجود از ميرزايان بغي اعمام آن همه شوخي و نمک
حرامي دربغي ورزيدن بظهور آمد باز طريقهٔ جلالت را کار

---

(85) ن - هفت هشت هزار - (شف صفحه ۱۸۱)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نفرموده شفقت صلهٔ رحم از دست نداد - و از مفاتیح شمشیر آن گیتی ستان که بر قلعهای آسمان رفعت هندوستان صدای اذان بگوش پیروان دین رسیده - و اکثر بلاد شرقی و جنوبی و شمالی و صوبهٔ مالوه و احمد آباد و کشمیر و غیره از ترددات نمایان او که از صدیقی باحاطهٔ تحریر آمده مفتوح گشته و بتسخیر در آمده - و راجهای سرکش و رایهای خود رای چتور و جودهه پور را در ربقهٔ بندگی و اطاعت خود در آورده مطیع و منقاد ساخته - و چندین افغانان جهالت کیش یداندیش که بدعوی ارث ملک مادهٔ فتنه و فساد گشته از هرطرف علم سرکشی بر افراشته بودند و دم استقلال میزدند همه را بزور بازوی اقبال بخاک ادبار افگنده خرمن هستی شان را بباد فنا در داد - و از جمله بناهای عالی که در بلاد هندوستان یادگار گذاشته یکی قلعهٔ اکبر آباد است که با عمارات و باغات دیگر آن شهر را از سر نو رونق بخشیده - دویم قلعهٔ اله آباد که با گردون ابد بنیاد هم اساس است - دیگر مسجد عالی فتحپور است که عمارتهای دیگر بنا گذاشته اوست - و در تمام سواد اعظم هندوستان عمارات عالی و لباسهای فاخره و منازل خوش و بساتین دلکش و دیگر مایحتاج لذت زندگانی در عهد آن واضع آئین دولت و بانی نسق سلطنت رواج گرفت - و چندان مردم صاحب کمال و مستعد از شعرا و فضلا و حکمای ذو فنون از ترک و تاجیک و عرب و عجم بآوازهٔ وسعت خلق و کرم و صیت غریب نوازی و هنر پروری آن خسرو انجم حشم در پای تخت هندوستان فراهم آمده بودند که در هیچ وقتی از واقعات پادشاهان سلف هند شنیده نشد ۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نظام الدین هروي که در جرگهٔ بخشیان محمد اکبر پادشاه درآمده بود تاریخي مشتمل بر ذکر تعداد سلاطین بیست و یک صوبهٔ دکهن تالیف نموده مسمی بتاریخ نظامي ساخته - دران تا سنه سي و هفت بذکر محمد اکبر پرداخته - اکثر در ذکر سلاطین دکهن کلام او محل اعتماد را نشاید - و سواي قول محمد قاسم فرشته هیچ مورخي بذکر سلاطین دکهن نپرداخته که درصحت کلام اعتبار داشته باشد - اما چون نظام الدین عمر در رکاب و بندگي محمد اکبر پادشاه صرف نموده قول او در ذکر سوانح سلطنت عرش آشیاني اعتبار تمام دارد - آنچه بتعداد امراي پنجهزاري که معراج دولت آن عهد بود پرداخته تا سال سي و هشت دوازده نفر بشمار آورده چنانچه بتفصیل ذیل بنگارش می آید •

[۱] اول میرزا شاه رخ بن میرزا ابراهیم که از بني اعمام پادشاه میشد •

[۲] دوم میرزا رستم قندهاری که از جملهٔ برادران پادشاه صفوي ایران می شود بسبب مخالفت برادر و تسلط ازبکان درقندهار استقامت نتوانست ورزید و رو بدین درگاه عالم پناه آورده در جرگهٔ امراي پنجهزاري منسلک گردید •

[۳] سوم بیرم خان وکیل السلطنت مخاطب بخان خانان و عمو جان گردیده باز مغضوب گشته بدرجهٔ شهادت رسید •

[۴] چهارم سعید خان برادر زادهٔ جهانگیر قلي خان •

[۵] پنجم خان جهان خواهرزادهٔ بیرم خان •

[۶] ششم امین خان کوکا •

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

[۷] هفتم شجاع خان *

[۸] هشتم رسول خان که اول نوکر بیرم خان بود بعده درجرگهٔ بندهاي پادشاهي درآمده بدین پایه ارجمندی یافت *

[۹] نهم شهاب الدین احمد خان *

[۱۰] دهم مهدي قاسم خان *

[۱۱] یازدهم راجه بهگوان داس ولد بهارمل *

[۱۲] دوازدهم راجه مان سنگه که صبیهٔ او بجهانگیر منسوب گردیده بود *

سوای امرای چهار هزاري که تعداد آن بچهارده پانزده می رسید عبد المجید آصف خان را که ابتدا داخل اهل قلم بود اگرچه بلا قید منصب درجرگهٔ امرای عظام نوشته اما صاحب بیست هزار سوار بزبان قلم داده - دیگر شیخ ابو الفضل و شیخ فیضي که از مستعدان نادر العصر آن عهد بودند و سکندر خان ازبک و عبد الله خان ازبک و محمد مراد خان و شاه بداغ خان و مظفر خان که بپایهٔ وزارت رسید و پیر محمد خان را که اول نوکر بیرم خان بود بعده در زمرهٔ امراي مقرب درآمد بلا قید مراتب و منصب از جملهٔ امرای کبار و مقربان گستاخ بتعداد درآورده - و راجه بیربل هرچند پایهٔ او از دو هزار تجاوز ننمود اما از انکه در لطیفه گوئي و عقل و فراست و حاضر جوابي و موزوني طبع نسبت بر شعرا و مستعدان هند گوي سبقت می ربود بمرتبهٔ در دل بادشاه جاي گرفته بود که در ماه و سال لکها از نقد و جواهر در وجه انعام بدو رعایت مي فرمودند - و همه امرای دور و نزدیک

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از ارسال تحف و هدایای گران بها باو سلوک مرعی می داشتند - و تا حرم سرا در خلوت و وقت آرام در خلوتخانه راه داشت و از امرای بارة که در عهد محمد اکبر بادشاه بامارت رسیدند سید محمود خان است که به پایهٔ چهار هزاری رسید و سید احمد برادر او بمنصب سه هزاری سرفرازی یافت ٭

اگر خواهد بذکر اولیا و مشایخ واصل بالله و فضلا و مستعدان و شاعران ایران و توران که در آن عهد از شهرت کمال دوستی و گنج بخشی آن پادشاه دریا دل جمع آمده بودند پردازد نسخهٔ علیحده مرتب گردد اما بتذکار اسم بعضی از مشایخ و صاحب کمال و شعرای مشهور می پردازد ٭

حضرت شیخ سلیم سیکری قدس الله سره که از مشایخ صاحب نسبت آن وقت بود کرامات و خوارق بسیار پادشاه مشاهده نموده بودند مدت در مکهٔ معظمه و مدینهٔ منوره بصر برد بیست و چهار حج گزارده اکثر ملجای دردمندان و مستمندان محتاج بوده - ذکر سپردن والدهٔ ماجدهٔ جهانگیر بعد ظاهر شدن اثر حمل که ثمر شجر دعای شیخ بوده در خدمت و خانهٔ آن برگزیده حضرت حق سابق مجمل بزبان قلم جاری گشته باز بتقریب باحاطهٔ بیان خواهد در آمد - چنانچه اسم پادشاهزاده محمد سلیم تیمنا بهم اسمی شیخ گذاشته شده و شهر فتح پور بسبب ارادت پادشاه در خدمت شیخ آباد گشته - در سنه نهصد و هفتاد و نه [۹۷۹] برحمت حق پیوست ٭

شیخ عبد الحق دهلوی از افضل الفضلای آن عهد و از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

محدثان مشهور بود بکعبة الله رفته بعد اداي حج واجب مدت مدید محض براي تحقیق صحت احادیث دران مکان بسر برده صد کتاب از همه علوم عقلي و نقلي تالیف فرموده خصوص شرح مشکوة و تاریخ مدینه که دران ذکر حضرت ایمهٔ طاهرین و ظلم و تعدی مخالفین باظهار کمال حسن عقیدت نموده و تکمیل الایمان که مشتمل است بر ذکر عقائد از تالیفهای مشهور آن واصل بالله زیاده از صد سال مرحلهٔ عمر طي نموده تا اواخر عهد جهانگیر پادشاه بود - در صلاح و تقوی که لازمهٔ علم با عمل است ممتاز بوده در ادای فرض و سنن تا دم واپسین دقیقهٔ فرو گذاشت ننمود گویند بعد مراجعت از کعبة الله اکثر بر زبان مداقت بیان او جاري میگردید که تا به بیت الله رفته مدتی مقیم گشته صرف اوقات براي تحقیقات احادیث نمودم ندانستم که بیشتر احادیث مشهور وضعي است - مقبرهٔ ایشان در دهلي نزدیک مزار حضرت خواجه قطب الدین واقع شده ٭

دیگر از واصلان حضرت خواجه باقي بالله دران عهد از مقتداي زمان بوده صفات ذاتي و کسبي و خوارق ایشان زیاده ازان است که بزبان قلم داده شود - اکثر درانزوا گذرانده با مخلوق کم میجوشیدند و از اکثر علوم عقلي و نقلي بهرهٔ تام داشتند نزدیک کهته شاه جهان آباد متصل قدم حضرت رسول که سابق درانجا آبادي نبود خانقاه همانجا بود آسوده اند ٭

ملا عبد الله سلطان پوري که از فضلای مشهور بود بخطاب مخدم الملکي در لباس سرخ پوشي میان دیگر مشایخ امتیاز یافته

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در فراهم آوردن مال دنیا کار او بجائي رسید که بعدواقعهٔ او سه کرور روپیه نقد سواي املاک و اقسام جنس از خانهٔ او برآمد •

الحال بذکر شعراي آن عهد زبان قلم را شاداب می سازد •

عرفي شیرازي آن قدر طبع رسا داشت که در شروع ایام شباب از تحصیل علم و درس اکثر کتب متداوله فارغ شده قبل ازانکه بحد تکلیف شرعي رسد اشعار رنگین و قصیدهای برجسته میگفت تا آنکه ابناي زمان بروحسد بردند و در پي خفت او شدند لهذا ترک وطن مالوف نموده عازم هندوستان گردیده سعادت ملازمت پادشاه حاصل نمود و در اندک مدت چنان مقرب و معزز گردید که آنچه مشهور است فیضي و ابو الفضل در عالم هم چشمي حسد برده او را مصموم ساختند از جملهٔ اشعار او که در حمد گفته • بیت •

اي نه فلک زخوشهٔ صنع تو دانهٔ • در قصر کبریاي تو عرش آشیانهٔ
در تنگناي کوچهٔ شهر جلال تو • وسعت که زمانه کمین گاه خانهٔ
نه توسن سپهر سراسیمه در درت • تا حکمتت گرفته بکف تازیانهٔ
ذات تو قادراست بایجاد هر محال • الا بآفریدن چون خود یگانهٔ

شیخ مبارک ناگوري و هر دو فرزند ارشد او که از صاحب کمالان آن عهد بودند ذکر آنها مکرر بزبان قلم جاري گشته خصوص فیضی که خطاب ملک الشعرا یافته بود در اکثر علم کتاب تالیف نموده و تفسیر کلام الله بي نقط نوشته و در اخلاق هم نسخهٔ بي نقط یادگار گذاشته از اشعار اوست • بیت •

نظر فیض چو بر خاک نشینان فگنم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مور را مغز سلیمان رسد از حشمت ما

میر فتح الله شیرازي از وطن بخدمت پادشاه رسیده بسبب رشد کمالات صوري و معنوي کار او بجائي رسید که بتنقیح معاملات دیواني مامور گردیده از جملهٔ مشاهیر گشت *

ملا عراقي مشهدي از مستعدان و شعراي مشهور گفته میشد قریب یك لک و بیست هزار بیت مثنوي دارد ازجملهٔ اشعار اوست * نظم *

شوري شد و از خواب عدم دیده کشودیم
دیدیم که باقي‌است شب فتنه غنودیم

قاسم کاهي که صد و بیست سال عمر بود این بیت از جملهٔ دیوان مشهور اوست * بیت *

چون سایه همرهیم بهرسو روان‌شوي * باشد که رفته رفته‌بکار آشناشوي

خواجه حسن هروي که از صاحب کمالان و مقربان پادشاه بود از زادهٔ طبع اوست * بیت *

محبتی که مرا با تو هست میخواهم
همین تو داني و من دانم و خدا داند

سید محمد جامه باف از سادات ستوده صفات و صاحب طبع بود در رباعي شهرت داشت * رباعي *

آن روز که آتش محبت افروخت
عاشق روش سوز ز معشوق آموخت
از جانب دوست سرزد این سوز و گداز
تا در نگرفت شمع پروانه نسوخت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

میر حیدر معمائي در فن شعر و تاریخ موشگافي مینمود از جملهٔ اشعار اوست • • • رباعي •

زاهد نکند گنه که قهاري تو • ما فرق گناهیم که غفاري تو
او قهارت خواند و ما غفارت • یارب بکدام نام خوشداري تو

درونت وفات محمد اکبر پادشاه زیاده از پنج هزار فیل که گاه‌قریب شش هزار میرسید در فیل خانهٔ او موجود بود و دوازده هزار اسپ در طویله و هزار یوز در چیته خانه داشت اما گویند هرچند خواست هزار چیته شود میسر نمي آمد یک دو یوز را آفت میرسید- و بعد وفات او که عرض خزانه گرفتند ده کرور روپیه را اشرفی یازده ماشه و سیزده ماشه و چهارده ماشه سواي اشرفیهاي کلان که از صد توله تا پانصد توله هزار اشرفي در خزانه موجود بود و دو صد و هفتاد و دو من طلای غیر مسکوک و سه صد و هفتاد من نقره و یک من جواهر خاصه که قیمت آن از سه کرور روپیه تجاوز نموده بود برآمد. ذالک میوزه جابجا نشاندن تصرف اوست •

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ذکر سلطنت جنت مکانی ابو المظفر نور الدین محمد جهانگیر پادشاه که بواسطهٔ نهم بامیر تیمور صاحبقران غازی میرسد

مورخان صداقت بیان سلف در ذکر سلطنت جهانگیر پادشاه چنان روایت نمایند که چون عمر محمد اکبر پادشاه به بیست و شش سال رسید حق تعالی فرزندی کرامت ننمود درخدمت حقائق و معارف آگاه حضرت شیخ سلیم ساکن سیکري که از درویشان صاحب حال بود رفته بعد التماس فاتحه درخواست فرزند نموده بودند بعد ازانکه آثار حمل بیکي از حجله نشینان سراچهٔ عصمت ظاهر گردید او را در سیکري بخانهٔ شیخ فرستاده چشم براه عطیهٔ الهي بودند - بعده که نور صبح ولادت آن نو نهال گلشن اقبال هفدهم ربیع الاول سنه نهصد و هفتاد و هفت [۹۷۷] بطالع بیست درجهٔ میزان از مطلع فضل ایزد منان برساحت جهان جهانگیر گردید - عرش آشیانی در آگره بدین نوید روح پرور مبشر گشته خود را بسیکري بخدمت شیخ رسانده بعد تقدیم شکر توجهات باطني آن برگزیدهٔ زمان و زمین و رسانیدن خرمن خرمن زر بمستحقان و خادمان درگاه مولود مسعود را موافق قراري که در خدمت شیخ نموده بودند بهم اسمي شیخ بسلطان محمد سلیم موسوم ساختند - و تاریخ ولادت با سعادت او (گوهر درج اکبرشاهي) یافتند - و موافق نذري که نموده بودند پیاده بزیارت درگاه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خواجه معین الدین چشتي باجمیر تشریف بردند - و سیکري را مسمي بفتح پور ساخته شهر عظیم آباد نمودند - ومسجد عالي آسمان رفعت دران مکان میمنت نشان بنا نهادند - چنانچه سابق نیز بذکر درآمده - بعد سپردن آن نو باوهٔ جاه و جلال بمکتب مولانا میر کلان هراتي را بعلمي و قطب الدین خان آنکه را باتالیقي مقرر فرمودند - بعد از چند گاه میرزا جان پسر بیرم خان باین خدمت سعادت اندوز گردید - و چون شاهزاده قدم مبارک بسال هشتم گذاشت منصب ده هزاري پنجهزار سوار عنایت فرمودند - و بعدهٔ که پانزده سال از نشو و نماي نهال عمر شریف در گلشن جاه و جلال گذشت صبیهٔ راجه بهگوان داس را که از راجهای نامدار دیار هند گفته میشد براي شاهزادهٔ جوان بخت خواستگاري نمودند - و خود بدولت و اقبال در جشن طوي بخانهٔ راجه تشریف آرزاني فرموده آن بانوي حجلهٔ عصمت را بعقد درآورده بدولت خانهٔ ابد پیوند درآوردند - و در هفده سالگي که سنه نهصد و نود و چهار [۹۹۴] باشد دختر فرخنده اختر راجه اودی سنگه پسر راجه مالدیو که در حسب و نسب و دولت موروثي برهمه راجهای عالي تبار افتخار داشت بعقد آن گوهر بحر سلطنت و جهان باني نیز در آورده خود بذات شریف و همه حجله نشینان سراچهٔ عصمت رونق افزای خانه و کاشانهٔ راجه گردیدند - و بخور رتبه و دستور سریر آرایان هند لوازم شادی بتقدیم رساندند - و همدرین سال فرخنده فال از دختر راجه بهگوانداس صبیه بوجود آمد موسوم بسلطان بیگم گشت - و در سنه نهصد و نود و هفت [۹۹۷] از همان محل پسري متولد گردید موسوم بخسرو

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ساختند - و درهمین سال خجسته مآل دختر خواجه حسن ولد زین خان براي آن شاهزادهٔ عالي نژاد خواستند - و او اخر سال بفرخي و فیروزي ازان حجله نشین سراچهٔ عز و ناز پهري مولود گشت سلطان پرویز موسوم گردید - و در سنه هزار [۱۰۰۰] هجري بتاریخ سلخ شهر ربیع الثاني بعد انقضاي پنج ساعت شب پنجشنبه بطالع مبارك میزان که بحساب اختر شناسان هند سنبله بود در دار الخلافت لاهور اختر سعادت اثر برج سلطنت و کامراني از بطن صبیهٔ راجه اودي سنگه عرصهٔ زمین را منور ساخت - حضرت عرش آشیاني آن تازه نهال گلشن سلطنت را سلطان خرم مسمی ساخته بفرزندي خود نسبت بدیگر فرزندان امتیاز بخشیدند •

نغمه سرایان بزم اخبار جهانگیري چنین روایت کنند که ابوالمظفر نورالدین محمد جهانگیر بادشاه عرف شاه زاده محمد سلیم که (در شهور لجهٔ اکبر) تاریخ ولادت او سابق (86) بزبان قلم داده در سال هزار و چهارده [۱۰۱۴] روز پنجشنبه بیستم جمادی الثاني که سي و هشت سال از نشو و نماي نهال عمر شریف او در گلشن کامراني و جهانباني گذشته بود در دار الخلافت آگره بر اورنگ جهانباني جلوس نمود - و خطبهٔ جهانگیري بر منابر قلمرو سواد اعظم هند بنام نامی او خواندند - و زر سرخ و سفید از میمنت اسم آن زبدهٔ دودمان صاحبقران سرخ روئي تازه بهمرساند و ملقب بنور الدین جهانگیر گردید • بیت •

---

(86) شف صفحه ۱۷۴ سطر ۲۰ و صفحه ۲۴۴ سطر ۱۹ •

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جوان شد بار دیگر عالم پیر * بعهد شاه نورالدین جهان گیر
بگیتي فتنها درخواب ازو شد * گل باغ بقا سیراب ازو شد

بر ضمیر منیر دانشوران نکته سنج خورده گیر ظاهر باد که چون مولف اقبال نامه معتمد خان و میرزا کامگار مخاطب به عزت‌خان برادر زادهٔ عبد الله خان که هر دو بزرگوار بتذکار احوال آن شهریار سمند تیز رفتار خامه را برصفحهٔ بیان بجولان در آورده اند و آنچه حضرت شاهنشاهي جهانگیر واقعات سلطنت خود را قلم بند فرموده اند در چندین مقدمه در هر سه تالیف مختلف بنظر مسود اوراق در آمده و باهم موافقت نمي نمود و سواي آن میرزا عابد نام درویش صاحب کمال منزوي معمر که در اکثر صفات اسم با مسمی مشاهده شد بموجب اظهار اوکه همراه والدهٔ خود درصغرسن با اعتماد الدوله پدر نورجهان بیگم وقت آمدن از ایران هم سفر بوده و ایام شباب در رکاب ظفر انتساب صرف نموده و بعداز انتقال سلطنت دل از آلایش روزگار کنده در بندر سورت انزوا اختیار کرده بود درسنهٔ هزار و صد وهفت[۱۱۰۷] هجري که باوجود زیاده از صد و پنج سال ازمرحلهٔ عمر اوطي شده بود تفاوت چندان در هواس خمسهٔ او ظاهر نمي گردید وبر صدق اقوال و راستي کلام افعال و اطوار آن پیروحق شهادت میدادند- با جامع این اوراق رابطهٔ وداد بهمرسانده بود اکثر سرگذشت عهد آن پادشاه عادل باذل خصوص از مادهٔ نزاع صاحب مدار آن سلطنت و منجر گردیدن به بي ادبی که از نوکرناحق شناس مهابت خان بظهور آمد آنچه ازو مسموع نموده راوی ثقه دانسته بصندوق حافظه سپرده بامضمون هر سه جهانگیر نامه و شاهجهان نامهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

میرزا امینا که از ابتدای ولادت تا ده سال از جلوس تالیف نموده وتقریبا دران اکثر بذکر جهانگیر پادشاه نیز پرداخته بخاطر آورده موافق عقل ناقص خویش بطریق اختصار خوشه چینی نموده باحاطهٔ تذکار می آرد - امید که اگر اختلافی بنظر مطالعه کنندگان در آید بعد عیب پوشی حصه رسد زبان طعن دراز ننمایند ٭

اول حکمی که از عدالت پروری نمودند این بود که بعد جلوس فرمودن از چهار من طلا زنجیر عدالت بسازند و دران شصت زنگ نصب نمایند یک سر او به شاه برج قلعهٔ اکبر آباد و سر دیگر بر میلی که کنار در یا برای همین کار نصب نموده بودند قائم کنند و ندا نمودند که هر مظلومی که دست او بدامن طرفداران ظالمان نرسد بلا واسطه دست دادخواهی بران زنجیر زده صدای ناله و فریاد ستم بدستیاری زنگ بگوش آن پادشاه عدالت پژوه رساند - و در ابتدای سلطنت میرزا خان را که در ایام شاهزادگی دیوان بود خطاب وزیر الملک عنایت فرمودند و غیاث بیگ را مخاطب باعتماد الدوله ساختند - و آصف خان عرف محمد جعفر برادر زادهٔ غیاث الدین که در ابتدا از ایران آمده در عهد محمد اکبر پادشاه دویستی شده قبول نفوده به بنگالا رفته باز بامداد طالع و یاوری بخت و رشادت ذاتی بپایهٔ وزارت رسیده مخاطب بآصف خان گردیده بود از صوبهٔ بهار آمده شرف اندوز ملازمت گردید - و شیخ فرید بخشی را که اصل از سادات بود میر بخشی نمودند - و راجه مان سنگه را صوبه داری بنگاله فرمودند - و دلاور خان افغان را حکومت لاهور آرزانی داشتند و سلطان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پرویز را با تالیقي آصف خان بمهم راناي چتور که در عهد عرش آشیاني خود باین خدمت مامور گشته بسبب بعضي موانع در عقدهٔ تعویق افتاده بود مامور ساختند - و شمشیر وخنجر مرصع و اسپ و فیل و خلعت انعام نموده فرمودند که محمد اکبر پادشاه غازي را عرش آشیاني مینوشته باشند - و حکم شد که جا بجا در بلاد و محال عمده تعلقهٔ حکام احکام و فرامین منع شراب و میر بحری و راهداري و دیگر ابوابي که حکام دور دست بتعدي مي گرفتند و قطع شجرحیات دزدان و قطاع الطریق و غور رسی مظلومان وز یردستان صادر فرمودند - و حکم شد هرجاکه مسافر تاجر و مقیم مالدار فوت شود و وارث او حاضر نباشد مال اورا امانت نگاهدارند و درصورت مفقود الاثر بودن وارث مال ترکهٔ میت را صرف تعمیر و احداث مساجد و پل و مدرسه و سرای نمایند - در جهانگیر نامه که جنت مکاني خود تالیف نموده بزبان قلم داده که اگرچه طبع ما رغبت و میل بشراب دارد و خود هم میخوریم اما در منع آن تاکید زیاد نموده ایم و بدین تقریب کیف شراب را بر دیگر کیفیات ترجیح داده چند فقره نوشته اند *

آغاز سال اول جلوس مطابق غرهٔ فروردي موافق
یازدهم فی قعده سنه یکهزار و چهارده هجری

در اول سال جلوس و جشن نوروز عالم افروز نذر و پیشکش امرا معاف فرمودند - وخرمن خرمن زر و جواهر بانعام وبخشش در آمد - و در شروع این سال خسرو بدمآل که از بدو حال در خدمت پدر بزرگوار چنانچه بگذارش آمده بي ادبیها از و سرزده و در ایام عارضهٔ سفر آخرت عرش آشیاني بخیال و آرزوی خام ادعاي

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

جهانبانی داشته بود درینولا هشتم ذي الحجه سنه احدی جلوس اول شب باتفاق و رفاقت جمعي از قلعهٔ اركه آگره برآمده متوجه سمت پنجاب و لاهور گردید - بعد عرض نظر بر پیش بیني که زود شعلهٔ این فتنه را فرو باید نشاند خود بدولت رایت ظفر اثر بتعاقب او بر داشتند - شیخ فرید بخاري میر بخشي را که مخاطب به مرتضی خان ساخته بودند همان ساعت بطریق هراول مرخص فرمودند - و شاهزادهٔ بلند اقبال سلطان خرم را با شیخ علاء الدین نبیرهٔ شیخ سلیم که کوکهٔ پادشاه می شد و بخطاب کوکلتاش خاني سر افرازي یافته بود و اعتماد الدوله عرف غیاث بیگ طهراني را که ذکر او مفصل بزبان قلم خواهد داد و جمعي دیگررا در دار الخلافت گذاشته نهم شهر مذکور بقصد تعاقب خسرو کوچ فرمودند - و در همان روز میرزا حسن(87) پسر میرزا شاه رخ که شریک مصلحت و رفیق او گشته بود بسبب عقب ماندن گرفتار پنجهٔ اجل گردید - حضرت بشکون خوب گرفتند - و حسن بیگ بدخشي (که خمیر این جماعه از بیوفائي سرشته اند) (88) بموجب حکم از لاهور عازم حضور بود با خسرو در خورده به بمحض تکلیف سمرقندي با سه صد (89) سوار

---

(87) در دو نسخه اصل و تاریخ تذکرة السلاطین چغتا حسن و در دیگر نسخ حسین نوشته ٭

(88) این عبارت فقط در یك نسخه است ٭

(89) در تذکرة السلاطین چغتا نوشته که حسن بیگ با چهار صد پانصد کس بدخشیان از کابل عازم ملازمت بود الخ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رفاقت نمود هرجا میرسیدند از مال تجار و مسافرین و متردد‌ین و از محصول و خزانهٔ محال پادشاهي و زراعت رعایا تاراج نموده متصرف شده و از تیر آه مظلومان اصلا اندیشه ننموده دیهات را مي سوختند • بیت •

آتش سوزان نکند باسپند • آنچه کند دود دل دردمند

دلاورخان صوبه‌دار لاهور که روانهٔ درگاه والاشده بود از شنیدن بغي خسرو مراجعت نموده بمحافظت برج و بارة پرداخت - و عبد الرحیم دیوان لاهور که او نیز قصد حضور نموده روانه شده بود در راه به خسرو در خورد و اورا بانفسون از راه برده رفیق طریق گمراهي ساخت و او از شومي طالع با خسرو رفاقت نموده مخاطب بملك الوزرا گشته دیوان آن برگشته ایام بد فرجام گردید - چون مرتضی خان پاشنه کوب مي آمد خسرو بعد رسیدن نزدیك لاهور که دروازهٔ قلعه بر روي خود بسته یافت باوجود فراهم آمدن ده دوازده هزار سوار که واقعه طلبان هرزه کار و فتنه جویان اطراف روزگار با او ملحق شده بودند دست و پا باخته دو سه روز دست و پای لا حاصل زده از ملاحظهٔ مآل کار نائده در محاصرهٔ ندیده بمقابلهٔ مرتضی خان پرداخت و باندك زدو خوردي پاي ثباتش از جا رفت - و دران معرکه از سادات بارهه سید جلال و غیره هفتاد نفر لشکر پادشاهي بکار آمدند - و قریب و چهار صد نفر از فوج خسرو کشته و زخمی گردیدند - و بعد هزیمت یافتن خسرو پالکي سواري او با صندوقچهٔ جواهر که زاد راحلهٔ او همان بود بدست مرتضی خان افتاد و بخدمت جنت مکانی باعریضه فتح ارسال داشت پادشاه بعد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از اطلاع هزیمت آن خسران مآل بطریق یلغار جریده خودرا به مرتضی خان رسانده مورد عنایات ساخته شب در خیمهٔ او گذراندند و راجه باسو را که از زمینداران عمدهٔ آن طرف بود بتعاقب خسرو مامور فرمودند - و خسرو بعد کنکاش از همراهان که افغانان مصلحت مراجعت آگره و بهار میدادند و حسن بیگ صلاح رفتن طرف شرقي خلاف راي صائب دانسته تکلیف روانه شدن سمت کابل نموده امیدواریها میداد و میگفت چهار لك روپیه در قلعهٔ رهتاس بادیگر سرانجام ضروري موجود دارم پیشکش مینمایم - خسرو آن خزانه را دم نقد دانسته بمصلحت حسن بیگ همداستان گردید و ازین معني افغانان که مادهٔ فساد این کار بودند در ظهور خلاف خواهش آنها ترك رفاقت نمودند و تفرقهٔ تمام بحال خسرو راه یافت - بعده که بآب چناب رسید چون حکم سر راه گرفتن بر خسرو بحکام همه طرف و معبرها رسیده بود وقت گذشتن از آب زمینداران آنجا مانع ملاحان گردیدند و ملاحان تن باطاعت خسرو نداده گریختند - همراهان خسرو بعد تگ و دو بسیار کشتی که ملاحان آن غافل بودند بهرسانده ملاحان را مجبور ساخته خسرو را با جمعي از خاصان بران سوار نمودند - ملاحان کشتي را عمدا بر سر تاپوی ریگ برده خود را بدریا انداخته بدر رفتند - خسرو خسران مآل سراسیمه و حیران گشته در گرداب تفکر افتاد چون خبر بمیر ابو القاسم تمکین و هلال خان خواجه سرا که در گجرات لاهور بودند رسید بلا توقف شتافته خسرو را با حسن بیگ و عبد الرحیم و دیگر همراهان مقید ساخته بحضور معروض داشتند - زباني شمسي

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نام توشکچي خبر دستگیر شدن آن بد فرجام بعرض رسید بخطاب خوش خبرخان و دیگر عنایات سرافرازي بخشیدند ٭

سلخ محرم سنه هزار و پانزده [۱۰۱۵] امیر الامرا عرف محمد شریف پسر خواجه عبد الصمد شرین قلم براي آوردن خسرو مامور گردیده بطریق استعجال رفته اورا با همراهان بحضور آورد - بعده که آن سرگشتگان بادیهٔ ناکامي مسلسل با طوق و زنجیر از نظر گذشتند - فرمودند که عبد الرحیم را در پوست خر و حسن بیگ را در پوست گاو کشیده هر دو را با دیگر متابعان بر خر واژگون سوار نمایند و در نظر تماشائیان تشهیر دهند - حسن بیگ در پوست گاو چهار پهر نگذشته قالب از جان تهي نمود - و عبد الرحیم هشت پهر زنده مانده وقت گرداندن از راه غلبهٔ جوع و بیغیرتي خیار از بازاریان گدائي نموده گرفته میخورد - و فرمودند که از دروازهٔ باغ میرزا کامران تا در قلعهٔ لاهور دو رسته نخل دار نشانده از وجود همراهان خسرو بارور سازند - بعده که دارها نصب نموده آن جماعهٔ بد انجام را بر سردارها جلوه گر ساختند حکم شد که خسرو را برفیل با طوق نشانده از میان دارهاي سر سرخ بگذرانند - و نقیبان دست راست و چپ فریاد می زدند که امرا مجرا می نمایند ٭

بعد این فتح چون خواهش سیر کابل در خاطر جا گرفته بود وجدائي شاهزاده والاگهر محمد خرم ناگوار می نمود حکم طلب شاهزادهٔ بلند اقبال همراه خدیجة الزماني سلطان سلیمه بیگم که شاهزادهٔ عالي نژاد را بفرزندي برداشته بود فرمودند - و سلطان پرویز را که بمهم رانای چتور مرخص فرموده بودند و بعد فتور خسرو طلب حضور گشته

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بود درین اوان رسیده ملازمت نمود - و دران مکان که خسرو از مقابل شیخ فرید هزیمت یافته بود فرمودند که قصبهٔ آباد نموده مسمی بفرید آباد سازند - اگرچه شیخ فرید را قبل از مهم خسرو بخطاب مرتضی خان سربلندي داده بودند اما چون از قبول آن بعذر آنکه از من خدمت قابل عنایت خطاب بظهور نیامده ابا مینمود بعد از فتح که مورد عنایات دیگر نیز گردید آداب تسلیمات خطاب بتقدیم میرساند ٭

بر ارباب هوش مخفي نماند که درزمان سلاطین سلف هندوستان اوائل عهد عرش آشیاني خطاب خاني و تبدیل اسم با لفظ خان بسیار کم اتفاق می افتاد مگرجمعي که از اولاد و احفاد سلاطین بودند بکلمهٔ میرزا که بر سر اسم یا آخر اسم در دفاتر ثبت میکردید بر دیگر امرا فخر می نمودند - بعد برهمرسانیدن تسلط افغانان که با وجود بر افتادن دولت آنها و بعضي بسبب خاني قومیت که عطاي منصب پادشاهي با آن ضم میگردید بر دیگران تفاخر مینمودند - عرش آشیاني بیشتري از عمدهٔ نوکران مقرب را بعطای خاني بر دیگران امتیاز بخشیده فرمودند که افغانان را بدون آنکه ازطرف پادشاه مخاطب به خان گردند خان نه نوشته باشند - و اکثر مثل شیخ فیضي و شیخ ابو الفضل و میر غازی و دیگر از اهل فضل و کمال باکمال رتبهٔ اعتبار و قرب مخاطب بخان نگردیدند - و بعضي باوجود رسیدن به پایهٔ ایالت بدون آنکه از آنها تردد نمایان بظهور آید در قبول تبدیل اسم بمزید لفظ خان ترن نمی دادند - بمرور ایام خصوص در عهد صاحبقران ثاني شاه جهان پادشاه خطاب

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خاني براي مردم نامي صاحب پايهٔ و مکنت رواج زياد يافت اما باز تا سنه بيست و پنج جلوس خلد مکاني محمد اورنگ زيب مطابق سال هزار و نود و يك [۱۰۹۱] که اعتبار منصب و خطاب و عطاي نوبت و طوغ و علم و ديگر لوازم جهانباني في الجمله مانده بود و بدين مرتبه خاني از رتبه نيفتاده بود که بدون قرب روشناسي و استعداد کمال صوري و معنوي بخطاب سرافرازي يابند - بعده که خلد مکاني بمهم استيصال کفار بد کردار دکهن متوجه‌گرديده بخجسته بنياد تشريف‌آوردند براي جذب قلوب مرهته و دکهنيان چنانچه انشاء الله تعالى مفصل بزبان خامهٔ تيز رفتار داده خواهد شد در همه مراتب و اعتبار دولت هندوستان خلل پذيرفت - خصوص نسقي که در پيش نياوردن افغانان و راجپوت و کشميري از نفرمودن خدمات عمده و نيفزودن بر پايهٔ منصب داشتن نماند - و در ايام سلطنت خلد منزل بهادر شاه کار بجائي رسيد که درين محل بتحرير تفصيل آن نپرداختن اولى - و باقي اين داستان بر مکان خود گزارش خواهد يافت - سر رشتهٔ سخن را باز بزبان قلم ميدهد که درين ايام بعرض رسيد که حسن خان شاملو حاکم هرات از شنيدن واقعهٔ عرش آشياني و آشوب خسرو بي‌حکم شاه عباس بلا توقف خود را ببلاد گرم سير رسانده بعضي جاها را تاخته بقندهار رسيده محاصره نموده - و شاه بيگ خان قلعدار بمدافع (90) پرداخته - از شنيدن اين خبر مير غازي را

---

(90) ن - بمدافع پرداخته ٠

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مع فوج شایسته براي مدد شاه بیگ خان تعین نمودند - و میرزا علي‌اکبر شاهي را بحکومت کشمیر مقرر فرمودند - و قطب الدین خان کوکلتاش را بصوبهٔ داري بنگاله مرخص ساختند ٭

دیگر پوشیده نماندکه قبل از تسخیر بلاد ممالک محروسهٔ هندوستان که به تیغ گیتي‌ستان عرش آشیاني به‌تسخیر درآمد حکام‌که بشهرهای اطراف تعین می‌شدند حاکم آن شهر می نوشتند - از عهد جنت مکاني جهانگیر بادشاه حکم شد صوبه و صوبه دار می نوشته باشند - بعد رسیدن خبر محاصرهٔ قندهار و رخصت میر غازي معروض‌گردید که حسن خان شاملو بموجب حکم شاه ایران که در منع محاصره بزجر نوشته بودند بر خاسته رفت - و حسن بیگ نام‌که بسز اولی برخیزاندن حسن خان تعین شده بود محبت نامهٔ شاه مشتمل بر عذر جرأت بیجاي حسن خان و اشارهٔ متعاقب فرستادن تهنیت و تعزیت نامه مع ایلچي فهمیده کار و تحف و هدایا آورده مورد عنایات گردید - و قلعداري قندهار را بمیر غازي مقرر فرموده شاه بیگ خان را از روي لطف طلب حضور فرمودند - پسران شاهزاده دانیال مرحوم همراه مقرب خان از دکن آمده ملازمت نمودند -

درین اوان داروغهٔ کتابخانه خطي بمهرخان اعظم عرف میرزا عزیز کوکه‌که در عهد عرش آشیاني قبل از رفتن بکعبهٔ متبرکه براجي علیخان حاکم برهان‌پور بطریقهٔ داب نمک بحرامان کافر کیش چنانچه سابق از گستاخی او در جواب فرمان عرش آشیاني نیز بزبان قلم جاري گشته مشتمل بر شکوه و اظهار زشتي اعمال ولي نعمت نوشته بود و از اموال وکتاب خانهٔ راجي علي خان برآمده گذراند آنراطلبیده بمطالعه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

درآورده از روی غضب بدست خان اعظم دادند - و فرمودند که بآواز بلند بخوانند - از شنیدن آن امرای یمین و یسار لعن و طعن بسیار برو نمودند - هرچند از ظهور این تقصیر قابل سیاست بود اما نظر بر حقوق او و مادر او که الطاف عرش آشیانی در بارهٔ آن بی‌ادب مبذول می گردید و زیاده از فرزندان می خواستند و ناز و هرزه گوئی اورا شنیده نا شنیده می انگاشتند بعزل منصب و جاگیر معاتب ساخته در قلعه حبس فرموده جان بخشی نمودند ۰

ذکر سوانح سال دویم شمسی از جلوس مطابق
بیست دویم ذیقعده سنه هزار و پانزده هجری

در جشن آغاز سال دویم از جلوس شاه زاده خرم بلند اقبال را بتسلیم عطای منصب هشت هزاری و علم و نقاره و دیگر لوازم آن سرسبز و خرم ساختند وآصف خان را خلعت و زرات وقلمدان مرصع مرحمت فرمودند و خواجه ابوالحسن را بموجب التماس آصف خان به پیشکاری وزارت مقرر فرمودند و رایت توجه طرف کابل برافراشتند و تفرج کنان و شکار انگنان وسط ماه صفر المظفر سنه هزار و پانزده [۱۰۱۵] درباغ متصل کابل شرف نزول فرمودند بعد سیر و انقضای چند روز باغی باسم جهان آرا دران مکان فیض نشان احداث نمودند - درین ایام خبر کشته شدن قطب الدین خان کوکلتاش و شیر افگن از دست یکدیگر در بنگاله که مجملی از تفصیل آن در اوراق آینده بر محل در ذکر نور محل بزبان خامهٔ صدق بیان خواهد داد رسید و باعث ملال خاطر گردید - در شروع سال هزار و شانزده [۱۰۱۶] از کابل متوجه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دار الخلافت آگره گردیدند - درین ضمن خبر واقعهٔ میرزا شاه رخ صوبه دار مالوا که از بنی اعمام جنت مکانی می‌شد رسید - در اثنای راه عجب بلیهٔ ناگهانی برجمعی از هوا خواهان خسرو از شامت نفس او گذشت تفصیل این اجمال آنکه نور الدین محمد و حکیم ابو الفتح و میرزا محمد ازبک و بداغ بیگ ترکمان با هندوی صاحب مدار اعتبار خان که خسرو در قید و اختیار او بود همدم و همراز گشته با هم عهد و پیمان بسته اتفاق نمودند که خسرو را از قید بر آرند و قریب چهار صد نفر اجل رسیدهٔ دیگر را که داخل جلوی رکاب بودند و با هندوی مذکور توسل داشتند با خود همداستان نمودند و قرار دادند که وقت سواری قابو را کار فرموده قصد پادشاه نموده خسرو را بسلطنت بردارند و ندانستند • ع •

نهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفلها

از اتفاقات یکی از آن جماعه را رنجشی با همدمان بمیان آمد و نزد شاه زاده خرم آمده بر حقیقت کار آگاهی داد و شاه زاده بعرض رساند و در همان ساعت آصف خان نیز اطلاع یافته معروض داشت و مقوی قول و اظهار شاه زاده گردید حکم طلب عمدهای آن جماعه نمودند ازان جمله میرزا محمد از بك و بداغ بیگ را بوعده و وعید تهدید آمیز تسلی عهد امان جان داده بر تعداد اسامی آن بدمآلان واقف گشته همه را بردار جزا کشیدند - و شاه بیگ خان قلعه‌دار معزول قندهار آمده ملازمت نمود - بخطاب خانه‌دوران و صوبه داری کابل وکنبیه افغانان سرکش اطراف آن حدود سرافرازی داده مرخص فرمودند •

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ذکر سوانح سال سیوم شمسي از جلوس
مطابق دویم ذیحجه سنه هزار شانزده هجري

در آغاز جشن سال سیوم جلوس که شرف نزول در حوالي آگره واقع شد امراي دور و نزدیک شرف اندوز ملازمت گشتند بعد داخل شدن حکم شدکه جشن شروع سال سیوم جلوس و نوروز که بناي جشن سوم سال غرهٔ فروردي روز نو روز عالم افروز که ابتداي سال شمسي و سرمایهٔ بهار عیش و کامراني است با شادي طوي مبارك خود که با صالحه بانو بنت قاسم خان عرب مقرر شده بود ضمیمه هم سازند آنچه عطلي اضافه و نقد و جنس به شاه زاده و امرا و صلحا وفضلا و شعرا و اهل نشاط دران بزم بخرج آمد و خرمن خرمن و دامن دامن زر سرخ و سفید بارباب حاجت رسید اگر خواهد بتحریر تفصیل آن پردازد ازسررشتهٔ اختصار باز مي ماند - آن نوعروس سراجهٔ عفت را بهادشاه محل ملقب ساخته بر دیگر پردگیان حرم امتیاز بخشیدند و خان خانان عرف میرزا عبد الرحیم را بپایهٔ پنج هزاري پنج هزار سوار رسانده بمهم دکهن مامور و مرخص فرمودند - و جمعي از امراي دیگر را بادوازده هزار سوار همراه او تعین نمودند و ده لک روپیه با فیل و عنایات دیگر عطا فرمودند - و مهابت خان را سه هزاري دو هزار سوار و نقاره مرحمت نموده بمهم راناي چتور برفاقت دیگر امرا رخصت نمودند - و دختر راجه جگت سنگه پسر راجه مادسنگه را بعقد ازدواج در آوردند - ازجملهٔ آنچه راجه در جهاز دختر خود داد سه لک روپیه مروارید وشصت فیل بود - و تقصیر خان اعظم کوکهٔ عرش آشیاني را بالتماس شاه زاده خرم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

معاف فرموده بصوبهٔ احمد آباد مرخص فرمودند *

ذکر سال چهارم شمسی از جلوس مطابق
چهاردهم ذی الحجه سنه هزار و هفده هجري

شاه زاده پرویز را بصوبه داری و مهم دکهن باتالیقي سیف خان و فوج شایسته مامور و مرخص فرمودند خان خانان را وسیف خان باره را همراه او مقرر ساختند و بیست لك روپیه مدد خرچ با ده فیل و دو صد اسپ و دیگر جواهر آلات مرحمت نمودند وجون مهابت خان در مهم رانا کاري نساخت طلب حضور نموده عبد الله خان را بران مهم مامور فرموده مورد عنایات بي پایان ساختند - میرزا برخوردار خلف میرزا عبد الرحیم که از خانه زادان موروثي بود بخطاب خان عالم سرافرازي یافت - اسلام خان را بصوبهٔ بنگاله مرخص فرمودند - درین ایام صبیهٔ میرزا مظفر حسین که بواسطهٔ چهارم نبیرهٔ زادهٔ شاه اسمعیل صفوي مي شد بعقد شاه زاده خرم در آوردند و ازان سال رابطهٔ نسبت و خویشي صوري ضمیمهٔ خلت و مواصلت معنوي پادشاه ایران گردید اما ثمر نتائج بعرصهٔ ظهور نیامد *

ذکر سال پنجم شمسي از جلوس مطابق
چهارم ذي الحجه سنه هزار و هجده هجري

در شروع این سال حکم شد که نقاره برسر پایهٔ سه هزار و پانصدي مرحمت مي شده باشد - درین اوان بعرض رسید که ولي محمد خان والي توران از جور امام قلي خان که فی الواقع از اثر ظلم خود او برعایا بود بخدمت زبدهٔ دودمان مصطفوي شاه عباس صفوي

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

التجا برد و بعد عنایات و مهمان نوازي شاه که خاصهٔ آن برگزیدهٔ خاندان رسالت است بمدد سپاه براي تصرف ملک رفتهٔ موروثي او تکلیف فرمود درین ضمن نوشتجات بعضي امراي منافق و سرکردهٔ ازبکان مشتمل برطلب او واظهار اطاعت و رفاقت خود نزد او رسید ولي محمد خان فریفتهٔ نوشتهاي غدر آمیز آنها گردیده محتاج بگرفتن و بردن کومک نگشته بلکه لشکر قزلباش را مخل دانسته باز مقابل امام قلی خان به کشش شاهباز تقدیر شتافت و باندک زدو خوردکه بمیان آمد گرفتار سرپنجهٔ اجل گردید - درین سال از نوشتهٔ اخبار نویسان پٹنه معروض گردید که در ایام حکومت افضل خان قطب نام مجهول فقیري در پٹنه خود را به سلطان خسرو شهرت داده علم فساد بر افراخته جمعي را از واقعه طلبان سرکار و اوباشان مادر آزار پدر بیزار فراهم آورده در فرصتي که افضل خان از پٹنه طرف جاگیر رفته بود وبنارسي نام نائب افضل خان و غیاث بیگ دیوان در شهر بودند غافل با جمعي انبوه خود را بقلعه رسانده دربانان را با قلعه دار کشته قلعه را بتصرف در آورد بنارسي و غیاث بیگ تاب مقاومت نیاورده خود را بافضل خان رساندند بعده مع فوج بمقابل خسرو جعلي رسیده بعد محاربات و مقابلها که بمیان آمد آن فقیر دستگیر گردید و بجزای اعمال رسید حکم فرمودند که بنارسي و غیاث بیگ را مسلسل نموده لباس عورات پوشانیده سر و ریش تراشیده برخر سوار کرده از پٹنه تا حضور تشهیر کنان بیارند و افضل خان را بعطای اضافه سربلندي بخشیدند - درین ایام از واقعهٔ دکهن بعرض رسید که مهم دکهن بسبب نفاق و حسد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

همراهان از خان خانان صورت انفصال یافتن متعذر مي نماید و افواج بادشاهي مکرر از لشکر ملک عنبر هزیمت یافته و خان خانان بحال تباه ببرهانپور خود را رسانده و احمد نگر که در عهد عرش آشیاني بعد لشکر کشیها بتسخیر در آمده بود باز بتصرف دکهنیها رفت - درین ضمن عرضداشت خان‌جهان لودي که در خدمت جنت مکاني از ایام‌شاه زادگي قرب و اعتبار زیاده داشت مشتمل بر التماس و درخواست سر لشکران مهم دکهن بتعهد آنکه در مدت دو سال در استیصال سرداران بد سگال دکهن سعي جمیله بظهورآرد بعرض رسید خان خانان را طلب حضور نموده خان جهان لودي را بجاي او مقرر فرمودند باز خان اعظم را برفاقت خان عالم و فرید خان مع سي هزار سوار بطریق کومک بمهم دکهن مامور نمودند •

ذکر سال ششم جلوس مطابق پنجم
محرم سنه هزار و بست هجري

در آغاز این سال یادگار علي ایلچي ایران با اسپان‌وتحف و نامهٔ محبت آمیز مشتمل بر پرسهٔ عرش آشیاني و تهنیت سلطنت و عذر تاخیر تحریر نامه بسبب پیش آمدن مهم آذر بایجان و شروان رسید و لک روپیه‌نقد و پنجاه هزار روپیه را جواهرآلات وطلاآلات مع‌اسپ با ساز مرصع و خلعت عنایت فرمودند - درین حال خبر حادثه که از طرف تاختن حداد بد نهاد با جمعي از افاغنه بر کابل و تردد صوبه دار که بتحریر تفصیل ان نمي پردازد بظهور آمد معروض گردید - قلیج خان را بصوبه داري کابل مقرر فرمودند •

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

درین ایام عشرت انجام خواستگاري نورجهان بیگم بمیان آمد اگرچه رشرح ابتدا و انتهاي آن درگزارش بعضی مقدمات بتقاضاي ایام و پاس ادب و رعایت هردوطرف چون مولف جهانگیرنامه را کوتاهي قلم کار فرمودن ضرور بود ترانهٔ این نغمه در پردهٔ مختلف بقانون دیگر خواخته اما بر مسود اوراق آنچه بعدتحقیق قریب بصدق ظاهر گشته و آنچه در تاریخ منهج الصادقین که مولف او محمد صادق تبریزی نوکرشجاع بود و بدستور سیر تالیف نموده بمطالعه در آمده باحاطهٔ تحریر مي آرد - گویند غیاث بیگ ولد خواجه محمد طهراني که از اعیان آن دیار بود و در عهد شاه طهماسپ حکومت خراسان داشته ثانیا باقي دار سرکار شاه گشته بود و از صدمات دیگرحوادث لیل و نهار کار او بکمال عسرت کشید و دل از وطن برداشته با دو دختر و یك پسر همراه قافلهٔ هند در عهد عرش آشیاني عازم هندوستان گردید مابین راه بار دیگر برو حادثهٔ روداد که آنچه داشت و نداشت بباد فنا رفت و تفرقه بحال او بجائي رسیدکه میان پنج و شش نفر دو اشتر سواري وبار بردار داشتندکه بنوبت سوارمي شدند چون زن غیاث بیگ حاملهٔ بود رعایت او درسوارنمودن زیادمي نمودند چون نزدیک قندهار رسیدند نورجهان درچنان ساعت محمود و طالع مسعود مولود گردیدکه همان روز رنج عسرت والدین براحت عیش مبدل گشت یعني چون بعد تولد قادر بر غم خواري او نبودند و از کمال عسرت و تعب و مشقت راه شیر در پستان مادر او آنقدر که براي غذاي اوکفایت نماید بهم رسیدن متعذر مي نمود دختر را در پارچه پیچیده بحافظ برحق سپرده وقت شب در قافله انداختند هنگام کوچ آواز گریهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طفل بگوش یکي از ملازمان ملک مسعود نام قافله باشي رسید و برداشته نزد قافله سالار آورد بمجرد دیدن روي آن طفل حق سبحانه تعالی مهر او در دل قافله باشي انداخت و رغبت تمام به پرورش او نمود ازانکه فرزند نداشت بفرزندي خود برداشت و از اینکه خلاف قافلهٔ هندوستان در قافلهٔ ایران بودن زن کم اتفاق مي افتد براي مرضعهٔ او که جست و جو نمودند سواي مادر او نیافتند چون بعد طلوع اختر با سعادت او از مطلع امید وبال حال والدین بفرح و شادي مبدل گردید و نحوست هبوط بسعادت شرف تبدیل یافت والدهٔ اورا باعزاز طلب داشته براي هر یکي مدد سواري و رخت نموده دراحترام آنها کوشیده بوعدهاي نیک انجام خوشوقت ساختند و بدستور دایهٔ خانهٔ بزرگان طفل نیک اختر را بجهت شیر خوراندن بکنار او سپرده اطعمه و اشربه فراخور حال آنها مقرر نمودند بعده ملک مسعود که در خدمت عرش آشیاني روشناسي و آبرو داشت همیشه از ایران تحف و هدایا آورده شرف اندوز ملازمت میگردید بدستور همیشه بعد رسیدن دار الخلافت سعادت جبهه ساني آن آستان ابد بنیاد حاصل کرده ارمغان راه آورد را گذراند عرش آشیاني فرمودند که این دفعه خلاف سالهاي دیگر تحفهٔ قابل سرکار ما نیاوردهٔ درجواب التماس نمود که کدام تحفه نزد ما کرپاس فروشان لائق این درگاه آسمان بارگاه میتواند بود اما درین سفر دو سه جواهر بي بهاي جاندار آورده ام اگر نظر تربیت بر آنها افتد تا حال چنان ارمغان از ایران و توران به هندوستان براي پادشاهان سلف نیامده بعده غیاث بیگ را با ابو الحسن پسر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

او ملازمت فرموده در زمرهٔ ملازمان پادشاه فلک جاه در آورد و روز بروز ازمدد طالع وجوهر ذاتي رشد ایشان برمراتب منصب وعزت وجاه آنها موافق رتبه و پایهٔ آن ایام مي افزودند وزن قافله باشي کهمادون بآمدن درون محل گشته بود همراه والدهٔ حقیقي نورجهان در محل آمد و رفت مي نمود و روزهاي جشن و نوروز از مجراي بیگمان و دیگر خدمهٔ محل کامیاب مزید عزت و آبرو و عطاي نقد و جنس زیور مي گردید - بعده که نورجهان بحد رشد و بلوغ رسید و آثار جوهر عقل و فهم ضمیمهٔ حسن روز افزون ظاهر گردید گاه گاه نگاه مهر افزاي دلربا میان جنت مکاني و آن حجله آراي عزو ناز مشاطگي مي نمود میل خاطر مبارک طرف او زیاده مي گشت و تخم محبت نورجهان در دل آن خدیو جهان مي کاشت تا روزي در گوشه و کنار محل وقت خلوت یافته بطریق ملاعبه دست آن سرمایه رعنائي گرفته بکنار لطف کشیدند نورجهان خود را کنار کشیده نزد بیگمان شکوه نمود و منهیان محل بعرض عرش آشیاني که در عدالت گستري بي همتاي عصر بود رساندند ازراه حزم و پاس ناموس زیردستان برجنت مکاني بیدماغي نموده بوالیان نورجهان فرمودند که آن گوهر ناسفتهٔ بي بها را بعقد ازدواج احدي در آرند غیاث بیگ بعرض رساند که ما بندها را دربارهٔ خانه زادان چه اختیار است تا آنکه علي قلي نام ترک استجلو که سفره چي شاه طهماسپ صفوي بود و از حسب آب خورد بهندوستان رسیده در ملتان بخدمت خانخانان پیوسته خدمت مي نمود چون جوان سپاهي کار طلب صاحب جوهر بود خانخانان متوجه

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

احوال اوگشته تفقد زیاده باحوال او نموده غائبانه در زمرهٔ ملازمان
بادشاهی درآورد و بعد رسیدن حضور منظور نظر عرش آشیانی گردید
و نسبت صبیهٔ غیاث بیگ بحکم بادشاه عدالت اساس در همان
زودی باو مقرر نموده مخاطب بشیر افگن خان ساخته جاگیر صوبهٔ
بنگاله باتعلقهٔ خدمت آن طرف عطا فرمودند - و در مهم رانا چند
گاه در رکاب جنت مکانی بوده بجاگیر مرخص گردید - بعد ازانکه
جنت مکانی سریر آرای هندگردیدند قطب الدین خان کوکلتاش
کوکه را صوبه دار بنگاله نموده وقت رخصت درخلوت چند کلمه
درمادهٔ شیرافگن خان ارشاد فرمودند - شیر افگن خان از نوشتهٔ وکیل
برمضمون حکم از روی قیاس آنکه بوی عشق و مشك پنهان
نمي ماند اطلاع یافته از راه غیرت همان روز بواقعه نگار گفت من
از امروز نوکر پادشاه نیستم و بحسب ظاهر ترک یراق بستن نمود
بعدهکه قطب الدین خان به بنگاله رسید و مکرر مردم و نوشته برای
طلب شیر افگن خان فرستاد او درآمدن تعلل و تجاهل ورزید تا
آنکه قطب الدین خان خود را بتقریب ضرور طرف جاگیر و تعلقهٔ
شیر افگن خان رساند و پیغام ملاقات نمود شیر افگن خان جریده
با بکتر و شمشیر زیر نیمه آستین حمائل کرده با معدود چند نزد
قطب الدین خان رسید بعد ملاقات و احوال پرسیها قطب الدین
خان هرچند خواست پیغامهاي ناملائم طبع شیرافگن خان را بزبان
ملائم ادا نماید ملائم خاطر او نیفتاد و گفت و شنید کنایه آمیز و
پند و نصائح فساد انگیز مشتمل براطاعت امرپادشاهان بمیان آمد
که بتوضیح آن قلم را رنجه نداشتن اولی آن بهادر شیر دل متحمل

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کلمه و کلام مقالت انجام نگشته دانست که سوای کشتن و کشته شدن جان بآبرو بدر بردن محال است نیمچهٔ که زیر آستین حمائل داشت کشیده بر شکم قطب الدین خان زد که با رودهاي شکم از اسپ بپائین انداخت خواست که بدر رود کشمیریي از همراهان مقتول خود را برساند زخم شمشیر بر او رساند شیر افگن خان بعد برداشتن زخم کاري کار اورا بساخت و ملازمان دیگر قطب الدین خان بر و هجوم آورده بزخمهای پیابی کار او ساختند - و بروایت دیگر شیر افگن خان هرچند زخمهاي کاري جان ستان بار رسیده بود با نیم نفسي که آن شیر باقي داشت بتقویت غیرت بقصد کشتن زن و خوشدامن ازان انبوه اسپ تاخته بدر رفته تا بدر خانه زنده رسید مادر نورجان که عاقلهٔ باهوش بود نظر برینکه شیر افگن خان مظلوم از جهان رود و آلودهٔ خون ناحق زن و مادر زن نگردد درخانه برروی او بست و و فریاد و شیون آغاز نمود که نورجهان از شنیدن کشته شدن شوهر خود را بچاه انداخته جان داد ترا اندرون آمدن مصلحت نیست بیرون بعلاج زخمها باید پرداخت شیر افگن خان از شنیدن حادثهٔ زن برروئهٔ جارواني شتافت - بر عقلا ظاهر است که اگر این حکایت تدبیر مادر نورجهان مقرون بصدق است هرچند بحسب ظاهر بینان نظر برروفاداري خلاف پاس غیرت واقع شده اما از راه عقل و شرع که هیچ وجه ریختن خون زن جائز نبود و رفتن شیر افگن خان مظلوم از جهان بمراتب به از ظالم رفتن در دم واپسین بسیار تدبیر بجا بود که بکار برد - بعده بعرض جنت مکاني رسید بر کشته شدن کوکه که یادگار حضرت شیخ سلیم نیز بود بسیار متالم گشتند و حکم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طلب نورجهان بحضور نمودند بعد رسیدن نور جهان بحضور که قبل از ورود حکم متصدیان بنگاله مجبور ساخته روانه نموده بودند جنت مکاني خواهش مواصلت و مناکحت او بمیان آوردند نورجهان باظهار شکوه و دعوي خون شوهر استادگي زیاده نمود و پادشاه بغضب گشته بدعوي کشته شدن کوکه نورجهان را در جرگهٔ کنیزان مغضوبه در آورده محبت را بغضب مبدل ساخته در خدمت سلطان سلیمه بیگم مادر نسبتي خود سپردند بعد یك دو سال که میان طالب و مطلوب بنا خوشي و ناکامي گذشت باز بمدد طالع نورجهان در ریاض محبت جانان نسیم مودت وزید و از سرنو روزي در نظر مهر اثر جنت مکاني جلوه گر گردید و نهال پژمردهٔ عشق کهنه سرسبزي و خرمي تازه پذیرفت و اختر اوج طالع از مشرق امید سرزد و موافق حکم شرع بعقد در آورده جشن ملوکانه نموده اول بفوز محل ملقب ساختند باز بنورجهان پادشاه بیگم مخاطب نموده بر همه حجله نشینان سرادقهٔ عصمت و پردگیان حجلهٔ عفت امتیاز بخشیدند و رفته رفته زمام تمام مهام سلطنت بدست و اختیار او داده شریك سکه بدین سجع ساختند

• بیت •

بحکم شاه جهانگیر یافت صد زیور • بنام نورجهان پادشاه بیگم زر

و سواي احکام شرع و عدالت در همه کار و بار و امور ملکي و مالي بدون مصلحت او کارفرما نمي گردیدند - و دمي و لمحهٔ ازخود جدا نه نموده وقت دیوان و سواري فیل عقب پرده بلا فاصله باخود مي نشاندند و فی الواقع عجب زن عاقله و فیض رسان و مجموعهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جوهر رشد و صاحب تصرف بود اقسام زیور و لباس زنان هند که در محل بادشاهي و امرای مغلیه تا حال رواج دارد همه وضع کردهٔ اوست زیور و پیرایهٔ سابق که بسیار کلفت و بدنما بود منسوخ ساخت مگر در بعضی بلاد دور دست میان شیخ زادها و افاغنه مانده - چاندني که نفس الامر عجب فرش عیب پوش خانهٔ نامرادان و گرد پوش فرش دولتمندان است و در شبهاي مهتاب نمود خاص دارد وضع کردهٔ همانست و عطر گلاب که اول مسمی بعطر جهانگیری گردیده و دیگر بعضي عطرهاي کم بها که براي مردم نامراد بر آورد تصرف او و مادر اوست - اقسام جنس بادله که قسم سنگین آنرا بنام بادشاه و کارخانه موسوم ساخت وجنس سبك که ازان تمام خلعت عروس و داماد مردم نامراد به پانزده و بیست روپیه تمام شود ازراه دانائی بنام خود نورمحلي وضع نمود - و دیگر تصرفهای بچلی او که برای او و برای شاه و گدا بکار آید زیاده ازانست که بتفصیل آن توان پرداخت - حاصل کلام اکثر لذات هندوستان را او بعرصهٔ نمود آورده و بمرتبهٔ فیضرسان بود که هر سال جمع کثیر از مغلان بی‌سروسامان را روانهٔ ولایت ومکهٔ معظمه و کربلا ونجف اشرف مي‌ساخت و چندین هزار دختر بی پدر و بیوهای بیکس را جهاز و دیگر اخراجات از سرکار خود داده کدخدا مي‌نمود بآن همه فیض رساني و همتی که داشت بمرتبهٔ کد بانو بود که روزي وقت گذشتن فیلان از نظر جلهلی فیلان از زربفتهاي ولایتی بسیار تحفهٔ خوش بوئه که همه دال و گل بریده بودند و هر گل ازان غیر مکرر بنظر جلوه میداد و از دیدن آن چشم خیرگي

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می نمود در نظر بادشاه در آمد و بسیار مرغوب طبع گردید و پسند نموده از خان سامان استفسار فرمودند که چند زربفت بخرج در آمده و هر جل بچه مبلغ تیار شده خانسامان بعرض رساند که جلها تیار از محل خاص بر آمده از نورجهان پرسیدند که شما چندین زربفتهای تحفه براي جل فیلان بریده اید در جواب گفت خیر اصلا زربفت براي این کار بقطع در نیامده خریطهاي عرائض امرا که میرسید وجمع شده بود متفرقه ازان بهرکه بخشیده می شد ازان چندان تمتع حاصل نمی نمود درینجا بصرف درآوردم - و با این همه تعلقي که بادشاه باو داشت چنان خود را در دل او روز بروز جا میداد و مزاج شوهر را در اطاعت و فرمان برداري و تبعیت امر و نهي می آورد که هرگز خلاف مرضي جنت مکاني بظهور نیامده و کاري که باعث بدنامي بادشاه باشد از و سر نزد - گویند طبع موزون داشت - در زبانها شهرت دارد که روزي بادشاه جامهٔ که تکمهٔ لعل بي بها داشت پوشیده بود نور جهان بدیهه این شعر از زادهٔ طبع خواند • بیت •

ترا نه تکمهٔ لعل است بر قباي حریر
شده است قطرهٔ خون منت گریبان گیر

نور جهان بیگم مخفي تخلص میکرد این دو بیت نیز به بیگم نسبت میدهند • بیت •

دل بصورت ندهم تا شده سیرت معلوم
بندهٔ عشقم و هفتاد و دو ملت معلوم
زاهدا هول قیامت مفگن در دل ما

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هول هجران گذراندیم قیامت معلوم

اما صد حیف بآن همه عقل و دانائي بعداز آنکه دختر خود را که از شیر انگن داشت بعقد شهریار پسر جهان گیر پادشاه در آورده نظر بر محبتي که زنان را بسبب دختران با داماد مي باشد و حسد غرض آلود آنها که پاي شیر مردان ازان مي لغزد براي پیش آوردن شهریار بی عیار مقابل اختیار شاهزاده ولي عهد ذو الاقتدار چنانچه مفصل بگزارش خواهد آمد در افتادگي و در هم اندازي نموده نظر بر مآل کار بر هم خوردن سلطنت و خلل ملك و مال و حال بادشاه و رعایا نکرده زنبور خانهٔ هندوستان را بشورش در آورد و مثل مهابت خان را که با او و برادر او نزع دیني و ملکي داشت آن قدر قوت بخشید که آنچه ازو نسبت بجنت مکاني و خود او رسید بر محل باحاطهٔ بیان خواهد در آمد ٭

سررشتهٔ سخن را باز بدست آورده بتحریر اصل مطلب مي پردازد که درین سال از رسیدن اخبار فساد افزاي دکهن عبد الله خان را که بصوبه داری احمد آباد سر افرازي یافته حکم شد که او خود را از راه ناسک و ترمک براي کومک خان جهان و تنبیه سر کشان دکهن رساند و رامداس کچهواهه را ازروی عنایت خاص قلعه رنتهنبور و خلعت مرحمت نموده برفاقت عبد الله خان کومک مهم دکهن بطریق یلغار مرخص فرمودند - درین ایام همراه خادمان محل بشکار قمرغه بر آمده شش صد و چهل آهو زنده گرفته ازان جمله چهار صد آهو بفتح پور فرستادند که در میدان چوگان بازي سر دهند و از آب و دانهٔ آنها خبر بگیرند و صد آهو را

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حلقهٔ نقره در انداخته در همان شکار گاه سر دادند - درین سال فرمودند که شبیه پادشاه را بر پارچهٔ طلا بوزن یک توله مسکوک ساخته طرف دیگر صورت شیري که مرکوب آفتاب باشد نمایان نموده بامراي مقرب و ندویان خاص دهند که باعزاز بر سر دستار یا روی سینه بجاي حرز جان نگاه می داشته باشند - وبصوبه داران اطراف احکام صادر شدکه امرا در جهروکه نه نشینند و وقت نشستن دیوان فیل و اسپ از نظر نگذرانند و فیل بجنگ نیندازند و بنوکران پادشاهي تکلیف چوکي ننمایند و ملازمان خود را خطاب ندهند و بسیاست بریدن گوش و بیني و کور نمودن چشم اقدام ننمایند و هرگاه بنوکران خود و ملازمان پادشاهي فیل و اسپ انعام نمایندکجک بر گردن و جلو بر دوش نگذارند و حکمي و سندی که بنام بندهاي بادشاه نویسند برروي کاغذ مهر ننمایند و وقت بر آمدن و نشستن نقاره نزنند و جلهای اسپ از پارچهٔ سرخ نسازند و اسپها را بوتهٔ نقاشي ننمایند این همه نسق جنت مکانیست که ازان بعضي تا حال بحال مانده •

ذکر سال هفتم از جلوس و جشن نوروز جهان افروز مطابق شانزدهم محرم الحرام سنه هزار و بیست و یک هجری

در شروع جشن نکهت افروز این نو روز و سال جلوس والدهٔ نورجهان عطرگلاب بتصرف طبع خودکشیده گذراند پسند نموده بنام نامي خود مسمی بعطر جهانگیري ساخته مالهٔ مروارید بقیمت سي هزار روپیه انعام فرمودند - فی الواقع عجب تصرف بجا نموده که هیچ بوي خوش بدان نمي رسد و از شمیم روح پرور آن مشام ملک

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و جن و انس معطر میگردد قیمت عطر خوب جهانگیري تا اوائل عهد خلد مکاني عالمگیر محرر اوراق تا هشتاد روپیه تولہ یاد دارد که الحال بهشت و نو روپیه تولہ رسیده - درین سال عرضه داشت اسلام خان صوبه دار بنگاله و نوشته واقعه نگار که با سر عثمان مقتول مفسد مشهور فرستاده بود رسید که اسلام خان و شجاع خان بر سر عثمان باغي پیشه که چندین امیر عمده ازو هزیمت یافته بودند شتافته بعد چند دفعه جنگ و مقابله که شجاع خان را با فیل مست مقابل شدن و کارزار نمودن و زخم کاري برداشتن اتفاق افتاد و بیشتر از ملازمان عمدهٔ پادشاهي بکار آمدند و لشکر هزیمت یافته بود بمدد طالع و اقبال بي زوال جهانگیري غالب آمده بذات واحد هردو بهادر صفدر او را بقتل رسانده سر او را با سرهای جمعي از همراهان او بحضور ارسال داشته اند - ازین خبر جنت مکاني مشغوف خاطر گشته اسلام خان را که پنجهزاري بود شش هزاري ساخته بر مراتب دیگر امرا افزودند و شجاع خان بخطاب رستم خان معزز گردید و بهمراهان اضافها مرحمت فرمودند و بنام عبد الله خان بتجدید حکم بتاکید رفت که ازراه کنار کوکن و و ناسک داخل دکهن شده باتفاق راجه رامداس بروز و تاریخ معین که درهمان روز و تاریخ بامیر الامرا خان جهان و میرزا رستم و راجه مانسنگه که سابق صوبه دار باستقلال دکهن و بمهم عنبر حبشي نظام المکي مامور بودند رسیده که با توپخانه و مصالح خود ها را مقابل عنبر رسانند و باتفاق بلانفاق به تنبیه دکهنیهاي بد سرشت پردازند و از هردو طرف با لشکر عظیم بر سر خصم تازند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اما چون میان امرا و نوکران اتفاقي که نفاق را دران کار نفرمایند خیال محال و فکر باطل بود بعده که عبد الله خان بموجب حکم خود را بطریق استعجال بتعلقهٔ حد ناسك و گلشن آباد رساند و ازراه غرور شجاعت که مآل آن خفت و ندامت است خواست که بلا رفاقت و شراکت خان‌جهان فتح آن مهم بنام او باشد و صرفه در خبر نمودن و طلب فوج و سرداران برهان پور ندید خلاف حکم و تدبیر پادشاه قصد آن نمود که فقط بنام او کوس شهرت تسخیر ملك نظام المکي بلند آوازه گردد با یازده هزار سوارکه اکثر از بهادران رزم آزما و دلاران نبرد دیده بودند و هریکي از جماعه داران خود را از شیر ژیان روزگار مي شمرد جلو ریز متوجه استیصال عنبر بد خصال گردید - ملک عنبر خبر یافته از عبد الله خان که فی الواقع از سپه سالاران فتح نصیب نامدار گفته مي شد - حساب برداشته لشکر بیحساب با توپخانهٔ عظیم که بسبب قرب و جوار کله پوشان فرنگ دران دیار زیاده از هندوستان مصالح توپ و تفنگ رواج یافته بود چندین هزار بان آتش فشان مقابلهٔ عبد الله خان تعین نمود - و دکهنیهاي قزاق پیشه یکه تاز خوش اسپه باستقبال فوج بادشاهي شتافته غافل چهار پنج کروهي لشکر رسیده شروع بزدن کهي و تاختن اطراف فوج عبد الله خان نمودند و موافق دستور دکهنیان که تن بجنگ صف نداده جنگ بگریز و قزاقي می نمایند اکثر اوقات از یمین و یسار لشکر در آمده دست برد نمایان مي نمودند- و از چهار پاي کهی هرچه مي یافتند بتاراج مي بردند - و آدم بسیار بقتل میرساندند و شتران پر از بار قطار قطار وقت کوچ بدست

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آن جماعه مي افتاد و گوش و بيني زن و مرد لشکر پادشاهي بريده سر مي دادند و روز بروز غلبهٔ لشکر ملک عنبر مي افزود و مثل مور و ملخ فراهم آمده قوت مي گرفتند و چيره مي گشتند - و کار بجائي رسيد که نصف لشکر عبد الله خان بمعرض تلف آمد - و بي آنکه کار بجنگ صف کشد بيشتر مردم از گوشه و کنار فرار اختيار نمودند و روزي نبود که کومک ملک عنبر نميرسد - و چشم زخم تازه بفوج پادشاهي فرسانند تا آنکه عبد الله خان عاجز آمده از همراهان صلاح کار پرسيد هواخواهان مصلحت دادند که طرف احمد آباد مراجعت نموده بار ديگر با لشکر مستعد و توپخانهٔ سنگين و فيلان جنگي بيايد آمد و تلافي برروي کار بايد آورد - لهذا ناچار قرار بمراجعت دادند و لشکر هراول نزديک بدولت آباد رسيده برگرديد - چون ملاحظهٔ تعاقب نمودن دکهنيها که شهرت تمام دارد در دلها راه يافته برد علي مردان نام را که از صف آرايان مشهور گفته مي شد با فوج شايسته چنداول نمودند - و دکهنيهاي بد سگال از هر طرف فوج فوج نمايان گرديده زور مي آوردند همين که فوج علي مردان بمقابل آنها مي پرداختند فرار مي نمودند - و باز غافل از طرف ديگر نمودار مي گشتند - و گاه بيگاه غافل و ناگاه بر بهير تاخته بغارت مي بردند - و در مقابله کار بر لشکر تنگ مي آوردند و در شبهاي تاربان بيشمار از يمين و يسار فوج مي انداختند - آخر کار روزي ده دوازده هزار سوار بر علي مردان تاخته از چهار طرف اورا بميان گرفتند - و علي مردان بعد تردد نمايان زخمهاي کاري برداشته دستگير گرديد - نزد ملک

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عنبر بردند و در دولت آباد مقید گشته بعد چند روز درگذشت - و مخالفان تا سرحد بکلانه تعاقب لشکر بشوخي تمام‌نموده برگشتند و سرداران برهانپور اگرچه بموجب حکم از شنیدن خبر روانه شدن عبد الله خان از راه برار عازم دولت آباد گردیده بودند اما از حسد آنکه آنها نیز دران مهم برفاقت عبد الله خان راضي نبودند و عبد الله خان چنانچه بایست در خبر کردن نپرداخته بود لنگروار کوچ مقام کنان مي رفتند از شنیدن این خبر مراجعت نموده خود را بخدمت شاه زاده پرویز رساندند •

بر عقلا ظاهر است که هرچند راي پادشاه صائب بود اگر سرداران هر دو طرف اتفاق بي نفاق را کار مي فرمودند اغلب که کار پیش مي بردند اما از رشک و عدم اتفاق نوکران نتیجه بر عکس بخشید - چون این خبر ملالت اثر بحضور رسید باز انفصال استیصال عنبر بد خصال منحصر در فرستادن خان خانان دانسته اورا با خواجه ابو الحسن براي مهم دکهن تعین و مقرر فرمودند - درین ضمن خبر فوت آصف خان جعفر (بیگ) و میر غازي قلعه دار قندهار بعرض رسید و میرزا رستم بصوبه داري تهتّه مامور گردید - و در همین اوان شادي طوي پادشاه زاده خرم که با صبیهٔ اعتماد خان پسر اعتماد الدوله منعقد گشت بمیان آمد - و در همین سال واقعهٔ سلطان سلیمه بیگم که احوال او مکرر بزبان قلم آمده روداد و باعث ملال خاطر جنت مکاني گردید - گویند سلطان سلیمه بیگم که بانواع صفات آراسته بود طبع موزون نیز داشت از جملهٔ اشعار آبدار که قابل درج سفینهای صاحب طبعان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

است این بیت بدو نسبت میدهند • بیت •

کاکلت را من ز مستي رشتهٔ جان گفته ام
مست بودم زین سبب حرف پریشان گفته ام

ازین مقوله لالي آبدار بسیار سفته •

ذکر سال هشتم شمسی از جلوس مطابق بیست
و هشتم محرم الحرام سنه هزار و بیست و دو هجري

درین جشن جهان افروز حکم شد که دو مجر نقره بوزن
صد و بیست من که مراد از هر من سي آثار شاه جهاني باشد
تیار ساخته یکي را مطلا نموده هریکی را برای ایستادن امیران
در دیوان خاص و عام موافق پایه و اعتبار نصب و مقرر نمایند -
درین سال از غرائب روزگار جفت شدن شیر و یوز نر و ماده
یهدیگر و بچه آوردن که هرگز شیر و یوز خانگي بچه نیاورده بعرض
رسید - درین اوقات جنت مکاني متوجه مهم رانا گشته بعد نزدیک
رسیدن بسرحد رانا رایت ظفر آیت جانب اجمیر بر افراشته
شاهزاده بلند اقبال سلطان خرم را که هشت هزاري بود از اصل
و اضافه دوازده هزاري شش هزار سوار نموده خان اعظم را که در
مالوا صوبه دار بود باتالیقي مقرر کرده با امراي دیگر و مبارز پیشگان
کارطلب براي گوشمال رانای چتور مرخص ساختند •

ذکر سال نهم شمسي از جلوس مطابق نهم
صفر المظفر سنه هزار و بیست و سه هجري

در جشن آغاز این سال اعتماد الدوله را از اصل اضافهٔ پنجهزاري
در هزار سوار فرمودند و اعتماد خان پسر اعتماد الدوله را سه هزاري

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هزار سوار نمودند وبموجب التماس همشیرها و بیگمان خسرو را ماذون بمجرا ساخته بودند و بطریق نظربند آمد و رفت مي نمود از ملاحظهٔ بعضي اطوار مذموم او که اکثر مغموم بخدمت پدر می آمد باز محبوس ساختند - درین سال همایون فال نو نهال زهرهٔ خصال گلشن شاهزاده خرم از صبیهٔ آصف خان در چمن نشات بجلوه درآمد و مسمی بجهان آرا بیگم گردید میرزا قندهاري را که صوبه دار پٹنه نموده بودند جمع کثیر از مردم تعلقهٔ صوبهٔ او بحضور آمده استغاثهٔ ظلم و تعدي او نمودند از پٹنه معزول ساخته طلب حضور فرمودند بعد رسیدن حضور حکم شد که اول بدلاسای دادخواهان پردازد بعده ملازمت نماید - عبد الله خان صوبه دار احمد آباد را بتاکید فرمان صادر شد که خود را نزد شاهزاده خرم بکومك برساند و بعضي کومکیان دکهن نیز مامور گشتند که با فوج شایسته با لشکر شاهزاده ملحق گردند جمله بیست هزار سوار همراه شاهزادهٔ نامدار عالي قدر تعین گشتند و شاهزاده بعد داخل شدن بحد تعلقهٔ رانا محمد تقي بخشي خود را که آخر بشاه قلي خان مخاطب گردید با پنجهزار سوار بطریق هراول مرخص فرمودند که هر جا قصبه و معمورهٔ ملک رانا باشد بتاخت و تاراج آرد و بت خانه هر جا یابد مسمار سازد و خود همه جا در استیصال منصوبان رانا کوشیده مردم خود نشانده کوهاي فلك رفعت را که ملجاي کفار بود بزیر سم موکب نصرت اعتصام درآورد - ازانکه رانا جاي حاکم نشین خرد را که مراد از اودیپور باشد و بنا کردهٔ اودیسنگه پسر رانا سانگا بود که با فردوس مکاني بابر پادشاه با لک سوار مقابله نموده بود

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و بعد عزیمت پسر او میان دره و مکان قلبی که سه طرف آن کوه واقع شده شهر آباد نموده و دو تالاب با صفا و وسعت متصل آن آبادی ساخته و ازان سال تا زمان حال سلسلهٔ رانا ترک ماندن قلعهٔ چتور نموده درانجا سکونت ورزیده بود گذاشته رو بکوهستان دشوار گذار پر از اشجار دیگر بطریق فرار آورده شاه زاده خود را بادیپور رسانده چهار فوج اطراف ملک او تعین نمودند و شش تهانه برای بند و بست ملک و رسیدن رسد مقرر ساختند و محمد تقی بخشی را مکرر با سرداران رانا کارزار صعب بمیان آمد خصوص برسر مسمار ساختن بتخانها که ازان گروه داد دلیری و تهوری بظهور آمد بمرتبهٔ پای ضلالت قائم نمودند که جمع کثیر از هر دو طرف کشته و شهید گردیدند - و پیهم پسر ارشد رانا شبی با فوج کوه نورد جهان آشوب بطریق شب خون بر فوج هراول تاخت آورد و دران شب نیز از محمد تقی و همراهان او تردد نمایان بظهور آمد و بمرتبهٔ قدم همت استوار نموده جوهر مردی و پردلی بروی کار آوردند که بیشتر از راجپوتان کشته و زخمی گردیدند و درهمین هنگامه عبد الله خان فیروزجنگ و دلاور خان کلکز کومکی احمد آباد رسیدند و تقویت بر لشکر اسلام افزوده و خان اعظم عرف میرزا عزیز را که نظر بر قدیم خدمت و حقوق سابق و رسوخیت او نموده صاحب حل و عقد کنکاش شاه زاده مقرر فرموده بودند بعده که کار از فوج کشی بصلح و رجوع رانا منجر گردید باوجود قرب مسافت با جمعیت قلیل رسید و روز ملازمت قانون عقیدت و بندگی را خارج آهنگ ساخته بمرتبهٔ بد نواخت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و ادا های نفاق آمیز از و سرزد که مغضوب گردید و مقید نموده بحضور نوشت بعد رسیدن حکم طلب او همراه مهابت خان روانه ساختند و بحضور که رسید در قلعهٔ گوالیار محبوس فرمودند - حاصل کلام شاه زاده خرم باوجود عدم موافقت آب و هوا که بسیاري از مردم لشکر و نوکران نامی تلف و بیمار گشتند چنان عرصهٔ زندگانی بر رانا و کارپردازان و سرداران او تنگ نمود که پیغام عجز و التماس امان بمیان آورده اول خالوي خود را فرستاده شفیع جرائم ساخت بعده خود آمده برخلاف طریقهٔ جد و آبا که هرگز ملازمت بادشاه و بادشاه زادها نه نموده اند ملازمت نموده هفت فیل با پیشکش دیگر گذراند - شاه زاده خلعت و شمشیر مرصع و دو فیل و پنجاه اسپ و صد و بیست خلعت بهمراهان او عطا نموده مرخص بخانهٔ او ساختند - بعد ازان او رانا کرن پسر کلان صاحب تیکه را با تحف و پیشکش در رکاب شاه زاده براے خدمت بادشاه روانه نمود بعد رسیدن حضور شاه زاده را که دو ازده هزاري بود شش هزاري چهار هزار سوار اضافه مرحمت فرمودند - و همه همراهان از عطای اضافه معزز گشتند و کرن نیز مورد عنایات بي پایان پادشاهي گردید *

ذکر سال دهم شمسي از جلوس و جشن نوروز جهان افروز مطابق نوزدهم (91) صفر المظفر سنه هزار و بیست و چار هجري .

اعتماد الدوله را درین جشن شش هزاري نموده بعطای نقاره که در حضور مي نواخته باشد بلند آوازه ساختند این عنایت

---

(91) در تذکرة السلاطین چغتا و اقبال نامه هشتم صفه نوشته *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در تیموریه مخصوص باعتماد الدوله واقع شد و اعتقاد خان پسر اعتماد الدوله سه لک روپیه را جواهر و دیگر جنس نذر گذرانند لك روپیه جواهر قبول افتاد و بخطاب آصف خان سربلندي داده تسلیم چهارهزاري دو هزار سوار فرمودند - کرن پسر رانا را پنج هزاري نمودند درین سال در گلشن نونهال سلطنت شاه زاده خرم از صیبهٔ آصف خان فرزندي بعرصهٔ وجود آمد مسمی بدارا شکوه ساختند - درهمین ایام از واقعهٔ کشمیر بعرض رسید که حافظ نام را از منزویان کشمیر که از چهل سال در عبادت خانه بتلاوت کلام الله و اداي صوم و صلوة بسر برده بود چون روز موعود سفر آخرت او نزدیك رسید بقاضي زادهٔ آنجا که از مریدان عقیدتمند او بود خبر نمود که فردا بعد از نماز جمعه لبیك حق را اجابت خواهم نمود باید که شما بدر حجرهٔ حاضر شده تاحجرهٔ خود وا نشود قدم جرأت در خانقاه نگذرانید وکلام‌الله که تلاوت مینمایم هدیه نموده با هرچه درکلبهٔ من بیابید فروخته خرج کفن و دفن نموده و آنچه بماند در راه خدا تصدق نمایید روز جمعه که قاضی زاده بموجب وعده رسید حجره را بسته یافت بعد از ساعتي خود وا شد و آن مسافر راه طریقت را بر سجاده نشسته تکیه نموده بخدا وصل شده یافتند آری دنیا از مردان خدا خالي نیست - از غرائب آن سال آنکه کشته شدن کشن سنگهٔ خالوي شاه زاده خرم است تفصیل این این اجمال آنکه‌گوبند داس نام وکیل صاحب مدار راجه سورج سنگه گوپال داس نام برادر زادهٔ راجه را بسبب نزاع دنیای درون کشته بود کشن‌سنگه برادر زاده میخواست‌گوبنددداس وکیل راعوض قصاص

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

مقتول بقتل رساند سورج سنگه که با وکیل محبت وافر داشت دفعیه مینمود تا آنکه کشن سنگه با کرن نام برادر زادهٔ خود و جمعی از راجپوتان بر سر خانهٔ گوبندداس که در پناه سورج سنگه مي بود آمد بعد بلند شدن شور و هنگامهٔ دار و گیر که هنوز کشن در جست و جوي گوبندداس بود گوبندداس دران غلبهٔ هجوم غیر معلوم کشته گردید سورج سنگه ازان غوغا خبردار گشته از خانه شمشیر گرفته برآمد و باتفاق جمعی راجپوتان برسر کشن سنگه که پیاده شده تردد و جست و جوي مقتول نا معلوم مي نمود ریخت و کشن سنگه و رانا کرن و جمعي کثیر را کشت و بقیة السیف کشن سنگه جنگ کنان ازان مکان بر آمده بطریق استغاثیان روانهٔ بار گاه شدند و راجه سورج سنگه تعاقب آن جماعه نموده تا بدر دولتخانه رساند و فتنه و غوغای عظیم پیش روي جهروکه برخاست و چند راجپوت دران میدان مقابل پادشاه کشته شدند بعد سعي بسیار دفع فساد گردید - در اواخر این سال مژدهٔ فتح خان خانان که شه نواز خان پسر او عنبر را شکست عظیم داد بمسامع عالی رسید مجملی ازان بزبان خامهٔ شیرین بیان میدهد در ایلمی که شه نواز خان در بالا پور برار از طرف خان خانان بسر فوجي قیام داشت یاقوت خان و جمعی از امرای دکهن از عنبر که دران ایام تسلط فساد و غلبهٔ او زیاده از حد بود رنجیده و برگشته نزد شه نواز خان آمدند و راهنمای مقابلهٔ عنبر گردیدند و شه نواز خان از آمدن آنها نهایت مسرور و مشغوف گشته براي مزید اعتبار آن بی همتان و رساندن صداي مژدهٔ تقویت بگوش فدویان دور و نزدیک درگاه والا حکم نواختن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شادیانه نمود و بتهیهٔ سواري پی‌کار آن‌سیه روی اجل گرفته با لشکر و توپخانه که با خود موجود داشت پا برکاب فتح و نصرت در آورد و محل دار خان و یاقوت خان و دانش خان و دلاور خان را با جمعي دیگر از امراي نظام الملکی و خانه زادان کار طلب رزم افروز و توپ خانهٔ دشمن سوز بطریق هراول مقابل افواجي که از طرف عنبر در محالات چون مور و ملخ پراگنده بودند و تحصیل زر از برگنات پادشاهی می نمودند تعین فرمودند و دکهنیان از هرطرف فراهم آمده باستقبال فوج پادشاهی پرداختند بمجرد مقابله و مقاتله هزیمت در فوج دکهن افتاد از شنیدن این‌خبر اخگر غیرت در سینه و جان عنبر بد اختر شعله ور گردید و خود با دبدبه و شان تمام با لشکر آراسته و فیلان جنگی و توپخانهٔ آتش بار و پیادهٔ بیشمار بقصد مقابل فوج ظفر موج شه نواز خان از دولت آباد برآمد و هر دوطرف با سپاه رزم پرست دامن همت بر کمر عزیمت بسته مقابل هم دیگر چون سیلاب دامن کوه می شتافتند تا آنکه همه فوج ملک عنبر باهم پیوسته بفاصلهٔ شش کروه که نالهٔ قلب درمیان حائل بود فوجها مقابل هم رسیدند یاقوت خان که از شیر دلان آن بیشه و واقف کار آن ضلع بود و بر اطوار پیکار دکهنیان اطلاع داشت پیش آهنگی نموده میدان جنگ جائی قرارداد که سزاء نالهٔ پر گل ولای کم عرض برغنیم گرفت و جمعي برقندازان حکم انداز و تیراندازان قدر انداز و بهادران جانباز و دلاوران یکه تاز اطراف روبروي ناله مقرر نمود و عقب آن جماعهٔ فوج کومکي که به پشت گرمي هم دیگر از گولهای سوزان و بانهاي آتش فشان و شمشیر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

های جان ستان آتش چشم لشکر حریف توانند گرفت جابجا نصب کرده علم مقابله بر افراشت و دکهنیان بدروز دو روز درتدبیر آرایش فوج و توپخانه و آراستن فیلان مست و پیراستن و استمالت جوانان جنگ پرست گذرانده روز سیوم همین که تیغ دودمهٔ آفتاب از غلاف مشرق بر آمده شعله افروز کوه و دشت گردید سپاه سرخ و سیاه زیاده از شمار مور و ملخ که اکثر غرق آهن باحربهای فیل افگن بودند از دامن صحرای خونبار نمودار گشتند بعده که جلو ریز نزدیک نالهٔ خون خوار رسیدند ازین طرف جوانان شیر نبرد با تیر و کمان و سنان جان ستان مقابل حبشیهای تیره روز استقامت ورزیده شروع به تیرباران جگردوز وزدن بانهای جان سوز نمودند و به پشت گرمی آنها برقندازان بی خطا بانداختن تفنگ شعله افروز پرداختند و ازان طرف نیز بان زیاده از شمار در هوا بغرش در آمد و از بسیاری غبار سم اسپان و دود توپ خانه مابین آسمان و زمین حجاب و پرده حائل چشم مبارزان جنگ جو و بهادران شعله خوگر دید • بیت •

دولشکر بهم در کشیدند کوس • چو شطرنج از عاج و از آبنوس

و بمدد باد هر تیری که از کمان قضا از طرف مغلیه جدا میشد نصیب جان حبشی و دکهنیها می گردید و از ضرب گوله و تفنگ وصدمهٔ بان بسیاری از سران سرو پا می باختند و درنشیب و فراز و تنگی راه جنان کار بران اهل فیلان تنگ گردید که سوار و پیادهٔ بی شمار بالای هم قطار برقطار افتاد و هرکه از آب جدا نمی گردید سوای آنکه اجل دستگیری او می نمود فریادرس دیگر بداد او نمی رسید و پای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اسپي که به دلدل فرو ميرفت راکب آن خلاصي خود را که ميسر مي آمد از عطية آلهي ميدانست و هر تيري که با اسپان کچهي و تازي ميرسيد برقص درآمده از چهار پا شدن سوار خود را زير دو پا مي مالید و هر فوجي که از عقب بمدد دکهنيها ميرسيد از ملاحظهٔ پامال گشتن فوج پيش آهنگ چون بخت خويش بر ميگشت و ازين طرف بهادران اسپ برداشته از بالاي سر و سينه و مرده و زندهٔ نيم جان که بالاي هم افتاده بودند ميگذشتند تا همه فوج پادشاهي شمشيرها علم کرده نعرهٔ زنان بر تباهي زدهاي ناله برآمد عنبر برگشته اختر مضطر گشته باوجود کشته و زخمي شدن بيشتر از همراهان و دلاوران فوج با جلادت ذاتي که داشت خود را با جمعي از همدمان جانباز مقابل فوج فيروزي اثر رسانده و عجب زد و خورد و غريب رستخيز بميان آمد و چون کوه بالاي سپاه ثبات قدم ورزيده داد تهوري و دلاوري داده بمرتبهٔ کوشش نمود که تزلزل تمام در لشکر مغلان راه يافت و نزديک بود که چنان فتح نمايان به هزيمت مبدل گردد شه نواز خان و ياقوت خان چون سيل روان خود را مقابل عنبر رسانده بحملهاي رستمانه آن بلاي سياه را از پيش رو برداشتند و عنبر ناچار فرار اختيار نموده تا دولت آباد بند نگرديد و اسپ و فيل بسيار با سه صد شتر پر ازبان و بار و کارخانجات او با غنيمت بيشمار بدست بهادران افتاد و صداي کوس و کرناي فتح در فوج شه نواز خان بلند گرديد و لشکر پادشاهي تعاقب و تاراج کنان تاکهرکي که الحال به خجسته بنياد اورنگ آباد موسوم گشته رسيده بعد از سه روز از تاخت و غارت نمودن مامون ساختند و بعد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عرض شه نواز خان و یاقوت خان مع همه امیران مورد عنایات پادشاهي گردیدند ٠

ذکر سال یازدهم جلوس مطابق غرة ربیع الاول سنه هزار و بیست و پنج هجري

در جشن آغاز این سال آصف خان که چهار هزاري و دو هزار سوار بود باضافهٔ هزاري و هزار سوار و عطاي نقاره سرافرازي یافت و شاهزاده خرم بمژدهٔ تولد تازه نهالي گلشن سلطنت سلطان شجاع سرسبزي و خرمي پذیرفت - درین روزها از عرضه داشت واقعه نگار احمد آباد بعرض رسید که عبد الله خان صوبه دار برای نوشتن روي داد واقعي خانه زاد را بخفت از خانه پیاده طلبیده اهانت تمام رسانده حکم شد که دیانت خان رفته عبد الله خان را پیاده از شهر بر آورده بعده بر اسپ سوار ساخته بحضور بیارد و از صوبه داري معزول نمودند عبد الله خان از شنیدن خبر و هیبت جهانگیری قبل از رسیدن حکم و سزاول پیاده از احمد آباد بر آمده روانهٔ حضور گردید و همه جا پیاده طی منازل می نمود تا دیانت خان در راه باو رسید و بزور سوار نمود و بعد رسیدن حضور بي منصب ساخته از مجرا ممنوع فرمودند بعداز چند روز بالتماس شاهزاده خرم تقصیر معاف نمودند - درین سال مرض وبا و طاعون که از پنجاب شروع شده تا دهلي و آگره انتشار یافت هر روز در هر شهری بل در هر محله چندین هزار خالب از جان تهي می گردید و کار بجائي رسید که فرصت کفن و دفن نماند و از آنکه گفته اند که مرگ انبوه جشني است پرسه و ماتم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از میان برخاست و تا هفت سال کم و زیاد که گاه شدت مینمود و بعضی سال تخفیف می یافت اثر وبا ماند و درخانهٔ که اثر این بلیهٔ آسمانی و علامت غضب ربانی ظاهر می شد اول موشهای نیم مرده از بالای گوشه و کنار بام یا از سوراخ آن خانه برآمده روبروی صاحب خانه چرخ زده می مردند و مقرر است که در هر شهری که مردم آنجا از شآمت افعال خود بدین بلا مبتلا شدند جنس موش خورد و کلان دران شهر اصلا نمی ماند و اقل مدت این مرض هفت هشت پهر و بیشتر در سه چهار روز فارغ می سازد و کم اتفاق می افتد که زیاده از سیزده روز بکشد هر که این سیزده روز منحوسه میگذرانده امید نجات ازین بلا بهم می رسد و تا مردن موش در خانه آشکارا نمی شد و اثر طاعون ظاهر نمی گردید بیشتر این آفت جان ستان برهنود وکنیز وغلام و مردم نامراد رو می داد شاید سبب این از غذای ثقیل که هنود و بیچارهٔ نامرادان بی بضاعت میخورند دران قوم زیاده رو میداده است آنچه از علامت و سبب امتداد ایام این قهر الهی مولف اقبال نامه زبان داده بلا تفاوت کم و زیاد محرر اوراق درایامیکه خلد مکان بدکن نزول میفرمودند مشاهده نمود که از سنه هزار و نود و هفت در آلکهٔ دکهن هرگز اثر وبا دران دیار شنیده نشده بود شروع نمود تا هشت سال در برهانپور و خجسته بنیاد و بیجاپور و بندر سورت عالمی باین آفت بباد فنا رفت عجب حکمت آلهی مشاهده می شد هرچند کمتر کسی بعد از برآوردن طاعون جانبر می گردید اما از هزار یک دو زنده میماند می بایست که عضوی از اعضای بدن او ناقص گردد مثلا یک چشم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یا دو چشم معیوب و کور میشد یا شل و لنگ میگردید و الا گنگ میگشت یا عقل زائل مي گردید - درین سال شاه زاده خرم را بیست هزاري نموده ملقب بشاه خرم ساخته مامور بمهم دکهن فرمودند و وقت رخصت دولک روپیه را مرصع آلات سواي عنایات دیگر عطا نمودند ازان جمله پرتلهٔ الماس و شمشیر از غنائم فتح احمد نگرکه بتصرف عرش آشیاني آمده بود و بجنت مکاني بخشیده بودند تیمنا بدست خود برکمر شاه زاده خرم بستند و عبد الله خان فیروزجنك را با جمعي از امراي دیگر در رکاب شاه زاده مقرر و تعین فرمودند و شاه زاده پرویز را از دکهن بحضور نا رسیده صوبه‌دار اله آباد ساختند - درین اوان راي صواب نما برین قرار گرفت که براي پشت گرمي و تقویت شاه زاده خود متوجه مالوا شدند و در ماه ذي قعده رایت توجه بدان طرف بر افراشتند چون بتعلقهٔ رانا رسیدند رانا شرف اندوز ملازمت گردیده پنج زنجیر فیل و بیست و پنج اسپ با تحف دیگر پیشکش گذراند ازانجمله سه اسپ قبول نموده باقي بدو بخشیدند و بعد عطاي فیل و اسپ و خلعت مرخص ساختند نبیرهٔ او در رکاب سعادت مع هزار سوار همراه گردید بعده که رایت ظفر آیت به چاندور افتاد از زبانی کهن سالان آنجا بعرض رسید که پسر ناخلف غیاث الدین نصیر الدین نام که از کوتاهي سخن بتحریر بر احوال او نپرداخت از فرما روایان مالوا پدر هشتاد سالهٔ خودرا بسبب کبرسن و امتداد انتظار مردن سه بار عمدا مسموم ساخت بعد علاج کارگر نیفتاد دفعهٔ چهارم مربی پدر را اطلاع داده درخوردن زهر و علاج ننمودن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مجبور ساخت باوجودیکه پدر از شفقت پدري پسر را در تقصیر
که از بي سعادتي ازو سرزد وقت خوردن معاف نموده قلم عفو
بوجرائم او کشیده بود - پادشاه حق آگاه فرمود قبر آن ملعون را
شکافته استخوان او برآورده در دریا بیندازند قدري ریزهٔ استخوان
برآمد - درین ایام براي شکار مع محل تشریف بردند چهار شیر
در بارهٔ بعرض رسید نور جهان التماس نمود که شکار هر چهار شیر
بمن وا گذارند و هر چهار شیر را بگولهٔ تفنگ بی خطا پیهم زد در
انعام آن پونچهي الماس قیمت لک روپیه عطا فرمودند - گویند
قبل ازین شکار بیک دو سال روزي در شکارگاه که محل قدیم و نور
محل را همراه داشتند و شیر قوي جثه را قراولان در احاطهٔ بارهٔ در
آورده بودند قبل ازانکه متوجه زدن شیر شوند بر پادشاه خواب معتاد
غلبه نمود و باستراحت پرداختند بندوق خاصه با فتیلهٔ روشن نزدیک
مسند خاص گذاشته بودند و هر دو محل با دو سه خواص برسم
پرستاران اطراف پادشاه نگاه میداشتند درین ضمن شیر از میان بارهٔ
غریو کنان بر آمد از آنکه در زمان قدیم تقید تمام بود که پردگیان
حرم و پرستاران خاص سلاطین هندوستان استعمال سواري اسپ
و انداختن تیر و تفنگ مي نمودند و نور جهان بیگم درین فن عاري
بود همینکه شیر از دور در نظر محل کلان درآمد بندوق را همچنان
با جامکي روشن بر داشته بر روي سینه گذاشته ماشه خوابانده
چنان بر پیشاني شیر زد که شیر ابر صفت بغرش آمده یک نیزه
بالا جسته بر زمین غلطید و از آواز تفنگ و غریدن شیر پادشاه از
خواب بیدار گشته شیر را بدان حال افتاده و راني را با بندوق

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بخوش وقتي استاده ديدند و نورمحل را دور لرزان و ترسان و گريزان دريافتند بر زاني گلان آفرين گويان تنگ در آغوش شفقت گرفته ازان روز بر مهرباني او افزوده و نورجهان بيگم را تشنيع نموده در باره او کم توجه گرديدند - والدهٔ نور جهان که در فراست و عقل ميان زنان ممتاز بود به تدبير و تمهيد و سعي بسيار تقريبي بميان آورده قول حضرت امير المومنين مرتضى علي عليه السلام را که از جملهٔ صفات حميده برلي مردان نيک شمرده بدان ستايش نمايند و در مادهٔ زنان عيب شمارند شجاعت و سخاوت است خاطر نشان جنت مکاني نموده باز بدستور سابق برنور جهان مهربان ساخت - و ازان روز نور جهان بيگم از راه جوهر غيرت بفکر استعمال بندوق افتاده در اندک مدت مشق آن را بجائي رساند که چهار شير قوي هيکل را از پا در آورد - و در همين اوان از عرضه داشت شاه خرم و واقعهٔ دکهن بعرض رسيد که شاه بلند اقبال شاه خرم قبل از رسيدن بآب نربدا علامي افضل خان را و راجه بکرماجيت را همراه وکلاي نظام الملکي و عادل خاني که بحضور رسيده همراه شاه خرم همرکاب بودند بطريق سفارت با نشان فرمان نويد نزول کوکبهٔ کواکب شمار ظفر اقبال و تهديد و وعده و وعيد نزد ملک عنبر و عادل خان روانه نموده دران درج فرمودند • بيت •

در شعله ز يک شمع دارم بچنگ • يکي نور صلح و يکي نار جنگ
بود نور صلحم شبستان فروز • ولي نار جنگم بود خانه سوز

و فرمودند که هر دو اول نزد عادل خان روند عادل خان بعد نزديک رسيدن افضل خان و راجه بکرماجيت استقبال نموده باعزاز تمام بشهر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آورده بعد تقدیم مهمان داري قبول اطاعت امر و واپس سپردن بعضي محال که بخطا کاري از تصرف ملازمان بي جوهر بادشاهي برآورده بود نمود و بعنبر نیز درباب انقیاد حکم آنچه باید نوشت و او در سرانجام روانه ساختن پیشکش نقد و جواهر و فیل و اسپ و دیگر تحف فرا خور حال خود و درگاه است - و نیز معروض گردید که صبیهٔ میرزا شه نواز خان بن خان خانان را شاه والاقدر بموجب حکم بعقد خود در آوردند - از رسیدن هر دو مژدهٔ فرحت افزا جنت مکاني را سرور تمام روداد ٭

ذکر سال دوازدهم جلوس مطابق دوازدهم
ربیع الاول سنه هزار و بیست و شش هجري

در آغاز این سال سید عبد الله خان بارهه مع عرضه داشت شاه خرم مشتمل بر مژدهٔ آنکه از اقبال عدو مال بی زوال جهانگیری عادل خان و عنبر و دیگر سرکشان دکهن حلقهٔ عبودیت و اطاعت درگوش پند نیوش انداخته بر قبول عذر تقصیرات گذشته التماس دارند و کلید قلعهٔ احمد نگر و قلعهاي دیگر که عنبر متصرف شده بود فرستاده بتصرف بندهاي والا وا گذاشتند و ولایت از دست رفته باز بتصرف اولیاي دولت روز افزون درآمد و مفسداني که دم استکبار میزدند از روی عجز و نیاز باظهار انکسار باج سپار و خراج گذار گشتند شرف اندوز ملازمت گردید - جنت مکاني را نهایت فرح و انبساط روی داد و حکم نواختن نقارهٔ شادیانه فرمودند - و سید عبدالله خان را مخاطب به سیف خان نموده برای شاهزاده لعل بیش بها که مدتها زینت افزاي افسر فرق مبارک بود عنایت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نمودند و فرماني که بنام عادل خان صادر شد این بیت از زادهٔ طبع خود نرشتند • بیت •

شدي از التماس شاه خرم • بفرزندي ما مشهور عالم

بعد رسیدن فرمان به عادل‌خان یك‌لک و پنجاه هزار هون و دولک روپیه را جواهر و پنجاه فیل و پنجاه اسپ عراقي و عربي که مجموع پانزده لك روپیه نقد و جنس باشد همراه افضل خان و راجه بکرماجیت روانهٔ حضور نمود - و سواي نقد و جنسي‌که خفیه و آشکارا در ایام مهمانداري تواضع فرستاد هاي شاه زاده نموده بود بهریك دو لک روپیه وقت رخصت به افضل خان و راجه بکرماجیت رعایت نمود - و راجه بکرماجیت آن دولک روپیه را بیك لعل بوزن سی و هفت مثقال که در بندر گوهه نزد فرنگی بود خریده ازطرف خود براي‌شاهزاده خرم آورد - و افضل‌خان نیز از جملهٔ زرکه باو رعایت نمودند مبلغي را جواهر وتحف آن دیار براي سرکار خرید نمود - و از نزد قطب الملك نیز بهمین‌دستور و بهمین‌کمیت نقد و جنس‌که بقیمت پانزده لك روپیه میشوند رسیدند - و چون بکرماجیت وقت آمدن از بیجاپور به بند و بست قلعهٔ احمد نگر پرداخته تا رسیدن قلعه‌دار از حضور کسان‌معتمد خود در قلعه گذاشته بود جانسپارخان را بضبط نواح و قلعه‌داري‌احمد نگر تعین‌فرمودند - بعد از فراغ و خاطر جمعي از بند و بست دکهن که جا بجا حکام معامله فهم جز رس تعین کردند خان خانان را صوبه دار برهان پور و برار مقرر کرده شاه نواز خان را با دو هزار سوار برای ضبط ملك مفتوحهٔ بالا گهات نظام الملکي‌منصوب ساخته خود بقصد ملازمت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پدر بزرگوار مراجعت فرمودند - و در ماندو شرف اندوز قدم بوس گردیدند - وقت ملاقات جنت مکاني بلا اختیار از جاي خویش برخاستهٔ چند قدم پیش گذاشته آن حاصل حیات خویش را تنگ در آغوش کشیده نزدیك خود حکم نشستن فرمودند و خوان جواهر و اشرفي بدست خود بر فرق شاه زادهٔ والا نژاد تصدق نموده براي مستحقین افشاندند - و ازان روز کرسی بجهت نشستن شاه بلند اقبال که لغایت آن سال در دودمان صاحب قران بهیچ یک از فرزندان این تفقد مبذول نگردیده مقرر ساختند - ولعل قیمت لك روپیه که وقت ولادت جنت مکاني والدهٔ عرش آشیاني رونما داده بود و مدت مدید از فرق جد و پدر بزرگوار آن شاه زادهٔ ذو الاقتدار اعتبار آن مي افزود بدست خود با دو مروارید کلان آبدار بر سر شاه زادهٔ گذاشته تسلیم سي هزاري و خطاب شاهنشاهي شاه جهان ولیعهد فرمودند - و شاه زادهٔ نامدار بیست لك روپیه نقد و جواهر و دیگر تحف نذر و نیاز و پیشکش از طرف خود گذرانید - بعد ازان پیشکشهاي عادل شاه و قطب الملك از نظر گذشت - بعد ازان بهرجي زمیندار بکلانه که از سعي فرستادهای شاه جهان در رکاب عالي آمده بود با مبلغ نقد و جنس ملازمت نمود - خلعت و جواهر و فیل عنایت نمودند - بعده پیشکش زمینداران چاندة و گوندوانه که تعلقهٔ صوبهٔ برار بود فیل و سه لك روپیه بعرض رسید - از جملهٔ پیشکشهاي والیان بیجاپور و حیدرآباد مع آنچه بفرستادهاي شاه جهان رعایت نموده بودند و برای شاه زادهاي جوان بخت ارسال گشته بود مجموع قریب پنجاه لك روپیه نقد و جنس بقیمت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

درآمد - فیلي بود از فیلهاي سرحلقهٔ عادل شاه مسمی به سرپاك که در حضور مبصران لك روپیه قیمت نمودند و چنان فیل درفیلخانهٔ سرکار نبود بسیار پسند و مرغوب طبع افتاد - خود بدولت برو سوار شده اندرون غسلخانه برده درهمان مکان رو برو چند روز بستن فرمودند - و دولك روپیه از نقد و جواهر برای نور جهان و دو سه لك روپیه براي دیگر بیگمان رسمیات ارمغان از طرف شاه جهان بمیان آمد - و نورجهان بیگم جشن فتح دکهن بآئین بندي که بایست نمودند قریب سه لك روپیه جواهر و دیگر اشیاي نفیس مع تورهٔ خلعت بشاهنشاه شاه جهان از طرف خود رعایت و تواضع نمود - و صوبه داري کابل بمهابت خان مرحمت فرمودند - بعده عنان توجه طرف سیر و شکار فیلان احمد آباد معطرف داشتند و تفرج کنان و صید افگنان تا بقدر کهنبایت رسیده بر جهاز سوار شده سیر دریا نمودند ده روز در کهنبایت تشریف داشته متوجه احمد آباد شده زیارت بزرگان نمودند - چون بعرض رسید که قوم سیورة که قوم بقال معتقد آنها اند بیشتر با زنان مردان خود بد فعلي مي نمایند فرمودند که از شهر اخراج نمایند بعد یک و نیم ماه که در حوالي احمد آباد توقف واقع شد بسبب ناموافقت آب و هوا که چند روز انحراف مزاج بادشاه رو داد خاطر اشرف از هواي احمد آباد نفرت گرفت و بطبع مبارک پسند نیفتاد - و چنانچه مولف اقبال نامه از راه مزاح گوئی مکرر مذمت شهر احمد آباد زیاده از حد نوشت - و الا شهر احمد آباد شهریست که نزد مردم صاحب طبع با سلیقه بعد شاه جهان آباد در تمام ممالك محروسهٔ هندوستان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مقابل آن معموره نیست - خصوص از وفور ارزانی اکثر اشیای ماکولات و فواکه و بهم رسیدن انواع و اقسام اقمشهٔ نفیسه و تحف غریبه بر بلاد ایران و توران و امصار جهان فخر تمام دارد و هرسال تجار لکها خرید از هریك جنس ادنی واعلی آنجا نموده باطراف واکناف هفت اقلیم می برند - خربزهٔ گرمه هفت ماه دران شهر می باشد درشیرینی وشادابی چهار قسم‌گرمه بهم میرسد که هرقسم آن یك دو ماه بوفور می‌ماند ازان‌جمله نزدیك شروع برشکال‌قسمی از گرمه ببازار می‌آیدکه‌نشاپاتی‌نامند بیشتر بترکیب امرودی میان سبز میباشد در شیرینی و شادابی و لطافت مثل آن در هیچ شهر دیگر شنیده و دیده نشده بلکه جمعی که انصاف دارند و طرفداری وطن نمی نمایند اززبان آنها مسموع گردید که در ولایت ایران و توران نیز به ازان گرمه بهم نمی رسد - القصه جنت مکانی باوجود رسیدن موسم بهار و لاله زار که در احمد آباد لاله و کوکنار هزاره بسیار بوفور و کلان و بالیده می شود از احمد آباد متوجه مالوا گردیدند و راجه جام که از سرکشان آن ضلع گفته می شد از سعی و هیبت شمشیر منصوربان شاه زادهٔ بلند اقبال بعد کوچ سزاوار رسیده مع پیشکش ملازمت نمود ٭

ذکر سال سیزدهم از جلوس مطابق بیست و سوم
ربیع الاول سنه هزار و بیست و هفت هجری

درجشن آغاز این سال آصف خان را هزار سوار اضافه عنایت فرمودند - و در همین اوان میر جمله عرف میر محمد امین که در اوایل سفر از عراق آمده خزه قطب الملک گلکنده ملازم گشته اعتبار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زیاد بهم رسانده صاحب مدار دولت او گردیده بود بعده که سلطنت بسلطان محمد برادر زاده او انتقال نمود نقش میر جمله در عهد او موافقت ننمود و نزد عادل خان بیجاپور رفت آنجا نیز بحسب مراد او صحبت گرم نشد بعدهٔ بایران رفته ملازمت شاه عباس نمود باوجود گذراندن جواهر و دیگر تحف هندوستان که از لک روپیه قیمت آن زیاده بود از طرف شاه نفعي که آبروي او ازان حاصل گردد عائد حال او نشد بنابران بامید تمام رو بدین درگاه که ملجاي بزرگان هفت اقلیم است آورده بحضور رسیده شرف اندوز ملازمت گردید - نه راس اسپ عراقي و نه تفوز زربفت و دو انگشتري یاقوت مع تحف دیگر مجموع قیمت پنجاه هزار روپیه گذرانده مورد عنایات بي پایان گردید - درین اوان نزدیک دهوه که اصل دوحد است یعني ازانجا راه مالوا و گجرات جدا میشود رسیده چند مقام نموده بشکار نیلان حکم فرمودند - درین ایام خجسته فرجام در مقام مبارک منزل ولادت با سعادت گوهر افسر خلافت محمد اورنگ زیب پانزدهم ذي قعده یازدهم دي ماه الهی سنه هزار بیست و هفت هجري درطالع میزان اتفاق افتاد - و درصد و بیست و هفت فیل قرارلان پادشاهي و شاه بلند اقبال شکار نموده آورده از نظرگذراندند - و از رسیدن خبر حدت وبا و شدت طاعون که در آگره هنوز تخفیف نیافته باز با احمدآباد مراجعت فرمودند - و صوبهٔ گجرات که در عهد عرش آشیاني در تیول جنت مکاني مقرر بود در جاگیر شاه جهان مقرر کردند و شاه کشور ستان سه فوج بسرداري دلاوران رزم جو و بهادران آتش خو براي تنبیه و گوشمال

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زمینداران مفسده پیشهٔ آن ضلع و متمردان آن ملک که کراس و مواس خوانند و کولیان کنار دریای مهي و سامرمتي که همیشه قطاع الطریقی شیوهٔ آن گروه ضال بدسگال بوده تعین و مرخص فرمودند و راجه بکرماجیت کارفرمای شاهزادهٔ بلند اقبال را مع شهباز لودي و جمعي از امرا براي تسخیر قلعهٔ کانگره که ذکر آن بگزارش خواهد آمد تعیین نمودند و خود جنت مکاني اواخر شهریور که فوج پنجاب از قطرهٔ فشاني رو بکمي آورد متوجه دارالخلافت آگره شدند - درین سال ستارهٔ دنباله دار که سر او بصورت عمود می نمود در آسمان قریب دو سه هفته نمودار بود - و در همین ایام راجه سورجمل پسر راجه باسو که ذکر آن مفصل قابل تحریر نمیداند بغي ورزیده چندگاه مادهٔ شورش و فساد بود بعد لشکرکشیها و شهادت سید صفي بارهه با جمعي از سادات دفع آن فتنه گردید چون مابین راه خبر امتداد شدت و با در آگره بعرض رسید رایت توجه طرف فتح پور معطوف داشته چند گاه دران مکان میمنت نشان توقف نمودند - درین اوان خان خانان سپه سالار از دکهن آمده شرف اندوز ملازمت گردید و تسلیم منصب هفت هزاري که لغایت آن سال به هیچ امیر این مراتب در تیمور به عطا نشده بود فرمودند از جملهٔ چهار لک روپیه نقد و جنس پیشکش یک لک و پنجاه هزار روپیه جواهر و غیره قبول نمودند •

ذکر سوانح سال چهاردهم از جلوس مطابق چهارم ربیع الثانی سنه هزار و بیست و هشت هجري

سرانجام جشن این سال شاه بلند اقبال شاه جهان ترتیب

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

داده لک روپیه جواهر سواي نقد و جنس دیگر پیشکش نمود -
و درین ایام خبر واقعهٔ شهنواز خان که درشروع بهار جواني از
صرصر اجل خزاني و سموم تموز ناگهاني نهال حیات او از پا در
آمد بعرض رسید برجواني و شجاعت و کارداني او افسوس
فرموده بجاي او داراب خان برادر خورد اورا از اصل و اضافه
پنجهزاري نموده بصوبه داري خاندیس و برار سرافرازی بخشیدند -
دربن ولا شاهزاده پرویز از اله آباد آمده شرف قدمبوس دریافت
هشتاد فیل و یک لک روپیه گذراند و خان دوران از کبر سن
استعفاي منصب و خدمت نموده هفتاد و پنجهزار روپیهٔ پرگنهٔ
خوش آب در وجه خرچ سالیانهٔ او مقرر فرمودند - و درهمین
سال که مراد از سنه هزار و بیست و هشت [۱۰۲۸] باشد حکم
فرمودند که مابین راه از لاهور تا تعلقهٔ سرحد مالوا بفاصلهٔ یک کروه
جریبي یك میل و مابین دو میل یک چاه بسازند و همه جا
دو رسنه درختان سایه دار بنشانند و به زمینداران و حکام احکام
تربیت اشجار صادر فرمودند - هرجا محال خالصه بود براي ساختن
سرا حکم نمودند و بامرا حکم فرمودند که در تعلقهٔ محال جاگیر خود
هر مکاني که قابل سرا ساختن باشد براي نزول مسافرین ومترددین
سراي پخته و مسجد و چاه بسازند که براي آرام مسافران و سیاحان
ربع مسکون بکار آید - و اکثر جاگیر داران عمده بموجب اشارهٔ بادشاه
وهم چشمي یکدیگر بنای خیر احداث سرا مابین هرچهار پنج کروه
گذاشتند - بدیدهٔ تامل غور باید نمودکه چون دران ایام فرخنده انجام
نوبت انام براجراي امور اخروي متصرف میگردید موافق همان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خیر و برکت بود بر خلاف زمان حال که کار ابنای روزگار بجائی رسیده که همگي همت بر انهدام بنای دولت و بباد دادن آبروي همدیگر مي گمارند و ارباب مکنت و ثروت ابواب خیر و احسان بروی ار باب حاجت بمرتبهٔ مسدود ساخته اند که برای کشیدن تمام نعمتهای الهي طرف خود و خراشیدن دلهای محتاجان حکم تیشه بهم رسانده - لهذا اشجار میوه دار باغات و درختان سایه افگن راه که از سعي نیک فرجامان سلف پرورش یافته و باعث آرام مسافرین و مترددین و زینت قصبات و دیهات و حوالي معمورها بوده از شر ظلم حکام بد عاقبت و ارهٔ ستم لشکریان همه را بخرچ عمارت و مطبخ و چهارپا درآوردند - نام و نشان درخت در اکثر راه و اطراف آبادي نمانده همچنان سنگ و خشت سرا و مقبرها و مساجدیکه تعمیر طلبند براي نیکنامي و استحکام بنای سراي آخرت خود تیمنا و تبرکا برده بخرچ حمام و عمارات نواحداث که از زر اندوختهٔ ظلم و رشوت رو باتمام نیاورده خراب میگردد آورده صرف مینمایند - درین سال برای سیر و تفرج کشمیر بهشت نظیر رایت توجه بر افراشتند بمتهرا که رسیدند شاه زاده پرویز را بصوبهٔ اله آباد رخصت فرمودند - بالتماس خان اعظم خسرو را از حبس برآورده بطریق نظربند براي آمدن به مجرا ماذون ساختند بعده که بلاهور شرف نزول واقع شد بسبب نزدیک رسیدن موسم بهار و سیر گلزار کشمیر بدون آنکه تفرج باغات و عمارات لاهور نمایند در اواخر همین ماه الهی از لاهور کوچ فرمودند درین اوان خان عالم که با یلچي گري ایران رفته بود و به انو هیچ ایلچي خدمت مامورة را سرانجام

ASHMOLEAN OXFORD MUSEUM
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

نداده آمده ملازمت نمود اگر بتحریر تقدیم حسن خدمت خان عالم که درسفارت ایران بعمل آورده وعنایات شاه ایران که درحق او بظهور آمده مفصل پردازم بطول کلام منجر مي گردد حاصل سخن بمرتبهٔ شاه ایران را فریفتهٔ کاردانی و جوهر رشادت و حسن خدمت خود ساخته بودکه درخلا و ملا شاه بدون او آرام نداشت و اگر او بمجرای شاه براي موانع ضروري نمیتوانست رسید خود بدیدن خان عالم قدم رنجه مي نمود و وقت برآمدن و رخصت از اصفهان شاه بمشایعت برآمد بعد ملازمت مورد عنایات گردید از اصل و اضافه تسلیم پنج هزاري فرمودند - بعد ازان که بمنزل بابا حسن ابدال رسیدند بسبب تنگي و نشیب راه حکم فرمودند که سواى نورجهان بیگم باقي خدمهٔ محل باتمام بهیر درانجا چندروز توقف نمایند - درینولا مهابت خان بخدمت مرجوعه مرخص گردید - چون خبر رفتن راناي چتور بدار البوار رسید خلعت ماتمي مع خطاب راناني براي پسر رانا مرحمت فرمودند - برای جشن کنار آب (92) فرحت افزاي مقام شد *

ذکر سوانح سال پانزدهم از جلوس مطابق پانزدهم
ربیع الثانی سنه هزار و بیست و نه هجري

چون آغاز سال جلوس جشن موافق سرانجام سفر نموده بعد دو سه مقام کوچ فرمودند نظر برراهاي قلب و کم عرض بودن راه بمعتمد خان مولف اقبال نامه اهتمام راه فرموده حکم نمودند که

---

(92) در اقبالنامه نام این دریا کشن گنگا نوشته *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بغیر از آصف خان که بامعدود چند بیاید دیگران را نگذارد - معتمد خان آدم جلد براي منع برداشتن خیمهٔ خود از منزل روانه نموده گفت که اگر روانه شده باشند هرجا درراه آدم در خورد همانجا خیمه نصب نمایند چون خیمه را مردم او بار نموده روانه شده بودند مابین منزل بر بلندی استاده نمودند و پادشاه که بانور جهان متوجه منزل گشتند برف و باران گنده بهار و وزیدن باد گزنده شروع شد و رعد وصاعقه بشدت تمام بصدا آمده جنت مکاني را بیذوق ساخت - درین ضمن بمدد طالع معتمد خان خیمهٔ او نمایان گردید پادشاه غنیمت دانسته با محل خاص دران خیمه فرود آمدند معتمد خان رسیده تسلیمات عنایات و آداب نثار بتقدیم رسانده ماحضري که توانست حاضر ساخت - شب آنجا بسر برده وقت کوچ خلعت خاصه که دربدن مبارک بود باضافهٔ پانصدي مرحمت فرمودند - و حکم نمودند که مابین راه کشمیر در هر منزل عمارت مختصر که دروقت ضروري بکار آید بسازند - معماران چابک دست و کارداران با وقوف بگرد آوري مصالح و تیاري آن پرداختند - درینولا بعرض رسید که جمعي از قوم چکان کشمیر که خود را وارث ملك و از وزیرزادهای آن سرزمین مي گیرند و همیشه مادهٔ فساد و آشوب بوده اند باتفاق راجه کشتوار سر از اطاعت مال گذاري پیچیده طریقهٔ سرکشي و مفسدي اختیار نموده با منصوبان پادشاهی شوخي زیاده بکار بردند - دلاور خان را با ده هزار سوار براي تنبیه و گوشمال آن فرقهٔ بد سگال تعیین فرمودند و بعد محاربات که تردد مردانه و جنگ رستمانه از مردم پادشاهي بظهور آمد و جمع کثیر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از هر دو طرف کشته و زخمي گرديدند چکها را مغلوب و اخراج ساخته راجه را مقيد نموده بحضور آورده محبوس ساختند و جنت مکاني بعد رسيدن کشمير سير سبزهٔ گلزار آنجا نموده بر سر تالاب ڈل نزول فرمودند - در اقبال نامه درج است که طول صوبهٔ کشمير پنجاه و شش کروه و عرض بيست و هفت کروه جريبي است محصول بيشتر آنجا برنج و زعفران ست و غذای بيشتر مردم آنجا برنج گنده است نخود اول سال خوب مي شود و سال ديکر که همان نخود را بکارند ريزه و کم حاصل ميگردد و سال سيوم بصورت مونگ بر مي آيد و در زمان سابق درانجا اسپ کلان و گاو و گاو ميش کمياب بود و طعام تازه درانجا خوردن کم رواج دارد صبح که مي پزند شام بخرچ مي آرند و آخر روز که پخته مي شود صبح بصرف مي آيد و نمک در طعام انداختن بمرتبهٔ کم رواج يافته که در چهرهٔ زنان و مردان آنها نيز اثر نمک پيدا نيست و زن و مرد کرتهٔ پشمين مي پوشند خصوص زنان آنجا که سالها کرته را بدستور زنار برهمنان ازخود جدا نمي سازند و غريب حکايت نمايند باوجود وفور آب که درهر محله نهر آب جاريست زن و مرد آنجا کم اتفاق مي افتد که غسل جنابت هم نمايند و از بعضي رخت بدن عورت کثيف وضيع و شريف آنجا از هرجا بگذرند کسي که تازه از پهلوي آنها بگذرد نفرت تمام حاصل مي نمايد گويند چون جنت مکاني اکثر ميفرمودند که کشمير در قلمرو سلطنت ما بهشت روي زمين است و هرسال اکثر براي سير کشمير تشريف مي بردند روزي وقت گذشتن از رستهٔ بازار کشميرکه زنهای آنجا هردو طرف

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فیل سواري پادشاه استاده دست بدعا و ثنا برداشته بودند اثر بوي رخت بدن آنها بمشام جنت مکاني رسید و نفرت تمام نموده فرمودند این چه بوست درانوقت یکي از امراي گستاخ که عقب نشسته مکس میزد عرض نمود که بوي حوران بهشت روي زمین حضرت است - اگرچه مردم آن‌گل زمین به حدت فهم و ذکا و جوهر رشادت آراسته اند اما خمیر سرشت آن‌جماعه چنان از روز ازل از شرارت مخمر گردیده که بر السنهٔ خاص و عام ضرب المثل گشته و هرکه بر احوال سکنهٔ آنجا که در زمان سابق نسبت بخاندان سلاطین و همدیگر چه شعلهاي فساد و عناد افروخته اند از روی تواریخ اطلاع حاصل نموده درزمان حال مشاهده مینماید و هرکرا بدین طائفه سروکار افتاده میداند که درین گروه شرارت و غیرت و مروت بچه مرتبت است مگر بطریق ندرت که نیك و بد در همه قوم یافته مي‌شود - و در اقبال نامه درج است میرزا حیدر که در عهد عرش‌آشیاني حاکم کشمیر بود سواري اسپ کلان و بناي عمارات دلنشین و اکثر وضع معقول دران‌شهر رواج‌داده و پیوند دادن اشجار میوه دار در کشمیر و تمام هندوستان نبود محمد قلی افشار داروغهٔ باغات کشمیر در عهد عرش‌آشیانی اول نهال شاه آلو از کابل طلبیده پیوند نموده بآب و هواي آنجا موافق‌آمد ازان‌ایام رواج یافت و سال بسال در همه بلاد هندوستان از ین پیوند میوهاي شاداب و شیرین بالیده گردیدند الا درخت انبه را پیوند نتوانستند نمود اگرچه کشمیر بدمردم واقع شده و در مذمت راه دشوار گذار سراپا نشیب و فراز او نیز بسیار مبالغه نموده اند اما آنچه از خوبیهاي آب و هواي

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

همیشه بهار و طراوت سبزه کذار و دیگر خصوصیات آن سرزمین که پنداري قطعه ایست از بهشت بریں و در اکثر ایام در و بام و دشت و خانهٔ آن مکان جنت نشان پر از اقسام گل و ریحان و انهار روان و تلاطمهاي روح پرور که اطراف آن تا نظر کار بکند انواع گل هر فصل جلوه گر است چنانچه عرفي گفته • بیت •

هر سوخته جاني که بکشمیر در آید
گر مرغ کباب است که با بال و پر آید

• طغرا گوید •

دشت سبز و کوه سبز و بام سبز و خانه سبز
باز از نو شد کدوی باده در میخانه سبز
آتش این سرزمین از بس بهار آلوده است
از هواي شعله میگردد پر پروانه سبز
وحدتگاه جوش ریحانست اینجا دور نیست
گر نماید در نظر پشت لب پیمانه سبز

در همان ایام گشت لاله زار و سیر سبزه شاهزاده شجاع در چهار سالکي از بلندي که نه درع ارتفاع داشت افتاد ازانکه حافظ حقیقي همه جا و در همه وقت نگاهبان اطفال معصوم و کلان مي باشد بالاي بالشت و تمدهاي فراش خانه رسیده از آفت صدمه محفوظ ماند لکها صدقه بفقرا رساندند و همو زن شاه زاده اشرفي و روپیه تصدق نمودند - درین اوان از واقعهٔ دکهن بعرض رسید که سیدي عنبر بد اختر از شنیدن توجه پادشاه سمت کشمیر قرار و عهد اطاعت را فراموش ساخته بر ملک قدیم و جدید پادشاهي لشکرکشي

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نموده تاخت آورده دست تعدي و غارت بمرتبهٔ دراز ساخته که تا حوالي برهانپور آبادي نگذاشته و تاراج کنان فوج دکهنیان از آب نربدا عبور نمودند و قلعهٔ احمد نگر را محاصره دارند و شهر برهانپور در معرض خطر است و داراب خان مع همراهان که مکرر بر سر مخالفان تاخته بنگاه آنها را تاخت و تاراج نموده منصور نام حبشي را زخمي نموده دستگیر ساخته بود باز از غلبهٔ آن تیره بختان که از موز و ملخ زیاده هجوم آورده اند صرفه در مقابله ندانسته از گهاٹ رونکهره فرود آمده بمقتضای وقت و صلاح دولت خواهان در نواح بالا پور توقف نموده در دفع ضرر اعدا مي‌کوشد و عرضه داشت صوبه‌دار برهانپور و غیره نیز رسید که عرصه بر بندهای پادشاهي نهایت تنگ گشته اگر بدستور ایلغار عرش آشیانی که در نه روز بمدد امراي احمد آباد خود را رسانده سایهٔ لطف پادشاه یا شاه زادهٔ بلند اقبال عدو مال شاه جهان بر سر مایان پرتو افگن گردد جان و آبروي بندها محفوظ خواهد ماند والا فدویان را برسم راجپوتان کار فرمودن و بعد قتل ناموس خود ها را بدم شمشیر مخالفان دادن ضرور خواهد گردید و بسبب خرابي ملک از کمي خزانه و عسرت حال سپاه نیز معروض داشته بودند- بعد عرض همان روز تفریق بیست لک روپیه بر خزانهٔ احمد آباد و مالوا بسبب قرب جوار نموده مصحوب سزاولان شدید تیز گام احکام بنام متصدیان هردو صوبه صادر فرمودند و شاه والا قدر شاه جهان مامور بسرانجام رخصت و روانه شدن دکهن بطریق استعجال گردید - و خود بادشاه اواخر مهر ماه از کشمیر کوچ بطرف لاهور و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دار الخلافت آگره فرمودند و برای تیاري عمارات سر راه که سابق بگزارش آمده حکم بنام بیوتات لاهور و سرکارداران صادر شد که زر و مصالح جا بجا برسانند - و بنایان چابك دست و معماران باوقوف بر سرکار تعین نمایند - درین ضمن خبر رسید که زینل خان ایلچي ایران نزدیک رسیده حسام الدین خان را براي مهمانداري مع خلعت و سي هزار روپیه نقد باستقبال او روانه نمودند - بعد از کوچ در منزل دویم و سویم آن قدر برف و باران بشدت متواتر دو سه روز بارید که آدم و اسپ و چارپایان بار بردار زیاده از شمار تلف شدند - ازان جمله بابا شیخ نام ابن یمین خدمتگار که افیون خاصه وآبدار خانه باو تعلق داشت ضائع و تلف گردید - ازآنجا که کوچ فرمودند مابین راه مکاني که در ایام شاهزادگي مرغوب طبع گشته بود و شکار بسیار درانجا نموده بودند حکم ساختن عمارات عالي نموده مبلغ یک لک و پنجاه هزار روپیه علی الحساب برای تیاری آن تنخواه نمودند و آن معموره آباد ساخته مسمی بجهانگیر آباد فرمودند - بعد نزول لاهور خبر فرحت اثر فتح قلعهٔ کانگره که سورجمل پسر راجه باسو که خود را راجه باستقلال آن ضلع دانسته باتفاق زمینداران مفسد پیشهٔ پنجاب طریقه سرکشي بدستور آباي خود پیش گرفته پرگنات اطراف لاهور را متصرف شده بود و در سال سیزدهم جلوس از احمدآباد شاه ظفر اقبال شاه جهان و راجه بکرماجیت را چنانچه گذشت بدان مهم تسخیر قلعهٔ مذکور مامور نموده بود و راجه بکرماجیت باوجود بودن بتخانهٔ عظیم و شهرت استحکام برج و بارهٔ آنکه پادشاهان سلف مثل فیروز شاه و عرش آشیاني سعیها براي تسخیر آن نموده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بودند و مفتوح نگردیده بود اطاعت امر شاه دین پرور و جنت‌مکانی را بر رعایت ملت وکیش خویش مقدم داشته ترددات نمایان برروی کار آورده بتخانه را خراب و قلعه را مفتوح ساخت - بعرض رسید - و راجه را مورد عنایات بی پایان ساختند - زینل خان ایلچی ایران بحضور رسیده ملازمت نموده اسپان و مروارید وتحف دیگر فرستادهٔ شاه مع محبت نامه از نظر گذراند - و متصل آن لعلی بوزن دوازده مثقال که بر کلگی نصب بود و اسم میرزا الغ و اسم شاه ایران کنده بودند از نزد شاه که نظر بر رابطهٔ اخلاص فرستاده بود رسید - فرمودند که برلن لعل اسم جهانگیر شاه بر کنند - و چون لعل از پیش میرزا الغ بر آمد داخل پوشاک خاصه نمودند و پنجاه هزار روپیه به ایلچی مع خلعت و اسپ و مرصع آلات عنایت فرمودند - درین سال نسبت صبیهٔ نورجهان بیگم که از شیر افگن خان داشت با شاه زاده شهریار که آخر مادهٔ فساد روزگار گردید بمیان آمد و شاه زادهٔ بلند اقبال شاه جهان را برای گوشمال سرکشان دکهن مرخص فرموده یک کرور روپیه برای خرچ سپاه نقدی و کرور دام انعام با دیگر انعامات جواهر و فیل عنایت نمودند و حکم شد که خسرو خسران مآل را همراه برده قسمی که خاطر ازو جمع باشد نگاهدارند - و خان جهان لودی را صوبه دار ملتان نموده خود متوجه آگره شده عبد العزیز خان را قلعه دار قندهار نمودند و وسط اسفندار داخل آگره شدند •

ذکر سال شانزدهم جلوس مطابق بیست و
ششم ربیع الثانی سنه هزار و سی هجری

درین جشن نیز شاه زاده شهریار بمنصب هشت هزاری چهارهزار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سواز سر افرازي يافت درين اوان بعرض رسيد که در سواد قصبهٔ جالندهر چنان برق بصدای مهيب افتاده که دوازده ذرعه اطراف او اثر سوختگي و حرارت گرمي ظاهر بود و اثر گياه و سبزه نماند بعده که زمين را شگافتند پارچهٔ آهني برآمد آنرا حکام سر بمهر روانهٔ حضور ساختند- بعد عرض فرمودند که آنرا کارد و شمشير بسازند اما بمرتبهٔ صلب و سخت بود که بعد داخل نمودن سيوم حصه آهن آهنگران باستعمال آوردند و شمشير که همه آثار و علامت (93) جنوبي ظاهر بود ساخته شد داخل شمشير هاي خاصه نمودند •

چون ذکر مقدمهٔ غرائب روزگار ميان آمده فقرهٔ چند از نکاشتهٔ جنت مکاني که در جهانگير نامه تاليف خود بزبان قلم داده اند و خالي از غرائب و شيريني کلام نيست بتذکار آن مي پردازد ازان جمله نقلي از طلسمات فرنگ دران درج فرموده اند که مغلي عراقي تازه از ولايت آمده سرگذشت خود بعرض رسانده بود و همان نقل را محرر اوراق زباني استاد خود ميرسيد محمد نامکه از فضلای مشهور و مجموعهٔ کمالات صوري و معنوي و رياضي دان بي مثل و هم عهد جنت مکاني بود مسموع نموده که از زباني همان مغل بلا واسطه شنيده بلا تفاوت نقل مي نمودند بلکه در نظم بسته بودند حاصل مضمون آنکه عراقي يک دست بريده آمده ملازمت نمود ازو پرسيدند که دست تو در کدام جنگ افتاده عرض نمود که بدستم

---

(93) در اقبالنامه نوشته - بدستور شمشير بماني و جنوبي خم مي شد و اثر خم نمي ماند •

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در جنگ آفت نرسیده جنت مکاني فرمودند پس بعلت دزدي
برید اند التماس نمود که دستم از ین عیب نیز بري است حکم
نمودند که آنچه بر تو ماجرا گذشت مفصل عرض نما بعد ماذون
گردیدن بعرض رساند که اگرچه هرانچه از نیرنگي روزگار بر من رو
داده قابل آن نیست که در پیشگاه سلاطین مقرون بصدق گردد
مگر آنکه افسانهٔ محض تصور فرمایند اما اطاعت حکم لازم دانسته
بعرض سرگذشت خود مبادرت مینمایم ما سه نفر دو برادر با پدر
بعد از فراغ طواف بیت الله بارادهٔ هندوستان راکب جهاز گشتیم
جهاز ما طوفاني شد و چند روز در جهاز بوده به بیم هلاك گرفتار
بودیم دران‌حال دربارود خانه آتش افتاد و جمعي از عملهٔ جهاز و
راکبان و همه اسباب و چادرهاي کشتي سوختند و چند روز جهاز
بصورت کچکول بي نوایان بروي دریا مي گردید و اختیار ناخدا و
معلم سواي آنکه بخدا نالیدنماند و امید نجات ازان بلیه نداشتیم تا
آنکه جهاز معیوب در جزیرهٔ فرنگ افتاد ازانکه جهاز شکسته شکار
پرتگال مي باشد و بتاراج مي آرند جمعي از فرنگی بقصد غارت
نمودن بالاي جهاز آمدند درین ضمن فرنگی با لباس فاخره و مردم
اعتمامي بر جهاز آمده دیگران را از دست اندازي و تاراج
نمودن مانع آمده از مردم جهاز باظهار لطف و امید نجات
استفسار نمود که میان‌شما سه چهار نفر از یک قبیله که باهم‌قرابت
قریبه داشته باشند نشان دهید که مي خواهم رعایت دربارهٔ آنها
بعمل آریم پدرم از ین نوید مشغوف گشته گفت که ما سه نفرانیم
پدر با دو پسر بعده نبض ما هرسه را حکیمانه بدست گرفته بعد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ملاحظه و تامل بسیار ما هر سه نفر را با مال و آشیائي که داشتیم سالم از آفت بر آورده دیگر مردم جهاز را مرخص بتاراج نمودن ساخت و مایان را باعزاز تمام بخانه آورده از اقسام فواکه و اطعمه و اشربه حاضر ساخت هفته در مهمان داري کوشیده بعد ازان روزي برادر مرا از ماجدا نموده بدن اورا شست و شوي داده فسون چند برو دمیده اطراف او قنات کشیده بتفاوت دو سه ساعت نجومي پرده از میان برداشته رو بروی ما استاده کرده شمشیر بر گردن او زده همان لمحه سر اورا بریده بجلدي تمام چادري میان ما و او حائل ساخت ما که بفریاد و فغان آمدیم بدلداري تمام در تسلي ما کوشیده گفت که این را نکشته ایم بلکه نسبت بشما و دیگر مردم روزگار مدتهاي مدید زنده و خزانچي پادشاه خواهد بود و بعد دو سه ساعت نجومي پردهٔ حائل را از میان برداشته اورا زنده و سالم الاعضا بما نموده باز بدستور اول سر اورا از تن بتیغ بیدریغ جدا ساخته وحجاب در میان گرفته بعد زمانی بهمان صورت بار اول در نظر ما نمودار ساخت همچنان سه بار بعمل آورد و هر دفعه آنچه در هیبت و صورت اصلی او تغیر بهم میرسید سرخی بود بسیار باثر هیبت و خشم که در چشمهاي او هر بار ظاهر میگردید و از مشاهدهٔ آن زهرهٔ آب میشد بعد ازان اورا از پیش ما برده در تسلي ما مبالغه زیاده نمود و باز نزد ما نیاوردند هرگاه احوال او مي پرسیدم مي‌گفتند اورا خزانچي بادشاه کرده‌ایم دیگر ملاقات شما با او دست نخواهد داد مگر روز رخصت که شمارا نزد او خواهم برد که هرچه از جنس و جواهر و طلا خواهید

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بردارید هرجا که اراده دارید مرخص و روانه خواهم نمود تا آنکه التماس رخصت بمیان آوردیم و مارا بمکانی بردند که چهاردیواری داشت و دو طرف آن دو دروازه مقابل هم نصب نموده بودند و برادرم شمشیر دردست با چشمهای خون آلوده بر یك در و بدر دیگر نموده در کمال هیبت استاده و اندرون حصار جابجا از اقسام جواهر تراشیده وناتراشیده و طلا و نقرهٔ خاک آلوده و صاف نموده بی آنکه درصندوق و جای محفوظ نگاهدارند افتاده آن فرنگی حکیم دست ما گرفته همه جا نشان میداد و ترغیب می نمود که الحال شما از پسر و برادر خود رخصت حاصل نموده هرچه خواهید و توانید و در جیب و بغل و دامن شما گنجد از جواهر و طلا و نقره بردارید و سلام وداع بجا آورده چشم جواب نداشته مرحله پیمای منزل مقصود گردید ما گفتهٔ اورا مقرون بصدق دانسته بخاطر آوردیم که چون از دیدار و ملاقات او محروم ماندیم بهتر آنست که مبلغ از جواهر و طلا گرفتن و خود را به وطن یا شهر دیگر رساندن و سرمایهٔ تنعم همراه بردن غنیمت باید دانست ما هردو پدر و پسر هرچه توانستیم از الماس و یاقوت و زمرد و دیگر جواهر و طلا برداشته دامن و جیب وکنار پرساختیم پدرم در برداشتن طلا بیشتر می کوشید و من از فراهم آوردن سنگ ریزه جهد می نمودم بعده که گران بار شده مقابل برادر استاده دست بفاتحهٔ رخصت برداشته از دور وداع بی آنکه ازو جواب و حرکت بوقوع آید شده روانه شدیم همینکه ما هردو نزدیک دروازه رسیدیم و یك قدم درون دروازه گذاشته بودیم که ناگهان چنان صدای هیبت افزای هوش ربا از عقب سر بگوش

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ما رسید که دست و پاي ما لرزید و نزدیک بود که قالب از جان تهي نمائیم ما خبردار شدیم و عقب نگاه کردیم آن طلسم آدم صورت را دیدیم که با شمشیر برهنه بر سر ما رسید پدرم که از ضعف پیري قدم از در بیرون نتوانست گذاشت زیر تیغ بیدریغ آن تمثال مهیب آمد و منکه یکپاي خود بیرون درگذاشته بودم و پاي دیگر اندرون دربود بعد فراغ پدر بر من شمشیر برق کردار انداخت از ترس جان عجز کنان دست بالا کردم شمشیر او دستم را پراند و من بیرون درکه حد طلسم بود خود را انداختم و آن ستمگر بمکان خود برگشت و فرنگي که میزبان ما موافق حکم پادشاه خود بود بعد خاطر جمعي از مهمان کشي امتحان طلسم را با خود گرفته بالاش پدرم نزد پادشاه برده مجراي انتهای طبیعت طلسمی که نموده بود یعني هرگاه با پدر و برادر چنان سلوك نموده دیگري را چه مجال که درم ودینار ازان مکان بیرون تواند برد نمود و مورد عنایات پادشاهي گردید و بر دستم دوائي مالید که زود بحال آمد و قدري از خون بهاي پدر و برادرم داده مرا بر جهاز هندوستان راکب ساخت - جهاز در مچهلي بندر حیدر آباد رسیده لنگر انداخت •

دیگر جنت مکاني در تالیف خود نوشته که روزی جمعي از بازیگران نیرنگ سار بنگاله بحضور ما بازی می نمودند ازان میان یکي کمان و هفت تیر در دست گرفته تیر اول که بر روي هوا انداخت تا آن تیر از بلندي سر به نشیب آورد تیر دیگر چنان بچستي و چالاکي بچلهٔ کمان پیوسته از عقب آن روان ساخت که بیکان تیر دوم در سوفار تیر اول نشست بهمین دستور تیر دیگر روانه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نمود تا هفت تیر پیهم دنباله دار هدیگرگشته یك جا فرودآمدند - دیگر درج نموده که ازان جماعه شخصي بیاضي آورده اوراق یکرنگ سفید نموده بخدمت ما گذراند ما هم که ملاحظه نمودیم همه اوراق‌سفید نا نوشته بنظرآمدند باز آن بیاض‌از ما گرفته دست برابن زده بدست ما داد که تمام ورقهاي‌آن سرخ بودند دفع ثالث رنگ دیگردر نظر ما جلوه گر گردید همچنان هفت دفع بیاض از نزد ما گرفته هر بار که باز بدست ما میداد رنگ دیگر مشاهده میکردیم •

از غرائب سوانح یکي‌از معمور هاى کنار دریاي شرقي بعرض رسید که فقیري برزن هندوئي صاحب جمال مشهور تعلق سرشار بهم رساند بمرور ایام در عشق او ترك خور و خواب نموده بدستورى‌که صبر و قرار و عقل‌عاشق پیشگان‌بحال نمی‌ماند انگشت نما و رسواي زن و مرد آن ضلع گردید بقصد دیدن معشوقهٔ خود مدام بکنار دریا که او براي آب آوردن می رفت خود را می رساند تا آنکه روزى بکنار دریا رسیده از دیدار محبوب کامیاب نگشته لمحهٔ در انتظار او توقف ورزید دران حالت یکي با او گفت براي شخصي که آمده انتظار میکشي قبل از آمدن تو براى بردن آب آمده بود پاي بلغزید و در آب فرو رفت و غرق بحرفنا گردید آن عاشق صادق بدون آنکه بصدق و کذب ماجرا پردازد بمجرد استفسار مکان وجاى غرق شدن آن خود را دران دریاي خون خوار انداخته ناپدید گردید و درهمان‌حالت آن‌زن بر سر همان‌مکان رسید و بر حقیقت ثبوت دعوي عاشق خود اطلاع یافته ازانکه گفته اند • بیت •

تا که از جانب معشوق نباشد کششي

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دعوي عاشق بيچاره بجائي نرسد

بلا امهال خود را ميان همان آب انداخته چنان مفقود الاثر گرديد که بعده وارثان او چند نفر دريا نورد را اجوره داده دوسه کروه دريا را جست جو نمودند هر دو طالب و مطلوب که جان براه جانان داده بودند دست در بغل همديگر بر آمدند *

ديگر در جهانگير نامه درج است که يکی از قوم آهنگر نزد جنت مکاني آمده باظهار عاشقی بريکي از هم قوم خود و تن ندادن او استغاثه نمود فرمودند که آن زن را حاضرنمايند بعده بعاشق او گفتند اگر در دعوي عشق ثابتي خود را ازين بلندي که ارتفاع زياده از جرآت جستن آدم است بينداز و آن عقل باخته بلا تعلل خودرا انداخته جان عزيز بباد داد *

ديگر آنکه شيري را با گوسفند يك قفس ساخته نزد پادشاه آوردند که آن را نخورده بود فرمودند که بصورت آن ديگر گوسفند در قفس اندازند شير اورا بلا فرصت پاره پاره نموده خون آن آشاميد - ازين مقوله در جهانگير نامه تاليف خود بسيار نوشته اند که قلم را از گزارش آن باز داشته بتحرير ديگر سوانح مي پردازد *

از وقائع مالوا بعرض رسيد که فوج دکهنيهای بد عاقبت از آب نربدا عبور نموده داخل ملك مالوا شده خرابی تاخت و تاراج می نمودند - از شنيدن خبر نزديک رسيدن لشکر شاهزادهٔ جهان و جهانيان که خواجه ابو الحسن را با پنج هزار سوار برای تنبيه آنها بطريق هراول تعين نموده بودند چون بخت خويش برگشته رو بهزيمت آوردند و ابو الحسن پاشنه کوب تعاقب نموده از آب

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گذراند و غنیمت و اسیر زیاده بدست مردم پادشاهي افتاد چون شاه والاقدر را جنت مکانی در جشن وزن سال گره سال بیست و چهار بتکلف تمام شراب خوراند بود بعده که درین سال که سي و یک سال نهال عمر شریف درگلشن جهانباني نشو و نما پذیرفته بود کنار آب چنبل شرف نزول واقع شد بسنت جد خود فردوس مکاني بابر پادشاه که روز مقابلهٔ رانا سانگا از شراب و دیگر منهیات توبه نموده بود شاه بلند اقبال نیز بصدق باطن بقصدفتح دکهن با خدا عهد نمودند که دیگر لب بشراب نیالایند و ظروف طلای مرصع کارخانه را شکستن فرمودند و حکم شد که بمستحقاق رسانند و شرابها را در آب چنبل بریزند * بیت *

حبذا شاهي که در عهد شباب * شد ز توبه همچو پیران کامیاب

الحق اگر ملاحظهٔ احوال سلاطین سلف نمایند نهایت توفیق بود که با نشهٔ جوانی و چنان ریاست و کامراني و دستگاه عیش از خمار روز جزا اندیشیده از سرمایهٔ نقد نشاط بگذرد *

القصه که مضرب خیام نصرت انجام نزدیک شادي آباد قلعهٔ ماندو شد عرضه داشت خان خانان و داراب خان و سپه سالاران دکهن رسید که فوج دکهن زیاده از شصت هزار سوار با سرداران عمده حوالي برهان پور بطریق محاصره انتشار دارد بعضي مقربان رکاب التماس نمودندکه اکثر کومکیان و جمعیت پادشاهي و مردم سرکار برای سرانجام سفر عقب مانده اند چند روز این طرف آب حوالی قلعه توقف نمودن تا فراهم آوردن لشکر صلاح دولت است - آن شاه ذري الاقبال نا شنیده انگاشته با شانزده هزار سوار که در رکاب

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حاضر بودند از آب نربدة عبور نموده و در همان کنار آب عبد الله خان که از کومکیان عمده بود با دو هزار سوار آمده بلشکر شاهزادة ملحق گردید و به ترتیب فوج بندي پرداخته عبد الله خان را هراول با دیگر دلاوران نبرد دیده نمودند و راجه بکرماجیت را برنغار و خواجه ابوالحسن را جرنغار قرار دادند چون از کنار آب تا برهان پور که چهار روزه را هست یك تاخت دکهنی بیش نمی باشد براي شب خون احتیاط تمام فرمودند - بعد رسیدن نزدیك برهانپور وملازمت نمودن خان خانان و داراب خان ودیگر متصدیان ومتعینان بعرض رسید که دکهنیان خیره سر باوجود ورود موکب چهار پنج کروهي انتشار دارند و از راه کوته اندیشي شوخي می نمایند صلاح دولت درین است که غنیم قوت زیاده گرفته و فوجهاي کومکي رسیده و به برسات دو ماه مانده فی الحال فوج دکهن را از پیش رو برداشته از آب پورنا گذرانده تا فراهم آمدن فوجهاي اطراف دو سه ماه شدت برشکل کنار آب پورنا که از برهانپور چهارده پانزده کروه است چهارني و توقف باید نمود بعده که بارش تخفیف پذیرد داخل ملک مخالفان گشته به تنبیه آنها باید پرداخت - در جواب فرمودند آنچه شمایان کنکاش نیک بود بعرض رساندند هرچه ماهم نیک دانیم بعمل خواهیم آورد - بعد ازان بدیوانیان و بخشیان حکم نمودند که جمعي از منصبداران که جاگیر آنها بتصرف دکهنیان رفته و متعینة که جاگیر دور دست دارند از روی سرشتة دفتر بی آنکه سند مطلوبة متصدیان تیار و رجوع نمایند شش ماهه از خزانة همراه و هرجا زر سرکار باشد سزاولهای واقف کار همراه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تعین نموده بار باب طلب واصل سازند و محصلان گمارند که اسپ و بار بردار و یراق هرکه ندارد خرید و موجود نماید - و خود بدولت تا اداي نماز عشا متوجه پرداخت حال سپاه بودند چنانچه در سه روز چهل لك روپیه بلشکر عائد گردید و سي هزار سوار بسرداري پنج امیر نامدار تجربه کار کارزار دیده مقرر نمودند - سه فوج بسرکردگی عبد الله خان و داراب خان و خواجه ابو الحسن امراى پادشاهي و در فوج بسرداري راجه بکرماجیت و راجه بهیم نوکران عمدهٔ خود قرار دادند و اختیار هفت هزار سوار سرکار شاهزاده و اهتمام تمام فوج براجه بکرماجیت فرمودند باز همه را محکوم داراب خان ساختند - و چون در جنگ دکهن تمام شورش و یورش بر چنداول عقب فوج مي باشد قرار دادند که هر روز سرداري ازان پنج فوج بنوبت چنداولي نمایند و همه سرداران را بعنایت اسپ و فیل و جواهر و خلعت فاخرهٔ خوشدل ساخته براي تنبیه و تادیب دکهنیان مرخص ساختند بعده که فوجهای ظفر موج از آب تپتي به فاصلهٔ چهار پنج کروه ز برهانپور عبور نمودند در کوچ دویم و سویم یاقوت خان حبشي که سپه سالار نامدار عنبر گفته مي شد با فوج جنگي سنگین ناگهاني بر چنداول که نوبت خواجه ابو الحسن بود تاخت آورده بمرتبهٔ بشوخي قدم جرات پیش گذاشت که تزلزل تام در تمام لشکر انداخت - باوجود سه چند بودن فوج مخالف خواجه ابو الحسن با ملازمان رزم جو استقامت ورزیده چنان داد تهوري داد که قریب پانصد نفر دکهني کشته شدند و بسیاري زخمي و اسیر گردیدند و یاقوت خان رو بهزیمت آورد و غنیمت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وافر بدست مردم پادشاهي افتاد و از همرهان خواجه ابو الحسن الهوردي بيگ ترکمان که ثانيا بخطاب خاني مفتخر گرديد و شير بهادر زخم برداشتند و تعاقب کنان از آب پورنا که چارده پانزده کروه عرفي از برهانپور مسافت دارد گذشتند و نزديک ملکاپور نزول نمودند - هنوز بهير لشکر بعضي در راه بود و داراب خان و راجه بکرماجيت براي ترتيب فوج بجهت فرود آمدن اطراف لشکر مي گرديدند که دلاورخان و آتش خان نظام الملکي با چارده پانزده هزار سوار غافل رسيدند و از يک طرف بزدن بان بر لشکر و از طرف ديگر بتاراج نمودن بهير پرداختند و آشوب و غلغلهٔ عظيم انداختند - سرداران پادشاهي مقابل دکهنيان تردد نمايان بر روي کار آورده بعد زدوخوردي که از هر دو طرف بميان آمد و مردم زياد کشته و زخمي گرديدند دکهنيان را از پيش رو برداشتند - باز بر کمر گاه بهير زده بار ديگر جمعي بکشتن داده دست اندازي نموده رو بفرار آوردند - بعده که فوجها بربالاي گهات ديو آمدند داخل ملک نظام الملک گرديده بتاخت و تاراج ملک پرداختند جمعي سرداران ملک عنبر مثل ياقوت خان و دلاور خان حبشي و آتش خان و جادو راو و بيسنک (؟) راو و ساهو جي بهوسله وغيره اتفاق نموده يک دو فوج در مقابل سر فوجان پادشاهي چون سيلاب بلا تاخت آوردند و فوج ديگر اطراف لشکر را فروگرفته بزدن بان آغاز نمودند راجه بکرماجيت استقامت مردانه ورزيد و سيد صلابت خان و سيد علي و سيد مظفر که همه از سادات بارهه و دلاوران تهور پيشه بودند بمدد راجه بکرماجيت رسيده کارزار رستمانه نمودند • بيت •

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یکي قلزم آهن آمد به موج • نهنگان دران جلوه گر فوج فوج
بعده که از هردوطرف تهور یها بر روي کارآمد و پتنگ(؟) راو که دکهني
نامي بود با جمع کثیرکشته گردید و سید علی بارهه و جمشید خان
حبشي ازطرف پادشاهي بکارآمدند و سید مظفر بارهه که آخر بسید
خان جهان مخاطب گشته میان سادات بارهه علم شهرت برافراخت
بعد بکار آمدن دو برادر زاده چهار زخم کاري برداشته از اسپ
افتاده عرصهٔ کارزار را گلگون ساخت بعد ازان که مردم بسیار بکار
آمدند و زخمي شدند دکهنیها رو بفرار آوردند یاقوت خان چنانچه
دستور آن جماعه است در عین فرار باز برگشته از طرف دیگر
برعقب فوج پادشاهي تاخت آورده از سرنو تزلزل در فوج
انداخت و بعد تردد نمایان که پنج نوکر عمدهٔ پادشاهي و مردم
شاه زاده با جمعي از جان بازان دیگر شرط فدویت بتقدیم رساندند
و ازطرف غنیم فیروز خان حبشي که سردار نامی عنبر بود با قریب
هفت صد نفر کشته گردید و خیمه و خرگاه بسیار بتاراج رفت
ودکهنیان هزیمت یافتند همچنان هر روز قتال و جدال در میان بود
تا آنکه اواخر اردي بهشت بشش کروهي کهرکي که بشهر خجسته
بنیاد اورنک آباد موسوم گشته رسیدند تمام شب غنیم اطراف لشکر
شوخي نموده صبحي که سوار شد از هرطرف چندین هزار سوار باسرداران
نامدار نمودار گشتند و بدستور قزاقان اطراف لشکر حمله آور گشته
دست برد نموده رو بفرار آورده باز مقابل مي شدند - و سر لشکران
فوج ظفرموج از هر جانب برآنها تاخته هدف تیر وسنان و علف
تیغ ساخته سر از تن و تن از زین جدا مي ساختند عنبر سراسیمه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وار نظام‌الملك را كه آقای مجبور او بود با خود گرفته اسباب و اثقال كارآمدني برداشته پناه بزير قلعه دولت آباد برده لشكر را برای مقابله كه بطريق قزاقان اطراف لشكر شوخي‌نمايند و رسد وكهي نگذارند تعين نموده و لشكر پادشاهي كهركي را تاخته عمارات حاكم نشين را سوخته بعد سه روز متوجه محاصرهٔ دولت آباد گرديد آن روز نيز جنگ عظيم با سرداران غنيم روداد و دران رستخيز از عبدالله خان كه با سردار های نامي مقابله افتاد تردد نمايان بروی كار آمد- و دكهنی بيشمار علف تيغ بهادران گشتند چون قلعهٔ احمد نگر بپامردي خنجر خان قلعه دار باوجود امتداد ايام محاصره بتصرف دكهنيها نيامده بود و درين ايام شوخي زياده نموده نظر برآخر شدن ذخيره عرصه بر قلعه دار تنگ ساخته بودند مصلحت چنان قرار يافت كه فوجهاي ظفر انتساب متوجهٔ احمد نگر شده جوهر حبشي داماد عنبر را كه بمحاصرهٔ احمد نگر پرداخته بود تنبيه نموده از حوالي آن ضلع برداشته از ذخيره خاطرجمع كرده عنان توجه طرف ناسك و سنگمنير كه ملك سير حاصل آباد است معطوف دارند همين كه فوجهای هامون نورد روانهٔ احمدنگر شدند خنجرخان قلعه دار خبر يافته تقويت بهم رسانده باستعداد تمام از قلعه برآمده بر جوهر حبشي تاخت آورده قريب دوصد و پنجاه نفر را كشته و زخمي نموده دكهنيها را هزيمت داده از نواح قلعه برخيزاند- افواج پادشاهي نرديک مونگي پٹن كنار بان گنگا نصف راه رسيده بر اين خبر آگاهي يافتند- اما چون درين آوان غنيم از اطراف فراهم آمده بود كه جوهر بي جوهر حبشي نيز بافواج خود همراه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آنها ملحق شد مابین راه وقت کوچ و هنگام شب شوخي زیاده
مي نمودند سرداران جان نثار برای تنبیه آن جماعه اتفاق نموده
سه فوج ساخته چهار پنج هزار سوار بر سر بنگاه گذاشتند و باقی فوج
برسر دلاور خان وآتش خان که با بیست و پنج هزار سوار یك طرف
صف آرا بودند تاخت آوردند - و از طرف دیگر عبدالله خان و راجه
بکرماجیت و خواجه ابوالحسن تاختند - همچنان دو فوج عدو مال
دو طرف دیگر خود را مقابل دکهنیان خیره سر رساندند - سرداران
دکهن نیز مردانه وار باستقبال شتافته باهم آویختند و قتال و جدال
غریب و رستخیز عجیب از هر طرف روي داد و از طرفین داد سعي
و تلاش دادند و جلادتهای رستمانه بر روی کار آوردند و مکرر فوج
دکهنیها را برداشته به بنگاه آنها میرساندند - و فوجهای عنبر بعد
هزیمت باز مستعد کارزار گردیده بمقابل مي آمدند و سوار و پیاده
بسیار کشته و زخمي مي گردیدند و تمام روز نائرهٔ قتال شعله ور
بود - و دران دار و گیر از خواجه ابو الحسن و راجه بکرماجیت
ترددات نمایان بظهور آمد و زیاده از دوهزار کس از مردم غنیم
کشته گردیدند و مردم پادشاهي نیز بسیاري بکار آمدند و زخمي
شدند - بعد زد و خورد بسیار و دستگیر شدن یک دو سردار دکهنیان
رو بفرار آوردند و دو فوج علیحده که بسرداري محمد تقي و دیگر
مبارزان برای ضبط پرگنات صوبهٔ خاندیس و برار شاهزادهٔ والا تبار
تعین نموده بودند آنها نیز بعد تردد نمایان که مکرر بر سر آنها
هجوم آورده مغلوب ساخته بودند آخر بتادیب آن کوته اندیشان
پرداخته ملك رفته را از سرنو بضبط درآوردند - حاصل کلام عنبر

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

بد سرانجام از شکستهای پي در پی لشکر خود شکسته بال شده و بر خبر عزیمت افواج بحر امواج بجانب ناسك و ترمک اطلاع یافته وکلای معتبر نزد متصدیان شاه زادهٔ جهان ستان فرستاده باظهار عجز و انکسار از روي خجالت و ندامت پیش آمده عذر و شکرهٔ این معني را که دفعهٔ اول آن حضرت بمهم دکهن توجه فرمودند عادل خان را مشمول عواطف و مورد عنایات ساختند و ناصیهٔ اعتبار این غلام بي اعتبار و بندهٔ خاکسار را قابل جبهه سائي شکر عنایات بندهٔ پروري والطاف پادشاهانه ندانستند شفیع جرائم ساخته طلب عفو ومرحمت بمیان آورد - و التماس نمود که اگر قلم عفو برجرائم این غلام کشیده شود تعهد مي نمایم که من بعد سر از اطاعت نه پیچم و جریمهٔ گذشته و پیشکش حال و آینده سال بسال بحضور ارسال دارم پنجاه لك روپیه عجالة حوالهٔ بندهاي پادشاهی مي نمایم و نیز مقرر مي نمایم که محال چهارده پانزده لک روپیه جید سواي ملك مفتوحهٔ سابق متصل سرحد پادشاهي بمتصدیان سرکار وا گذارم و بدرقهٔ همراه داده ذخیرهٔ بقلعهٔ احمد آباد رسانم - شاه زادهٔ خطا بخش جرم پذیر نظر بر خرابي ملک که گراني غله و آفت کاه علاوهٔ آن گشته بود التماسات عنبر بدرجهٔ قبول آوردند - افضل خان را با عرضه داشت فتح و عرائض عنبر بحضور روانه ساختند - جنت مکاني از مطالعهٔ عرضه داشت گل گل شگفته خاطر گشته افضل خان را مع فرمان سراپا عنایت و کلکي بابت شاه عباس مرخص فرمودند - وقت رخصت افضل خان را خلعت مع قلمدان مرصع به نسبت دیواني سرکار شاه زاده عنایت نمودند ٭

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

درین ضمن قاسم بیگ فرستادهٔ دارای ایران با نامهٔ محبت افزا و تحف و هدایا که ازان جمله اسپ سر طویله بابت فتح روم بود رسید و آن اسپ را با اسپان دیگر نیز برای شاه ولي عهد حواله افضل خان نمودند - چون درهمین سال در مزاج پادشاه بسبب عارضهٔ کوتاهي دم که بعد از برآمدن کشمیر ظاهر شد بعد معالجه کم گردیده بود باز بمرتبهٔ عود و شدت نموده اختلال احوال بهمرساند که حکماي مزاج دان یونان وتجربه‌کاران هند در علاج آن عاجز آمدند - و سلطان پرویز از شنیدن آن خود را بي حکم بحضور رسانده مورد اعتراض گردیده بود درین اوان صحت کلي ضمیمهٔ خوشوقتي فتح دکهن گشت - وجشن وزن شمسی هرسال که مقرر است درهمین ایام اتفاق افتاد - نورجهان بیگم التماس نمود که سرانجام هرسه جشن بعهدهٔ این پرستار باشد - بوکلا و متصدیان خود امر نمود که اسباب عیش و شادي چنان موجود نمایند که نزد نکته گیران بزم عشرت هیچ وجه دران نقص راه نیابد و از اثر محبت باطني و سعي کار پردازان با هوش چنین مي عشرت از خمخانهٔ نشاط جوش زد که ازان نشهٔ فرحت بخش همه ارباب طرب و اهل حاجت و نظارگیان کامیاب و سرمست گشتند وزاهد و فاسق دوش بدوش مدهوش و هم آغوش گردیده رقص مستانه مي نمودند

* بیت *

جلاجلهای زرین و خوش آهنگ * بپا بستند رقاصان گل رنگ
اصول تال با رقص آشنـــا شد * زهرسوچنگ وبربط در نوا شد
رباب و عود و رود آمد بآهنگ * جهان از نغمه شد برمطربان تنگ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مغني پيشگان دم ساز گشتند • بهار شعلهٔ آواز گشتند بکهاوج هم نواي تال گرديد • صدا در گنبد افلاک پيچيد ز بس رنگين بتان رنگين ادا شد • سرا سر دستها گلدستها شد چنان نالهد هر مطرب ز بيداد • که آمد بند بند ني بفرياد و جهاني درجوش و خروش آمده لشکرغم و هم را بسزاولی گلبانگ چنگ و رباب از کوچه و بازار اخراج نمودند - و طرب مستانه وار بهر محله و خانه در آمده خانه بخانه اسباب شادي و بيغمي آماده ساخت • • بيت •

طرب مي‌خورد و رود در کوچهاکرد • زبد مستي در هر خانه واکرد

چندين هزار خلعت به بي نوايان بي سرو پا رسيد و طبق طبق زر و گوهر بذل اهل طرب گرديد تا با اميران و مقربان بارگاه چه رسد و از شنيدن آوازهٔ بزم روح بخش و آواز سرود دلکش حوران روضهٔ رضوان بتماشا خرامهدند - چون جنت مکاني درايام انحراف مزاج با خود عهد نموده بودند که چنانچه در باطن از معتقدان شيخ سليم چشتي‌اند در ظاهر نيز از حلقهٔ بگوشان آن جناب باشند حلقه مروارید در هر دو گوش انداختند - اکثر امراي حلقه بگوش تبعيت نموده گوشهاي خود را از آويزهٔ مروارید مزين ساختند • نظم •

اگر شه روز را گويد شب است اين
ببايد گفت اينک ماه و پروين

سلطان پرويز را رخصت بر تعلقهٔ صوبه و جاگير او فرمودند - و در وسط ماه ابان متوجهٔ کشمير بهشت نظير گرديدند - درپنولا بعرض رسيد که راجهٔ جگت سنگه کچهواهه از متعينهٔ دکهن مسافر الکهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عدم آباد گردید بعرض او جادو راو از سرداران عمدهٔ دکهن بمدد توفیق بخدمت شاه زادهٔ بلند اقبال ملحق گردیده در زمرهٔ ملازمان سرکار در آمد - اعتماد الدوله پدر نور جهان که از مدت بمرض مرگ مبتلا بود معروض گردید که در حالت نزع است و نور جهان بیگم بی تابی می نماید - جنت مکانی برای عیادت او قدم رنجه فرمودند - بعد از برخاستن پادشاه آن قدیم الخدمت بی توقف جان شیرین را نثار و پای انداز ولی نعمت نمود - جنت مکانی آب دیده گشته در تسلی نور جهان و دیگر فرزندان او کوشیده تمام متروکهٔ خان مغفور را از خزانه و آسباب تجمل حتی نوبت نواختن حضور به نورجهان بیگم عنایت فرمودند - درین صورت نوبت نور جهان بفاصلهٔ نیم ساعت نواخته میشد - جنت مکانی برای سیر و تفرج قلعهٔ مفتوحهٔ کانگره عنان توجه معطوف داشتند و سیر کنان بربتخانهٔ نظر افتاد که شعلهٔ آتش از سر آن بت سر میزد و مسلمان وهنود ضلالت نشان آن مکان از خرق عادت آن بت دانسته فوج فوج بتماشای او می آمدند - بموجب رهنمائی و خاطر داشت بعضی گمراهان فرمودند که چتر طلا ساخته بر سر او مرتفع سازند - خواجه ابو الحسن از همراه شاه جهان بحضور رسیده بعد ملازمت از انتقال اعتماد الدوله بعطای قلمدان مرصع مفتخر گردید و خطاب قبول نه نمود - خسرو را که همراه شاه زاده شاه جهان داده بودند بقول عزت خان مولف جهانگیر نامه مسموم نمودند - چون فرمان روای ایران نظر بر اخلاص و رابطهٔ خاص که با جنت مکانی داشت و امرای شاه برای مهم قندهار باظهار آنکه جنت آشیانی همایون

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پادشاه بعد رفتن ایران از فتنهٔ برادران و افغانان و ظهور آمدن کمال خدمت گذاری و مهمانداري از شاه و وقت رخصت همراه دادن قزلباش بسرداري شاهزاده محمد مراد چنانچه بگزارش آمده با پادشاه ایران عهد نموده بودند که بعد مفتوح گردیدن قندهار را تواضع شاه زادهٔ محمد مراد نمایند و باوجود بعد فتح موافق عهد و قرار سپردن قلعهٔ قندهار بمتوسلان شاهزاده بعمل آمد باز بعذر نا هموارې قزلباش که براي نگاهداشتن بعضي وابستهاي همراهان جنت آشیاني در قلعه تا تسخیر کابل مضایقه نمودند - و درین ضمن شاه زاده محمد مراد نیز ودیعت حیات نموده بود امراي هندوستان بدغا و تزویر باز قلعه را از تصرف قزلباش بر آوردند و بغض تلافي آن در دل سپه داران ایران جا گرفته بود تکلیف می نمودند - و شاه میخواست تا مقدور براي پارچهٔ کوه دوستیها برنجش فوج کشي مبدل نگردد مصحوب ایلچي موافق قول مشهور کهن سالان ثقهٔ آن عهد کچکول مرصع از مروارید و فیروزه نزد جنت مکاني فرستاده باظهار ابرام امراي خود درخواست قلعهٔ قندهار که مادهٔ نزاع درمیان نباشد نمود - آصف خان و نور جهان در استرضاي شاه مصلحت دفع مایهٔ فساد دادند - بعده که جنت مکاني این معنی را بشاه جهان نوشته کنکاش بمیان آورد شاهزاده از راه عاقبت بینی آنکه اگر بار دیگر چنین تکلیف بمیان آید تا چند پاس محبت و خاطر داري میتوان نمود جواب نوشت - و مهابت خان نیز درین مشورت پادشاه زاده هم داستان گردید - در جواب شاه معذرت باس آمیز نوشته روانه ساختند ٭

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ذکر سال هفدهم از جلوس مطابق نهم جمادی الاولی سنه هزار و سي و یک هجری

در آغاز جشن این سال که مادهٔ شورش و فساد بود آصف خان را از اصل و اضافهٔ شش هزاری شش هزار سوار فرمودند - چهل هزار روپیه بزینل خان ایلچي ایران مرحمت نمودند - مهابت خان را که از کابل بحضور رسیده بود باز بکابل مرخص فرمودند - اول اردي بهشت داخل کشمیر همیشه بهار گردیدند - درین اوان بعرض رسید که شاه ایران بقصد تسخیر قندهار روانه گشته با قشون مقرري و لشکر کومکي خراسان و دیگر اطراف ایران فراهم مي آیند - از شنیدن این خبر فرمان طلب شاه زادهٔ والا نژاد شاه جهان مصحوب زین العابدین نام بتاکید تمام روانه نمودند - و خبر نزدیک رسیدن شاه عباس بخراسان و قندهار برای تسخیر پیهم مي رسید و قلعه دار قندهار برای طلب کومک معروض میداشت - تا آنکه خبر ورود شاه به قندهار و به تسخیر در آوردن قلعه بی آنکه ایام محاصره بامتداد کشد بعرض رسید - و عرضه داشت شاه جهان در جواب فرمان مصحوب زین العابدین نیز مشتمل بر اینکه این نیازمند مطابق حکم و مرضي از کشمیر به برهانپور بطریق یلغار قریب هزار کروه راه در اندک فرصت طي کرده رسیده با کمي جمعیت با چنان فوجهاي دکهن مقابله و مقاتله نموده درمدت فرصت کم مخالفان را گوشمال داده ملک یکصد و بیست و پنج کرور دام رفته را بضرب تیغ جهان ستان و اقبال جهانگیري بتصرف آورده و پنجاه لک روپیه از نظام الملک بطریق پیشکش سابق بوصول آورده و ده لک روپیه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از زمینداران این ملک جرمانه گرفته و خس و خاشاک وجود مخالفان را در اندک مدتی رفت و روب واقعي داده - الحال که این مرید خیرخواه را براي مهم قندهار طلب فرموده اند نظر بر استرضاي خاطر عاطر بلا توقف از برهانپور آمده عازم حضور گردید ازانکه لشکر هنوز از یورشهاي پیاپي دکهن نیاسوده و ایام برشکال رسیده و عبور لشکر از گل مالوا درین ایام خالي از کساله نیست در نواح ماندو تا انقضاي شدت بارش توقف نموده همینکه ستارهٔ سهیل طلوع نمود کوچ بکوچ خود را میرساند - اما التماس دارد که چون این مهم عمده پیش آمده و با همچو شاه عباس که از شجاعان یکه تاز مشهور است سروکار افتاده کارهای که ازو در تسخیر بعضي بلاد روم و توران و دیگر اطراف بظهور آمده بران شاه جم جاه پوشیده نیست برای مقابلهٔ چنان نهنگ دریای غیرت که همه قشون او جان دررکاب و راه ولي نعمت فدا نمودن سرمایهٔ عبادت مي دانند و سر و سامان لائق و سرانجام شایسته و استقلال و اختیار تمام مطلوب است - امید وار است که صوبهٔ پنجاب که سر راه قندهار واقع شده و برای اندوختهٔ ما یحتیاج لشکر که پیهم روانه نمایند بودن کسان عقیدت کیش دران ضلع ضرور بجاگیر این نیازمند عنایت فرمایند - رسیده بعد عرض حکم شد که از صوبهٔ پنجاب بیشتر محال در اقطاع شاه ولي عهد مقرر نمایند *

درین زمان بدستیاري فلک شعبده باز و روزگار فتنه پرداز رنگ فساد تازه ریخته شد تفصیل این اجمال آنکه چون قبل ازین شاه جهان پرگنهٔ دهول پور را در جاگیر خود درخواست نموده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نظر بر حسن خدمت و اختیار خود و عنایات پادشاه پیش از رسیدن خبر پذیرائي دریا نام افغان را براي ضبط این محال تعین نموده بود و همان پرگنه قبل از رسیدن عرضه داشت شاه زاده بموجب تجویز نور جهان بیگم به تیول شهریار داماد بیگم مقرر گردیده - و شریف الملک نام از طرف شهریار بآن دیار رفته بتصرف خود آورده بعد رسیدن دریا بر سر دخل و عمل محال گفت و گو بجدال و قتال انجامید - و تیري از کمان فتنه جوي روزگار بر چشم شریف الملک رسید - بعد رسیدن خبر خمیر مایهٔ فساد باعث رنجش بیگم بیش از پیش گردید - مادهٔ اصل نزاع آنکه چون در حضور حل و عقد امور خلافت باختیار نور محل بود ازانکه حب ریاست پای بیشتر مردان را چنان از جا مي برد که پدر و پسر بر قطع شجر حیات هم دیگر سعي می نمایند و در صورت ولي عهد بودن و روز بروز بر استقلال شاه زادهٔ بلند اقبال افزودن یقین نور محل بود که بعد واقعهٔ نا گزیر پادشاه در اساس دولت او اختلال تمام بهم خواهد رسید - و نسا را دربارهٔ داماد محبت خاص مي باشد - بدین فکر فاسد افتادکه شهریار را پیش آورده در تربیت و استقلال او کوشد - و تا مقدور چنان سعي بکار برد که آخرکار سلطنت برو قرار گیرد و دامن دولت کامراني از چنگ او بیرون نرود - درین باب جمعي از هواخواهان خود را بوعدها رفیق و معاون خود ساخته در باب مهم قندهار قسمي خاطر نشان جنت مکاني نمود که بارجود بودن دیگر فرزندان شاه جهان را از راه دور که آنجا نیز مدام مهم ضروري درپیش است طلبیدن و بدین خدمت مامور

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

ساختن خلاف رای صواب است - وتجویز این مهم را بنام شهریار بمیان آورد - ازانکه مي‌دانست که جنت مکاني شهریار بي‌اختیار را قابل آن کار نمي داند مقرر نمود که میرزا رستم صفوي که مدت در قندهار کامراني‌نموده واقف آن سرزمین است اتالیق وصاحب اختیار شهریار و آن مهم باشد - ازینکه بیگم صاحب خزانه بود و اموال اعتماد الدوله نیز مبلغ کلي بدو بخشیده بودند خود متکفل خرج و سامان یورش و تسخیر قندهار گردید - و جاگیر پنجاب و دیگر اقطاع سیر حاصل شاه جهان را تغییر نموده در تنخواه شهریار مقرر کردند - و فرمان بنام شاهزاده صادر فرمودند که هرجا رسیده همان جا توقف نمایند - و کومکیان همراه را زود روانه حضور سازند که همراه شهریار مقرر ساخته آید - و برای آوردن متعینهٔ دکهن سزاولان تعین شدند و شهریار را بمنصب دوازده هزاري هشت هزار سوار سرافرازي داده و باتالیقي و هراولي میرزا رستم صفوي مرخص ساختند - و میرزا رستم پیشتر براي تهیهٔ بعضي سرانجام روانهٔ لاهور گردید - و جنت مکاني اعتقاد (94) خان را درکشمیر گذاشته و راجه کشتوار را از قید خلاص نموده وطن او بدو بخشیده محال زعفران زار و شکارگاه در سرکار ضبط کرده متوجه لاهور شدند - بعده که فرمان و احکام فساد افزا بشاه جهان رسید نهایت آشفته خاطر و مکدر گشته افضل خان دیوان خود را با عرضه داشت مشتمل برین مضمون روانهٔ حضور نمود که اگرچه فرزند مرید را چه یارا که درخدمت مرشد و قبلهٔ

---

(94) - ن - اعتماد خان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خود خلاف دستور ادب به اندرز نوشتن خویش را خسر الدنیا والآخرة سازد اما بران پادشاه جهان و جهانیان و همه عقلا و حکما ظاهر است که پاي غرض و حسد که بمیان آمد پاي مردان افلاطون منش میلغزد تا بزنان که بحکم خدا از حلیهٔ عقل معری و بزیور رشك و غرض آراسته اند چه رسد • بیت •

چراغ کذب را کافروزدش زن • بجز اشک دروغش نیست روغن
ازان روغن چراغي چون فروزد • بیک ساعت جهانی را بسوزد

خصوص در مقدمات ملکي و مالي جزئي و کلي بر راي زنان عمل نمودن نزد عقلا مذموم و شوم است خاصةً در حق غلام که ملك رفتهٔ پر فتنهٔ دکهن را دو بار بشمشیر اقبال جهانگیري بتسخیر در آورده خود را گوسفند قرباني تصور نموده در هیچ کار سر از فرمان نه پیچیده ام و باز سواي فدویت و اطاعت منظور نیست در پاداش چنان خدمات و جانفشاني که چشم انواع عنایت داشت سرگراني فرمودن و باعث شماتت دشمنان گشتن و بگفتهٔ منافقان و اهل عناد جاگیرهای نیازمند را تغییر نمودن و بدان نا خلف دادن و از سود و از نقصان خود فرق ننمودن و غور و تامل را کار نفرمودن بجز ناموافقت ایام خود حمل بر چه توان نمود - اگرچه شاه ولي عهد را سواي آن مطلب غرضي نبود که بهر وجه غبار ملالي که بسعي واقعه طلبان فتنه جو و کم توجهي نور محل بر خاطر پدر جا گرفته بآب اظهار عقیدت شسته گردد و پردهٔ ادب و آزرم از میان برداشته نگردد و کار ببدنامي بغي وزیدن و فوج کشیها نکشد اما ارادهٔ بعضي کوته اندیشان برهمکار که متوسل

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شهریار بی‌عیار و بیگم بودند اینکه در پیش آوردن رتبهٔ جاه و اعتبار شهریار در ارتفاع غبار ملال و نزاع کوشند - چون آصف خان را بسبب دامادي شاهزادهٔ ذوالاقتدار طرف دار شاه جهان پنداشتند در افروختن نائرهٔ فساد از آتش زنهٔ عناد اهل غرض میان خواهر و برادر نیز مادهٔ ملال خاطر بهم رسید - و آصف خان از راه عقل و دانائي مهر سکوت بر لب و زبان زده گوش بحرف هرزه درایان نداده وقت تذکار این کلمات خود را کنار مي‌کشید - و افضل خان بعد رسیدن حضور و رساندن عرضه داشت و پیغام هرچند سعي نمود فائدهٔ مرتب نگردید - و بدون نیل مقصود بر گردید - و از ینکه حکم مراجعت دکهن بنام شاهزاده صادر شده بود او در جواب التماس نمود که یک بار بحضور رسیده بعرض حال و بي تقصیري خود پرداخته باز بدانچه مامور گردد بعمل خواهد آورد - این معني نیز بر بغي و عدم اطاعت خاطر نشان پادشاه نمودند - و بعضي مفسدان هنگامه طلب مصلحت کار درین دانستند که چون مهابت خان و اصف خان را با هم سوي مزاج است و دشمن دانا و سپاهي مزاج گرفته صاحب فوج است بحضور طلبیده همراه شاه زادهٔ پرویز مقرر نموده براي مقابلهٔ شاه جهان تعین باید نمود - و فرمان و نشان بیگم بجهت طلب مهابت خان پیهم صادر گردید - و مهابت خان را پایهٔ عناد از عقل و دانائي نور محل تعجب بر تعجب مي‌افزود که چگونه با این همه جوهر شعور و غور در امور ملکي سررشتهٔ عاقبت اندیشي را از دست داده باعث انتشار فساد در سواد هند گردیده میخواهد عالمي را بشورش آرد - بلکه بگمان آنکه شاید این همه تمهید و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ساختگي براي استيصال من باشد درقبول اين مهم دور از عقل تعلل مي‌نمود - و درجواب نوشت که اگر براي برهم زدن دولت و آبروي شاه جهان که احتمال خلل عظيم در سلطنت ميرود کمر بسته اند بايد که آصف خان را از حضور خود جدا نمايند تا من جرأت در آمدن نمايم - اين معني را نيز قبول نموده آصف خان را فرمودند که بآگره رفته آنچه از خزانه طلا و نقرهٔ غير مسکوک باشد و جنس جواهر تفريق نموده بحضور بيارد - و بمهابت خان حکم ناطق بتاکيد پيهم صادر شد که پسر را در کابل گذاشته بحضور بيايد - و سلطان پرويز را بسزاولي محمد شريف وکيل براي مقابلهٔ شاه جهان فرستادن طلب حضور نمودند - و درين ايام که مزاج پادشاه از غلبهٔ آزار ضيق النفس بحال نبود مکرر حکم براي مراجعت شاه جهان بدکهن رفت - بعذر و التماس آنکه بدون رسيدن حضور و ديدن قدم مبارک خفتي که مدعيان صاحب غرض بمن رسانده اند برخود گوار نمي توانم نمود معاودت نمي نمود - و نور محل باتفاق واقعه طلبان هنگامه جو دليل اثبات بغي و سرکشي شاه جهان بعرض مي‌رساند - و ملال بر ملال خاطر پادشاه مي‌افزود - لهذا موسوي خان را که درسخن شناسي و زبان فهمي بي نظير بود نزد آن گوهر درج سلطنت روانه ساختند و پيغامهاي مشفقانهٔ نصيحت آميز نمودند و فرمودند - ارادهٔ ظاهري و باطني شاه زاده را واقف گشته زود مراجعت نمايد - درين ضمن مهابت خان بحضور رسيده ملازمت نمود - در همين اوان عرضه داشت اعتبار خان که از منصوبان نور محل در آگره بود رسيد - مشتمل بر اينکه شاه جهان با مصالح بغي از ماندو

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گذشته و نوشتهٔ آصف خان نیز با عریضهٔ داروغهٔ خزانه و دیوان معروض گردید - که دربن هنگامهٔ اخبار فساد افزا برآوردن خزانه از قلعهٔ آگره مصلحت نیست - و ذکر بغي ورزیدن شاه جهان که در گوشه و کنار بایما و اشاره بود در هر کوچه و بازار و محافل آشکارا انتشار یافت - و بعد رسیدن موسوی خان نزد شاه جهان باتفاق قاضي عبد العزیز در جواب آورد و زباني التماس نمود مضمون آنکه آرزوی غلام بي تقصیر همین است که غبار ملالي که بسعي واقعه طلبان فتنه جو و کم توجهی بیگم بر خاطر عاطر جا گرفته بآب اظهار عقیدت شسته گردد - و پردهٔ ادب و آزرم از میان برداشته نگردد - و جاگیرهای مرا بحال فرمایند - و الا یکبار بحضور رسیده بعد حصول سعادت قدمبوس عرض حال و بي تقصیري خود نمایم مطلب دیگر ندارم - فائده نه بخشید - و قاضی عبدالعزیز فرستادهٔ شاه جهان را بار عرض نداده حوالهٔ مهابت خان نمودند - درین هنگامه ارباب غرض بوساطت مهابت خان بعرض رساندند که محرم خواجه سرا و خلیل بیگ و فدائي خان میر تزک و ذوالقدر خان معرفت معتقد خان وکیل با شاه جهان مراسلات درمیان دارند - اگرچه مهابت خان براي قتل هرپنج نفرمصلحت داد اما فدائي خان و ذو القدر خان قسم کلام الله را شفیع بي تقصیري خود ساخته از قتل نجات یافته محبوس گردیدند - دیگران را حکم کشتن فرمودند - و جنت مکاني کوچ بکوچ متوجه دار الخلافت گردیدند - و خان جهان و دیگرامیر از جا بجا بموجب طلب بحضور رسیدند - حکم شد که باقي محال جاگیر از شاه زاده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ولي‌عهد تغییر نموده بشهریار و دیگران تنخواه نمایند - و عبدالله خان نیز با جمعي از سادات بارهه از نزد شاه زاده برخاسته بموجب حکم بحضور رسید - و فوج برای مقابلهٔ شاه باغی بسرداري عبدالله خان بطریق هراول سلطان پرویز تعین فرمودند - و تا رسیدن پادشاه بدهلی آصف خان و نوازش خان پسر سعید خان با راجهاي نامدار و امراي ذو الاقتدار دیگر از اطراف رسیده ملازمت نمودند - بعده خبر تعین فوج به شاه جهان رسید خواست از فوج جدا شده جریدهٔ خودرا بخدمت پدر رسانده عذر تهمت خواسته پردهٔ حجاب از میان بردارد - باز بسبب برخاستن غبار فساد زیاد چند هزار سوار بسرداري داراب خان و راجه بکرماجیت و راجه بهیم براي احتیاط سرراه عبد الله خان گذاشته خود متوجه دکهن گردید •

ذکرسال هیجدهم از جلوس و جشن نو روز جهان افروز
مطابق بیستم جمادی‌الاولی سنه هزار سي و دو هجري

چون تهیهٔ بزم جشن سال هیزدهم جلوس سنه هزار و سي و دو [۱۰۳۲] هجري برزم مبدل‌گشت و بعرض رسید که شاه جهان از شنیدن مقید گردیدن قاضي عبد العزیز و تعین افواج فوج براي مقابل عبد الله خان‌گذاشته خود براه غیر شارع روانهٔ دکهن‌گردید - به تجویز بیگم :عبد الله خان را با خواجه ابو الحسن و لشکرخان و و نوازش خان و دیگر امرا که مجموع بیست و پنج هزار سوار طومار فوج بندي‌شد تعین‌فرمودند - بعده‌که فوجها در سرحد مالوا مقابل بهم رسیدند همین که صف کارزار بیاراست هنوز صداي داروگیر بلند نشده بود که عبد الله خان با فوج خود برآمده بلشکر شاه جهان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پیوست - بکرماجیت که هراول بود بخوشوقتي آنکه این مژده را خود بداراب خان رساند عنان را معطوف داشته عبد الله خان را بجاي خود قائم نمود - در ین آن‌گولي تفنگ از غیب بدو رسید و از اسپ افتاد - باوجود آنکه بسبب کشته شدن راجه بکرماجیت و پیوستن عبد الله خان بلشکر شاه جهان انتظام هردو فوج از هم گسیخت باز از سرداران طرف شاه جهان تردد نمایان درحملهٔ اول بظهور آمد - و از مردم لشکر پادشاهي زبردست خان شیر حمله باجمعي از سادات بکارآمدند- و سید هاشم بارهه زخم برداشته دستگیر گردید - و زود هر دو لشکر از هم جدا گشته متفرق گردیدند - چون مهابت خان قبل از رسیدن خبر مراجعت شاه جهان از راه تدبیر و تذویر از قاضي عبد العزیز بشاه جهان نویسانیده بود مشتمل برینکه پادشاه مي فرمودند که مهابت خان را مقرر نموده همین‌که خبر معاودت شاه زاده بدکهن برسد محال جاگیر بدستور سابق بحال می‌نمائیم - و شقه بمهر خاص فرمان دستور نیز بدین مضمون صادر گردید - شاه جهان که اصلا دل نهاد فساد نبود و پیش از ورود نوشتجات متوجه دکهن گردیده بود - هرچند اعتماد بر گفته و نوشتهٔ مدعیان دولت نداشت و مقابله و مقاتله با پدر کفر مي دانست برای اثبات حجت بطریق استعجال در طي مسافت مراجعت کوشیده درجواب اظهار اطاعت امر معروض داشت - و بموجب تکلیف نور محل و هنگامه طلبان دیگر پادشاه بعد رسیدن دهلي متوجه اجمیر گردیدند - و در ین اوان شاه زاده پرویز بحضور رسید - درینولا معروض گردید که میرزا بدیع الزمان پسر میرزا شاه رخ که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در احمد آباد بر سر جاگیر بود برادران غافل برو تاخته بقتل رسانیدند - فرمودند قاتلان را بی‌جاگیر ساخته محبوس سازند - و حکم نمودند که شاه زاده پرویز را به هراولي و اتالیقي مهابت خان و جمعي دیگر از امرا بتعاقب شاه جهان تعین نمایند بیست لک روپیه برای سپاه مع عنایات دیگر مرحمت نموده مرخص ساختند - داور بخش پسر خسرو را از تغییر شاه جهان صوبهٔ احمد آباد باتالیقي خان اعظم مقرر و مرخص فرمودند - و آصف خان را صوبه‌دار بنگاله نمودند - اعتبارخان که در اهتمام برج و بارهٔ قلعهٔ آگره پرداخته بود بوسیلهٔ نور محل از اصل و اضافه شش هزاري نمودند - درین سال والدهٔ ماجدهٔ جنت مکاني ازین تنگنای سراي فاني بروضهٔ جاوداني شتافت - درینولا بعرض رسید که میان عبدالله خان و صفي خان دیوان احمد آباد محاربهٔ غریب رو داد و عبد الله خان هزیمت یافت تفصیل این اجمال آنکه چون شاه جهان نیابت صوبه داري احمد آباد از انتقال راجه بکرماجیت بنام عبد الله خان مقرر نمود بعد رسیدن وفادار نام خواجه سرا نائب عبد الله خان باحمد آباد که حکم روانه نمودن کهتر داس منصوب کردهٔ بکرماجیت مع خزانهٔ احمد آباد و تخت مرصع و پرتلهٔ الماس که حسب فرمودهٔ شاه جهان برای ارسال حضور تیار نموده بودند نزد شاه جهان با خود آورده بود و صفي خان دیوان احمد آباد منصوب کردهٔ پادشاه که همزلف شاه جهان می شد و بنام او بر شاه جهان در باب روانه نمودن تخت و پرتلهٔ مع خزانه حکم فرستاده بودند نظر بر بغي ورزیدن شاه جهان و فدویت

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

خود در خدمت ولي نعمت ناهر خان نام و دیگر مردم نامي متعینهٔ احمد آباد خفیه با خود رفیق و همراه ساخته بشهرت روانه شدن نزد شاه زاده از احمد آباد بر آمده بفراهم آوردن جمیعت پرداخت محمد صالح نام که صاحب فوج و از ندویان شاه جهان بود برین اراده مطلع گشته کهتر داس را اطلاع داده با هم اتفاق نموده خزانهٔ ده لک روپیه اشرفي و پرتلهٔ مرصع با خود گرفته قادر بر همراه گرفتن تخت نگشته تاخبر یافتن صفي خان نزد شاه جهان روانه گردید - صفي خان بمدد تدبیر و دیگر امرا غافل بشهر در آمده وفادار نائب عبد الله خان را بدست آورده تخت مرصع را شکسته طلاي آن را با زر خزانه که داشت و توانست بهم رسانده بسپاه داده به نسق شهر از طرف پادشاه پرداخت عبد الله خان خبر یافته از شاه جهان رخصت خواسته از غرور شجاعت و بنظر نیاوردن صفي خان محتاج بکومك و فراهم آوردن لشکر نگشته بطریق ایلغار تاخته خود را تا برودہ چهل کروهي احمد آباد رساند و ندانست که خمار غرور ندامت است و گفته اند • ع •

دشمن نقوان حقیر و بیچاره شمرد

صفي خان باتفاق ناهر خان با جمعي که داشت از احمد آباد بر آمده تا برودہ باستقبال عبد الله خان شتافت - و بعد شکست که بر فوج عبد الله خان افتاد و دو دفعه باهم کار زار نمودند و هر بار عبد الله خان هزیمت یافت - صفي خان تا سلطان پور تعاقب نموده بخفت تمام لشکر خصم را بتاراج در آورد - و عبد الله خان خود را بحال تباه نزد شاه جهان رساند - و صفي

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خان حقیقت بحضور معروض داشت - بعد عرض صفي خان را که هفت صدي بود سه هزاري نموده مخاطب بسیف خان فرمودند - و ناهر خان را نیز از نهصدي سه هزاري نمودند - زهي خواهش الهي که عبدالله خان بآن شهرت شجاعت که از آوزهٔ نام او شیر در بیشه آرام نمي گرفت - از صفي خان که چندان سرو سامان نداشت و عدم و وجود او نزد عبد الله خان مساوي بود چنان هزیمت فاحش یابد و باعث مزید آبرو و ترقي صفي خان گردد - و اغلب که این از اثر شامت آن باشد که باوجود از نمک پروردها و پیش آوردهاي جنت مکاني بودن و بر وقت کار زار بفوج شاه جهان پیوستن چنین نتیجه بخشید - القصه بعده که شاه جهان از ماندو گذشته خبر تعین شدن و روانه گردیدن سلطان پرویز و کشته شدن بکرماجیت شنید رستم خان را که از نمک پروردهاي قدیم شاه جهان گفته مي شد - و از سه بیستي بپایهٔ پنجهزاري رسانده بود با جمعي از امرا سد راه هراول فوج پادهي تعین نمود - رستم خان قبل از رسیدن افواج سلطان پرویز در نامه و پیام با مهابت خان ساخته بدو پیوست - باقي فوج و سرداران خود را نزد شاه جهان رساندند - و شاه جهان از گذر اکبر پور عبور نموده کشتیها جمع ساخته پر از کاه و هیمه نموده سوخت - و سرداران ملاح را مقید ساخته با خود گرفت - و بیرم بیگ بخشي را بر سر آب که ایام برشکال رسیده بود باجمعي از فوج نگاه داشت - و خود را به برهان پور رساند - نزدیک برهان پور که رسیدند قلعه آسیر را بتدبیر و منصوبهٔ سلطاني بتصرف آورده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

راجه گوپال سنگه را بقلعه داري آنجا مقرر ساختند - درینولا نوشتهٔ خان خانان که بمهابت خان نوشته در آن این بیت درج نموده بود • بیت •

• مد کس بنظر نگاه میدارندم • ور نه بپریدمي زبي آرامی

بدست یکي از ملازمان شاهي افتاده از نظر شاجهان گذشت - بعد مطالعه خان‌خانان‌را طلبیده بدست او دادند - چون سواي عرق خجالت که بر چهرهٔ حال او پیدا گشت جواب دیگر نداشت فرمودند که با پسران متصل دولتخانه نظر بند باشند و موافق فال قال او که گفته اند • ع •

مزن فال بد کاورد حال بد

همان صد نفر برو نگهبان مقرر ساختند - و بعضي خدمهٔ محل را باسباب زیادتي در قلعه آسیر گذاشته در سد حوالي برهان پور دائرهٔ فرمودند - چون سلطان پرویز و مهابت خان کنار آب رسیده کشتي موجود نیافتند و دریا در طغیان و گذرها بند بنظر آمدند مهابت خان به بحر فکر و تدبیر فرو رفته از راه منصوبه بازي بخان‌خانان بارجود اطلاع بدنام و نظر بند گشتن او خطي نوشت که ازان بوي ساختگي نیاید - و منجر بظن بد نسبت بخان خانان نگردد - و دران درج نمود که بر عالمي ظاهر و هویداست که شاهزاده جهان و جهانیان را سواي اطاعت پدر و رفع فساد مطلب دیگر منظور نیست و مدعیان دولت که برهمکار گشته گرمي هنگامهٔ بازار خود درین در هم اندازي دانسته اند بجزاي اعمال خواهند رسید من اگرچه در آمدن مجبورم اما در اصلاح حال ملک که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

باعث امنیت خلق الله باشد کوشیدن بر خود و همه مسلمانان واجب میدانم - اگر خاطر نشان شاهزادهٔ بلند اقبال نموده یکی از معتقدان هوا خواه معامله فهم را بفرستند که بعضی مذکورات باهم درمیان آورده در دفع نائرهٔ فساد و عناد که پای قتال و جدال از میان برخیزد فیما بین پدر و پسر زیاده از سابق آمیزش بمیان آید و نور محل هم نادم گشته راضی گردد و جاگیرات شاه جوان بخت باضافهٔ آن بحال نمایند بهتر خواهد بود - و ازین معنی کلمات صلح آمیز بکفالت قسم و پیمان کلام ایزد منان بسیار دران بذکر در آورد - و چنان تدبیر و تدویر بکار برد که آن خط بدست شاه جهان افتاد و بمطالعهٔ خاص درآمد - شاه جهان که خواهان اصلاح کار و رفع فتنه بود ادعای مهابت خان را موافق خواهش خود دانسته برای حجابت و وکالت این کار به از خان خانان دیگری را ندانسته او را استمالت نموده قسم کلام الهی را کفیل بمیان آورده هر دو پسر او را نزد خود نگاهداشته نزد مهابت خان روانه نموده مقرر فرمودند که خان خانان این طرف آب مانده بنای عهد و قرار استوار سازد - بعده که خان خانان نزدیک بآب گذر اکبر پور رسید و میان مردم خبر صلح انتشار یافت مردم بیرم بیگ که بر معبرها برای محافظت مقرر بودند از شنیدن خبر مصالح خاطر جمعی حاصل نموده در بندوبست گذرها سهل انگاری نمودند - وبعد فرود آمدن خان خانان و بمیان آمدن رسل و رسائل صلح مهابت خان وقت آخر شب فرمود که یک طرف آب جمعی از مردم بازار و سواران ناکاره بامشعل و صدای تفنگ و آواز دار و گیر آثار تردد عبور بظهور آرند - و فوج بیرم بیگ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

را بآن طرف کشند و از جانب دیگر چهار پنج هزار سوار جانباز بر اسپان دریا تاز موار شده از دو سه جا که آب کم تحقیق کرده بود خود را بآب زنند و تا مردم بیرم بیگ بر خود جنبیدن و بقصد مقابل و سد راه گردیدن فراهم آمدن دو سه فوج مهابت خان از آب گذشته خود را بخان خانان رساندند - و سر رشتهٔ اختیار تردد بدست بیرم بیگ نماند - و راه برهانپور اختیار نمود - و خان‌خانان نظر بر قابوي وقت قسم کلام الله را از خوردني هر روزه تصور نموده ناخورده انکاشته با فوج مهابت خان ملحق گشت - شاه دریا دل ازین خبر اگاهي یافته در توقف برهان پور مصلحت ندانسته سراسیمه وار راه گلکنده بقصد ملک بنگاله اختیار نموده از شدت باران و طغیان آبها کوچ بکوچ روانه شد - اکثر از نوکران شاهي و پادشاهي ترک رفاقت نموده به مهابت خان و لشکر سلطان پرویز پیوستند - و سلطان پرویز خبر شنیده بطریق استعجال از آب گذشته کارخانجات را گذاشته خود را ببرهان پور رسانده چند منزل دیگر تا سرحد برار تعاقب نموده به برهانپور مراجعت نمود - جنت مکاني بر هزیمت شاه جهان اطلاع یافته پارهٔ مطمئن خاطر گشته چون از گرماي دار الخلافت و نا موافقت هواي اطراف دهلي خاطر نفرت داشت و بمزاج آب وهواي کشمیر موافقت نموده بود باوجود تفرقهٔ خاطر اوائل آذر ماه الهي عنان توجه اطراف کشمیر بهشت نظیر معطوف داشتند - و درین وقت بودن آصف خان بسبب هوا خواهي شاه جهان در بنگاله خلاف مصلحت دانسته طلب حضور نمودند - و بعرض رسید که شاه جهان بعده که بسرحد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گلکنده رسید قطب الملك خدمتکاري در فرستادن هدایا و تحف و گزراندن از سرحد خود بجا آورد - و نیز معروض گردید که از جمله مردم عمده که ترك رفاقت شاه جهان نموده بودند محمد جعفر پسر افضل خان دیوان بعد رسیدن نزدیک تعلقهٔ تلنگانه مع فرزندان جدا شد و براي تسلي نمودن و برگرداندن او سید جعفر نام را با جمعی تعین نمود بعده که هردو بهم دیگر رسیدند و افسون سید جعفر براي برگرداندن محمد جعفر موثر نگردید میان هر دو کار بقتال انجامید و از هرکدام تردد بهادرانه بظهور آمد و هردو از دست همدیگر کشته گردیدند ٭

ذکر سال نوزدهم از جلوس جهانگیري مطابق بیست و نهم جمادی الاولی سنه هزار و سي و سه هجري

بعده که خبر رفتن شاه جهان بسمت بنگاله بتحقیق پیوست بنام پرویز حکم صادر فرمودند که بعد فراغ بندوبست دکهن خود را بتعاقب شاه جهان به بنگاله رساند و خان جهان لودي را در آگره گذاشتند و فرمودند هرطرف که کار افتد گوش برآواز و چشم برراه حکم باشد - سلطان پرویز بعد رسیدن فرمان بتعاقب شاه جهان به تهیهٔ روانه شدن سمت شرقي پرداخته وقت کوچ مقرر نمودند که مهابت خان چند روز براي نسق دکهن در برهان پور مانده زود خود را در مقامات مابین سرحد حیدر آباد برساند - مهابت خان قاضي عبدالعزیز شاهي را که در قید داشت مردکار دانسته از قید برآورده مستمال ساخته نزد عادل خان روانه نمود - و قاضي حجابت را بسیار بآئین شایسته بجا آورده پیغامهای عنایت آمیز مشفقانه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رسانده عادل خان را زیاده از سابق مطیع و منقاد ساخت - و قرار یافت که ملا محمد لاري که مدار علیه و فهمیده کار و شجاع نامدار بیجاپور گفته مي شد با پنج هزار سوار آمده مهابت خان را دیده تا خاطر جمعي از فساد شاه جهان در برهانپور مقرري بماند و نوشتهٔ ملک عنبر مصحوب علي شیر نام مشتمل برین مضمون رسید که اگر تا رفع فساد بندد و بست دکهن حوالهٔ غلام نمایند تعهد میدهم که اگر فتور در مقدمهٔ ملکي رو دهد جواب آن بعهدهٔ خود لازم دانم - مهابت خان نسق دکهن باختیار ملک عنبر گذاشتن صلاح کار ندانست و به بندد و بست اطراف پرداخته جا بجا تهانه نشاند - چون سلطان پرویز از شنیدن رسیدن ملا محمد لاري بیرونها مقام نموده بود بعد آمدن ملا محمد که مبلغها از نقد و جواهر و جنس اقمشه و غیره بملا محمد از طرف مهابت خان رعایةً بعمل آمد همراه برده ملازمت شاه زاده پرویز فرموده پنجاه هزار روپیه و فیل و شمشیر و خلعت از طرف شاه زاده دهاند و حکومت برهانپور به پسر مکندراي مقرر نموده جادو راي را با آدي رام و جمعي دیگر کومک همراه پسر مکند راي تعین نموده بعد همراه گرفتن پسر ملا محمد لاري و پسر جادو راي و برادر آدي رام را بطریق یرغمال که به هندوي اول گویند پسر مکند راي را به تبیعت ملا محمد شفارش نمود - نام بردها را در برهانپور گذاشته حقیقت بحضور معروض داشته مرحله پیماي سمت ملک شرقي گردید - بالجمله بعد ورود موکب شاه جهان بملک بنگاله جنگهائي که با ابراهیم خان صوبه دار که خالوی نور محل مي شد و مرد معتبر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بود و دیگر منصوبان پادشاهي روداد و مردم نامي از هردوطرف کشته و زخمي و اسیر گردیدند - و خزانهاي اندوختهٔ چندین سال پادشاهي و امرا به حادثهٔ تاراج رفت و بتصرف شاه جهان درآمد - اگر خواهد مفصل بزبان خامه دهد موجب تطویل کلام است - مجمل مي‌نگارد که از روی نوشتهٔ اخبار نویسان بعرض رسید که بعد رسیدن شاه جهان بطرف ضلع بهار و حصار مردمان ابراهیم خان صوبه دار و احمد بیگ برادر زادهٔ او ومحمد صالح جا بجا درتعلقهای خود ثبات قدم ورزیده تردد های مردانه و کارزارهای رستمانه بظهور آوردند - باوجود پیغامهای لطف‌آمیز شاه جهان بابراهیم خان که در رفتن حضور و رفاقت و متابعت بانواع امیدواري و دلبري مختار ساخت ابراهیم خان ازراه فدویت‌پاس‌نمک وبندگي‌قدیم را ازدست نداده درجان و مال نثار نمودن براه ولي نعمت سرمایهٔ آبروی خود دانست - و بعد تردد و کوشش بهادرانه که اکثر همرهان او بکار آمدند و بعضي فرار ورزیدند و دو سه دفعه بمقابله و مقاتلهٔ عظیم پرداخت کار بجائي رسید که بعضي از هواخواهان ابراهیم خان جلوي اسپ اورا گرفته خواستند ازان‌معرکه برآرند راضي‌نشده مآل کار نقد حیات باخزانهٔ سي لک روپیه و جواهر که داشت در کار پادشاه نثار نمود - و محمد صالح و احمد بیگ بعد زخمي شدن و سررشتهٔ اختیار از دست رفتن معرفت عبد الله خان شاه جهان را دیدند - و سوای‌فیلان و کار خانجات امرای پادشاهی زر بسیار طلا و نقره آلات و جواهر وافر که از زر و مال جاگیرداران دیگر فراهم آورده بودند بتصرف متصدیان شاه جهان آمد - که آخر دست

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بدست ازان جا هم بحادثهٔ تاراج رفت چنانچه عنقریب باحاطهٔ تحریر خواهد در آمد - و نیز معروض گردید که داراب خان پسر زلان خان خانان که لغایت آن روز در قید بود شاه جهان اورا از قید بر آورده بعد قسمهای شدید که ازو گرفت صوبه دار بنگاله ساخته زن و فرزندان اورا و خان خانان را نزد خود نگاه داشت - و راجه بهیم را طرف پٹنه برای بند و بست روانه ساخت و خود نیز بعد از فراغ نسق اطراف متوجه پٹنه شد - مخلص خان و غیره که از طرف سلطان پرویز در پٹنه بودند قبل از رسیدن راجه بهیم استقامت نورزیده بي آنکه کار بکارزار افتد ملك و خزانه را حوالهٔ راجه بهیم نمودند - بعده که شاه جهان وارد پٹنه گردید همه منصبداران و حکام آنطرف رجوع آورده مطیع و منقاد گردیدند و سید مبارک قلعه دار رهتاس هراس خورده کلید قلعه را باخود گرفته آمده ملازمت نمود *

کلمهٔ چند از وسعت و خصوصیات قلعهٔ مذکور موافق نگاشته میر محمد امین عرف میرزا امینا مولف ده سالهٔ شاه جهان نامه بزبان قلم مي دهد - قلعهٔ رهتاس سمت غربي بهار پٹنه بر فراز کوهي که سر به بنگاله کشیده واقع شده دورش از پائین شانزده کروه و محیط قلعه دوازده کروه جریبي است چهارده دروازه دارد که بعد تسخیر شیر شاه چهار دروازه مفتوح مي باشد و مابین دو دروازه قریه آباد است و سه چشمهٔ سرشار دران قلعه مدام جاری ست و سه تالاب چشمه خیز دارد که همیشه مالامال از آب زلال ست و از کشت و زراعت موانع اندرون قلعه چندان غله حاصل

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مي شود که ساکنان آن جا محتاج بذخیرهٔ بیرون نیستند هم چنان از وفور کاه و بسیاري چراگاه که اگر سالها کار بمحاصره افتد محصوران آن قلعه از طرف غله و کاه و علف مستغنی اند - راجه مان سنگه در ایام صوبه داري خود عمارتهای عالي و باغ روح بخش و نشیمنهای دلکشا دران قلعه احداث نموده الحاصل قلعهٔ بدین وسعت و رفعت و استواري و فراواني اذوقه شاید در تمام دکهن که هشتاد و نود قلعهٔ نامي دارد یک دو قلعه یافته شود یانه - کوتاهي سخن عبد الله خان را باله باس و دریا افغان را یارده روانه ساخته خود چند روز در پتّنه مانده بعده بیرم بیگ را در پتّنه گذاشته پیشتر متوجه شدند •

الحال فقرهٔ چند از سوانح دکهن بتحریر مي آرد - چون عنبر و عادل خان باهم نزاع موروثي داشتند و هرکدام وقت ورود سلطان پرویز در برهانپور چنانچه بگذارش آمده خواهش سپردن بندوبست دکهن بعهدهٔ خود نمودند و ملک عنبر بسبب وا گذاشتن اختیار بعادل خان ملال خاطر بهم رسانده در ایام فتور و آشوب آنچه مال و عیال نظام الملکي بود از کهرکي بقلعهٔ دولت آباد فرستاد خود براي وصول زر ذمهٔ قطب الملک که هر سال بنظام الملک مي رساند طرف گلکنده و قندهار روانه گردید وجه مقرري هر سال را از قطب الملک بوصول در آورده مراجعت نموده به بندر رسیده مردم عادل خان را که دران جا بودند هزیمت داده بندر را تاخته خود را به بیجاپور برسر عادل خان رساند - چون فوج عادل خان همراه ملا محمد لاري به برهانپور رفته

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بود صرفه در برآمدن از بیجاپور ندیده محصور گردیده نوشتجات مع
در دکهني سخن دان نزد ملا محمد و سربلند راي صوبه‌دار برهانپور
فرستاده بهمه منصوبان پادشاهي بتملق براي طلب فوج و کومك
نوشت و درج نمود که این غلام سیه فام برمن زور آورده چشم آن
دارم که همه بند هاي پادشاهي در امداد و معاونت من کوشند -
درین اوان عنبر اطلاع یافته او نیز به سربلند راي و دیگر همراهان او
نوشت که من هم از غلامان درگاه فلک جاه پادشاهم میان من و
عادل خان عداوت قدیم است و مدام با من بد عهدي و تعدي
مي نماید مرا نسبت بهیچ یك از سگان آستان پادشاه
خصومت و نزاع نیست مرا باو و اورا بمن وا گذارند - چون مهابت
خان وقت رفتن سربلند راي را باطاعت و تبعیت ملا محمد لاري
سفارش زیاده نموده بود همه متعینهٔ خود را برفاقت ملا محمد
لاري روانهٔ بیجاپور نمود - و خنجرخان قلعه دار احمد نگر که از شجاعان
مشهور بود نیز خود را بمدد عادل خان و رفاقت فوج پادشاهی
رساند بعده که فوجها نزدیك بیجاپور رسیدند عنبر چون ظلمت
آخر شب از حوالي بیجاپور رو بفرار آورد و بفکر تلافي و منصوبه
بازي پرداخت و لشکر پادشاهي و ملا محمد غالب آمده تعاقب
نموده امان و فرصت نمي دادند - هرطرفی که عنبر رو مي آورد
مي تاختند و او بعجز پیش آمده پیهم عریضهٔ مشتمل بر التماس
عفو تقصیر کرده و نا کرده مي فرستاد - تا آنکه بمیدان
حوالي احمد نگر رسیده میدان قابو براي جنگ بدست آورده
صف کارزار بیاراست - و رزم طلبان هر دو طرف با فوجهاي آراسته

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و فیلان جنگي مست و توپخانهٔ جهان سوز بمقابل پرداخته نخست میان مردم عادل خان و عنبر جنگ آغاز شد - و فوج حبشي بهیئت مجموعي چون بلاي سیاه بر لشکر ملا محمد یورش نمود - و حملهاي یکه تاز بر یکدیگر آوردند درین ضمن گولهٔ قضا بر ملا محمد خورد و از اسپ برگردیدن او و هزیمت خوردن لشکر همان بود همه سرداران فوج پادشاهي و بیجا پور عنان بر عنان راه فرار اختیار نمودند - درین حالت فوج تازه که بمدد عنبر رسیده بقصد عقب فوج هزیمت خورده خودرا رسانده بود بدان انبوه مغلوب دو چار شد - و از یك طرف فوج عنبر تاخت آورده سواي آنچه ازسوار و پیادهٔ بي شمار زیر تیغ آمد پنج امیر و نوکران عمدهٔ پادشاهي و عادل خاني دستگیر گردیدند - وخنجر خان قلعه دار احمد نگر زخم برداشته جان بسلامت بدر برده خود را بقلعه رساند - از جملهٔ امراي که مقید گردیده بودند فولاد خان را که از نوکران عمدهٔ بیجا پور بود و با عنبر عداوت همچشمي داشت زیر تیغ بیدریغ آورد - باقي امرا را بطوق و زنجیر در آورده بالاي قلعهٔ دولت آباد فرستاد - و بروایتي گویند ملک عنبر امراي دستگیر گشته را فرمود که نزد او بسته حاضر آوردند - امراي پادشاهي را جدا نموده مخاطب و معاتب ساخته گفت که بي آنکه از شما ترددی ظاهر شود یا یکي از شمایان کشته و زخمي گردد بمحض کشته شدن یکي از نوکران بیجاپور که راه فرار اختیار نمودند کجا این شرط پاس نام و ننگ خود و حق نمك آقا بود که بظهور آوردند - بعده فرمود که هر یکي را روبروي او صد کپره (؟) بزنند ازان میان اول شخصي را که براي کپره

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زدن آوردند شاعري بود لطیفه گو پانصدي منصب داشت همین که خواستند او را کپره زنند بفریاد آمده گفت که شنیده بودم ملک عنبر عدالت پیشه و منصف است اما غلط بوده والا کجا شرط عدالت است جمعي که دولت دو هزاري سه هزاري داشته باشند جرمانه آنها صد کپره باشد منکه پانصدی باشم بهمان جرمانه معاتب گردم - عنبر را این سخن خوش آمد و کپره زدن موقوف نمود - بعده بتاخت و تاراج ملک عادل خان پرداخته قلعه شعله پور (شولاپور) که از ابتدا همان قلعه مایهٔ نزاع ملکي گردیده بود تاراج نموده احشام آنجا را زیر تیغ آورده از بندوبست آن طرف خاطر جمعي حاصل کرده متوجه تاخت ملک پادشاهي گشته و تا ملکه پور ونواح برهانپور آثار آبادي نگذاشت - چون این خبر ملال اثر بعرض خدیو زمان رسید باعث کمال کدورت خاطر عاطر گردید - بعد از فراغ سیر لالهٔ زار کشمیر عنان توجه طرف لاهور معطوف فرمودند *

باز بذکر سلطان پرویز و مهابت خان عنان خامه را معطوف میسازد - بعده که شاهزاده پرویز روانه بنگاله مي شد چون از طرف خان خانان بسبب بودن فرزندان او در خدمت شاه جهان خاطر جمع نبود و صبیهٔ بیوهٔ او که درعقد شاه زاده دانیال آمده بود و در مقدمات مالي و ملکي از جمله نسای صاحب راي و با تدبیر گفته مي شد فرمود که خان خانان را با همه تبعه و لحقهٔ ذوالاقتدار او نزدیک خیمهٔ خاص نظربند نگهدارند - ازان میان میان فهیم غلام صاحب مدار خان خانان که در شجاعت و رای صیانت و اختیار کار وبار زبان زد خاص و عام بود

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از راه جوهر غیرت تن بدان خفت قید نداده بجنگ کمر بسته مع پسران و همراهان کشته گردید - بعد رسیدن بسرحد بنگاله نوشتجات مهابت خان با حکام شاه زاده مشتمل بر وعده و وعید تحدید آمیز و ترك اطاعت و اعانت و رفاقت شاه جهان بنام زمیداران و حکام پادشاهي رسید - و تمهیدات و تدبیرات دیگر از مهابت خان بکار رفت - سلسلهٔ نسق و بندوبست شاه جهان برهم خورد - و زمیداران صاحب نواره و کشتي جنگي که بعضی مجبور در قبضهٔ اختیار متصدیان شاه جهان در آمده بودند و جمعي که برضا و رغبت اطاعت شاه والاقدر را سرمایهٔ سعادت میدانستند بیشتری از تمهیدات و تحدیدات مهابت خان و احکام پادشاهي از اردو گریختند - و ملاحان از بالاي کشتیها خود را بدریا انداخته فرار نمودند - از آنکه مدار زیست سکنه و لشکر آن ملک و رسیدن رسد و غله و همه ماکولات و ملبوسات و تردد جنگ برنواره و کشتي است و تمام عملهٔ کشتي بلشکر سلطان پرویز پیوستند عرصه بر لشکر شاه جهان بمرتبه تنگ کردند که بي آنکه پاي جنگ و کار زار بمیان آید جوق جوق سپاه و کاسبان بازار بر خاسته رفتند - و از جملهٔ سي چهل هزار سوار که با شاهجهان فراهم آمده بودند ده هزار سوار که بیشتر ازانها نیز درفکر فرار بودند بماندند - و اتفاق نزول لشکر در جنگل پر از اشجار خار دار واقع شد - شاه جهان ناچار گشته فرمود که چار دیواری گرد لشکر کشند - و راه رسیدن غله بالکل مسدود گردید تا آنکه فوج سلطان پرویز مقابل رسیده اطراف را محاصره نمود - بعد گذشتن چند روز در محاصره که روز بروز حال لشکر تباه مي

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گردید و باقي سپاه دل بکار زار نمیداد بلکه سرداران عمده نیز تن بطرح جنگ انداختن نداده مي خواستند بصلح و مدارات پیش آیند - راجه بهیم و شیرخان تهوری را کار فرموده مقابل فوج شاه زاده پرویز بر آمده خود را به توپ خانهٔ آتش بار پروانه وار زده جنگ مردانه و تردد رستمانه که بشرح و بیان نیاید نمودند - خصوص راجه بهیم بدست خود شمشیر زنان مع همراهان جانباز یکه تاز صف فوج را از هم دریده خود را تاغول سلطان پرویز رساند - و درین مابین هرکه مقابل او آمد به شمشیر و سنان از پا در آورده تارسیدن مقابل سلطان پرویر چندین امیر و مبارز نامي را از خانهٔ زین بزمین سر نگون ساخت - و نزدیک بود که فوج چهل هزار سوار پادشاهي برهم خورد - مهابت خان فرمود که فیل مست مقابل او آوردند راجه بهیم و شیر خان با جمعي از راجپوتان بران بلاي سیاه حمله آورده بضرب هاي شمشیر و برچهي خرطوم او را انداختند و فیل را خواباندند - و هر بار که بر قلب گاه لشکر حملهٔ رستمانه مي آورد بي اختیار صداي آفرین از هر دو لشکر بلند آواز مي گردید - تا آخرکار مهابت خان خود باچندي از بهادران نامدار مقابل او آمد - راجه بهیم باوجود برداشتن زخمهای کاری هم نبرد مهابت خان گردیده بعدتردد بهادرانه از اسپ افتاد - بعده که بقصد بریدن سر او نزدیک او رسیدند باز بمدد جوهر غیرت بر خاسته حریف خود را دریافته کار او ساخته تادم واپسین شمشیر از دست نینداخت - و شیر خان نیز با جمعي از راجپوتان دیگر شرط فدویت و جان بازي بتقدیم رساند - باز بازار کارزار چنان گرم گردید که دو سه تیر بجیبهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جامه و سه چهار تیر با اسپ سواري خاصهٔ شاه جهان رسید - و از جملهٔ دوازده هزار سوار قریب پانصد سوار همراهان عبد الله خان و بعضي دیگر هوا خواهان جان نثار ماندند - شاه جهان مکرر خواست که کلمهٔ شهادت و استغفار بر زبان آورده خود را بر قلب لشکر خصم زند عبد الله خان مانع آمد و بقصد مکرر شاه جهان کار بجائي کشید که عبد الله خان باتفاق بعضي هواخواهان جلوي اسپ گرفته گستاخانه ازروي درشتي فدویانه سد راه گردیده گفتند که جد آباي حضرت مثل فردوس مکاني بابر پادشاه چندین دفعه با ده بیست سوار از معرکهٔ کارزار برآمده خود را بکنار کشیده باز کامیاب گردیده اند اگر حیات باقي ست سلطنت خانه زاد و همرکاب است - و شاه جهان را با چند نفر جریده ازان تهلکه بر آوردند - و تمام خزانه و فیلان و کارخانجات و توپ خانه بحادثهٔ تاراج رفت و بتصرف مردم سلطان پرویز آمد - و چون در همان ایام ولادت شاهزاده محمد مراد بخش اتفاق افتاده بود آن نو نهال سلطنت را با بعضي خادمان محل بقلعهٔ رهتاس رسانده زیر سایهٔ فضل ایزد متعال سپرده محل خاص را همراه گرفته بقصد دکهن زمام سمند خوش خرام را باختیار توکل الهي وا گذاشتند - از نوشتهٔ مهابت خان حقیقت بعرض جنت مکاني رسید و بر حال شاه زادهٔ والا قدر افسوس زیاد نمودند و چون نیز معروض گردید که شاه جهان بعد از صدمات بنگاله عنان عزیمت از سرنو سمت دکهن معطوف داشت حکم تعاقب مع سزاول بنام سلطان پرویز صادر گردید و فرمان رفت که مهابت خان را برای بندوبست ملک برهم خوردهٔ بنگاله

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

نگاه داشته خود بلا توقف مرحله پیمای سمت دکهن گردد - و بنام سربلند رای صوبه‌دار برهانپور حکم صادر گردید که تا رسیدن سلطان پرویز در صورت رسیدن شاه جهان محصور گردیده بمحافظت شهر پردازد و جرأت جنگ ننماید - چون شاه جهان وقت سپردن صوبهٔ بنگاله بداراب خان زن و فرزند اورا همراه گرفته بود بعد این حادثه قبائل اورا همراه شاه زادهٔ نو نهال محمد مرادبخش در رهتاس گذاشته بداراب خان نوشت که چون نوشتهٔ ملک عنبر و دیگرسرداران دکهن مشتمل بر طلب و انتظار ما رسیده زود خود را برساند که باتفاق روانه شویم - داراب خان از ناموافقت ایام و کوتاهی عقل بعذرهای نامسموع دفعیه نمود تا آنکه خبر روانه شدن شاه بلنداقبال طرف دکهن براه قدیم شنیده بعده که سلطان پرویز صوبهٔ بنگاله بمهابت خان مقرر کرده متوجه تعاقب شاه جهان می گردید برای طلب داراب‌خان نوشتجات روانه ساخته‌نزد خود طلبیده بمهابت خان اشاره نمود که زیر تیغ کشید - و عبد الله خان نیز بعد مایوس شدن از رفاقت داراب خان پسر کلان داراب خان را که حوالهٔ عبد الله خان بود بدون فرمودهٔ شاه جهان ره نورد بادیهٔ عدم ساخت •

واقعهٔ خان اعظم کوکه درین سال بعرض رسید خان اعظم از مستعدان روزگار و بکمالات صوری و معنوی آراسته بود و در نظم و نثر دستگاه تمام داشت - درین ایام خانه زاد خان پسرمهابت خان را که بهنیابت پدر درکابل بود بموجب التماس مهابت خان از کابل طلبیده نزد پدرش روانه ساختند - و خواجه ابو الحسن را صوبه دار کابل نموده احسن الله پسر اورا مخاطب به غضنفر خان نموده به

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نیابت پدر مقرر کرده بعد عنایات دیگر روانهٔ کابل باستقلال نمودند •

ذکر سال بیستم از جلوس جهانگیري مطابق دهم جمادي الاخری سنه هزار و سي و چهار هجري

بعد فراغ جشن جلوس رایت ظفر آیت طرف کشمیر همیشه بهار بر افراشته همه جا سیر کنان و شکار افگنان در عمارات نو احداث سر راه بلا حرج باربردار که خیمه و فرش مطلوب نبود و فرشهای ملوکانه موجود بود نزول فرموده نزدیک تالاب ڈل که از مکانهای فیض نشان کشمیر است رسیده دیره بجای مرتفع نمودند هرجا که نظر کار مي کرد دشت و کوه و صحرا و بام و خانهاي شهر و گلهای اقسام و سبزهٔ زمرد فام جلوه گر بود - آنچه در صفت آب و هوا و سبزه و نغمه و وفور فواکه و باغات پر از گل و ریاحین آن مکان بهشت نشان که شعرا و سیاحان و مورخان بزبان خامهٔ صدق بیان داده اند از صد یکي باحاطهٔ بیان نمي توان آورد - و قطع نظر ازانکه در صفت باغ و بهار و لاله زار آن سرزمین شعرای هفت اقلیم سخنان آبدار برشتهٔ بیان کشیده اند ملا طغرای مشهدی تعریف خزان آن جا را بدین رنگینی ادا نموده • بیت •

کشمیر بود فصل خزان عالم نور
بر طالب فیض دیدنش هست ضرور
گوئي که باین باغ چمن ساز قضا
آورده نهال شعله از گلشن طور

و دگر گفته • بیت •

ز غربال اشجار زر پیخته • بصحن چمن اشرفي ریخته .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

القصه بعد تفرج سیر و شکار و فیض رساندن بمردم مستحق و بصاحب کمال آنجا عنان مراجعت طرف پنجاب معطوف داشتند - چون بمنزل بهمبر رسیدند آدم بسیار از برف و سرمای بي هنگام و وزیدن باد گزنده که حکم زمهریر بهم رسانده بود تلف شدند - از اختلاف هوای بالاي کوه و پائین آن مکان منزل بهمبر عجیب نقل مي نمایند - که در عین تیر ماه الهي که زمین و آسمان کورهٔ آهنگر مي گردد و پائین کوتل گرمي و شدت حدت هوا موافق مزسم تابستان است که مسافر را برهنه خوابیدن در عذاب گرما میدارد و همین که بالای کوه برآمدند از سرما بي لحاف خواب نمي توان نمود - چنانچه درتعریف آن منزل طغرا مي نویسد - تا بمنزل بهمبر نرسیده معني آیت لایستوي اصحاب النار و اصحاب الجنة نفهمیده - بعد ورود رایت ظفر آیات به لاهور از نوشتهٔ واقعه نگار برهانپور بظهور پیوست که از انتشار خبر مراجعت شاه جهان از سمت بنگاله بعد هزیمت و نزدیک رسیدن بسرحد برار یاقوت حبشي و ملک عنبر بقصد اعانت شاه جهان با لشکرگران رسیدند و برهانپور را محاصره نمود - و سربلند راي بقتال و جدال و دفع شر آن جماعهٔ بدسگال پرداخت - و بعد رسیدن شاه جهان که جلو ریز رسیده باتفاق فوج نظام الملکی سه دفعه بقصد تسخیر قلعهٔ ارگ برهانپور یورش نمود و هر بار با صوبه دار و دیگر مردم پادشاهی مقابله و مقاتلهٔ عظیم روي داد - و بعده که نزدیک میدان قلعهٔ ارگ صداي دار و گیر بلند گردید از شاه قلي خان و سربلند راي و غیرهٔ تردد نمایان بظهور آمد و شیر انداز خان و شاه بیگ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خان و دیگر جمعی از مردم نامي شاه جهان کشته و زخمي گردیدند و از طرف مردم پادشاهي لودي خان و بابا میرك و و بسیاري از راجپوتان بکار آمدند - باوجود مفتوح ساختن دروازهٔ قلعه بسبب رسیدن تیر بچشم سید جعفر بخشي و افتادن او از اسپ هزیمت بلشکر شاه جهان افتاد - و بیرون شهر دائره نمودند - درین ضمن عارضهٔ بدني علاوهٔ تصدیعات روحاني شاهزاده گردید - و درین اوان خبر نزدیک رسیدن سلطان پرویز انتشار یافت لهذا ترك محاصره نموده متوجه تعلقهٔ نظام الملکي گردید - بعد عرض فرمان عنایت آمیز مع خلعت و اضافهٔ هزاري بر چهار هزاري و خطاب رام راجه که خطاب پادشاهان سلف دکهن بود برای سربلند رائي مرحمت فرمودند - درینولا عرضه داشت خان جهان لودي و فدائي خان مشتمل بر رسیدن از احمد آباد بدکهن بموجب حکم و رسیدن شاه زاده پرویز بطریق ایلغار بعرض رسید - و معروض گردید که عبد الله خان بخان جهان پیغام داده که از ظهور عصیان نمك حرامي و رفاقت شاه جهان نادم و پشیمانم التماس عفو جرائم و پیوستن به سلطان پرویز دارم

• ع •

گر قبول افتد زهي لطف و کرم

بعد عرض این مصرع در جواب خواندند

• بیت •

باز آي هرانچه هستي باز آی
گر کافر و گبرو بت پرستی باز آی
این درگه ما درگه نا امیدي نیست
صد بار اگر توبه شکستي باز آی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

درین روز ها میرزا دکهني پسر میرزا رستم صفوي را مخاطب بشاه نواز خان ساخته بر مراتب منصب افزوده عنایات دیگر پادشاهي مبذول حال او فرمودند - درین اوان طهمورث و هوشنگ پسران شاه زاده دانیال از شاه جهان جدا شده بحضور رسیدند - بعدظهور عنایات دیگر نسبت همسري بهار بانو بیگم صبیهٔ خود به طهمورث و هوشمند بانو صبیهٔ خسرو با هوشنگ مقرر نموده سربلندي بخشیدند - چون فساد انگیزان طرف کابل خصوص سرکشي و مفسدي حداد بد نهاد مکرر بعرض مي رسید و خواهش دریافت آب و هواي آن طرف داشتند در وسط اسفندار بقصد سیر و شکار و گوشمال مفسدان آن کوه سار عنان توجه بآن طرف معطوف فرمودند - درکوچ دویم و سیوم افتخار خان با احمد بیک پسر حداد بد نهاد که سرمایهٔ فساد و شورش کابل گشته بود و اگر بالتفصیل ابتداي بغي ورزیدن و انتهاي قتل رسیدن او که مآل کار باغي پیشگان بد عاقبت است پردازد از سررشتهٔ سخن دور مي افتد رسید - و شکر این عطیهٔ آلهي بجا آوردند و سر اورا باگرهٔ فرستاده حکم فرمودند که همه جا تشهیر کنان برده برسر دروازهٔ شهر بیاویزند *

ذکر سوانح سال بیست و یکم از جلوس جهانگیري مطابق بیست و دوم جمادي الاخري سنه هزار و سي و پنج هجري

سیه کمیت خامهٔ تیز رفتار بتذکار فتنهٔ تازه که درین سال بعرصهٔ ظهور آمده و در قرنهاي مدید چنان ماجراي شگرف بر سلاطین سلف نگذشته بجولان مي آرد - چون بعرض رسید که مهابت خان از سلطان پرویز جدا شده صاحب صوبهٔ بنگاله گشته

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دران ملک زر خیز سیر حاصل ماند تمام محالات جاگیر داران بي تقصیر و صاحب تقصیر را با فیلان و زر بسیار بتصرف آورده و بر سکنهٔ آن طرف ظلم و تعدي زیاد نمود - و محالات خالصه را نیز متصرف گشته دیوانیان و متصدیان پادشاهي را بیدخل ساخته دامي و درمي بحضور نفرستاد وکلای امرا و جاگیر داران فریاد تعدي او در حضور نمودند - آصف خان که از سابق سوختهٔ آتش حسد او بود والحال بمدد تمهید نور محل چنان صدمه بشاه جهان رسانده و خزانهٔ بي‌شمار و جواهر وافر با کل کارخانجات بتصرف خود در آورده و باز در ایذاي سکنهٔ آن ضلع می کوشد - ازانکه جنت مکاني در شنیدن شکوهٔ مظلومان گوش شنوا داشت و در عدالت و غور ستم رسیدگان کد و جهد تمام می نمود همه تقصیرات و تعدي و مردم آزاري مهابت خان را خاطر نشان پادشاه نمود - بعد عرض عرب دست غیب را که از شجاعان ضابط گفته می شد برای تحقیقات بر داشت که بر تحقیق تصرف مهابت خان از محال پادشاهي و ظلمي که بر زیردستان نموده و آوردن مهابت خان بحضور مع خزانه و فیلان مقرر و منصوب گردید - بعد رسیدن عرب دست غیب نزد مهابت خان و غور مقدمات خدمت مامورهٔ و مکالمه که با او بمیان آمد مهابت خان فیلان پادشاهي را همراه سزاول مذکور داده و خود مهلت چند روز در خواسته سواي فوج مقرري که داشت چند هزار راجپوت انتخابي نو نگاه داشت - و فرزندان عمدهٔ آنها را بطریق یرغمال با خود گرفته روانهٔ درگاه معلی گردید - و عرب دست غیب قبل از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رسیدن مهابت خان با فیلان بحضور رسیده حقیقت را آنچه دریافته آمده بود بعرض رساند - بتفاوت یك دو ماه مهابت خان نیز با لشکر آراسته باردو رسید - درین ضمن چندین هزار داد خواه از ستم رسیدگان آن‌دیار و وکلای جاگیرداران و امراي‌نامدار گروه گروه و فوج فوج بحضور رسیده باغواي آصف خان بفریاد دادداد وقت سواری و معتاد آرام پادشاه‌را بی‌آرام می‌ساختند - بعد عرض رسیدن بمهابت خان حکم شد که اول بدلاساي و اداي حق ستم رسیدگان و مظلومان پرداخته و ادای مطالبهٔ پادشاهي نموده بعد ازان ملازمت نماید - اگرچه نور محل که همه آتش افروختهٔ او بود میخواست در هموارې و اصلاح مقدمه کوشد اما چون جنت‌مکاني بمرتبهٔ در عدالت گستري و غور فریاد ستم رسیدگان تقید داشتند که با همه تعلق سرشار که با نور محل بهم رسیده بود و هیچ مقدمه امور ملکي و مالي بی صلاح او صورت نمی گرفت همین که ذکر استغاثهٔ ستم رسید بمیان می آمد نور جهان را یاراي طرف داري احدي نبود - و مکرر فرموده بودندکه تمام مدار سلطنت از تو الا در مقدمهٔ غور مظلومان مرا معذور دار - و در همان اوان خواجه برخوردار نقشبندي داماد مهابت خان که دختر خود را خلاف ضابطهٔ آن عهد بی عرض و اذن پادشاه بدو نسبت نموده بودآصف خان قبح غرور اورا درین ماده بعرض رسانده بدان تقصیر برخوردار را گرفته بحضور آورده گرز خاردار فرموده بخفت و خواری تمام پا برهنه بزندان‌فرستادند و فرمودند - که از جواهر و فیل و دیگر اسباب جهاز هر چه بار داده‌تحقیق نموده بضبط در آرند - و محصلان شدید

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گماشتند که بعد ادای حق مظلومان مغلوب و جاگیرداران معذور بدفتر دیوانیان و مستوفیان مهام‌کفایت انجام رجوع آورده محاسبهٔ تصرف و مطالبات چندین سالهٔ سرکار را فارغ سازد - آصف خان اگرچه بر خفت و خواري چنان مدعي قوی که در شجاعت و تدبیر و تدویر مشهور بود کمر بست و چنین ارادهٔ عمده را سبك گرفته آن چنان دشمن عظیم را بچشمي کم دیده در فکر تلافي افتاد - اما موافق آن اراده احتیاط و بندوبستي که بایست و مصالحي که ضرور مطلوب بود در گرد آوري و تدبیر آن نکوشید و ندانست • بیت •

ستیزه بجائي رساند سخن • که ویران کند خان و مان کهن

لهذا از خمار غرور آنچه کشید و کار بجائي رسید که آنچه سواي سلطنت و فساد عظیم که در ملك بهم رسید بمرتبهٔ خفت بخود او عائد گشت که داخل تواریخ از غرائب لیل و نهار روزگار گردید - حاصل‌کلام ملالت انجام اینکه مهابت خان بعد ظهور این مکاره‌که همه از اثر مکافات اعمال پیش انسان می آید مغلوب و منکوب گشته مغموم و مهموم روز بشام مي‌آورد و در فکر منصوبهٔ انتقام شب بروز می رسانید - تا آنکه کنار آب بهت که پل براي عبور لشکر بآساني بسته بودند و برای گذشتن لشکر و کارخانجات مقام واقع شده بود یک روز قبل از روز کوچ پادشاه امرا و لشکر موافق دستور شروع بعبور نمودن نمودند - و همه ارکان دولت و امراي ذو الاقتدار و منصب داران نامي حتی آصف خان و فدائي خان و خواجه ابو الحسن که مدار علیه سلطنت بودند از آب گذشتند و در

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

خدمت پادشاه سوای نورمحل و صادق خان بخشي و میر منصور بدخشي و شجاع خان و مقرب خان و معدود چند از عهده داران و خواجه سرایان و خواصان مثل خدمت پرست خان و جواهر خان و عرب دست غیب و فصیح خان دیگري نماند - و آصف خان که با همه دانائي با چنان مار زهردار پنجه گرفته با زهر مار را فکر ننمود مار بازی را بازیچهٔ سرسري دانسته ولي نعمت را تنها گذاشته از آب گذشته در عالم آب بعشرت محبوبان پرداخت غرائب داشت - مهابت خان که چشم بر راه و گوش برآواز چنین قابو بود بر بی خبري میر وزیر و خطاي تدبیر مطلع گشته لشکر را خفیه آخر شب اشاره فرمود که بی صدا و نداي شهرت مسلح و آماده شوند و جمع باشند با هفت هشت هزار سوار که با خود داشت سوار شده قریب دو هزار سوار بر پل تعین نموده فرمود که از آن طرف نگذارند که سوار و پیاده بیاید - و ازین طرف هرکه رود مانع نگردند و خود با چهار پنج هزار سوار بخیمهٔ پادشاه روانه گردید و نشان اسباب تجمل را همراه فوجي که بر سر پل تعین نموده بود بشهرت عبور از آب روانه ساخت - و بجماعه داران تاکید نمود که در صورت یورش فوج ازان طرف پل را آتش دهند و نگذارند که کومك تواند رسید - و خود نزدیك دولتخانه رسیده فرمود که اطراف خیمهٔ را فرو گیرند - و خود با جمعي از خاصان قدم جرأت اندرون بارگاه گذاشت - خواصان و خواجه سرایان باری دار خبردار گشته سراسیمه ولر رو بخوابگاه پادشاهي آوردند - و جنت مکاني را که اکثر از خمار شب اول روز در آرام خواب مي بودند بمالش پا بیدار ساختند -

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و از نیرنگي روزگار و رسیدن آن نابکار آگاهي دادند - چون تا رسیدن نزدیک خوابگاه چندین عهده دار و پرده دار که آواز ممانعت بلند ساخته بودند از پا در آورده بود پای استقامت دیگران بلغزید - و اطراف متفرق گشتند - پادشاه با چشم خواب آلود خمار زده شمشیر در دست گرفته بر خاسته دیدند که مهابت خان با جمعي رسیده و با ولي نعمت چهار چشم گردید - آواز بلند نموده بانگ برو زدند که اي مهابت نمک حرام چه قسم آمدن است - آن غدار که مهابت پادشاه در دل او راه یافت باظهار مکر و غدر شروع بآداب ملازمت و ثنا خواني بدستور مقرري کرده زبان بعذر شکوهٔ مدعیان و آرزوي شوق قدم بوس کشاده مردم همراه را دوررو بروی تخت استاده کرده خود عجز کنان نزدیک رسیده قدمبوس نموده سه بار گرد پادشاه گردیده بزبان نیاز پردهٔ راز بر داشته دست بسته استاده التماس نمود - که چون بدخواهان دولت مرا مغضوب قرار داده از سعادت آستان بوسي محروم ساخته بودند وقت یافته برای عرض حال آمده ام امیدوارم که بعد اثبات تقصیر که بموجب حکم در رکاب شاه زاده شمشیر زده جان فشاني نموده ام بحضور خود سیاست فرمایند - اما بدشمنان بیدین وا نگذارند - جنت مکاني مکرر دست بقبضهٔ شمشیر برده خواستند جلادت و تهوري را کار فرمایند و آن نمک حرام بي ادب را بسزا رسانند - میر منصور بدخشي بزبان ترکي مانع آمده عرض نمود که وقت تحمل و امتحان حوصله و بردباري پادشاهان باوقار است - به تسلي او باید پرداخت - بعده دست از قبضه برداشته بتقاضاي وقت بدلبري او

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پرداختند - چون راجپوتان اندرون و بیرون فروگرفته بودند و هر ساعت می افزودند دست خواصان و عهدهٔ داران از تردد خدمتي که بدان مامور بودند کشیده می گردید - و آن غدار به چاپلوسي و تملق زباني باظهار رسوخیت زیادہ مي پرداخت - و عرض نمود که وقت سواري و شکار شدہ - طشت و آفتابه براي روی شستن بیارند و پوشاک خاص حاضر سازند - بعد فراغ روشستن قصدنمودند که خود را بوسیلهٔ تبدیل رخت خواب نزد نور محل رسانند و با او مشورت تدبیرکار نمایند - آن بی سعادت مانع آمدہ التماس نمود که بیرون رخت عوض نمایند و زود سوار شدہ غلام را در رکاب بگیرند که بمردم واقعه طلب قسم دیگر ظاهر نشود - ناچار بتکلیف و مساعدت او رخت و جواهر پوشیدہ متوجه سواری گردیدند - و نور محل از نیرنگي روزگار خبردار گشته رنگ رو و هوش باخته افسوس کنان دست حیرت بر سر و زانو زنان تردد دیگر بخاطر او نرسیدہ سوای آنکه به تغییر وضع و تبدیل رخت و سواري که جواهر خان ناظر و دیگر خواجه سرایان را فرمود همراه سواري نباشند بهر وجه خود را آن طرف پل که بموجب ارشاد باني فساد راجپوتان مانع رفتن آن روي آب باحدي نمي شدند رساند - و بآصف خان و دیگر امراي هوش و عقل بباد دادہ شروع به تشنیع و تندي و زجر نمود - برادر بني خبر را زیادہ سرزنش نمود و گفت - واي بر عقل و نمک خوردن شما که چنان ولي نعمت را چنین تنها و غافل گذاشته و بدشمن سپردہ بیائید - و بفکر تدارک و تدبیر کار افتاد - بعدہ که مهابت خان دست پادشاه راگرفته تسلي

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کنان از خیمه براي سوار شدن برآورد و اسپ و فیل سواري خاصه را هرچند عهده داران خواستند برسانند از هجوم و ممانعت مردم مهابت خان نتوانستند - و اسپ خود را مهابت خان حاضر ساخت - جنت مکانی از راه غیرت بران اسپ سوار نشده اسپ سرکار طلب فرمودند و سوار شدند - و اطراف راجپوتان مجرا کنان فرو گرفتند - چند قدم نرفته فیل خود را مهابت خان آورده بالتماس و سماجت بران سوار نمود - و دو راجپوت مسلح هر دو طرف پادشاه نشاند - دریں وقت داروغهٔ فیل خانه که مادهٔ فیل سرکار را آورده دست و پاي زیاده زده خود را نزدیک رسانده تلاش داشت که بران سوار نماید باشارهٔ آن بد عاقبت مع پسر از دست راجپوتان بقتل رسید - و مقرب خان داروغهٔ خواصان به سعي بسیار که زخمی الف وار بر پیشاني او نمودار گردید و قطرات خون و عرق تردد از پیشاني او ریزان بود خود را بالاي حوضه رسانده براي مگس زدن نشست - و مهابت خان فرمود که یراق ازو جدا سازند - و خدمت پرست خان عهده دار که شیشه و پیالهٔ معتاد همراه داشت بعد از مدمات پهلوي راجپوتان کنار حوضه را قائم گرفته بود لمحهٔ آریزان بوده بهر وجه خود را جا نمود - و مهابت خان فیل سواري بر طرف خیمهٔ خود برده بادب تمام اهتمام کنان ثنا گویان عذر خواهان فرود آورد و فرزندان خود را با نذر و نثار حاضر ساخته بر دور خدیو زمان گرداند - بعده که تفحص حال نورجهان پرداخته از بدر رفتن و رسیدن نزد برادر اطلاع یافت دست افسوس برهم سائیده برغفلت خود و همرهان تشنیع زیاد نموده وسواس تمام بهم رسانده بتقاضای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مصلحت و سراسیمگی که نمي دانست چه کند و مآل کار بکجا منجر خواهد گردید پادشاه را باز سوار نموده ازانکه خیمهٔ پادشاهي بتاراج برده بودند و خیمهٔ شهر یاربرپا بود همان جا برده باعزاز فرود آورده به تسلي و دلبري تمام کوشیده دست بسته استاد - و مردم او اطراف فرو گرفتند - دریں وقت شجاع خان که از راه ندویت با عدم تعلقه به چپقلش و سعي تمام خود را نزد جنت مکانی رسانده بود باشارهٔ آن مست بادهٔ ناکامي از دست کافران شهید گردید - اگرچه آن غدار مکار بآن همه کارداني و کامیابي سررشتهٔ هوش از دست داده بود و چون حوصله باختگان هر دم و هر لحظه همدم فکر و خیال تازه مي گردید - اما جنت مکاني را چنان دل و حوصلهٔ تدبیر بجا بود که هرچه مي گفتند و مي فرمودند خالی از رای صواب نبود - و بالهام غیبي و فکر صائب خود را موافق کردار و اطوار آن بد کردار وتقاضای روزگار وا مي نمودند - و فرمودند که خوب کردي مرا از دست آن رافضي بد کیش باختیار خویش گرفتی - و دست آن بد خواه دولت را کوتاه ساختي - و او هم هردم باظهار عقیدت و ندویت دم میزد و معذرت مي خواست و تخت طلبیده بدستور مقرري بران نشانده شراب معتاد حاضر آورده خود برسم بند های عقیدت کیش خدمت مي نمود - نور محل بعد رسیدن نزد برادر و امیران بعد ازانکه قیل و قال و سرزنش بمیان آمد قرار مصلحت چنان یافت که فردا همین که خور سر از افق برآرد مهد علیا نورجهان بیگم را برفیل سوار نموده همه اتفاق کرده شمشیر انتقام از نیام بر آورده بران بدنام ناکام تاخته ولي نعمت را خلاص نمایم -

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اگرچه نور محل این مصلحت را بسبت بودن پادشاه باختیار دشمن چنانچه باید نه پسندید اما ازملاحظهٔ آنکه بعدم جرأت خود مطعون نگردد و فکر صائب به ازان بخاطر نمي رسید چار ناچار قرار بران یافت و راضي شد - خبر این مصلحت که بجنت مکاني رسیده برهنمائي مهابت خان بتاکید تمام در تسلي نورمحل و آصف خان و امراي دیگر و منع آن تدبیر پیغام فرمودند - و باز مقرب خان و صادق خان بخشي و میر منصور بدخشي را فرستادند - و در ممنوع ساختن ارادهٔ آنها مبالغه فرمودند و گفتندکه هرگاه من این جا باشم شمارا در مقابل جنگ نمودن و تیر و بندوق بروي من انداختن نه راي صواب - و ازطرف من که بآرام تمام دربنجا ام وسواس ننمایند - و انگشتري خود را بدست میرمنصور فرستادند - و مهابت خان زباني صادق خان بآصف خان پیغام داد که از شومي اختیار سلطنت که شما داشتید و خود را فلاطون وقت مي دانستید کار ولي نعمت شما باینجا رسید - الحال صلاح دولت و بهبود کار و حال شما درین است که چند گاه کار وزارت و خدمتگاري پادشاه بمن ناکاره واگذاشته شما به پنجاب یا جاگیر خود رفته به نشینید - نور جهان و آصف خان پیغام پادشاه را بموجب گفتهٔ مهابت خان دانسته ممنوع نگشتند - و قرار دادند که اول فدائي خان که خود را از شجاعان جلادت پیشه می گرفت با جمع بهادران یکه تاز رفته جوهر خود را بروي کار آرد - و بعد سر زدن آفتاب فدائي خان کنار آب آمد - راجپوتان پل را آتش زده مستعد کار زار گشتند - و دلاوران از بسیاري آب و تیر باران رو برو اندیشه نا نموده اسپان بآب زدند و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قدوبانه مشاورى كرده مقابل دولتخانه بر آمدند - وجمعي كه اجل آنها دامن گير گرديد بآب فرود رفتند - و بعضي را كه صدمهٔ تلاطم دريا بپايان برد با نيم جان بر آمده بفوج نتوانستند پيوست - از جمله فوج قريب هفتاد نفر جلادت پيشه پيش قدمي نموده خود را مقابل فوج مهابت خان رسانده چندي را انداخته ازان ميان بعضي كشته و زخمي گرديده باوجود بكار بردن حمله رستمانه استقامت نتوانستند ورزيد - و تا پيوستن فدائي خان برگرديدند فدائي خان هم چون دانست كه كاري پيش نمي رود - رفتن همان بود و بر گشتن همان روز ديگر كه اواخر جمادي الاخرى آن سال باشد آصف خان باتفاق همه اميران مهد عليا را بر فيل سوار نموده و نور جهان دو ترکش و دو كمان و بندوق با فتيله روشن نزد خود گذاشته بدلاسا و رغبت همرهان پرداخته از راه پا يابي كه تحقيق نموده بودند و بعضي جا كودالها داشت داخل دريا شدند - و همه جان نثاران مستعد كارزار گرديده نقد هاي جان را بر كف اخلاص گذاشته از سر و جان گذشته در ركاب بيگم خود را بآب زدند - وقت عبور بسبب آنكه راه قلب بود و دو سه غار و آب عميق داشت عجب حرج و مرج بر لشكر گذشت و سلسلهٔ انتظام فوج از هم گسيخت - و هر فوجي طرفي و هر اميري جائي بعد تصديعهٔ صدمات زياد از آب سر بر آوردند - آصف خان و خواجه ابو الحسن و ارادت خان كه از عماري نور محل جدا شدند همين كه كنار دريا رسيدند فوج مهابت خان و راجپوتان جهالت نشان با فيلان جنگي مقابل آمده سد راه گرديده بآب درآمده شروع بتير بازان و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زدن گوله تفنگ نمودند - هنوز آصف خان و خواجه ابو الحسن با بیگم در آب بودند که جلوی سپاه از صدمات تیر و بان و گولهٔ بندوق که متصل هم مي رسید برگشت و بعضي که دلاوري را کار فرموده پیش آهنگي نموده از آب گذشتند بسبب یراق و تر شدن رخت خود را جمع نتوانستند نمود شمشیرها علم کرده با فوج مهابت خان کار زار مردانه نمودند چون کومک نرسید از ضرب تیر و سنان بیشتر زخمي و کشته گردیدند باقي متفرق شده جان بدر بردند - و راجپوتیه که خود را برابر و مقابل سوّاري مهد علیا رسانده بودند از زخمهاي شمشیر و برچهي سر و بدن جوانان پر خون و روي آب را گلگون ساختند - و جواهر خان ناظر محل و ندیم خوجهٔ بیگم و بیشتري از مردم روشناس در پاي فیل نور محل کشته و غرق بحر فنا گردیدند - و فیل و شتر و اسپ و آدم بسیار از صدمات همدیگر در آب مي افتادند و بي زاد و راحله راه سفر آخرت اختیار نموده بر یکدیگر سبقت مي کردند - درین حالت رستخیز که یاد از جزع و فزع روز جزا و محشر مي داد تیري در عماري بیگم که دختر شیر خوارهٔ شهریار را بادایهٔ او باخود گرفته بود رسیده بر بازوي آن دختر خورد و آن ضعیفه را مضطر ساخت و اندرون عماري رنگین گردید و نور محل تیر از بازوي او بر آورده بدلاسا وبه بستن زخم او پرداخت - و دو زخم شمشیر و چند زخم برچهي راجپوتان بر خرطوم فیل و مهاوت فیل نور جهان بیگم رسید و فیل از زخمهاي پیاپي آن طرف دریا بر گشت و فیلبان از سبب زخمهاي خود و اضطرار فیل فیل را نتوانست داشت و فیل در آب

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

عمیق افتاد و چند غوطه خورده بزور شناوري از آب بر آمد و ازان ٹهلکه نجات یافت و از عماري صدا و فریاد واویلا بلندگردید - و خواجه ابوالحسن که اسپ او از تیر باران رو برو در آب بیتاپي مي نمود و دو سه زخم بدو رسیده بود بآب عمیق افتاد و اختیار عنان از دست او رفت از زین سرنگون گردید چون دران حالت قاش زین را گرفته بود آفت بدو نرسید و از مدد ملاح نور محل ازان گرداب بلا بر آمده بساحل نجات رسید - و فدائي خان بتفاوت دو تیر پرتات از آصف خان و خواجه ابوالحسن بترده و پامردي تمام بر آمد - و ابو طالب پسر آصف خان و اله یار و شیر خواجه و بسیاری از جان بازان پائین تر از فدائي خان عبور نمودند - و فدائي خان با جمعي دلاوران و ملازمان پادشاهي و نوکران جلادت پیشهٔ خود مقابل فوج خصم پرداخته چندي را بضرب شمشیر و تیر و سنان انداخته زخمي ساخته باقي راجپوتان را از پیش رو برداشته تردد رستمانه بکار برده جنگ کنان خود را تاخیمهٔ بادشاه رساند - فوج مهابت خان بمقابله و مقاتله پیش آمدند و صداي دار وگیر بلند گردید - همراهان فدائي خان دست و بازو به تیر اندازي کشادند و چپقلشها در دفع اعدا بکار بردند - چون تیرهاي فدائی خان اندرون خیمه روبري نشیمن بادشاه مي رسید مخلص خان خود را حائل مقابل و بلاگردان جنت مکاني ساخته بود - دریغولا مهابت خان بعرض رساند که جرأت و بي ادبي پاجي را مشاهده نمایندکه رو بروي ولي نعمت تیر میزند و ملاحظهٔ مآل اندیشي اصلا ندارد - بعده بادشاه مکرر پیغام سعي جنگ نکردن بفدائي خان فرستادند و او ناشنیده انگاشته

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مستانه وار میکوشید - تا آنکه عطاء الله داماد فدائي خان و سید مظفر و وزیر بیگ باجمعي شرط جان نثاري را بتقدیم رساندند و چندي زخمي گردیدند و بخود فدائي خان و اسپ او سه چهار زخم تیر رسید - و هرچند دست و پا زد که خود را باجمعي اندرون تواند رساند و کاري تواند ساخت از هجوم فوج مهابت خان که پي هم بمدد هم میرسیدند و بکومك فدائي خان احدي خود را نتوانست رساند و حکم منع جنگ پي در پي مي رسید ناچار پا از کار زار کشیده از اردو بر آمده باز بزور بازو و شناوري از آب گذشته خود را به رهتاس پنجاب که فرزندان او درانجا بودند رساند - و عیال و ناموس در تعلقهٔ زمیداران که باو محبت دیرینه داشت گذاشت و خود جریده طرف دهلي شتافت - و آصف خان که مي دانست که • ای باد صبا این همه آوردهٔ تست • إنتقام ازو خواهد کشید خود را باتك که جاگیر او بود رساند - و شیر خواجه و اله یار و بسیاری از نوکران پادشاهي نظر بر پاس آبرو هر طرفي متفرق شده راه خود گرفتند - و خواجه ابوالحسن و ارادت خان و معتمد خان مولف اقبالنامه و جمعي دیگر عهد و پیمان امان و آبرو بمهابت خان بمیان داده رجوع آورده ملاقات نمودند - اگرچه نقصان دیگر بآنها نرساند اما بعد ملاقات آنقدر هرزه و لایعني و کلمات نالائق و رکیك خفت افزا در برابر آن جماعه گفت که بدتر از کشتن و کشته شدن بود - همه را دیوس و نامرد و از زن کمتر مخاطب و معاتب ساخت - چون آصف خان خود را با قریب دوصد و پنجاه نفر مع اقربا و نوکران بقلعهٔ آتك رسانده بود اول

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فوج راجپوتیه براي محاصرهٔ بطریق ایلغار روانه ساخته بعده خود از بندوبست حضور که نور محل را بموجب خواهش پادشاه همدم و رفیق شب‌هاي الم ساخت نصف جمعیت را درخدمت جنت مکاني نگاهداشته با باقي فوج خود را بآصف خان رساند و باندک ترددي جمعي‌که آصف خان باعتماد آنها پناه بدانجا برده بود با مهابت خان رفیق‌گشتند - و آصف خان را با ابوطالب پسر او و خلیل الله پسر میر میران بدست آورده به بیحرمتي تمام پیش آمده مقید ساخته با خود بحضور آورد و در همان اوان عبدالخالق خوافي را بامحمد تقي بخشي شاه جهان که در برهان پور بدست آورده باخود داشت و خواجه عبدالصمد و ملا محمد که هردو فاضل و مصاحب آصف خان وصلاح شعار بودند حوالهٔ راجپوتان نمود که بتیغ بیدریغ شهید ساختند - ازانجمله ملا محمد که از فضلا و صلحاي مشهور و حافظ قرآن بود و اگر بدر میرفت کسي را باو کاري نبود اما ازانکه اورا مظلوم از جهان رفتن و آن ظالم را شریک خون او گشتن سرنوشت بود بگمان آنکه مهابت خان را بآن مرد ملا چه کار فرار اختیار ننموده گرفتار پنجهٔ اجل‌گردید - گویند اول در فکر کشتن او نبود فرمود که زنجیر درپاي او اندازند و وقت زنجیر نمودن‌طوق و زنجیر دو بار خود بخود بارجود خوب قائم نمودن از پاي او برآمد و چون مدام آن بزرگ در تلاوت قران و خواندن اوراد مشغول بود و دران حالت نیز لبهاي او در حرکت یافت آخوند را بدعوت و دعاي سحر و افسون خواندن معاتب ساخته حکم قتل نمود - هرچند قاضي رکاب و بعضي

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

همدمان باظهار خوبیهاي ملا زبان آشنا نموده شفیع گشتند زیاده بغضب آمده برشهادت او اقدام نمود - زهي سختي و شقاوت قلب آن چه نویسم از حوصله و بردباري جنت مکان که با چنان مدعي بدعاقبت از راه عاقبت بیني دران ایام ملالت افزا که آخر بمدد فضل الهي سرانجام کار بخیر منجر گردید برفق و مدارا پیش آمدند و ازانکه گفته اند (مصراع) مرغ زیرک چون بدام افتد تحمل بایدش*

* بیت *

چو در طاس رخشنده افتاد مور * رهاننده را چاره باید نه زور

هرچه از کلمه و کلام بآن بد فرجام برزبان الهام بیان جاري میگردید موافق و مصلحت مزاج گوئي او بود - و نور محل نیز بتقاضاي وقت و صلاح دولت رهنمائي مي نمود و مي گفت تا توانی زبان به شکوهٔ برادرم آشنا ساز و بگو - هرچه شد از حسد و ناتوان بیني هر دو برادر و خواهر مي دانم ترا و مرا در ین باب که آنچه نبایست بعمل آمد تقصیر نبود و مهابت خان هم در برابر سلوک پادشاه بتملق و اظهار فدویت و عبودیت پیش آمده طریقهٔ خدمتگاري از دست نمیداد و آن سریر آرای هند را برتخت بدستور مقرري نشانده خود بدستور دستوران گستاخ کاردان نزد تخت سر دیوان استاده بعد عرض مطالب و وقائع اطراف بلاد از زبان پادشاه جواب داده حکم مي نمود و احکام امنیت و اجراي حکم سلطان باطراف حکام نشین دور و نزدیک روانه مي ساخت - و پادشاه باظهار لطف حکم و تکلیف نشستن مي فرمودند و عمدا گاه اطاعت امر مینمود و گاه پاس ادب راکار مي فرمود - اما بسبب نشستن هردو راجپوت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پیش و عقب حوضه که از بوي عرق انگوزه و گند دهان کافران مزاج عنبر سرشت جنت مکاني منغص میگردید گاه گاه براي تبدیل و تخفیف بودن هر دو بدسرشت مي فرمودند - تا آنکه بیک نفر راجپوت که عقب حوضه بنشیند منجر گردید و کوچ بکوچ متوجه کابل گردیدند و بشکار و مزار بزرگان گاه گاهي تشریف مي بردند و همه جا و همه وقت سایه وار از قدم آن ظل الله جدائي اختیار نمي نمود تا آنکه اوائل خورداد داخل حویلي کابل شدند و همراه آن بدمال بفاتحهٔ فردوس مکاني و بني اعمام و تفرج باغات و عمارات و شکار سواري مي فرمودند - درین اوان ایلچي توران با نامه و هداياي نذر محمد خان رسید و قیمت تحفه که آورده بود پنجاه هزار روپیه بعرض رساندند •

درین ضمن بمدد روح پرفتوح صاحب قراني و تمهید نور محل عجب اختلال در استقلال مهابت خان رو داد - تفصیل این اجمال آنکه چون در همان نزدیکي ایام رسالهٔ نواحداث احدیان بتجویز نورجهان بعرصه آمده بود مردم جلادت پیشهٔ انتخابی تازه نگاه داشته ازان جمله جمعي را تعینات قراولان براي محافظت شکارگاه از دست اندازي افغانان بدسگال نموده بودند - روزي بعضي از راجپوتان ناهموار که از غرور مهابت خان احدي را وجود نمي دانستند در چراگاه شکار اسپان و جارپایان بار بردار خود سرداده بودند - احدیان و قراولان مانع آمدند - آنها ممنوع نگردیدند - گفتگو بنزاع فسادآمیز منجر گردید - یک دو احدي کشته و زخمي گردیدند و همه احدیان و قراولان اتفاق نموده بر دیوان استغاثه نمودند -

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مهابت خان گفت هرکرا بشناسید و نشان دهید بسزا رسانده آید - مستغیثان که طرفداري متصديان درين جواب صريح ظاهر ميشد مطمئن خاطر نشدند و بهيئت مجموعی بشورش آمدند دران هنگامه اشاره ازطرف نورمحل بآن جماعه رسید باهم اتفاق ورزیده برسر راجپوتان که نزدیك فرود آمده بودند ریختند و شور و غوغاي عظيم برپاشد و جنگ درگرفت - هرچند که راجپوتان سپاهي نژاد قوم دیگر رامقابل خود نمي گرفتند اما ازانکه چندان مست بادهٔ غرور گردیده بودند که احدے را بخاطر نمی آوردند و سواي شمشیر و برچهي حربهٔ دیگر نداشتند و میان احدیان کماندران قدر انداز بودند و قراولان حکم انداز که همه سوختهٔ بیداد این جماعهٔ ضلالت کیش گشته بهانه مي طلبیدند بعد بلند گردیدن نائرهٔ قتال راجپوتان بدسگال مغلوب گردیدند - و عجب کشاکش میان آمد - و ازدحام عام رفیق و معاون فرقهٔ اسلام گردیدند تاخبر رسیدن بمهابت خان قریب هزار راجپوت که اکثر جماعت دران مشهور و نوکران روشناس مهابت خان بودند کشته و زخمي گردیدند - و جمعی کثیر دیگر از معارنان آنها بجزا و سزاي اعمال رسیدند - و کار بجائي کشید که چهار صد پانصد نفر راجپوت وقت فرار از دست احدیان و قراولان که در اطراف غار و کنار مغاك روپوش بامید نجات شده بودند بدست افاغنهٔ هزاره افتادند - که دست بدست مانند گوسفند در بغل گرفته بدستوري که دارند از کوتل هندوکش گذرانیده فروختند - و از رگ پا معیوب ساخته چوپاني فرمودند - مهابت خان بعد فراغ واقعه خبردار گشته چون حوصله باختگان سراسیمه وار سوار شده خواست خودرا بمدد راجپوتان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رسانده بتلافی کوشد درین حین دیگر مردم پادشاهی جوق جوق و فوج فوج خود را بکومک احدیان و قراولان رساندند - و اقاغنهٔ هنگامه جو زیاده از شمار فراهم آمده رفیق ملازمان پادشاهی گردیدند - بعضي از هواخواهان مهابت خان نظر برانکه قابوي وقت از دست رفته و منصوبه بازي برگشته جلوي اسپ مهابت خان را گرفته باظهار خیرخواهي مانع آمدند - مهابت خان نیز نیرنگ بازی روز گار وردي گرمي بازار کار زار قسم دیگر دیده از شنیدن خبرهاي موحش رنگ رو باخته صرفه در مقابل شدن ازدحام ندانسته تقاضاي وقت را از دست نداده مراجعت نمود - و خود را به پناه دولت خانهٔ پادشاهي رساند و کوتوال خان و خلیل الله خان و جمال محمد خواص را با جمعي از مردم بیگم برای دفع و منع نائرهٔ فساد تعین نمود - و روز دیگر سر دیوان ظاهر ساخت که مادهٔ فساد قاسم خان برادر خواجه ابوالحسن و بدیع الزمان خویش او بوده اند و وقت اشتعال نائرهٔ جدال مردم خود را بکومک فرستاده اند هردو را بخفت تمام سروپا برهنه از خانه طلبیده مقید ساخته خانهاي آنها بضبط و تاراج در آورد اما در تسلط او خلل پذیرفت و هرچند خواست از احدیان تلافي و تدارک آن واکشد بعمل نتوانست آورد - مگر آنکه در یک دو ماه رسانهٔ آنها را برطرف فرمودند •

درینولا از واقعهٔ دکهن بعرض رسید که عنبر صاحب اختیار نظام الملک درسن هشتاد سالگي درگذشت - شاه جهان از شنیدن واقعهٔ او وفساد مهابت خان و غلبهٔ سلطان پرویز بحضور از بي تقصیري خود و التماس عفو جرایم کرده ناکرده معروض

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

داشت - بعد عرض فرمودند که اگر قلعهٔ رهتاس و اسیر بمردم بادشاهي سپارد و سلطان دارا شکوه و سلطان اورنگ زیب را بحضور روانه سازد التماس او درجهٔ پذیرائی خواهد یافت - لهذا هردو شاه زادهٔ گرامي قدر را روانه حضور ساخته هردو قلعه را بملازمان بادشاهي واگذاشته خود از راه سلطان پور و لدر بار روانه گشته از گذر لکهر پور عبور نموده بماندو بطریق ایلغار رسیده حقیقت معروض داشت ۰

اوائل شهر مهر از کابل رایت توجه طرف هندوستان بر افراشتند درین اوان بظهور پیوست که شاهجهان بعد رسیدن باجمیر راه تهته اختیار نموده ۰

الحال چند کلمه از تدبیر نور محل که در مطلق العنان گردیدن خدیو جهان بکار برده می نگارد - که اولا از وقوع جنگ و فساد بموقع راجپوتان و احدیان که هرگز چنان خانه جنگي زیر گردون بوقلمون شنیده نشده بسیاري از غرور آن مخمور بادهٔ ناکامي کم شده بود دوم مزاج گوئي بدمستي که از طرف بادشاه دربارهٔ برادر و خواهر گوش زد او مي شد روز بروز غبار دل پر کینهٔ او شست و شو مي یافت و اکثر مي فرمودند که اگر محبت ظاهري نور محل که برهم زدن ملک و جمعیت من گشته میان من و فرزند دلبند ارشد من نزاع انداخته اختیار دلم از دستم نمي برد روي شوم هردو نمي دیدم - و بعضي اوقات مي فرمودند که نور جهان در فکر استیصال تست از خود با خبر باش - ازین کلمات و تقریب که هرروز بگوش او مي کشیدند تسلي بخش

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خاطر او مي گرديد - و احتياط احاطهٔ راجپوتان گرد دولتخانه کم مي شد - و بيگم جا بجا به عمال و خواجه سرايان سرراه تعلقهٔ جاگير خود و شهريار که از کاردان و رازدان ميدانست پيغام و نامه نوشت - و بعضي را در خلوت طلبيده زباني خاطر نشان نموده گفت که بقدر مقدور سپاه جلادت پيشه کارزار ديده انتخابي تجربه کار بيش قرار متفرق بشهرت سه بندي نوکر نموده بمرور باردو بفرستند که از همديگر دور و اطراف پراگنده فرود آيند تا آنکه قريب دو سه هزار سوار جرارکار آزما که همه را اشجع روزگار توان گفت بخاطرجمعي تمام عمال محال جاگير سرراها نوکر نموده چنانچه درزبانها شهرت نيابد متفرق فرستادند که بفاصلهٔ دور و نزديک در منزلهاے که نام و نشان پيدا نگردد با لباسهاے کسيف بشهرت جماعهٔ بيکاران و تلاش نوکري فرود آوردند - و تا فراهم آوردن آن جماعه بادشاه باشارهٔ بيگم بي آنکه از اصل تمهيد مقدمه اطلاع يابد بمهابت خان بعد اظهار رسوخيت و فدويت او و نمک حرامي و بد خواهي ديگران و تمهيدات ديگر در خلوت گفت که درين هنگامه بعضي واقعه طلبان تابينان خود را برطرف ساخته اند اگر بديدن محلهٔ امرا پردازي بد نخواهد بود - مهابت خان قبول نموده جابجا نقيبان و سزاولان بقيد تاريخ و روز تعين نمود که امرا محله دهند - نقيبي که براي خبر رساندن نزد متصديان نور محل آمد و به نورجهان ظاهر ساختند بيگم در جواب از روی درشتي پيغام داد که اگرچه مارا به سپاه و محله چه کار و چه نسبت آنچه پادشاه بما مي دهد براى خرچ انعام ارباب نشاط و زينت و آرايش ما و محل نشينان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ماست - معهذا معجرسه درعي من کمتر از دستار سي درعي
دیگر مردان نخواهد بود - از ین مقوله عمدا کلمات غیرت افزا که ازان
بوی ساختگي نیاید گفته فرستاد - مهابت خان از شنیدن این
جواب حرفهاے لغو بر زبان آورده زیاده تقید در محله گرفتن
نمود و بر همه توابعان و منصوبان نورجهان سزاول تعین فرمود تا
آنکه روزي که گذشتن مردم بیگم از نظر مقرر گشت قرارداد که طرف
دست راست همه مردم قدیم با لباس فاخر زرین پوش خوش
یراق با نذری که همراه محله می باشد از تحف و جنس اعلی
گرفته استاده شدند و طرف چپ نوکران یکه چین بهادر جدید با
رخت سپاهیانه و یراق درهم شکستهٔ غیر معلوم بنام امراي گم نام
دیگر استادند - و وقت شب خدیو جهان بمهابت خان باظهار اخلاص
گفته بودند که فردا محلهٔ نورجهان ست از قلقچیهاي او خود را کنار
و دور داشتن لازم و ضرور دانسته احتیاط تمام نماید - آن رموز فهم
بدسرشت نیز خیریت خود درین دانست که نسبت پروزهای
دیگر عنان کشان همراه سواري می آمد - همین که فیل سواري
پادشاه میان هردو گروه فوج نور محل رسید و نقیبان براي مجراي
سپاه طرف یمین بنام محلهٔ مردم بیگم فریاد بلند نمودند و پادشاه
و مهابت خان و همرهان او متوجه آن جماعه گردیدند و زرق و برق
لباس آنها چشمهاے حاسدان را خیره ساخت - یکبارگی جوانان
تهور نشان جانب یسار با شمشیرهاي آبدار و سنان سینه گذار و تیزهای
جگر دوز از جا جسته بچستی و چالاکی که بایست در چشم برهم
زدن کار راجپوت وفیلبانی که منصوب نمودهٔ آن بدسگال بود ساختند-

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و جنت مکانی را از ملاحظهٔ شر آنها مامون نمودند - و در همان گرمی و چلدی فیلبانی که همراه آن سپاه مسلح ومکمل چشم براه قابو بوده خود را بالای فیل رساند تا مهابت خان و مردم او از بن فتنه خبردار شده متوجه طرف چپ گشته خواستند در تلافی کوشند سپاه قدیم طرف راست اطراف فیل آمده باتفاق جانبازان جدید فیل پادشاه را حلقه وار فرو گرفته دست و بازو بدفع اعدا کشادند - مهابت خان برماجراي کار و تبدیلی وضع روزگار خبردار گشته دانست که کار و اختیار از دست رفته و جان در پي تلافي برباد دادن شرط عقل نیست درین ضمن از غلوي عام امرای دیگر نیز در رکاب پادشاه جلو ریز حاضر آمده کمر بجان فشاني بستند - مهابت خان دران حالت ازمیان لشکر خود را کنار کشیده چنان بدر زد که سایهٔ او هم خبردار نگردید - و راجپوتیه ودیگر همرهان مهابت خان متفرق گشته فرار اختیار نمودند و بي آنکه قتال و جدال بمیان آید پادشاه گردون بارگاه از چنگ چنان دشمن قوي تجات یافتند - دران حالت جنت مکاني ازمریم زماني براي تعین لشکر و تعاقب او مصلحت پرسیدند و نورمحل گفت زنهار بدین فکر نیفتاده اورا بگذارند هرجا خواهد رود بلکه از رباني پادشاه مصحوب بلند خان خواص باظهار لطف و اخلاص پیغام بدان بد انجام دادند که بسیار عاقلانه و بجا گردید که خود را از شرمردم بیگم کنار کشیدید بهتر آنست که شما پیشتر از آب بگذرند - و مهابت خان از آب رهتاس گذشته فرود آمد و خیمهٔ پادشاهی در همان گل زمین سیمنت قرین نصب نموده شادیانهٔ شادکامي بلند آوازه ساختند - و آخر روز افضل خان را نزد مهابت خان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فرستاده پیغام دادند که آصف خان را با ابوطالب پسر او و پسران دانیال که باختیار آن بدخصال بودند بگذارد - تقصیر ترا معاف فرمودیم - خود رابتعاقب شاه جهان رساند - مهابت خان هردو پسر دانیال را باعزاز حوالهٔ افضل خان نموده درباب آصف خان عذر خواست که چون از طرف بیگم مطمئن خاطر نیستم تا گذشتن از لاهور ازسپردن آصف خان و پسر او مرا معذور دارند - جنت مکانی از جواب او بیدماغ گشتند - اما تقاضای وقت از دست نداده باز مکرر افضل خان را فرستاده از طرف خود و بیگم قسم کلام الهی درمیان آوردند تا سه چهار منزل بآمدورفت پیام بدفع الوقت گذرانده آخر آصف خان را نزد خود طلبیده ازو نیز قسمهای مشدده گرفته اسپ و خلعت و فیل تواضع نموده نزد پادشاه فرستاد - اما ابو طالب را چند روز دیگر تا خاطر جمعی از وسواس تعیین فوج نگاه داشت بعده او را نیز باعزاز مرخص نمود ه

اوائل ماه ابان نزدیک لاهور نزول رایات ظفراقبال واقع گردید - ازانکه شاه جهان باوجود امرپدر هردوگوهر درج سلطنت را روانهٔ حضور ساخته و هردو قلعهٔ رهتاس و آسیر را موافق حکم بمردم پادشاهی چنانچه بگذارش آمد واگذاشته برای حصول مرضی پدر و نور محل خود را تا اجمیر رسانده بود آخر معلوم شدکه هنوز گرد و غبار و کدورت ملال از آینهٔ ضمیر بیگم برطرف نگشته و کم توجهی پادشاه باقی سست و مادهٔ فساد حضور از میان برنخاسته لهذا رفتن بخدمت پدر مصلحت ندانسته راه تبّت بارادهٔ ایران و هرجا اتفاق افتد اختیار نمود - و گذشتن شاه والاقدر از اجمیر بقصد تبّت از روی نوشتهٔ واقعه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بنگاران بعرض رسید - بعد داخل شدن لاهور خلعت صوبه‌داري لاهور بآصف خان و وزارت بدستور سابق بخواجه ابو الحسن عنایت فرمودند - و افضل خان را خانسامان مقرر نمودند - و میر جمله را بخدمت میر بخشي سر افرازی بخشیدند درین ضمن بعرض رسید که مهابت خان از طرف شرقي متوجه جنوبي گشته تا از کجا سر بر آرد - چون خبر رساندند که بیست لك روپیه از محصول جاگیر مع فیلان و دیگر اموال مهابت خان از طرف بنگاله مي آید نزدیك دهلي رسیده صفدر خان را با دیگر جمعي از امرا و هزار احدی برای آوردن زر مذکور تعین فرمودند - درمنزل شاه آباد مردم بادشاهي بخزانه رسیدند - مردم مهابت خان خزانه را بشاه آباد در آوردند - و بجنگ استقبال نمودند - صفدر خان سراي را سوخته جمعی را کشته و زخمي ساخته خزانه را بدست آورده روانهٔ حضور نمود بعد عرض صفدر خان را با همان فوج و جمعي دیگر برای تنبیه و تادیب مهابت خان مامور و تعین فرمودند *

درین سال ملال مآل بعرض رسید که سلطان پرویز که تعاقب شاه جهان مي نمود ازین کلفت سرای فاني بدار القرار جاوداني رحلت نمود - و عرضه داشت خان خانان مشتمل بر قبول تعاقب و تنبیه مهابت خان رسید و بمعرض پذیرائي درآمد - درین ضمن عرضه داشت مهابت خان مبني بر التماس عفو تقصیرات و تعاقب نمودن شاه جهان بعرض رسید - از واقعهٔ دکهن نیز معروض گردید که یاقوت حبشي که بعد از واقعهٔ عنبر علم شهرت برافراخته بود بامنصوبان بادشاهي شرط اطاعت و دولت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خواهي بجا آورده - درينولا از نوشتهٔ اخبار نويسان تهنّه ظاهر گرديد که شاه جهان با چهار صد سوار طرف تهنّه رسيده ارادهٔ سمت ايران داشت - و شريف الملک حاکم تهنّه بمقابل شاه جهان برآمده باوجود قلت جمعيت شاه جهان تاب مقاومت نياورده هزيمت اختيارنموده بشهر در آمده محصورگرديد - شاه جهان متوجه شهر و دست اندازي نگرديده بسبب شنيدن واقعهٔ پرويز و عارضهٔ بدني خود و موانع ديگر متوجه سمت دکهن گرديد - درين اوان آصف خان بمنصب هفت هزاري هفت هزار سوار از اصل و اضافه سرافرازي يافت - از واقعهٔ دکهن بعرض رسيده که فتح خان پسر عنبر بموجب اشارهٔ نظام الملک بافوج سنگين بقصد تاخت ملک خانديس و برار روانه گرديد و خان جهان لودي از تغير سر بلند راى بصوبه داري خانديس و برار مقرر گشته بدفع شر آن پرداخته - و لشکرخان را در برهانپور نائب گذاشته درينولا خبر رسيدن شاه جهان از راه احمد اباد بدکهن و فرود آمدن حوالي جنير نزديک ناسک بعرض رسيد - وقت رفتن به تهنّه از راه اجمير مسافت چهار صد و پانزده کروه جريبي را در چهار ماه بهفتاد کوچ و پنجاه مقام طي نموده بود - در وقت مراجعت براه احمد آباد مسافت دو صد و شصت کروه را درچهل کوچ و ده مقام طي نموده - و نيز ظاهر گرديد که مهابت خان بقصد شهرت تعاقب خود را بدکهن بشاه جهان رسانده - اما بعد رسيدن باظهار رسوخيت وفدويت و عذر ملاقات ايام گذشته - پرداخته و در همين اوان معروض گرديد که خان جهان لودي به تنبيه و تاديب امراى نظام الملکي رفته

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بود بعد رسیدن مقابل حمید خان حبشي که یکي از نوکران عمدهٔ نظام الملکي بود و زني داشت منکاره که بعاشقي بعقد در آورده در استرضاي او بمرتبهٔ مي کوشید که کار او بدیوسي کشید و آن فاجرهٔ بانظام الملک بمرتبه رشتهٔ الفت را استحکام داده بود که بیرون شوهر او و اندرون خود صاحب اختیار گردید - و باقي فکر رشادت او بزبان خامه خواهد داد - آن ملعونه باخان جهان بنفاقت شوهر ساخته در ارسال هدایا و تحف و نامه و پیام مودت القیام چنان بنای دوستي و پدر خواندگي قائم نمود که از اثر افسانه و افسون بازار رزم و فوج کشي به بزم و یکجهتي تبدیل یافت - و چهارپنج لک هون و دو سه لک روپیه جواهر بخان جهان داده ملک از دست رفتهٔ نظام الملکی که بعد از کشته شدن چندین هزار آدم و خرچ کرورها بتصرف عرش آشیاني و جنت مکاني آمده بود خرید - و آن افغان نمک حرام نظر بر فساد ایام طمع نموده فروخت - و عوض محصول یک دو محال محنت چندین سال دو پادشاه و دو سه شاهزاده هاے نامدار و امراي ذوالاقتدار و کرورها که در تسخیر آن دیار صرف گشته بود رایگان از دست داد - همه حکام حکم خان جهان را دسپردن ملک بفرستادهای نظام الملک قبول نمودند و اطاعت ورزیدند الاخنجر خان قلعه دار احمد نگر حکم و نوشتهٔ خان جهان را رد نموده جواب داد که بدون حکم پادشاه کلید قلعه بسر من وابسته است اما پرگنات تعلقهٔ مال محال نواح احمدنگر بتصرف منصوبان نظام الملک در آمده - گویند آن مکاره تباه کار چون زنهای مردم عمده را که بحسن صورت و زشتي سیرت شهرت داشتند براي تسخیر دل نظام الملک

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از ولد برده باخود هم بزم وهمدم معتمد عشرت مي ساخت - و بعد واقعهٔ عنبر کفاف نام در سرانجام امور ملکي مي پرداخت - زمام اختيار ملک و سپاه چنان بکف اقتدار او برده بودکه وقت سوار شدن نوکران عمدهٔ دیگر در رکاب و پای فیل او پیاده رفته عرض مطالب خود و بادشاهي مي نمودند - تاآنکه چون میان عادل شاهیه و نظام الملکیه مدام عداوت شدید و فوج کشي بود در ایام اقتدار او و شوهر او خبر رسید که عادل شاه با لشکر آراسته و فیلان جنگي و توپخانهٔ جهان آشوب برای مقابله مي آید - نظام الملک به تهیهٔ جنگ برآمدن پرداخت - آن غداره گفت که سر فوجي و اختیار این جنگ بمن واگذارند - اگر از اقبال پادشاه بر خصم غالب آمدم تا قرنها بر زبانها جاري خواهد بود که یک زن نظام الملک با پادشاه بیجاپور مقابله نموده هزیمت داد - و در صورتیکه خدا نکرده قضیه برعکس شود خواهند گفت که پادشاهي زني را مغلوب ساخت و باز بتدارک مي توان پرداخت - نظام الملک را حرف او مقرون بصواب نمود و محبوبهٔ نازنین خود را مامور بسر لشکري فرمود - و او به ترتیب لشکر و آراستن فیلان کوه پیکر و تسلي واستمالت پیکارپیشگان رزم جو و گرد آوري دلاوران شعله خو پرداخته و توپ خانهٔ عظیم آراسته خود یراق بسته بروی نقاب مرصع انداخته بر فیل گردون شکوه سوار شده امیران را بزبان خوش و لطف امید ها داده باظهار وعده و تهدید و وعید سرگرم کارزار ساخته کوهٔ بسیار ازمرصع و طلا ونقره موافق دستور دکهن که بعد ظهور تردد برای دل خوشي سپاه انعام مي نمایند تیار نموده وقت سواري باخود گرفته در مقابلهٔ فوج خصم آمده اقدام

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یکلرزار و آراستن صفوف نموده هر ساعت با امرای یمین و یسار دلبری و ترغیب نموده تهوری مي نمود و از هرکه اثر شجاعت و جلادت و تردد ظاهر مي‌گردید کرهٔ مرصع و طلا فراخور زیاده از رتبه بدو رسانده موقوف برامید نسیه نمي گذاشت - و همراه از شیرینیها سبدها پر کرده داشت که باگزهاي نقره موافق دستور دکهن براي جذب قلوب پیاده هاي توپ خانه پیهم مي رساند و باعث دلگرمي سپاه میگردید تا آنکه فوج عادل‌شاه را از پیش رو برداشت و بحملهای مردانهٔ آن زن مرد اگن چند هزار مرد مقتول و اسیر گردیدند - و زن صف شکن بفتح و نصرت بخدمت نظام‌الملك رسیده بیشتر از پیشتر معزز و محبوب گشت - الحاصل خان جهان لودي از زنی بازی مي خورده چنان ملکی را بقلیلي که بخرج انعام یکروزهٔ پادشاهان هندوستان وفا ننماید از دست داده خود را نزد ولي نعمت و عالمي مطعون ساخت ٭

درین آوان ابو طالب پسر آصف خان را بخطاب شایسته خان مخاطب ساختند - درین سال خان خانان ولد بیرم خان که از نامداران بي همتای روزگار بود بعد انقضاي هفتاد و دو سال از مرحلهٔ عمر ودیعت حیات نمود وباعث ملال خاطر عاطرگردید ٭ سابق مقرر بود که پادشاه صورت خود را بر پارچهٔ طلائي مدور بوزن یک توله مسکوك ساخته طرف دیگر شبیه شیري که بران آفتاب سوار باشد سکه زده با امراي مقرب خاص مي بخشیدند که بر چیره بسته باعث افتخار خود و زیب دستار مي داشتند - و بعضی درگردن انداخته برروي سینه بجای حرز جان‌نگاه میداشتند -

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

درین سال حکم فرمودند که شبیه را کلان تر از پنج تولهٔ طلا ساخته بامرای مخصوص مقرب مي داده باشند - درین اوان از نزد امام قلي فرمان فرماي توران خواجه عبد الرحیم ایلچي که ازخاندان مشهور ملك بود با محبت نامهٔ مشتمل بر اظهار مدد براي جنگ ایران در تلافي دعوي آن اصلاح و فسادي که میان شاهنشاهی و شاهزادهٔ ولي عهد بمیان آمده بود رسید - درین روز ها مهابت خان که از مدت گرد خیال رانا بحال تباه سرگردان بود بشفاعت خدمت و اعتراف تقصیر بامید عفو جرائم عرائض پي در پي بحضور ارسال داشته التماس نمودکه بحضور آمده بعد شرف ملازمت و تسلیمات خطا بخشي بمهم شاه جهان بدستور سابق کمر جهد بسته روانه گردد - پادشاه جرم بخش خطاپوش التماس اورا مقرون باجابت فرمودند - بعد رسیدن مهابت خان بحضور و روانه نمودن بدکهن در اوائل ماه اسفندار متوجه کشمیر همیشه بهار گردیده و سیرکنان و شکار افگنان آخر ماه مذکور بآب چناب رسیدند •

ذکر جشن سال بیست ودویم خاتمهٔ جلوس جهانگیري

مطابق (95) دوم شهر رجب سنه هزار و سي شش هجري

اول روزجشن این سال بعرض رسید که مکرم خان حاکم بنگاله بر کشتي با ساز عشرت سیر و تفرج دریا مي نمود از صدمهٔ بادتند کشتي برگردید و مکرم خان با جمعي غرق بحر فنا گشت - نزد اهل شکون آن خبر نامیمون افتاد - فدائي خان را بعد از قبول

---

(95) در اقبال نامه بستم نوشته •

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ده لک روپیه پیشکش و نذر که هرسال در سرکار بادشاه و نور محل
مي رسانده باشد صوبه دار بنگاله مقرر فرمودند - بعد رسیدن بکشمیر
مرض دائمی رو بشدت آورد و صحت بدن بانحراف مزاج مبدل
گردیده روز بروز برکسل طبع مي افزود و علاج حکمائي حاذق سودنمي
بخشید و مرض باستداد کشید و از سواري فیل و اسپ که بسیار
رغبت داشتند ماندند و اثر وجع در هر بن مو ظاهر گردید - هرچند
که خود را بسیر سبزه و گل مشغول مي نمودند دل رغبت نمي
نمود - و از همه ماکولات و مشروبات حتي افیون که رفیق سالها بود
طبع نفرت کشید و سواي چند پیالهٔ شراب هیچ چیز خواهش نمي
شد - و علامات سفر آخرت ظاهر گردید - درین ضمن شهریار بي عیار
که بدو سه مرض مبتلا گردیده موي ریش و بروت بباد داده بود
بتقاضاي مصلحت ظاهرهوا خواهان بدخواه باوجود منع نور جهان
بیگم براي رفتن لاهور بقصد علاج سماجت زیاده نموده مرخص
گردید - و داور بخش پسر خسرو را که نورمحل حوالهٔ شهریار نموده
بود و از بي رشدي و بي جوهري بار سنگین دانسته از خود جدا
نموده در حضور گذاشت بارادت خان سپردند - و از کشمیر کوچ طرف
لاهور فرمودند - بمنزل راجور که نزول واقع شد در راه پیالهٔ شراب
خواستند بر لب نهاده که از گلو فرو فرفته برگرداندند - تا رسیدن
بدولت خانه کار بنزع کشیده - وقت چاشت اواخر ماه صفر
سنه هزار و سي و هفت [۱۰۳۷] هجري بسفر آخرت پرداخته

چرخ را جام نگون دان کز مي عشرت تهي ست
باده از جام نگون جستن نشان ابلهي ست

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

درین وقت از اندرون و بیرون آثار رستاخیز محشر ظاهر گشت و نور جهان بیگم از وقوع این حادثه جهان در چشم او سیاه و تباه می نمود - هرچند برادر را برای فکر تکفین و تدفین و مصلحت ملکی طلبید آصف خان بعذرهای مختلف بدفع الوقت پرداخت - و باتفاق اعظم خان و جمعی از امرا که بآصف خان همراز و دمساز بودند داور بخش پسر خسرو را از قید بر آورده بمژدهٔ سلطنت که خواب و خیال محض بود مبشر ساختند - چون او میدانست که این سلطنت بی اعتبار دو سه هفته خون بهائی بیش نیست باین امر بی اختیار راضی نگشته اضطرار و انکار بسیار نمود فائده نداد و بعهد و سوگند تسلی او نموده بتقاضای مصلحت چون گوسفندی که عوض جان مریض برای تصدق بیرون آرند بر تخت نشانده چتر بر سر او گردانده شرط نثار و مبارک باد بتقدیم رساندند - نورجهان بیگم که آه وار دل سوختهٔ نقش واژگون فلک بود چار ناچار نعش رفیق آخرت را باخود همراه گرفته با هزاران نالهٔ زار و دل بیقرار به لاهور آورده در باغ خود مدفون ساخت و آصف خان از منزل بهنبر بنارسی داس نام را که در یلغار رفتن ید بیضا می نمود مهر خاص انگشت خود را از عدم فرصت حواله نموده نزد شاه جهان بتاکید اکید روانه ساخت - و آنچه بایست گفت زبانی پیغام داد - و بسرعت رسیدن و اول نزد مهابت خان رفتن و باز باتفاق او ملازمت شاه جهان نمودن و سزاولی نمودن برای زود روانه شدن شاه جهان مبالغه که باید نمود - چون نورجهان برای سلطنت شهریار از اضطرار بیقراری بسیار داشت و همشیرهٔ دویم که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

درخانهٔ صادق خان بود شوهر او نیز با نورجهان همراز گفته می شد اصف خان چوکي بدر خانهٔ هر دو همشیره فرستاده راه آمد و رفت امرا و نامه و قاصد بند نموده بود - شهریار غافل از بازي روزگار بوده در لاهور بعد از شنیدن خبر واقعهٔ جنت مکانی خود را چون سلطنت بازي میر و وزیر اطفال بادشاه موسوم ساخته از ناموافقت تقدیر غافل گردیده بتصرف خزانهٔ لاهور دست سخاوت و بخشش دراز نموده از جملهٔ نود لک روپیه که موجود بود هفتاد لک روپیه براي جذب قلوب امرا بصیغهٔ انعام و علوفهٔ پیشگي نوملازمان و مساعده در هفتهٔ اول که بدو هفته ایام فرمان روائي او نکشید بخشید - پسر دانیال را که با او بود براي مقابل فوج داور بخش و آصف خان سرفوج ساخته تعین نمود - و ازان طرف آصف خان داور بخش را با کوکبه و دبدبهٔ شاهي و تجمل بادشاهی بر فیل نشانده خواجه ابو الحسن را و مخلص خان را با سادات بارهه راول نمود و از آب لاهور گذشته مقابله و مقاتله روے داد - هنوز صداي دار و گیر بلند نگردیده که فوج شهریار فرار اختیار نمود - بعضي خود را بقلعهٔ لاهور رساندند و جمعي بفوج داور بخش پیوستند و شهریار نزدیک در قلعه ایستاده چشم بر راه مژدهٔ فتح بود برخبر برگشتگي طالع خود مطلع شد - از سراسیمگي سر از پاي خویش نشناخته راه قلعهٔ ارك اختیار نموده محصور گردید - و فوج داور بخش بگرد حصار آمده بمحاصره - پرداختند و روز دیگر همین که علم زرافشان خاور از مطلع مشرق با تیغ فتح و نصرت نمایان گردید اکثر مردم درون و بیرون قلعه از دور و نزدیك امان طلبیده نزد آصف خان آمده ملحق شدند - اختصار کلام آنکه شهریار را چون مرغ پر و بال کنده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از قفس قلعهٔ ارک بر آورده نزد داور بخش آوردند و مثل گناهکاران ملازمت فرموده مکحول ساخته بقفص زندان اجل محبوس نمودند - و پسران دانیال را نیز برصورت شهریار ساخته یار و رفیق او گرداندند - و یمین الدوله آصف خان حقیقت را بخدمت شاهنشاه زمان شاه جهان صاحبقران نوشته روانه ساخت - و بنارسي داس که از بهنبر رخصت شده بود مسافت بعیده را تا بقلعهٔ نظام الملک به بیست روز طی نموده موافق ارشاد آصف خان سراوه بخانهٔ مهابت خان رفته بر سرگذشت اطلاع داده و مهابت خان همان زمان بنارسي داس را باخود گرفته بدر حرم سرا رفته خبر اندرون محل فرستاده مخبر ساخت - همین که شاه جهان صاحبقران بیرون تشریف فرمودند بنارسي اول مهر سکهٔ یمین الدوله را گذرانده داب ملازمت و تعزیت و تهنیت را بآئین رسولان آداب دان بتقدیم رساند - حضرت صاحبقران اشک ریزان استفسار احوال نمودند - وبساعت سعید باتفاق اختر شناسان هند وفرس که براي سرانجام زیاده ازهفته توقف نشد اواخر ربیع الاول سنه هزار و سي هفت هجری بطریق استعجال ازراه احمد آباد براهبري ظفر و اقبال مرحله پیماي منزل مقصود گشتند - وبآصف خان فرمان ازروي عنایت مشتمل بر رسیدن بنارسي وبدولت وفیروزی متوجه شدن طرف دارالخلافت مصحوب امان الله بداک روانه ساختند - وباوجود اطلاع تقصیرات خان جهان لودي که در برهان پور صوبه دار بود جان نثار خان را مع فرمان لطف آمیز نزد او روانه فرمودند - وآن بي سعادت از توهمي که بسبب ظهور نمک بحرامي خودش دامنگیر گردید و براهنمائي دریاخان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رهیله وآقا افضل دیوان دکهن که برادر او دیوان شهریار بود و بر احوال شهریار برگشته طالع و نور جهان بیگم اطلاع نیافته بود بجواب ناصواب پرداخته درجواب فرمان عرضه داشت نیز ناانموده جان نثارخان را آزرده خاطر ساخته روانه نمود • بیت •

چو تیره شود مرد را روزگار
همان او کند کش نیاید بکار

و بدان نافرماني وعدم اطاعت فرمان اکتفا ننموده فرزندان خودرا در برهان پور همراه سکندر خان لوحاني گذاشته باجمعیت خود و بندهاي پادشاهي مثل راجه گجسنگه وغیره که در رفاقت آن بي سعادت مجبور و معذور بودند طرف ماندو آمده اکثر قصبه ومحالات مالوا را بتاخت وتاراج آورده بعضي جا عاملان و منصوبان خود گذاشته طبل مخالفت و بغی را بلند آوازه ساخته به برهانپور مراجعت نمود - و حضرت صاحب قران چون بمنزل و معبرگذر بابا پیاري رسیدند عرضه داشت شیر خان عرف ناهر خان مشتمل بر اظهار اطاعت و فدویت خود و ارادهٔ فاسد سیف خان بنابر ملاحظهٔ تقصیر سابق و از راه خجالت سلوکی که با عبد الله خان نموده بود رسید لهذا فرمان سعادت عنوان مشتمل بر تفویض صوبه داري احمد آباد بنام او که بعد نائب گذاشتن و بنسق آنجا پرداختن سیف خان را نظربند ساخته بحضور بیارد صادر فرمودند - و خود بگذر بابا پیاري از آب نربدا عبور نموده در منزل سنور شرف نزول فرموده برای جشن وزن مبارک حکم مقام نمودند و چون همشیرهٔ کلان نواب قدسیه ممتاز محل در خانهٔ سیف خان بود و خاطر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مبارک قدسیه با همشیرهٔ خود محبت وافر داشتند از طرف ناهمواري و خبر بیماري سیف خان خاطر جمع نبود شفیع سیف خان گردید - بموجب التماس بیگم خدمت پرست خان را فرمودند به شیر خان پیغام رساند و خود خبردار باشد که نظر بند ساختن سیف خان بضرر جاني او منجر نگردد *

درین منزل و جشن عالمي که بفیض رسید دلیر خان بارهه آمده شرف اندوز ملازمت گردید و خبر مقید و مکحول گردیدن شهریار و پسران دانیال از روي عرضه داشت شیر خان که بموجب نوشتهٔ صرافان لاهور رسیده بود بعرض رسید - بعد رسیدن سیف خان که کار بقصد هلاک نمودن خود رسیده بود بشفاعت نواب قدسیه قلم عفو بر جرائم او کشیده گشت و مورد عنایات بي پایان گردید و از مژدهٔ جان بخشي بیماري سیف خان در آن واحد بصحت مبدل گشت و شکر این عطیهٔ الهي که در خیال و وهم او نمي گذشت بجا آورد - چون موکب همایون بمحمود آباد دوازده کروهی احمد آباد نزول فرمود شیر خان باتفاق عیسی خان و میرزا ولي شرف اندوز ملازمت گشت شیر خان را بمنصب پنج هزاري و صوبه داري احمد آباد سربلندی بخشیدند و عیسی خان بپایهٔ چهار هزاری دوهزار سوار و حکومت تتّه مفتخر و معزز گردید و خدمت پرست خان نزد یمین الدوله مع فرمان بدست خاص مشتمل بر اینکه هرچه کردي مستحسن افتاد اما اگر نظر بر امن و دفع آشوب شهریار را با پسران دانیال که مادهٔ فساد و فتنه اند روانهٔ شهر عدم سازي قرین مصلحت هواخواهان ملک

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و سلطنت خواهد بود فرستادند * بیت *

سر وارث ملک تا بر تن است * تن ملک را فتنه بر آهن است

بعد رسیدن فرمان قضا جریان بلاهور آصف خان مطابق حکم بعمل آورده به بیست و دویم جمادي‌الاولی نام بردها را آوارهٔ صحراي عدم ساخته ریشهٔ حیات مخالفان دولت‌را بر انداخته خطبهٔ نام نامي صاحب قران ثانی شاه جهان زینت بخش منابر ساخت - بعده که رایت ظفر توام نزدیک سرحد رانا رسید رانا کرن که در ایام شاه زادگي در رکاب عالي شرط جان فشانیها بجا آورده بود بسعادت زمین بوس رسیده مورد عنایات گردید و بعد رسیدن موکب جاه و جلال ظفر اقبال باجمیر پیادهٔ بر مزار حضرت خواجه معین الدین چشتي قدس الله سره العزیز تشریف آرزاني فرموده مبلغ خطیر بخادمان و مستحقان آن درگاه رسانده فرمودند که مسجد سنگین آنجا بنا نمایند و بکار پردازان امر شد که بنایان چابک دست و معماران باوقوف مع مصالح حاضر و موجود سازند و محالات صوبهٔ اجمیر بموجب درخواست مهابت خان بجاگیر او مرحمت و مقرر فرمودند و جا بجا برای محافظت و نگاهباني زراعت و حفظ مال و ناموس رعایا و زبردستان و تنبیه زبردستان قدغن خدا ترس حق شناس تعین فرمودند *

اواخر جمادي الاخری سنه مذکور بدار الخلافت آگره بفرخي و فیروزي شرف نزول واقع شد و عالمي از مشاهدهٔ جمال کامیاب گردید *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ذکر سلطنت ابو المظفر شهاب الدین صاحب قران ثاني شاه جهان پادشاه غازي که بدة واسطه بامیر تیمور صاحبقران میرسد

از چمن اخبار سلاطین کامگار و گلشن آثار خواقین نامدار چنان نگهت روح پرور بمشام سامعان این خبر ورزیده که چون ابو المظفر شهاب الدین صاحب قران ثاني شاه جهان پادشاه غازي که بدة واسطه بامیر تیمور صاحب قران گیتي ستان انار الله برهانه مي رسد چنانچه بحیز تحریر در آمده دردار الخلافت شرف نزول فرمودند و هفتم جمادي الخری مطابق بیست وپنجم بهمن ماه الهي سنه [۱۰۳۷] هزار و سي و هفت بعد انقضاي یك و نیم ساعت زمالي رونق افزای تخت سلطنت هند گردید - از سرنو منابر فلک منزلت مساجد بخطبهٔ نام نامي سامعه افروز جهانیان گشتند - و زر سرخ و سفید سرخ روئی تازه از اسم شریف خاقان زمین و زمان بهم رسانید و از تهنیت این نوید فرحت افزاي سراپا امید نسیم مسرت و دلخوشي جان تازه در قالب ساکنان بحر و بر عرصهٔ پر وسعت هندوستان بهشت نشان پدمیدن گرفت

شهگیتي ستان جمشید ثاني • سر افرازي ده تاج کیاني
خدا خوانده ازان شادجهانش • مسخرشد زمین و آسمانش

از طنطنهٔ کوس شادي عدو مال بیزوال و برقص آمدن رامشگران

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زهره منال و نغمه پردازي مغنیان حور تمثال که چون طاؤسان بهشت عنبر سرشت بجلوهٔ خرامیدن درآمدند زمین و زمان لبریز عیش و نشاط گردید *

وزان جشن فرح بخش و طرب خیز
همانان شد زمین از عیش لب ریز
نه تنها ساز عشرت شد طرب ساز
که برگ عیش عالم شد خدا ساز
جهـــان امـــروز داد خور مي داد
ز مادر گوئي آن دم خورمی زاد

بعد تقدیم اداب تسلیم و نثار امیران بشبستان محل خورمی تشریف بردند - ابتداء نواب قدسیه ارجمند بانو بیگم مخاطب به ممتاز محل خوانهاي سیم و زر وطبقهاي پر از لعل و گوهر برسم مبارک باد بر فرق همایون افشانده عالمی را از نزول و نثار آن کامیاب ساخت - بعده جهان آرا بیگم و همه پردگیان سرادقات سلطنت شرط نثار و تهنیت بجا آورده صفحهٔ ایوان فلك وسعت را بحر و کان زر و گوهر ساختند - دولک اشرفي و دو(شش) لک روپیه بمهد علیا ممتاز محل و یک لك روپیه بنواب قدسیه جهان آرا بیگم و بروشن آرا بیگم و ثریا بانو بیگم مرحمت فرمودند - و سالیانهٔ مهد علیا دو (ده) لک روپیه و درماهٔ جهان آرا بیگم صبیهٔ کلان هفتادهزار روپیه حکم نموده مخاطب به پادشاه بیگم ساختند و دیگر حجله آرایان گلشن سلطنت را پنجاه پنجاه هزار روپیه مقرر فرمودند - و چهار (چهار و نیم) لک روپیه براي پادشاه زادهاي جوان بخت دارا شکوه و شجاع و اورنگ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زیب که در لاهور بودند به بیگم صاحبه سپردند - و یک لک روپیه بپادشاه زادهٔ والا نژاد محمد مراد بخش که درحضور بود عنایت فرمودند - و اول دیوان بعضي بدعتهاي نامشروع مثل سجدهٔ نمودن در مقابل عنایات و در وقت آب نوش جان فرمودن و بجاي تاریخ ماه عربي سال هجري ماه و سال شمسي آلهی بقید سنه جلوس اکبري نوشتن ممنوع نموده عوض سجده زمین بوس چهار تسلیم مقرر فرمودند و تاریخ ماه عربي و سال هجري را از سال و ماه جلوس مقدم داشته ماه الهي را با سال مطابق آن قرار دادند - و در بارهٔ فضلا و دانشمندان صاحب کمال و فقراي صاحب حال فرمودند که وقت ملاقات شروع بدعاء مسنون سلام علیک می فرموده باشند - و وقت رخصت بخواندن سورهٔ فاتحه اختتام نمایند وسکهٔ روپیه و اشرفي یك طرف بکلمهٔ توحید واسم خلفاي راشدین و طرف دیگر بنام نامي شرف زینت پذیرفت - و در مقابل آن قرص بي سکه مهر و ماه رواج اختیار افتاد - و اسم نور الدین جهانگیر پادشاه را با لقب جنت مکانی بتحریر آوردن مامور فرمودند - به یمین الدوله آصف خان فرمان عنایت آمیز مشتمل بر مبارکباد مخاطب بعموي بجان برابر آصف خان با باقی القاب نوشته طلب حضور فرمودند - و مهابت خان را مخاطب بخان خانان سپه سالار مهابت خان ساختند و بمنصب هفت هزاري هفت هزار سوار سه اسپه و دو اسپه و چهار لک روپیه نقد و دیگر مرصع آلات مع فیل و اسپ خاصه با ساز طلا ممتاز فرمودند - اگر بتفصیل اسم و منصب امیران و عطاي انعامات پردازد اختصار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سخن بطول کلام منجر میگردد لهذا هرجا ضرور داند بتحریر و اظهار اسم امراي ذو الاقتدار خامه را رطب اللسان خواهد گردانید - و نام نامي را به اعلی حضرت و صاحب قران ثاني و آنچه بزبان خامهٔ فصاحت بیان بي اختیار جاري گردد بتسطیر آن قلم را شاداب رقم خواهد ساخت - قاسم‌خان بصوبه داري بنگاله‌مقررگردید وصوبهٔ بهار از تغییر میرزا رستم صفوي بخان عالم و صوبهٔ کابل باشکر خان‌مفوض فرمودند - و صوبهٔ پنجاب و ملتان بنام منصوبان یمین الدوله آصف خان مسلم داشتند و صوبهٔ برهانپور بتقاضای مصلحت بخان جهان لودي مغضوب بحال فرمودند و صوبهٔ مالوا بمظفرخان و کشمیر باعتقاد خان و صوبهٔ اوده به باقرخان و اله باد بجهانگیر قلی خان بدستور سابق برقرار داشته تغییر و تبدیل راه ندادند و دیگر خدمات صوبه‌داري و قلعه‌داري و فوجداري وعمال جا بجا هرکه بودند براي بحالي و استقلال او حکم صادر گردید - هر سه پادشاه زاده که در لاهور بودند بموجب حکم با یمین الدوله بحضور رسیدند و محمد مراد بخش مع بیگمان و پردگیان حرم باستقبال رفته بخدمت حضرت اعلی آوردند - و اعلی حضرت از راه شفقت بي اختیار بر خاسته هر یکي را در بغل مرحمت گرفتند و تا مدت در آغوش لطف داشتند و هرکدام نذر و نثار گذراندند - و یمین الدوله که بعد از گذرانیدن بیست هزار اشرفي و یک خوان جواهر و دو هزار روپیه قدمبوس حاصل نمود - سر اورا برداشته بهردو دست به سینهٔ مبارک ضم ساخته بآغوش نوازش در بر گرفتند و بعطاي خلعت و اسپ و فیل و جواهر آلات که ازان جمله یک پرتلهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قیمت لك روپیه بود که جنت مکاني درجلدوي فتح دکهن بخشیده بودند مفتخر ساختند - و منصب هشت هزاري هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه و خدمت وکالت و لقب عمو آرزاني داشتند - و شایسته خان خلف‌کلان ارشد یمین الدوله بمنصب پنج هزاري چهار هزار سوار سر افراز گردید - و دران روز سي امیر باضافهاي نمایان و عنایات بی پایان سربلند گردیدند - و ارادت خان میر بخشي را بتجویز یمین الدوله مسند وزارت و قلمدان مرصع مرحمت‌نمودند و صادق‌خان را خدمت میربخشی‌عطا فرمودند *

ذکر جشن‌سال دویم‌از جلوس و نوروز عالم افروز
مطابق سنه هزار و سي و هشت هجري

درین جشن سایبان ملك تمثال مسمی بدلبادل که در طول و عرض و رفعت بر آسمان زیاده سري مي نمود و عرصهٔ زمین متحمل ثقل آن نمي گردید و حکم چرخ فراخ دامان دیگر بهم رسانده بود بخرچ مبلغ خطیر و فرصت ایام کثیر باهتمام کارفرمایان فراش خانهٔ کشمیر زینت تیاري یافته با فلك برین دعوی همچشمي‌داشت حکم باستاده کردن آن نمودند - و در عرصهٔ دو ماه که چندین هزار فراش بدستیاري فیلان قوي هیکل شب و روز تردد مي نمودند ایستاده نتوانستند نمود و از ایستاده شدن آن زمین و آسمان را آرایش تازه رو داد - و همه اسباب سرور و کامرانی زینت سرانجام پذیرفت - و از هر طرف پري رخساران حور مثال رونق افزای بزم عشرت گشتند و مغنیان خورشید لقا و لولیان گلعذار از آتش شعشعهٔ رخسار گلنار بگرم نمودن دف کف

ASHMOLEAN OXFORD MUSEUM
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

کشردند - و رامشگران ماه سیما از صداي چنگ و مردنگ بهم آوازي بزم بربط و تال و بهم آهنگی رباب و موسیقار گوش زهرهٔ چنگي را چون تار طنبور گوشمال دادند * بیت *

ز رقص شاهدان لاله رخسار * نم از بهر اصول آمد بگلزار
ز آتش گاه مینا شعله سر زد * خردچون دود از محفل بدرزد

از بیستي تا هفت هزاري بعطای خلعت و اضافه و اسپ و فیل و جواهر سرافرازي یافتند - و فضلا و فقرا و شعرا و ارباب طرب درخور قسمت کامیاب گشتند و لشکرخان را صوبه دار کابل فرمودند - پنجاه لك روپیه بمهد علیا و بیست لك روپیه نقد و جواهر و زیور به بیگم صاحب یعني جهان آرا بیگم و پنج لك روپیه بشاه زادها مرحمت شد - جمله درین جشن عالم افروز یك کرور و شصت لك روپیه ازان جمله سي لك بامرا باقي بخدمهٔ محل و شاه زادها بعطا در آمد - خواجه عبد الرحیم که از سادات و خاندان مشهور گفته مي شد ازجانب امام قلی خان والي توران آمده پنجاه هزار روپیه سواي عنایات دیگر یافت - چون عبد الله خان فیروز جنگ در مکافات اعمال نکوهیده آخر کار از مدت گرفتار زندان کم عنایتي گشته بود خواجهٔ مذکور شفیع جرائم او گردید و از سرنو مورد عنایات بی پایان گشت و منصب پنج هزاري و پنج هزار سوار و پنجاه هزار روپیه نقد مرحمت فرمودند - یاقوت حبشی دکهن که خود را هم چشم عنبر بد مآل مي گرفت چون رو بدین درگاه آورده شرف اندوز ملازمت گردید بعطای منصب سه هزاري و خلعت و اسپ و فیل و نقاره سرافرازي یافت - مهابت خان خان خانان از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تغییر خان جهان لودي صوبه داردکهن مقرر شد - و خان جهان لودي را بصوبه‌داري مالوا مامور فرمودند و بمهابت خان حکم نمودند که خان زمان پسر خود را بعجالة روانهٔ دکهن سازد - خواجه عبدالرحیم باجل طبعي رحلت نمود پسراورا مورد عنایات فرمودند - دریاخان لودي که در ایام شاه زادگی قولا و فعلا ازو تقصیر و اذاي خارج سرزده بود چون روي ندامت بامید شفاعت باین درگاه آورد قلم عفو بر جرائد افعال او کشیده بمنصب چهار هزاري سه هزار سوار و عطای خلعت و اسپ سر افراز نمودند - خواجه ابوالحسن از اصل و اضافه بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار سربلندي یافت - نذر محمد خان را اگرچه در ایام شاه زادگي بآن جناب ارادت خاص بود اما ازانکه اکثر در عالم نشهٔ شراب اختیار خود نداشت در ایام اختلاف سلطنت باغواي کارپردازان بر سر کابل فوج کشي نموده نواح آن را مکرر بتاخت و تاراج در آورده از ترک و تازیهاي بیجا تزلزل تمام در کابل انداخته اذیت و خرابي تام بحال سکنه و رعیت آنجا رسانده و باوجود مانع آمدن امام قلي خان برادر کلان او نام امنیت در ان طرفها نگذاشته هرجا از هر جنس که یافتند از ماکولات و حیوانات زنده و مرده و ملبوسات و غیر آن آنچه که بدست جفاکاران خونخوار آمد دست رد بران نگذاشته باوجود هزیمت خوردن مکرر بطریق قزاقي در اذیت سادات و شرفا و صلحا و علما و مشایخ آن دیار می کوشیدند - و سه ماه بر محصوران و رعایاي مال گذار کمال صعوبت گذشت - و ظفرخان و یعقوب خان و شمشیر خان و سعادت خان و غیره و حاکمان و کومکیان کابل و اطراف در دفع ضرر آن

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

جماعه کوشیده گاه غالب و گاه مغلوب مي‌گردیدند - آنچه از تعدي آن جماعه بر مسلمانان رونداده اگر بتفصیل آن پردازد باعث ملال مطالعه کنندگان خواهد گردید بعده که حضرت اعلی به تعدي آن جفاکاران اطلاع یافته خواجه ابو الحسن مشهدي مخاطب بلشکر خان را براي تنبیه آن‌جماعه روانهٔ کابل فرمودند - و از عقب خان خانان مهابت خان را با دیگر امرا نامزد نمودند - بسرهند نارسیده خبر فرار ازبکان مردم آزار رسید حکم شد که در سرهند توقف نموده با باقي منصوبان پادشاه زادها و خدمهٔ محل که از لاهور بحضور طلب گشته اند همراه شده مراجعت نمایند *

بر دانشمندان نکته سنج ظاهر باد که سهرند را سابق سرهند مي نوشتند و فی‌الواقع تا سهرند در سلطنت غزنویه بود یعني بتصرف سلاطین غزنوي بود اسم سرهند اسم با مسمي گفته مي شد بعده که فرما روایان ممالک محروسهٔ هندوستان سر اطاعت و فرمان بری درگاه آسمان توامان نهادند بلکه نام و نشان دیگر فرمان فرما نمانده و تا آن طرف کابل و قندهار در قلمرو لا یزال سلطنت هند درآمد حضرت اعلی فرمودند که سهرند مي نوشته باشند - و لشکر خان که بعد رخصت هیچ جا توقف نورزیده شانزدهم محرم بکابل رسید بعد عرض رسیدن لشکرخان و خبر فتح و فرار ازبکان یک لک روپیه مصحوب قاضي زاهد روانهٔ کابل ساختند که بسادات و شرفا و صلحاي غارت زده برسانند - و باوجود مژدهٔ فتح و فرار ازبکان ناهنجار از شنیدن تعدي که بر مسلمانان آن دیار رفته بود بسیار اثر ملال بر چهرهٔ پادشاه حق آگاه ظاهر گردید - گویند دو سه برابر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

محصول یکسالهٔ بلخ و بدخشان سوای آنچه که غارتیان بردند بتصرف محمد خان در آمده بود *

چون تقریب جمع و حاصل توران و هند بمیان آمده لازم آنکه آنچه از جمع و محصول ایران و توران و هندوستان مولف بادشاه نامه بزبان قلم داده و هرچه از روی تفاتر تحقیق مسود اوراق گردیده تخمینا بتحریر در آمد و محصول تمام ایران آنچه از مال پیشکش سوای عشاری که آن مقرر نیست قریب دو کرور و پنجاه لك روپیه مي شمارند که مراد از هشت لک و دوازده هزار تومان عراق باشد و با وجه عشاري دو کرور و هفتاد و پنج لک روپیه که قریب هشت لك و نود هزار تومان باشد کم زیاد مي شود - اگر تومان سي روپیهٔ هندوستان که پنجاه عباسي گویند اما در تحصیل سي و پنج عباسي از رعایاي مالگذار مي گیرند - و در ایران چون جمع هر ساله مال مقرر است اختلاف آفت کم زیاد چندان دران راه نمي یابد برخلاف جمع هندوستان که در یک سال لکها بهزار ها و هزار ها بصد دو صد منجر مي گردد بهرحال تمام محصول ایران بجمع سه چهار صوبه از جملهٔ شش صوبهٔ دکهن نمي رسد و محصول محال بلخ و بدخشان آنچه نوشته از سي لك روپیه تجاوز نمي نماید که یك کرور و بیست لک خاني باشد برابر محصول یک صوبهٔ کم حاصل هندوستان و و تنخواه یک امیر زیاده ازان است که محصول بیست صوبهٔ هندوستان در عهد حضرت اعلی هشت ارب دام که مراد از هشت صد کرور دام باشد و حاصل آن بیست کرور روپیه مي شود نوشته

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

انده - و بعد آن لغایت زمان حال که عهد مبارک محمد شاه پادشاه باشد قریب سه ارب دام از صوبهٔ بیجاپور و حیدر آباد بضبط درآمد - و جزیه که جمع کمال او به پنجاه و دولك روپیه رسیده بود باز در عهد خلد منزل رو به تنزل گذاشته مزید بران شده - اگر در دفاتر که مطابق آن تنخواه مي شود و دیگر هم بر دامهاي سیر حاصل و پرگنات ویران صوبهٔ احمد آباد و دیگر صوبجات افزوده شده اما آنچه بسبب ویران و خراب شدن ملك بوصول در مي آید بتحریر آن زبان خامه را آشنا ننمودن اولی - مگر انشا الله تعالی در ذکر سلطنت خلد منزل شاه عالم بتقریب بعضي رویداد شمهٔ از احوال ملك و مال و جال رعایا و سپاه و تجار ناچار بزبان قلم خواهد داد •

چون در ازمنهٔ سابق که پادشاهان سلف دیوان عام مي نمودند براي استادن بندهاي پادشاهي سایهٔ سرکه مانع آفتاب و باران تواند شد نبود حکم شد که عمارت عالي مشتمل بر چهل ستون که وقت نشستن دیوان عام براي تابش آفتاب و زحمت نزول رحمت بکار امیران آید در قلعهٔ دار الخلافت آگره و در دار السلطنت لاهور و دار السرور برهانپور بسازند و موسوم بخاص و عام گردانیدند - بعد تیار شدن چتر کپاس عرش آساس خاص و عوام حضور طالبای کلیم در صفت آن گفته • بیت •

این تازه بنا که عرش همسایهٔ اوست
رفعت حرفي ز زینه (95) پایهٔ اوست

---

(95) ز رتبت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

باغیست که هرستون سبزش سرویست
کاسایش خاص و عام در سایهٔ اوست

امام قلیخان والي توران در زمان حیات جنت مکاني عریضه مشتمل برین مضمون ارسال داشته بود که چون شاه عباس بمدد فرصت قلعه قندهار را بتصرف خود آورده اگر پادشاه زادهٔ جهان و جهانیان یعني شاه جهان صاحبقران ثاني که بگفتهٔ غرض گویان متهم بعدم اطاعت گردیده بمهم تسخیر قندهار مامور گردد ما هردو برادر باتفاق رفاقت نموده بعد تسخیر قندهار براي تصرف آوردن خراسان کمر بسته آن بلاد را نیز بتصرف اولیاي دولت خواهم آورد - ازجملهٔ آن ولایت مفتوحه هرچه شایان عنایت خواهند فرمود بدان قناعت خواهم نمود و مدام در امداد و اعانت ملك قدیم و جدید خواهم کوشید - باز خواجه عبد الرحیم درین اوان از توران بحضور رسید - بارجود آن تاخت و تاراج که از نذر محمد خان و برادر او در کابل بظهور آمد بار دیگر همان مضمون را موافق انداز حوصلهٔ خود بزبان قلم داده بود - چون خواجه عبد الرحیم ازین جهان بآن جهان منزل نمود تحریر جواب آن در تعویق افتاد - و درین اوان نظر بر طریقهٔ جرم پوشان بسیار بخش کم پذیر براي رفع حجاب مقدمهٔ کابل جوابي بعبارت متضمن بر چشم پوشي و اظهار تلطف و و عذري که دستور و آئین بزرگان مي باشد مع لك و پنجاه هزار روپیه نقد و دیگر عنایات مصحوب حکیم محمد صادق (96) و خواجه

---

(96) در پادشاهنامه حکیم حاذق نوشته ۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

محمد صادق (97) پسر خواجه عبد الرحيم مغفور روانه ساختند و بيست هزار روپيه براي مجاوران روضهٔ حضرت صاحبقران فرستادند *

ذكر فراري شدن و بغي ورزيدن نرسنگه ديو بنديله از حضور و مهم فرمودن بر او

چون نرسنگه ديو پدر جهجار سنگه (98) بنديله از ايام شاهزادگي حضرت جنت مكاني تا زمان حال در جرگهٔ ملازمان ركاب سعادت اندوز بود و جهجار سنگه در آواخر عهد جنت مكاني بسبب برهم خوردن بعضي نسق سلطنت رويهٔ بغي اختيار نموده در ملك پادشاهي دست درازي كرده بتاخت و تاراج مسافران اقدام مي نمود و خزانهٔ وافر اندوخته رعاياي خود را نيز پايمال ظلم و تعدي مي ساخت درين ايام كه در فكر استيصال آن بدمآل بودند خبر بجهنم واصل گرديدن او رسيد - نرسنگه ديو از شنيدن اين خبر بحكم آنكه * بيت *

بد گهر با كسي وفا نكند * اصل بد در خطا خطا نكند

نظر بر رويهٔ بزرگان بد كردار خود و ملجا و ماواي پر از اشجار خاردار و جنگلهاي دشوار گذار و پشت گرمي خزانهٔ بيشمار در اواخر سال جلوس نيم‌شب معه همراهان بدسگال از دار الخلافت اكبر آباد بر آمده راه ادبار اختيار نمود - و بمجرد فرار نمودن طريقهٔ مفسدان مردم آزار را شعار نكبت دثار خود ساخته بدست اندازي ملك

---

(97) در پادشاهنامه محمد صديق نوشته *

(98) - ن - ججهار *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و مال رعایا و مسافران پرداخت - چون بعرض رسید حکم شد که خان خانان مهابت خان سپه سالار با ده هزار سوار و پنج هزار بندوقچي و پانصد بیلدار و تبردار از راه گوالیار تعاقب ان سرگشتهٔ دشت‌ادبار نمایند - و سید مظفر خان بارهٔ و اسلام خان و دلاور خان و سردار خان و راجه رامدراس و نظر بهادر و ده امیر دیگر برای خراب و پایمال نمودن وطن و استیصال آن آوارهٔ وادي ناکامي تعین فرمودند - لك روپیه با دیگر عنایات بمهابت خان مرحمت نمودند - و بهمه دیگر امیران رعایت و عنایت پادشاهي مبذول حال گردید - بخان جهان لودي صوبه‌دار مالوا نیز حکم رفت که با همرهان خود و کومکیان آن صوبه بمدد مهابت خان برسد - و بهارت سنگه بندیله که بر سر وطن ارث آن مرز بوم شوم بآن نمک بحرام عداوت داشت نیز برو تعین گردید - و عبد الله خان فیروز جنگ را مامور فرمودند که از طرف کالپي بملک او در آید - و بهادر خان روهیله را حکم نمودند که با جمعي از بهادران رزم طلب و دو هزار بندوقچي و بیلدار و تبردار بسیار از جانب شرقي بگوشمال او روان گردد - و جمعي از فوج یمین‌الدوله با نوکر عمدهٔ او نیز سردار علاحده مقرر کرده تعین فرمودند - و خود بهمرکابي دولت و نصرت بشهرت شکار رایت علم بر افراشته رخ دولت خانه بآن دیار نمودند - و بعد ورود بفتح پور جشن وزن سال قمری سال سي و نهم از عمر شریف انعقاد یافت - اول ربیع الثاني مطابق آذر ماه الهي مجلس عشرت و نشاط پادشاهانه آراسته گردید - و آن نیر جهان تاب فلک سلطنت در پلهٔ میزان عشرت طراز شرف نزول نموده زر و گوهر را

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آبروي دو بلا بخشيد * * نظم *

از دولت وزن شاه فرخنده سير * زر گشت عزيز و آبرو يافت گهر
در پلهٔ ميزان چو در آمد گوئي * خورشيد نشست در افق تا بكمر

آنچه از زينت و آرايش محفل فردوس‌مشاكل و پيرايش بزم دلكش و دهش در مادهٔ امرا و ارباب استحقاق و اهل طرب بظهور آمده خامهٔ مقطوع اللسان در تحرير تفصيل آن قاصر است - بعد فراغ متوجه سير و شكار سمت قلعهٔ گواليار گشته چون حوالي قلعه شرف نزول رايات ظفر آيات گرديد اندرون قلعه تشريف برده تفرج مكانهاي آنجا نمودند- همين‌كه برمكان محبوسان عبور واقع‌شد بر احوال زندانيان ترحم نموده چند نفري كه حبس دائمي آنها شرعا و عرفا واجب و لازم بود نگاهداشته باقي جمع كثير كه از مدت مديد دران عذاب شديد گرفتار بودند حكم خلاص آن جماعه فرموده آزاد ساختند *

از واقعهٔ كشمير بعرض رسيد كه از جملهٔ غرائب مخلوقات ليل و نهار روزگار بحكم خالق ارض و سما در خانهٔ حسن محمد نام صبيهٔ توله يافت روز هفتم بزبان آمده بفصاحت بيان بوالدين خود بطريق پند و اندرز گفت كه بليهٔ عظيم بر مردم اين شهر نازل شدني‌است مردم شهر را از روي تاكيد بگوييد كه براه خدا خير و تصدق بسيار نمايند - دويم آنكه در خانهٔ باقر نام كشميري فرزندي متولد شده كه اعلا راه بول و غايت ندارد *

و فوجهاي صحرا نورد شير نبرد كه براي استيصال جهجار بد سگال تعين شده بودند بعد رسيدن نزديك قلعهٔ احداث

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کردهٔ آن بد کردار امیران شیرشکار بمحاصرهٔ آن حصار پرداختند و همت بر قلع ریشهٔ شجر شقاوت آن نابکار گماشتند و از هر طرف بهادران شیر جنگ و پلنگ صولتان شیر چنگ سر ده بیشهٔ آن بد عاقبت گذاشته تیشهٔ بیخ اجل اشجار حیات او گردیدند - و دبدبهٔ نزول موکب همایون بگوالیار علاوهٔ تقویت بهادران قلعه کشا و دل باختن آن شقي خسران مآل گردید - و وکیل زبان فهم برای عفو جرائم و خطا بخشي فرستاده معروض داشت که اگر صفحهٔ اعمال این سیه نامه بآب دجلهٔ عفو شست و شو یابد من بعد قدم جرأت نافرماني را پیش نگذارم - درین ضمن بعرض رسید که عبد الله خان و بهادر خان رهیله و بهار سنگه برسیله کمند همت قلعهٔ ایرج را که ملجاي آن غول دشت ادبار بود مفتوح ساختند - و قریب سه هزار کافر را بقتل رساندند - بعد عرض رسیدن بندهاي جان نثار بعنایات پادشاهانه و بهار سنگه بندیله بنوازش نقاره سر افراز و بلند آوازه گشتند - و چون عمده هاي لشکر بحضور رسیدند بشفاعت آنها التماس عفو جرایم تقصیرات جهجار سنگه بعز قبول در آمد و اورا دست بسته آورده ملازمت فرمودند هزار اشرفي نذر و پانزده لک روپیه و چهل فیل بطریق جرمانه گزراند و از جملهٔ چند محال مفتوحه که بطریق غصب در تصرف آن بد سگال بود موافق تنخواه چهار هزاري چهار هزار سوار در جاگیر او وا گذاشته باقي بعبد الله خان و خان جهان لودی تنخواه نموده همه در سرکار ضبط نمودند ٭

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

ذکر جشن سال سیوم از جلوس مطابق سنه هزار و سي و نه

جشن آغاز جلوس سال بهجت افروز عالمي از خاص و عام ارباب حاجت کامیاب مقاصد گردیدند و در عیش و نشاط بر روی صغیر و کبیر آن سر زمین کشودند * بیت *

دهان شیشهٔ می باز کردند * بقلقل عیش را آغاز کردند

چون مهابت خان خان خانان که صوبه دکهن باو مقرر فرمودند بصوبه داري دارالملك دهلی مامور گردید - ارادت خان وزیر را بصوبه داري دکن مقرر فرمودند و قلمدان مرصع وزارت را بافضل خان خانسامان مرحمت نمودند و خانسامانی بمیر جمله مقرر شد چنگیز ولد عنبر حبشي که بحضور رسیده بود بمنصب دو هزار و پانصدي هزار سوار و خطاب منصورخان سرفرازي یافت *

از سوانح کابل بعرض رسید که بامیان نام قلعهٔ که میان بلخ و کابل واقع است و بتصرف ازبکان درآمده بود بنده های پادشاهی آن سرزمین از تصرف آنها بر آورده بتقاضای مصلحت مسمار نمودند - بحری بیگ ایلچی ایران که با نامهٔ تهنیت جلوس بطریق استعجال از نزد شاه ایران بدون هدیه رسیده بود بعد ملازمت بست هزار روپیه و جیغه و خلعت مرحمت نمودند - چون اکثر بادشاهان سلف هند خصوص محمد اکبر پادشاه غازي که تا شش هزار فیل فراهم آورده بود در آرزوی بهمرساندن فیل سپید که ازان بجز نام نشان نمي دادند عمر بپایان رساندند ونیافتند درین ایام بمدد طالع صاحب قراني خواجه نظام نام تاجر که طرف بنادر پیگو و آچهي رفته بود آنجا چهارهٔ فیلي که هنوز رنگ آن مایل

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بخاکستري نا مشخص بود بحسب اتفاق بدست آورده در کمال لاغري نظر بر ندرت رنگ او خریده اراده هندوستان نمود و دوازده سال آن فیل نزد او ماند و روز بروز رنگ او مانند اثر صبح صادق از سیاهي مائل و مبدل بسفیدي مي گردید تا آنکه بلون بلور و کافور از همه عیب بري برآمد چون سید دلیرخان که در جاگیر او مدتي آن تاجر قیام داشت بران اطلاع یافته آن جانور کمیاب گران بها را بقیمت خاطر خواه خریده بطریق پیشکش روانهٔ درگاه والا نمود نهایت پسند افتاد و مجراي او شد و موسوم بگجبت [99] ساختند - روزي که بران خود بدولت سواری فرمودند طالباي کلیم این رباعي را بدیهه گفته بنظر گزراند • رباعي •

بر فیل سفیدت که مبیناد گزند • شد بخت بلند هرکه او دیدهٔ فگند
چون شاه جهان بر در برآمد گوئي • خورشید شد از سپیدهٔ صبح بلند

خان جهان لودي که اسم او بیرم بود در ایام سلطنت جنت مکاني بمدد تقاضاي طالع از پایهٔ ادنی بمرتبهٔ اعلی رسید در ایام شورش حضور و دکهن که صوبدار آنجا بود حق نمک قدیم ولي نعمت را منظور نداشته چنانچه سابق باحاطهٔ تحریر درآمده با نظام الملکیان ساخته ولایت بالاگهات را که از پنجاه و پنج کرور دام جمع داشت و بعد بخرچ آوردن کرورها خزانهٔ دو پادشاه و بکار آمدن لکها از مردم سادات و شرفاي هر دیار مفتوح ساخته بودند و بطمع شش لک هون از دست داده بود و وقت عزیمت حضرت اعلی از

---

[99] در بادشاهنامه نامش گجپتی نوشته •

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

دکهن بدار الخلافة که فرمان طلب مشتملبر اظهار عنایات و عفو تقصیرات مصحوب جان نثارخان بدستخط خاص صادر گردید و تکلیف رفاقت از روی لطف نمودند در جواب کلمات لا یعني و لغو برزبان آورد و در تقدیم آداب فرمان‌گرفتن نیز مقصر گردید و علاوهٔ آن تنگ ظرفي دیگر کار فرموده از برهانپور بمالوه آمده بعضي محالات را تاخت و تاراج نموده بمحاصرهٔ ماندو پرداخت بعد رسیدن خبرو مژدهٔ جلوس حضرت اعلی بر تخت دار الخلافة که بهلول و غیره امرا همراه او نظر برمال اندیشی متفرق شدند دست از محاصره برداشته به برهانپور شتافت و بعد این همه تقصیرات عریضهٔ متضمن بر تهنیت جلوس و ندامت افعال ایام گذشته که از راه تیره بختي و ضلالت ازو صادر شده بود بحضور ارسال داشت هرچند که حضرت صاحب قراني مي دانستند که از راه ناچاري که زبان و دل او باهم اتفاق ندارند عذر خواه گردیده باز از راه خطا بخشي و جرم پوشي صوبهٔ برهانپور و برار بر او چندگاه بحال داشته بعده‌که مهابت خان را بصوبه دکهن مامور فرمودند اورا بصوبداري مالوا سرفرازی بخشیدند چون بکومك مهم‌جهجار سنگه‌بندیله مامور گردید بعد از فراغ فتح‌بحضور رسید اصلا حرف کم التفاتي بر زبان نیاوردند بلکه چندان لطف بر حال او مبذول فرمودند که نزد ظاهر بینان کینه خواه این معني بسیار غریب نمود اما ازانکه گفته اند الخایف خایف مدام نظر بر تقصیرات زیاده از اندازهٔ تحمل سابق ترسان و لرزان مي بود و لشکري نام پسر مخلص خان که با پسران آن بد سرانجام همدم و هم بزم گردیده گاه گاه بطریق مطائبه بل

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اظهار دوستي بر زبان مي آورد که با ایرد تقصیرات از دام تدبیر پادشاهان غافل ماندن و از اندیشهٔ انتقام آن فارغ بودن از طریقهٔ حزم و دانائی بیرونست امروز فرداست که جزاي اعمال ناصواب عاید حال شمایان خواهد گردید پسران خانجهان برین مذکور اورا اطلاع دادند و آن پیر کهن کار بران خلاصهٔ تذکار مطلع گردیده متوهم گشته در بحر فکر دور از کار فرورفت و ترک رفتن در بار و مجراي نموده در خانه منزوی گردید و قریب هزار سوار تجربه کار کارزار دیدهٔ انتخابي بدر خانهٔ خود نشاند پادشاه بر ینمعني اطلاع یافته اسلام خان را برای تسلي او فرستاده سبب توهم زیاد استفسار فرمودند در جواب انحراف مزاج حضرت را در بارهٔ خود و نظر بر مال آبرو که در قوم افغانان و همه صاحب عزتان جان و مال فداي آبروی مي توان کرد ظاهر ساخته عذر خواه گردیدهٔ التماس نمود که یا خط آزادی جان بخشي که توقیع رستگاري بندهاي قدیم مي باشد عطا شود یا حکم شود که سر بریدهٔ خود را بر سر نیزهٔ نموده بخدمت بفریسم حضرت فرمودند که براي نجات او امان نامهٔ بمهر یمین الدوله باو بدهند بعد ظهور این عنایات چند روز بدستور سابق بمجرا میرفت باز از گفتهٔ مصاحبان برهم کار که بدین مضمون دلفگار خاطر نشان او نمودند که همه عنایات و الطاف براي آبداري تیشهٔ قطع شجر حیات تست و وسواس و هراس آمیز بیش از پیش در دل آن بداندیش راه یافت و در سرانجام تهیهٔ فرار افتاد آصف خان برینمعني اطلاع یافته بعرض رسانده برای چوکي نشاندن بر در خانهٔ او التماس

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نمود فرمودند که تعین چوکي بدون تحقیق و ثبوت تقصیر باعث خفت اوست دریں ضمن آنچه که فیلان و اسپان و جواهر داشت نوشته بطریق نذر و پیشکش که در سرکار ضبط نمایند فرستاده و چند فیل و جواهر قبول نموده باقی را معاف فرمودند اما آخر از توهم غضب سلطاني که نمونهٔ قهر الهي است و خطاهای او زیاده از اندازهٔ قبول عقل در عالم خطا بخشي و جرم پوشي بود شبي از شب‌ها بعد انقضاي دو ساعت نجومي با سایر متعلقان صغیر و کبیر که بعضي را برفیلان و برخي را براسپان برقع پوش سوار نموده جریده خانه بدوش گشته معه دوهزار سوار افغان جرار که اکثر آن از خویش و تبار و یکجان و دو قالب بودند و دوازده نفر فرزندان و داماد و دوصد سه‌صد پیاده و شاگرد پیشهٔ هوا خواه قدیمي از آگره نقاره و طبل زنان برآمده مرحله پیمای تیه حیراني گردید پهرشب بعرض اعلی حضرت رسید پادشاه همان ساعت خواجه ابوالحسن و خدمت پرست خان عرف رضا بهادر و سید مظفر خان بارهه و نصیر خان و غیره قریب بیست امیرنامي و راجهاي نامدار براي تعاقب او خلعت داده مرخص فرموده سزاولهاي شدید براي براوردن تعین نموده از دیوان برنخواستند بعده که عمل یازده گهي شب که مراد از فرصت چهار گهري از ابتداي وقت عرض رسیدن تا رساندن خبر و برآمدن امیران از دروازهٔ شهر باشد برآمدن محمد رضا بهادر میر اتش و غیره هفت هشت امیر و دو سه راجه معروض گردید و براي برآمدن دیگران تاکید و تهدید و وعدهٔ وعید آمیز نموده اندرون محل تشریف بردند *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برضمیرمنیر هوشمندان ظاهرباد که سرانجام و اطاعت امر نوکران مرشد پرست و پرداخت پادشاهان خانه‌زادپرورو کد وتقید درامورملکي درزمان سلف بدین مرتبه بودکه از وقت عرض رسیدن تابرآمدن امیران ازشهر که هرچند اسپان زیر زین وشتران و فیلان زیر بار سرانجام سفر و تهیهٔ سرانجام جنگ موجود باشد درفرصت سه چهار گهري بر برآمدن نظر برویهٔ آن زمان حرفیست که عقل در قبول آن تردد تام دارد و شاهد صدق اینمقال محال انتقال آنکه صبح روز دیگر بعد برآمدن شش گهري روز که خان جهان لودی روي کنار آب دهول پور که هژده کروه عرفي از اکبرآباد است رسیده در تردد و گذراندن فرزندان و قبایل بود که ناگهان گرد سیاه رسیدن لشکر ظفر اثر از عقب نمودار گردید و آن سیل کوه فنا بنظر غیرت پذیر او در آمد و عمل یک پهردو گهری کار بمقابله و مقاتله کشید و خانجهان لودی چون اختررجعت برگشته طالعان بعد از گذراندن مال و عیال معاودت بقصد مقابل فوج پادشاهي نموده ثبات قدم ورزیده بعضي مکانهای قلب کنار دریا را مورچال قرارداده سد سیلاب فوج دریا موج گردید و لشکر پادشاهي که هر امیری با خاصان معدود و جمعي از احدیان و برقندازان رسیده بودند و باقي امیران و فوج چون سیل روان از پی هم دوان اسپ تاخته مي‌آمدند مقابل گشته بمقاتله و کارزار پرداختند و بهادران رزم طلب نقدهای جان را بر کف اخلاص گذاشته بجهت نثار کار ولینعمت پیش قدمي بر یکدیگرمي نمودند خصوص خدمت پرست خان یعني رضا بهادر بهادر پیشه بامردم توپخانه وخواصخان بهتي

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و مرحمت خان بخشي احديان و سيد مظفر خان بارهه ابتدا دست و بازو به تيراندازی کشودند و از هردو طرف باران نيسان تير بهبارش درآمد و دلاوران جنگ جو و مبارزان رزم‌خو يکه تازيهای مردم مردانه و جانبازی رستمانه بهم چشمي همديگر بعرصهٔ ظهور آوردند و خدمت پرستخان که تير روی ترکش و از بندهای جان نثار مقرب بود بزخم تيری‌که بر پيشاني او رسيد باوجود سرخوردني حاصل نمودن از جوي خوني که بر چهرهٔ عقيدت آئين اودران گرديد وزخم کاری بود تا دم واپسين تردد هاي نمايان بظهور آورده نقد جان را نثار راه مرشد و قبلهٔ برحق نمود چون شعلهٔ پيکار دران بزم کارزار بلند گرديد و از افغانان رزم جو چپقلشهای مرد ربا برروی کار آمد و هريکي از مبارزان هر دو طرف مرگ را بچشم خود مشاهده نمودند بلکه سر را بباد فنا دادن مطاع بي اعتبار زير پا افتاده ديدند راجه بيتهلداس و پرتهيراج با جمعي از راجپوتان و ديگر تهور پيشگان بدستور قديمي کيشان هندوستان از اسپان فرود آمده بران کوته انديشان شجاعت نشان حملهای نمايان آورده زخمي گشتند و خواص خان بهتي و مرحمت خان شرط تهوری بجاآورده باعث قطع شجر حيات چند نفر افغانان با نام و نشان گرديدند آخر کار زخمهای کاری برداشته در معرکه افتاده صفحهٔ زمين را گلنار ساختند و سيد محمد نبيرهٔ سيد مظفر خان بارهه که جوان نو نهال گلشن شجاعت بود بانوزده سيد بارهه که هريکي خود را از بهادران جلادت نشان ميگرفت در نظر جد نامدار نقد هستي در راه ولينعمت ببادنيستي در داد و باظهار شجاعت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ارئي هاشمي شرط جان سپاری را بتقدیم رساند وسید مظفر خان خود با پنجاه نفر از همراهان زخمهاي شمشیرو تیرو سنان که زینت افزاي چهرهٔ مردان جلادت نشانست برداشته براي اثبات محضر سرخروئي بمهر و نشان سیف حیدر کرار رسانید و دو برادر راجه بیتهلداس با چند راجپوت و قریب هفتاد مغل احدي دست از جان شسته گوی نیکنامي ازمیدان ربوده بچوگان شمشیر لودیان سر و جان شیرین نثار نمودند • بیت •

نیاسود لشکر زخون ریختن • ز دشمن بدشمن در آویختن

پرتهیراج راتهور را با خود خان جهان سروکار مبارزت افتاد و هریکي بزخم نیزه همدیگر مجروح ساخته سر کم نیاورده از کوتاهي اجل از یک دیگر سالم جدا شده جان بسلامت بردند و دو پسر خانجهان باسم عظمت خان و حسین خان و شمس خان دامادش با دو برادر محمد خان ومحمود خان نامکه نبیره هاي خان عالم لودي مي شدند و هرپنج پنجهٔ شیر زیان را روز نبرد رنجه میداشتند و در معرکهٔ مصاف فیل دمان را امان نمي دادند معه شصت تن افغان که آنها اکثر قرابت دور و نزدیک بخان جهان داشتند بعد جوهر نمودن عیال و ناموس که عبور آنها از آب متعذر بودکشته گردیدند چون در وقت دار و گیر و چپقلشهاي که با فرزندان خان جهان درمیان بود خان جهان بموجب قسم دادن و ابرام آن مقتولان فرصت یافته با چند سریت و دو زن که از آب گذرانده بود و جمعي از عورات دیگر جماعتداران و هفت نفرپسران و خویشان قریب و جمعي از افغانان دیگر که زنان اکثر انها خود را بآب زده غرق بحر فنا گردیدند از دریاي

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چنبل عبور نموده تخته هاى كشتي را كه قبل از رسيدن لشكر
پادشاهي آن طرف آب برده بودند شكسته راه راست گذاشته
مرحله پيماى دشت حيرانى گرديد باقي همه بهير صغير و كبير
معه مال وعيال بزوال وبال تاراج و اسير گشتن و كشته گرديدن
درآمدند - بعد اتمام جنگ و كشته شدن جوانان با نام و ننگ و
گذشتن خان جهان از آب فدائي خان و خواجه ابوالحسن و معتمد
خان و راى راو و خان زمان و راجه جى سنگه و غيرة امرا و فوج
عقب مانده پيهم رسيده باهم ملحق شدند چون بيدار خوابي شب
و ماندگى راه و ضرور گرديدن فكر تكفين و تدفين بندهاى پيش
قدم جان نثار و خبر گرفتن راهى كه خان جهان اختيار نمود و
موجود نيافتن كشتي همه علاوة سبب توقف ورزيدن كنار آب گرديد
و جمعي كه زخمهاي كاري داشتند نيز مانع قصد عبور گرديدند
ناچار باقي روز و تمام شب كنار آب بصد هراس و دل پرتاب بسر
برده در تلاش كشتي ها و مدفون ساختن كشته ها و تداوي زخم
سپاه نيم جان شب را بپايان رساندند روز ديگر بعد دو پهر عبور ميسر
آمد و ميان خان جهان و اميران پادشاهي كه از آب گذشته
تعاقب نمودند هفت پهر تفاوت حايل گرديد و همه جا سراغ
جويان از راه گواليار و چنديري تعاقب كنان مرحله پيماى گرديدند
تا انكه از گوندوانة برار هر دو فوج سربر آوردند چون خان جهان از
راه بنديل كهند گذشته بود راجه و راجپوتان آنجا در همه باب
شرط خدمت و رفاقت روز بيگمي بجا آورده تا گوندوانه رساندند
و بعد رسيدن سرحد گوندوانه راه تعلقة نظام الملك كه خان جهان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سوختهٔ آتش رعایت مردم همان دیار بود اختیار نمود و از کوه نشینان صحرا نورد ان مرز بوم هرکه در میخورد و برهبري باخود مي گرفت و بار رعایت انعام نقد و جنس نموده و منت احسان اورا قبول کرده برای پي غلط گرفتن سپاه عقب رهنموني مي نمود و هرجا لشکر پادشاهي مي رسید براهاي پر از اشجار و جنگلهاي دشوار گذار سرگردان مي ساختند سید مظفر خان و خواص خان و راجه پرتهیراج و غیره زخمهاي کاري داشتند و لاعلاج براي علاج در دهول پور توقف ورزیدن لازم گشته بود حقیقت بحضور معروض داشت و از روی فضل طلب حضور شدند و بعطای خلعت و اضافه و آفرین سرخروي تازه حاصل نمودند و بهلول میانه و سکندر لوهاني که باني رهنموني تقصیرات خان جهان گشته بود وقت برآمدن از دکهن ترک رفاقت نموده بودند درینولا باو پیوسته معاون او گردیدند *

چون بحري بیگ ایلچي شاه عباس از ایران مراسلهٔ محبت آمیز آورده هنوز مرخص نگشته بود که خبر واقعهٔ انتقال شاه از ین سراي فاني بروضهٔ جاوداني و قایم مقام او شدن شاه صفوي رسید بعد رسیدن این خبر بحري بیگ را مرخص ساخته از طرف خود میر تزک را جریده بدستوریکه بحری بیگ آمده بود ازین طرف نیز نامه باعزاز مشتمل بر تهنیت و تعزیت بطریق استعجال روانهٔ ایران نمودند *

نقل نامه بطریق اختصار بتحریر می آرد

شکری که بازای آن عطیه گراي نا متناهي و سپاسي که در برابر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

این نعمت عظمی الهي زیبد هیچ زباني و عنواني بیان نمیتوان نمود - که بعد از غروب آفتاب عمر و دولت و انقضای ایام حیات و سلطنت عم جم جاه خلد آرام گاه جعل الجنة مثواه مثل آن کوکب عالم افروزي از افق دولت طالع و لایح گشته و مانند آن سزاوار تاج و تخت بر سریر دولت صفوت نشسته امید از کرم واهب بي منت آن است که این جلوس میمنت لزوم را بران صفوهٔ دودمان صفوي و ثمرهٔ شجرهٔ مصطفوي و دوستان آن دودمان رفیع الشان مبارک گرداناد - چون از قدیم الایام الی الان بمقتضاي تعارف ازلي که ممد و معاون رابطهٔ لم یزلیست میان خواقین این دودمان خلافت نشان و سلاطین آن خانوادهٔ عظیم الشان پیوسته رابطهٔ مودت مستحکم و همواره علاقهٔ محبت محکم بوده بموداي الحب یتوارث از سلف بخلف این عطیه گرانی از سابق بلاحق این موانست عظمی بارث مي رسید لهذا میانهٔ اعلی حضرت سلیمان حشمت جنت مکاني انار الله برهانه و آن شاه جمجاه رابطهٔ دوستي بحد برادري بود - و میان این نیازمند درگاه الٰه و آن پادشاه والا جاه خلد آرمگاه در ایام خجسته فرجام پادشاه زادگي نسبت محبت بمرتبهٔ انجامیده بود که آن جنت بارگاه را بمنزلهٔ عم بزرگوار خود مي دانست و آثار محبت و علامات مودت موروثي که رشک علاقه اخوت و ابوت تواند شد از طرفین مشاهدهٔ عالمیان مي گشت - و پیوسته در خاطر دوستي گزین مهر آگین این معنی مرکوز بود که هرگاه واهب العطایا نوبت این خلافت کبری و سلطنت عظمی را باین نیازمند درگاه الهي رساند بآن رضوان دستگاه دقیقهٔ از دقایق

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دوستي نا مرعي نگذاشته آن چنان محبتي ورزد که خواقين زمان از تصور آن مستغرق بحر تاسف و رشک گردند - چون اعلی حضرت جنت مکاني بحکم قضای آسماني بروضهٔ جاوداني شتافتند و نوبت خلافت باين نيازمند درگاه الهي رسيد و عرصهٔ مرزبوم هندوستان را از لوث وجود ناپاک مخالفان بآب شمشير خون فشان پاک ساخت و تمام مملکت وسيع هندوستان که قبل ازين چندين پادشاهان داشته اند و سياهان روی زمين آنرا سه ربع ربع مسکون شمرده اند بتصرف اوليای دولت قاهره در آمد الحمد لله و ثم الحمد لله و شکر لله و ثم شکر لله مي خواست يکي از معتقدان آگاه ومنتسبان درگاه آسمان جاه را برسم سفارت بطريق رسالت بخدمت آن عم قدسي منزلت روانه سازد درين اثنا خبر واقعهٔ هايله و حادثه نازلهٔ رحلت آن شاه جمجاه از دار فنا بعالم بقا رسيد و جراحت کلفت قصهٔ برغصهٔ جنت مکاني را تازه ساخت تا آنکه بامداد مژدهٔ جلوس ميمنت مانوس آن عالی تبار گردون اقتدار بر سرير سلطنت آن عم بزگوار و استقرار آن شاه جمجاه بر مقر دولت آن خلد آرامگاه لشکر غم و الم را از گرد خاطر مهر آگين دور گردانيد - و کلفت به بهجت و شدت بفرح و غم بشادی مبدل گرديد رجاے واثق و اميد صادق از کرم عميم چنان است که هم چنانکه اين جلوس همايون را برين نيازمند درگاه الهي مبارک ساخته آن جلوس ميمنت مانوس را نيز بران کامگار نامدار مبارک گرداناد و در وادی عدالت وانصاف و دوری از جور و اعتساف توفيق رفيق سازد - چون شاه جمجاه را اعلی حضرت عرش آشياني بجاي فرزند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و حضرت سکندر شوکت جنت مکاني بمنزلهٔ برادر میدانستند این نیازمند درگاه الهي آن رضوان دستگاه را عم بزرگوار میخواند بمقتضاي این نسبتها آن نور حدیقه دودمان صفوي را بمنزله فرزند ارجمند دانسته آن مراتب دوستي را که در خاطر دوستي‌گزین مرکوز داشت که در ایام سلطنت و خلافت نسبت بآن عم سلیمان جاه از قوه بفعل آورد انشاء الله تعالي نسبت بآن فرزند کامگار نامدار بظهور خواهد آمد - چون عم غفران مآل بحری بیگ را از روي استعجال بجهت اطلاع اوضاع و استعلام احوال فرستاده بودند او را بزودي رخصت نمودهٔ ما نیز سید صحیح النسب و معتمد پسندیده حسب میربرکه را برسبیل استعجال براي استفسار احوال خیر مآل آن صفوهٔ دودمان صفوي باتفاق روانه آن صوب فرمودیم که بعد از اداي مراسم تهنیت و تعزیت و اظهار مراتب محبت و مودت آن معتمد را از احوال خجسته مآل خود کماینبغی آگاه سازند . و هر گونه امري‌که باعث مزید اقتدار و هرنوع کاري که بموجب زیادتي استقرآن شاه والا جاه در امور سلطنت آن دیار باشد این نیازمند را اشارهٔ نمایند که از قوه بفعل آورده بعالمیان نسبت دوستي بآن فرزند ظاهر سازد - آن معتمد را زود مرخص نموده بارجاع مهمات و اعلام مرغوبات که درین بلاد بهم میرسند گلشن محبت و چمن مودت را نضرت و خضرت بخشند ایام سلطنت قرین کامراني و موجب سعادت دوجهاني باد *

از واقعهٔ صوبه کابل و عرضداشت لشکرخان ناظم بعرض رسید

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که اقغانان ضلالت آئین اصلا باحکام شریعت نمی پردازند و بنسبت پیر گمراه خود که یکی از الحاد پیشگان بیدین بنای بدعتهای مذموم دران مرزبوم گذاشته رفته انرا استغفر الله باعتقاد باطلهٔ خود بجای آیه و حدیث دانسته طریقهٔ الحاد را شعار خود ساخته رویهٔ ملحدان مباه پیشه اختیار نموده پیروی همدیگر مینمایند یعنی زنان را بمجرد آنکه کاوی مذبوح ساخته مجلسی از هم مشربان فراهم آورده پخته خوراندند بیعقد بتصرف وطی درمی آرند - وقت طلاق سه سنگ ریزه بدست زن داده از خانه بدر می سازند و زنان بیوه را داخل متروکات میت شمرده وارثان را در نکاح آوردن و بدیگری هبه نمودن و بیع و شرا کردن جایز و مختار میگردانند و هر مسافر اجل رسیده که دران سرزمین وارد گردد و بدست آن نساس صفتان حق نا شناس افتد دستگیر نموده شکار حلال و کار مباح دانسته بملکیت خود در آورده از بیع و شراء آن وجه معاش می سازند - و از متروکهٔ میت دختر و اولاد نسارا بی نصیب می نمایند و در قتل و قطاع الطریقی صلحاء آنها سنت و رویهٔ جد و آبا برهمدیگر سبقت نموده اینمعنی را جوهر رشد و کمال و اظهار رشادت میدانند - ازین مقوله آنچه در بارهٔ آن غول نژادان دون نهاد بدبنیاد در پادشاه نامه درج گشته اگر بتحریر همه خصایل آنجماعهٔ بدسگال پردازد محمول بطریقهٔ عبارت آرایان تعصب پیشه خواهد گردید - حاصل کلام آنکه بعد عرض حکم محکم قضا شیم صادر شد که حکام تورهٔ و شریعت در صلاح و تویبخ آن بزجر و تنبیه کوشند و بعد شداید تاکیدکه کار بفساد و هنگامه منجر گردد بمرور ایام

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آن بدعتهای بدنام از میان آن انام کم شد اما گم نشد - چنانچه تا حال آثار آن بدعتهاي مذموم دران قوم باقیست *

چون بعرض مقدس رسید که خان جهان لودي خود را نزد نظام الملک بدولت آباد رسانده و خواجه ابو الحسن و دیگر امرا که تعاقب او نموده بودند بسرحد بکلانه رسیده باعانت زمینداران آنجا استقامت ورزیده هرچند بنامه و پیام نصایح آمیز خود و احکام جهان مطاع دکهني های معذور العقل که همیشه تیشه ندامت و بد مالي پرياي نخل خیال محال اندیشي خویش زده ثمرهٔ ناکامي چیده اند براي بدر ساختن آن مغضوب بارگاه سلطاني آگاهی میدهند فائدهٔ مترتب نمیگردد - و با وجود ذخیرهٔ سرکشیهاي سابق از گوشمال روزگار حریف آزار که همه وقت نقش مراد نمی آید غافل گردیده بذخیرهٔ چند روز قلعه مغرور اند و اطاعت امر و نهی چنانچه باید نمي نمایند - از شنیدن آن آتش غضب سلطانی شعله افروز گردید و در ساعت محمود و طالع مسعود یعني غرهٔ ربیع الآخری سنه هزار و سی و نه با عالم عالم سپاه رایت ظفر آیت جانب سر زمین جنوبی برافراشتند و کوچ بکوچ از آب نربدا گذشته همینکه داخل سرحد خاندیس شدند سه فوج بسرداري ارادت خان و شایسته خان معه اعظم خان و راجه گجسنگه که مجموع باهر سه سردار پنجاه هزار سوار مي شد تعین فرمودند و باز ارادت خان را بر کل لشکر و امیران هر سه فوج حاکم ساختند - و اوایل ماه جمادي الآخري داخل برهانپور گردیده آن شهر را بدار السرور موسوم کردند خواجه ابو الحسن که بدست آوردن خانجهان لودي مامور بود

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بحضور رسیده ملازمت نمود و حقیقت پناه بردن خان جهان به نظام الملک و اعانت دکهني بعرض رسید *

ذکر سوانح و جشن سال چهارم مطابق

سنه هزار و سی و نه (چهل) هجري

آغاز سال چهارم از جلوس میمنت مانوس مطابق سنه هزار سي و نه هجري جشن سراپا سرور و بزم عالم افروز به ترتیبي که هر سال کارپردازان در سرانجام اسباب عشرت انجلس بهشت مثال اهتمام بلیغ بکار می بردند منعقد گشت و در هر کوچه و بازار ساز خرمي آماده گردید و امیران و شعرا و صلحا و ارباب طرب از فیض ذخیرها اندوختند و اهل نغمه و نشاط مامور گردیدند که بگرز طنبور و گلبانگ چنگ و رباب لشکر غم را خوارزار نموده اخراج نمایند

* نظم *

مغني ز طنبور شد گرز دار * نگردد چرا فوج غم خوار زار
پیاله بچشمک زدن گشت گرم * ز جوش ادا بسته شد راه شرم
برون تاخت از شیشه گلبانگ مي * خموشي گریزان شد از بندنی
بیست لک روپیه نذر و پیشکش بیگمان و امیران از نظر گذشت و مضاعف آن بانعام درآمد و دوازده لک روپیه سالیانه از اصل و اضافهٔ مهد علیا مقرر فرمودند هفت هزار سوار منصب دار و احدي بهمراهي راو رتن و وزیر خان بجهت تادیب سرکشان تلنگانه تعین نمودند - رحیم خان داماد عنبر حبشي و بهروز خان نظام الملکي آمده شرف ملازمت حاصل کردند اولین را پنجهزاري دو هزار سوار و دو یمین را دو هزاري هزار سوار منصب معه خلعت و دیگر انعامات

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عطا فرمودند - خواجه ابوالحسن را با شاه نواز خان و غیره براي تسخیر قلعه و اطراف ناسک ترمك مرخص نمودند و بنام شیرخان ناظم احمد آباد حکم رفت که نایب در احمد آباد گذاشته خود را بمدد ابوالحسن برساند - و راجهٔ بکلانه نیز مامور برفاقت لشکر بتسخیر آن ضلع گردید - عبد الله خان بهادر از کابل رسیده شرف اندوز ملازمت گشت چون اعظم خان را با شایسته خان صحبت موافق نیفتاد عبد الله خان بجاي شایسته خان بصرداري مقرر گردید و و شایسته خان طلب حضور شد - دریں آوان بعرض رسید که قریب دوازده هزار سوار دکهني‌ها با فوج شایسته خان و خان اعظم بطریق قزاقي یک دو بار مقابل شده شوخی نمودند بعضي مردم کار طلب بکار آمدند و بیشتر زخمي گردیدند چون بهادران لشکر پادشاهي نیز تردد نمایان بظهور آورده جمع کثیر آنهارا زیر تیغ آوردند آخرکار راه فرار اختیار نمودند واز مردم‌نامي پادشاهي امام قلي‌خان پسر جان‌سپار خان و پسر شجاعت خان و راجه سترسال [100] برادر زادهٔ راجه مان سنگه با دو پسر او و جمعي منصبداران و خانه زادان کم‌منصب بعد تردد مردانه داخل پیش قدمان جان نثار گردیدند و راجه گردهرداس و غیره پنج‌نفر راجپوت زخم‌کاري برداشته ازخانهٔ زین به زمین میل نموده صفحهٔ کارزار را گلگون ساختند بعد عرض مراتب بندهای جان‌نثار را طلبیده فرزندان و خویشان آنها را اضافه و خلعت و اسپ عنایت فرمودند و زخمهاي فدویان کار طلب

---

[100] ن - چتر سال

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

را که از پیرایهٔ زخم آرایش چهرهٔ ساخته بودند بمرهم انواع لطف و عنایت اضافهای نمایان و انعامات بی پایان التیام دادند - جادو رای نظام الملکی که با پسران و برادران و نبیرهٔ های سابق رو بدرگاه آورده بمنصب بیست و چهار هزاری پانزده هزار سوار معه برادری مجموع سرفرازی داشت دربنولا از کم طالعی و گمراهی بعضی بدطینتان بار دیگر برخاسته رفته بقصد نوکری نظام الملک نزدیک قلعهٔ دولت آباد فرود آمد ازانکه نظام الملک ازو بیدماغی زیاده از حد داشت بعد از شنیدن خبر رجعت او بخاطر خود قرار داد که وقت ملاقات او را غافل دستگیر نماید و محبوس سازد و با بعضی محرم و همرازان مصلحت نموده انتظار می کشید روزی که جادو رای با اندرون قلعه برای ملاقات طلب داشت بشهرت خلوت اورا معه دو پسر و نبیرهٔ با معدود چند مانون آمدن ساختند همینکه جادورای غافل باندرون در آمد ناگاه جمعی از کمین گاه بر آمده بقصد زنده بدست آوردن بر سر آنها ریختند جادو رای خبردار گشته با پسران و همراهان دست به یراق نموده هرطرف حمله آورد چندی را کشته و زخمی ساخته آخر کار با پسران و نبایر اسیر پنجهٔ اجل گردید و شومی نمک حرامی هردو ولی نعمت قدیم و جدید کار خود ساخت زن او گرجای نام که از زنان صاحب اختیار و عاقله و با هوش گفته می شد بعد از شنیدن کشته شدن شوهر و پسران اصلا بگریه و ماتم مقتولان نپرداخته همراه جگدیو برادر خود و دیگر سپاهی که داشت بر اسپ سوار شده آنچه از زر و زیور و نقد و دیگر اشیای ضروری توانست بر اسپان و فیلان که داشت برداشته و باقی همه همانجا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گذاشته و آتش داده باستقلال تمام نقاره زنان روانهٔ سند گهپر که وطن و جاگیر قدیم و جدید پدر و شوهر او بود گردید و هرچند متصل تسلي نامهٔ نظام الملک براي معاودت او رسید اعتماد بران ننموده از سر نو سرانجام در جاگیر نمودهٔ روانهٔ درگاه والا گردید و بوساطت اعظم خان جگدیو بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار و پتنگ راو نبیرهٔ او سه هزاری هزار و پانصد سوار و عطاي یک لك و سي هزار روپیه و بحالي جاگیر وطن سرافرازی یافت - خان جهان لودي از راه تدبیر سرا پا خطا بامید نجات خود که پادشاه را سراسیمهٔ اخبار موحش اطراف نماید نوشتجات فساد افزا بافغانان و راس الروس آن جماعهٔ که درکوهستان و جبال کابل و حسن ابدال همیشه سرکشي می نمودند فرستاده اشارهٔ بربر افراشتن علم بغی نمود و ندانست کوهٔ از وزیدن تند باد بحرکت نیاید و نهنگ از تموج موج ترک دریا ننماید - چون نوشتجات فسادآمیز او بسرگروهان آن قوم رسید افغانان خلیلي ومهمندي و داؤد زئي و یوسف زئي و لودی و رهیله وغیره از هرطرف چون مور و ملخ فراهم آمده ما بین پیشاور و اطراف آن شیوهٔ بغی و سرکشی و طریقهٔ غارت و آدم کشي که جوهر ذاتي آن بد نهادان دون نژاد است اختیار نموده بقصد تسخیر قلاع پیشاور و دیگر بلاد مادهٔ فساد گردیدند - بندهاي عقیدت سرشت پادشاهی کمر همت بر دفع آن قوم فتنه پژوه بسته چند گاه بسبب غلبهٔ آن تبه کاران محصور گردیده در دفعیهٔ مضرت آنها کوشیده آخر نظر بر شوخي زیاد آن ستم کاران تیره روزگار ناچار بقصد پیکار و مقابلهٔ آن فسنباس صورتان بدمآل برآمده از میمنت اقبال لایزال پادشاه عدو

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مال آنها را از مقابل برداشته هزیمت فاحش داده دست بافغانان کشي کشاده دماغ از دمار روزگار آن گروه ناهنجار بر آوردند - چون خبر فتح گوشمال آن فرقهٔ بد سگال بحضور رسید بر عالمیان ظاهر گردید که تدبیر انگیختن آن فساد عظیم و آوازهٔ فتنهٔ پر بیم خیال باطل بود و سوای منجر بافغان‌کشی گردیدن حاصل دیگر نداد - بغرض رسید که دیانت خان قلعه دار احمد نگر که از بندهای جان فشان بود در وقت فروختن ملک مفتوحهٔ تعلقهٔ نظام الملک که خان جهان لودي شش لک هون‌گرفته دست ازان ولایت برداشت قلعه دار مذکور دست از قلعه برنداشته چندین هزار دکهني را در ایام محاصره طعمهٔ گولهٔ توپ و تفنگ ساخته بود از ین حصار بند حیات فاني بقلعهٔ نجات جاوداني شتافت - حضرت افسوس نموده جان نثار خان را بجای او مقرر فرمودند - سادات خان و شرزه خان و نارجي سه سردار نامي نظام‌الملکي بحضور رسیده ملازمت نموده در جرگهٔ بند هاي پادشاهي در آمدند خواجه ابو الحسن که براي تسخیر ملک تلنگانه نامزد شده بود چون آثار گراني و کم آبي دران ضلع ظاهر شد و خرابي رسانیدن فوج نظام الملکی و در آمدن افواج پادشاهي علاوهٔ آن گردید عرصهٔ زندگاني بر لشکریان تنگ شد و کار بجائي رسید که ناني بجاني بهم نمي رسید و لشکر عاجز آمده بفکر تفرقه افتادند - خواجهٔ مذکور حکم فرمود که در دیهات و یران جست و جوُ چاه‌هاي غلهٔ که دران ملک‌مدفون مي‌سازند نمایند و در کوه و جنگل هاي پر از اشجار که رعایا با مال و عیال و غلهٔ یک ساله رفته ملجا و پناه خود ساخته اند بر آنها تاخته تا بیست

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کروه سي کروه رفته در گرد اوري غله کوشند - درين تردد غلهٔ فراوان با ديگر ماکولات و اجناس بدست مردم لشکر افتاد - درين ضمن خبر رسيدن فوج نظام الملک انتشار يافت خواجه ابو الحسن با بهادران يکه تاز و مبارزان جانباز مقابل فوج دکهنيان که محل‌دار خان و غيرهٔ هفت هزار سوار بودند رفته کارزار صعب نموده بعد بکار آمدن و کشته شدن جمع کثير از هردو طرف فوج دکهن را هزيمت داده غنيمت بسيار آوردند - چون خبر ناموافقت سرداران که هرکدام نظر برپايهٔ مراتب و اعتبار بهم ديگر سر فرود نمی آوردند باعث برهم خوردن انتظام لشکر و شوخي خصم مي‌گرديد بعرض رسيد - يمين الدوله آصف خان را سر لشکري هرسه فوج دکهن فرمودند و عبد الله خان را که سابق سر فوج مقرر نموده مرخص ساخته بودند بفرداپور نا رسيده بسبب عارضهٔ بدني با تفاق سيد مظفر خان بحضور مراجعت نمود - درين ضمن بعرض رسيد که از اعظم خان و ديگر امرا تردد نمايان در تنبيه خان جهان لودي بظهور آمد مجملي از تفصيل آن بتحرير مي آرد - گويند اعظم خان که در ايام برشکال در پرگنهٔ بيرو مقرب خان دکهني در جائنه بسر برده در انتظار قابو و فرصت وقت بودند از شنيدن مقرر شدن سر فوجي يمين الدوله رک غيرت اعظم خان بحرکت آمده و از جای خود با فوج دريا موج بقصد گوشمال عدو بد سکال روانه شده بطريق ايلغار شب و روز طی مسافت نموده وقت صبح غافل درحالتي که خان جهان لودي و دريا خان درموضع راجوری اسباب تجارت غارت کرده آورده بسپاه قسمت مي نمودند رسيده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مقرب خان معه فوج نظام الملك كه براي مدد خان جهان نزديک فرود آمده بود از شهرت رسيدن فوج پادشاهي رنگ رو و حوصله باخته راه فرار اختيار نمود بعده چهار طرف لشكر خان جهان را فرو گرفتند - بهادر خان پسر دريا خان كه با پدر عداوت شديد داشت و هراول فوج اعظم خان بود باتفاق راجه جيسنگه و راجه بيتهلداس و انى راي و ديگر راجپوتان رزم جو حمله آور گرديد و از عقب سپه دار خان و خواص خان و سردار خان و مرحمت خان بخشي احديان و اهتمام خان داروغهٔ توپ خانه بهيئت مجموعي دست و بازو به تير اندازي و برقندازي و بان كاري كشاده هنگامه دار و گير را بلند آوازه ساختند خان جهان ازان فزول بلاي ناگهاني خبردار شده كمر بسته و نا بسته بسراسيمگي تمام زنانرا برفيلان و اسپان سوار ساخته خود را با رفقا به پشت اسپ هاى زين شده و نا شده رسانده جنگ كنان طرف كوه و غارها فرار اختيار نمود - اگرچه سپاه مغليه بغارت و تاراج اسباب و قماش پراگنده شده پرداختند اما سرداران تجربه كار دست از تعاقب خان جهان و افغانان بر نداشته بلكه متوجهٔ فراهم اوردن لشكر كه بتاراج مال مشغول بودند نگشته سزاول هاي شديد براي گرد آوردن آنها تعين نمودند خودها با جمعي كه همراه مانده بودند درپي افغانان شتافتند و بهر كه ميرسيدند سر از تن جدا و زين از آدم خالي مي ساختند و بهادر خان كه بجاي آب تشنهٔ خون پدر بود دريا دريا گريان دران دريای بى سر و پايان غوطه زده بهادريها بروي كار آورد و باتفاق اهتمام خان و نرهرداس جهاله پاشنه كوب بالاي قلعهٔ كوه برآمده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چیقلشهاي رستمانه و ترددات بهادرانه نمود خان جهان دیدکه سیلاب بلاي آسماني از سر کوه نیزگذشت فیل سواری عیال خودرا از روي اضطرار باجمعي از افغانان طرف سیوگانو که فراز کوه درراه واقع است روانه ساخت و خود در غول ایستاده بهادر خان برادر زادهٔ خود را که اشجع روزگار گفته مي شد و در شجاعت با بهادرخان همسنگ زور بود بمقابل او فرستاد و بهادر خان‌که افغانان همراهي و بغارت پرداخته بودند و با معدود چند رسیده بود نظر برقلت جمعیت از اسپ پیاده شده بدستور مبارزان جان باز بهم نبردي هم اسم کمر همت بست و بکار آتش بار پرداخت و زد و خوردي که دران هنگامه از بهادر خان و دیگر همراهان او بظهور آمد اگر بتحریر تفصیل آن پردازد محضر ابطال داستان رستم دستان مي تواند گردید - آخر بکوشش بسیار که چندین راکب و مرکوب را از همدیگر جدا نمودند دو زخم تیر و یك زخم شمشیر بر رو و پهلو خورده محضر سرخروئي را بمهم رساند و نر هرسنگ جهاله و غیره بلا فاصله رسیده داد مبارزت داده با جمعی از راجپوتان نقد جانرا نثار کار ولی نعمت نموده‌گوي نیکنامي از میدان جلادت ربودند و بعد کشته شدن راجپوتان که عجب آشوبي در عرصهٔ کار زار بظهور آمد برسر دیگر بهادران رزم جو افغانان هجوم و زور آورده حشر نشر قیامت آشکار ساختند * بیت *

بسا زهرهٔ شیر مردان گداخت * صدا برلب کوهساران نواخت

عرصهٔ کارزار برامیران پادشاهي تنگ آمد سپهدار خان و خواص خان و مرحمت خان پشتهٔ‌کوه را پناه ساخته بضرب تیر بمدافعت خصم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پرداختند راجه بهار سنگه از عقب خود را رسانده بمدد بهادر خان که از رسیدن زخم های کاري و تردد نمایان عرصهٔ حیات برو تنگ مي‌نمود پرداخت - درین ضمن اعظم خان ازین زد و خورد آگاهي یافته خود را رساند راجه جی سنگه و بیٹهلداس و راجه انوپ سنگه و غیرة راجپوتان عمدة که طرف دیگر از سردار دور افتاده بودند نیز خبر شنیده رام رام گویان با نیز های جان ستان رسیدند و بازار رزم بمرتبهٔ گرم گردید که تا سه ساعت نجومي کار بکوته یراق کشید و پدر و پسر و دو برادر توام میان هم برخون ریختن هم دیگر گوي سبقت از یك دیگر مي ربودند - هرکرا زخم‌کاري مي رسید آرزوي زخم دیگر نموده قدم جرأت بقصد سربازي پیش مي گذاشتند تا آنکه بهادر خان از طرف خصم از زخمهاي پیاپي از پا در آمد و خان جهان نیز ثبات قدم از دست داده عنان را طرف فرار معطوف داشت - و همه افغانان رو بهزیمت اوردند - بهادر خان که از بسیاري زخم افتاده بود چون رمقي باقي داشت بمدد غیرت از جای خود برخواسته باز روي بلشکر پادشاهي دست بشمشیر برده حملهاي‌مردانه نموده اخر بزخم‌گولهٔ تفنگ افتاد راجپوتي‌آمد که سر او را جدا سازد جمدهر از کمر بر آورده چنان افتاده بر راجپوت انداخت که گوش او بباد داد راجپوت زخم خورده دست ازو بر نداشت سر او را جدا ساخته با انگشتري دست و یراق او نزد اعظم خان آورد اعظم خان سر اورا براي آویختن بر سر دروازهٔ قصبه سپرد و انگشتری‌که اسم‌او دران بود بحضور روانه نمود و باقي‌اسلحه و انگشتر هاي مقتول بهمان راجپوت بخشید - چون از تاختن مسافت سی

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

کروه راه اسپان نعل انداختند و سم ستوران فرسودند و سواران را از بیخوري و بي خوابي و کسل شب و روز راه رفتن طاقت حرکت نماند براي آرام گرفتن فرود آمدند - خان جهان این توقف فوج بادشاهي را غنیمت و از مدد طالع خود دانسته معه عیال و ناموس پیشتر مرحله پیماي گردید قریب سه صد نفر افغانان درین مابین مقتول و زخمي گردیده از خان جهان جدا شدند و اعظم خان درویش محمد نام را با جمعي براي تعاقب خانجهان تعین نموده خود هم بلا فاصله از عقب روانه گردید و کار بر خانجهان بدین مرتبه تنگ شد که فیلي که بران عیال او سوار بود راه نمی رفت عورات را فرود آورده برقع پوش نموده بر اسپان نشانده فیل سواری ناموس او با عیال و ناموس دیگر افغانان و جمعي از افغانان که پابند قبیله عقب ماندند بدست مردم پادشاهي افتادند و اسیر گشتند و بعد حایل شدن شب تا روز و آوردن افغانان بجاهای قلب و تنگنای غار هردو لشکر مانده و عاجز گردیده گرسنه و تشنه هرجاکه رسیدند مثل بیهوشان افتادند - گویند اگرچه اعظم خان را کنار رود خانه براي فرود آمدن جا میسر آمد اما چندان ماندگي و کسل تردد بر سپاه اثر کرده بود که بعضي دور تر آب لنگر اقامت انداختند از تعب کوفت راه تا کنار آب رفتن و دم آبي آشامیدن بر انها شاق گردید و تشنه شب را بصبح آوردند و چندي از تشنگي هلاک شدند - و بعد صبح دست از تعاقب برداشته طرف بنگاه مراجعت نموده به بهیر رسیدند - چون همه حقیقت بعرض پادشاه حق شناس رسید نسبت بحال همه رعایت و عنایت اضافه و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خلعت و اسپ و فیل و جواهر بظهور آمد *

درین اوان ساهو بهوسله پدر سیوا که داماد جادوراي مقتول و سیوا نواسهٔ او مي شد بعد از کشته شدن جادو راي از نظام آزرده گشته رو بدین درگاه آورد و از پونه و چاکنه که در جاگیر او بود باعظم خان نوشته بامید بندگي امان نامه و فرمان طلب درخواست نمود - بموجب نوشتهٔ اعظم خان فرمان قضا جریان بنام او رسید و آن رگ و ریشهٔ فساد که در شش صوبهٔ دکهن بدستور حرام خواران آن قوم تا زمان حال مادهٔ فساد مالي و جاني سلسلهٔ آن بد سگال نکوهیده خصال روز افزون است و آنچه ظاهر مي شد تا باقي آبادي سر زمین دکهن قلع و قطع شجر فساد آن ملعونان متعفن - چنانچه در ذکر سلطنت خلد مکان بشرح و بسط بتحریر اصل و نسل و سبب طغیان ورزیدن آن بداصل قلم را بجولان خواهد در آورد - با خویشان دو هزار سوار بحضور رسیده بمنصب شش هزاري پنج هزار سوار و عطاي خلعت و اسلحهٔ مرصع و علم و نقاره و اسپ و فیل و انعام دولک روپیه سرفرازي یافت و بهمه همرهان او منصب و هشتاد هزار روپیه نقد مرحمت کردند و بر اعتبار او افزودند و احکام تنبیه رسانیدن خان جهان لودي جا بجا بنام حکام و زمینداران و سرداران بتاکید تمام معه سزاولان صادر فرمودند *

ذکر تیره بختي باقي ایام خان جهان لودي

خان جهان و دریا خان خرد را به بیجاپور رساندند - انجا هم از هدمات امراج پادشاهي و عدم توجه رفاقت بیجاپوریان توقف

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نتوانستند ورزید و باز بدولت آباد بامید پناه نظام الملک روانه گردیدند. اعظم خان از شنیدن آن که سابق ارادهٔ تسخیر وتصرف ملک نظام الملک در خاطر او بود باوجود گراني غله و کم یابي کاه از کمي باران آن سال که تفصیل قصهٔ پر ملال آن بزبان خامهٔ سوخته زبان داده خواهد شد متوجه دولت آباد گردید - نظام الملک مال و عیال خود و سپاه ورعایا را اندرون قلعهٔ دولت آباد جا داده فوج سنگین براي مقابلهٔ فوج پادشاهي تعین نمود و بر سر کتل که جاي قلب و براي دکهنی‌ها مورچال خاطر خواه بود مقابله و مقاتله رو داد بعد از زد و خورد بسیار و کشته شدن آدم بیشمار هر دو طرف دکهني‌ها هزیمت خوردند و جمعي قتیل و اسیر گردیدند - بعده که فوج پادشاهي داخل ملک نظام الملک شد اعظم خان شروع به تنخواه نمودن پرگنات و محالات بامرا نموده گماشتهاي جاگیر داران و منصوبان دکهني را از هرجا خارج نمودن فرمود - و قلعهٔ منصور گذه که احداث کردهٔ منصور نام یکي از غلامان نظام الملک بود و دیگر قلاع را که اگر بذکر تفصیل محاصره و تردد قلعه کشائي و جانبازي بندهای پادشاهي باوجود بظهور آمدن شرط قلعداري محصوران مفتوح گردیدند پردازد از سررشتهٔ انتظام اختصار نویسي گسسته می گردد - و بضرب گولهٔ توپ و تفنگ و قوت سر پنجهٔ اقبال تیموریه بتسخیر در آوردند و محصوران بعضي مقتول و مغلول جمعي بقول امان خواستن و قلعه سپردن مامون گشتند - خانجهان لودي از ملاحظه مغلوب گردیدن نظام الملک و صدمات فوج دریا موج پادشاهي و اثر بلاي قحط و وبا که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از بليهٔ ناگهاني آسماني دران ملك روي داده و از هرطرف چون صداي نفسي نفسي روز محشر بگوش هوش باختهٔ او رسيد با مال و عيال و جمعي كه رفيق روز بيكسي با او مانده بودند برآمده بقصد سمت شمالي راه كتل انتور كه از راه هاي قلب مشهور است فرود آمده از دهرنگاون و جوپره (101) شده بسرحد سلطانپور و تعلقهٔ اداس طرف چپ گذاشته از آب نربدا عبور نموده بعد عرض حضرت اعلى عبد الله خان را كه زير كوه فردا پور و سيد مظفرخان را كه در حضور بود و هر دو بعد از بيماري صحت يافته بودند مامور فرمودند كه بلا توقف و اهمال درپي خصم بدسگال شتابند - و سرفراز خان و درگا داس و مادهو سنگه و يكه‌تاز خان و جمعي از امرا با دو صد گرز بردار شجاعت پيشهٔ شديد شير شكار مرخص گشتند - و حكم شد كه دو گرز بردار نزد عبد الله خان رفته از راه سلطان پور و بيجا گره سزاولي نموده از آب نربدا بگذرانند - و دو دو گرز بردار همراه هريكي از امراى نامدار مامور گشته مقرر فرمودند كه همه را بكنار آب باهم ملحق سازند - عبدالله خان و سيد مظفرخان در سرحد بيجا گره بهم پيوسته كوچ بكوچ طي مسافت مينمود - چون بسرونج مالوا رسيد خبر يافتند كه خان جهان دو روز قبل از ورود لشكر ظفر اقبال عدو مال آنجا رسيده دو حلقهٔ فيل از فيلان پادشاهي كه آنجا بودند گرفته از صدمات تعاقب لشكر پادشاهي استقامت نورزيده پيشتر مرحله پيما گرديد - چون وقت

---

(101) ن - چونپره *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عزیمت خان جهان از حضور بدکهن عبور بتعلقهٔ بکرماجیت پسر جهجار بندیله واقع شد بکرماجیت شرط ضیافت و اعانت و بدرقه همراه دادن بجا آورده مغضوب بارگاه آسمان جاه گشته بود - این دفعه که باز بامید دستور سابق بآن سرحد رسید بکرماجیت که در تلافي تقصیر گذشته انتظار میکشید بعد شنیدن خبر نزدیک رسیدن آن سرگشتهٔ وادی حیراني که هیچکس را چنین روز ندامت نصیب مباد با فوج خود سوار شده بقصد شکار تاخت و تاراج و دستگیر ساختن آن مید افکار خود را نزدیک آن برگشته روزگار رسانده قضا را خان جهان از شنیدن ارادهٔ او ازان سرحد تند و جلد معه عیال که پابند وبال جان او بود گذشت و دریا خان که نیم کروه عقب خان جهان بطریق چنداول میرفت مقابل بهم شدند و هر دو گرم دار و گیر گردیدند بعد کشته شدن افغانان و راجپوت طرفین گولهٔ تفنگ قضا بر پیشانی دریا خان خورد و کشتی حیات دریا را حباب وار غرق بحر فنا ساخت - راجپوتان که از پیش رفتن سردار خبر نیافته بودند دریا خان را خانجهان تصور نموده بودند سر او را بریده بتاراج مال و عیال و قتال همراهان او پرداختند - خانجهان آنروز فرصت یافته جان بسلامت بلا تردد آفت بدر برد - همراهان دریا خان شرط غیرت و جانبازی را کار فرموده بعضي ناموس خود کشته قریب چهارصد افغان با پسر دریا خان غرق دریاي خون و هلاک گردیدند و قریب دو صد بندیله کشته شدند و بکرماجیت سر دریا خان را با پسر او بحضور ارسال داشت و در جلدوي ان بعطاي خلعت و جمدهر و شمشیر مرصع و نقاره بلند آوازه گردیده - و خانجهان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

لزکشته شدن دریا خان که همدم و همراز و محرم بارفاي خود ميدانست غرق دریاي حیرت و سرگرداني گشته بایدهٔ پرنم سر از قدم نشناخته بطریق یلغار مرحله پیما گردید - چون پانزده کروهي سندرهه رسید ازانکه همراهان خان جهان و ستوران از یلغار چندروزه مانده و کسلمند و زخمي گردیده بودند و خانجهان را نیز از تردد راه و فکر آبروي ناموس و غیرت نام هوش بباد داده بود یکروز بالتماس پیك اجل مقام ضرور گردید - درینضمن سید مظفر خان بارهه که بجاذبهٔ شجاعت ازلي همه جا پیش قدم بود چون بازیکه تاز و بلاي سرنوشت رسید و خانجهان خبر یافته بحالتیکه خدا نصیب هیچ بندهٔ خود نسازد چارهٔ کار درین کار دید که پانصد سوار لائق کارزار که مددگار و یار بیکسي توان گفت با خود نگهداشته باقي سواران زخمي را همراه خزانهٔ و بهیر تاراج گشته که مانده بود یکمنزل پیشتر روانه ساخت و خود مقابل سید مظفر خان آمادهٔ کارزار و جان سپاري گردید و عجب مقابله و مقاتله رستمانه از هر دو طرف رو داد که سیدان بارهه مقابل شمشیر افغانان که هریکي چون سد سکندر ثبات ورزیده داد شرط نمکخواران آخر روز میداد پروانه وار بران شعله کوه زده جوهر شجاعت بر روي کار آوردند و از افغانان نیز چپقلش هاي مردانهٔ مرد ربا بظهور آمد که سادات بارهه افرین گفتند و بحملهاي هاشمي و حیدري که در مقابل افغانان جانباز نمودند هرطرف که خانهٔ زین خالي میشد مضاعف آن سرو جان طرف دیگر بباد فنا میداد و شمشیرها از غلاف بلا مدد دست بر آمده جوهر برش ذاتي را بر روي خصم بعرصه نمودار میگشت • بیت •

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چو برق از رگ ابر بهر مصاف • برون گشت شمشیر خود از غلاف
چنان گشت دست و بغل کارزار • که شد تیغ ها جفت مقراض وار
شیرزاد خویش خان عالم دران گرمی هنگامه رسیده تحفه جانرا نثار
راه کار ولی نعمت نمود و درگا داس راجپوت نیز بهم چشمی او
بعد دست و پا زدن بهادرانه رخت هستی بباد فنا داد بعده که
خانجهان اکثر همرهان را زخمی و پای برکاب سفر آخرت دید خصوص
محمود خان پسر او که بمدد غیرت افغانی و جانبازی حرکت
مذبوح مینمود نفس او چون دم آه سحر خیزان چشم بر راه دم
واپسین اجل بود طعمهٔ تیغ سادات گردید - پسر دویم خانجهان از
گولی تفنگ زخمی شد و از تردد کارزار مانده و خود و خانجهان
نیز زخم نمایان برداشت ناچار ثبات قدم ورزیده برعایت پاس
ناموس اصلا بهیچ چیز مقید نگشته فیلان و اسپان و همرهان زخمی
که تاب سواری نداشتند درانجا گذاشته مرحله پیمای بادیهٔ حیرانی
گردید بلکه بعضی اسباب کار آمدنی و چارپایه معیوب عمدا
میگذاشت که بهادران غنیمت دوست برای بدست آوردن آن
دمی و نفسی مشغول گردند - و افغانان اجل رسیده آن تفرقه را
غنیمت و فضل الهی میدانستند که جان سالم بدر توانند برد - بست
زنجیر فیل بدست شیران فیل گیر و باقی فیلان و اسپان خوب و
توپ و علم بتصرف امر سنگ زمیندار بهاندون آمده با فیلان دیگر
بحضور رسیدند - خانجهان که با مردم بقیة السیف و همدمان چند
بقصبهٔ کالنجر رسید قلعداران انجا سر راه برو گرفته اکثر رفقای او را
زیر تیغ آورد - و حسن خان پسر خانجهان با جمعی اسیر گردید و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خانجهان ازانجا نیز جریده بقصد جان بدر برون تا تالاب سندرهه عنان نکشید درآنجا خاك اجل دامنگیر و نفس گریبان گیر گردید و دل بمرگ داد - همدمان و همرزم را چند بار قسم هاي شدید براي جدا شدن داد و در جان بردن مختار ساخت - چند نفر جانرا عزیز داشته ترك رفاقت نمودند و جمعي را که حق نمک دیرینه و رعایت وفاداري از نقد جان عزیز نه نمود ترک رفاقت نه نمودند - هریکي بزبان اخلاص بیان گفتند که اگر سر برود از سر پیمان نرویم - درین ضمن سید مظفر خان با مادهو سنگه و دو صد گرز بردار چون بلبهٔ آسماني بر سر آن اجل گرفته ها رسیدند و ان سرگشتهٔ برگشته طالع با عزیز خان نام پسر که از همه عزیزتر مي داشت و تا دم واپسین رضا بمقابل شدن او نمي داد پیاده شده با چند افغاني که مانده بودند دو فیل را پناه و مورچال ساخته با فوج مقابله و مقاتله اغاز نهادند - مادهو سنگه و گرز برداران پیش آهنگی نموده حمله اور گشتند و خان جهان چون شیر تیرخورده زخم رسیده غرش کنان به نبرد رستمانه پرداخت *

* بیت *

خرامیده شیران بگشت آمدند * نهنگان ز دریا بدشت آمدند
دران عرصه شوری بر انگیختند * که در چشم محشر نمک ریختند
ز برند گیهای شمشیر کین * لب زخم برتیغ گفت آفرین
و آن از جان سیر آمده خون گرفته در عرصهٔ کارزار هیچ وجه کوتاهي ننموده داد مردانگي میداد تا طناب عمرش به تیغ اجل بریده گشت و به برچهي مادهو سنگه از پا در آورد و باوجود زخم

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

دیگر که پیاپی رسید باز بعد از افتادن خود داري نموده نشسته تا دم واپسین از دوست و دشمن آفرین شنیده در جواب محاربهٔ حریف کوتاهي و پهلو خالي ننموده تا رسیدن سید مظفرخان بدست یاری حربهٔ جان ستان بعالم بقا شتافت - گویند شاه قلي نام گز بردار سر اورا از تن جدا ساخت - از جملهٔ افغانان که همراهی آو از اکبر آباد کرده بودند دیگر جمعي که آمده باو ملحق شدند سواى چند افغانان که در راه بسبب رفاقت عیال دستگیر شدند سي نفر دیگر زنده مانده بعد فراغ کار او جان بسلامت بدر بردند دیگر همه طمعهٔ تیغ و تیر و سنان و گولهٔ تفنگ سوزان گردیدند و تا دم واپسین بلکه بعد از ارتحال و انتقال خان جهان از تنگناى سواى بیوفا بتقدیم وفاداری شرط جان سپاري بجا آوردند • بیت •

نیا سود لشکر زخون ریختن • ز دشمن بدشمن در اویختن

سر سروران زیر گرز گران • چو سندان نزدیك اهنگران

و دران روز نبیرهٔ سید مظفر خان با بیست و هفت نفر جان باز شرط جان نثاری بجا آوردند و چندی از سادات و راجپوتان بخال و خط زخم نمایان گلگونهٔ غیرت آرایش چهره ساخته علم شهرت بر افراشتند - عبدالله خان که بعد از اتمام کار گفتگو بر سر تقسیم سرها و تصرف نمودن اسپان و یراق مقتولان میان گرز برداران و بعضي سادات کشیده بود رسید - و لشکر فراغ این هرج و کساله زبان را آشنا ساخت و سرخان جهان با همراهان و پسر او همراه گرز برداران و خواجه کامگار مؤلف جهانگیر نامه روانهٔ بارگاه آسمان جاه ساخت و جان جهان نام پسر خان جهان که زندهٔ خود را کنار کشیده نزد زن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دریا خان رفته پناه آورده بود زن مذکور اورا گرفته بود مصحوب جلال برادر خورد بهادرخان بمعرفت یکه تازخان روانهٔ درگاه اعلی ساخت - بنازم خدای را سری که با چندین هزار سران سر کله می زده باشد و از چنان ادنا پایه به چنین مرتبهٔ اعلی رسیده پادشاه زادها را بغرور جاه و مرتبه و شجاعت بخاطر نمی آورد چنانچه ابتدا مایهٔ نزاغ و کم توجهی حضرت بحال او از غرور و تبختر و خود سری آن افغان جهالت نشان گشته درین ضمن آه دودآلود کدام دل رنجیده و تیر آه عرش گذار کدام ستم کشیده در ایام حکومت رانی هرچهار صوبهٔ دکهن که با دو پادشاه دعوی همسری داشت کار گرگشته باشد الحال بدین بی اعتباری و خواری برسر سنان برای عبرت دیگر خود کامان غافل از درگاه منتقم حقیقی جلوه کنان شهر بشهر تشهیر می یابد * بیت *

کجا این سرو اعتبار سنان (102) * مگر از پی عبرت دیگران

سر یرا که بودی زصندل بدرد * زمانش ببازی پراز کاه و گرد

وقتی که حضرت اعلی کنار دریا برکشتی نشسته سیر دریا و تفرج آب تپتی برهانپور می نمودند خواجه کامگار آن سررا بنظر پادشاه آورد - حضرت شکر دفع فساد بجا آورده حکم نواختن شادیانه فرمودند - آورندهٔ سرو همه بندهای جان نثار که دران پیکار وکارزار سبقت از یک دیگر ربوده بودند باضافها و خلعت و اسپ و فیل و جواهر سرفرازی یافتند - چون سر دریا و سرخان جهان

---

(102) ن - چنان *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پیهم و بتفاوت سهل از نظر گذشت طالبا این قطعهٔ تهنیت بدیهه گفته بنظر گذراند * قطعه *

این مژدهٔ فتح از پی هم زیبا بود
این کیف دوبالا چه نشاط افزا بود
از رفتن دریا سر پیرا هم رفت
گویا سر او حباب دریا بود

و پسند طبع دشوار پسند افتاد فاعتبر و ابا اولی الابصار ورد زبان و سامعه افروز صاحب سروران پند نیوش گردد *

ذکر قحط سال دکهن که بسال غم موسوم گردید

چون رزاق عباد بعد از ظهور کمال بی اعتدالی در وفور عصیان ورزیدن و اقسام قبایح که انسان صورتان ابلیس صفت در درگاه خطابخش جرم نیوش می نمایند و هردم و هر لحظه در عالم جوانی بعد از ایام جهالت آنچه از ین عاصیان نامه سیاه افعال قبیحه بظهور می آید و از بیسران سیاه نامه هرچه نافرمانی و زشتی اعمال سر می زند اگر مخلوقات روی زمین را روزی ده بار بانواع سیاست و بلیات مبتلا ساخته باتش جلالت بسوزاند و احیا سازد و باز جزای کردار اورا درین دیر مکافات بکنار او گذارد از صد یکی تلافی بظهور آمدن محال محال محال - اما هرگاه نافرمانی از حد گذشت جذبهٔ قهر الهی بوسیلهٔ نزول بلای قحط و وبا و دیگر عقوبات خبردار می سازد چنانچه ابتدا درسال هزار و سی و نه از وفور رحمت که بزحمت روان نعمت بنده های عاصی مبدل گردید آفت آب زدگی برگ سبز زراعت و بیخ نباتات را چنان تباه ساخت که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دران سال اصلا حاصل آن بعمل نیامد و ثمر شامت بندهای مغضوب درگاه الهي از دکهن تا احمد آباد غافل پیشگان بادیهٔ غرور را خبردار ساخته فی الجمله گوشمال داد اگرچه غربای بی بضاعت را تنبیه بظهور آمد اما متکبران با ثروت و مال داران با نخوت که خان جهان را پر از انبار غله و نقد وافر و زخیرهٔ همه ماکولات درخور طول عمل مقابل کوتاهي عمل گنج در گنج اندوخته داشتند و بر حال دیگران رحم نداشتند ازان گوشمال و زیست سراپا ملال چندان بهوش نیامدند - و در سال هزار و چهل که تاریخ آن سال سراپا قهرجبار حقیقي سال غم یافته اند از ابتدای تیر ماه الهي آخر مهر ماه این چهار ماه ایام برشکال که سبب پرورش اطفال نباتات و نشونمای سبز پوشان مهد زمین است چنان امساک باران روداد که برای پارچهٔ ابر سفید و سیاه چشمهای گرسنه چشمهان مبتلا بجوع سیاه و سفید میگردید لکه ابر ظاهر نمیگردید - و بمرتبهٔ آسمان بر زمین بخل ورزید که قطرهٔ شبنم بر زمین نرسید از نائرهٔ قحط و غلا که از بد ترین بلا و بلیهٔ آسماني است سموم گرسنگي و بي برگي خرمن هستی بي بضاعتان را بباد نیستي داده دایهٔ بیرحم ابر را بر اطفال نباتات چنان سنگ دل ساخت که تا انقضاي موسم رضاع زراع و پرورش نباتات و حبوبات قطرات مطرات را از سر بستان سحاب باز گرفت

* بیت *

چنان اسمان بر زمین شد بخیل * که لب تر نکردند زرع و نخیل

از صفحهٔ زمین و زمان نام نان چنان بي نام و نشان گردید که در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دکان خبازان و طبلهٔ عطاران بجز گاوزبان از خوردني و دوا که گاه گاه اهل دول را میسر مي آمد دیگر چیزی که آرایش تختهٔ نان بایان تواند شد دیده و شنیده نمي شد * بیت *

نشان از ابر باران آنچنان رفت * که گفتي برج آبي ز آسمان رفت
هوا گر قطرهٔ ابری جلوه میداد * بدی بي آب همچون کاغذي باد
اگر یك قطرهٔ آبي آتشین بود * چو آب آبله پردهٔ نشین بود
بجز زبان خشك که بکام گرسنه چشمان چسپیده بود سوخته نانی در تنور یافت نمیگردید و غیر از چشمهٔ چشم گرسنه چشمان که از آتش جوع در جوش بود یکي در باز نمودار نبود - الحاصل آفت قحط سالي بکمال شدت منجر گردید - و فریاد و فغان بي نوایان و جوش و خروش بي بضاعتان بفلك برین رسید و شمار موتی از احاطهٔ حصر و عدد در گذشت - و طریقهٔ کفن و دفن از الکهٔ دکهن مرفوع القلم گردید - و عزا و نوحه بمژدهٔ نجات یافتن از بلیهٔ جوع بشادی و مبارك باد مبدل گشت و ساکنان آن دیار را عزم غربت چون احرام کعبه بستن واجب شد - و فوج فوج از ستمندان بي بضاعت و جوق جوق از صاحب ثروتان حوصله باخته رو به دیار شرقي و شمالی گذاشتند اما از کم قوتي و بي مایگي سواي کچکول گدائي توشهٔ زاد و راحله بر نمیداشتند و اکثري از ضعف و ناتواني بمنزل اول نا رسیده بخدا میرسیدند - ودر هر گوشه و کنار شهر وصحرا سوای کله و استخوان آدم بجای تخم غله و دیگر حبوبات کاشته نمي یافتند * بیت *

ز بس در کوچه فرش مرده افتاد * نشان از کوچهٔ تابوت میداد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بسان شیشهٔ ساعت دو دنیا * پر از خاني شد از موتی و احیا
از نگاه تند گرسنه چشمان قرص ماه در کاستن و از دود آه حسرت
نگاهان شعاع آفتاب در رنگ باختن ضرب المثل گردید * بیت *
نظرها قرص مه را کرد تاراج * بنان شب فلک هم گشت محتاج
ز تنگي گر فقیر و گرغني بود * بخوان رزق او غم خوردني بود
از مردم ثقهٔ آنوقت آنچه مسود اوراق در همان سر زمین مسموع نموده
و از کهنه دهقانان کهن سال شنیده و هرچه مولف بادشاه نامه
نوشته اگر تفصیل آن نگاشته آید مجهول بعبارت پردازي واغراق
خواهد گردید مجمل مي نگارد که کار مردم در آدم خواري بسماع
جگرخوار منجر گردید مادر و پدر مهربان خوردن گوشت جگوگوشهٔ خود
براي خلاصي جان او از عذاب جوع و مامون گردیدن خویش از خوف
هلاک نسبت آدم خواران بي باك از افعال حسنه مي پنداشتند -
اگر خوان رسمیات شادي که درمیان نبود و ماکولات دیگر بطریق
ندرت میر و وزیر بخانهٔ همدیگر میفرستادند از ملاحظهٔ گرسنه چشمان
دایم الصوم که خود را چون بلاي ناگهاني بران خوان میزدند ببدرقهٔ
شمشیر و سپر که بر سر حامل آن حایل نموده سپر در سپر می
یافتند - از آفت دست برد هجوم آنجماعه محفوظ میداشتند - اگر
تنگدستي بدست گرسنه مستی تنها مي افتاد از سر گوشت خون
آلود حلال او نمیگذشت و نان بایان استخوانهاي بوسیده وقت شب
اورده از آسیا گذرانده قدري آرد گندم نو زکهنهٔ تلخ شده و هرچه
میسر آید داخل نموده نان پخته بطریق تحفه و هدیه براي
صاحبداران مي بردند - تا آنکه کجه آنها نزد حکام گل نموده و گوشت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مردهٔ خشک شدهٔ آدمي بدست هرکه افتاد بآب ترنموده بروغن پیه چشم و شعلهٔ آتش دل خود کباب ساخته تناول مي نمود - اهل بازار با خادمان مزار و قبرستان همداستان شده بر سر بیع و شراء گوشت مردهٔ تازه و سال خورده گفتگو بکوتوال و ارباب عدالت میرساندند و تنبیه مي یافتند گویند - روزي ضعیفهٔ مویه کنان و موکنان قضیه نزد قاضي آورد که فرزند و جگر پارهٔ خویش را از غلبهٔ آتش جوع خود بملاحظهٔ شدت اضطرار همسایه که همیشه همکاسه بودیم خود بذبح و اکل آن راضي نشده بهمسایه تواضع نموده بمذبوح ساختن و پختن ان ماذون ساخته گفتم مرا هم بقدر فرو نشاندن اتش جوع لقمه خواهي‌داد ان بیمروت دور از انصاف مرا از پارچهٔ استخوان و ریزه گوشت جگر گوشهٔ ام متمتع نساخت و از فلت کم یابي کاه انسال چه نویسم که اگربواي خلال ریزهٔ کاه مطلوب میگردید بوزن شعشعهٔ طلا بتلاش بهم میرسید - چنانچه شاعري‌گراني و کمیابي علف رابدین حسن ادا بیان نموده *بیت* بهوش‌باش‌که‌رندان که فروش ترا * بجاي کاه‌مبادا که‌زعفرانت‌دهند و از جنس بقولات چه شرح نمایم که هم وزن زمرد و زبرجد بجد و که تمام دست بهم میداد - شهرها از بیرون رفتن متوطنان موروثي و بهلاک شدن هزارها که هر روز از هر محله و بازار خالي میگردید بویرانه منجر گردیدند - و در هرکوچه و محله بجاي اب باران غم مي بارید - و بسال غم چنانچه تاریخ قحط ان سال بذکر در امده موسوم گردید - پادشاه حق اگاه براي جاري نمودن لنگر در هر شهر و قصبه هاي مشهور خصوص برهانپور مامور فرمودند که چه از سرکار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پادشاهي و چه از طرف يمين الدوله و ديگر امراي نامدار در رسانيدن مبلغهاي خطير بسيار بمحتاجان تاكيد بكار برند - چون اكثر پرگنات دكهن خصوص صوبهٔ خانديس و بالاگهات از افت قحط سالي ويران مطلق شدند ازانجمله پرگنهٔ نندگانو و باهل و سلطان پور و غيره محالات متصل دامن كوه يک قلم رو بويراني اورده بودند سي و چهل كرور دام تخفيف داده از اصل جمع دامي كم نمودند و سواي ان ديوانيان دكهن تا مدت دامهاي محالات ويران شدهٔ دكهن را تخفيف مي دادند از جملهٔ آن سلطان پور كه چهل سال ويرانهٔ محض بود و در صوبداري خان جهان بهادر و ديواني حقيقت خان و گنگارام نام عامل بعد تخفيف تام بآبادي آن كوشيده و رعاياي اطراف را آورده آباد ساخت - حاصل كلام در چنان ايام ملالت انجام اعظم خان بحسن تردد جانبازي بهادران كه بتحرير تفصيل آن قلم را رنجه داشتن تحصيل حاصل است قلعهٔ دهارور را كه در باري او شهر كلان مشهور آباد بود و لک ها مال به بيع و شرا در مي آمد مفتوح ساخت و جمع كثير دران يورش بكار آمدند هفت (103) فيل و هشتاد اسپ نظام الملك و جواهر وافر و مال زياده از حساب از اندرون و بيرون قلعه بدست اعظم خان آمد و آنچه بتاراج رفت رفت گويند هيچ كس از لشكريان نبود كه صاحب زيور و مروارید نشده باشد و براي اكثر مردم نكبت قحط سالي بعيش مالداري مبدل گرديد و بجاي ظرف گلي ظروف چيني و غوري باستعمال درآمد و طلا ونقره

---

(103) ن - هفتاد فيل

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

بنصف قیمت به بیع و شری رسید - بعده که خبر تاراج شدن و بدست مردم آمدن از جواهر واغر باعظم خان رساندند فرمود که از جنس جواهر و مصالح توپ خانه و چارپاي قیمتي و چاهاي غله هرجا که باشد بضبط سرکار در آورند باقي را به سپاه و تاراجیان واگذارند و جدهٔ مادري نظام الملك با جمعي از خویشان آن خاندان و جمع کثیر اسیر گردیدند ازان جمله چند مرد و زن با نام و نشان را نگاهداشته با عریضهٔ فتح نامه بحضور روانه ساخت باقي اسیرانرا ازاد نمود بعد عرض اعظم خان با همراهان بعنایات پادشاهي معزز و مفتخر گشته براي تنبیه دیگر مخالفان و امداد لشکر پادشاهي که قلعهٔ قندهارك را محاصره داشتند روانه گردید •

درین ضمن خبر رسید که رندوله خان که از امراي با نام و نشانست باشارهٔ عادل شاه برای رسالت و پیغام مصالحه و درخواست قلعهٔ قندهارك نزدیک رسیده اعظم خان مقام نموده خلف صدق خود ملتفت خان را با یاقوت خان حبشي باستقبال او فرستاده باعزاز نزد خود طلبیده بعد ملاقات و اداي پیام محبت التیام از کلمه وکلام او ظاهر شد که چون رندوله خان با ده هزار سوار همراه فرهاد خان پدر خود براي حراست ملك عادل شاهیه مقرر است و سابق با عادل شاه صلح باین شرط شده بود که بعد اعانت فوج پادشاهي که در استیصال نظام الملك کوشد از جملهٔ قلاع نظام الملك پنج قلعه با بعضي تعلقه طرف کوکن باو عنایت نمایند معهذا عادل شاهیه در باطن نمی خواستند که استیصال نظام الملك بالکل شود و در معاونت افواج

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بادشاهي کجدار و مريز بعمل مي اوردند الحال التماس دارند که از جملهٔ قلاع موعوده قلعهٔ دهارور را منجملهٔ آن پنج قلعه که در عهد نامه بشرح بيان در آمده بعادل خان عنايت فرمايند و الا عهد شکني مادهٔ دل شکستگي خواهد گرديد اعظم خان در جواب گفت اولا وعدهٔ عطاي قلعه ها که موقوف بر اعانت و مدد شما در تاديب نظام الملک بود اصلا بظهور نيامد و وقت تسخير قلعهٔ دهارور نيز بالکل اثر معاونت ظاهر نگرديد درينصورت درخواست شما و اظهار طلب ايفاي عهد بيجا و بيموقع است و صلاح کار در تلافي گذشته که عذر خواه تغافل سابق تواند گرديد در اينست که چون فوج عدو مال برلی تنبيه بقية السيف مخالفان پايان گهات متوجه شده شما را بايد که درين نواح با فوج شايسته کمر جهد بسته چشم بر راه و گوش بر آواز آوارگي لشکر نظام الملک باشد که هرگاه آن هزيمت يافتگان از چنگل شيران فيل شکار چون آهوان دشت ادبار جسته و خسته آوارهٔ اين سمت گردند سر راه بر ايشان گرفته جوهر تردد خود ظاهر سازيد بعد ظهور خدمات پسنديدهٔ ازطرف شما برای قلعهٔ مفتوحه بحضور التماس نموده خواهد شد و درجهٔ پذيرائي خواهد يافت - القصه اعظم خان رندولهٔ خان را طرف ناندير مرخص ساخته خود بقصد معاونت تسخير قلعه قندهار روانه گرديد نظام الملک که براينمعني اطلاع يافت صلاح کار خود دران ديد که با عادل خان مصالحه بشرط دادن قلعه شولا پور که از ابتدا ميان هردو مادهٔ نزاع موروثي همان قلعه بود نمايد و عهد و پيمان اتفاق را تازه سازد لهذا رسولان چرب زبان فرستاده نفاق را باتفاق مبدل ساخت و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برای مدافعه لشکر پادشاهي هم عهد و پیمان گردیدند - بعده که بر مقرب خان و بهلول خان نظام شاهیه از صدمات افواج قاهره عرصه تنگ گردید بقصد فرار خطي برندوله خان مشتمل بر اظهار اتحاد سابق و لاحق بچاپلوسي نوشتند - درین ضمن نوشته اعظم خان نیز رسید مبني برین که مخالفان ارادهٔ آوارگي به بالاگهات دارند طریقه هواخواهي درین است که مطابق قرار سر راه بر انها گرفته امید وار نتایج باشند - رندوله خان که از سبب صلح و صلاح هردو عمدهٔ دکهن بر قرار خود بحال بود در جواب عذر دفعیه آمیز نوشت و در معاونت نظام الملک کوشیدن گرفت عازم خان حقیقت را بحضور معروض داشت - بعد عرض سردار خان را با سه هزار سوار و سید دلیر خان را با سائر احدیان که همراه خواجه ابو الحسن بودند و خواص خان و رشید خان نزد اعظم خان روانه ساختند و اعظم خان بعد رسیدن کوملک بتاخت و تاراج قصبهٔ پریندهٔ تعلقه عادل شاه پرداخت و بازار ها را آتش داده عمارت ها را سوخته بتسخیر قلعه متوجه گردید و در اندك فرصت دیوار حصار از ضرب گوله و صدمهٔ فیلان کوه هیکل بتزلزل در آورده کار بر محصوران تنگ آورد و احاطهٔ اول قلعه را مفتوح ساخت درین ضمن محصوران توپ کلانرا پر از آهن پاره و پل سیاه نموده جانب لشکر آتش دادند و چند نفر کارآمدنی و چار پا ازان هلاک شدند و براي باقي مردم لشکرکه از گرسنگی فاقه و لاغري چارپایان بجان آمده بودند و في الحقیقت قوة حرکت و تردد درانها نمانده بود و از کهي سوای نام و نشاني پیدانبرده دستاویز پس پا شدن بدست آمد و محصوران

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از مشاهدهٔ آن تقویت تازه بهمرسانده از اندرون برآمده مردمیکه دران حصار داخل شده بودند پارهٔ را بقتل آوردند و جمعی با جان سلامت برآمدند سلامت فرار را بربرباد دادن جان اختیارنمودند - و بعد ازمحاصرهٔ چند روز دیگرعازم خان نظربرسختي که لشکر ازطرف قحط و نرسیدن رسد و قوت لایموت حیوان ناطق و غیر ناطق میکشید و پوست خشک بر قفس استخوان انسان و جانوران مانده بود تسخیر قلعه را بروقت دیگر موقوف داشته از پای حصار قلعه برخاست و خود را بدهارور رساند - آصفخان از بالا گهات و سید مظفرخان و عبد الله خان از مهم خان‌جهان بحضور رسیده دوازدهم شعبان سنه مذکور شرف ملازمت دریافتند - سید مطفر خان را بخطاب خان جهان از اصل و اضافه پنج هزاري پنجهزار سوارمفتخر ساختند و عبد الله خان باضافهٔ هزاري هزار سوار و عنایات دیگر مع برادري و همراهان سرفرازي یافت و هریکي در خور پایه کامیاب گردید و احکام عتاب و عنایت امیزدرباب تنبیه افواج نظام شاهي و تسخیر قلعه جا بجا صادرشد و فوجها مع توپ خانه روانه گردید •

ذکر سوانح و جشن سال پنجم از جلوس مطابق سنه هزار و چهل هجري

هفدهم شعبان المعظم جشن جلوس سال پنجم منعقد گردید حکم شد که وجه خرچ آرایش و دیگر لوازم بزم و نشاط بمستحقان جان بلب رسیده و گرسنه چشمان از جان سیرآمده رسانند - رشتهٔ بي نوائی عالمی که از قحط و غلا بانواع بلا گرفتار بودند بریده گشت و در قالب‌پوست و استخوان کهنهٔ برنا و پیر مستمندان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جان تانه بهمرسیدن گرفت - محمد علی رسول ایران با نامهٔ شاه صفی ملازمت نموده خلعت و تاج قزلباشي و جیغهٔ مرصع و خنجرالماس و دو خوان طلا و پاندان مرصع معه نه پیالهٔ ارگجه که قیمت جمله بیست هزار روپیه باشد عطا فرمودند و ارمغان شاه ایران سه تغوز اسپ معه دیگر تحف آن بلاد بقیمت سه لک روپیه از نظر گذشت - و همان روز پنج لک روپیه با جواهر وافر و نیلان کوه پیکر فرستادهٔ قطب الملك بعرض رسید •

از وقایع صوبهٔ اله باد معروض گردید که ابدال نام کافر بد فرجام که قلعه و حصار متعدد در جنگل پر از اشجار احداث نموده علم طغیان بر افراشته مردم آزاري وقطاع الطریقی مي نمود بسعي و تردد قلیج خان بعد امتداد کشیدن محاصره و بدرجهٔ شهادت رسیدن جمعي از بندهاي پادشاهي قلعها مفتوح گردیدند وقریب هزار کافر زیر تیغ غازیان اسلام در آمده راه دارالبوار پیمودند - و زیاده ازهزار نفر صغیر و کبیر زن و مرد را آن شقي جوهر نموده خود قابو یافته آوارهٔ دشت ناکامي گردید - و مال و اسباب زیاد بتاراج لشکر اسلام در آمد و جا هلي قلب توابع آن را آتش زدند و آن کفر آباد را باسلام آباد موسوم گردانیدند و بتخانها را مسجد ساختند •

دیگر از فتوحات آن سال تسخیر قلعهٔ ستونده است که از سعي سپه دار خان بعد تردد نمایان مفتوح گردید و مقدم مفسد پیشهٔ آنجا خود را سید میگرفت امان خواسته بتجویز سپه دار خان بمنصب سه هزاري هزار سوار سر افرازي یافت - نصیر خان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که سال گذشته بقصد تسخیر قلعه و قصبهٔ قندهار شرط سعي بجاآورد بسبب بعضي موانع دست بر داشته موقوف بر سال آینده داشته بود درینولا باتفاق شهباز خان و غیره بطریق ایلغار جلو ریز بر قصبهٔ مذکور رسیده باوجود خبردار شدن و تردد نمایان نمودن مخالفان که سرافراز خان و سمندر خان و سیدي سرور حارثان قلعه و قصبه از سر دادن توپ وتفنگ و دیگر آلات آتشباري از اطراف قلعه کوتاهي ننمودند - بهادران کشور گیر و دلاوران قلعه کشا بانواع تدبیر و سعي تهوریها بکار برده اول قصبه را بتصرف والا در آوردند و قریب شش هزار مرد و زن صغیر و کبیر دستگیر شدند - و پانصد اسپ و صد شتر با مال وافر و دیگر اشیا که از سرکار خاصهٔ نظام الملك درانجا بود سواي امتعه واقمشهٔ تجار و رعایا بتصرف مردم پادشاهی درآمد و مال و مبلغهاي خطیر بتاراج رفت - و سرافراز خان حارث آنجا بهزاران هراس جان بسلامت بدر برده خود را بنظام الملک رسانده و نصیرخان اسیران را ازاد ساخته همت بتسخیر قلعه گماشت - بعد ترددات نمایان و محاصرهٔ چندگاه که نقب ها بپاي حصار رسیده در فکر پر نمودن باروت بودند که لشگر کومکی دکهنی ها بسرداري رندوله خان و بهلول خان رسید معهذا که از جملهٔ نقب ها یک نقب زیر برجي که ملجاء توپخانداران محصوران بود آتش داده پانصد نفر پرانده بودند مردم قلعه به پشت گرمي کومکیان که از چار طرف بر مورچال ریخته صداي داد و گیر بلند ساختند آشوب قیامت برپا شد از زیر و بالا متصل هم گولهٔ توپ و زنبورک و حقه آتش بار و بان شرر افشان و سنگهاي فیل ربا نازل شدن گرفت و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تزلزل عظیم در لشکر افتاد • بیت •

ز تیر دلیران پیکار تیز • زمین لاله خیز آسمان لاله ریز

نصیر خان دل از دست نداده و دست از کارزار برنداشته باوجود هجوم چنان خصم و باریدن تگرگ گولهٔ آتش که از بالا و پائین میرسید حملهای صف ربا و نبرد های مرد ازما نموده مخالفان را از پیش رو بر داشته و مصلحت کار دران دید که دران گرمی هنگامه کارزار که غرش رعد توپ و بارش گولهٔ آتشین هوش تهمتنان روز کار میبرد از جمله نقب های باروت فرش شده که سه نقب مصالح آتش زدن آن موجود شده بود آتش دهند - درین ضمن اعظم خان که از شنیدن خبر رسیدن فوج رندوله خان یلغار نموده بود رسید و بحضور اعظم خان نقب ها را آتش زدند و جمعی زیر دیوار آمدند و برخی همراه برج با مصالح آن پریدند - باوجود تزلزل پراندن یک برج و دیوار و تردد یورش بهادران لشکر نصیر خان باتفاق فوج تازه رسیده اعظم خان محصوران بمرتبهٔ سد راه گردیدند و بممانعت دفع حملهٔ یورش پیش آمده چنان شرط قلعداری بجا آوردند که جای تحسین و آفرین خویش و بیگانه داشت و آن روز قلعه مفتوح نگردید و در تردد طرفین ظلمت شب حایل یورش گردیده وتمام شب مردم قلعه در برداشتن دیوار از مصالح چونه و سنگ که موجود داشتند و مردم پادشاهی درپر نمودن نقب های دیگر از باروت بروز آوردند صبح که تیغ دودمهٔ آفتاب جهان تاب برای تسخیر ربع مسکون نور افشان گردیده سر از برج مشرق بر آورد و مردم قلعه باهم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مصلحت نمودند آخر فردا روز هم این قلعه ها به تسخیر قلعه‌کشا خواهند در آمد و همه کشتهٔ تیغ قهر و سیاست خواهیم گردید صلاح کار درین است که امان طلبیده کلید قلعه را حواله نمایم و خود را از بلای اسیری و طعمهٔ تیر و سنان محفوظ داریم - پس هفت نفر فهمیده کار برای پیغام امان و سپردن قلعه نزد سرداران فرستاده کلید قلعه را سپردند - ده زنجیرفیل و صد و شانزده توپ که از جمله چهار توپ نامي باسم غیری کلان و غیري خورد (104) و بجلي و ملک ضبط بودند با اسباب دیگر بضبط اولیاي دولت قاهره در آمد *

دیگر از مدد طالع صاحب قران ثاني - آنکه چون بعد فوت ملک عنبر نظام الملک فتح خان پسر کلان عنبر را که سپهسالار صاحب مدار نظام الملک گفته مي شد از سوئي ظن که خراب کن دیر کهن و خاصهٔ کامروایان الکهٔ دکهن است غافل گرفته محبوس ساخت و بجاي او تقرب‌خان که از غلامان عمدهٔ او بود سپه سالار و خواصخان حبشي را وزیر خود نمود بعده که از تقرب خان موافق چشم داشت بظهور نیامد و دکهني هاي دیگر که موافق رویهٔ بزرگان برهمکار که همیشه باني استیصال سلاطین خود گردیده اند حسد بکار بردند باز فتح خان را از قید برآورده صاحبمدار سلطنت ساخت - ازین معني تقرب خان رنجیده خاطر گشته رجوع باعظم خان آورده بمنصب شش هزاري شش هزار سوار و عطاي لک روپیه و دیگر انعامات سرافرازي یافت - صد و چهل نفر دیگر که همراه او از مردم با نام و نشان آمده بودند

---

(104) ن - عبری کلان و عبري خورد *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

همه درخور پایه منصب وخلعت یافتند - بعده که اعظم‌خان بقصد بسر بردن ایام برسات طرف بدر ودریافت ارادهٔ عادلخان روانه گردید باوجود پیغام‌مصالحه بمیان‌آمدن از طرف رندوله خان و دیگر امراي بیجا پور همینکه سه چهار منزل قطع نموده شد روزي بر سر کهي که بر سر دیهي رفته بودند میان راجپوتان ومقدمان‌دیه جنگ در گرفت و هر ساعت شعلهٔ آتش فساد بلند شدن گرفت و کومک از هردو طرف میرسید و نایرهٔ جدال و قتال افروخته تر میگردید جمع کثیر از طرفین‌کشته وزخمي گردیدند درین‌ضمن‌قریب هفت هزار سوار غنیم بسرداري رندوله خان و غیره سه چهار امیر نامي ناگهاني رسیدند و مردم بقیة السیف کهي را درمیان گرفته بزد و خورد پرداختند و بمرتبهٔ غلبهٔ دکهني ها ظاهر شد که شهباز خان با پسر خود از اسپان پیاده شده داد مردانگي داده نقد جان را با شصت نفر دیگر در راه ولینعمت نثار نمودند و رشید خان و بهادرخان و یوسف خان با جمعي از راجپوتان بعد جنگهاي رستمانه زخم کاري برداشته علم جان افشاني در معرکهٔ کارزار بر افراشته بیهوش گشته افتادند - و جمع کثیر دیگر از منصبداران و احدیان و برق اندازان کشته و زخمي گردیدند حاصل کلام احدي ازان ورطه سالم‌نجات نیافت و اکثر مردم زخمي نامي را که دکهني ها مي‌شناختند برداشته دست بدست بطریق تحفه و هدیه نزد سرداران خود بردند - اعظم خان از شنیدن این هنگامه جلو ریز خود را رساند و فوج دکهني ها راه خود گرفتند اعظم خان را که نظر بر کشتگان و زخمیان افتاد افسوس کنان براي تیمارداري و محافظت زخمیان باقي مانده امر نموده مراجعت‌کرد -

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اگرچه در تدارك این چشم زخم تاخت و تاراج بسیار و اسیر گرفتن بیشمار در ملک و تعلقهٔ بیجا پور نموده شد اما فایده بحال کشتگان و زخمیان نداد بلکه روز بروز زیاده مادهٔ فساد و فوج کشي و آدم کشی بیجاپور و نظام الملکي علاوهٔ فریاد وشدايد قحط سالي دکهن میگردید •

ذکر واقعهٔ ممتاز محل بیگم

هفدهم ذي قعده سال حال ملکهٔ قدسي صفات ممتاز محل که روح جان پرور و همدم و محرم بستر حضرت اعلی بود بدرد زه که بعد امتداد ده پهر صبیهٔ متولد شد ازین منزل فاني بروضهٔ جاوداني بهزاران حسرت شتافت - ازین واقعهٔ جان کاه کوه کوه غم در دل پادشاه راه یافت و در تعزیت آن محرم و همدم دیرینه مدتها با سینهٔ پراخگر و دیدهٔ پراختر بسربرده ترك ملبوسات رنگین و عطریات و جواهر پوشیدن نمودند و در جشن و زن و جلوس نغمه و سرود شنیدن را صداي نوحه و ماتم تصور می نمودند و هرگاه یاد مي آمد اشك ریزان گشته آه پردرد کشیده بدین زمزمه زبان را آشنا مي ساختند • بیت •

زندگي بهر دیدن یار است • یار چون نیست زندگي عار است

و هرگاه که بر سرمزار آن ملکهٔ ملکی صفات میرفتند دریا دریا لولوي آبدار از چشم گهربار بر سر قبر آن مرحومه مغفوره مي افشاندند و اکثر میفرمودند که دیگر لذت سلطاني بلکه مزه زندگاني نمانده و بي نظارهٔ دیدار آن دلدار غمگسار همه نشاط بکدورت و غم مبدل گشته - و هرگاه در حرم سرا تشریف میبردند اشک ریزان قدم گذاشته بادیدهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پرنم همانوقت مراجعت مینمودند و میفرمودند که دیدن روي احدي خوش نمي آيد - زهي سعادتمند زني و خوشحال مردي که در ايام حيات باهم چنان‌فرد محبت بازند که ايام فراق وجدائي بر انها چنين کار نمايد - في الواقع هيچ نعمت دنيا به از همدم و رفيق صاحب غم خصوص چنان غمگساري که درآخرت نيز مسرت افزاي همديگر خواهند بود نيست - در خانه داري بيست و يکسال چهارده فرزند تولد شد ازانجمله هفت گل گلشن سلطنت باقي ماندند چهار پسر و سه دختر يک کرور روپيه در خزانهٔ مغفوره بر آمد آنرا با اجناس ديگر دو حصه کرده نصف به پادشاه بيگم و نصف بچهار پادشاه زاده تقسيم نمودند •

اعظم خان و تقرب خان از بالا گهات آمده شرف اندوز ملازمت گرديدند - درينولا بعرض رسيد که فتح خان پسر عنبر بعد از خلاص شدن و سپه سالار نظام الملک گشتن در تلافي محبوس گرديدن خود موافق دستورنمک حرامان دکهن نظام الملک را غافل ساخته از روي دغا و تدبير گرفته محبوس خود ساخت و حقيقت اين حسن خدمت بخدمت حضرت اعلي معروض داشت و خود را يکي از بندهاي مطيع عقيدت کيش و غلامان خيراندیش آن درگاه وانمود - درين اوان معروض گرديد که خواجه ابوالحسن با لشکر پادشاهي براي انقضاي ايام برشکال در دامن کوهي نزديک ناله که آب بسيار کم داشت چنانچه بخرچ لشکر وفا نمي نمود فرود آمده بود - نهم شهريور ماه الهي از بارش سه روزه که پيهم واقع شد بمرتبهٔ آب ناله طغيان نمود که لشکر را فرصت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تبدیل مکان نداد - و از بالای کوه سیلاب های کوه ربا فرود آمده تمام دامن کوهسار فرو گرفت و لشکر را هیچ طرف راه گریز نماند ناچار دست از همه اسباب برداشته هرچه توانستند بر داشت مع عیال و ناموس که بر فیلان و اسپان سوار بودند خودها شنا کنان با هزاران هراس و خواری ازان آب خون خار جان بسلامت بر آوردند و دیگر مردم لشکر که بار بردار و سواری نداشت و در آب دست و پاردن نمی توانستند معه زن و فرزند و آنچه داشتند زاد راحلهٔ کعبه با خود گرفته از راه نزدیک بدریای شور پیوستند - از خزانهٔ خواجه ابوالحسن زیاده از یک خریطهٔ اشرفی و پنج خریطهٔ روپیه فرصت برداشتن نشد تا به بیچارگان بی سر و سامان که سوای یا بوی خشک شدهٔ قحط دیده نداشتند چه رسد *

همدرین روز ها از واقعهٔ اوذیسه بعرض رسید که در همسایگی پرورش خان بارهه باروت فروشی خانه داشت در انبار باروت او آتش از غیب افتاد و خان مذکور با جمعی که در دیوان خانه باو هم بزم بودند از صدمهٔ باروت معه آن خانه پریدند *

ربیع الاولی جشن وزن قمری سال چهل و دویم بدستور هر سال انعقاد یافت - نصیرخان را بعطای مراتب ماهی که در دکهن ازان عمده تر مراتب نمی باشد سرفرازی بخشیدند - و از سلاطین دهلی اول کسی را که ماهی عنایت نمودند همین بود - چون فتح خان پسر عنبر حبشی نظام الملک را که در محبوس خانه داشت خفه نموده روانهٔ دار البقا نمود و جمعی از امرای دیگر مثل خواص خان و عبدالله خان معلم که نظام الملک

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اورا دخیل مصلحت ساخته و سید خلیفه قلعه دار و سادات خان و سیدي بلال مخاطب بشمشیرخان و اعتماد راو و دیانت راو و غیره دوازده نفر را همراه آن مظلوم هم سفرساخت و جمعي را محبوس نمود و حقیقت را به تمهید آنکه ارتکاب اختیار این عذاب برای رضا جوئي آن جناب بامید نتیجهٔ آن نموده ام بحضور معروض داشت و درج نمود که پسر ده سالهٔ اورا برای مصلحت قایم مقام پدر تا رسیدن حکم ساخته ام بعد عرض اگرچه در باطن از نمك حرامي آن ظالم بد مال بسیار بخاطر نگراني نموده اما بتقاضاي امور ملکي که از نظام الملك نیز ذخیرهٔ بیدماغي داشتند در جواب نوشتند که ماهم باقي ملک نزدیک بتسخیر رسیده را نظر بریتیمي و مظلومي پسر او بحال داشتم اما جواهر بیش قیمت و فیلان نامي نظام الملك را با پسر خود روانهٔ حضور سازد و خلعت معه کمپوهٔ مرصع که اسلحهٔ مخصوص دکهني هاست و یازده اسپ براي او روانه نمودند و مکرر احکام معه سزاولان شدید رو شناس برای اوردن جواهر وفیلان نظام الملک تعین فرمودند *

ذکر تعین افواج براي خرابی ملک بیجا پور و فتوح قلعجات

چون عادل شاه از راه ناعاقبت اندیشي با نظام الملک بر قلعهٔ شولاپور مصالحه نموده خلاف مرضي پادشاه عهد و پیمان را یکسو گذاشته بود آصف خان را با امرا و راجهای نامدار که به تحریر تفصیل آن پرداختن تحصیل حاصل است برای تنبیه او مرخص ساختند - خبر ارتحال اسد خان در لاهور و جهانگیر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قلي خان ولد اعظم خان در جونه گذه بعرض رسيد *

جشن وزن شمسي سال چهل و يكم بدستور مقرري منعقد گرديد - آصف خان كه نزديک قلعهٔ بهالکي رسيد قلعدار آن جا يک روز دست و پا زده راه فرار اختيار نمود و تمام اسباب و ذخيرهٔ قلعه سواي آنچه بباد حادثه تاراج رفت مبلغ خطير واصل سركار گرديد چون بتقاضاى مصلحت ملكي چنان قرار و حكم شده بود كه هرچه قلعه عادل شاهيه بتسخير در آيد حواله متوسلان فتح خان كه درآن ضلع اند نمايند آن قلعه را حواله منصوبان او كه در قلعهٔ اودهگير بودند نمودند و ازانجا كوچ نموده نزديک قلعه گلبرگه رسيدند - بعد سير اطراف آن مصلحت در محاصرهٔ او ندانسته متوجه بيجاپور شدند - مابين راه رزاق الله نام از اعيان عادل شاه با نوشته و پيغام صلح باظهار ندامت و اعتراف تقصيرات گذشته و التماس عفو جرايم مع قبول پيشكش لائق رسيده ملاقات يمين الدوله نمود ازانكه رزق الله نام مردم كم زبان بوده بمجرد رجوع مصالح در تن دادن التماس او مصلحت نبود رسول مذكور مايوس مراجعت بيجا پور نمود *

شمه از وقائع حضور آنكه - پادشاه زادهٔ محمد شجاع كه براي رساندن تابوت والدهٔ ماجدهٔ بدار السلطنة رفته بود رسانده آمده ملازمت نمود - چون فتح خان حبشي در ارسال جواهر و فيلان تكاهل ورزيده بود وزيرخان را براى تنبيه وگوشمال آن بدمال مرخص فرمودند - و تقرب خان دكهني را كه با فتح خان از قديم الايام عداوت داشت با ده هزار سوار و چند امير ديگر همراه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دادند - چون آصف خان بهاي قلعهٔ بیجاپور رسید و بتردد قلعه گیري پرداخت افواج عادل شاهي از اطراف بطریق قزاقان گریز پا نمودار شده خود را بر فوج پادشاهي می زدند - هرگاه بهادران قلعه کشا بر آنها حمله مي آوردند رو بفرار می نهادند *

درین ضمن مصطفی خان ولد ملا محمد لاري که از امراي معتبر محیل بیجاپور بود خفیه پیغام اظهار اخلاص و قدویت خود نسبت به بندهاي پادشاهي و تسلي آنکه درین زودی قابوي یافته یکي از دروازه ها وا نموده لشکر اندرون خواهم گرفت بمیان آورد بعد از چند روز محمد رضا نام فرزند خود را شب جریده فرستاد که نزد یمین الدوله آمده قسم هاي مغلظه خورده عهد موافقت و وا نمودن دروازه بر قابوي وقت نموده رفت و هر روز و هفته بعذرهاي مختلف مي گذاردند و بوي صدق ان مقال و راستي آن پیام بمشام منتظران موعود نمي رسید - و سواي آن مصحوب شیخ دبیر نام که از دبیران رازدار عادل شاه بود پیغام صلح بمیان آمد و مدت در دفعیه گذشت آخر معلوم شد که همه تدبیر و تزویر عادل شاه است و آصف خان در تنگ آوردن محصوران و دواندن نقب ها و مورچال بیشتر از سابق کوشیده - بعده مصطفي خان علانیه نزد یمین الدوله آمده پیغام اظهار ندامت و قبول پیشکش بقدر استطاعت نظر بر خرابي و ویراني ملک که از دست اندازي و پایمالي و غارت لشکر ظفر پیکر باقی در ملک و مال رعایا نمانده نمود - آصف خان باتفاق بي نفاق همه امرا کنکاپش بمیان آورد بقبول چهل لک روپیه که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فی الحال نظر بر حال و احوال ملک و رعایا در سرکار عاید ساخته تعهد اطاعت آینده نوشته بدهند مقرر گشت - و تعهد و عهد نامه از هر دو طرف مسوده نموده بهادر خان و یوسف خان و غیره را در جنگ کهي چنانچه بتحریر آمده زخمي از میدان برداشته برده بودند طلبیده سپردند - و شیخ عبد الرحیم نام را که از معتمدان یمین الدوله بود با خود برد که تعهد معه مبلغي از جملهٔ چهل لک روپیه همراه او ارسال دارند - و موسی الیه را دو روزه در قلعه مهمان نگاهداشته روز سیوم بعذر و دفع الوقت که متعاقب همراه مردم خود تعهد و مبلغ ارسال مي داریم خالي برگرداندند - روز دیگر دو نفر چرب زبان حراف معتبر نزد یمین الدوله آمده پیغام بعضي استدعا رساندند - آصف خان آنرا نیز قبول نموده وقت برخاستن پارچه کاغذی زیر مسند گذاشته رفتند مضمون انکه یاران که براي مذکور صلح آمده بودند عمده مطلب آن بود که احوال سپاه و اسپان و عسرت لشکر که از سبب باقي ایام قحط و نرسیدن غله عسرت تمام عائد حال سپاه گشته بود بجز پوست و استخوان در تن و بدن حیوان ناطق و غیر ناطق پیدا نبود در یابند - بعده که بر حقیقت لشکر آگاهي یافته پیش هیچ اسپ پر کاه ندیدند و بوي ماکولات و دود هیچ مطبخ بمشام و نظر آنها درنیامده رفته از قرار برگشته ورق سبق را واژگون خواندند و صلاح دادند که آخر سپاه تنگ آمده برخاسته خواهند رفت - لهذا بعذر و غدر دفعیه مي نمایند - ما را چون بندگی باطني باین درگاه است از اصل کار خبردار ساختیم • حاصل کلام آخر چنان شد که از گفتگوي غدر امیز

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

نائرهٔ قتال و جدال و تردد یورش روز بروز زیادة می گردید و ایام محاصرة بامتداد کشید * و در مدت ایام تردد چهار جنگ نمایان که دکهنیها از اندرون و بیرون قلعه هجوم آورده گاه غافل و گاه خبردار ساخته برسر لشکر ریخته داد شجاعت می دادند رو داد - چون رسد غله نمی رسید و اثر گرانی باقی بود و هرجا که در آن نواح غله و خرمن گاه سرکار عادل شاه و فروختنی بود هرچه توانستند بقلعه برده بودند - باقی را پاک سوخته اثری از آذوقهٔ جان دار نگذاشته بودند و گاه گاه مشت کاه که برای اسپان میسر می آمد اسپان از ملاحظهٔ آنکه اگر تمام شود باز میسر نخواهد آمد بنگاه آن قانع می شدند همه اسپان از لاغری قادر بر حرکت یک قدم اگر همه براه عدم باشد نبودند - لهذا دستور اعظم صلاح دران دید که دران سال خود را طرف ضلع آباد بیجاپور رسانده هم چارپا و آدمیان را از عذاب برآرد و هم بخرابی و غارت ملک پرداخته در تلافی حیله بازی دکهنیها پردازد - لهذا ازانجا کوچ نموده راه کنار دریا اختیار نمود - و طرف رای باغ که الحال بمرتضی آباد موسوم گشته و بسیار سبز و خرم آباد بود خراب و تاراج کنان مرحله پیما گشتند - هرجا زمین کشته و زراعت بنظر می آمد در چشم برهم زدن بصورت نا کشته می ساختند و بسم اسپان از سر نو بقلبه رانی آن می پرداختند و خانها و قصبه و بازار آباد را بمرتبهٔ ویران می نمودند که قابل کشت و کار می گردید - و در اسیر نمودن زن و مرد صغیر و کبیر رعایا و روانه ساختن آنها بدشت عدم و ناکامی تقصیر نمی نمودند - بهرحال بدین حال محال آباد تعلقهٔ بیجاپور را

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بصورت دیگر معمورهاي غير مسمی میگرداندند تا انکه موسم برسات رسید و اثر آبادي دران ملك نماند و کاه و دانه درانجا یافت نمي شد متوجه ملك بادشاهي گردیدند - و از شولا پور گذشته چهارني نمودند •

از رویداد حضور آنکه بعد تعین وزیرخان چنانچه گذشت ابوالفتح نام فرستادهٔ فتح خان مع عرضه داشت مشتمل بر روانه شدن عبد الرسول پسر آن نابکار ستمگار با جواهر و فیلان و التماس موقوف نمودن تعین فوج رسید و حکم توقف وزیرخان صادرگردید - و بعد رسیدن عبدالرسول مع سي زنجیرفیل و نه اسپ و جواهر بقیمت هشت لك روپیه خلعت و کهوه مرصع و یک زنجیر فیل مرحمت نمودند و مورد دیگر عنایات گردید •

ذکر سوانح و جشن سال ششم از جلوس مطابق
سنه هزار و چهل و یك هجری مشتمل
بر نمودن مراجعت از برهانپور بدارالخلافة

جشن آغاز جلوس سال ششم اواخر ماه شعبان سنه هزار و چهل و یك باهتمام کار پردازان بآئین هر سال باقسام آرایش زینت گرفت و سلاطین و امرا اداب تسلیمات بگذراندن نذر و پیشکش بجا آوردند و هریکي درخور پایه و قسمت کامیاب و کام روا گردید و جمعي از شعرا وصلحا بفیض رسیدند مجموع پنج لك روپیه پیشکش و نذر از نظر گذشت - بیست چهارم رمضان سنه هزار و چهل و یك (۱۰۴۱) از برهانپور متوجه دار الخلافت اکبر آباد شدند عبد الرسول پسر فتح خان را مرخص فرموده صوبهٔ دکهن به یمین

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

الدوله مقرر نمودند - چون بسبب اختیار نمودن جدائي از رکاب قبول ننمود مهابت خان را طلب حضور و بصوبه داري دکهن مامور فرمودند - و بنام آصف خان حکم رفت که خان زمان را در دکهن بر سرکار گذاشته خود را قبل از رسیدن مهابت خان بحضور رساند - نصیر خان را صوبهٔ مالوا مقرر نمودند و به پنجاه کوچ و هشت مقام کنار اکبر باد رسیدند - یمین الدوله از دکهن آنجا رسیده با پسران و همراهان ملازمت نمود - براي ساعت هشت مقام نموده غرهٔ ذي الحجه داخل دارالخلافت شدند - عبد الله خان ولد خان جهان را که بسبب کبر سن التماس صوبداري بهار نموده بود مقرر فرمودند - مهابت خان از دهلی رسیده بعد ملازمت روانهٔ دکهن گردید - در مجلس فاتحهٔ انقضاي سال مهد علیا لک روپیه بمستحقان ذکور و اناث بطریق بالمناصفه رساندند و هر سال همین مبلغ را براي ارباب استحقاق بنام آن مغفورهٔ مرحومه مقرر فرمودند *

درینولا مژدهٔ فتح هوگلی بندر شرقي که از تصرف فرنگیان بضبط بندهاي پادشاهی در آمد بعرض رسید - تفصیل این اجمال بطریق اختصار آنکه فرنگیان در هوگلی که از راج محل بنگاله بیست کروه واقع است بسبیل تجارت مسکني داشتند - در ایام سابق پارچهٔ زمین براي نگاهداشتن اقمشه و بودن خود التماس نمود - درانجا حصار پخته با برج و باره ساخته آلات توپخانه فراهم آورده معبد خانهٔ که کلیسا گویند بنا نهاده بمرور ایام قدم از جادهٔ اطاعت بیرون گذاشته بمضرت حال مسلمانان آن دیار و ایذاي مسافران پرداختند - و روز بروز در استحکام آن مکان میکوشیدند - از جملهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

افعال شنیع آن قوم اینست که در همه بنادر کنار ساحل که دارند از مسلمانان و هنود رعیتی که آباد می سازند دیگر ضرر مالی و جانی بآنها نمیرسانند مگر آنکه همین که یکی از باشندهای آنجا باجل طبیعي درگذشت و ازو فرزند نابالغ ماند آنرا با مال او در سرکار خود بضبط در آورده وارثان خورد سال را خواه سید خواه برهمن باشد نصراني و مملوك خود مي نمایند چنانچه تا حال در بنادر کوکن دکهن و کنار دریا که قلعه و حکومت دارند معمول آن گروه شقاوت پژوه است - و با وجود علم این ظلم از طمع بهم رسانیدن قوت مسلمانان و هنود همه قوم در تعلقهٔ آنها رفته آباد مي شوند - دیگر فقیر را در ملك خود راه نمیدهند اگر نادانسته فقیری در آنجا وارد گردید اگر هندو باشد آن قدر بایذاي او میکوشند که زنده خلاصي او متعذر است و فقیر مسلمان را بعد حبس و تصدیع دادن چند روز خلاص مي سازند - و مسافري که ازان راه عبور نماید و تنباکو در وقت تفحص اشیاي او براي محصول بر آید در تنبیه او و خفت تقصیر نمینمایند - چرا که تنباکو را اجارهٔ داران مقرري میفروشند و مسافر همان قدر که بخورد همراه بردارد و معبد خانهٔ آنها برخلاف بتخانهٔ هنود بحسب ظاهر در کمال صفائي که شمعهای کافوري بروز آنجا مي سوزند بنظر آمده - صورت حضرت عیسی و مریم را علی نبینا و علیهما السلام باعتقاد فاسد خود بچندین صورت از چوب و رنگ و روغن بزینت تمام ساخته اند - اما درکلیساي انگریز که آنها نیز نصراني اند صورت بطریق اصنام نمي باشد - محرر اوراق مکرر دران مکان و بنادر وارد گشته باعلماي آنها صحبت داشته مذاکرها نموده - حاصل کلام ون

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بي‌اعتدالي آن جماعه بعرض رسيد قاسم خان را صوبه دار بنگاله مقرر فرمودند - وقت رخصت خفيه براي استيصال آن قوم و تسخير آن قلعه مامور فرموده بودند قاسم خان بعد رسيدن آنجا بمرور ايام و تدبيرات صائب بمحاصره و تسخير آن پرداخته بعد سعي بسيار كه بتحرير تفصيل آن قلم را رنجه داشتن بطول كلام منجر ميگردد بدست ياري نوازه و لشكر كشي از راه خشكي و دريا به پيكار آن مدبران پرداخته در محاصره سه ماه بناي هستي غرور آن جماعه را با قلعه از پا در آورده و قريب پنجاه هزار نفر از رعاياي آنجا پناه بقاسم خان آورده از آفت هر دوطرف مامون گرديدند- و ده هزار نفر ازفرنگيها و رعايا بمعرض تلف در آمدند - هزار و چهار صد فرنگي اصيل و جمعي كه بجبر نصراني گرديده بودند به اسيري در آمدند - و قريب ده هزار كس از رعاياي بيگناه و محبوسان آن جماعه آزاد گرديدند - و زياده از هزار مسلمانان از لشكر پادشاهي دران محاصره و كار زار بدرجهٔ شهادت رسيدند *

لشكرخان از صوبهٔ كابل آمده ملازمت نمود - چهار هزار اشرفي و لك روپيه مع چند اسپ پيشكش گذراند - و صوبه‌داري دهلي مقرر گرديد *

ديگر از فتوحات غيبي عهد آن شهنشاه كشور كشا تسخير قلعهٔ كالنه است كه با هفت پرگنهٔ نظام الملكي كه شش لك روپيه محصول آنوقت داشت و الحال بسركار كالنه صوبهٔ خانديس در دفاتر نوشته مي شود بلا تردد تير و سنان بتصرف در آمد - مجملي از تفصيل آن مي نگارد كه بعد ظهور ظلم و تعدي فتح خان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که همه امرا و منصوبان دور و نزدیك نظام الملکی ازو نفرت اختیار نمودند و به تزلزل درآمدند محمود خان حارس قلعهٔ کالنه چند روز سر از اطاعت فتح خان پیچیده آخر کار از ملاحظهٔ جان خواست که بوسیلهٔ ساهو بهوسله پدر سواي مقهور که تمام ضلع کوکن در جاگیر و تصرف او بود با فتح خان رابطهٔ تام داشته باطاعت آن ظالم درآید خان زمان پسر مهابت خان که به نیابت پدر در دکهن بود ازین معني اطلاع یافته بمیر قاسم قلعه دار فتح آباد سرکار آسیر که قرب جوار کالنه واقع است خطي نوشت که محمود خان را رهنموني سپردن قلعه بمتوسلان درگاه پادشاهي نماید - میر قاسم آنچه بایست درین ماده بمحمود خان نوشت - و بعده که بحسب طلب محمود خان بقلعهٔ کالنه رفت بوجوه تسلي او نموده و وعده و امید ها بمیان آورده فرمان پادشاهي بنشان آنکه کف دست بر فرمان وقت سپردن فرمان زنند طلبیده قلعه را بتصرف والا مع محالات آن در آورد - محمود خان را منصب چهارهزاري دو هزار سوار و پنجاه هزار روپیه نقد مع منصب دو پسر او عطا فرمودند - چون خبر واقعهٔ قاسم خان که بعد از سه روز از مفتوح ساختن قلعهٔ فرنگ ازین جهان رخت بملک ممات کشید بعرض رسید بجاي او اعظم خان مقرر گردید *

درین اوان حاجي محمد جان قدسي از ایران آمده قصیدهٔ غرا گفته ملازمت نمود بانعام و منصب و خطاب ملك الشعرا سرافرازي یافت *

درین سال کریمه سلطان صبیهٔ سلطان پرویز بعقد دارا شکوه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در آمد هفت لك روپیه جهاز آورد و از آرایش بزم نشاط و چراغان وآتش بازي و جوش و خروش اهل‌نغمه و رامشگران حور تمثال چه شرح دهد - اعتماد خان ترکمان از عادل شاه رنجیده خاطرگشته بحضور رسیده بعطاي منصب و خطاب قزلباش خان و بیست هزار روپیه نقد سرافرازي یافت - محمد معصوم کابلی بمنصب هزار و پانصدي و خطاب اسد خان مفتخرگردید *

از واقعهٔ صوبهٔ بهار بعرض رسید که هفتاد و شش بتخانهٔ نو احداث مسمار و مصالح بناء مساجد شد *

چون در ایام تشویش انتقال سلطنت جنت مکاني نذر محمد خان چناچه بذکر درآمده با از بکان بیدك بتاخت و تاراج کابل و اطراف آمده در استیصال و خرابي ملک و مال و رعایا تقصیر ننموده بود حضرت اعلی باوجود قادر بودن بر تلافي و انتقام سواي لطف و مدارا و تدارک بر عکس بعمل نیاوردند - بعده که نذر محمد خان وقاص حاجي را مع نامهٔ عذر آمیز بامید عفو ارسال داشته بود وقت رخصت او تربیت خان را با نامهٔ سراپا لطف و یاد بود لک روپیه و تحف هندوستان همراه دادند - کدخدائی پادشاه زاده محمد شجاع با صبیهٔ رستم میرزا صفوی بمیان آمد و لکها بارباب طرب و مستحقان بي بضاعت رسید - و از خرچ مبلغها که بصرف چراغان و آرایش بندي تمام شهر و آتش بازي درآمد چه شرح دهد که تحصیل حاصل است *

درین سال محمدعلي بیگ که از نزد غفران پناه شاه عباس با سوغات قیمت سه لک روپیه آمده بود رخصت فرموده جمله یك

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

لك و پنجاه هزار روپیه نقد و دیگر عنایات مرصع آلات و غیره با و رساندند و همراه او صفدرخان را بطریق سفارت مع چهار لك روپیه سوغات و نامهٔ محبت عنوان متضمن برتعزیت و تهنیت و بر سرگذشت خان‌جهان‌لودي و دریا خان و فتح هشت قلعهٔ دکهن وتسخیر بندر هوگلي از تصرف نصرانیان و پند و نصائح در باب منع سیاست زیاد بائیني‌که پدران بفرزندان نویسند کفایة و صراحة درج نموده نزد شاه صفي فرمان رواي ایران روانه ساختند زباني‌نیز کلمات بعضي پند و اندرز در مادهٔ خدا ترسي از طرف خون ریزي ناحق که دستور و رویهٔ شاه ایران شده بود خصوص از سفاکي شاه صفي‌که زیاده از جد و آباي‌او اشتهار یافته بود پیغام نموده مرخص‌ساختند- چون ایام عرس مهد علیا بمیان آمد حکم شد که مبلغ شش لك روپیه براي اخراجات مخجر نقره و قنادیل طلا و مینا و دیگر لازمات مع لك روپیه مقرري مستحقان از خزانه بدهند - درین ایام اثر وبا و طاعون در شهر ظاهر گردید و روز بروز زیاده مي‌شد بعده از قلعه مع خدمهٔ محل بر آمده کنار دریا نزول فرمودند بعد از چندگاه رو بتخفیف آورد که باز مع حشم و خدمهٔ محل داخل قلعهٔ ارك دارالخلافت شدند *

جنگ نمودن پادشاه زاده محمد اورنگ زیب با فیل که بحسب اتفاق رو داد

درین سال بدستور هر سال جنگ فیلان کوه تمثال زیر جهروکه حکم فرمودند و بخاطر عالي چنان گذشت که همه پادشاه زادهاي گرامي قدر سوار اسپ شده سیر جنگ فیلان نمایند - و پادشاه

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

زادهٔ فیل افگن و شیر شکار محمد اورنگ زیب اسپ خود را نزدیکتر بفیلان آورده از مستي بادهٔ جواني وشجاعت از هر دو فیل مست که باهم آمیخته بودند اصلا توهم و اندیشه بخاطر راه نداده هر ساعت اسپ را پیشتر میبرد تا آنکه یکي ازان هر دو فیل کوه ربا بر پادشاه زاده حمله آور گردید چون نزدیک رسید آن کوه وقار با حوصله از جاي خود نجنبید و به مقابل آن بلاي سیاه استاد

* بیت *

بمردي ز جا یك سرمو نشد * ز پیش چنان پیل یك سو نشد
ز تمکین سرشته زبس پیکرش * نه جنبید جز نبض از پیکرش

با وجود آنکه هنوز مرحلهٔ عمر او بحد تکلیف شرعي نرسیده بود بتایید فضل حافظ حقیقي بازوي جلادت موروثي را کار فرموده بضرب برچهي فیل شکار به پیکار آن کوه تمثال پرداخته پیشاني آن دیو نژاد فلك هیکل را مجروح ساخت * بیت *

بتکلیف فطرت دلیري نمود * به سني که تکلیف بردي نبود

درین سن اگر بودي افراسیاب * همی گشتی از دیدن فیل آب

از مشاهدهٔ آن حال نظارگیان ملکوت مهر از لب سکوت برداشته بهزاران آفرین زبان کشادند و از چهار طرف چهار قل براي دفع چشم زخم او خوانده بردمیدند - و آن عفریت نژاد ددنهاد از خوردن زخم زیاده خشمناك گشته بارجود سر دادن چرخي و دیگر آتشبازی و انداختن گرز و زدن کجك و دیگر اقسام حربه پادشاه زاده را مع اسپ بیدریغ زیر دندان در آورد و آن نونهال گلشن کامراني بمدد همت تهوري و شجاعت موروثي از اسپ جدا شده باز همان لحظه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بچستي و چالاکي تمام دست بقبضهٔ شمشیر نموده بار دیگر بر فیل کوه پیکر حمله آور گردید و پادشاهزاده محمد شجاع از ملاحظهٔ آن حال باوجودي که از هجوم و ازدحام خلائق که بالاي هم مي افتادند باد را هم راه تردد نبود و از دود آتشبازي آدم آدم را نمیدید خواست که خود را نزد برادر والاقدر رسانده مدد نماید - چون نزدیک رسیده از زور بازو صف ازدحام بر درید ازصدمات و آتش فشاني اطراف اسپش چراغ با گردید و او نیز از بالاي اسپ افتاد - درین وقت راجه جیسنگه خود را بفیل رساند اگرچه از رم نمودن اسپ او نیز نزدیک بود که بیفتد اما بهر وجه خود را نگاهداشته برچهي چند متواتر بر فیل زد و معاگرز برداران و دیگر بندهاي جلوی خاص زیر صدمهٔ گرز و حربهاي دیگر گرفتند درین ضمن فیل حریف او بر حملهٔ غلبه آمیز آورد باز آن فیل دیو صورت عفریت سیرت از صدمات اطراف مغلوب و هراسان گشته رو بفرار آورد - هر دو شاه زاده محض از فضل حافظ بیهمال از چنگ آن بلای ناگهان نجات یافتند - و پادشاه گردون وقار از محفوظ ماندن هردو پادشاهزادهٔ نامدار هزاران شکر بدرگاه کردگار بدل و زبان بجا آوردند و هر دو گوهر درج سلطنت را تنگ درآغوش شفقت گرفته فرمودند که پادشاهزاده محمد اورنگ زیب را باشرفي بوزن در آرند و به پنج خریطهٔ اشرفي سنجیده بدرویشان و مستحقان رساندند *

چون فتح خان پسر عنبر حبشي چنانچه بتحریر در آمده بهبود کار خود در اطاعت پادشاه ملک سپاه دیده عبد الرسول پسر خود را بحضور فرستاده کار پردازان پاي تخت را وسیلهٔ عفو جرائم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ساخت حضرت اعلی بعضي محال نظام الملک را که بساهو نظر بر تقاضاي وقت عطا فرموده بودند باز باو بدستور سابق مرحمت و بحال نمودند - و ساهوی واژ گون بخت آزرده خاطر گشته نزد عادل‌خان به بیجا پور رفته باعث فتنه وفساد تازه گردیده درخواست مدد براي تسخیر دولت آباد نمود و لشکرگران و مصالح قلعه‌گیری از عادل‌شاه گرفته روانهٔ دولت آباد گردید - ازانکه دران ایام بسبب انقضای سالهای قحط و اختلاف وضع روزگار ذخیره در قلعه نمانده بود و فتح‌خان میدانست که امرای نظام الملک بسبب خونریزی و سختي سلوك او با او وقت محاصره رفاقت بلانفاق نخواهند نمود از شنیدن‌خبر رسیدن لشکر بیجاپور متوهم خاطرگشته عریضه بخدمت خان‌خانان مهابت خان مشتمل بر خبر روانه شدن فوج بیجا پور بسلسله جنباني ساهوي سیاه رو و ارادهٔ سپردن قلعهٔ دولت آباد به بندهای پادشاهي و طلب نمودن خان‌خانان نوشته روانه نمود - خان‌خانان برین مژدهٔ خاطر خواه خود مطلع گشته اول خان‌زمان را با جمعي از بندهاي درگاه روانهٔ دولت آباد ساخت و از عقب خود نیز مرحله پیما گردید - خان زمان چون دو منزل دولت آباد رسید خبر رسیدن فوج ساهو بر سر راه بارادهٔ باطل حائل گردیدن شنید لهراسپ برادر خورد خود را با دلیر همت و دیگر همراهان برای مقابل شدن سرداران بیجاپور تعین نمود - و خود هم ترتیب فوج نموده برای پیکار آن فوج مستعد گردید بقصبهٔ پهولمری(105) نارسیده

---

(105) ن - پهولري *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گرد سپاه بیجاپور ظاهر گشت و اول با لهر اسپ بعده با خان زمان پلی دار و گیربمیان آمد و بعد زد وخورد مردانه که از هر دو طرف جمعي کشته و زخمي شدند فوج دکهن هزیمت خورده هفت کروه آن طرف دولت آباد رفته فرود آمدند - دو کروهي کهرکي خان زمان نزول نموده سرداران بیجاپور نظر بر مآل اندیشي با فتح خان پیغام و مصلحت بمیان آوردند و موافق رویهٔ بد عهدي و پیمان شکني آن قوم باهم صلح باین شرط نمودند که فتح خان سه لک روپیه بساهو باچند سر اسپ برساند و آنها ذخیرهٔ قلعه و غیره بمدد خود بالای قلعه رسانند و از بالا و پائین بر لشکر پادشاهي گولهٔ توپ و تفنگ و سنگ باران و تیر و سنان باریدن گرفت - خان‌خانان از شنیدن این خبر چون مار بر خود پیچیده خان زمان را نوشت که براي تسخیر قلعه و تادیب بیجاپوریان کمر هست بسته به بستن مورچال و کندن نقب پردازد و بر لشکر عادل خان تاخته از پاي قلعه بر خیزانده نگذارند که ذخیره بالای قلعه رسانند و خان زمان بعد رسیدن نوشتجات خان‌خانان خود را بنظام پور رسانده بفکر برداشتن لشکر دکهني و تردد پیش بردن مورچال پرداخت و بسواري مکرر هرجا اثري از لشکر بیجاپوریان مي یافت علف تیغ و طعمهٔ تیر و سنان مي ساخت - فتح خان مصلحت دران دید که خیریت خان بیجاپوري را که از امراي صاحب‌راي دکهني گفته مي شد با شش صد سوار اندرون قلعه گرفت و مکرر فوجهاي طرفین بر یکدیگر روز و شب تاخت مي آوردند آخر دکهنیها هزیمت یافته ازان نزدیکي بر خواستند و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خان‌خانان نیز با فوج براي بند نمودن راه رسد غله و ذخیرهٔ قلعه مقرر کرده خان‌زمان را با پنجهزار سوار براي مقابلهٔ فوج بیجاپور تعین نمود و دیگر سرداران را براي دواندن نقب و پیش بردن مورچال جابجا قرار داده به سرانجام دیگر مصالح قلعه گیري کار فرما گردید اگرچه قلعهٔ گردون اساس دولت آباد که نه قلعه پایه بپایه ازسنگ خارا مدور یک لخت تراشیده و سر بر فلک برین کشیده نه آنچنان‌قلعه ایست که وصف او بزبان خامه و بیان درآید یا از تردد مصالح محاصرهٔ قلعه و زینه و یورش و نقب رساندن تسخیر آن باحاطهٔ قبول عقل در آید اما ازانکه خالي شدن قلعه از ذخیره بمدد طالع و اقبال پادشاه عدو مال قلعه کشا باعث امید مفتوح گردیدن و تقویت دلهاي بهادران قلعه گیر گردیده بود امراي جان نثار دران محاصره مصدر تردد نمایان گردیدند و علي الرغم همدیگر کوشیده در تسخیر آن مي خواستند که برمعاونت چرخ خونخوار سبقت جویند و یاقوت حبشی که اول غلام نظام الملک بود بعده بقصد نوکري پادشاهي رجوع آورده در زمرهٔ بندهاي این درگاه در آمده خدمت مي نمود خواست که سیاه روئي‌خود را برعایت بازگشت جانب حق‌نمك قدیم بصرخ روئي مبدل گرداند اول بفکر رساندن ذخیره بقلعه از طرف مورچال خود افتاد و نتیجهٔ او بر روي کار آمد ازانکه گفته اند که سیاهي روز ازل بشستن آب تدبیر زائل نگردد از شهرت اینکه باعث مزید سیاه روئي او گردید ثبات قدم نتوانست ورزید و مثل غلامان گریز پا از لشکر برآمده خود را نزد مالکان خویش رسانید و جنگهاي

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که در شبانه روز بر سر رساندن رسد غله بقلعه میان هر دو فوج رو میداد آدم کشي بمیان مي آمد و همچنان براي ممانعت رسیدن غله بلشکر پادشاهي افواج بیجاپوري شوخي نموده سر راه مي گرفتند و بر مورچال مي ریختند و مردم را ضائع مي نمودند و تردد نمایان دران قتال وجدال از هرطرف بظهور مي آمد و جانهاي شیرین بباد فنا میرفت تا کجا بشرح تفصیل آن توان پرداخت - درین ضمن کهیلوجي نام دکهني که او نیز از مدت رو باین جناب آورده بدولت پنجهزاري پنجهزار سوار رسیده بود بدستور یاقوت از لشکر پادشاهي برخاسته داخل فوج عادلشاه گردید - و از پیوستن او دکهنیها مستظهر گشته شبي بقصد رساندن چهار صد گاو رسد بر قلعه بر سر لشکر پادشاهي شورش عظیم آوردند و بهلول خان که سردار عمدهٔ فوج بیجاپور بود و نبیرهاي یاقوت و غیره از چار طرف بر مورچال ریخته صداي دار و گیر بلند ساختند و امتداد جنگ تا دوپهر روز انجامید و سرها چون گوي غلطان زیر نعل اسپان بهادران مي غلطید و کار بجائي رسید که خان خانان و همه سرداران سوار شده قدم بعرصهٔ کار زار گذاشته مقابل دکهنیها صف آرا گشتند و از گرد سپاه موافق و مخالف ابر آسا آسمان دیگر نمودار گردید و خورشید از میان نا پدید گشت * بیت *

زگرد سپاه آسمان گشت میغ * همه گرز بارید و پولاد تیغ
غبار زمین بر هوا راه بست * عنان سلامت برون شد زدست

دران نبردگاه دو سه سردار مثل جگناتهه راتهور و غیره و جمعي از راجپوتیه و بعضي مسلمانان روشناس نقد جان درباختند آخر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بهلول رو بفرار آورد و شادیانهٔ نصرت طرف خان‌خانان بنوازش درآمد و اسپ و آدم بسیار دکهنیها قتیل و اسیر گردیدند و فوج پادشاهي بلا فرصت برسر بهیر مخالفان تاختند و درانجا نیز محاربهٔ صعب بمیان آمد و غنیمت وافر مع انبار غله که براي رساندن بالاي قلعه فراهم آورده بودند بدست لشکریان افتاد و آنچه نتوانستند برداشت آتشها زدند - درین وقت فتح‌خان که مورچال لشکر را از فوج خالي شنید فرصت وقت را از دست نداده از قلعه بر آمده بر مورچالي که نقب آن تا پای حصار قلعه رسانده بودند ریخت و شور و غلغلهٔ عظیم پر بیم بلند گردید و خان‌خانان از شنیدن آن مع بهادران جان باز یکه تاز خود را رساند و از هرجانب مبارزان رزم جوي آتش خوي جلو ریز رسیدند و از صداي نفیر و کرناي زهره گداز و آواز سم ستوران تیز رفتار و هاي و هوي جوانان جان نثار افسون فرار بران دکهنیهاي حیله ساز دمیدند و فتح خان افتان و خیزان خود را بقلعه توانست رساند و پارهٔ اسباب مورچال بغارت رفت - چون چند روز کهی برلشکر نرسیده بود بل از جنگ شب و روز لشکریان را فرصت زیر از پشت اسپ فرود آوردن نمیدادند تا بآوردن کاه و هیمه چه رسد خان‌خانان خان‌زمان را بافوج گران بجهت آوردن کهي روانه ساخت و دو هزار سوار برای قراولي ما بین راه که از رسیدن فوج ناگهان خبردار باشند نگاه داشت - لشکر بیجاپور از شنیدن این خبرچون گرد باد برفوج پادشاهی تاختند و با فوج قراولان جنگ در گرفت و بعد رسیدن مدد و کشش چندی از هرطرف کهي بلشکر رسید چون نقب طرف خان زمان از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

باروت انباشته شده بود نهم شوال قرار یافت که وقت صبح آتش دهند - و فرمودند که همه سرداران مع بهادران جانباز برای یورش حاضر شوند - عمله وفعلهٔ مورچال جلدی نموده هنوز که اثر تاریکي بود و برای یورش فوج و مردم آبرو طلب بر سر کار نرسیده بودند باروت را آتش دادند و باوجود پریدن بیست و هشت درعهٔ دیوار بسبب تاریکی که برخاستن غبار علاوهٔ آن تیرگي گردید و از نرسیدن مردم کار طلب قلعه کشا احدی جرأت داخل شدن نمي نمود و محصوران خبردار شده از گولهٔ تفنگ و حقهٔ آتش و بان آتش نشان گشته با مصالح چوب و تخته و هرچه بدست آمد به تردد بستن راه پرداختند خان‌خانان از مشاهدهٔ آن خود کمرهمت برای یورش بست و با همراهان خواست خود را بدم باریدن سنگ وآتش زند امرای دیگر مانع آمده غیرت را کار فرموده نزدیک بصبح از هرطرف هجوم آورده با جمعي از مغلان و راجپوتان و مبارزان جان‌سپار و قلعه کشایان شیرشکار حمله آور شده سینها را سپر بلا ساخته برمحصوران تاخته بعد بکار آمدن جمعي داخل حصار شهر پناه که به عنبر کوت مشهور بود شدند و آن جماعه جمع کثیر را بکشتن داده فرار اختیار نمودند و خود را بخندق مهاکوت رساندند - و مردم پادشاهي به نسق و بندوبست مورچال اندرون حصار پرداخته حوبیلیهاي عنبر و یاقوت را ملجا و پناه خود ساخته راه تردد را برمحصوران دست و پا باخته از سابق تنگ تر ساختند و آنچه ذخیرهٔ آتش بازي اندرون آن حصار یافتند متصرف شدند - ومجر توپهاي آن برمستحصنان قلعهٔ دویم بستند - اگرچه هشت قلعهٔ

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

دیگر بمرتبهٔ استحکام برج و باره داشت که کمند وهم بر اطراف او بند گرده خیال محال مینمود اما چون از عدم ذخیرهٔ خوردني و مایحتاج دیگر بمرتبهٔ کار بر قلعه نشینان تنگ بود که اکثري پوست بي گوشت و استخوان چارپایان حلال و حرام را قوت لا یموت خود مي ساختند - خان‌خانان بمدد اقبال پادشاه کمر همت بر تسخیر آن بسته بود القصه درین هنگامهٔ دار و گیر سیاهي سه چهار هزار سوار غنیم براي شورش انداختن و فوج پاشاهي را بخود مشغول ساختن نمودار گردید - و هزار سربهارهٔ (106) غله مع دو سه هزار پیادهٔ برقنداز و تیرانداز با لباس سیاه در شب تار بر شیرحاجي رسیده غلها را نزدیک دریچه متصل خندق انداخته چون برق و باد رو بگریز آوردند و مردم قلعه هجوم آورده جمعي را حائل آب و آتش و تیر و سنان ساخته و بعضي را مقابل فوج اندرون حصار داشته خود را براي آوردن غله رساندند - و خان‌خانان که پیشتر برین تدبیر و ارادهٔ دکهنیها مطلع شده جمعي از سوار و پیاده را بیرون خندق تعین نموده در کمین داشته بود میان هر دو گروهٔ نائرهٔ قتال و پیکار شعله ور گردید و مردم بادشاهي غالب آمده ذخیرهٔ مفت بدست آوردند - و بعده که بهادران جان نثار از سرنو بفکر دواندن نقب و فراهم آوردن اسباب قلعه گیري پرداختند و از عسرت و کسالهٔ فاقه حال بر احشامیان قلعه تنگ گردید رعب و هراس تمام در دل فتح خان راه یافت و اهل و عیال خود را با احمال و اثقال بالاي قلعهٔ سیوم

---

(106) در بادشاه نامه - سرباری •

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مسمی بکلا کوت روانه ساخته خود با جمعي از همدمان روز سختي در مها کوت ماند درین حال خیریت خان بیجا پوري و غیره که بطریق مدد در قلعه آمده بودند و از عسرت جان بلب آنها رسیده بود پیغام خفیه نزد خان‌خانان براي امان جان و راه یافتن نزد عادل شاه فرستادند خان‌خانان بجان منت داشته جواب داد که اگر نوکري پادشاهي اختیار نمائي بمنصب لائق سرافرازي خواهي یافت و اگر پیش عادل خان بروي نامه و خلعت براي آقاي تو میدهم - پس خیریت خان وقت شب قابو یافته با دو صد نفر خود را نزد خان‌خانان رساند و خان خانان در خلوت ضیافت خوانیده صبح آن خلعت و مایحتاج ضروري راه باو داده و خلعت و نامهٔ عادل شاه مع فرماني که بدستخط خاص مشتمل بر عفو تقصیرات عادل خان و ارادهٔ توجه پادشاه طرف دکهن رسیده بود سر دیوان خوانده پیغامهاي وعده و وعید سراپا امید و بیم از طرف خود و حضرت اعلی بر زبان آورده حوالهٔ او نمود - بعده که خیریت خان نامه و خلعت براي عادل شاه گرفته روانهٔ بیجا پور گردید خان خانان مشغول تردد تسخیر قلعه گشت - درین ضمن خبر رسید که غنیم از شنیدن روانه شدن مصالح قلعه گیري مع خزانه از برار و برهانپور خود را بر سر راه رسانده لهذا خان زمان را براي تنبیه و گوشمال آن جماعه تعین نمود و مابین راه وقت رفتن و مراجعت نمودن همه جا افواج غنیم یمین و یسار خان زمان را داشتند و هر روز محاربه و قتال بمیان مي آمد وگاه گاه چنان کار بر لشکر پادشاهي تنگ مي آوردند که یک دو کروه راه جنگ کنان تا شام طي نمودن دشوار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

میگردید - و از هر دو طرف مردم بسیار بکار مي آمدند - بعده که خان زمان بخزانه و ذخیره نزدیك رسید از اتفاقات همان روز قریب پانزده هزار سوار بیجا پوري و نظام الملکي دیگر با فوج دکهن ملحق گردید و از هرطرف مدد براي غنیم میرسید و لشکر عظیم مثل مور وملخ که تعداد آن نزدیک لک سوار و پیاده مي شد فراهم آمدند و اطراف فوج پادشاهي را فرو گرفتند و بکار زار در آمده صداي دار و گیر بفلک برین رساندند و ولولهٔ رستخیز عجیب بر پا گردید - خان خانان از شنیدن غلبهٔ دکهنیها فوج دیگر براي مدد تعین نمود و از هر طرف عرصهٔ کارزار بریکدیگر تنگ ساختند و سرهاي بیشمار بر زمین غلطان گردید و زمینهاي آن دشت از خون مبارزان رزم پرست لاله زار گشت * بیت *

دو لشکر بهم در خروش آمدند * دو دریاي خوني بجوش آمدند
تو گفتي هوا لاله بارد همي * ز پولاد ها ژاله بارد همی

اگرچه بمدد اقبال شاهنشاهي خزانه و ذخیره بلا آفت بلشکر رسید اما نقصان مالي و ضرر جاني بسیار بحال مردم عائد گردید *

درین اوان خبر رساندند که مراري پندت که از نوکران عمده و وزیر صاحب السیف و القلم عادل خان است با فوج سنگین رسیده با لشکر سابق ملحق گردیده چند کروه زمین را سوار و پیاده زیر بار آورده مقابل رسیده - خان زمان با فوج گران و توپخانهٔ دشمن سوز در برابر فوج دکهن برآمده از سر دادن بان و تفنگ و انداختن تیر بازار کار زار گرم ساختند - و دکهنیها با هیئت مجموعي از هر طرف با بها لهاي جان ستان فوج فوج نعره زنان جلو ریز رسیده چپقلشهاي مردانه و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حملهاي رستمانهٔ آصف ربا نمودند بعد زد و خورد بسيار وكشته شدن سوار وپيادهٔ بيشمار كار بر فوج پادشاهي تنگ آوردند و نزديك بود كه هزيمت بر لشكر خان زمان راه يابد - خان‌خانان خبر يافته دلير همت را درون حصار گذاشته خود با همراهان شير شكار عازم كارزار فوج دكهن گرديد و بعد مقابل شدن هر دو فوج دريا موج و بهم پيوستن سرداران صف شكن كه اگر قلم را به تحرير تفصيل آن رنجه دارد سررشتهٔ انتظام سخن از هم مي گسلد محاربات صعب ميان آمد وغبار دار و گير بچرخ برين رسيد و از هرطرف سردارهاى نامي با چندين هزار آدم جان شيرين بباد دادند - ازان جمله راجه چندراوت و غيره سه سر فوج نامدار پادشاهي دران كارزار بكار آمدند - و هر ساعت شعلهٔ جدال و نائرهٔ قتال اشتعال ميگرفت و از جملهٔ حبشيان بدرو و دكهنيهاي ددخو ياقوت حبشي مشهور كه بذكر درآمده و از سپه سالاران نام آور بود با جمعي از قبيله و نبيرهٔ خود مرحله پيماي بادية عدم گرديد و براي سفيد روئي بيرون بردن جسد آن سيه رويان از معركهٔ حبشيان و دكهنيان بيشمار بالاى كشتهاى مزبور كشته گشته پشتهٔ جسد گرديدند آخر قادر بر بردن لاش سربازان خود نگرديدند و هر طرف پشتها از كشتها نمودار گرديد * بيت *

دولشكر چو مور و ملخ تاختند * نبردي چنان در جهان ساختند
جگرتاب شد نعرهاي بلند * گلوگير شد حلقهاي كمند
گويند چنان جنگ قيامت‌آشوب در دكهن كمتر رو داده كوتاهي سخن تا پهر شب صداي نفير دكهنيها و آواز كوس و كرناي هيبت افزاي

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بهادران رزم پرست سامعه افروز مبارزان آن دشت و بوم بود بعده از هم جدا شده لشکر پادشاهي از ملاحظهٔ غدر فوج دکهن جلوی اسپان بدست گرفته باقی شب را بصبح امید آخر نمودند - چون خسرو زرین کلاه غلغله افگن انهدام فوج اختران گردید آن بد اختران باز از هر طرف نمودار گشته دست و پا زده راه فرار اختیار نمودند - و خان زمان پارهٔ تعاقب نموده اسپ و آدم و اسلحهٔ بسیار بدست آورد و خان خانان بفتح و فیروزي داخل حصار مفتوحه گردید - چون نقبها زیر حصار قلعهٔ دویم تیار و پر از بارود شده بود مي‌خواستند آتش دهند باوجود بعضي مردم احشام که بدام عبرت گرفتار بودند باتفاق فتح خان پیغام امان جان بمهلت یک شب بمیان آوردند - خان خانان قبول نه‌نموده نقب را آتش داد یک برج مع پانزده درعهٔ دیوار پرید فدویان جان نثار پروانه وار خود را مقابل بارش گولهٔ توپ و تفنگ و حقهٔ بان که از بالاي مهاکوت میزدند زده بحصار در آمدند - و خان خانان نیز با بهادران دیگر داخل احاطهٔ قلعهٔ دویم شده حکم بستن مورچال و تردد تسخیر قلعهٔ سیوم همان روز نمود - از انتشار خبر وحشت افزای فتح حصار دوم مراري پندت و دیگر سرداران عادل شاه و نظام الملکي بار دیگر بقصد پیکار سوار شده فوج فوج نمودار گشتند همینکه خان زمان با بهادران خون آشام برای مقابلهٔ آنها معرکه آرا گردید حرکت مذبوح براي دفع بدنامي نموده بعده که دانستند که کار قلعه از دست رفته بدل افسردگي تمام لجام اسپان برگردانیدند - درین ضمن محل دار خان قلعه دار ترمك نظام الملکی که از بیداد فتح خان دل آزرده مي بود پیغام سپردن قلعه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بخان‌خانان فرستاد خان‌خانان در جواب نوشت اگرمي خواهي نتيجهٔ حسن خدمت از تو بظهور آيد مال و عيال ساهوي بدسگال دران جبال نزديک بيضاپور متصل قلعه تعلقهٔ تست بايد که خود را غافل آنجا رسانده بتصرف درآري و از ثمر اين نيکو خدمتي بهرهٔ فراوان اندوزي - محل دار خان خود را با همراهان بر سر آن ستاره سوختگان رساند مال وافر مع عيال و دختر ساهو مع مبلغ يک لک و پنجاه هزار هون و چهار صد اسپ و چهار فيل بدست آورد و از غارت و تاراج متفرقه همه همراهان متمتع گرديدند و حقيقت بخان‌خانان معروض داشت - خان خانان چو گل شگفته از خوشوقتي در جامه نگنجيد و آفرين به محل دار خان نوشته مع خلعت و اسپ و جيغه روانه ساخته بحضور خود طلبيد - و فتح خان ازين خبر دشمن کام خود را باخته و از صدمات اين فتوحات دل از دست داده عبد الرسول پسر خود را مع پيغام عجز و نياز و اطاعت قبول سپردن کليد قلعه فرستاده مهلت يک هفته مع قول امان براي بر آوردن عيال خواست خان‌خانان التماس او را قبول نموده نظر بر کمال عسرت و پريشاني او دو لک و پنجاه هزار روپيه مع فيلان و کهاران پالکي و ديگر بار بردار همراه عبد الرسول که مخلع ساخته مرخص نموده فرستاد - وبعد از برآمدن فتح خان نوزدهم ذي‌حجهٔ سال هزار و چهل و سه هجري که پنجاه و هشت روز مدت ايام محاصره کشيدن آن قلعهٔ نه حصار که چرخ دوار چنان قلعهٔ مطبوع با رفعت نديده مفتوح گرديد و خطبه بنام نامي ابوالمظفر شاه جهان پادشاه غازي خواندند و نظام الملک که از صغرسن در حبس

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فتح خان بود مع دیگر وابستها بقید بندهاي پادشاهی در آمد-
گویند از جملهٔ نه قلعهٔ دولت آباد پنج قلعه بر روي زمین نمودار
و چهار دیگر مدور از سنگ مصفا بر سر کوه است پنجهزار و پانصد
درعهٔ شاه جهانی که مراد از یك کروه و عشر جریبي باشد دوره
دارد و ارتفاع آن صد و چهل درعه است- در ایام سابق بنام دهاراگیر
و دیو گیر زبان زد بود بعده که سلطان محمد تغلق چنانچه بذکر
در آمده قلعه را با اکثر توابع آن ضلع و دکهن به تسخیر در آورده
ساکنان دهلي آباد کردهٔ خود را ویران مطلق نموده به پاي این
قلعه آورده آباد ساخته مسمی بدولت آباد ساخت- از انکه شهر
و عمارتي که بجبر و ظلم آباد و تیار شود عاقبت بخیر نمي باشد
و باز زود و یران و خراب میگردد در اندك مدت رخنه و فساد در
ملک نو بتسخیر آمدهٔ سلطان محمد تغلق افتاد- بلکه شهر و ملکهاي
قدیم موروثي از ظلم و سفاکي او از دست رفت جمعي را که
از دهلي به تکلیف و جور آورده آباد ساخته بود همه بجاذبهٔ
حب وطن مالوف برخاسته رفتند سلطان علاءالدین بهمنی نیز
بعد از جلوس خود آن مکان آباد شدهٔ تظلم را قابل سکناي خود
ندانسته گلبرگه را موسوم باحسن آباد ساخته پاي تخت خود نمود
و شهر دولت آباد و یرانهٔ محض گردید و سواي قصبهٔ کهرکي آبادي
نماند و دولت آباد اسم قلعه بزبانها جاري گشت و بهمان نام
در دفاتر سلاطین دکهن موسوم گردید- تا آنکه در عهد سلطنت
حضرت اعلی بعد تسخیر در آمدن در ایام صوبه داري پادشاه زاده
محمد اورنگ زیب باهتمام زین العابدین خوافي بتفاوت مسافت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هفت‌کروه قلعه آبادی عظیم بهمرساند و مسمی بارورنگ آباد گشت و الحق درین عصر از طرف وفور آب و اعتدال هوا و رنگینی رسته و بازار پراز اقسام میوه و فواکه شهر مثل او دیگر در دکهن نیست مگر در صوبهٔ تلنگانه فرخنده بنیاد حیدر آباد خجسته بنیاد اورنگ آباد دعوی همچشمی مي نمود که آن هم الحال ویران محض گشته حاجي محمد جان قدسي در تعریف قلعه گفته • بیت •

حصاری‌که مثلش ندیدست کس • بود قلعهٔ دولت آباد و بس
فلک را رخ از رفعت پایه اش • کبود است از پرتو سایه اش
بود مملکت را عروس این حصار • که پایش بود از شفق زرنگار

بیست و ششم ذی الحجه مژدهٔ دلکشاي فتح قلعه بعرض حضرت اعلی رسید و خان‌خانان مع همراهان مورد انواع عنایات گردید و نصیر خان را خطاب خان دوران و هزاری و هزار سوار اضافه عطا فرمودند و خان‌خانان خان دوران را مع مرتضی خان براي محافظت قلعه نگاهداشته قلعه دار تعین نموده خود بقصد تادیب دکهنیهاي خیره سر عازم ظفرنگر گردید و مقابله و مقاتلهاي سخت بالشکر دکهن بمیان آمد و ماناجي سردار مشهور بیجاپور کشته گردید و عادل‌شاهیه مغلوب هراس گردیده پیغام صلح بمیان آوردند و مراري که مدار علیه بیجاپور بود فرهاد نام پدر رندوله خان را براي پیام مصالحه نزد خان‌خانان روانه ساخت آن سپه سالار تجربه کار گفتار آنها را از پایهٔ اعتبار و صدق خالي دانسته فرستادها را بار نداد بنابران سرداران دکهن از صلح مایوس گردیده باز اتفاق نموده بامید استخلاص قلعهٔ دولت آباد که شاید از عدم گرد آوردن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ذخیرهٔ کاري توانند ساخت و هنوز که مردم پادشاهي از راه و بیراه واقف نشده اند تردد تزویر آمیز آنها پیش رود جلو ریز تا نظام پور رسیدند و مورچالها بسته بمحاصرهٔ پرداختند خان‌خان از شنیدن این خبر با رسد غله باستعجال تمام طرف قلعگیان مرحله پیما گردید و خان دوران انتظار کومک خان‌خانان نکشیده و نظر بر قلت جمعیت خود نه نموده از قلعه بر آمده مقابله نمود و حملهاي رستمانه و ترددهاي مردانه بکار برده خصم را از گرد قلعه بر داشت اما دکنیها باز اطراف قلعه انتشار نموده گاهگاه شوخي مي نمودند تا آنکه خان‌خانان بارسد غله رسید و ده هزار گاو ذخیرهٔ همه اشیا بالاي قلعه فرستاده خود متوجه برهان پور گردید و خان دوران نیز بموجب رسیدن حکم مرتضی‌خان را قلعه‌دار مستقل‌ساخته خود را بصوبه داري خویش بمالوا رساند- درین ایام بعرض رسید که بعضي قلاع تعلقهٔ بکلانه وکنار ساحل که فرنگیان داشتند از ملاحظهٔ آمد آمد قلعه کشایان دست و پا باخته قلعها را خالي نمودند و سیدي فولاد و سیدي مفتاح نظام الملکي که با سه هزار سوار و پیاده در آن ضلع بودند راه فرار اختیار نمودند و راجه بهاري که حارس نواح بکلانه از طرف بادشاهي بود تعاقب نموده فیل و عیال سیدي فولاد را با چهار صد زن و مرد فرنگي با تصویرهاي اصنام که در کلیسهاي نصاري مي باشد بدست آورده بحضور ارسال داشت و فرنگیان بعضي بشرف اسلام در آمدند و باقي علف تیغ گردیدند فتح خان مع نظام الملک و اموال و افیال که از قلعهٔ دولت آباد همراه محبوسان رسیده بود حکم شد که اموال درسرکار بضبط در آرند و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نظام الملك را در قلعه گوالیار که از خویش و تبار سابق اونیز درانجا بودند بفرستند و فتح خان را دولک روپیه سالیانه مقرر کرده ازجملهٔ اموال که ما یحتاج ضروري او بود بدو معاف فرمودند چون لغایت حال بادشاهزاده دارا شکوه و محمد شجاع بمنصب سرفرازي نیافته بودند محمد شجاع را به تجویز خان خانان عوض هفت صد و پنجاه روپیهٔ یومیه منصب ده هزاري پنجهزار سوار عطا فرمودند و روانهٔ دکهن ساختند بخاطر بادشاه خطور نمود چون دران ایام مقرر بود که بادشاه زادها را تا بخدمت مامور نسازند منصب عطا نمي نمودند باوجود پادشاه زاده دارا شکوه پسر کلان را نسبت بهمه پسران بمرتبهٔ عزیز میداشتند که از خود جدا نمودن بر خود گوارا نمي توانستند نمود بعد از منصب یافتن بادشاهزاده محمد شجاع برادر کلان را بعطای منصب بلند آوازه ساختن لازم گردید خلاف دستور بي آنکه بخدمت مامور فرمایند بمنصب دوازده هزاري شش هزار سوار و عنایات دیگر لوازم منصب سرفرازي دادند و محمد شجاع را بعطاي خلعت و اسپ و فیل مع ساز طلا و نقره و دیگر عنایات مفتخر ساخته سید خان جهان و سید عالم بارهه و راجه جي سنگ و راجه بیتهل داس را مع دیگر امرا همراه داده بعطاي اضافه و انعامات سربلندی بخشیده بدکهن مرخص ساختند و بتجویز منجمان فرمودند که بر سواري رتهه از حضور نوبت زنان روانه گردد - درین سال صادق خان میر بخشي ودیعت حیات نمود بادشاهزاده محمد اورنگ زیب را مامور فرمودند که رفته جعفر خان پسر کلان صادق را بحضور بیارد و بتسلي وابستگان دیگر پردازد و بجاي صادق خان اسلام خان را

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

میر بخشی نمودند - بخان دوران حکم صادر شد که نائب در صوبهٔ مالوه گذاشته خود در رکاب پادشاهزاده محمد شجاع رفاقت نماید و بنام زمیداران برار و بالاگهات حکم رساندن مصالح قلعه‌گیری صادر فرمودند *

ذکر سال هفتم از جلوس مطابق سنه هزار و چهل و دو هجری

جشن آغاز سال هفتم بدستور هر سال ترتیب یافت محلدار خان دکهني نظر بر حسن تردد او چنانچه گذشت بمنصب چهار هزاري دوهزار سوار و عطاي اسپ و فیل و شمشیر مرصع و بیست هزار روپیه سرفرازي یافت اول ماه شعبان مطابق وسط بهمن ماه الهي متوجه کشمیر بهشت نظیر گردیدند و هر منزل سیر کنان و شکار افگنان و داد دهان نزول نموده قدغن چنان مقرر کردند که اگر بوتهٔ زراعت بدست تاراجیان یابند دست آنها راقطع نمایند وبصاحب مال از وجه قیمت او مضاعف بدهانند و براي تحقیق و جریب نمودن زراعت که بحسب ضرور بسبب عبور لشکر و افواج و بهیر از تنگي راهها پایمال واقع شود امین خدا ترس جز رس ضابط مقرر کردند که اراضي پیموده وجه نقصان از سرکار برعایا عائد سازند و دران عهد مطابق حکم بعمل مي آمد بحرف و صوت نمي گذشت بیست و سویم شهر مذکور بدارالملک دهلي رسیده بعد زیارت بزرگان بلا توقف طرف لاهور مرحله پیما گشتند چون ششم رجب بدارالسلطنت لاهور شرف نزول فرمودند و یمین الدوله آصفخان که بخرج بیست لک روپیه عمارت عالي طیار ساخته بود بالتماس

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

او دران‌مکان تشریف بردند وشش لک روپیه ازجواهر و دیگراجناس و نقد پیشکش نمود بعد نظم و نسق ملکي و ملاقات میان محمد میرکه نقد کمالات صوري و معنوي او بسکهٔ قبول دلها رسیده بود و رعایت نمودن مبلغ خطیر بخدمه و مستحقان خانقاه از لاهور که تا بیست و پنجم ماه مذکور درانجا توقف واقع شد طرف کشمیرکوچ فرمودند و باوجود از ملاحظهٔ تنگي‌راه کشمیر بادشاهزادهارا با آصف خان و دیگر امرا حکم شده بود که بمرور و خاطرجمعي از کتلها عبور نمایند بعد ازان خود روانه شدند و تسبت بسفرهای دیگر باشادهان لشکر بسیار آسوده گذشت باز خالي از هرج و تصدیع نبود چنانچه از جملهٔ اشعاري که محمد جان قدسي درمادهٔ راه پرتعب کشمیرگفته چند بیت نوشته مي شود * بیت *

معاذ الله ز راه پیر پنجال * که منلش دیده کم چرخ کهن‌سال
سراپا گشته حیرت چرخ والا * که ره این کوه را چون رفت بالا
بود مشکل گذشتن زین ره‌تنگ * درین ره راه رونقشي‌است:برسنگ
گروهي‌دست‌از جان برفشانده * درین ره چون گره بر تار مانده
زقطع ره بسر غلطیده یکسر * چنان کز رشته بگسسته گوهر

الحاصل هیجدهم ذي حجه در منزل بهشت مشاکل خان پور که پنج‌کروهي کشمیر فردوس نظیر است شرف نزول فرمودند و درتلافي رنج راهها که اسباب عیش و تنعم مهیا گردید دیگر دران‌مکان تهنیت نشان همه روي زمین پر از لاله و ریاحین و اشجار سراپا بهار و اثمار رنگین و انهار و چشمهاي زلال و شیرین بنظر مي آمد اگر خواهنده بصفت و فور فواکه وگلزار وسبز زار آن‌قطع زمین زبان خامه را شیرین

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سازد یا بوصف رود و سرود و نغمه پردازي دلبران شوخ شنگ آن معدن راگ و رنگ پردازد سررشتهٔ انتظام اختصار کلام بحال نمي ماند افصح الشعرا عرفي اگرچه در تعریف آن سر زمین در آبدار بسیار سفته اما درین بیت عالم عالم مضمون درج نموده * بیت *

هرسوختهٔ جاني که بکشمیر در آید
گر مرغ کباب است که بابال و پر آید

و از جملهٔ اشعار ملا طغراي مشهدي در وصف گل و لاله زار آن مکان جنت نشان چند بیت بتحریر مي آرد * بیت *

گل و سنبل درین گلشن بناشد * بهار اینجا بهشتي آشنا شد
شفق سرجوش رنگ لاله زارش * فلك یک پشتهٔ سبز از بهارش
نداند مرغ این گلشن رمیدن * نگردد سبزه اش سیر از دمیدن
کشیده کوهها از سبزهٔ خاك * بجوش سبزه و گل سربر افلاك
بجاي قلهٔ کوهش رسیده * که رنگ از چهرهٔ رفعت پریده
زموج لاله از بس خورده پهلو * بود راهش بصد باریکي مو
ز طغیان گل و سنبل بگلگشت * نه‌کوهش مي‌شود معلوم‌ني‌دشت
زمین گل آسمان گل بحروبرگل * نمانده در عدم گوئي دگرگل
سرود و حسن اینجا هم عنانند * گل‌ومي هردوجنس یک‌دگا نند
ترنم ریز هرسو خوش خرامي * بپاي نغمه در سیر مقامي
بمطرب‌ني دل‌اینجا بسته دارد * که یکدم بي لب او بر نیارد

حاصل کلام حضرت اعلی در هر هفته و هر صبح و مساء در باغهاي دلکشاي آن سر زمین سیر و تفرج مینمودند و بکار بزم نشاط مشغول بودند درین اثنا بعرض رسید که اهلیهٔ پادشاه زادهٔ محمد شجاع

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

صبیهٔ میرزا رستم صفوي بعد از تولد شدن دختر بروضهٔ جاودان شتافت ازین معني سیر وشکار آن مکان ناگوارا نمود و دختر را مسمی به دلپذیر بانو بیگم ساختند - بعده که پادشاه زاده محمد شجاع داخل دارالسرور برهانپور گردید چون قلعهٔ پرینده که از اعظم قلاع نظام الملکي گفته میشد و اعظم خان در محاصرهٔ آن تضییع اوقات نموده کاري نساخته برخاسته بود و بعد آن عادل شاه آن قلعه را بمبلغ سه لک هون که بآقا رضوان قلعه‌دار آنجا داده خریده بتصرف سیدی فرجام نام فرستادهٔ خود واگذاشت و توپ ملک میدان را که در پرینده بود به بیجا پور طلب داشت گویند که بدان کلاني و خوش ساخت توپي دیگر کم شنیده شده و آدم مسلح بفراغ دران توپ مي نشست و این توپ در ابتدا در قلعهٔ احمد نگر بود از تبدیل وضع روزگار سیدي عنبر از احمد نگر بقلعهٔ پرینده فرستاده نگاهداشت بعد رسیدن پادشاه زاده محمد شجاع به برهانپور که خان‌خانان آمده ملازمت نموده اول همین مصلحت قرار یافت که لشکر براي تسخیر قلعهٔ پرینده تعین نمایند پادشاهزاده نظر بر ایام جواني و ناکرده کاري خود بدون سر انجام معقول قلعه گیري با خان خانان و خان زمان متوجه تسخیر قلعهٔ مذکور شد و به ملکاپور رسیده خان زمان را با دیگر امرا و راجه جیسنگه بطریق هراول مع مصالح قلعه گیري رخصت نموده امر فرمودند که مابین راه همه جا که تعلقهٔ بیجا پوري باشد بتاخت و تاراج در آورند و جابجا تهانه مقرر کرده روانه ساختند درین ضمن خبر رسید که ساهو بهوسله یکي از خویشان نظام الملکي را که در یگي از قلاع محبوس بود

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بدست آورده با جمعي از واقعه طلبان مادهٔ فساد ساخته نواح ظفر نگر را تاخته خواص‌خان را با سه هزار سوار براي تنبيه او تعين نموده فرمودند که بعد از اخراج از ملك چمار کونده را که وطن بهوسله گفته مي شود تاخت و غارت نمايد درين اوان شهرت يافت که رندوله خان بامراري و غيرة چهار سردار عمده و فوج سنگين از طرف شاه بمدد قلعهٔ پربنده رسيدند و خان زمان که نزديك قلعه رسيده بود از شنيدن خبر فوج دکهنيها يك کروهي قلعه کنار نالهٔ کم‌آب لنگر اقامت نموده به بستن مور چال و کندن نقب مردم تعين فرموده خود بفوج بندي براي مقابله پرداخت و قبل از رسيدن کومک بيجاپوري مردم قلعه‌گاه بيگاه برآمده بر مور چال ريخته دست برد نمايان مي نمودند درين ضمن روزي گولي تفنگ بر چشم سيدي فرجام بد سر انجام قلعه‌دار در وقت نگاه کردن از سوراخهاي حصار رسيد کار او را تمام ساخت و قلعه‌دار لاحق ديگر فرستادهٔ عادل شاه نارسيده بقلعه‌دار سابق پيوست - بعده که پادشاهزاده بپرگنهٔ بير رسيد خان دوران از مالوا بمدد رسيده با جمعيت شايسته رفيق و هم مصلحت کار گرديد اوائل رمضان پادشاهزاده سه کروهي قلعه رسيده دائره نمود هنوز خيمها برپا نه نموده بودند که فوج غنيم از اطراف نمودار شده بشوخي و زدن کهي پيش آمدند و روز ديگر که غلبهٔ فوج خصم برکهي رسيد خان خانان از شنيدن مغلوب گرديدن لهراسپ پسر خود با حکيم خوشحال که همراه کهي بودند مع خان زمان مستعد کار زار گرديده چون بميدان رسيد جمعيت غنيم بمقابل آمد و بعد تردد سرداران فوج پادشاهي دکهنيها جنگ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بگریز نموده خان خانان را طرف فوج کلان خود کشیدند و تا خان خانان خبردار گردید اطراف او را فرو گرفته کار برو بمرتبه تنگ آوردند که زنده ازانجا بر آمدن محال مي نمود همچنان چار طرف خان زمان را فرو گرفتند چون خان دوران در ابتدای شهرت شورش بر فیل سوار شده در مکان خود استاده جاسوسان برای خبر و تحقیق نمودن قابوی ریختن بر سر اعدا تعیین کرده انتظار خبر واقعي میکشید بعد از شنیدن غلبهٔ خصم که سه فوج ساخته یک فوج بر سر خان زمان رسیده برو عرصه تنگ آورده و قریب ده دوازده هزار سوار غنیم خان خانان را محاصره نموده اند هیچکدام بمددهم نمیتواند رسید و یک فوج کومکي غنیم اطراف فوج پادشاهي را دارد و جمع کثیر از مردم همراه خان خانان با راجه موهن داس بکار آمدند خان دوران خبر یافته جلو ریز خود را بمدد خان خانان رساند وقتي رسید که فوج دکهن بر سرجمعي که بکار آمده و زخمي افتاده بودند هجوم آورده مي خواستند از میان فوج بر داشته ببرند و بعضي غیرت طلبان با نام و ننگ چون شیر ژیان دران دریاي خون غوطه زده مد راه آن جماعه گردیده بودند خان دوران دران حال رسیده هنگامهٔ کار زار گرم ساخته چپقلشهاي صف ربا بکار برد وهاي و هوی مردان و نعرهاي زهره شگاف مبارزان بچرخ برین رسید * بیت *

ز بس نعره کامد برون از کمین * فرو اوفتاد آسمان بر زمین

خان دوران خود را بر مقتولان رسانده جمعیت مخالفان را از اطراف بنات النعش ساخته نعش مردها را با زخمیان نیم جان از میدان

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

بر داشته بر اسپان بسته بمدد خان خانان عنان تافت و خان خانان تقویت یافته ازان تهلکه جان بر گردید و از دست برد مبارزان صف شکن و حملهٔ شیردلان فیل افگن خصم رو بفرار آورد درین ضمن که پادشاه زاده از شنیدن آن جنگ مغلوبه سوار فیل شده رو بمعرکه آورده بود خان دوران و خان خانان رسیده خبر هزیمت مخالفان رسانده مانع آمدند و پادشاه زاده بر حقیقت اطلاع یافته زبان بآفرین خان دوران کشاد و هر روز فوج دکهنی بشوخی تمام پیش آمده بر مورچال و کهی میریختند و مردم پادشاهی بکار می آمدند و کهی گاه سالم و گاه نصف بلشکر میرسید روزی از روزها که کهی بار کرده رو بلشکر روانه شده بودند و فوج غنیم اطراف کهی را محاصره نموده از هر دو طرف جنگ کنان می آمدند یکبار بان آتش بار بر شتر پراز کاه رسیده بمدد باد رو برو درگرفت و از شعلهٔ آن بشتران دیگر رسید تا خبردار شدن اکثر از فیلان و شتران سراپا شعلهٔ آتش گشته سوختند و شور و غلغله عظیم برخاست غنیم فرصت غنیمت دانسته برباقي جانور و آدم کهی دست یافت و غالب آمده نگذاشتند که پرکاه به لشکر برسد خان خانان خبر شنیده سوار گردید و کار بجائي رسید که پادشاه زاده نیز سوار شد خان خانان شنیده متصل هم مردم دوانده مانع آمده پیغام داد که هرجا رسیده اند فیل سواره استاده باشند تا خبر مابندهاي جانفشان برسد غنیم از شنیدن سواري پادشاه زاده و خان خانان و نمودار شدن نشانها پارهٔ شتران را کشته و بعضي را ریسمانهای بار آنها بریده با خود گرفته فرار نمود چند فیل و شترهاي هیمه و جانوران نیم سوخته را

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برگرداندند و باز هر روز شوخي مي نمودند و کار بر لشکر پادشاه زاده تنگ آوردند تا آنکه روزي خان خانان مصلحت نمود که آخر شب فوج پادشاهي سوار شده غافل خود را بر بنگاه دکهنيها رسانند از سبب مخالفت سرداران و حسد ميان هم خبر بغنيم رسيد و تا رسيدن فوج پادشاهي که پهر روز برآمده نزديک بنگاه آن جماعه رسيدند دکهنيها بهير را بار کرده بدستوري که تا زمان حال دارند چند سردار با بهير روانه ساختند و باقي فوج آراسته در مقابل افواج پادشاهي مستعد کارزار گرديدند بنابر آن آنچه مرکوز خاطر بود صورت نبست مگر آنکه پارهٔ گاوان غله که از سنگيني بار مانده بودند با چند شتر و گاو کهي که بيخبر از کهي برگشته بودند بدست مردم پادشاهي افتاد وقت مقابله که راجه جيسنگه را با فوج بيجاپوري مقاتله رو داد و کار زار صعب ميان آمد مودهوجي نام سردار نام آور دکهنيها که از سابق زخمي بود با معدود چند اسير سر پنجهٔ تقدير گرديد - درين اوان خبر رسيد که کاکا پندت نوکر عمدهٔ خان‌خانان با رسد غله نزديک لشکر رسيده و فوج دکهنيها براي سد راه او گرديدن سوار شده اند خان‌خانان بشاه زاده گفت که همراه کاکا پندت آن قدر جمعيت است که از عهدهٔ دکهنيها برايد اما درينوقت که فوج آنها به دور رفته بر بهير آن جماعه سواري بايدنمود و در فکر تعين فوج شدند پادشاه زاده فرمودند که ما خود هم‌سوار مي‌شويم ميخواهيم سير فوج دکهنيها نمائيم لهراسپ را مع جگراج و غيرة سه چهار امير در بنگاه گذاشته با باقي فوج بر بهير خصم سواري نمودند دکهنيها خبر يافته بدستور اول بهير را بار کرده چپرها

ASHMOLEAN OXFORD MUSEUM
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

را آتش زده خود مستعد کارزار گشتند و بعد رسیدن فوجها جنگ صعب بمیان آمد اگرچه از طرفین مردم بسیار کشته شدند اما از طرف مخالفان جمع کثیر اسیر و قتیل گردیدند و مراري پنذت زخمي شده از اسپ افتاد باز دکهنیها از معرکه بدر بردند بادشاهزاده به بنگاه خود مراجعت نمود از آنکه میان خان خانان و خان دوران که هردو سردار صاحب داعیه بودند نفاق بمیان آمده بود و خان دوران اکثر حرفهای سبك اینکه من خان خانان را از چنگ اجل رهائي داده جان و آبروي ببباد رفتهٔ اورا بخشیدم بر زبان مي آورد و روز بروز زیاده مادهٔ نزاع میگردید و سپاه نیز از سختی سلوك خان خانان شاکي بودند هر تدبیر و منصوبه که خان خانان مي نمود خبر بمخالفان مي رسید و آنها در مدافعه میکوشیدند و سعي در تسخیر قلعه فائده نمي بخشید هرچند کوچهٔ سلامت و نقب پیش مي بردند محصوران بران اطلاع یافته از اندرون در خرابي آن میکوشیدند با وجود پراندن یك طرف بارهٔ برج که بارهٔ باروت از اندرون قلعه دزدیده بودند فائدهٔ مترتب نشد و از کمي کاه و هیمه کار بر لشکر تنگ گردید چار پاي سواري و بار بردار از بي علفي و تاخت غنیم بسیار تلف شدند لهذا پادشاه زاده بمصلحت خان خانان از پای قلعه برخاسته متوجه برهان پور شد - در مدت محاصرهٔ هفت ماه که اوائل ماه ذی حجه دست از محاصره برداشتند آدم و جانور بیشمار ضائع گشتند و تا نزدیك رسیدن برهان پور دو بار غنیم نزدیك قصبهٔ بیر نمودار گردید و دست و پای نمایان زده بعده که جمع کثیر از هر دوطرف کشته شدند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دکهنیها بمکان خود رفتند *

چون مراجعت نمودن پادشاه زاده محمد شجاع ناکام بعرض رسید پادشاه زاده را با خان خانان و دیگر همراهان مغضوب ساخته طلب حضور نمودند *

اواخر ربیع الاول بعد از فراغ سیر باغات کشمیر متوجه لاهور شدند - بمنزل بهنبر که رسیدند بعرض رسید که مسلمانان این سر زمین که بجز کلمهٔ توحید خواندن که پی بمعنی آن هم نه برده انداز راه و رسم اسلام بیخبر ند و بکفار دختر میدهند و نسبت دو طرفه مینمایند در منع آن حکم تهدید آمیز صادر شد - و بعد رسیدن سرحد پنجاب جمعی استغاثه نمودند که بعضی کفار شدید دختران و زنان مسلمین را بجبر در خانه انداخته در خرابی مساجد کوشیده‌اند - حکم شد آنها را مقید ساخته اگر توبه نموده بشرف اسلام در آیند بعقد جدید عوزات را بآنها واگذارند والا بقتل آورده خانه و مال آن جماعت بضبط در آورند و مساجد را بدست همان طائفه بتعمیر در آرند و بتخانهای آنهارا مسمار سازند *

درین اوان خبر رسید که خان زمان از خان خانان رنجیده بحضور رسیده و متصل آن خبر واقعهٔ مهابت خان خان خانان از آزار ناسور معروض گردید (زمانه آرام گرفت) تاریخ یافتند ازین مقوله تاریخ مدح و ذم صاحب طبعان بسیار گفته اند *

ذکر سال هشتم از جلوس مطابق

سنه هزار و چهل و چهار هجری

جشن آغاز سال هشتم از جلوس منعقد گردید و هریکی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

موافق پایه و نصیبهٔ خود بفیض رسید - پنجم جمادي الاخری داخل دار السلطنت لاهور شدند سرکار بیجاگده و ندربار و بعضي محال سرکار هاندیه که متصل سرحد مالوا و احمد آباد کنار آب نربدا و تپتي بود حکم شد که داخل صوبهٔ خاندیس نمایند و سابق براي صوبهٔ خاندیس و برار یک صوبه دار مقرر مي شد فرمودند دو صوبه دار نمایند و صوبهٔ بالا گهات نظام الملکي تازه مفتوح گشته را که تا سرحد کنار دریا و ساحل کوکن بجمع یک ارب و بیست کرور دام بود بر خان زمان پسر خان خانان مقرر فرمودند و صوبهٔ برهان پور را که بعضي از محال پایان گهات برار داخل نمودند بعهدهٔ خان دوران مقرر ساختند پادشاه زاده محمد شجاع از دکهن آمده ملازمت نمود پادشاه زاده محمد اورنگ زیب را که پانصد روپیه یومیه داشت بمنصب ده هزاري چهار هزار سوار مع لازمهٔ منصب عنایت فرمودند - چون فساد ساهو در ملک تازه مفتوح گشتهٔ دکهن متواتر بعرض میرسید تجویز فرستادن پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بدکهن بمیان آوردند بخان دوران و خان زمان احکام صادر شد که خود را تا رسیدن پادشاه زاده بصوبهٔ دکهن رسانده در تنبیه و استیصال نظام شاهیه کوشند چنانچه بعد از عرض رسیدن استیلاي دکهنیان بلا فاصله خبر رسیدن خان دوران از مالوا به برهانپور و تعین نمودن افواج براي گوشمال نظام شاهیه و بعد محاربات صعب منکوب و مغلوب ساختن و از پاي قلعه بر خیزاندن آن گروه معروض گردیده

هفتم شعبان المعظم از لاهور کوچ سمت دارالملک دهلی فرمودند و سر سواري بدیدن زبدهٔ حق آگاهان روشن ضمیر میان محمد میر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و دیگر بزرگان رفته و فاتحهٔ استمداد از مزار برگزیدگان دین حاصل نموده رایت توجه بمنزل مقصود بر افراشتند - وسط رمضان باغ کنار دهلي را از نزول رایات رونق دو بالا بخشیدند - مژدهٔ تولد فرزند در خانهٔ دارا شکوه بعرض رسید مسمی بسلیمان شکوه ساختند و بعد زیارت قبر جنت آشیانی و دیگر مزار بزرگان متوجه دارالخلافت شدند - چون سه چهار جشن ضمیمه بهم اتفاق افتاد اولا تخت مرصع که مجملي از خرج مبلغ و جواهر آن بزبان قلم خواهد آمد و ساعت جلوس بران روز نو روز مقرر شده بود دوم عید سعید فطر رسید سوم بزم طرب افروز ولادت شاه زاده سلیمان شکوه ضمیمهٔ آن گردید روز دویم عید داخل دار الخلافت اکبرآباد شده طرح جشن انداختند و بکارپردازان حکم آرایش بزم بهشت مشاکل نسبت بهر سال زیاده فرمودند ازانجمله یک اسپک مخمل زربافت که بخرچ یک لک و ده هزار روپیه درمدت سه سال در کارخانهٔ احمد آباد تیار شده بود موافق اندازهٔ آن دیگر فرش و ما یحتاج آماده گردید از بساطهاي زرین و آئین بندي رنگین در و دیوار شعشهٔ طلا گشت و تخت مرصع بخرچ یک کرور روپیه که صد و سي هزار تومان عراق باشد و در مدت هفت سال اتمام یافته بود ازانجمله چهارده لک روپیه را طلاباقي جواهر بیش قیمت دران بکاربرده بودند رونق افزاي آن بزم گردید - محمد جان قدسي در تعریف تخت گفته *

* بیت *

زهي فرخنده تخت پادشاهي * که شد سامان بتایید الهي
فلک روزي که میکردش مکمل * زر خورشید را بگداخت اول

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رساند گر فلک خود را بپایش * دهد خورشید و مه را رو نمایش
دهد شاه جهان را بوسه بر پای * ازان شد پایهٔ قدرش فلک سای
چو تاریخش زبان پرسید از دل * بگفت (اورنگ شاهنشاه عادل)
چون پادشاه خورشید منزلت بران تخت فلک رفعت جلوس نمود
از اطراف نغمه پردازان حور مثال و رامشگران پری تمثال باصول
گونا گون برقص در آمدند و سلاطین و امرا بهزاران زبان شکر گویان
تسلیمات تهنیت بتقدیم رساندند و جیب و دامن مراد عالمی
مالامال گردید شعرا و صلحا و ارباب طرب خرمن خرمن زر ذخیره
اندوختند و مهر و ماه برای نظارهٔ جشن آن خسرو خورشید کلاه
سر از دریچهٔ مشرق بر آورده در مجمر فلک سپند اختران سوختند
و بدین ترانه مترنم گردیدند * بیت *

جشنی بهزار دل فروزی * اختر همه در سپند سوزی
ایام بدل نشاط افروز * همچون شب عید و صبح نوروز

و فلک بهزاران زبان میگفت * بیت *

همین بس وصف این فردوس آئین * که باشد جلوه گاه خسرو دین
بذوق جشن نو روزی نقاره * گلو از صوت بلبل گشت پاره
نفیر و کرنا گشتند دمساز * سرود زیر و بم شد هرطرف ساز
آنچه بپادشاه زاده ها و یمین الدوله و دیگر امرا بانعام درآمد و هرانچه
نذر و نثار از نظر گذشت در تحریر تفصیل آن قلم را رنجه نداشته
بدین اکتفا می نماید که از ساعت تحویل تا روز شرف نوزده روز
دست و دل آن پادشاه دریا دل در ایثار زر و گوهر حکم بحروکان
داشت و فقیری نماند که صاحب نصاب نگردید و غنی نبود که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ذخیرهٔ سالها برای عیال نیندوخت *

ذکر خرابی نجابت خان در قبول مهم سری نگر

نجابت خان فوجدار دامن کوه ولایت پنجاب عرضه داشت نمود که اگر مهم زمیندار سری نگر به بنده مقرر شود دو هزار سوار سه بندی مرحمت فرمایند ملك آن حدود بتصرف والا می آرم یا پیشکش لائق از مرزبانان آن مرز و بوم میگیرم - التماس او بدرجهٔ قبول در آمد - اگرچه بعدرسیدن بحرحد آن ولایت تردد نمایان نموده قلعهٔ حاکم نشین آنجا را با مکانهای قلب دیگر بتسخیر در آورده سر راههای کتل را باوجود آنکه زمیداران بسنگ و گچ گرفته برقنداران حکم انداز آنجا گذاشته بودند بعد رسیدن نجابت خان از سم اسپان بهادران آن راه مسدود مفتوح گردید - و مرزبان فرار اختیار نموده رو بکوهستان آورده وکیل زبان دان نزد نجابت خان فرستاده بقبول پیشکش ده لك روپیه برای ارسال حضور و یك لك و پنجاه هزار روپیه به نجابت خان پای صلح بمیان آورد - نجابت خان ناتجربه کار بی آنکه از بندوبست و احتیاج ضروری خاطر جمعی حاصل نماید بشرط ادای زر مذکور در مدت بیست روز نگهداشتن وکیل تا حصول زر قبول نمود - وکیل قدری طلا آلات وظروف نقره و سنگ ریزه که باخود آورده بود بقیمت لك روپیه داده برای تتمه دو نفر مفلوك بی نام و نشان را لباس فاخره پوشانده عوض خود تا واصل ساختن باقی نزد سرکار نا کرده کار گروگذاشته راه صحرا گرفت و برای بند نمودن رسد غله راهها را چنان مسدود ساختند که تردد قاصد دشوار گردید - و از نرسیدن رسد حال لشکر روز بروز تباه میگردید و تا رسیدن ایام برسات

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بعرضه داشتهاي سراپا غدر گذرانده دام و درم دیگر نرساند و کار و عرصه بر مردم بمرتبهٔ تنگ گردید که گردهٔ نان بقرص آفتاب ایام برشکل و زمستان دم همچشمي میزد - و شب و روز باران فرصت چشم وا نمودن نمي داد - و از هر طرف سیلاب دوان براي وبال جانوران و آدمهاي فاقه کشیده میرسید و هرجاکه تهانهٔ بادشاهي گذاشته شده بود مخذولان گاه بیگاه چون بلاي ناگهان ریخته دمار از دماغ روزگار آن جماعه برمي آوردند - تا آنکه نجابت خان باهم مصلحتان جان خود بسلامت از انجا برآوردن غنیمت دانسته بفکر تدبیر برآمدن ازان تهلکه افتاد - درین ضمن خبر رسید که گوجر نام را که در قلعه گذاشته پیش آمده بود با جمع کثیر کشته گردید و سوار و پیادهٔ بیشمار همه جا سر راهها را بند نموده اند - حاصل کلام ملالت انجام نجابت خان تمام لشکر و توپخانه و اسباب تزک و کارخانجات بباد فنا داده خود بهزار دشواري و تغییر وضع با معدود چند جان بر گردیده از انجا نجات یافته - و عیال و ناموس مردم که از ملاحظهٔ تیغ خونفشان مفسدان رو بغار و انبوهي اشجار گذاشته بودند بدست تبه کاران آن دیار افتادند - بعد از عرض نجابت خان را بی منصب نمودند و از تغیر او میرزا خان بن شاه نواز خان مقرر گردید و حکم شد که وجه پیشکش مقرري را از نجابت خان باز یافت نمایند •

ذکر مهم جهجار سنگه بندیله

چون جهجار سنگه بندیله را بعد وقوع تقصیرات قلم عفو بر جرائم او کشیده همراه خان خانان روانهٔ دکن نموده بودند و آن بد بنیاد بعد از چند گاه از خان خانان رخصت وطن در خواسته بکرماجیت نام

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پسر خود را بجاي خود نگهداشته بمسکن موروثي رسيده مفسدي قديم اختيار نموده بهيم نراين زميندار گدهه را بغدر و عهد حيله آميز از وطن طلبيده مع توابعان بقتل رساند همه سرانجام و دهلك روپيه خزانهٔ اورا مع قلعه متصرف شد - بعده پسر بهيم نراين که در حضور بود برين ماجرا مطلع گرديد و حقيقت بعرض رسيد حکم نصائح آميز مشتمل برهنمائي بازگشت از راه خطا و مسترد ساختن مال بهيم نرائن بوارثان مکرر بنام آن برگشته طالع صادر گرديد اما فائده نداد - و بکرماجيت پسر او نيز بموجب اشارهٔ پدر از دکهن برخاسته روانه گرديد - خان دوران در برهان پور بر فرار او اطلاع يافته تا مالوا تعاقب نمود و بعد رسيدن بآن تبه‌کار و مقابله و مقاتله بميان آمدن زد و خورد عجيب رو داد - و اکثر همراهان طرفين کشته و زخمي گرديدند و بکرماجيت خود دو زخم برداشته جان بدر برده نزد پدر رسيد - بعداز عرض رسيدن عبداللهخان بهادر و سيد خان‌جهان و خان‌دوران که بعد از تعاقب او بمالوا رسيده انتظار حکم ميکشيدند با چند امير ديگر تعين گرديدند و صوبهٔ مالوا بدستور سابق بخان دوران مقرر فرموده صوبهٔ برهان پور باله وردي‌خان مرحمت کردند و برار بخان زمان ضميمهٔ بالاگهات نمودند - و آن مفسد که از روانه شدن افواج اطراف اطلاع يافت وکيل خود را بحضور روانه ساخته خان خانان آصف خان را شفيع جرائم خود نمود و التماس طلب يکي از بندهاي حضور که دست او گرفته بدرگاه آن پادشاه خطا پذير حاضر سازد بميان آورد - حضرت اعلی سندر کب راي را که از شعراي پاي‌تخت هند بودبسبب هم جنسي نزد او روانه فرمودند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و ارشاد فرمودند که اگر محال سرکار سانوا را (107) که سي لک روپیه جمع دارد بعهدهٔ بندهاي پادشاهي نماید و بکرماجیت پسر خود را بحضور فرستاده خود نزد خان زمان بدکهن بدستور سابق برود قلم عفو بر جریدهٔ اعمال او کشیده گردد - سندر کب رای که نزد آن تبه‌کار رسید بعد از سوال و جواب غدر آمیز آن فتنه انگیز دانست که مطلب او تا سر انجام یافتن استحکام مکانهاي قلب دفعیه است - بغرور جنگل پر از تراکم اشجار خاردار و گذر هاي دشوار گذار قدم براه اطاعت نمي گذارد - بي حصول مطلب برخاسته بحضور آمد - و پادشاه از راه مزید احتیاط باوجود تعین امراي نامدار صاحب فوج پادشاه زادهٔ محمد اورنگ زیب را که براي دکهن مستعد ساخته بودند بسرداری تمام فوج بمهم آن کافر فاجر مقرر فرموده بتاکید مرخص ساختند و هزار سوار اضافه مع دیگر عنایات عطا فرمودند و شایسته خان و رستم خان دکهني و دیگر امرا همراه پادشاه زاده تعین شدند - دوازده لک روپیه نقد و جنس پیشکش زمینداران بنگاله فرستادهٔ صوبه دار آن ضلع از نظر گذشت - حکیم مسیح الزمان عرف حکیم مظفر که از کعبة الله معاودت نموده بود متصدي بندر سورت به نیابت بیگم صاحبه که بندر سورت مع مال و سائر در جاگیر و انعام نواب قدسیه عطا فرموده بودند مقرر فرمودند و سه هزاري پانصد سوار منصب سابق بحال نمودند - وسط شهر ربیع الثاني سنه هزار و چهل و پنج هجری متوجه دکهن گردیدند - میرك حسین

---

(107) ن - سانووا *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خوافي را بعنوان سفارت با تحف قيمت لک روپيه و دو هزار اشرفي نقد نزد نذر محمد خان روانه ساختند - تاريخ توجه دفعهٔ ثاني صاحب قران ثاني بدکن بعرض رسيد • ع •

بپادشاه جهان اين سفر مبارکباد

شمهٔ از ترددات عبد الله خان و ديگر امرا که در مهم جهجار معروض گرديد بزبان خامهٔ تيز رفتار ميدهد - که اميران نامدار چون متوجه استيصال آن نابکار شده قبل از رسيدن پادشاه زاده نزديک قلعهٔ آوندچهه که مکان مطبوع سير حاصل بود و جنت مکاني آن پرگنه را در جلدوي کشتن ابو الفضل به نرسنگه ديو پدر جهجار بطريق وطن مرحمت نموده بودند رسيدند - چندين هزار بيلدار و تبردار براي بريدن اشجار و هموار نمودن راههاي دشوارگذار مقرر نموده هر روز نيم کروه راه مسافت طي مينمودند - و جهجار نا هنجار با پنج هزار سوار و برقنداز بيشمار در قلعهٔ آوندچهه نشسته سوار و پيادهٔ بسيار اطراف تعين نموده بود که از يمين و يسار براي سدراه مبارزان نامدار در پناه اشجار و گوشهاي غار نشسته بانداختن تير و تفنگ سپاه اسلام راکشته و زخمي مي ساختند و ازان جماعه نيز هر روز جمعي بدا رالبوار مي پيوستند چون به يک ونيم کروهي اوندچهه رسيدند بحملهٔ اول راجه ديبي سنگ هرارل که دعوي ارث قلعه جهجار داشت بعضي مورچال آن بدخصال بتصرف مبارزان در آمد - جمعي کثير قتيل و اسير گرديد ند ترس و هراس تمام در دل آن بد اساس راه يافت و با بکرماجيت پسر و عيال و مال آنچه از زر سرخ و سفيد وجواهر توانست باخود گرفت بر داشته جمعي از برقندازان بسرداري

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یکي از راجپوتان آنجا گذاشته طرف قلعهٔ دهاموني که مکان بسیار قلب و بناکردهٔ پدر او بود روانه گردید - بهادران قلعه کشا بران اطلاع یافته شادیانهٔ آثار فتح نواخته تزلزل تمام بگوش دل باختگان آن مرز و بوم انداختند - و به تردد دو سه شبان روز قلعه رامفتوح ساختند و هزار پاي صداي اذان دین محمدي بگوش کافران آن دیار رساندند و بموجب اشارت پادشاه آن قلعه را به راجه دیبي سنگه سپرده کلید قلعه رابحضور ارسال داشتند - و باسرانجام جنگل‌بري طرف دهاموني روانه گشتند - و در فرصت دو روز بآن مکان رسیدهٔ شروع به پیش بردن مورچال وکندن نقب نمودند - هرچند که سنگ لاخ آن‌سرزمین بمرتبهٔ صلب واقع شده که سواي آهن فولاد دران سنگ ناخن گیر نمیگردید - اما بهادران کوه کن چنان کمر همت بستند که در اندك فرصت کار بر محصوران تنگ آوردند - و معهذا مخذولان در تردد انداختن گولهٔ توپ و تفنگ و حقهٔ آتش و بان و سنگ صد من و دو صد من کمي ننموده مردم بسیار شهید شدند و شب و روز باران آتش برفوج پادشاهي میبارید - آخر شبي بدستیاري زینه - آسمان پایه و کمندهای هوش ربا مبارزان جان باز قرار بر یورش دادند - جهجار دل باخته بهوش آمده براي طلب زنهار میانجي فرستاد - هنوز گفتگوي بناي صلح بگوش سرداران نرسیده بود که بهادر ان رهیله و نظر بهادر بهادری را کار فرموده از طرف جنوبي بکمند جانبازي خود را بقلعه رساندند و دروازهٔ قلعه را آتش زدند - جهجارسنگه سراسیمه وار از حصار برآمده درشب تار راه ادبار پیش گرفته خود را به پناه اشجار جنگل انبوه رسانید - اگرچه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

صداي دار و گير و تردد محصوران بر طرف شد اما چون خبر تحقيق فرار آن تبه كاران نداشتند قرار بران دادند كه بعد از طلوع نير اعظم بقلعه در آيند - غارت پيشگان كه سيماب واربراي در آمدن قلعه بيقرار بودند گوش بحرف سردار ها ننموده از هر طرفي كه راه يافتند بقلعه در آمده در تاخت و تاراج نمودن پيش دستي را غنيمت دانستند - خان دوران برين معني اطلاع يافته با جمعي بقلعه در آمده باهتمام منع غارت دست و زبان كشاد و جابجا مردم شديد بتاكيد اكيد وتهديد تعين نمود - درين اوان ازكنار برجي آواز بلند گرديدكه جمع كثير درانجا باميد بدر رفتن فراهم آمده فرصت فرار نيافته انتظار تيغ اجل مي كشيدند - علي اصغر ولد محمد جعفر كه از بندهاي تردد طلب و روشناس بود بخاندوران گفت كه من رفته آن جماعه را مقيد ساخته مي آرم خان دوران خان هر چند بعذر شب تار در منع كوشيد آن جوان نشنيده بهمعناني اجل خود را در انجا رساند - قضا را درانجا باروت خانهٔ مملو از باروت بود كه سر اورا وقت يورش وا نموده بودند و جمعي از تماشائيان و تاراجيان با مشعل دران مكان درآمده ترددمي نمودند در همان آن كه آن نوجوان از عمر سير آمده بدان مكان رسيد گل مشعل در باروت خانه افتاد تمام برج را به هشتاد گز ديوار و قريب دو صد نفر كه آنجا بودند با آن نوجوان وهمراهان او چنان پراند كه درميان مردها تفريق صورت نمودن دشوار نمود - واز افتادن برج و ديوار از صد نفر زياده راجپوتيه كه بيرون قلعه در پاي برج بودند نيز تلف شدند - روز ديگر كه خان دوران خان در ضبط اموال وتفحص خزانهٔ مدفون پرداخت و جابجا مردم تعين نمود براي او خبر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آوردند که چاه پر از زر مسکوك و ظروف نقره و غیره در جنگل یافته شد و خان دوران از شنیدن آن خودرا بر سر چاه رساند و براي پیدا کردن چاههاي دیگر بجست و جو پرداخت در سه چاه دیگر که براي غله مي سازند زر مدفون یافتند - بعد از تفرقه شدن و بغارت رفتن زر بسیار دو لك و پنجاه هزار روپیه مع بیست من ظروف نقره واصل سرکار گردید و معلوم شد که در چاههاي دیگر نیز زر مدفون ساخته باشند بعد عرض حکم شد که سید خان جهان در انجا مانده به بند و بست آنجا وتحقیق خزانهٔ چاههاي دیگر پردازد - و خان دوران و عبد الله خان با باقي امرا بتعاقب جهجار خود را رسانده قتیل و اسیر سازند - و نیز ظاهر گردید که جهجار خود را بشاه پور که گذهي قائم بود وسابق همان مکان حاکم نشین بود رسانده در فکر بر آمدن طرف گونڈوانه و دیو گڈه که از برارست بنابران هر دو سردار متوجه شاه پور شدند - و در همان زودي خبر فوت زمیندار گونڈوانه و رسیدن فوج پادشاهي معا به جهجار رسید و دل و حوصله باخته توپهاي قلعه را شکسته و نا بود ساخته عمارات را از باروت پرانده تمام اثاث البیت را که در همراه گرفتن آن عاجز بودند آتش زده هرچه توانست از جواهر وزر نقد وظروف طلا و نقره و عیال واطفال برافیال و اسپان راهوار بار و سوار نموده مع دوهزار سوار طرف دیوگڈه وقت شب برآمد عبدالله خان و خان دوران خبر یافته خود را اندرون قلعهٔ شاه پور و جورا گڈه که متصل هم بودند رسانده بقیة النار را بضبط خود درآورده اذان محمدي خوانده بتخانه هارا مسمار ساخته آن قلعه را حوالهٔ مردم معتبر نموده جمعي از راجپوتیه درانجا گذاشت -

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و از احوال جهجار خبر یافت که زیاده از هفت هشت کروه طي مسافت نمیتواند نمود - باوجود تفاوت پانزده روز هر دو سردار تعاقب نمودند پادشاهزاده محمد اورنگ زیب اگرچه از شنیدن خبر فتح و فرار جهجار خود را بطریق یلغار رساند اما چون میان عبد الله خان و دیگر افواج پادشاه زاده تفاوت بسیار واقع شد در دهامونی براي آرام لشکر و نسق آن حدود چند روز مقام و توقف نمودند و فوج عدو مال تعاقب آن بدسگال گرفته یلغار کنان هر روز هفده هیجده کروه گاه بیست کروه طي مسافت مي نمود تا آنکه بسرحد راجهٔ چانده که با سرحد گوندوانه و دیو گدهٔ متصل است رسیدند خبر یافتند که جهجار چهار کروهي ازینجا فرود آمده بود از شنیدن خبر نزدیک رسیدن فوج اسپان را کاه و دانه نداده پیشتر مرحله پیما گردید - فوج پادشاهي باوجودي که آن روز بیست کروه طی مسافت نموده بوده آرام نگرفته بتعاقب پرداخته وقت غروب آفتاب نزدیک آن خون گرفتگان رسیدند و آنها خبر یافته آنجا بند نتوانستند گردید - از رسیدن فوج خونخوار باز براه افتادند - بهمین دستور همه جا پاشنه کوب رسیده دست از عقب برنداشته هر دو لشکر شب و روز یلغار مي نمودند - تا آنکه بفوج پادشاهي خبر رسید که فیلان و شتران پر از بار خزانه و خالي که نمیتوانستند رسید سر بصحرا داده سراسیمه وار طي مسافت می نمایند - لشکر پادشاهي از شنیدن این خبر خواستند که بتفحص و غارت فیلان پردازند - خان دوران و عبد الله خان مانع آمده پابند طمع فیل و خزانه نگردیده افتان و خیزان که اکثر فعل اسپان افتاده بود دست از دنبال خصم بد خصال برنمیداشتند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تا آنکه کار بمشت و گریبان رسید - جهجار را فرصت وفا ننمود که بدستور کفار غیرت شعار بجوهر نموذن زن و فرزند پردازد درعالم اضطراب او بجمدهر بزن کلان رانی پاربتی نام زده و یکان یکان شمشیر بدیگر زنان و عیال و اطفال خود و همراهان رسانده در راه انداخت و همه با پسر خورد سال بکرماجیت بدست مردم پادشاهی آمدند - و جهجار یک دو مقابله بافوج نموده جنگ ناگزیر از تنگ نام نموده هم بهادر خان را با چند نفر کشته و زخمی ساخته و از خرد جمعی بکشتن داده فیلان و شتران بسیار پر از بار گذاشته خواست جان خود را با چند فیل که از عیال خورد سال و مرضع آلات و اشرفی دران بودند بتعلقهٔ گلکنده رساند - خان دوران محمود بیگ خوافی را برای گرد آوری فیلان و مال و عیال که مابین راه گذاشته میرفت گذاشته خود دست از تعاقب برنداشته تا آنکه باقی فیلان مع جواهر آلات و عورات بدست مردم پادشاهی آمد و اثری از جهجار و بکرماجیت پسر او نیافتند ناچار برسر تالابی رسیده چون جان در اسپان نمانده بود و آدمها جان بلب رسیده طاقت حرکت نداشتند آنجا فرود آمده خواستند تا خبر تحقیق رسیدن جهجار آرام گیرند - درین ضمن خبر کشته شدن جهجار مع بکرماجیت رسید و در همان آن گونڈهای آن سرزمین که در جنگل وقت فرار با جهجار و بکرماجیت دو چار گشته بر احوال پرمال آنها اطلاع یافته با هردو هم نبرد گشته کشتند - و سرهای پدر و پسر را بطریق نذر و پیشکش نزد سرداران پادشاهی آوردند - و بروایتی خبر کشته شدن هردو آورده خان دوران را در آن مکان بردند و خان دوران سر هردو

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بوده با انگشتریهای نام آن بد مآلان آورده گوندها را مخلع ساخته نقد و اسپ داده مرخص ساخت و سرها را مع عرضداشت فتح محبوب بهادر بیگ نام روانهٔ حضور گردانید ۰ ۰ بیت ۰

چو بد کردی مباش ایمن ز آفات
که واجب شد طبیعت را مکافات

در سرای شهپور تعلقهٔ مفتوحهٔ جهجار نزول واقع شده بود که سرها مع عرضه داشت از نظر گذشت - و فرمودند که بر دروازهٔ سرای بیاویزند - و آنچه زر نقد و طلا و نقره آلات مع جواهر از جاها بر آمد و بعد ازان در راهها وقت فرار جهجار بدست بندهای پادشاهی آمد سوای آنچه تلف شده مبلغ یک کرور روپیه داخل خزانهٔ سرکار گردید - و سوای آن عبدالله خان وقت مراجعت پنج لک روپیه و یک لک روپیه را جواهر و دیگر جنس مع دو فیل نامی از راجهٔ چانده گرفته بحضور معروض داشت - و هر سال یک لک روپیه و بیست و پنج فیل بطریق پیشکش مقرری بر ذمهٔ زمیندار چانده نمود که هرسال برساند ۰

ذکر جشن و واقعات سال نهم از جلوس مطابق سنه هزار و چهل و پنج هجری ۰

غرهٔ جمادی الاخری آغاز سال نهم از جلوس مطابق سنه هزار و چهل و پنج موافق سرانجام سفر آرایش جشن ترتیب یافت - بعد از فراغ جشن کوچ فرموده سیر تالاب و عمارتهای احداث نموده نرسنگ دیو پدر جهجار نموده شکارکنان طی مسافت نمودند - درین ضمن بعرض رسید که بعضی جاهلی غیر معلوم پرزار خزانهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مدفون جهجار ست - اسحاق بیگ را براي تحقیق آن تعین فرمودند هرجاکه خانهٔ سنگ بنظر مي آمد باشارهٔ چشم تمام حشم دست بدست معمار میساختند - عمارات آن سر زمین رابي آنکه احتیاج بگل و چونه افتد از سنگهای مربع و طولاني که پنداری که سنگ تراشان بمدد تیشه ساخته اند از محض قدرت الهي بیشمار دران سر زمین افتاده مي سازند - اگرچه از آفت باد و باران و سیلاب و آتش محفوظ مي باشد اما وقت خراب و معمار ساختن محتاج بکلنگ و بیل نمیگردد - از جملهٔ تعلقهٔ جهجار یك پرگنهٔ چهرو که نهصد دیه و هشت لک روپیه جمع داشت بضبط در آورده خالصهٔ مقرري ساختند - و بند هاي پادشاهي که براي تفحص خزانهٔ مدفون رفته بودند از چاهها و جاهاي غیر معلوم دیگر مبلغ شصت لک روپیه از سعي مردم پادشاهي و پادشاه زاده محمد اورنگ زیب سواي زري که سید خان جهان بر آورده زیاده از کرور روپیه واصل سرکار نموده بود بر آمد - و روانهٔ قلعهٔ اکبر آباد ساختند - و پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بحضور رسیده ملازمت نمود - و باتفاق از راه سرونج متوجه دکهن گردیدند - چون از اداهاي خارج عادل شاه غبار ملال بر خاطر عاطر پادشاه بود و امداد نظام الملک علاوهٔ آن گردید و نیز مکرر بعرض رسید که در حیدر آباد خطبه بدستور ایران خوانده مي شود و نام شاه ایران در خطبه داخل مینمایند - فرمودند که اول براي اثبات حجت یکي از بندهاي پادشاهي زبان دان سخن فهم براي ارشاد و نصیحت آن هر دو مغرور بادهٔ غفلت روانه ساخته از فرمان و پیغام وعدهٔ وعید آمیز خبر دار سازند - لهذا مکرمت خان را با فرمان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و قبضهٔ دهوپ و پرتلهٔ مرصع بدستورساز دکهن روانهٔ بیجاپور نمودند -
و فرمودند که بالمشافهه به عادل خان بگوید که هنوز آتش قهر
سلطاني شعله ور نگردیده اگر ساهو را با دیگر مفسدان نظام الملکي
از نوکري خود برطرف و از ملک بیجا پور اخراج فرماید و دست
از قلعجات نظام الملک و توپ ملک میدان و دیگر توپهاي آن قلعجات
بردارد و محالات آن حدود را بتصرف بندهاي سرکار واگذارد و بدستور
سابق در اداي پیشکش اطاعت ورزد بیشتر از پیشتر متوجه احوال
و پرداخت او خواهیم گردید - و الا افواج دریا امواج با فیلان کوه شکو
بصرداري بهادران قلعه کشا و مبارزان صف ربا دران دیار رسیده
داند - و نیز پیغام نمود که اگر موافق فرموده و ارشاد بشاه راه هدایت
قدم گذارد از راه ترحم قلعهٔ شولا پور را که سرمایهٔ آرزو و مادهٔ نزاع
بانظام الملک است و ملک کوکن کنار ساحل تا بندر جیول من جملهٔ
تعلقهٔ نظام الملکي که نه لک هون محصول است باو عنایت خواهیم
فرمود - و تا بقاي حیات اولاد ماو او بدو تعلق خواهد داشت و
مطابق همین مضمون در فرمان پند و اندرز سراپا امید و بیم درج
فرمودند - و بزبان قلم دادند که اگر خلاف آنچه بزبان خامه و پیغام
گهر سنج درآمده بظهور آید آنچه خواهد دید از خود خواهد دید -
و بمکرمت خان امر شد که در صورت قبول انداختن حلقهٔ اطاعت
بگوش پند نیوش زود بحضور معروض دارد - که فرمان مع نتیجهٔ عهد
و پیمان امان باو فرستاده شود - و بهمین دستور فرمان مع کمر مرصع
پرکار براي قطب الملک همراه میر عبداللطیف که از تربیت یافتهاي
تیز هوش حضور بود روانه فرمودند - کلمهٔ چند از انتخاب فرمان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که بنام قطب الملک صادرگردید بزبان قلم میدهد - ایالت و امارت پناه - ارادت وعقیدت دستگاه - خلاصهٔ اماجدکرام - سلالهٔ اکارم عظام - نقاوهٔ خاندان عزوعلا - عضادهٔ دودمان مجد واعتلا - زبدهٔ مخلصان صلاح اندیش - خلاصهٔ متخصصان سعادت کیش - مورد الطاف شاهنشاهی - مصدر آداب خیرخواهی - جوهر مرآت صفا و صفوت - فروغ ناصیهٔ دولت و رفعت - سزاوار عاطفت بیکران - المخصوص بعنایة الملک المنان - قطب الملک بشمول عنایات پادشاهانه مستظهر بوده بداند - که چون ما بدولت و اقبال پادشاه اسلام و مروج دین مبین حضرت سید انام صلی الله علیه و علی آله واصحابه وسلم و مرید و مروج مذهب اهل سنت و جماعتیم بر ما واجب است که هرجا حکم اشرف ما جاری باشد احکام شریعت غرا و ضوابط ملت بیضا را جاری سازیم و آثار بدعت وضلالت را محو فرمائیم و بعرض ما رسیده که در ملک آن قطب فلک شوکت سب اصحاب کبار که آیات قرآن مجید دلالت صریح بر فضل ایشان میکند و اخبار و آثار صحیح شهادت میدهد بر علو درجات آنها و معهذا قرابت قریبه با حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم دارند مینمایند و آن ایالت پناه در منع آن نمی کوشد و بسزای اعمال نمیرساند - بنابران از روی ارشاد حکم میفرمائیم که از ملک خویش این امر قبیح و فعل شنیع را برطرف گرداند و اگر بدبختی از بی سعادتی مرتکب این امر شود بسیاست رساند و الا بر ما لازم است که در تسخیر آن ملک سعی نمائیم و مال و اهل آن ولایت را برخود حلال دانیم و خون آنها را هدر شناسیم و بعرض رسیده که خطبه بنام فرمانروای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ایران خوانده مي شود هرگاه آن ایالت پناه دعوي عقیدت و مریدي
باین جناب داشته باشد بوالي ایران چه رجوع دارد باید که بعد
این نام فرمان روای ایران در خطبهٔ مذکور داخل نسازد و خطبه
دران دیار بنام نامي ما مزین باشد و مبلغ کلي بابت پیشکش
ما که آن ایالت و شوکت دستگاه را باید داد زود ادا نماید و ما
نظر بر صدق اعتقادي که پدر آن ایالت پناه سلطان محمد قطب
الملک مرحوم بخدمت ما داشت و خدماتي که ازو بوقوع آمده
همه عنایات پادشاهانه بحال او مبذول می فرمائیم و بشرط قبول
اطاعت مذکوره و ادای مطالبات مقرر مي نمائیم که بعد ازین
ضرري بآن مملک از اولیاي دولت ما نرسد لهذا معتمد کارآگاه ملا
عبد اللطیف را که از بندهاي رو شناس این درگاه است پیش
آن ایالت پناه و شوکت دستگاه فرستادیم باید که آنچه زباني
او ارشاد شده مطابق آن بعمل آرد و پیشکش را مع جواهر و فیلان
قابل درگاه چنان روانه سازد که در جشن نو روز عالم افروز در دولت
آباد از نظر اشرف بگذرد و اگر از قبول احکام جهان مطاع انحراف
ورزد امواج دریا امواج براي استیصال آن ولایت تعین خواهد گردید *

خان دوران و عبد الله خان با پیشکش نقد و فیلان جهجار
و راجه چانده و غیره رسیده ملازمت نمودند وابستهاي جهجار
که راني پار بتي از زخمهاي کاري در گذشته بود و زخمهاي دیگران
التیام پذیرفته مع درگا پسر خورد و در جن سال نبیرهٔ او بنظر
گذشت هر دو را مسلمان ساخته اول را باسلام قلي و دومي را بعلي
قلي مسمي گردانیدند و زنان را نیز بتلقین کلمهٔ شهادت مشرف

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ساخته داخل پرستاران مشکوي گردانيدند - و خان دوران را خطاب بهادري مع خلعت و چار قب طلا دوزي و شمشير و خنجر مرصع و اضافهٔ دو هزار سوار که اصل و اضافهٔ پنجهزاري پنج هزار سوار باشد عنايت فرمودند - و همچنان عبد الله خان و همه همراهان بعنايات بادشاهانه و اضافهاي نمايان سرفرازي يافتند و بعد نزديک رسيدن برهان پور داخل شهر ناشده درکراره که از مکانهاي با صفا و شکارگاه مشهور دار السرور است نزول اجلال فرمودند دو روز سير و شکار آنجا نموده بيست و يکم شعبان متوجه دولت آباد شدند - درمدت بيست و هشت روز بدولت آباد رسيده بتفاوت دو کروه کنار حوض قتلو شرف نزول فرمودند خان زمان صوبهٔ دار بالا گهات آمدهٔ شرف ملازمت حاصل نمود چون ساهوي ضلالت آئين بوجود مقيد بودن نظام الملک درگوالیار براي هنگامه فساد و شورش واقعه طلبان طفل مجهول النسب را از قبيلهٔ نظام الملک بهمرسانده دستاويز معرکه آرائي ساخته لشکر فراهم آورده بعضي از محالات و قلاع دورو نزديک آن ولايت را در هنگام فرصت که بزبان خامه دادهٔ شده بتصرف در آورده مادهٔ شوريدگي ملک و تفرقهٔ مال و حال رعايا گشته بود خان دوران بهادر و بهادر خان و خان زمان و شايسته خان را مع بيست و چهار امير روشناس کار طلب با چهل و هشت هزار سوار آن عهد که اکثر موجودي بودند براي تاديب و تنبيه مفسد مذکور مقرر و مرخص نمودند وقت رخصت ارشاد فرمودند که اگر عادل خان بمدد طالع باعانت فوج پادشاهي و گوشمال آن تيره بخت پردازد ضرر بملک او نرسانند والا ولايت بيجاپور را نيز بتاخت وتاراج درآرند و از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جملهٔ افواج مذکور بیست هزار سوار بسرداری خان زمان و رفاقت سید شجاعت خان و بهادر خان روهیله و غیره فوج بندي نموده فرمودند که طرف احمد نگر شتافته اول چمار کونکنه را که وطن ساهو است پایمال سم اسپان مبارزان ساخته طرف کوکن رفته آن ولایت را از تصرف ساهو بر آورند - و شایسته خان و اله وردي خان را باتفاق سید عبدالوهاب خاندیسي که از مبارزان مشهور و بهادران یکه تاز روزگار گفته میشد براي تسخیر قلعهٔ جنیر و ناسك و توابع آن تعین فرمودند - و خان دوران را حکم شد که مابین قندهار و ناندیر که سرحد بیجاپور و گلکنده گفته مي شد استقامت ورزیده بعد تسخیر قلعهٔ اود گیر و اوسه بتاخت و تاراج ملك بیجاپور پردازد و هر سه سرفوج را بعطاي خلعت و شمشیر و خنجر و جمدهر مرصع و اسپ و فیل معزز ساخته مرخص فرمودند و خود اندرون قلعهٔ دولت آباد تشریف برده سیر نمودند *

اوائل شوال فرخ فال عرضه‌داشت شایسته خان رسید که از اقبال عدو مال قلعهٔ رامسیج از تردد احمد خان نیازي بتصرف اولیاي دولت در آمد و معا بعرض رسیدکه یك‌پسر و برادرجهجهار که در وقت فرار از پنجهٔ شیران بیشهٔ شجاعت بدر رفته دران جنگل انبوه مفقود الاثر گردیده بودند دستگیر مردم قطب الملك گردیده بحضور رسیدند بادشاه هردو عرض خجسته فال چنین را براي تسخیر باقي قلعه بفال نیك گرفته شکر الهي بدل و زبان بجا آوردند و آن هر دو اسیر پنجهٔ تقدیر را که از قبول اسلام سر پیچیدند بزیر تیغ درآوردند - چون بتازگي خبر نفاق و عدم

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

اطاعت بیجاپوري بعرض رسید سید خان جهان را با سپه دار خان و رستم خان و غیره بندهاي جان نثار پادشاهي با فوج ده هزار سوار براي خرابي و تاخت و تاراج ملک بیجاپور بکومک خان دوران مرخص ساختند و بخان زمان و همه سرفوجان احکام صادر شد که از هرطرف تاخت و تاراج کنان داخل سرحد ملک بیجاپور شوند و اول به تنبیه رندوله خان که از سرداران نامي عادل خان گفته مي شد پردازند - و نیز خفیه حکم صادر نمودند که در صورتي که عادل خان از خواب غفلت بحال آمده باظهار اطاعت رجوع آرد دست از تاخت و تاراج کشیده بحضور بر نگارند - از عرضه داشت شایسته خان بعرض رسید که قلعهٔ نلدرگ به تسخیر و پرگنات نواح آن بتصرف بندهاي پادشاهي در آمد - ملا تقي فرستادهٔ حیدر آبادي مطابق حکم روز جشن نو روز با قدري جواهر و پنج فیل کوه شکوه و دیگر تحف که قیمت جمله یک لک و شصت هزار روپیه مي شد مع عرضه داشت تهنیت سال نوروز رسیده ملازمت نمود - مجموع در جشن نو روز بیست لک روپیه پیشکش پادشاه زادها و امرا و قطب الملک و راجهٔ چانده از نظر گذشت *

چهارم ذي قعده میر ابوالحسن و قاضي ابوسعید از نزد عادل خان مع قدري جواهر و مرصع آلات و عرضه داشت مشتمل بر اظهار کمال عجز و ندامت وخجالت افعال گذشته و قبول اطاعت آینده رسیده ملازمت نمودند - نرسنگه دیو پسر بکرماجیت از بقیة السیف همراهان جهجار که بامید جان بدر بردن براهنمائي و رفاقت بهادر نام افغان از راه چانده نزد بهلول بیجاپوري مي رفت هردو دستگیر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پسر الهوردي خان گرديده بحضور رسيدند نرسنگه ديو را بشرف اسلام در آوردند و بهادر را بقتل رساندند *

حقيقت مكرمت خان كه نزد عادل خان مرخص گرديده بود آنكه بعد رسيدن بيجاپور حاكم آنجا استقبال فرمان نموده مكرمت خان را باعزاز بشهر در آورده اگرچه در ظاهر آنچه بايد باظهار اطاعت و تقديم خدمت كوشيده اما از اطوار او چنان ظاهر گرديد كه در خفيه رويهٔ امداد مخالفان برخلاف ظاهر از دست نميدهد مكرمت خان حقيقت را مكرر بحضور معروض داشت وچنانچه بتحرير در آمده فوج براي پايمال و خراب ساختن ملك بيجاپور تعين نمودند و آنچه انجام كار او كشيد بزبان خامه خواهد داد *

در كلمه از سلوك قطب الملك نگاشته مي آيد كه بعد رسيدن عبد اللطيف بحيدر آباد بكمال اظهار ارادت و عقيدت شكرگويان و ثنا خوانان استقبال فرمان نموده حاجب را باعزاز تمام بشهر در آورده بتهيهٔ اسباب پيشكش پرداخته روز جمعه خود بجامع مسجد رفته امر نمود كه خطبه را بتذكار آسامي سامي اصحاب كبار و نام نامي پادشاه عوض اسم شاه ايران بخوانند و گل طلا و نقره وقت بردن اسم پادشاه اسلام نثار نمود و سكه بنام شاه جهان صاحب قران ثاني زده روپيه و اشرفي تازه سكه و ديگر تحف و جواهر بحضور ارسال داشت و اين آرزوي ديرينهٔ پادشاهان سلف دهلي بر آمد - اله وردي خان كه به تسخير قلاع طرف كوكن رفته بود از عرضداشت او ظاهر شد كه قلعهٔ چاندة و رودوله و جهولة

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و کهتر و راجدهیر و هنونت و دهرب وغیره بیست و پنج قلعه که از قلعهای قلب و ملجای خویشان و منسوبان نظام الملک بود بعد از تردد نمایان و ضرب شمشیر قلعه کشایان بتصرف بندهای پادشاهی در آمد و شایسته خان بجهت ضبط محصول و محال تعلقهٔ آن قلعجات خود متوجه شد و مبلغ دو کرور و شصت لک دام سیر حاصل مثل پرگنهٔ سنگمنیر و گلشن آباد و چاندور و انگوله و غیره هفده پرگنه بضبط دیوانیان سرکار درآورده و پسر و قبائل ساهو با جمعی دیگر از وابستهای نظام الملکیه اسیر و دستگیر شدند و یک پسر ساهو سیوا نام خود را با جمعی بقلعهٔ قلب میان دریا رساند شایسته خان را طلب حضور نمود، مورد عنایات بی پایان ساختند - و ترددی که از خان دوران بهادر و همراهان او بظهور آمده آنکه بعد رسیدن بقندهار کمر همت به تسخیر قلعهٔ اوسه و اودگیر که قلعهٔ سرحد منازع فیه بود بست - درین ضمن حکم رسید که تاخت و تاراج نمودن ملک بیجاپور را برتسخیر نمودن قلعجات مقدم دارد و نیز خبرتعیین شدن و رسیدن سید خان جهان و خان زمان برین کار انتشار یافت - خان دوران مطابق حکم بپیر و اسباب زیادتی را کنار آب بهنورا گذاشته بامردم خوش اسپهٔ یکه تاز غافل بطریق ایلغار چلو ریز بر قصبهٔ کلیانی که از بلاد آباد مشهور بود تاخت - و قریب دو هزار آدم صغیر و کبیر آنجا را طعمهٔ تیغ و تیر و سنان ساخت و زن و مرد خورد و کلان زیاده از شمار اسیر نمود - آنچه از اموال و اقسام اقمشهٔ تجارت و اثاث البیت خانهٔ هندوان و مسلمانان و مواشی بدست سپاه درآمد و بحادثه غارت رفت قلم را

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بذکر تفصیل آن آشنا نساختن اولی و بعد فراغ خرابي کلياني بر قصبهٔ نرابن پور که یک و نیم کروهي از کلياني واقع است و از مال تجار مالامال بود و سکنهٔ آنجا نیز بدر بردن جان و آبرو بر همراه گرفتن مال مقدم داشتند شتافته بهمان دستور بقتل و غارت و اسیري پرداختند - وهیچ سوار و پیاده نبود که ازان غارت کامیاب نگردیده بل از بسیاري مال غنیمت و یلغار هیچ سوار و پیاده یافته نمي شد که از انداختن بار زیاده خود را سبکبار نساخته باشد و باوجود از سنگیني بار زیاده از یک دو کروه طي نتوانستند نمود و شب در راه گذرانده صبح آن اسباب تاراج را برسر صاحبان مال که باسیري گرفتار آمده بودند گذاشته مرحله پیما گشتند و خود را بموضع بهالکي که نزدیک تر از آبادیهاي دیگر بود رسانده بهیر را همانجا طلب نمودند وغله وکنجهاي کاه و هیمه از اطراف آن قدر بدست آمد که در فراهم آوردن آن تا یک هفته آدم وچارپایان عاجز آمدند باز ازانجا که جریده سواري نمودند طرف محمدآباد وبیدر و هر جاکه آبادي بنظر آمد در چشم برهم زدن دست خوش لشکریان گردید وهرجا که تاختند اثراز آبادي نگذاشتند و بهر مکان که رسیدند ذخیرهاي همه آشیا بدست آوردند و لباس براي ستر عورات مستورات نگذاشتند چنانچه در سه چهار روز پنجاه قصبه و دیهات معمور بحادثهٔ تاراج رفت - درین ضمن سرداران بیجاپور باسم بهلول خان مشهور و یاقوت خان مغرور و خیریت خان که براي مقابله با فواج پادشاهي از بیجاپور مامور شده بر آمده بودند رسیدند و بمجرد نمودار شدن سپاهي لشکر دکهن راجه جیسنگه هراول فوج با بعضي مبارزان بهادر پیشه بمقابلهٔ خصم اسپان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بر داشتند و بعد از زد و خورد بسیار دکهنیها راه فرار اختیار نمودند و لشکر پادشاهي ازانجا کوچ نموده اسباب غارت و اسیران را با بهیرو جمعي از مردم کارآزما روانهٔ نانديرساخته بعزم تاخت و تاراج نواح بیجاپور با فوج جهان آشوب سواري نمودند هرجا میرسیدند معموري را آنجا بویراني مبدل مي ساختند و فوج غنیم گاه گاه سر راه جلو ریز رسیده شوخي نموده اسپ و آدم ضائع ساخته جمعي از مردم خود را بدم تیغ و سنان داده برق کردار فرار می نمودند تا آنکه لشکر پادشاهي از گلبرگه گذشته بقصبهٔ هیرا پورکه از معمورهاي پر از مال تجارت بود رسیده در طرفة العین بخاك سیاه برابر ساختند و جنس اقمشه و طلا و نقره و زر مسکوک مع اسیر بسیار بدست آوردند روز دویم که در کنار آب بهنوره متصل هیرا پور فرود آمدند دسته دسته فوج دکهن نمودار شده از هر طرف آغاز جولان دادن اسپان مقابل مبارزان جنگ جو نمودند ازین جانب نیز بهادران یکه تاز جان باز مقابل برآمدند و از طرفین دادمردانگي دادند وهرساعت فوج غنیم زیاده مي شد و کار بمحاربهٔ صعب کشید و سرهاي سران بسیار بخاك و خون آغشته گردید و هرلمحه عرصهٔ دار و گیر گرم تر میشد ونعرهٔ هاي و هوي مردان با صداي کوس غلغله افگن سطح زمین و زمان گشت و رستخیز عظیم رو داد و از طرفین تردد نمایان و کار زار رستمانه بعرصهٔ ظهور آمد • بیت •

چو لشکر بلشکر در آمیختند • قیامت زگیتي بر انگیختند
نفیر از دلیران بر امد باوج • ز هر گوشه میرفت خون موج موج

آخر بعد ازکوشش و کشش بسیارفوج دکهن راه فرار اختیار نمود و فوج

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پادشاهي تعاقب نموده تاراج کنان تا ده دوازده کروهي بيجا پور رسيدند ـ درين ضمن نوشتهٔ مکرمت خان رسيدکه بيجا پوريان تالاب شاه پور را که براي لشکر بيرون همان آب بود شکستند و مردم بيرون را اندرون گرفته به بندوبست برج وبارة پرداختند تا چند کروة بيجاپور ذخيرهٔ کاه و غله و آب نايا ب گرديده خان دوران از شنيدن اين خبر فسخ ارادهٔ طرف بيجا پور نموده اطراف ديگر را پامال لشکر ساخته نواح کمله پور و شولا پور را مع هر دو قصبه تاخته مال و اسباب بيحساب بدست آورده تا سرحد ملک قطب الملک ويران و بيچراغ ساختند درين اوان حکم حضور رسيدکه چون عادل خان بعد خرابي بصرة که پنداري اين مثل براي او موضوع گشته از خواب غفلت بيدار شده مير ابوالحسن و قاضي ابو سعيد را با اطاعت نامه و تحف بحضور ارسال داشته التماس عفو جرائم نموده دست از تاخت و تاراج ملک او بردارند • شعر •

هرچه دانا کند کند ناداں • ليک بعد از قبول رسوائي

خان دوران بموجب حکم بعمل آورده متوجه تسخير قلعهٔ اوسه و اودگير که سابق به نظام الملک تعلق داشت گرديده •

فقرهٔ چند از تردد سيد خان جهان مي نگارد

چون سيد خان جهان بقلعهٔ سرادهون که بر سر راه بيجاپور بود رسيده محاصره نمود و سه روز عنبر نام قلعه دار انجا بگولهٔ توپ و تفنگ زدن پرداخته آخر مغلوب هراس گرديده قلعه را از دست داد و خود با جمع کثير اسير گرديد و بعد ازان تا قصبهٔ کانتي تاخته تهانهٔ خود نشانده قلعهٔ کانتي را مفتوح ساخته

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

محصوران را علف تیغ گردانیده مال بسیار مع ذخیره و توپ خانه بدست آورده قصبهٔ دیوگانو را نیز بتصرف در آورد - چون ازانجا کوچ نمود فوج بیجا پور بمقابل رسید و محاربهٔ صعب بمیان آمد و بر چنداول و بهیر عقب زور آوردند و بازار دار و گیر گرم گردید و از صدمهٔ سم ستوران و نعرهای زهره شگاف بهادران زمین بر خود بلرزید دران روز از شه نواز خان که بمدد چنداول رسید تردد رستمانه بظهور آمد • بیت •

دلیران جنگي دران رستخیز • سنان بهر خون ریز کردند تیز

تمام روز جنگ مغلوبه بود که غالب از مغلوب جدا نمي گردید وقت غروب افتاب از هم جدا شدند دران جنگ رندوله خان که سردار با نام و ننگ دکنیها بود زخم کاري برداشته بر زمین افتاد و همراهان او دست بدست برداشته بردند و مردم بسیار از هر دو طرف بکار آمدند و جمعي از مبارزان بگلگونهٔ زخم سرخ روئي حاصل نمودند گویند تا ده کروه آدم کشته و زخمي افتاده بود و بعد آنکه سید خان جهان بدهارا سیون رسیده برای تیمار زخمیان چند مقام نمود خبر رسید که رندوله خان باوجود القیام نگرفتن زخم باز مقابل لشکر پادشاهي نمودار گشته - سید خان جهان با همراهان بمقابله شتافت تمام روز معرکهٔ کار زار گرم بود و پدر رندوله خان چپقلشهاي نمایان نمود جمعي از طرفین کشته وزخمي شدند آخر هر دو لشکر از هم جدا گشتند - سید خان جهان باز بدهارا سیون مراجعت نموده بعد توقف چند روز که زخم سپاه القیام گرفته بهیر را جاي محفوظ نگاهداشته طرف گلبرگه بتلخت و تاراج

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آمد و جمع کثیر کشته و زخمي شدند آخر کار سید خان جهان خود از قول بر آمده باغنیم مقابل شده نبرد رستمانه نموده خصم را مغلوب ساخت همچنان تا بیرو دهارور که بارادهٔ چهاوني ایام برسات قطع مسافت مي نمودند هر روز غنیم مقابل مي شد و بغلبه و شوخي تمام گاه بر هراول و گاه بر چنداول کار تنگ مي ساخت و بعضي وقت بر قول زده دست برد نمایان نموده چون برق پران بدر میزدند و بسیاري از مردم را ضائع و زخمي مي ساختند و مبارزان میدان رزم و آزرم پرستان معرکهٔ نبرد در مقابل شرط جانفشاني بتقدیم رسانده هربار آنها را هزیمت میدادند تا آنکه در دهارور استقامت ورزیدند •

کلمهٔ چند از تردد خان زمان بر صفحهٔ بیان مي آرد - که اول بموجب حکم باحمد نگر آمده بعد گرد آوري آذوقه بهیر را آنجا گذاشته بتعاقب ساهوي برگشته طالع پرداخت و بعد ترددات نمایان ساهو را از ان ضلع برآورد و ساهو خود را بملک عادل خان رسانده - چون حقیقت بعرض رسید حکم شد بتاخت و تاراج ملک بیجاپور بدستور خان دوران و سید خان جهان پردازد - خان زمان بعد رسیدن حکم بنگاه خود را با اسباب زیاد همراه بهادر خان جاي محفوظ گذاشته داخل ملک عادل خان گردید - هرجا که میرسید از آبادي که مانده بود نشان نمي گذاشت وهمه جا با لشکر بیجاپور نبرد کنان در خرابي و ویراني آن ضلع و بوم مي کوشید و قصبهٔ کولاپور را محاصره نموده بعد تردد نمایان مفتوح ساخته جمع کثیر را قتیل و اسیر نمود •

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

درین ضمن خبر رسید که جمعي درنشیب و فراز کوه جوار آن ضلع فراهم آمده اند مال و عیال و مواشي بسیار دارند جمعي را بر انها تعین نموده که همه را بتاراج در آورده اسیر و دستگیر ساختند - چنانچه ازان جمله دو هزار مرد و زن صغیر و کبیر بفروخت رسید - بعده تهانه درکولاپور گذاشته متوجه بیجاپور گردیده کنار دریاي کشنا گنگا رسید - ساهوي مفسد پیشه بافوج خود وبیجاپور بغلبهٔ تمام نمایان گشته تا آخر روز جنگ بگریز مي نمود - خان زمان شاه بیگ خان را باجمعي از راجپوتیه بر بهیر خود جاي محفوظ گذاشته برهبري جاسوسان نصف شب سوارشده برسر بهیر دکهنیها روانه شد - ساهو خبر یافته بهیر را بار نموده بمکانهاي قلب روانه ساخته خود سر راه فوج خان زمان گرفت و عجب دار و گیر و رستخیز عظیم بمیان آمد - آخر دکهنیها فرار نمودند و پارهٔ اسباب بدست مردم خان زمان آمد همچنان تا مرچ جنگ کنان که هر روز فوج بیجاپور بر سر راه آمده شوخي مي نمود رسیده بتاخت و تاراج آن قصبهٔ آباد پرداخت - بعده معمورهٔ راي باغ را بیچراغ ساخت و سواي نام باغ آبادي دران ضلع نگذاشت و همه جا مقابله و مقاتله نموده بکنار آب بهنورة رسیده چند روز توقف نمود - درین اوان حکم رسید که چون عادل خان بربقهٔ اطاعت در آمده دست از خرابي ملک او برداشته خود را بحضور رساند *

درینولا بعرض رسید که قلعهٔ انکي تنکي و غیرهٔ چهار قلعهٔ سر بفلک کشیده توابع دولت آباد از سعي فوج منصوب کردهٔ خان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خانان آصف خان مفتوح گردید ٭

درین ضمن وقاص حاجي که سابق از نزد نذر محمد خان بحجابت آمده بمبلغ کلی متمتع گردیده بتوران معاودت نموده بود از نذر محمد خان آزرده شده پنهاني دل از یار و دیار کنده بامید بندگي این درگاه بحضور رسیده مورد عنایات گردیده بمنصب هزاري هشت صد سوار و بیست هزار روپیه نقد سر افرازي یافت - چون عادل خان از خواب غفلت بیدار گشته مکرر التماس طلب شبیه مبارک پادشاه و امان نامه و پنجهٔ فرمان عفو تقصیر نموده بود حکم شد که شبیه مبارک را مع پنجه و عهد نامه و قبضهٔ دهوپ مرصع مصحوب محمد حسین همراه ابوالحسن و قاضي ابوسعید فرستادهٔ عادل خان روانه سازند وشبیه اقدس را درخانهٔ زمرد گران بها گذاشته با امان نامهٔ منقش از پنجهٔ زعفران مع فرمان عنایت عنوان که مضمون آن بطریق اختصار بترك القاب نوشته مي آید به عادل شاه فرستادند - عرضه داشتي که درین ایام بدرگاه خلائق پناه ارسال داشته بود رسید و از نظر اشرف اقدس گذشت چون از فحواي آن عرضه داشت وفور اخلاص و اختیار اطاعت و صدق ارادت آن عدالت و شوکت پناه مفهوم گردید و همان مضمون از عرضه داشت مکرمت خان نیز بذروهٔ عرض رسید و بتحقیق پیوست که هرچه بآن مورد الطاف فرمودیم قبول کرد و طریق اطاعت و انقیاد اختیار نمود بنابران تقصیرات گذشتهٔ آن مهبط اعطاف را بعفو و اغماض مقرون ساختیم و مجددا در مقام عنایت و مرحمت نسبت بان عدالت مرتبت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در آمديم اگرچه پيش ازين هم ما بدولت و اقبال بواسطهٔ اخلاص وخدمات عادل‌خان مرحوم‌نمي‌خواستيم که از ما نسبت بآن امارت و ايالت دستگاه اصلا بي عنايتي بظهور آيد و خرابي بملک آن حشمت مآب راه يابد اما چون مردم کوته انديش که بداندیش آن امارت مرتبت بودند براهنمائي که ندامت انتهاي آن باشد باعث شدند لازم شد که بدين قدر بخرابي ملک و مال آن عدالت پناه راضي شويم بهرحال چون ازان راه‌خطا بشاهراه هدايت برگشت و در هرباب هرچه فرموديم قبول کرد مابدولت نيز تمام ملکي که از عادل خان مرحوم بان عدالت مرتبت رسيده بدان زبدهٔ مخلصان مرحمت فرموديم و از ملک نظام‌الملک هم قلعهٔ شولا پور و غيره محال مع متعلقهٔ آن‌که ما از عادل خان مرحوم گرفته به نظام الملک و ملک عنبر داده بوديم و قلعهٔ‌پرينده و پرگنات نواح آن و بعضي محال کوکن که بنظام الملک متعلق بود باقلعجات آن حدود و پرگنهٔ چاکنه که مجموع پنجاه پرگنه بجمع بيست لک هون مي شود بآن شوکت پناه مرحمت فرموديم و مقرر نموديم که تا وقتي که آن‌عدالت پناه و اولاد و احفاد آن حشمت دستگاه بشروطي که در ذيل اين فرمان عنايت عنوان که بمنزلهٔ عهد نامه است مرقوم گشته عمل نمايند انشاء الله تعالي هرگز ضرري از ما و فرزندان برخوردار کامگار نامدار عالي مقدار و از اولياي دولت قاهرهٔ ما بملک آن عدالت پناه نخواهد رسيد و اين معني نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن و قرنا بعد قرن برقرار و پايدار خواهد بود و بيست لک روپيه پيشکش که نقد و جنس بعد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

معاف نمودن مطالبات باقي که قبول نموده زود برساند وچون درهرباب آنچه بامارت پناه ارادت و عقیدت دستگاه عمدهٔ اکارم عظام سلالهٔ اماجد کرام زبدهٔ مخلصان صلاح اندیش قدوهٔ متخصصان سعادت کیش قطب الملک حکم شده بود که از روي کمال اخلاص و بندگي قبول نمود و از زمرهٔ مبتدعان بد اعتقاد بر آمده در سلک فرقهٔ ناجیهٔ اهل سنت و جماعت در آمد و بروشی که خطبه را در ممالک محروسه باسامي سامي خلفاي اربعهٔ راشدین وبالقاب نامي ما مزین ساخته میخوانند خوانده و وجوه دراهم و دینار را بنام نامي ما زیب و زینت داد وقریب پنجاه لک روپیه پیشکش که بعد از جلوس برو مقرر فرمودیم ارسال داشت این معني مقتضي آن بود که آن قطب فلک ایالت را رعایتي فرمائیم بنابرین مقرر فرمودیم که از جملهٔ چهار لک هون که هر سال به نظام الملک حسب الحکم اشرف میرساند دو لک هون را بسرکار واصل سازد باید که آن عدالت پناه هم که عمدهٔ دنیاداران دکن و راس روس آنها و بجاي برادر کلان آن قطب فلک ایالت است عملا و مطلقا در رسانیدن ضرري بملک آن قطب فلک شوکت نشود و متعرض محال متعلقهٔ او نگردد تکلیف دادن چیزي از نقد و جنس نه نماید و بارسال هدایا و تحف که درمیان بزرگان شمایان بود اکتفا نماید و این معنی را نیز ازجملهٔ شرطهاي این قرار داند - چنانچه ما مقرر نمودیم که ساهو و ریحان شولا پوزي و دیگر نوکران معتمد آن عدالت دستگاه را درین درگاه راه نباشد - و هیچ یک را بقول و پیمان نزد خود طلب نه نمائیم - باید که آن عدالت پناه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نیز هیچ بندهٔ این درگاه را در ملك خود راه ندهد و نوکر ننماید - و ظاهر است که چون ساهو جاي دیگر راه ندارد بآن عدالت‌مرتبت رجوع خواهد آورد ماهم ماذون میسازیم که نوکر نماید اما باین‌شرط که قلاع ترمک وغیره که در تصرف او مانده حوالهٔ بنده هاي پادشاهي نماید - دربن صورت سواي مصالح توپخانه مزاحم حال و مال و احوال عیال ساهو و همراهان او نخواهیم گردید و اگر ساهو از راه برگشته طالعي بسر کشي پیش آید تا مقدور سعي نموده بسزا رساند یا از تعلقهٔ حدود خود اخراج نماید و هیچ یك از نوکران نظام‌الملك را نزد خود راه ندهد و اگر نوکرنمودن‌ضرور داند نام‌نظام الملکي بر انها اطلاق ننماید و زود مکرمت خان را مع عهد نامه و پیشکش روانهٔ درگاه سازد ماهم خدا را شاهد ساخته عهد کردیم که این قرار همچو سد سکندر بحال ماند و عهد نامه را بدستخط پنجهٔ خاص مزین ساختیم و فرمودیم که خلاصهٔ این امان نامه را بر لوح طلا که در ثبات حکم لوح محفوظ خواهد داشت کنده منقش گردانیده نزدآن عدالت پناه روانه سازند باید که بحکم آیهٔ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ * شکر این عطیه را بدل و زبان بجا آورد *

عرضه داشت عادل شاه

عرضه‌داشتي‌که عادل شاه در جواب ارسال داشته اگرچه مضمون آن قابل تحریر نیست اما غزلي که در آخر آن درج نموده پنداري که عندلیب گلشن شیراز حافظ قبل ازین بسه صد و چند سال این غزل را محض براي عادل شاه گفته بود و خالي از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

لطف نبود بزبان قلم میدهد * غزل *

جوزا سحر نهاد حمائل برابرم * یعني غلام شاهم و سوگند میخورم
شکرخداکه از مدد بخت کارساز * کامي که خواستم ز خدا شد میسرم
گردید نام شاه جهان حرز جان من * وز این خجسته نام بر اعدا مظفرم
شاهامن ار بعرش رسانم سریر فضل * مملوک این جنابم و مسکین این درم
گر باورت نمي شود از بنده این حدیث * از گفتهٔ کمال دلیلي بیاورم
برمن فتاده سایهٔ خورشید سلطنت * اکنون فراغت است ز خورشید خاورم
نامم زکار خانهٔ عشاق محو باد * گر جز محبت تو بود شغل دیگرم
اي شاه شیرگیر چه کم گردد ار شود * در سایهٔ تو ملک قناعت میسرم
عهد الست من همه با مهر شاه بود * در شاهراه عمر ازین عهد نگذرم

غرهٔ صفر این سال عبد اللطیف با چهل لک روپیه نقد و جواهر و مرصع آلات و صد فیل واسپان رسید و عرضه داشت و عهد نامهٔ قطب الملک از نظر گذشت *

تعهدنامهٔ عبد الله خان

تعهدنامهٔ مرید موروثی نیک خواه و مخلص و فدوی بلا اشتباه عبد الله قطب الملک آنکه چون بندگان اعلی حضرت خاقانی ظل سبحاني خلیفة الرحمانی سلیمان مکانی صاحب قران ثانی که هزاران جان گرامي فداي نام نامي آن حضرت باد از روی کرم این ناحیهٔ محقر را بشرط ذیل نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن باین نیازمند درگاه جهان پناه مرحمت فرمودند این مرید موروثي از صدق اعتقاد و فتور اخلاص تعهد مي نماید که همواره درین ملک خطبهٔ چهار یار با صفا را چنانچه اسم سامی هریک ازان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اکابر دین صریحا دران مذکور شود مزین بنام نامي و لقب گرامي بندگان حضرت خاقاني درجمیع ایام جمعه و عیدین لاینقطع میخوانده باشد و هرگز پیرامون روشي که سابق میخواندند نگردد و پیوسته برزر سرخ و سفید سکهٔ مبارک که از درگاه عالم پناه کنده فرستاده اند میزده باشد و نیز قبول نمودم که دو لک هون را که هشت لك روپیه مي شود از جملهٔ چهار لک هون بابت نظام الملك سال بسال بلا عذر و اهمال بسرکار خالصهٔ شریفه واصل سازم و هشت لک روپیه از جملهٔ سي و دو لك روپیه که تا آخر سنه هشت بطریق بالمقطع برین نیازمند درگاه منقطع شده بود و باقي مانده نیز با دو لک هون سالیانه بدرگاه معلی بفرستم و بعد ازین همیشه با اولیاي دولت عظمی از صمیم قلب یکرنگ و بامخالفان از ته دل دشمن و مخالف باشم و درحضور مولانا شیخ عبد اللطیف بر قرآن مجید دست گذاشتم و قسم یاد کردم که خلاف آنچه تعهد کرده ام از من سر نزند اگر خدا نکرده مصدر خلاف آن گردم اولیاي دولت قاهره در انتزاع ملك من محق خواهند بود و طریقهٔ عهد اولیاي دولت که صوبه داري دکهن باشد آنکه چون همچشمان بسبب پیش قدمي این نیازمند در قبول اطاعت و بندگي درگاه جهان مطاع بامن کمر عداوت بسته اند اگر احیانا بعد از معاودت رایات عالیات بمستقر الخلافت از ناعاقبت بیني دست تطاول بملک نیازمند دراز نمایند ایشان در دفع شر آنها مدد و معاون من باشند و اگر بسبب اغماض صوبه دار عادل خانیه بتعدی ازین عاجز مبلغي بگیرند آن مبلغ درین هشت لك روپیه پیشکش

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هر ساله مجرا باشد تحریر شهر ذی الحجه سنه ۱۰۴۵ هجری *

درین سال بمدد اقبال آن پادشاه زیاده از دو کرور روپیه بابت اموال جهجار و زمینداران گوندوانه و پیشکش حکام دکن و چهل قلعه که محصول توابع آن قریب یک کرور روپیه مي شد بدست آمد

* بیت *

شاها بخنت کشور اقبال گرفت * تیغت زعدوملك وسر و مال گرفت
چل قلعه بیک سال گرفتي که یکش * شاهان نتوانند بچل سال گرفت

بعد از رسیدن مکرمت خان از بیجا پور مع پیشکش نقد و جواهر و فیلان و عریضهٔ عادل شاه مشتمل بر التماس مطلب بعضي تعلقهٔ کوکن نظام الملکی موافق قرار و عهد و عرض آنکه بران خورشید ضمیر پنهان نیست که رعایای هراس خوردهٔ ملك این غلام در پاداش کم خدمتي این بندهٔ سراپا تقصیر رو بفرار آورده اند باوجود تشریف داشتن آن خدیو جهان ستان که تا درین دیار بخیر و خوبي جلوه گر اند رو باوطنان خود نخواهند گذاشت و بدون آبادي که آینده از عهدهٔ اداي پیشکش و ملك داري توان بر آمد متعذر و فیل سواري نزد ندوي نمانده امیدوار ست که بعطای یکي از فیلان سواري خاصه بندهٔ خود را سربلند سازند - همه ملتمسات او قبول افتاد - حکم شد که عهد نامه بر لوح طلا کنده و با فیل دل سوبها نام براي عادل خان روانه نمایند و نیز مقرر شد که قلعهٔ پرینده و شولا پور و چاکنه تا کنار ساحل دریاي کوکن که بندر جیول و راجپوري و غیره توابع آن باشد چهارده محال در عهد نامهٔ او درج نمایند و بدستوري که در امان نامهٔ قطب الملک بزبان قلم آمده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شرائط بشهادت خدا و رسول نوشته بفرستند و صوبه داري هر چهار صوبهٔ دکهن با تیول آن ضلع بنام پادشاه زادهٔ با فرهنگ محمد اورنگ زیب مقرر فرمودند و خلعت و دو صد اسپ و دو فیل و شمشیر و جمدهر مرصع و دولك روپیه نقد عنایت نمودند - و خان زمان را با کومکیان در خدمت پادشاه زاده همراه داده بیستم صفر المظفر مطابق غرهٔ امرداد سنه هزار و چهل و پنج هجري از دولت آباد کوچ فرمودند و از گهاٹ توندا پور عبور نموده بهبرهانپور رسیده در کراره که محل خانهٔ نشاط و شکارگاه با صفا و فضاست نزول نمودند و براي انقضاي ایام برشکال بشدت دو هفته در انجا مقام نمودند - وسط ربیع الاول از انجا کوچ فرموده بطریق استعجال کوچ بکوچ طي مسافت نموده آخر شهر مذکور از آب نربدا گذشته نزدیک قلعهٔ ماندو رسیده چند مقام نمودند تا تمام لشکر از آب گذر اکبر پور عبور نمود - جوهري که همراه عبد اللطیف رفته بود بعرض رساند که قطب الملك انگشتري یاقوت قابل سرکار دارد حکم شد باو بنویسند که آن انگشتري را بحضور ارسال دارد قطب الملک انگشتری یاقوت را که دوازده سرخ وزن و پنجاه هزار روپیه قیمت داشت و بسیار خوشرنگ و بي عیب بود فرستاد و پسند افتاد و پنجاه هزار روپیه من جملهٔ پیشکش که باقی مانده بود دران محسوب نمودند و شبیه خود را که در خانهٔ مرصع گرفته بودند با عهد نامه و فیل سواري خاصه ظفر نشان نام براي قطب الملک بموجب التماس وکیل او روانه فرمودند *

درینولا بعرض رسید که قلعهٔ اودگیر و اوسه که فتح نشده بوده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بسعي و تردد خان دوران بعد محاصرهٔ سه چهار ماه که سیدي مفتاح قلعه‌دار اودگیر و بهوجراج حارس اوسه امان خواسته و امید وار عنایات بادشاهي گشته کلیدهاي قلعه را فرستاده مفتوح گردید و بموجب تجویز خان‌دوران سیدي مفتاح بمنصب سه‌هزاري و پانصد سوار و بهوجراج هزاري و پانصد سوار سرفرازي یافتند و خان دوران مع همراهان مورد عنایات خاص گردید *

غرهٔ جمادي‌الاخري نزدیک اجین شرف نزول فرمودند و براي جشن جلوس چند مقام حکم نمودند *

ذکر جشن سال دهم از جلوس مطابق

سنه ۱۰۴۶ هزار و چهل و شش هجري

جشن آغاز سال دهم موافق سرانجام سفر منعقد گردید و هر یکي موافق پایه و مراتب و مطابق قسمت کامروای مطالب و فیضیاب نقد و جنس گشت بعد فراغ از راه اجمیر متوجه مستقر الخلافت شده زیارت حضرت خواجه معین الدین چشتي قدس الله سره نموده سیر کنان و شکار افگنان متوجه منزل مقصود گردیدند - دریں ضمن از عرضه داشت خان زمان بعرض رسید که قلعهٔ جنیر و غیره که در تصرف ساهو مانده بود بعد تردد نمایان که تفصیل آن طول دارد بتسخیر در آمد و ساهو بامان در آمده اگرچه براي بندگي درگاه بادشاه رجوع آورده اما خانه زاد قبول ننموده بنوکري عادل خان رهبري نمود - و نظام الملک لباسي را که مادهٔ فتنه و شورش بود با توپخانه و اسباب بسیار آنچه در قلعه یافتند در سرکار بضبط در آوردند و ساهو را ازان ملک بالکل اخراج نمودند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خان‌زمان خود را نزد بادشاه رساند خان دوران بعد از فراغ تسخیر قلعهٔ اودگیر و اوسه چون بگوش او رسید که قطب الملک فیل نامي باسم گجموتي دارد که در اخفاي آن وقت بودن عبد اللطیف کوشیده بحضور نوشته حکم گرفتن فیل مذکور طلبیده آن فیل را بسعي و تجسس تمام مع مبلغ بیست و پنجهزار هون دیگر بدست آورده بر سر زمیندار دیوگڑه آمده در خرابي ملک او و بتصرف در آوردن مکانهای قلب و تسخیر قلعهٔ حاکم نشین آن‌ضلع کوشیده باوجود رسیدن مرزبان چانده بمدد گوشمال واقعي بهر دو داده قلعه را بتسخیر در آورد و بعد گرفتن یک لک روپیه نقد و صد و هفتاد فیل با تحف دیگر و مقرر نمودن چهار لک روپیه پیشکش هرساله قلعهٔ اورا باو سپرده طرف کالي بهینه که کنار دریاي نربدا تعلقه صوبهٔ خاندیس واقع است‌آمده از زمیندار انجا نیز مبلغ‌نقد و جنس و فیل گرفته بحضور معروض داشت *

هیجدهم شعبان داخل قلعهٔ اکبر آباد گردیده حکم جشن فتوحات ضمیمهٔ جشن وزن شمسي سال چهل و ششم فرمودند و اکثر امراي رکاب و بندهاي دور و نزدیک باضافهاي نمایان سرافرازي حاصل نمودند و صلحا و فضلا و شعرا و ارباب طرب خرمن خرمن زر ذخیره اندوختند و مغنیان حور مثال و رامشگران پري رخسار به ترنم و جلوه در آمدند - چون بعد ممنوع ساختن سجده بزمین بوس و چهار تسلیم مامور فرموده بودند درین جشن زمین بوس را که بسجده شبیه بود نیز منع نموده همان چهار تسلیم مقرر فرمودند *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

درین ایام فرحت انجام یک لک و شصت هزار روپیه مرصع آلات و غیره بطریق ساچق بخانهٔ شه نواز خان صفوي فرستاده صبیهٔ اورا براي پادشاه زاده محمد اورنگ زیب که از چندگاه نام زد بود خواستگاری نمودند - و درهمین روزها انحراف مزاج پادشاه روداد و چندگاه باعث اختلال احوال امرا و رعایا گردید بعد علاج حکما و تصدق لکها از نقد و جنس که بمستحقان و درماندگان رسید مرض بصحت کامل مبدل گردید - روز جشن غسل پادشاه زادها و بیگمان وامرا لکها تصدق و نثارگذراندند - از ان جمله بیگم صاحبه تخت مرصع هشت پا که مبلغ دولک و پنجاه هزار روپیه بران خرچ شده بود از نظر گذراندند - درین جشن خان دوران از دکهن آمدهٔ ملازمت نمود و دوصد فیل و هشت لک روپیه پیشکش زمینداران دکبن گذراند - و فیل قطب الملک را که مبلغ یک لک روپیه براي یراق آن از طرف خود خرچ نموده بود پیشکس نمود نهایت پسند فرموده هزاري هزار سوار اضافه مع عطایاي نقد و جنس دیگر بخان دوران عنایت نمودند - سیدي مفتاح را بخطاب حبش خان سرفرازي دادند - و اسمعیل نبیرهٔ عادل خان را که در قلعهٔ اودگیر بدست آمده بود وظیفه مقرر نموده در قلعه نگاه داشتند - جمله سي لک روپیه سواي بعضي جنس که بقیمت در نیامد درین جشن پیشکش از نظر گذشت •

گویند روزي در بزم عشرت افزاي آن پادشاه ذکر سکندر ذوالقرنین بمیان آمد که هرگز از و فعلي سرنزد که جاي حرف باشد - حضرت اعلی فرمودند که اگر باعتقاد مورخان که بنبوت نسبت میدهند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نظر نمایند جاي ایراد ندارد والا رفتن سکندر نزد نوشابه که بصورت ایلچي رفته بود کمال خطا ازو بظهور آمد نزد دانشمندان فعلي که اگر نقش واژگون آرد و ندامت تمام بخشد بلا ضرور اختیار نمودن از آئین خرد مندي دور است - دیگر آنکه در نامه بدارا نوشت * ع *

شد آن مرغ کو خایه زرین نهاد

پدران خود را بمرغ نسبت دادن خلاف داب بزرگان است - همچنان در همان روز ها روزي بتقریب ذکر یکي از دیوانیان صوبجات که حقیقت سختي او در حق خلق الله باظهار امانت وجزرسي بعرض رسید فرمودند که کار و بار روزگار بل بعضي مقدمات دیني بي مسامحه و مصالحه پیش بردن متعذر است چنانچه در زمان خلافت حضرت امیر المومنین شاه مردان علي مرتضی علیه السلام که نظر حق بین ایشان محض در اجراي احکام شرع متین بود در بعضي امور که نظر بر فساد زمان اغماض نمودن ضرور بود نفرمودند این معني مادهٔ شورش گردید وکار بمقابله و شهادت رسیدن چندین هزار اصحاب سید مختار کشید - درین ضمن دیگر مذکورات آنچه بمیان آمد درین مختصر زبان خامه را جرات تحریر آن نیست مفصل در شاه جهان نامه درج است *

غرهٔ ذي الحجه پادشاه زاده محمد اورزنگ زیب براي کدخدائي از دکن آمده ملازمت نمود - و نظام الملک لباسی که مقید گشته بحضور رسیده بود همراه نظام الملک سابق محبوس گردید *

از واقعهٔ دکن بعرض رسید که خان زمان ازین سراي فاني بآن جهان رخت اقامت کشید *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

درین سال حسینی نام را شمشیر و متکلی مرصع بقیمت پنجاه هزار روپیه و نامه مشتمل بر روبداد فتح دکن و استیصال جهجار بدکردار و دیگر اخبار فرحت آثار مع نقشهٔ قلعهٔ دولت آباد که فی الواقع زیر طاق نه رواق مثل آن قلعهٔ مطبوع سیاحان ربع مسکون نشان نمیدهند نزد شاه صفی شاه ایران روانه ساختند *

در همین سال جشن کدخدائی پادشاه زاده محمد اورنگ زیب باصبیهٔ مرزا شاه نواز خان حکم نمودند و سط ذی حجه ده لک روپیه ببادشاه زادهٔ والا گهر مرحمت نمودند که در مایحتاج جشن کدخدائی صرف سازد - بیست و دویم این ماه از خانهٔ میرزا شاه نواز خان صفوی حنا بالوازم آن آوردند و ازگل افشانی آتشبازی و دیگر آرایش عرصهٔ کم وسعت زمین رشک افزای سپهر برین گردید - و از نغمهٔ مطربان حور لقا و رقاصی رامشگران فرحت افزا شرر آتش حسد در دل زهرهٔ چنگی بر افروخت * بیت *

برقص شاهدان لاله رخسار * نم از بهر اصول آمد بگلزار

تغیر و کرنا گشتند دمساز * سرود زیر و بم شد هر طرف ساز

روز دویم وقت سواری شهرگشت که پادشاه زادهٔ جوان بخت بخدمت پدر بزرگوار آمد خلعت و چارقب و دو تسبیح لالی بیش بها و شمشیر و جمدهر و پرتلهٔ مرصع و دو اسپ و دو فیل با یراق طلا و مینا و نقره عطا نموده سهرهٔ مروارید بدست خود بر سر پادشاه زاده بستند و بخانهٔ شاه نواز خان رخصت فرمودند در تعریف و وصف چراغان و آتشبازی و آرایش دیگر که هنرمندان در سرانجام تزیین آن کوشیده بودند چه سان پردازد که محمول

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بعبارت آرائي نگردد - پادشاه خود براه دريا بر کشتي نشسته بمنزل شاه نواز خان آمده آن بزم نشاط را زيب و روشني دو بالا بخشيدند و عقد آن دو گوهر بحر سلطنت بکابين چهار لک روپيه بسته گرديد - و از صداي نغمه سرايان سحر پرداز و دست افشاني رقاصان خوش آواز که دران بزم دلکش سامعه افروز عالمي گرديد جهان جهان نسيم فرحت و نشاط بر دل جهانيان وزيد * بيت *

دل افروز جشني شد آراسته * درون و برون هر دو پيراسته
سرا پرده‌هاي مکلل کلاه * کشيدند بر درگه جشن گاه
بزرگان درگاه بر خاستند * عروسانه جشني بر آراستند

و همه بنده‌هاي قديم و جديد خلعتهاي فاخره از هر دو طرف يافته تسليمات مبارکباد و عطاي خلعت و ديگر عنايات بجا آوردند *

چون بعرض رسيد که پرتهي راج نام طفلي از اولاد جهجار نکوهيده کردار که در معرکهٔ کارزار وقت فرار گريز انده بودند سادهٔ فساد گرديده جمعيت فراهم آورده آوارهٔ نواح وطن گشته دست تعدي درخرابي بعضي دهات و آزار زير دستان دراز نموده - خان دوران را فرمودند که به تنبيه و قطع شجر حيات و قلع ريشهٔ فساد آن بد نهاد پرداخته بصوبه‌داري خود بمالوا برود - و شايسته خان را از انتقال خان زمان بصوبه‌داري دکهن و تعلقهٔ نظام الملکي مقرر نموده فرمودند که خود را تا رسيدن پادشاه زاده محمد اورنگ زيب رسانده بنسق آن ضلع پردازد *

ديگر از وقائع اين سال بگوشمال رسيدن پرتاب سنگه زميندار طرف شرقي است که از اطاعت سر پيچيده در جرگهٔ راهزنان خسران

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مآل داخل گردیده بود بعرض رسید - بعبد الله خان فیروز جنگ امر شد که با کومکیان صوبهٔ بهار رفته به تنبیه آن تبه کار پردازد فیروز جنگ باتفاق دیگر همرهان شیر چنگ خود را بحصار آن بد کردار رسانده بمحاصره پرداخت - و پرتاب سنگه نظر بر استحکام حصار و زیادتي مصالح بمدافعه پیش آمد و در هر هفته و ماه مردم بسیار از هر دو طرف کشته و شهید مي شدند - چنانچه دو پسر محمد یار بیگ که از شجاعان مشهور روشناس بودند باجمعي بکار آمدند و بعد محاصرهٔ شش ماه قلعه مفتوح گردید و چند روز درحویلي حصار ارك پرتاب در کمال تصدیع بي آبي محصور مانده آخر بعجز و زینهار در آمده همراه زن و فرزند بر آمده عبدالله خان را دید - بعد عرض حکم شد که برتاب را بمکافات کردار او آوارهٔ دشت عدم سازند و زن او را باسلام در آورده بعقد نبیرهٔ خود در آورد - و سي و شش فیل و پنجاه اسپ و اقمشه که بعد تاراج رفتن آنچه بسرکار بضبط درآمده بود بحضور رسید *

درین سال پادشاه زاده دارا شکوه را سه هزاري هزار سوار که از اصل و اضافه پانزده هزاري هفت هزار سوار باشد و پادشاهزاده محمد اورنگ زیب ومحمدشجاع را دو هزاري هزار سوار که از اصل و اضافه دوازده هزاري هفت هزار سوار باشد اضافه مرحمت نمودند و هریک را آفتاب گیر عنایت فرمودند - چون بسبب امساك باران که سه ماه ایام برشکال اصلا نبارید گراني غله رو داد و مادهٔ تشویش عالمی گردید و مکرر از باب عدالت با صلحا و فضلا و عام و خاص براي طلب باران بیرون شهر رفتند بعده رحمت الهي نزول نموده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زحمت خلق الله برحمت و فرحت مبدل گردید - میر جمله میربخشي که در عهد جنت مکاني از نزد قطب الملك بایران رفته باز مراجعت نموده بعد از ملازمت خاندان امیر تیمور در زمرهٔ امراي عظام درآمده بود و از سادات و اعیان ایران گفته میشد ازین جهان بآن جهان انتقال نمود - و معتمد خان را که بخشي دویم بود بجاي او مقرر فرمودند *

ولایت بکلانه که مشتمل است بر سي و دو پرگنهٔ سیر حاصل و در اعتدال هوا و وفور اشجار سایه دار پر از اثمار کنار انهار و اقسام فواکه که بکشمیر باج نمیدهد و مابین بندر سورت و دولت آباد بتفاوت شصت کروه عرفي واقع شده و زمیندار آنجا بهرجي نام از پنجاه و دو واسطه متعلق بود (؟) پادشاهزادهٔ نامدار محمد اورنگ زیب وقت رخصت دکهن براي تسخیر آن که ملهیر و غیره نه قلعهٔ نامي پاي نام اوست بحسب التماس خود مامور گردید و بانواع عنایت معزز ساخته مرخص فرمودند *

تبت ولایتي است مشتمل بربیست و یک پرگنهٔ کم حاصل که در طول و عرض بصوبهاي سیر حاصل باج نمیدهد و متصل سرحد کشمیر واقع است و سي و هفت قلعه باو تعلق دارد و از لك روپیه چیزي زیاده محصول دران ایام ازان مرز و بوم بهم نمي رسید و اکثر زمین آنجا سنگ لاخ و ناکاره واقع شده و جوي آب دارد که از ریگ آن بدستور ملك آشام قریب دو هزار توله طلاي کم عیار سواي محصول مذکور واصل خزانهٔ حاکم آنجا میگردید و از انگور و خربزهٔ شیرین و زرد آلو و شفتالو و دیگر فواکه وفور دارد -

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و در عهد جنت مکاني هاشم خان ولد قاسم خان حاکم کشمير بآن ديار لشکرکشي نمود سواي آدم کشي فائدهٔ حاصل نگرديد - درين سال بموجب حکم از تردد ظفرخان حارس کشمير که بتحرير تفصيل آن پرداختن تحصيل حاصل است بتسخير حضرت اعلى در آمد - متصديان پادشاهي همگي دو لک روپيه مع عيال و اموال مرزبان آنجا بضبط سرکار در آورند باقي بحادثهٔ تاراج رفت *

چون خاتمهٔ جلد اول شاهجهان نامه که مراد تا آخر سال دهم جلوس مطابق سنه [۱۰۴۷] سنه هزار و چهل و هفت هجري باشد بذکر اوليا و فضلاي آن عهد نموده فقرهٔ چند از انتخاب احوال ارباب حال و مستعدان آن وقت بر صفحهٔ بيان آوردن لازم است *

سيد محمد رضوي که اصل بزرگان اين خاندان از بخارا است و مولدش احمد آباد گجرات به پنج واسطه بمظهر انوار ولايت مظهر اسرار هدايت شاه عالم بخاري که مرقد مبارک او نيز در احمد آباد است مي رسد - و نسبت شاه عالم قدس سرهٔ به بيست و يک واسطه با امير المومنين امام المتقين حضرت علي بن ابي طالب عليه السلام منتهى ميگردد - بانواع فضل و خوبي صوري و معنوي موصوف بود و دو بار با اعلى حضرت قبل از ايام جلوس ملاقات واقع شده - و سيد جلال خلف الصدق خود را بجهت تهنيت پادشاه بدار السلطنت فرساده بودند سال هشتم جلوس از جهان فاني بروضهٔ جاوداني شتافتند تاريخ ولادت خود را خود از بيرن مصرع اصلح الشعرا شيخ سعدى رحمة الله عليه يافته اند * ع *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

من و دست و دامان آل رسول

و میفرمودند که من بدین تاریخ مبشر شده ام *

سید جلال گرامي خلف سید محمد مذکور است با حسن خلق و حسن سیرت آراسته بوده و بر اکثر علوم عقلي و نقلي استحضار تمام داشت و بموزوني طبع که گاه گاه مضامین رنگین و معاني دلنشین بر زبان معرفت بیان شان جاري میگردید موصوف بود چنانچه این شعر از زادهٔ طبع ایشان است * شعر * درنخوت و کبر لاعلاجم چکنم * با آنکه اسیر احتیاجم چکنم میرم ز نیاز و ناز دلبر نکشم * من عاشق معشوق مزاجم چکنم تاریخ ولادت شان (وارث رسول) یافته اند ابتدا درهندکه نشو و نماي این طبقهٔ عالیه شد سید جلال ملقب بمخدوم جهانیانست که پرتو ظهور شان دربلدهٔ آچه از آفتاب زیاده اشتهار دارد و سید برهان الدین معروف بقطب عالم که نبیرهٔ مخدوم جهانیان باشد بسبب ناموافقت پادشاه آن عهد در گجرات آمده در قصبهٔ تیوه سه کروهي احمد آباد سکونت اختیار نمودند و همانجا آسوده اند *

دیگر سید محمد مشتهر بشاه عالمند که بیرون شهر احمد آباد مزار ایشان است و اوصاف سلسلهٔ او در ذکر سلاطین احمد آباد مسطور خواهد گردید *

میان میر که شناور بحر حقیقت و غواص لجهٔ معرفت بود وطن گرامي ایشان سیهوان از تعلقهٔ ملتان است - در ایام شروع شباب بدار السلطنت لاهور آمده چهل سال چنان انزوا اختیار نمودند که هیچ احدي را بر احوال ایشان اطلاع حاصل نبود بعده که بمرور ایام

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اطوار خفیهٔ آن بزرگوار برملا انجامید باز بمرتبهٔ از ملاقات دنیا پرستان و آلایش دنیاي دون اکراه داشتند که از رجوع طائفهٔ آنام نفرت تام مي نمودند بل از دیدن صورت اهل ظلمه بري الطبع بودند و تا بقاي عمر تاهل و تعلق اختیار نه نمودند • بیت •

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود • زهرچه رنگ تعلق پذیرد آزاداست

دو دفعه پادشاه بدیدن آن واصل بالله تشریف بردند و میان میر اصلا متوجه تعظیم و تکریم که بعضي فقرا و مشایخ را باهل دول و سلاطین مي باشد نگردیدند و ازین معني حضرت اعلی بسیار مشغوف گردیدند •

ملا شاه بدخشی از بدخشان بلاهور آمده از خدمت میان میر سعادت اندوز معرفت گردیده بدستور پیر بزرگوار در آمده و رفت بر روي مردم روزگار بسته بودند - و ایام سرما در لاهور و فصل گرما در کشمیر بسر میبردند - آخر بحکم پیر از منزویان مقرري کشمیر گشته مشهور گردیدند •

دیگر خواجه خواند (108) محمود نبیرهٔ خواجه علاء الدین عطار که از زمرهٔ دانایان اسرار الهي محسوب میتوان نمود در اوان سلطنت عرش آشیاني از توران بکابل و از انجا بهندوستان بهشت نشان آمده شرف ملازمت پادشاه دریافته بکشمیر رفته اقامت ورزیده آنجا خانقاه عالي بنا نموده از طرف پادشاه چند موضع در وجه مدد معاش یافته همان جا مرحلهٔ عمر طي نمودند •

---

(108) در بادشاهنامه خواجه خاوند نوشته •

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شیخ ناصر که اصل اسمش ناصر محمد است پدر ایشان مسمی بشیخ ناصر ساخت - از اصحاب وجد و حال و ارباب دانش و کمال بوده دوگجرات اقامت داشتند - درسیاحت مدت سیر نموده در ایام پادشاهزادگي چند گاه در رکاب بسر برده اند - دران روز ها هم در صیف و شتا جبه و جامهٔ پنبه دار با نیمه آستین پشمین که آن نیز خالي از پنبه نبود مي پوشیدند - و مدام اسلحه پوش مي بودند - بعده که منزوي گردیدند باوجود امداد یومیه و اسپ و فیل که از پادشاه بایشان میرسید همه را صرف فقرا و محتاجان نموده خود بصحرا رفته گاه و هیمه آورده فروخته وجه قوت خود مینمودند - و گاه بود که بخوردن بیخ گاه و برگ اشجار قناعت مي نمودند - امور عجیبه و غریبه بسیار ازان برگزیده اطوار مشاهده مي شد مثل ساختن ماهي از چوب و در آب بشنا آوردن و مروارید از قطرهٔ آب ساختن و اشرفي و روپیه از سفال بجلوه نمود دادن اغلب که در جفر و تکسیر و تسخیر و علم ریاضي ضمیمهٔ ولایت دست تام داشت - روزی در مجلس جشن که ارباب طرب در نغمه سرائي بودند بوجد در آمده دران حالت آب براي خوردن طلبیده دمي خورده بدیگران دادند هرکه ازان تبرکا یک دو قرت خورد عسل وآب نبات گلاب آمیز بذائقهٔ او معلوم گردید - از غرائب دیگر آنکه راجه بکرماجیت باوجود بیگانه بودن از آئین دین بعرض رسانده که من روزي شیخ را در ایام جواني که اصلا موي سفید در ریش نبود غافل مشغول نماز دیدم که موي سیاه ریش ایشان بسفیدي مبدل شده و سر از تن جدا گشته ایستاده نماز ادامي نمودند - درین ضمن دارا شکوه وقاضي محمد اسلم بعرض رساندند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که بحضور ما کوزهٔ سفال را به پر و بال در آورده پرواز نموده از نظر غائب شدند - ازین مقوله حکایت در شاه جهان نامه بسیار درج نموده که از کوتاهي قلم بتحریر آن نمي پردازد *

دیگر ملا میر از جملهٔ صاحب کمالان هروي خراساني ست که در عنفوان جواني از وطن بهندوستان آمده باز احرام کعبة الله بسته از زیارت حرمین سعادت اندوز گشته بعد از مراجعت بخدمت ملا عبد السلام لاهوري رسیده کسب علم عقلي و نقلي نموده بر کتب حدیث عبور بسیار نمودند و از مشاهیر مشایخ گردیدند - و چند گاه در خدمت پادشاه و پادشاه هزاده بطریق ملازمان و مصاحبان خلوت بسر برده بسفر عاقبت بخیر آن جهان شتافتند *

دیگر شیخ عبد الحق دهلوي که در کمالات صوري و معنوي و تحصیل علوم عقلي و نقلي خصوص تفسیر و حدیث در تمام هندوستان ثاني نداشت صد کتاب از تالیف او در اکثر علوم نوشته شده از انجمله شرح مشکوة در حدیث اعتبار و اشتهار تمام دارد - و از حفظ کلام الله و طواف بیت الله نیز سعادت جاوداني حاصل نموده بود - و در مکهٔ معظمه و مدینهٔ منوره در عهد اکبر پادشاه مدت برای تحقیق احادیث و صحت آن بسر برده - آخر بعد از صد سال از مرحلهٔ عمر طی نموده بروضهٔ رضوان شتافت *

شیخ نور الحق خلف ارشد او مولف تاریخ زبده نیز از فضلاي نیک سیر آن عهد بود مزار هردو در دار الخلافت دهلي است و اغاز ظهور هردو بزرگ از عهد محمد اکبر بادشاه بود چنانچه بذکر در آمده *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ذکرجشن سال یازدهم از جلوس مطابق سنه هزار و چهل و هفت هجري

جشن شروع سال یازدهم از جلوس بهزاران زیب و زینت بدستور هرسال رونق‌افزاي زمین و زمان‌گردید هریکي درخور قسمت و پایه بفیض رسید - و معروض گردید که مرشدقلي خان فوجدار متهرا که بریکي از مرزبانان سرکش تاخته بود از رسیدن‌گولي تفنگ قضا جان بجان‌آفرین سپرد بجاي اوالهوردي‌خان مقرر گردید - چون‌جمعي از مفسده پیشگان بد مآل درپرگنهٔ جدوار علم طغیان برافراشته بودند اصالت خان را مع شیخ فرید ولد قطب الدین خان بخشي احدیان براي تنبیه او مقرر فرمودند - و بعد رسیدن فوج و محاصره نمودن حصار و ملجاي آن تبه کاران که جمع کثیر از هرطرف مع پسر جانسپار خان‌کشته گردیدند‌محصوران مغلوب و دستگیر گشتند ۰

آمدن علي مردان خان بهند

از فتوحات عمدهٔ غیبي این سال گرویدن و آمدن علي مردان خان وتسخیر قلعهٔ قندهار است - مجملي از تفصیل آن بزبان قلم میدهد - که قلعهٔ قندهار از سنه چهل جلوس محمد اکبر بادشاه بعد از التجا آوردن میرزا مظفر صفوي بتصرف خاندان امیر تیمور درآمده بود و در ایام سلطنت جنت مکاني شاه عباس که کمال رابطهٔ محبت و وداد باین دودمان داشت زینل بیگ را برفاقت خان عالم که از هندوستان بسفارت رفته رسالت را بآئین شایسته سرانجام داده هردو بادشاه را از خود راضي و شاکر ساخته مراجعت کرده بود ایلچي نموده نزد جنت مکاني

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

روانه ساخت - و در نامه و پیام زباني براي در خواست قندهار بطريق تواضع در عالم دوستي و وداد تكليف بميان آورد - بعده كه جنت مكاني درين باب با وزير و ديگر امراى با تدبير مصلحت بميان آوردند جمعي صلاح دولت دران ديدند كه هرگاه محبت ديرينه در دادن قلعهٔ كه مخارج آن مداخل را إحاطه مي نمايد قائم مي ماند چه مضايقه و بعضي برخلاف آن راهنموني نمودند - بعده كه درين ماده بحضرت اعلي كه در دكهن تشريف داشتند نوشته مصلحت خواستند در جواب نوشتند كه هرچند در تواضع نمودن اين حصار جز زيادتي التيام موروثي شاه مدعاى ديگر مركوز خاطر نيست اما ظاهر بينان دور و نزديک اين معني را حمل بر عجز و فروتني خواهند نمود - جنت مكاني اين مصلحت را پسند نموده جواب عذر پذير با ايلچي دادند - چون دانستند كه شاه عباس از رسيدن جواب ياس رگ غيرت بحركت آورده فوجها براي تسخير قلعهٔ قندهار تعين خواهد نمود از راه عاقبت بيني بخان جهان لودى صوبه دار ملتان نوشتند كه خود را بطريق كومك بپاى قلعهٔ قندهار برساند - خان جهان از راه قرب ادعاي فرزندى در رفتن خود بقندهار تكاهل ورزيده قلعه داري آنجا را بنام عبدالعزيز خان كه از وابستهاى عزيز او بود درخواست نموده مقرر كرد كه بر وقت ضرور خود را بكومك رساند و زينل بيگ ايلچي حقيقت را بشاه نوشته ترغيب بر قصد تسخير قندهار نمود و شاه خود را بقندهار رساند - عبد العزيز خان بعد از محصور بودن يک و نيم ماه كه خان جهان بكومك نرسيد و دران ايام چنانچه بنگارش درآمده بسبب نور جهان بيگم مادهٔ نزاع ميان جهان گير و حضرت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اعلی که دفعهٔ ثانی بدکن رفته بودند رویداد بمیان آمد قلعه را بشاه عباس داده برآمده ملازمت نموده مرخص گردید - و شاه درسنه هفده جلوس جنت مکانی مطابق سال هزار و سی و دوهجری گنجعلی خان را بحراست قلعهٔ قندهار مقرر نموده بصفاهان مراجعت نمود بعد ودیعت حیات گنجعلی خان علی مردان خان خلف او قلعه دار و ناظم آن ولایت گردیده - بعده که حضرت اعلی سریر آرای هندوستان شدند خارخار تسخیر قندهار در دل آن پادشاه ذی وقار خطور مینمود - و بسبب پیش آمدن مهم بندیله و خان جهان لودی و مکرر تشریف بردن بدکن کمر عزیمت بدان صوب نتوانستند بست - بعد مراجعت از دکن دفعهٔ ثانی بسعید خان صوبه دار کابل حکم صادر شد که چون ارادهٔ روانه نمودن یکی از پادشاه زادها برای تسخیر قلعهٔ قندهار مرکوز خاطر است بایدکه یکی از بندهای پادشاهی را که کار آزموده سخن فهم باشد بدست آویز ضروری آن ضلع سمت قندهار روانه نماید که خفیه خود را نزد علی مردان خان رسانده تا مقدور او را برجوع آوردن باین درگاه بامیدهای ترقی مرتبه و جاه رهبری و استمالت نماید - سعید خان ذوالقدر خان را بدین کار مامور نموده بقندهار روانه ساخت - و مومی الیه خود را بعلی مردان خان رسانده بچندین وجه فهمانیده از فیض بیشمار و وعده ووعید بسیار استمالت بمیان آورد - علیمردان خان بعد تقدیم ضیافت بجواب رعایت پاس نمک وحق بندگی مورثی آن طرف را زبانی عذر خواسته ذوالقدر خان را مرخص نموده جواب نامه را موقوف برفرستادن همراه یکی از معتمدان خود نموده - و علی بیگ نام را با نامه و سوغات نزد ظفر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خان عرف ابو الحسن که سابق بنیابت پدر صوبه دار کابل بود و با علیمردان خان را بطهٔ و داد و رسل و رسائل محبت آمیز درمیان داشت فرستاده باز در خط ازین مقوله هیچ درج ننموده زباني نظر برطریقهٔ صوفیان عقیدت نشان ایران باظهار آنکه باز چنان پیغام بمیان نیاید نمود بعده که حضرت اعلي ازان جواب آشفته خاطر گشته در اواخر سنه ده جلوس حکم برآوردن پیشخانه بقصد تسخیر قندهار نمودند و تعین افواج بمیان آمد - علي مردان خان برین معني اطلاع یافته باستحکام برج و بارو پرداخته قلعهٔ خورد دیگر بر فراز کوه آن قلعه احداث نمود و حقیقت را بشاه صفي نوشته طلب کومک بمیان آورد - شاه صفي که اصل سفاکي در سرشت او بود وبعضي امیران ظلم پیشهٔ بدخواه که در ظاهر خود را خیرخواه مگیرفتند و با علیمردان خان انحراف مزاج داشتند مزاج شاه را از چند امر از راه حسد که خانه بر انداز چندین هزار خانهٔ دیر کهن است برگردانده در تجویز قطع شجر حیات آنها بودند از رسیدن عریضهٔ علیمردان خان چنان خاطرنشان نمودندکه درعالم شرب مدام برآشفته تر از سابق گشته علیمردان خان را مطعون بر جبن و گرمي بازار باظهار مزید اعتبار خود نموده در دل ارادهٔ قتل او مصمم نمود - و اغلب که خبر آمد و رفت پیغام هندوستان نیز بگوش او رسیده باشد - اول حکم طلب محمد علي پسر علیمردان خان نمود علیمردان خان بمجرد ورود حکم پسر را مع تحف و پیشکش لائق روانهٔ اصفهان ساخت - معهذا سوي ظن شاه بحسن ظن مبدل نگردید و بسیاوش نام امیري که سابق در مشهد مقدس فرستاده بود در ظاهر نوشت که خود را مع سر انجام و سپاه خراسان بکومک

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قندهار رساند وخفیه پیغام نمودکه بعد رسیدن بعلي مردان خان پیام نماید که بعضي مذکورات زباني ارشاد رفته و خود را بقلعه رسانده او را مقید ساخته مع مال و عیال روانهٔ حضور سازد یا سر او را بریده بصفاهان ارسال دارد - بعده که سیاوش از مشهد روانهٔ قندهار شده موافق ارشاد شاه بعلي مردان خان از رسیدن خود بطریق کومک و رساندن پیغام زبانی نوشت علیمردان خان از شنیدن اخبار وحشت افزا متوهم گشته بدنامی رجوع آوردن بحضرت اعلي بر خود گوارا ساخت - بسیاوش نوشت که آمدن تو بقندهار بوجوه موافق مصلحت نیست و مکرر نوشته و پیام بمیان آمد تا آنکه طشت این گفتگو از بام افتاد و جواب درشت و صاف بسیاوش نوشت - و سیاوش حقیقت را بشاه معروض داشت - و علیمردان خان بسعید خان صوبه‌دار کابل و عوض خان قاقشال که در غزنین بود و قلیج خان حاکم ملتان نوشتجات مشتمل براظهار رجوع و عقیدت خود و طلب کومک فرستاده بخدمت پادشاه نیز عرضه داشت نموده همراه خط سعید خان ارسال داشت - و صوبه‌داران و فوجداران بعد رسیدن نوشتجات علیمردان خان بجنس بحضور روانه ساخته انتظار جواب نکشیده هریکي برای اظهار مجراي خود مع جمعیت روانهٔ قندهار شدند - عوض خان که از غزنین بسبب قرب جوار قبل از همه امیران رسیده بود علیمردان خان باعزاز بقلعه در آورده اواخر شوال سنه هزار و چهل و هشت سکه و خطبه بنام نامي شاه جهان نموده نه اشرفي و نه روپیهٔ مسکوک اسم صاحب قران ثاني مع عرضه داشت و کلید طلا همراه احمد بیگ ملازم خود روانهٔ بارگاه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ساخت - و قاضي آنجا را که با سیاوش همداستان گشته بود بقتل رساند - چون عرضه داشت اول علیمردان خان همراه عریضه و ملازم سعید خان بحضور رسید در جواب بنام همه صوبه‌داران و حکام حکم زود خود را رساندن صادر شد - و لك روپیه مع خلعت و خنجر و شمشیر و جیغهٔ مرصع و غیره عنایات براي علیمردان خان و چهار لک روپیه بطریق مساعدت براي خرچ ضروري بسعید خان و همرهان اوعنایت نموده قلعه داري بنام قلیچ‌خان ناظم ملتان که از اصل و اضافه بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار سر افرازي یافت مقرر فرموده فرامین صادر نمودند - و سعید خان را مختار ساختند که آنچه داند بهمراهان علیمردان خان از طرف سرکار رعایت نماید و از راه احتیاط پادشاهزاده محمد شجاع را با بیست هزار سوار طرف کابل مرخص نموده ده لک روپیه نقد و دیگر انعامات عطا فرمودند - و حکم نمودند که تا کابل رفته چشم بر راه اخبار طرف ایران باشد - اگر خبر روانه شدن شاه صفي بقندهار برسد خود را بقندهار بطریق یلغار برساند - و در صورتیکه شاه ایران امراي خود را تعین نماید آن فرزند هم خان‌دوران را با فوج شایسته روانه سازد - و بوزیر خان ناظم پنجاب حکم رفت که با رسد غله و ذخیرهٔ مایحتاج و توپخانه خود را نزد پادشاه زاده رساند - بعده سعید خان مع فرمان و عنایات پادشاهي بقندهار رسید - علیمردان خان بداب هندوستان از قلعه بر آمده از گرفتن فرمان و دیگر عنایات مفتخر گردید - درین ضمن خبر رسید که سیاوش با چهار پنج امراي ایران و هشت و نه هزار سوار ده دوازده فرسخي قندهار رسیده - سعید خان از شنیدن این‌خبر با فوج خود

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و دیگر امرا و راجهای کومکی و فوج علیمردان خان باستقبال فوج قزلباش شتافت - و بعد زد وخورد و زخمی و کشته شدن جمعی از هر دو طرف شکست برقزلباش افتاد - و سیاوش ترشك خانه و خیمهٔ خود را آتش زده باقی همه را گذاشته راه فرار اختیار نمود - سعید خان علیمردان خان را همراه خانه‌زاد خان پسر خود روانهٔ درگاه معلی ساخت و خود همراه قلیج خان و دیگر بندهای پادشاهی برای تسخیر قلعجات بست و غیره توابع قندهار توقف ورزیده قلعه را بحوالهٔ قلیج خان بموجب حکم نمود - اگرچه خبر رسیدن دیگر افواج قزلباش که شاه صفی بعد از شنیدن خبر هزیمت سیاوش تعین نموده انتشار یافت و سعید خان به پادشاه زاده محمد شجاع نوشته کومك درخواست نمود اما آخر ظاهر شد که سوای فوجی که سیاوش وقت فرار برای کومک قلعه‌داران دیگر اطراف قندهار تعین نموده بود شهرت مذکور اصل نداشت - و علیمردان خان بعد رسیدن بکابل که پادشاه زاده محمد شجاع خان دوران خان را مع دیگر امرا باستقبال فرستاده بکمال اعزاز و استقلال طلبید براهنموئی خانه زاد خان موافق اداب هندوستان پادشاهزاده را ملازمت نمود - خلعت چهار قب مع مرصع آلات و اسپان مع ساز طلا و مینا و دو فیل باساز نقره مطابق ارشاد حضور عنایت نمودند - و سعید خان و قلیج خان برای تسخیر قلعهٔ بست و زمین داور و گرشك و غیره افواج تعین نمودند - و بحسن تردد راجه جگت سنگه و منصوبان قلیج خان و ملازمان عمدهٔ سعید خان که یک دو قلعه در یورش سر سواری و بعضی در محاصرهٔ سه چهار ماه که جمع کثیر از هر دو طرف کشته و زخمی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شدند خصوص در یورش قلعهٔ بست که محراب خان قلعه‌دار غلام شاه ایران تردد نمایان نموده قریب صد نفر را کشته و سه صد کس را زخمي ساخته مفتوح نمودند - و دو قلعه دار جنگ نا نموده راه فرار اختیار نمودند - اگر بتفصیل تردد ایام محاصره وکارزاري که از بهادران هر دو طرف بمیان آمده پردازد منافی ادعاي اختصار نویسي است - حاصل کلام در مدت چهار ماه همه قلعجات بتصرف بندهاي پادشاهي در آمد - و محراب خان قلعه‌دار بست که بعد تردد و زخم بر داشتن امان خواسته قلعه را سپرده با قلیج خان ملاقات نمود - هر چند که او را از وعدهاي رعایت منصب عمده و دیگر عنایات استمالت نمودند قبول ننمود لهذا اورا خلعت داده ازهمراهان او یراق گرفته دیگر اشیا بآنها واگذاشته مرخص ساختند *

الحال ذکر باقي احوال علیمردان خان بر آینده موقوف گذاشته بتحریر دیگر روبداد عنان خامه را معطوف میدارد *

حقیقت ملك آشام و وضع بد وضعان دد نهاد و وحشي نژادان آن ملک از طرف خوراك و پوشاک و مداخل و طریقهٔ زیست آن سر زمین که انشاء الله تعالي در ذکر سلطنت عالم گیر پادشاه غازي بشرح و بسط بتحریر خواهد در آمد در عهد حضرت اعلی اگرچه صوبه داران و فوجداران بنگاله خصوص از اسلام خان در فرستادن افواج بحر امواج همراه میر زین العابدین برادر خود واله یار خان و عبد الوهاب خان و میر هاشم ممناني و دیگر امراي مبارز پیشهٔ کار طلب و رساندن خرابي تاخت و تاراج و اسیر و قتیل ساختن مفسدان آن ولایت وتسخیر قلعجات کوتاهي واقع نشد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اما از آنکه دران ملک پنج ماه بارش بشدت تمام میباشد و در اواخر برشکال باشکال تمام تردد پیادهای آن ضلع که چون وحوش آن سرزمین در آب و خشکی تردد نمودن مساوی میدانند میسر نمی آید تا بسواران و پیادهای غیر واقف چه رسد - وسحر و جادو و اثر سیات آب و هوا و غذای آن ولایت باعث هلاک مسافران تازه رسیدهٔ آن دیار میگردد خصوص اواخر برسات که درهمه سر زمین کوهها از شست و شوی یافتن اشجار زهر دار و هوای مسموم موجب آفت جان مسافرین ومتردد دین میگردد اگر همه عبور از یک دو روزه راه باشد میشود - باوجود مفتوح ساختن و بتسخیر در آوردن قلاع و بلاد آن حدود فوج اسلام خان استقامت نتوانست ورزید - انقصه آنچه ترددات نمایان از سرداران و افواج پادشاهی دران دیار خون خوار بظهور آمد اگر بتفصیل شرح آن پردازد بطول کلام ملالت انجام منجر میگردد - کوتاهی سخن بعد تنبیه یافتن و بگوشمال رسیدن کوچ بهار و بهیم نراین و دیگر مرزبانان آن مرز و بوم شوم که چندین هزار سوار و پیادهٔ پادشاهی و آدم بی شمار آن وحشی نژادان که زیاده از یاجوج و ماجوج دران سرزمین منتشرند کشته و شهید شدند و اسلام خان مع همراهان مورد عنایات گردید - آخرکار درآنجا استقامت نتوانست ورزید - و طلبیدن اسلام خان برای وزارت چنانچه بتحریر خواهد آمد علاوه برهم خوردن بندوبست آن دیار گردید - فرمان عنایت عنوان مشتمل بر عطای منصب پنجهزاری پنجهزار سوار مع لوازم نقاره و دیگر مراتب بنام علیمردان خان عنایت فرمودند - چون یادگار بیگ ایلچی ایران که شاه صفی قبل از برهم خوردن رابطهٔ وداد روانه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ساخته بود حوالي دارالخلافت رسید میر خان میر تزك را باستقبال فرستاده طلبیدند بعد ملازمت نامهٔ شاه مشتمل بر فتح قلعهٔ ایروان با دوازده سوار و سه چهار تفنگ کلان که وقت یورش باقي همه لشکر از بارش گولهٔ اجل جان و حوصلهٔ اقامت را الوداع گفته بودند - و خود شاه باوجود آن همه تفرقهٔ سپاه یورش نموده مفتوح ساخت نوشته بود با تحف و هداياي شاه ایران گذراند - سه دفعه مجموع نود هزار روپیه نقد مع خنجر مرصع و دیگر عنایات مرحمت نمودند - خبر فوت راجه گجسنگه که از راجهاي عمدهٔ هندوستان بود و قرابت نسبي با پادشاه داشت بعرض رسید - پسر او جسونت را خلعت ماتمي مرحمت نموده از اصل و اضافه چهار هزاري چهار هزارسوار ساختند - خبر تولد فرزند در خانهٔ دارا شکوه معروض گردید مسمی به سپهر شکوه فرمودند - خبر فتح ملک بکلانه که پادشاهزاده محمد اورنگ زیب براي تسخیر آن مامور شده بود از واقعهٔ دکن بعرض رسید - و این بکلانه چنانچه بتحریر آمدهٔ ملکیست مختصر مشتمل بر سي ودو پرگنه و نه قلعه که ازانجمله دو قلعه سالیر وملهیر از قلعهاي مشهور سر بفلک کشیدهٔ آن سرزمین است - و از مدت هزار و چهار صد سال در تصرف جد و آباي بهرجي مرزبان آن ولایت بود و مبلغ پانزده لک روپیه محصول داشت و در زمان سابق صاحب سکه بوده اند و در لطافت و اعتدال آب و هوا و فراواني انهار و افزوني اشجار ثمردار خصوص انبه و فور انگور و طراوت سبزه و اقسام گلها و فوا که بگشمیر باج نمیدهد اگرچه آنچه از وزن خوشهٔ انگور و انجیر و ترنج آنجا از زبان مردم ثقه شنیده زبان خامه را بتحریر آن آشنا ساختن

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

محمول باغراق میگردد اما مسود اوراق که دو سال درآنجا بود خوشهٔ انگور فخري هشت اثار و ترنج نیز همین وزن و انبه یك نیم اثار بوزن در آورده و برنج کمود اینجا در تمام صوبجات دکن بتحفگي شهرت دارد و انبهٔ آنجا در وفور و کلاني و امتداد کشیدن فصل زبان زد خاص و عام دکن است ٭

حاصل کلام پادشاهزاده بعد رسیدن دکن پنجهزار سوار و پیادهٔ بیشمار مع مصالح قلعه گیری بسرداري محمد طاهر که بخطاب وزیر خان و صوبه داري برهانپور سرافرازي یافت و مالوجي تعین نمود - درهمان روزها چون سید عبدالوهاب خاندیسي که از شجاعان مشهور و رستم آن عهد گفته میشد در برهان پور با خان‌دوران بر سر ملاقات‌که دست بر سرنگذاشته سلام علیك گفته در خورد برهم‌خوردگي تمام بمیان آمد وگفتگو بطول کشید و نقارهٔ زنان از مجلس خان‌دوران سوار شده راه حضور گرفته خود را جریده بطریق یلغاربدار السلطنت رساند - ازانکه حقیقت او از روي واقعهٔ برهان‌پور و نوشتهٔ خان‌دوران معروض گردیده بود و پادشاه رعایت خاطر خان‌دوران بسبب سرداري و طرف داري سید عبدالوهاب از راه خانه زاد پروري و قدردانی منظور داشته وقت ملازمت ابتداء فرمودند که چرا با خان‌دوران بدسلوکي نموده بي رخصت سردار آمدهٔ باز از راه لطف مامور نمودند که در تلافي آن خود را باستعجال به بکلانه رسانده باتفاق فوج پادشاه زاده در تسخیر قلعهٔ ملهیر کوشد و خلعت داده مرخص ساختند - و میرمورچالي آن‌مهم از تغیرمحمد طاهر از حضور بنام او مقرر گردید - و سید عبد الوهاب بر سرکار رسیده

mandegar-tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بر خلاف دستور به پیش بردن مورچال و دواندن نقب و آنچه لازم ملزوم قلعه گیری است اصلا نپرداخته مطعون زبانها گردید - بعده که ایام محاصره بسه ماه کشید شبی سید عبدالوهاب با چهار پنج سید کوه نورد جانباز و یک نشان بردار و نفیری نواز و یک سقا از لشکر بی اطلاع دیگر سرداران بر آمده با کمند همت براههای دشوارگذار درشبهای تار سه روز و سه شب دران غارها بسر برده روز چهارم ناگهان بر فراز کوه با نشان اثر فتح نمایان گشته از صدای نفیر غلغلهٔ وحشت افزا و زلزلهٔ هوش ربا در گوش و دل محصوران انداخت و بهادران قلعه‌کشا ازمشاهدهٔ آن دلیرانه قدم بالای کوه گذاشته فوج فوج پیهم بسید عبد الوهاب پیوسته خود را بدروازهٔ قلعه رساندند - ازانکه حاکم نشین آن قلعه در کمر کوه که قریب دو کروه مسافت رفعت دارد که باصطلاح هند باڑی گویند واقع شده و اصل قلعه بالا فراز آن بلندی نیم کروه است - بهرجی راجه آنجا حوصله باخته با متابعان و همراهان خود را بالای قلعهٔ دویم رساند و باندک تردد جان بازان حصار باڑی را بتسخیر در آورده شروع بنواختن شادیانهٔ فتح نمودند - بعد از محاصرهٔ سه روز دیگر مرزبان مع دیگر محصوران تنگ آمده والدهٔ خود را برای التماس امان و درخواست پرگنهٔ سلطان پور بطریق وطن و خرچ وجه معاش نزد سرداران فرستاد - بعد عرض بادشاه زاده محمد اورنگ زیب نظر برینکه پرگنهٔ سلطان پور دران ایام بسبب ویرانی رعایا از گرانی سال قحط بسیار کم حاصل شده بود التماس او بدرجهٔ قبول در آمد - و قلعه در اواخر شوال سال مذکور مفتوح گردید - و در اندک فرصت سالهیر و غیره هشت قلعه بتسخیر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

درآمد و محمد طاهر را قلعه‌دار ملهیر ساختند - مگر قلعه‌دار بساول که تعلق به رودما نام بنی عم بهرجي داشت چند گاه دیگر حرکت مذبوح نموده دستگیر گردید - و چون پرگنات بکلانه بسبب آفت قحط و افواج کشي و مردم کشي علی الاتصال چند سال پایمال آفات گردیده بود بجمع چهار لك روپیه مقرر کرده فرمودند آنرا ملک مي نوشته باشند - و چندگاه پرگنهٔ سطان پور در انعام بهرجي مقرر بود بعده که او فوت شد بیرم نام پسر او را بشرف اسلام در آورده عوض پرگنهٔ سلطان‌پور پرگنه پونار در انعام او مرحمت نموده بخطاب دولتمند خان و منصب هزار و پانصدي سرفرازي بخشیدند - بعد عرض عبد الوهاب را مورد عنایات ساختند و خواستند که بخطاب دلاور خان بلند آوازه سازند قبول ننمود - گویند سید عبد الوهاب از سادات رسول دار که بزرگان او چند گاه در مشهد مقدس جاروب کشي مزار حضرت امام رضا علیه السلام نموده بعده درصوبهٔ خاندیس بحسب قسمت و آب خورد آمده پرگنهٔ بیاول و رانوبر را وطن اختیار نمودند - بعد ازانکه سید عبد الوهاب بقصد جهاد با کافران بد نهاد کوه متصل پرگنات مذکور در جرگهٔ نوکران پادشاهي در آمد ترددهاي نمایان که ازو بظهور آمده از رستم زمان محسوب میتوان نمود - کارنامها که ازو بروایت ثقه از پیران کهن سال راست گفتار مسموع گشته اگر بر نگارد محمول بر اغراق است اما کلمهٔ چند از احوال او نگاشته مي آید - در ایامیکه فوجداري محال بیاول و رانوبر باو مقرر بود و با بهیلان و سرکشان کوه‌نشین محاربه و فوج کشي بمیان مي آمد آن شیر نبرد کوه نورد خیمه زیر دامن کوه بقصده

mandegar-tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مقابلهٔ آن کفار مي زد و قبل ازانکه در کوه داخل شود وقت شب یکه و تنها سیاه‌پوش شده پا بدامن کوه میگذاشت و خود را بلباس جاسوسان تا مکاني که آن مفسد کوه نشین با همخوابهٔ خود در خواب غفلت بود رسانده بصداي بسیار مهیب بدستور همان بهیلان او را خبردار و بیدار مي ساخت و او سراسیمه وار از خواب جسته از خانه بیرون آمده در پي تحقیق حریف خود مي شد سید عبد الوهاب باو بزبان ملائم بکلام در آمده چون ملقب بسید عبد الوهاب بهائي درآن ضلع زبان زد بود میگفت بخود ترس را راه مده عبد الوهاب بهائي بدیدن تو آمده ما و ترا باهم سروکار محاربه است مردم ما و تو چرا بمعرض تلف در آیند و شمشیر خود دران مکالمه از غلاف بر آورده رو ازو گردانیده بدست او مي داد و میگفت به بین کار کجاست و آن سرگروه مفسدان سواي آنکه خود را در پاي آن سید انداخته بعجز و فروتني پیش آید جرأت دیگر نتوانست نمود سواي آنکه اطاعت قبول نماید - گویند کاما نام مرزبان گدهي کاما سلهورکه از خجسته بنیاد دومنزل سرراه است ونزدیك هزار سال بناي گلي آن گذاشته شده و هیچ حصار پخته باستحکام او نمي رسد - ازابتداي عهد حضرت اعلي قطاع الطریقي مي نمود چنان ازجملهٔ سرکشان مشهور بودکه از تمرد او راه فردا پورجاري نبود و چندین امراي بیش منصب براي استیصال او تعین شده کاری نساختند - بعدازان سید عبد الوهاب تنبیه آن بدسگال بعهدهٔ خود گرفته مدتي محاصره نمود چون دیدکه بدون تدبیر خدعه آمیز برو دست نمي توان یافت بتقاضاي مصلحت ترک محاصره نموده بتفارت مسافت چندکروه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چهار دیواری کشیده خود را مغلوب و محصور ان کافر ساخته یک شب بشهرت شکار دور دست برفاقت همراهان شیر شکار رفته مفقود الاثر گردید کامای مفسد اطلاع یافته خود را با جمعی بقصد تسخیر و تاراج باقی محصوران آن حصار نواحداث رساند هنوز کاری نساخته بودندکه خبر رسیدن آن قلعه‌کشای رزم خو که خود را با مبارزان جنگ جو بگذهی کاما رسانده بکمند جرأت بالا برآمده مفتوح ساخت رسید *

بیست و چهارم صفر المظفر رایت ظفر آیت طرف لاهور برافراشتند - سیف خان را برای حراست اکبر اباد مقرر کردند - اوائل ربیع الاول متصل دهلی شرف نزول فرمودند یک هفته مقام نموده کوچ فرمودند *

ذکر سوانح سال دوازدهم از جلوس مطابق سنه هزار و چهل و هشت هجری

غرهٔ جمادی الاخری مابین راه جشن سال دوازدهم جلوس موافق سرانجام سفر ترتیب یافت - پانزدهم جمادی الاخری داخل قلعهٔ لاهور شدند - صفدرخان که حجابت ایران بآئین شایسته نموده بود چنانچه شاه صفی بدیدن او بخانه اش آمده و صفدر خان لک روپیه پیشکش گذرانده و نه هزار تومان و هشتاد اسپ با ساز طلا و فیروزه تا روز رخصت باو رعایت نموده از ایران مراجعت نموده شرف ملازمت دریافت - و پانصد اسپ عربی و عراقی مع دیگر تحف ایران فرستادهٔ شاه که قیمت جمله پنج لک روپیه می‌شد پیشکش گذراند - ازانجمله چند اسپ باو بخشیدند - و خبر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نزدیک رسیدن علیمردان خان بعرض رسید معتمد خان و تربیت خان میربخشي و تن بخشي را حکم فرمودند که تا دروازهٔ دولتخانه رفته بحضور آوردند - هزار مهر نثار گذراند و بعطاي خلعت و خنجر و شمشیر مرصع و جیغه و دو فیل و دو اسپ مع ساز طلا و مینا و نقره با چهارقب طلاکه قیمت جمله لک روپیه مي‌شد و اضافهٔ هزاري هزار سوار معزز ساختند - و حویلي از سرکار براي ماندن مرحمت نمودند - و ده نفر معتمد علیمردان خان را بیست هزار روپیه نقد و خلعت و اسپ و منصب در خور حالت هریك عطا فرمودند - یادگار بیگ که از ایران آمده رخصت شده در لاهور توقف ورزیده بود ملازمت نمود از سر نو بیست هزار روپیه داده مرخص ساختند - و تحف جمله دولك و پنجاه هزار روپیه براي شاه صفي حوالهٔ یادگار بیگ نمودند - علیمردان خان را صوبهٔ کشمیر بطریق اقطاع و صوبه‌داري مرحمت نمودند و بعطای خلعت و مرصع آلات و پنجاه هزار روپیه را اقمشهٔ زربافت و غیره کار احمد آباد و کشمیر و بنگاله مع پاندان پر از پان و سلف دان طلا عنایت کرده فرمودند که پان از نعمتهای مفید هندوستان است بخوردن آن عادت نمایند - و روز دیگر پنج لک روپیه نقد و ده تغوز پارچهٔ نفیس سفید مرحمت نمودند - و علي بیگ سلطان را که قرابت قریبه با علیمردان خان داشت به نیابت کشمیر مقرر کرده خلعت و چهار هزار روپیه عطا نموده مرخص ساختند - افضل خان که از وزرای کاردان بود بعد از طی هفتاد سال از مرحلهٔ عمر ازین محنت آباد نا پایدار بروضهٔ دارالقرار انتقال نمود و باعث ملال خاطر پادشاه گردید - و فرمان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طلب بنام اسلام خان صوبه‌دار بنگالا براي وزارت صادر نمودند - وحکم شد که تا رسیدن اسلام خان دیانت راي که پیشکاري دفتر خالصه و تن باو مفوض بود کار وزارت جاري سازد - و جعفر خان سیاهۀ تنخواه ارباب طلب و مناصب از نظر گذراند که دستخط و مهر نماید محمد مراد بخش را که پانصد روپیه روزانه داشت بمنصب ده هزاري ده هزار سوار مع مراتب دیگر سرافرازي دادند - پادشاه زاده محمد شجاع از کابل آمده مع راجه جگت سنگه ملازمت نمود - و پادشاه بمنزل خان‌دوران تشریف بردند - و سه‌لک روپیه را جواهر و دیگرجنس پیشکش گذراند - بعرض رسید که بعد استیصال جهجار مع اولاد چنپت بدنهاد پر تهیراج‌نام‌کودک را که از فرزندان‌گم‌نام مفقودالاثران بدنام بود قائم مقام او ساخته دست تعدي بمال مسافران و رعایاي پرگنات دراز نموده - و باقي خان فوجدار آن سرزمین باوجود تردد نمایان‌که در تنبیه و گوشمال اوبکار برده از عهدۀ او نتوانست برآمد - حکم شد که عبدالله خان صوبه دار پٹنه برای استیصال آن مادۀ فساد خود را برساند - و تیول عبدالله خان را در سرکار اسلام آباد مقرر نموده صربۀ پٹنه را بشایسته خان مرحمت فرمودند - چون صبیۀ میرزا رستم قندهاري صفوي که که در عقد پادشاه زاده محمد شجاع بود برحمت حق پیوست نسبت صبیۀ اعظم خان بمحمد شجاع مقرر کرده بحضور خود نکاح خوانده پادشاه زاده را بطریق استعجال روانه بنگالا فرمودند - و از عقب صبیه را با پسران اعظم‌خان روانۀ بنگالا ساختند که آنجا رفته لوازم جشن بعمل آرند - پادشاه‌زاده‌محمدشجاع را وقت رخصت اضافۀ سه هزاري‌که از اصل واضافۀ پانزده هزاری

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فهزارسوار باشد معدولک روپیه خرچ ساچق مرحمت نمودند - و پادشاه زاده محمد اورنگ زیب را نیزهمنصب محمدشجاع فرمودند - چون خبر حرکت شاه ایران بقصد تسخیر قندهار از اصفهان بعرض رسید حکم برآوردن پیشخانه طرف کابل نمودند - و دارا شکوه را باسپاه دریا موج و فیلان کوه شکوه و توپخانهٔ جهان آشوب پیشتر روانه ساخته فرمودند که از نیلاب گذشته تا رسیدن خبر تحقیق شاه صفي توقف نماید - وقت رخصت ده لک روپیه و دویست اسپ و یک لک روپیه را مرصع آلات و دیگر سرانجام انعام نمودند - و خان دوران بهادر نصرت جنگ و فدائي خان و ذوالفقار خان و راجه راي سنگه و راجه جگت سنگه و غیرهٔ امراي صاحب فوج را خلعت و اسپ و فیل و مرصع آلات و نقد و اضافه مرحمت نموده همراه پادشاه زاده مقرر ساختند و خود غرهٔ ذي قعده رایت ظفر آیت بصوب کابل برافراختند - و علیمردان خان را مع دو پسر بکشمیر رخصت فرمودند - و اواخر ماه مذکور از آب بهت گذشته و سط ذي حجه نزدیک باغ حسن ابدال نزول نمودند ه

اوائل محرم [۱۰۴۹] به پیشاور رسیده ازانجا گذشته در موضع علي مسجد چند مقام نموده اواخر شهر مذکور در باغ آهو خانهٔ کابل شرف نزول فرمودند - چون قوم افغانان هزاره نواح کابل بشوخي و نا فرماني شهرت یافته بودند براي تنبیه آن جماعه سعید خان را با خان دوران بهادر مامور ساختند - پادشاه زاده را فرمودند که باجمعي از امرا و توپخانه رفته در غزنین توقف نماید - از عرائض سعید خان بهادر و خان دوران بعرض رسید که اکثر افغانان هزاره به تنبیه وگوشمال رسیده بغارت مال و اسیري عیال پایمال مکافات اعمال

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گردیدند و جمعي باطاعت و انقیاد در آمده احرام حضور بسته اند - حکم شد خان دوران از همانجا روانهٔ مالوا تعلقهٔ صوبهٔ خود گردد و سعید خان آن جماعهٔ افاغنه را همراه گرفته بحضور بیاید - سعید خان با بیست و هفت نفر هزاره که از اعیان آن قوم بودند بحضور رسید و همه مورد عنایات گردیدند - و آخر ربیع الثاني متوجه لاهور شدند ۰

ذکر احوال سال سیزدهم از جلوس مطابق سنه هزار وچهل ونه هجري متضمن بر اوردن نهر لاهور بتجویز علي مردان خان

غرهٔ جمادی الاولی جشن آغاز سال سیزدهم از جلوس مطابق سنه هزار و چهل ونه موافق تهیهٔ سفر منعقد گردید - و بیست و یکم شهر مذکور در دار السلطنت لاهور شرف نزول واقع شد - علیمردان خان از کشمیر رسیده ملازمت نمود اضافهٔ هزاري هزار سوار یافته از اصل و اضافه بمنصب هفت هزاري هفت هزار سوار سر افرازي یافت - اسلام خان از بنگاله رسیده بعد ملازمت بعنایت خلعت وزارت و عطاي قلمدان مرصع مفتخر گردید - سه لک روپیه نقد و جنس که بیست و پنج فیل با ساز نقرهٔ سوای آن بود پیشکش اسلام خان از نظرگذشت - اهلیهٔ یمین الدوله ازین جهان بروضهٔ جنان رحلت نمود بمنزل آصف خان تشریف برده به پرسش احوال وابستگان او پرداخته ازانجا برخاسته بدیدن علیمردان خان قدم رنجه فرمودند - لک روپیه نقد و جنس گذرانده - خلعت و اسپ و فیل و خنجر مرصع با شدهاي مروارید بیش بها عنایت نمودند - خبر تولد فرزند بخانهٔ محمد شجاع بعرض رسید مسمی بزین العابدین ساختند -

mandegar-tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چون چراغان شب برات بطرح تازه بتجویز کار پردازان علیمردان خان که از چوب مشبک نمایان نموده بودند جهان افروز گردید بادشاه بجهروکه بر آمده تماشا نموده پسند فرمودند و حیرت افزای تماشائیان گردید - علی مردان خان عرض نمود که بعضی واقف کاران و مصالح کنان کاریز قنات ایران با خود دارم اگر حکم شود از آب راوی نهری بر آورده بشهر و زراعات و باغات آورده شود تا باعث رونق دو بالای شهر و مزید محصول اراضی نواح گردد - حضرت اعلی شنیده خوشوقت گشته یک لك روپیه برای خرچ آن عطا نمودند - و خان معزی الیه یکی از معتمدان واقف کار خود را برین کار چشمهٔ خیر جاری مقرر ساخت - و از چهل و نه کروه جریبی که تا لهور مسافت داشت شروع بآوردن نهر نمودند - باقی ذکر آنجام آن بر محل بعد اتمام کار بذکر خواهد در آمد ٭

از غرائب سوانح آن سال آنکه میان عبد الله خان بهادر که به بد خوئی زبان زد بود و عبد الرحیم بیگ ازبک که از عمدهای متعینه همراه او بود نا سازگاری تمام درمیان آمد - عبد الرحیم چند گاه خود را بتمارض مریض ساخته آخر بگنگ منجر گشتن شهرت داد و بمرتبه درین ماده خود داری نمود که فرزندان و عیال را نیز محرم کار نساخته - این معنی از نوشتهٔ عبد الله خان و اخبار نویسان بعرض رسید طلب حضور گردید - بعد رسیدن حضور و دریافت شرف ملازمت بسلامت و فصاحت تمام بعرض مدعای خود شروع نمود - حضرت آفرین نموده خلعت و اسپ و بیست هزار روپیه عطا فرمودند - از عرضه داشت پادشاه زاده محمد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اورنگ زیب بر مزدهٔ تولد فرزند که ما بین راه در متهرا نونهال گلشن سلطنت بوجود آمد مطلع شدهٔ مسمی به بمحمد سلطان ساختند - و متصل آن پادشاه زاده محمد اورنگ زیب از دکن رسیده ملازمت نمود هزار اشرفي و پنجاه فیل و دیگر جنس جواهر و غیرهٔ بقیمت شش لک روپیه گذراند و دو لک روپیهٔ جنس به علیمردان خان و دیگر امرا تواضع نمود *

ذکر حادثهٔ سوختن خانهٔ پادشاه زاده محمد شجاع

از واقعهٔ بنگاله بعرض رسید که از آفات بلیهٔ ناگهاني اندرون قلعهٔ ارک آتش در گرفت و از صرصر قهر الهي که از عذاب عاد خبر میداد تمام عمارات و خانهاي احاطهٔ قلعه سوخته آتش به بنگلهاي محل خاص پادشاه زاده محمد شجاع رسید با وجود چندین هزار سقا و آدم جلد دست براي خاموش نمودن دست و پا زدند و در فرو نشاندن آن سعی تمام بکار بردند فائده نداد - و بمرتبه نشان غضب الهي شعله ور گردید که اطراف غسل خانه و خاص و عام را فرو گرفت و فرصت برآوردن خدمهٔ محل و جواهر خانه و دیگر کار خانجات نداد - و هر ساعت فریاد و واویلاي عورات بهم زباني شعلهاي آتش جان سوز بچرخ برین میرسید - و پادشاه زاده مثل هوش باختگان سراسیمه وار براي چارهٔ کار بر آوردن خادمان محل هر طرف میدوید - چون آتش سر راه دروازها گرفته بود از هیچ راه و طرف تدبیر نجات مستورات میسر نمي آمد آخر کار بعد سوختن عورات بسیار از یک جانب بام زینها گذاشته عفیفه ها را برقعه و چادر پوشانده ریسمانها بر کمر بسته فرود

mandegar-tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آوردند و جمعي از ملاحظهٔ جان خود را از بالاي بام زير انداخته دست و پا بباد دادند و هشتاد ضعيفهٔ بيدست و پا از جملهٔ خدمهٔ محل سوختند - و آنچه برشاگرد پيشهٔ بيرون گذشت و مال و اسباب کارخانجات سوخت از احاطهٔ حساب بيرون است - بعد عرض حکم شد که پنج لک روپيه را جواهر و ديگر مايحتاج ضرور از حضور بفرستند - بايد که ارباب هوش درين باب خوب غور نموده در همه حال شکر فضل ايزد متعال بجا آورده غره بعمارات پخته و ديگر سروسامان و حشمت و شوکت و تدبيرات محافظت جاني و مالي خود نباشند که سواي آن داور خطا بخش در مقابل مکافات اعمال بندهاي عاصي حافظ و معين باشد و تصدق و دعاي صالحان و مستحقان بفرياد رسد هيچ اسباب سبب پناه و نجات آيات عذاب نمي تواند گرديد *

اواخر شوال اوائل اسفنديار بقصد سير و تفرج باغات و سبزه وزياحين متوجه کشمير بهشت نظير گرديدند پادشاه زاده محمد اورنگ زيب را سه لک روپيه نقد و جواهر مع ديگر عنايات عطا نموده بدکن رخصت فرمودند - پادشاهزاده محمد مراد بخش را از راه کمال احتياط براي محافظت قندهار طرف کابل مرخص ساختند - وزيرخان و ذوالفقار خان و غيره دوازده امير نامي را همراه دادند - مکرمت خان را حکم شد که بکابل بطريق استعجال رفته بگرد آوري ذخيره و مصالح توپخانه پردازد - و خود با وجود تصديع و تعب راه پراز برف و يخچال که کوچ بکوچ طي مسافت مي نمودند تا بسرحد جويهاي کشمير بي نظير رسيدند چون

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حضرت اعلی را با اسپان خوب رغبت زیاد بود در سال گذشته که ظریف نام را همراه ایلچي ایران برای خرید اسپان عراقي روانه فرموده بودند و ازو خدمت شایسته نیامد در تلافي آن التماس نمود که اگر مرا بعربستان و ولایت روم فرستند تدارك خجالت سفر ایران مي توانم نمود - لهذا او را در سال دهم جلوس با نامه و هدیهٔ کمر مرصع و جواهر برای سلطان مراد قیصر روم مرخص ساخته بودند - ظریف وقتی بمکان مقصود رسید که قیصر روم بقصد تسخیر بغداد که بتصرف شاه ایران درآمده بود ارادهٔ برآمدن داشت - بعده که خبر نزدیك رسیدن ظریف بقیصر روم رسید او را باعزاز طلبید و ظریف نامه با کمر مرصع بیش بها و قدری جواهر که داشت گذراند - قیصر نامه را از روی تعظیم گرفت و از ملاحظهٔ کمر مرصع مسرور گردیده گفت که درین وقت ارادهٔ سواري مهم چنین دارم تحفه از نزد چنان پادشاه را شگون نیك و فضل الهي میدانم - روز دویم ظریف هزار پارچهٔ هندوستان از طرف خود گذراند - قیصر پسند نموده از ظریف استفسار نمود که در هند برین رخت باریك نازك کدام اسلحه پوشیدن زیاده رواج دارد ظریف از همه سلاح و بکتر و هزارمیخي تعداد نمود و بکتري که با خود داشت از نظر گذراند - قیصر پسند نموده ده هزار قروش که بیست هزار روپیه باشد بظریف انعام مرحمت فرموده گفت که تا مراجعت من از مهم در موصل که مکان خرید اسپان است مانده بکاري که آمده مشغول باشد - و بعده که قیصر از فراغ تسخیر بغداد معاودت نموده آمد ظریف را همراه ارسلان آقا مع نامه و یك اسپ سواري خاصهٔ خود با زین مرصع

mandegar-tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بالماس و عبائي مروارید باف مرخص نمود - و یک اسپ بابت سواری خلیفهٔ سلطان که از منصوب کردهای شاه ایران بدست آورده بود مع خلعت بظریف بخشید - و ظریف در ین سال قبل از ارسلان آقا براه تتّهه رسید و برای ارسلان اقا مع مهمان دار احکام بنام حکام تتّهه و ملتان روانه فرمودند - و حکم شدکه ده هزار روپیه ازخزانهٔ ملتان دهند و هرجا رسد صوبه‌داران خدمت ضیافت و طریقت مهمان‌داری بجا آرند - و بقدر حالت نقد و جنس تواضع نمایند - چنانچه سوای تواضعات دیگر غیر از زر پادشاهي بیست هزار روپیه باو رسید - و بعد رسیدن هردو و گذراندن پنجاه و دو اسپ خرید سرکار مع هردو اسپ قیصر روم و عبا مورد عنایات گردیدند - و پانزده هزار روپیه با خنجر و کمر مرصع و خلعت بارسلان آقا مرحمت شد و ظریف را خطاب فدائي خان و اضافهٔ دوصدي صد سوار بر هشت صدي صد سوار مرحمت نمودند *

از ذکر تسخیر بغداد آنچه در شاه جهان نامه از زبان ظریف نقل نموده منجمله حاصل کلام او چند فقره بزبان خامه میدهد - چون میان قیصر روم و فرمانرواي ایران نزاع موروثي بود و لشکر قزلباش برسر بغداد آمده بعد قتال و جدال بسیار بغداد را بتسخیر در آورده بکتاش خان را شاه درانجا گذاشت - بعد از چندگاه که سلطان محمد مراد متوجه تسخیر بغداد گردید شاه صفي با لشکر خود از صفاهان روانه شده بطلاق بستان رسید آنجا توقف ورزیده خلیفهٔ سلطان را با میر فتاح تفنگ چي باشي و چند امیر دیگر بمدد بکتاش خان روانه ساخت - هنوزسلطان محمد مراد از

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

موصل نگذشته بود که خبر وصول لشکر تازهٔ ایران به بغداد شنید - بعده که سلطان محمد مراد بپای قلعهٔ بغداد رسید بعد از ارسال نامه و پیام نصیحت آمیز که مفید ندید بمحاصره پرداخت و هنگامهٔ داروگیر گرم گردید - در ابتدا قزلباش جنگهای نمایان و تردد مردانه نموده مکرر از قلعه بر آمده بر لشکر سلطان محمد مراد تاخته کوشش وکشش بسیار نموده بمرتبه دست و پا زدند که بآن کثرت لشکر روم محمد پاشا نام وزیر اعظم قیصر با چند امیر جمع کثیر کشته گردید - و ازمردم ایران نیزبسیار زیرتیغ آمدند - قیصر روم که دشت و بوم اطراف بغداد را لشکر فرو گرفته بود و توپخانه که در اصل احداث کردهٔ همان ست از حد حساب و تعداد زیاد داشت بعد از کشته شدن وزیر اعظم با امرای نامی خود بغضب در آمده حکم یورش نمود - چون خبر یورش شهرت یافت بعضی از محصوران همراه یکتاش خان که سابق بقید رومی در آمده شکنجهٔ عذاب آنها کشیده جان برگردیده بودند همت باخته سردار را بصلح و سپردن قلعه راه نمونی نمودند - چون با دیگران مصلحت بمیان آمد آنها تن بقبول این ننگ که خلاف رویهٔ قزلباش عقیدت آئین است ندادند - و گفتند عار فرار برکشته شدن اختیار نمیتوان نمود - اما از بسکه بکتاش خان را همراهان او از قتل بغداد و اسیر شدن ترساندند هوش باخته گردید و وقت شب بی اطلاع خلیفهٔ سلطان و دیگر امرا از قلعه برآمده بوساطت مصطفی پاشا وزیر حال قیصر را ملازمت نمود - از انتشار این خبر با وجود تقید خلیفهٔ سلطان دل باختگان دیگر از هر طرف

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قابوي راه فرار اختيار نمودند - و سلطان محمد مراد وقت را غنيمت دانسته فرمود که از چهار طرف آوازهٔ يورش بلند ساخته توپهاي قلعه کشا و توپخانهٔ عالم آشوب سردادند و زلزلهٔ عظيم سراپا بيم در دل باقي محصوران راه يافت - درين ضمن يک طرف ديوار حصار از صد مات گولهٔ توپ مسمار گرديد و لشکريانش يورش نموده اندرون حصار در آمدند - محصوران حوصله از دست داده امان خواسته بزينهار در آمدند - اما سلطان محمد مراد امراي بامان درآمده را حکم قتل نمود حتي جمعي که خود را بمزار حضرت سيد عبد القادر جيلاني و گنبذ فيض آثار امام اعظم ابو حنيفهٔ کوفي رحمة الله پناه آورده بفرياد الامان درآمده بودند همه را زير تيغ بيدريغ آوردن حکم فرمود و بقتل عام آن حماعه امر نمود و عجب قزلباش کشي بميان آمد - بکتاش خان را که با همراهان بالتماس و زير چند روز امان جان داده بود نيز بانواع سياست ره نورد بادية عدم ساخت - و برمنصفان و دانشمدان ظاهر است که خاندان امير تيمور نسبت بسلاطين هفت اقليم در خطا پوشي و جرم بخشي در مقابل چنان تقصيرات عظيم اگرچه نسبت بکفار حربي باشد و عقلا و شرعا قتل او جائز دانند بعد التجا و رجوع آوردن بدين درگاه که در خطا بخشي نمونهٔ بارگاه غفار و رحمت الهي اند قتل او جائز ندارند *

الحال عنان خامه را از تحرير ذکر جنگ و قتل طرف گل گشت و سير بهار کشمير همديشه بهار معطوف مي سازد *

نهم ذي حجه کنار تالاب دل شرف نزول واقع شد تا قوت سامعه و باصره کار ميکرد صداي نغمهٔ روح پرور و اقسام گل و رياحين

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فرحت افزا شنیده و دیده مي‌شد چنانچه ملا طغرا گوید * بیت *
سرود و حسن اینجا همعنانند * گل و مل هردو جنس یك‌دگانند
ترنم‌ریز هر سو خوش خرامی * بپاي نغمهٔ در هر مقامي
بمطرب نيي‌چنان‌دل‌بسته دارد * که یک دم بي لب او بر نیارد
نداند مرغ این گلشن رمیدن * نگردد سبزه اش سیر از دمیدن
زمین‌گل‌آسمان‌گل بحر و برگل * نمانده در عدم گوئي دگر گل
درین ایام فرحت افزا خبر نشاط فزاي دستگیر شدن پرتهي راج ولد جهجار بد کردار و فرار شدن چنپت و بقتل رسیدن اکثري از کفار فجار آن دیار از حسن تردد جانفشاني باقي خان متعین عبد الله خان بعرض رسید حکم شد پرتهي راج را بقلعهٔ گوالیار محبوس سازند - اما چون عبدالله خان چنانچه بایست خود دران مهم سعي ننمود و از کوتاهی او چنپت زنده بدر رفت و بهادر خان انصرام باقي استیصال آن طائفهٔ بد سگال بعهدهٔ خود از روي تعهد گرفت عبدالله خان‌را بحضور طلب‌فرمودند - چون بعرض رسیدکه ملکه بانو همشیرهٔ حقیقي مغفورهٔ مرحومه ممتاز محل اهلیهٔ سیف خان ازین جهان رحلت نمود براي تسلي فرزندان او بخانهٔ سیف خان تشریف برده بهر سه پسر محمد یحیی و محمد شافي و ابوالقاسم خلعت عنایت نمودند - چون که حضرت پادشاه دیوار هاي باغ و بام عمارات و کنار هاي نهر و تالاب را چراغان نموده ایلچي روم را با ایلچیان دیگر جهت تماشا طلبیدند - روز دیگر علیمردان خان عمارات میان تالاب دل را چنان چراغان نمود که تماشائیان از مشاهدهٔ آن در حیرت افتادند و پسند طبع پادشاه مشکل پسند گردید - اسپ

mandegaran.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فرستادهٔ قیصر روم را بدارا شکوه عطا نمودند - درین ایام چون صفت بهار و سیر ایلاق مشهور بصنگ سفید که بسیار راه دشوار گذار نا هموار دو سه منزلي کشمیر واقع شده مکرر سامعه افروز گردید باوجود کمال احتیاط در تحقیقات راه از طرف عدم برف و باران که اکثر در آن سر زمین هنگام و غیر هنگام مي بارد متوجه آن طرف شدند - و از ملاحظهٔ تنگي راه حکم شد که مردم اسباب غیر ضروري بر ندارند و زیاده از یک مقام ارادہ نبود بنابران اکثر مردم از سپاه و اهل کسب خیمه و سایه بر نداشتند و آذوقهٔ خوردني نیز زیاده از دو روزه با خود نگرفتند - بعده که بالاي کتل بر آمدند نزول باران بمرتبهٔ شد و باد زمهریر آسا وزیدن گرفت که اسپان مع سواران لرزیدن گرفتند و آنچه آذوقهٔ خام و پخته باخود داشتند نه فرصت صرف نمودن آن یافتند و نه احتیاطي که بایست در نگاه داشتن ان بعمل آمد و سه چهار روز متصل هم بشدت بارید و از بس که آب از بالاي آسمان و کوهها فرود مي آمد و از زیر هر پارچهٔ سنگ آب میجوشید و راهها در نظرها از بسیاري آب نایاب گردید و پادشاه بصیرگاه نرفته نظر بر تخفیف تصدیع خود و خلق الله مراجعت فرمودند اما ازانکه در راه گل و طغیان آب بمرتبهٔ کمال بود اسپ و آدم تا بزانو و سینه بلا و گل فرو میرفت و از فاقهٔ سه چهار روزه و صدمات سرما و وزیدن باد زمهریر هر که بآب و گل فرو میرفت طاقت بر آمدن نداشت لهذا تعب بسیار بلشکر رسید و منزل چهار کروهي را در شش پهر یعني تا دو پهر شب بعد ضائع شدن جانور و آدم بسیار بمنزل رسیدند و معهذا اکثر باقي شب بالاي اسپ بروز آوردند و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دو مقام برای آرام و رسیدن مردم نمودند و باز باران فرصت نمیداد و خرابي بسیار بمردم رساند - گویند از سیلاب وطغیان آن سال چهار هزار خانه کنارهٔ دل و دیهات کنار کشمیر و چهار صد و سي و هشت دیه و پرگنات بهمبر و غیره از بیخ و بن کندهٔ و بي نام و نشان گردید و اثر زراعت خریف آن فصل نمانده و باثر قحط منجر گشت و عمارات بسیار در شهر از پا در آمد و چند روز تردد بازار و وانمودن دکانها میسر نیامد پیران کهن سال آنجا بعرض رسانیدند که چنان طغیان و آفت آب یاد نداریم و از بزرگان خود نشنیده ایم *

درین ضمن از واقعهٔ کابل معروض گردید که جمعي از افغانان یوسف زئي برسر سید دلاور خان فوجدار ریخته مع سه پسران و جماعه داران و جمع کثیر مقتول ساختند - و هرچه یافتند بتاراج بردند بنابران فرحت خاطر پادشاه بکدورت مبدل گردید - تودرمل افضل خاني را خلعت دیوانی وامیني و فوجداري سرکار سهرند و خطاب واي مرحمت نمودند و حکم تهیهٔ کوچ لاهور فرمودند *

ذکر سوانح و جشن سال چهاردهم از جلوس مطابق سنه هزار و پنجاه هجري نبوي

غرهٔ جمادي الاخری جشن آغاز سال چهاردهم از جلوس مطابق سنه هزار و پنجاه منعقد گردید و جمع کثیر از بندهاي حضور و ارباب طرب و سکنهٔ آنجا کامیاب فیض گردیدند و بعد توقف شش ماه هفتم شهر مذکور کوچ سمت دارالسلطنت لاهور واقع شد - غرهٔ شعبان المعظم در دولتخانهٔ لاهور داخل شدند یمین الدوله که بسبب عارضهٔ بدني در لاهور مانده بود شرف اندوز ملازمت گشت -

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ارسلان آقا را پانزده هزار روپیه و یک مهر صد توله و یک روپیه بهمان وزن مع خلعت داده مرخص ساختند - سعد الله خان که بشیخ سعد الله لاهوري موسوم بود و بحلیهٔ فضیلت و علوم عقلي و نقلي و حفظ قرآن و حسن تقریر و تحریر آراستگي داشت و سابق شرف اندوز ملازمت گردیده بود چون هنوز مساعدت ایام باستعداد ذاتي او موافقت ننموده بود موافق جوهر کمالات منظور نظر نگردیده بروزیانهٔ بسیار کم مامور گشته از قبول ابا نمود - بعده که کوکب بخت او یاوري فرمود بار دیگر در رمضان المبارک سنه هزار و پنجاه هجري بصدارت موسوي خان صدر بشرف ملازمت رسیده بعطاي یومیهٔ مناسب و خلعت و اسپ سرافراز گشت - و در دو سه هفته عوض روز یانه منصب مرحمت نمودند - و در عرض یک سال بمدد رشد و کمال که اقبال طالع بآن موافقت نمود بمنصب هزاري ذات و دو صد سوار و خطاب خاني و خدمت عرضه داشت مکرر معزز گشت - و متصل آن بداروغگي غسلخانه مباهي گردید - و در سال دویم بمنصب سه هزاري دو هزار سوار خدمت خانساماني سر بلندي یافت - و در سال چهارم چنانچه در ذکر هر سال بزبان خامهٔ گهربار داده خواهد شد بپایهٔ وزارت کل هندوستان مفتخر گشت - و در سال هفتم بمرتبهٔ هفت هزاري هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه و سه اسپه و دو کرور دام انعام سرافرازي حاصل نمود - و بمرتبهٔ در مزاج پادشاه جا گرفت و اعتبار بهمرساند که سواي مقدمات وزارت درهمه امور کلي و جزوي مالي و ملکي بدون صلاح و مشورت او صورت اجراي کار متعذر بود و کار بجائي رسیدکه باعث رشک پادشاهزاده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دارا شکوه گردید و بدان قرب ولیعهدي و اختیار سلطنت برو حسد برده کارشهاي بیجا نموده ضرر بحال او نتوانست رساند و از حسن نیت و فطرت برخلاف او همه امرای صاحب مدار دهلي و دکن را که آخر از برهم زني هم چشمان رخنه در مراتب آنها راه یافته و بسیاري را کار بباد دادن جان و مال و بی آب روئي عیال منجر گردید و تا دم باقي حیات که در سنه هزار و شصت و پنج مرحله پیماي سفر آخرت با هزاران توشهٔ نیکنامی گشت ضرر جاني و چشم زخم آبرو نرسید - چنانچه باقي احوال او در ذکر سال بیستم جلوس بعد از ارتحال او بروضهٔ جنان بزبان قلم داده خواهدشد *

چون نشیمن خلوت بامرای خاص که دران وقت بار داشتند درعهد عرش آشیاني نزدیک حمام واقع شده بود بغسل خانه زبان زد خاص و عام گردید - و درین سال فرمودند بدیوان خاص موسوم نمایند - علیمردان خان را صوبه داري کابل از تغییر سعید خان و سعید خان را صوبهٔ کشمیر بجای علیمردان خان مقرر فرمودند از جعفر خان چون تقصیر خلاف مرضي بظهور آمده بود از منصب بر طرف ساخته از مجرا ممنوع فرمودند - بعرض رسید که شاه قلیخان بکشمیر نا رسیده مرحله پیماي سفر آخرت گردید لهذا بجای او تربیت خان را مقرر و مرخص فرمودند - پادشاه زادهٔ محمد مرادبخش را بکابل رخصت نموده فرمودند که بکابل رسیده بدانچه مامور گردد بعمل آرد - از واقع احمدآباد بعرض رسید که زمیدار جام که سر با طاعت صوبه دار و احکام پادشاهي فرود نمي آرد و سکهٔ محمودي میزد بعده اعظم خان برو لشکر کشي نموده و آدم کشي از طرفین

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بمیان آمد باطاعت در آمده سه لك روپیه و پنجاه اسپ پیشکش قبول کرده تعهد بر طرف نمودن سکه نوشته داد - معتقد خان صوبهدار ازیسه آمده ملازمت نمود هزار مهر و شصت فیل مع جواهر و دیگر تحف که جمله چهار لک روپیه بقیمت در آمد پیشکش گذرانده - چون مکرر بعرض رسید که راجه جگت سنگه که از راه حیله و تدبیر با راجه روپ پسر خود که بفوجداري دامن کوه کانگره مقرر بود و از و بعضي تقصیرات سر میزد باظهار شهرت ناساز گاري مدعی گشته بخدمت پادشاه التماس نموده که اگر فوجداری کانگره بمن مقرر شود تعهد مي‌نمایم‌که هم چهار لك روپیه درسرکار هرسال سواي جمع‌مقرری‌ذمهٔ زمیندار واصل‌سازم وهم راجه روپ را به تنبیه واقعي رسانم بعده که ملتمس او بدرجهٔ قبول در آمد و بان مکان رسید از راه کوته اندیشي روپ سرکشي اختیار نموده مادهٔ فساد آن سر زمین گردید - و قلعهٔ تاراگده را که از قلعهاي مسمار نمودهٔ آن ضلع بود تعمیر کرده ملجا و ماواي خود ساخت - هوچند که در ظاهر از راه حیل و اقسام تمهید عیب پوشي خود بسرانجام گرد آوري ذخیرهٔ جنگ واندوختهٔ ضروري پرداخت اما از اندازهٔ فکر طول امل بر ارادهٔ باطل آن بد عمل مطلع شده براي تنبیه او سه فوج بسرداري سید خان جهان بهادر و سعید خان بهادر و سیداصالت‌خان بهادر که همراه هریك چند امیربا مصالح‌قلعه‌گیري و توپ خانه مقرر گردید تعین‌فرمودند و باز سرداري هر سه‌فوج بنام پادشاه زادهٔ محمد مراد بخش تجویز نمودند و هر یکي را بعطاي عنایات مفتخر و معزز ساختند چنانچه باقي ذکر آن بر محل ذکر خواهد در آمد *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ذکر سوانح سال پانزدهم ازجلوس مطابق سنه هزار و پنجاه و یک هجري نبوي

غرة جمادي الاخرى جشن آغاز سال پانزدهم از جلوس مطابق سنه هزار و پنجاه و یک سرانجام پذیرفت - هفدهم شعبان سال حال یمین الدوله مرحله پیماي سفر آخرت گردید و از نقد و جنس سواي حویلي که بران هم بیست لک روپیه بخرچ درآمده بود دوکرور و پنجاه هزار روپیه که ازانجمله سي لک روپیه جواهر محسوب گردید بضبط و قید تعداد در آمد فرد تفصیل نقد و جنس مذکور را روز عیادت که حضرت تشریف برده بودند خود یمین الدوله نوشته گذرانده التماس ضبط آن نمود - بیست و پنج لک روپیه بفرزندان او از انجمله بخشیدند و حویلیها را بدارا شکوه عنایت فرمودند و در عطا نمودن خلعت و دیگر رعایت کوشیدند - خصوص بخلف الصدق شایسته خان زیاده عنایت مبذول گردید - و تا مدت درصوبهٔ بهار ایام بهار جواني بعیش و کامراني در زمان حیات پدر و بعد آن بانصرام رساند •

والحال ذکر باقي مهم جگت سنگه بدکردار بتذکار مي آرد - بعد از آنکه فوجها از اطراف حصار آن تبه کار در آمده بمحاصرة پرداختند خصوص سید خان جهان که پسر کلان آن نابکار سر راه او از تنگ نای کوتل گرفته کار بر مردم پادشاهي تنگ آورده بود آخر کار از ضرب دست و سعی بهادران راه هزیمت اختیار نموده و باز بعد از بدست آمدن کتل چون تا مکان آن محیل مکار چند هزار بندوقچي در هر گوشه و کنار و پناه غار و اشجار دشوار گذار مورچال

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بسته کمین گاه ساخته سد راه گردیده بودند همه جا بمدد اقبال عدو مال بادشاه اسلام سید خان جهان مع همراهان جنگ کنان کافر افگنان اشجار بري نموده میگذشت تا بپاي حصار آن تیره روزگار رسید و افواج قاهره براي تاخت و تاراج هرطرف تعین نمود و زن و مرد بسیار و مواشي بیشمار باسیري و غارت در آمد و بکندن نقب و پیش بردن مورچال پرداختند - و از طرف دیگر سعید خان بهادر ظفر جنگ خودرا بدامن کوة آسمان شکوه رساند - و ازجانب دیگر فوج سید اصالت خان مع راجه جي سنگه بعد تردد نمایان بدره درآمده بفوج سعید خان ملحق گردید اما ازان انبوهي جنگل و ترا کم اشجار خار دار و ناهمواري کوهباي سربفلک کشیدة دشوارگذار که پرواز مرغ وهم ازانجا متعذرمي نمود معهذا تفنگچیهاي بیخطای آن خطاکارسد راه گردیده درپناه درختان خارداد مورچال قائم کرده بودند و باعث قطع شجرحیات و شهادت لشکر اسلام میگردیدند محتاج رسیدن کومک و مصالح جنگل بري گردیدند - تا آنکه قلیچ خان و رستم خان و اله وردي خان و بهادر خان که از عقب بمدد هرسه فوج همراه پادشاه زاده مقرر شده بودند با دو سه هزار تبردار و بیل دار و سنگ تراش رسیدند و جنگل بري نموده باعث قطع بیخ حیات آن زمیندار برگشته روزگار نابکار گردیدند - و آن نگوهیده شعار چون مور و ملخ دران راه پراگنده شده بالاي درختها بر آمده در پناه شاخها بزدن و انداختن تفنگ جرأت مي نمودند و مردم کار آمدنی بسیار ضائع مي ساختند سر انجام کار از هرطرف سیلاب افواج رسید کار بران تبه کاران تنگ آورده نقبها زیر برج و حصار

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

رسانده از باروت پر ساختند و آتش داده یک برج با قدري ديوار پراندند اما چون عقب آن ديوار ديگر برای احتياط هيمن روز برداشته بودند و مصالح توپخانه بسيار داشتند وقت يورش سواي آنکه جمع کثير از مردم پادشاهي بکار آمدند فائدهٔ مترتب نشد و همچنان بر قلعهٔ ديگر که ملجای دويم آن کافر بود ترددهای نمايان از مبارزان کار طلب بعرصهٔ ظهور آمد بغير از آنکه جمعي از مسلمانان بدرجهٔ شهادت رسيدند کاری نساختند و بعده که مهم و محاصره بامتداد کشيد آن غدار بدکردار ملاحظه نمود که چند هزار کفار بدارالبوار پيوستند پيغام صلح باظهار عجز بميان آورده پسر خود را نزد بادشاهزاده برای قبول عفو جرائم گذشته و اظهار اطاعت آينده فرستاد و چند روز بدين شهرت دست بهادران قلعه کشا را از تردد کوتاه ساخته درين فرصت ذخيره و مصالح تازه فراهم آورده باز بوسيلهٔ زيادة طلبي و درخواست مطالب بيجا بادشاه زاده را بيدماغ ساخت و از سر نو صدای دار وگير بقصد تسخير و استيصال حصار آن بدکردار بلند گرديد و مجددا يورشهاي رستمانه و سعيهای زيادة از اندازهٔ بيان بظهور آوردند - اگر بتحرير تفصيل امتداد آن مهم پردازد بطول کلام ملالت انجام منجر مي گردد - از جمله ايام محاصره پنجروز چنان جنگ صعب ميان آمد که گولهٔ توپ و تفنگ و تير تگرگ‌وار بلا فرصت از آسمان مي باريد و از زمين شعله آتش مي جوشيد و قريب دو سه هزارکس سوای مردم آن ناکس بدرجه شهادت رسيدند و زخمي گرديدند کفار بيشمار بزير تيغ بيدريغ درآمدند آخر مغلوب هراس گشته

mandegar-tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هر دو حصار را گذاشته مع مال و عیال راه جنگل بي سروپایان اختیار نمود و شادیانه از هرطرف و کنار افواج بنوازش در آمده و بعد عرض سید خان جهان و بهادر خان و راجه جی سنگهه و غیره همه سرفوجان در خور پایه مورد عنایات گردیدند - چون قلعهٔ تاراگره بنا کردهٔ جگت سنگه اصل تعلق بپرتهي راج زمیدارآن حدود داشت که جگت سنگه پدر او را کشته آن مکان را بغصب متصرف شده بود و از تسخیر قلعهٔ مذکور هنوز خاطرجمعي حاصل نکرده بودند باز وقت صادر نمودن حکم انصرام باقي مهم آن بدستگل بپرتهي راج فرمودند که بوطن رفته سرانجام خود نموده باستیصال آن بد مآل پرداخته گرهی مذکور را بتصرف خود درآورد *

چون فصل خریف کشمیر چنانچه گذشت از کثرت بارندگي وطغیان سیلاب زراعتها را آفت تمام رسید و انبار غلهاي چند ساله نیز ضائع و نا بود شد قحط عظیم دران ولایت افتاد قریب سي هزار نفر از ضعفا و مساکین آن دیار بدار السلطنت آمده نالش ضعیف حالي در پاي جهروکه در پیش نمودند - لك روپیه بآنجماعه دهانیده حکم فرمودند که در سه جا لنگر غلهٔ پخته وخام برای آن ضعیفان جاري سازند و سي هزار روپیه در کشمیر نیز براي مستحقان عطا فرمودند - و به تربیت خان براي تیمار داري در ماندگان آنجا حکم صادر فرمودند - چون تربیت خان چنانچه باید بغم خواري ضعیفان نتوانست پرداخت رعایاي الم کشیدهٔ کشمیر جوق جوق بفریاد مي آمدند - صوبه داري آنجا بظفر خان ولد خواجه ابوالحسن خان ناظم سابق مقرر فرمودند و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بیست هزار روپیه دیگر بمستحقان کشمیر عنایت نمودند ٭

بار دیگر که افواج پادشاهي بسرداري سید خان جهان و همراهان پادشاه زاده بمحاصرهٔ دیگر مکانهاي قلب جگت سنگه پرداختند از سرنو محاربهاي عظیم بمیان آمد و جمعي از بهادران همراه خسرو بیگ جماعه دار عمدهٔ یمین الدوله که تازه در جرگهٔ بندهاي پادشاهي در آمده بود و غیره زیاده از پانصد نفر بدرجهٔ شهادت رسیدند و جان بازي و تردد هاي مردانه و یورشهاي رستمانه از هردو طرف بکار رفت آخر کار از هراس غلبهٔ اسلام پیغام اطاعت و ندامت از طرف آن کافر بدنام بسید خان جهان رسید و بشفاعت سید خان جهان قلم عفو بر جرائم او کشیدند و بمژدهٔ جان بخشي و امان بحال ماندن عرض و ناموس مبشر گشته طلب حضور گردید و حکم شد که حصار گذیها را مسمار و به زمین هموار نمایند - راي مکند را که دیوان مستقل آصف خان بود بمنصب پانصدي صد سوار و خدمت دفترتن از تغییر جسونت رای سرفرازي دادند و همه جا شکار و تفرج کنان طي منازل راه کشمیر نموده اواخر شوال نزدیک دار السلطنت لاهور رسیدند پادشاه زاده محمد شجاع را بموجب درخواست او صوبهٔ اودیسه ضمیمهٔ بنگالا و شهنواز خان را عوض اودیسه سرکار جونپور مقرر فرمودند و محمد زمان طهراني را نائب اودیسه از طرف پادشاه زاده نموده مرخص نمودند بادشاه زاده محمد مراد بخش مع همراهان از مهم جگت سنگه فارغ شده بحضور رسید و جگت سنگه را مع فرزندان فوطه در گردن انداخته آورده ملازمت کنانید - از راه خطا بخشي و جرم پوشي از سر

mandegar-tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تقصیرات او در گذشتند - پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بموجب حکم از دکن آمده ملازمت نموده یك لک و بیست هزار روپیه نقد و جواهر و فیلان نذر گذراند - دولك روپیه نقد مع دیگر عنایات باو عطا فرمودند - پادشاه زاده محمد مراد بخش را که ده هزاري هشت هزار سوار بود دو هزاري اضافه مرحمت نمودند *

چون بعرض رسید که شاه صفي رستم خان گرجي را با لشکر و توپخانهٔ گران برای تسخیر قلعهٔ قندهار روانهٔ خراسان ساخته خود تهیهٔ روانه شدن سمت مذکور دارد خوا-تند که طرف کابل و قندهار رایت ظفرآیت بر افرازند - پادشاه زاده دارا شکوه التماس نمود که امیدوار است که حضرت خود بدولت در دارالسلطنت لاهور بعیش و کامراني سرپر آرا بوده مهم قزلباش بدمعاش و دفع شر شاه صفي باین فرزند ارادتمند واگذارند التماس او بدرجهٔ قبول درآمد - و اواخر محرم الحرام دارا شکوه را بابیست و نه هزار سوار سائر و هفت هزار سوار توپخانه و احدي و پیادهٔ بیشمار سواي کومکیان صوبجات که جمله از پنجاه و پنجهزار سوار تجاوز می نموده بابیست و چهار امیر که عمدهٔ آنها سید خان جهان و راجه جسونت و راجه جي سنگه و رستم خان و قلیچ خان و بهادر خان و اله وردی خان و قطب الدین خان و تیر انداز خان و یکه تاز خان و غیره پاشند مرخص فرمودند - از اصل اضافه بمنصب بیست هزاري بیست هزار سوار و عطاي دوازده لک روپیه نقد و دویست اسپ و دو فیل و دیگر مرصع آلات سرافرازي داده بعضي نصائح نموده روانه ساختند - و حکم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شدکه سر صد سوار تابین موافق موجودات ده هزار روپیه نقد سواي تنخواه جاگیرکه دارند براي سرانجام سفر بطریق مساعدت بامرا وبندهاي پادشاهي عموما رسانند - و باحدیان توپخانه که نقدی اند سه ماهه پیشگي دهند - و پادشاه زاده محمد مرادبخش رانیز همراه برادر کلان مرخص ساخته سفارش نمودند که اگر نظر بر شورش قزلباش بد معاش فوج بلخ و بخارا بحرکت آید براي تنبیه ازبکیه موافق صلاح دارا شکوه محمد مراد بخش خود را رساند و اگر بتقاضای وقت محمد مراد بخش را پادشازادهٔ کلان نزد خود نگاهدارد علي مردان خان را برای دفع فوج توران از کابل رخصت نمایند - و کومکیان کابل همراه پادشاه زاده رفاقت نمایند - خان دوران بهادر نصرت جنگ که از مالوا خود را رسانده بود نیز همراه پادشاه زادها تعین فرمودند - و حکم صادر شد که هر دو پادشاه زاده بغزنین رسیده توقف وزیده سی هزار سوار مع توپخانه پیشتر همراه خان دوران و سعید خان بهادر ظفرجنگ وغیره روانه سازند - در صورتي که از طرف شاه ایران رستم خان بر سر قندهار آید همان فوج برای مقابل او کافیست و در صورت آنکه خبر رسیدن شاه بخراسان و گذشتن از سرحد هرات تحقیق برسد پادشاه زادها خود را بقندهار رسانند ۰

درین ضمن خبر واقعهٔ شاه بطریق افواه بعرض رسید و بتفاوت هفته خبر مذکور بثبوت پیوست که بعد انقضاي مدت چهارده سال فرمان فرمائي ایران نزدیک مشهد مقدس جان بجان آفرین سپرد - و بجاي او شاه عباس ثاني جلوس نمود - و معا عرضه داشت دارا شکوه مشتمل بر خبر واقعهٔ شاه و اظهار آنکه اگر حکم شود با

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

لشکر و توپخانهٔ جهان آشوب متوجهٔ تسخیر بلاد خراسان گردد رسید در جواب نوشتند که بر سر پدر مردهٔ خورد سال که هنوز سلطنت او مزاج نگرفته مهم فرمودن موافق رویهٔ سلاطین نیک سیرت نیست خود را مع لشکر زود بحضور رسانند که لذت دیدار فرحت آثار آن فرزند عزیز را زیاده از تسخیر هفت اقلیم میدانیم *

درین اوان بعرض رسیدکه میرزا رستم فندهاري صفوی که در مدت پنجاه سال خدمت سه پادشاه نموده بود ازین جهان فاني بروضهٔ جاوداني شتافت اگرچه از دودمان و نبائر صفویه گفته مي شد وکارهاي نمایان ازو بظهور آمده بود امابعضي اداهای خلاف اطوار بزرگان ازو سرمي زد که اکثر مادهٔ انحراف مزاج پادشاه میگردید *

چون مهم چنپت از عبد الله خان چنانچه بایست انصرام نیافت و راجه پهار سنگه تعهد تنبیه او داده بعهدهٔ خود گرفته بود در اندک مدت بي تردد تیر و سنان چنپت را چنان مطیع ساخت که باظهار ندامت و قبول اطاعت در آمده براجه ملافات نموده شفیع جرائم خود گردانید و حقیقت از عرضه داشت راجه بعرض رسید تقصیر اورا معاف فرموده همراه پهار سنگه بدستور قدیم که نوکر موروثي او بود مقرر فرمودند *

چون نسبت صبیهٔ شاه نواز خان صفوی با پادشاه زاده محمد مراد بخش بمیان آمد و شهنواز خان دراودیسه بود نورس بانو اهلیهٔ شاه نواز خان صبیه را بموجب حکم بحضور آورده یک لک و پنجاه هزار روپیه ساچق فرستادند و بعد رسمیات حنا بندی آن صبیه را در محل طلبیده در دولتخانه جشن طوي نموده چهار لک روپیه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مهر بستند و از آرایش چندین هزار چمن گل و چراغان و آتشبازي تمام شهر و بازارها بجلوهٔ و رونق در آمد *

برسخن رسان با هوش ظاهر باد که عجب حکمت کارخانهٔ پادشاه حقیقي است که از ابتداي سلطنت شهاب الدین سام عرف معز الدین غوري که باني رواج اسلام و تسخیر هندوستان گردید لغایت آخر فرمانروائي محمد شاه عرف معزالدین که چند هزار (؟) پادشاه در تمام ممالک محروسه و بیست و دوصوبهٔ هندوستان صاحب سکه و خطبه شدند درصورتیکه اکثر تاریخ معتبر پادشاهان هند بنظر غور بمطالعه در آید و بدقت طبع ملاحظه نمایند هیچ پادشاه سید صحیح الاصل نشده و نگذشته با وجود که در صبیهٔ شد نواز خان صفوی در خانهٔ عالمگیر پادشاه و محمد مراد بخش آمدند و از بطن آنها اولاد مثل اعظم شاه و اکبر شاه بهمرسید و دیگر هم در زمان سابق دختر سادات در خاندان تیموریه آمده بود و از آنها تناسل و توالد حاصل شد اما هیچ یک سریر آراي ملک پر وسعت هندوستان نگردید که با خلاف روایت هم ازطرف مادر سیادت او سکه زدگردیده باشد - مگر در ذکر پادشاهان سلف دهلي خضر خان بن ملک داؤد که فی الحقیقت بحسب ظاهر موافق رسم آبا و اجداد از قوم افغانان چنانچه بذکر درآمده افغان ثابت مي شود - بعضي مورخان به حجت آنکه روز ضیافت برگزیدهٔ خاندان نبي و ولي سید جلال بخاري که مهمان پدر خضرخان وارد گردید طشت و آفتابه بدست خضرخان که خورد ساله بوددادهٔ مامور بدست شستن مهمانان نموده بود از زبان آن سید برحق برآمده

mandegar-tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که این سید زاده را بدین خدمت چرا تکلیف نموده اید - هرچند که موافق اعتقاد مشایخ باید که آنچه از زبان زبدهٔ دودمان مصطفوی بر آمده باشد کلمهٔ لغو نباشد اما نزد متکلمین شرعا و نقلا سیادت ازین کلمه و کلام ثابت نمي شود بلکه این مقوله بسیار شبیه است بسوال و جواب علماي اسماعیلیه که بچراغ کش و روافض در احمد آباد شهرت دارند و نزد فضلاي امامیه بالحاد مطعونند - و مسود اوراق بملا جیون نام مجتهد و پیشواي آن قوم در احمد آباد صحبت بي تکلف داشته سبب شهرت اسماعیلیه و رافضي و چراغ کش استفسار نمود و کتب فقه و علم کلام آنها را بنظر دقت بمطالعه درآورد - اگرچه في الواقع در همه مسائل فروع و اصول بمذهب تشیع موافقند الا آنکه بجاى دوازده امام اسماعیل را امام سیزدهم میدانند و منکر متعه اند ازین جهت علماي امامیه در قبول اسلام آنها نیز گفت و گو دارند - بلکه این طائفه که در ایران سکونت دارند فضلاى آن ولایت حکم بر قتل و اخراج آنهامي نمایند - و آنجماعه در جواب براى اثبات امامت اسماعیل حجت و سند مي آرند که در کلیني که از کتب معتبر احادیث تشیع گفته مي شود درج است که امام موسي کاظم علیه السلام فرزند خود را مسمى باسماعیل که خاطر اورا بسیار میخواستند مکرر در صغرسن مخاطب بامام ساختند وکلام امام لغو نمي باشد - ازین مقولهٔ اسماعیله امام بودن اسماعیل نزد آن فرقه ثابت شده اما وجه معقول براى زبان زدگردیدن بچراغ کش از تقریر و تحریر مسائل فقهي آنها ظاهر نگردید مگر آنکه ملا جیون مي گفت که ما در روز عید غدیرخم که هیجدهم ذي حجه امامیه از جملهٔ ایام عید

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مقرري ميدانند شائبي مي نمائيم - مدعيان ما را متهم باين مي سازند که خم در زمين مدفون ساخته آرد پر نموده بدان فعل قبيح که شهرت داده‌اند مرتکب ميگرديم - بهر حال سررشتهٔ سخن بطول انجاميد - حاصل کلام ازين مقال شرعا سيادت خضر خان ثابت نميگردد - و بهادر شاه بن عالمگير که بتجويز فضلاي مزاج گو سيادت خود داخل خطبه نمود بر عالمي هويدا است که عالمگير پادشاه بسيادت خود قائل نبود - و بر جهانيان ظاهر است که از طرف والده که دختر راجه کشتوار است نيز سيادت ثابت نمي شود - العلم عندالله - اما وجه موجه‌که برای سيادت طرف جدهٔ مادري بهادر شاه شهرت يافته و در ذکر سلطنت بهادر شاه انشاالله تعالی بزبان قلم خواهد داد سيادت ديگر هيچ پادشاه هندوستان باثبات نرسيده ٠

ذکر سوانح سال شانزدهم از جلوس مطابق سنه هزار و پنجاه و دو هجري

بجشن آغاز سال شانزدهم اوائل جمادی الاخری موافق سنه هزار و پنجاه و دو بدستور زيب و زينت هرسال ترتيب يافت و از ادنی و اعلی هريکي فراخور قسمت و حالت فيض ياب گرديد و پادشاهزاده دارا شکوه و محمد مراد بخش از کابل و غزنين مراجعت نموده آمده ملازمت نمودند - دارا شکوه را بخطاب شاه بلند اقبال که خود در ايام شاه زادگي داشتند بلند آوازه ساختند - و محمد مراد بخش را صوبهٔ ملتان در اقطاع و صوبه‌داري مقرر کرده مرخص فرمودند - الوردی خان که در هرزه گوئي ضرب المثل بود بلکه تاحال فرزندان و سلسلهٔ او بدين صفت موصوفند - ازو وقت کلمه و کلام در خدمت و رکاب

mandegar-tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پادشاه زاده خلاف داب نمک خواران بعرض رسیده بود لهذا بي منصب فرمودند و پرگنهٔ شکرپور بجمع سي و چهار لک دام براي وجه معاش او مقرر کردند - زهي وسعت خلق و طریقهٔ خطا بخشي و جرم پوشي خاندان امیر تیمور که با وجود ظهور چنین تقصیرات که نزد پادشاهان هفت اقلیم سواي قتل متحمل نمیتوانند شد جان و نان بحال میدارند - از عرضه داشت ظفر خان ناظم کشمیر بعرض رسید که از عنایت یک لک و پنجاه هزار روپیه تصدق حضرت که بر رعایا و سکنهٔ کشمیر رسید اثر الم ایام قحط بروزهاي عید و نوروز مبدل گردید اما اگر سي هزار روپیه دیگر براي خرید گاو و تخم ریزي برعایاي مال‌گذار مرحمت شود باعث استمالت و آبادی محال و یران خواهد شد درجهٔ پذیرائي یافت ٭

راي مکند آصف خاني را بخدمت بیوتاتي حضور مفتخر ساختند وخدمت دفترتن از تغیر او بملا علاءالملک فرمودند ٭

اگرچه نهر تیار کردهٔ علیمردان خان بخرج لک روپیه که بتحریر در آمده باعث آبروئي علیمردان خان و سر سبزی و خرمي باغات پادشاهي و زراعت و طراوت و فیض باغ فرح بخش شالي مار که بر صفحهٔ روزگار سیاحان ربع مسکون بدان خوبي باغي نشان نمیدهند گردید و پسند شاه و گدا افتاد - اما چون براي شهر آب کمي مي نمود لک روپیه دیگر حوالهٔ ملا علاء الملک نمودند که منبع و عرض نهر را کشاده تر سازد تا چشمهٔ خیر همیشه جاری باشد ٭

سید جعفر ملقب بسید جلال خلف شاه عالم بخاري را بخدمت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

صدارت کل از تغییر موسوی خان مقرر فرمودند *

هیجدهم شهرشعبان این سال از دار السلطنت لاهور بدارالخلافت اکبر آباد توجه نمودند - سعید خان بهادر ظفر جنگ را صوبه دار لاهور فرمودند - التفات خان ولد میرزا رستم صفوي را جهل هزار روپیه سالیانه حکم نمودند - تودرمل را بر حسن تردد خدمت دیواني سهرند هزاري هزار سوار سرفرازي بخشیدند - و اواخر رمضان المبارک داخل دارالخلافت اکبرآباد شدند - علیمردان خان را صوبه دار کابل نموده مورد عنایات ساخته مرخص فرمودند - عبدالصمد عمودي سفیر شریف مکه باتحف وکلید بیت الله که بطریق شگون روانه ساخته بود رسیده ملازمت نمود - چهل هزار روپیه مع خلعت و اسپ و فیل انعام یافت - عبدالله خان را از منصب بر طرف ساخته یك لك روپیه سالیانه مقرر نمودند - سعدالله خان را باضافهٔ پانصدی صد سوار که از اصل و اضافه هزار و پانصدي سه صد سوار باشد و عنایت خلعت و اسپ و فیل از حلقهٔ خاصه معزز ساختند - عمارت مزار ممتاز محل باهتمام مکرمت خان در مدت دوازده سال بخرج مبلغ پنجاه لك روپیه باتمام رسید - و چند دیه بجمع چهل لک دام سواي آنچه از دکاکین اطراف عمارت مذکور بهم میرسید که جمله محصول و کرایه از دو لک روپیه زیاد مي شد برای خرچ روضهٔ آن مغفورهٔ مقرر فرمودند - از خوبي فضا و صفائي آن عمارت چه بزبان قلم دهد هرکه دیده میداند *

mandegar-tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ذکر سوانح سال هفدهم از جلوس مطابق سنه هزار و پنجاه و سه هجري

غرة جمادي الاخرى سنه هزار و پنجاه و سه هجري جشن آغاز سال هفدهم جلوس بجلوس وآرایش تمام زیب وزینت پذیرفت - عبدالصمد سفیرمکه را تا روز رخصت جمله از نقد و جنس شصت و پنج هزار روپیه انعام نموده مرخص ساختند - و راي رایان بعد پیشکش نمودن فیل و اسپان استعفاي منصب و خدمت نموده در معبد خانهٔ بنارس منزوي گردید - عرضه داشت پادشاه زادهٔ محمد اورنگ زیب مشتمل بر مژدهٔ تولد فرزند بعرض رسید مسمی بمحمد معظم ساختند *

هیجدهم شعبان بقصد زیارت معین الحق و الدین حضرت خواجه معین الدین چشتي متوجه اجمیر شده هشتم رمضان بدان مکان فیض نشان رسیده بعد زیارت و رساندن ده هزار روپیه بخدمهٔ آنجا فرمودند که دیگ کلان ساخته جنت مکاني را از برنج و گوشت نیل گاوهاي شکار خاصه پخته بمستحقان رسانند یکصد و چهل و پنج من پخته از برنج و گوشت و روغن دران دیگ پخته شد بعد از فراغ زیارت مراجعت نموده هیجدهم شوال داخل دارالخلافت شدند - سعد الله خان را از اصل و اضافه دو هزاری پانصد سوار نموده بخدمت میر ساماني مقرر ساختند و داروغگی دیوان خاص از تغیر سعد الله خان بباقي خان مقرر فرمودند - بعرض رسید که راجه کشن سنگه فوت شده و ازو پسري که مانده از بطن جاریه است و میان هنود فرزند کنیز را وارث ملک و مال نمیدانند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و با او طعام نمي خورند و داخل غلام محسوب مي نمايند لهذا وطن او را بديوي سنگ نبيرهٔ عم او مرحمت نموده بخطاب راجگي و منصب هزاري هزار سوار مفتخر گردانيدند - وعبدالله خان فيروزجنگ را که سالیانه مقرر نموده بودند باز بمنصب شش هزاري شش هزار سوار بحال فرمودند - صفي قلي خان سپاه منصور که در جرگهٔ امراي ايران بود از ايران آمده ملازمت نمود - بمنصب هزاري پانصد سوار و عطای خلعت و اسپ وفيل وپانزده هزار روپيه سرافرازي يافت - چون در دارالخلافت اثر طغيان تپ و وبا و طاعون ظاهر شد اوائل ذي حجه طرف فتح پور عنان توجه معطوف داشتند - بعد از چندگاه بطريق سير و شکار آن طرفها بسر برده بدار الخلافت مراجعت نمودند - و بسبب شدت وبا بعد توقف هفتهٔ در دارالخلافت باز متوجه سموگده گشتند و بعد انقضاي محرم بدار الخلافت رسيدند *

ذکر سوختن پادشاه بيگم

چون روز جشن سال گره نواب جهان آرا بيگم مخاطب بپادشاه بيگم از شعلهٔ آتش شمع دامن نواب قدسيه پادشاه بيگم و هردو دست و شکم و سينه را سوزاند و چهار کنيزخاصه که براي خاموش نمودن پروانه وار خود را بران آتش زدند بآنها نيز آتش در گرفت و اکثر اعضای هر چهار خواص سوخت وجع بسيار از اثر جراحت در ذات قدسيه بهم رسيد و الم آن بر ذات حضرت اعلی که محبت زياد بآن قدسيه صفات داشتند موثر گرديد - ازانکه سرانجام شادي سال گره نواب قدسيه تيار شده بود و ارباب طرب جمع آمده بودند بزم غنا بعنا و کدورت غم و الم مبدل گرديد. و حکيم مومنا و ديگر حکما

mandegar-tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

براي علاج مقيد گشتند خصوص حكيم داوُد كه دران تازگي از نزد شاه عباس فرار اختيار نموده خود را بحضور رسانده بود معالج گرديد و شصت هزار روپيه تصدق بمستحقان رسانده دعا براى شفا حاصل نمودند - سواي آن هر شب هزار روپيه زير بالين بيگم گذاشته صبحي بفقرا ميرساندند - و از جملهٔ خدمه كه سوخته بودند دو تا كه زياده آتش گرفته بود در عذاب وجع آن در گذشتند - و دو خواص علاج پذير شدند - و الم جراحت بيگم كه از شدت وجع تپ و ديگر امراض علارهٔ آن گرديد بچهار پنج ماه كشيد - و پادشاه از غم فرزند عزيز ديوان كم نموده اكثر بر بالين بيگم حاضر مي شدند - از اتفاقات نا محمود در همان ايام سيد جلال صدر جديد باوجود شرافت چنان خاندان برهنموني پيشكاران شرارت پيشه بعرض رسانده بود كه از بيخبري موسوي خان صدر معزول وجه مدد معاش باكثر مردم بيجا كه اصلا استحقاق ندارند مقرر شده و بفرمان و اسناد جعلى بسياري يوميه واراضي دارند حكم ضبط يوميه عموما تا تحقيقات اسناد صادر شده بود اين معني مادهٔ بدنامي بسيار براي صدر و باعث الم جراحت دلهاى مستحقين و مستمندان دل سوخته گرديد - و از شعلهٔ آتش دل همان بيچارگان بى بضاعت كه من جملهٔ آن چندين مومن و مومنه و مسلم و مسلمه كه سواى آه درد آلود و دود آتش اندود اندرون سينهٔ پردرد وسيلهٔ پيغام رسانى نداشتند بدامن آن عفيفه كه في الحقيت پارهٔ از جگر پادشاه بود در گرفت و پرتو اين معني بردل درد اثر آن حضرت فريادرس اثر نمود و فرمودند كه بدستور سابق يوميهٔ ذكور و نسا جاري سازند راست گفته اند • بيت •

ASHMOLEAN OXFORD MUSEUM
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

آتش سوزان نکند با سپند ٭ آنچه کند دود دل دردمند

گویند پادشاه محبت بانواطي که با دارا شکوه و با پادشاه بیگم داشت با هیچ فرزند دیگر نداشت - در ایام مرض بیگم دو پهر شب با دل سوزان و چشم گریان بر سجاده نشسته بدرگاه شافی برحق برای حصول صحت بیگم زار زار مینالید و در مدت پنج شش ماه که علاج نمودند از دوا و مرهم حکما فائدهٔ که می بایست حاصل نگردید آخر عارف نام غلام سرکار بیگم مرهمي ساخته مالید بسیار مفید گردید و حق سبحانه پارهٔ صحت و امید حیات بخشید - و باوجود موقوف داشتن جشن صحت کامل برآینده بمجرد علم آنکه از زبان حکما امید شفا ظاهر گردید جشن عالي که ازان عالمي بفیض رسید و حکما و صلحا و فضلا و مستحقین و ارباب طرب ذخیرها اندوختند نمودند - چون پادشاه زاده محمد اورنگ زیب از شنیدن عارضهٔ بیگم سبکبار بطریق ایلغار خود را بحضور رساند و پادشاهزاده محمد مراد بخش نیز از ملتان برای عیادت همشیره رسید هردو پادشاهزاده مورد عنایات گردیدند - شایسته خان نیز خودرا برای احوال پرسي آن ملکهٔ دوران رسانیده ملازمت نمود - چون از پادشاه زاده محمد اورنگ زیب براهنمائي بدراهان از عقل معذور بعضی اداهای خلاف مرضي سرزده بود آثار قهر وکم توجهي و غضب ولي نعمت را که بعد از غضب الهي هیچ غضبي بآن نمیرسد در حق خود مشاهده و ملاحظه نموده از راه غیرت و پیش بیني قبل ازانکه از طرف پدر اثر کم لطفی بعرصهٔ ظهور آید خود ارادهٔ انزوا نموده شمشیر از کمر وا کرده چند روز منزوی گردید و جاگیر بضبط

mandegar-tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خالصه در آمد و صوبه داری دکن بخان دوران باضافهٔ هزاري هزار سوار و دو کروردام انعام که از اصل و اضافه هفت هزاري هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه و سه اسپه باشد مرحمت فرمودند و پرتهی راج را تهور را قلعه‌دار دولت آباد ساختند و نقارهٔ جشن صحت کامل بیگم صاحبه دو بارهٔ بلند آوازه گردید و آن ملکه را بطلاي خالص بوزن در آورده بمستحقان قسمت نمودند - و مغنیان سخن آفرین رونق افزای مجلس بهشت مشاکل گشتند - و رامشگران جادو خصال حور تمثال آرایش افزای بزم فرحت افزا گردیدند - و از در و دیوار آن عشرت خانه گلبانگ مبارك و تهنیت سامعه افروز عالم و عالمیان گشت - و فقیر و بینوائي نماندکه صاحب نصاب نگردید - و خانهٔ نبود که دران جشن بذخیرهٔ مایحتاج چند ساله آماده نگشت پادشاهزاده محمد مراد بخش را بتعلقهٔ صوبهٔ خود مرخص ساختند - و شایسته خان را درین جشن از اصل و اضافه پنجهزاري پنجهزار سوار دو اسپه وسه اسپه ساخته برسر خدمت مامورہ رخصت فرمودند - اله وردي خان مغضوب را بشفاعت پادشاه زادهٔ بلند اقبال منصب و جاگیر بحال فرموده گرد غم از چهرهٔ کدورت آلود او زدودند - سید عبد الوهاب خاندیسي که شمهٔ از شجاعت و جلادت او بزبان خامه داده شده بفوجداري و قلعه‌داري بکلانه مامور گردید *

امرسنگه بعد از کشیدن آزار تپ محرق دو ماهه صحت یافته بمجراي دیوان آخر روز آمده بود ظاهرا بصلابت خان برسر تقسیم وطن که باوجود برادر کلان ببرادر خورد جسونت نام داده سوی مزاجي تعدلي داشت بعداز ادای نماز مغرب که پادشاه بتحریر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فرمان بیکي از امراي مقرب بدستخط خاص مشغول بودند امرسنگه خود را بجلدي بصلابت خان رسانده غافل جمدهر بسینه اش رسانده که تا قبضه فرو رفت و صلابت خان آه نکشیده جان بجان آفرین سپرد- خلیل الله خان و ارجن ولد راجه بیتهل داس که نزدیک بودند خود را بامرسنگه رسانده برو حمله آوردند و امرسنگه بمقابلهٔ آنها پا ثابت نموده داد مردانگي داده باوجود زخمي شدن بجاي خود قائم ماند تا آنکه گرز برداران و دیگر بند هاي پادشاهي رسیده بمدد همدیگر کار آن راجپوت جاهل ا ساختند- و ارجن و غیره چندنفرزخمي گردیدند- بعد وقوع این حادثه میر خان میر تزک و ملوک چند مشرف دولتخانه لاش امرسنگه را برداشته بیرون آوردند- درین ضمن قریب پانزده نفر راجپوت از جملهٔ خدمتکاران و مشعلچي امرسنگه خود را رسانده بشمشیر و جمدهر بر میر خان و ملوک چند و هر که مقابل آنها آمد بجنگ در پیوستند باوجود گرز بردار و منصبدار بسیار بمقابله و دفع شر آنجماعة پرداختند و تردد نمایان از آنها بظهور آمد ملوک چند با چند گرز بردار و پنج شش منصبدار روشناس کشته شدند و میر خان با جمعي زخمي گردید گویند تا کار آن چند نفر راجپوت ساخته شود رستخیز عظیم اندرون و بیرون دربار برپاشد و از مشعلچي تنها چند بندهٔ کار آمدني پادشاهي ضائع گردیدند چون صداى این هنگامهٔ وحشت افزا بلند گردید بعضي راجپوتان حوصله باخته همان وقت شب راه گریز اختیار نمودند و بسیاري از نوکران هواخواه امرسنگه صبح ناشده برسر خانهٔ ارجن هجوم آورده آواز داروگیر بلند ساختند و کاربجائي رسید که حضرت ابتداء فوج

mandegar-tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برانها نامزد نمودن مادهٔ مزید فساد دانسته یک دو راجپوت مصلح کار را نزد آنجماعه فرستاده پیغام نصیحت آمیز دادند که امرسنگه و جمعي که مرتکب فساد شده بودند بسزا رسیدند و شما که بي تقصیرید چرا خود را طعمهٔ تیر و سنان مي سازید آن جهالت پیشگان شجاعت نشان که در عالم پاس نمک خواري بعد واقعهٔ آقا جنگ بي سردار نمودن خالي از طریقهٔ آزرم پرستان نیست درجواب آن بزبان شمشیر و جمدهر بي ادبانه پیش آمدند و کار بکار زار جهان آشوب کشید سید خان جهان و رشید خان انصاري و سید عبدالرسول بارهه و دیگر بندهای پادشاهي با توپخانه تعین شدند و نائرهٔ جنگ و جدال اشتعال گرفت و سید عبد الرسول خان که از جوانان نونهال بود باجمعي از سادات بارهه و دیگر بندها بکار آمدند و سید غلام محمد که از سرداران و شجاعان مشهور گفته مي شد با چهار پنج نفر پیش منصب روشناس پیاده شده تردد نمایان نموده وباوجود برداشتن زخمها بکوته یراق کار بران کوته اندیشان تنگ آوردند و تا وقت شام که آفتاب عمرآن سوخته اختران غروب نموده و همه راجپوتان علف تیغ و هدف تیر و سنان و گولهٔ تفنگ گردیدند جنگ قائم ماند و بعد فراغ جنگ سید غلام محمد را با سرداران دیگر که زخمهاي کاري برداشته بودند و واماندگان و وابستگان جان باختهٔ آن معرکه خصوص خلیل الله خان و ارجن و میر خان پسران صلابت خان را اضافهای نمایان و خلعت و اسپ و جواهر مرحمت نمودند ٭

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ذکر موانح سال هیجدهم از جلوس مطابق سنه هزار و پنجاه و چهار هجري

جشن آغاز سال هیجدهم از جلوس مطابق سنه هزار و پنجاه و چهار موافق هر سال سرمایهٔ فیض خاص و عام گردید بعرض رسید که بخانهٔ دارا شکوه فرزند بعرصهٔ وجود در آمده معمای بمپهر شکوه ساختند دو لك روپیه رونماي عنایت فرمودند - از واقعهٔ ملتان معروض گردید که بر سر مبارز خان روهیله خانه‌فرود آمد و از تنگنا سراي فاني نجات یافت - خان دوران را از دکن برای مصلحت ضرور بحضور طلب داشته بنام راجه جیسنگه حکم صادر شد که تا مراجعت خان دوران خود را از وطن بدکن رسانده از بند و بست آنجا خبردار باشد - چون بعرض رسیده بود که امام قلیخان از غلبه و تعدي نذر محمد خان برادر که ملك و مال بعد از پایمال حوادث رفتن بتصرف او در آمده بکمال پریشاني و بي ساماني راه بیت الله اختیار نموده یك لك روپیه برای مدد خرچ راه کعبه نزد امام قلیخان روانه ساخته بودند - ازانکه قبل از رسیدن زر مذکور امام قلیخان در مدینهٔ منوره مرحله پیماي سفر آخرت گردید از جملهٔ لک روپیه یکدانه مروارید امرودي بوزن چهل و سه سرخ بقیمت سي هزار روپیه مع اسپان براي پادشاه آوردند - قیمت آن مروارید پنجاه هزار روپیه بقیاس جوهریان درآمد و بعرض رساندند که اگر هموزن آن مروارید به پنجاه هزار روپیه خواهند بهم رسیدن متعذر - و تا حال چنین مروارید که بجواهر خانهٔ سرکار پادشاهان سلف آمده باشد از روی سیاههٔ دفتر ظاهر نمي شود - آنرا داخل

mandegar-tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سرپیچي که از لعل دوازده تانگ و بیست و چهار دانه مروارید بقیمت چهار لک روپیه داشتند نمودند - باز آنرا امام تسبیح خاص کردن قرار داده تا دم واپسین از خود جدا نساختند *

چون مذکور جواهر بزبان قلم آمد چند کلمه از جواهر خانهٔ عهد اعلی حضرت بتحریر مي آید - روزیکه بر تخت جلوس نمودند قریب ده کرور روپیه را جواهر و مرصع آلات موجود بود ازانجمله لغایت سال حال دو کرور روپیه را جواهر بخرچ انعام و ارمغان در آمد و پنجاه لک روپیه در معجونات و صدقه و نثار روز وزن و جشن صرف شد و پنج کرور روپیه را جواهر در جواهر خانهٔ انعام وباقي در توشکخانه داخل پوشاک خاص موجود - از جملهٔ آن دو تسبیح مشتمل بر صد و بیست و پنج دانهٔ مروارید و هفتاد و هفت دانهٔ یاقوت رنگین و شفاف است که قیمت آن هر دو تسبیح بیست لک روپیه مي شود و وزن هردانهٔ مروارید سي و دو رتي که از عهد عرش آشیاني در جواهر خانهٔ پوشاک خاص داخل است *

میر محمد صالح مشکین قلم ولد میر عبدالله زرین رقم ترمذي متخلص بکاشفي کتاب مناقب مرتضوي تالیف خود از نظر گذرانید چند ورق بمطالعه درآورده پنجهزار روپیه و فیل مادهٔ انعام فرمودند - با وجود دو جشن اثر صحت و امید حیات که بخرچ هفتاد و هشت لک روپیه نموده بودند باز بسبب عود نمودن جراحت غسل صحت دفعهٔ ثالث پادشاه بیگم در ماه رمضان اتفاق افتاده واز سرنو سرانجام جشن جهان افروز آراستگي یافت -

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بعد غسل هزار اشرفي و پنجهزار روپيه بمستحقان رساندند - و عارف چيله را كه مرهم او مفيد افتاده بود بنقره بوزن در آورده خلعت و اسپ بدو بخشيدند - بعده كه آن ملكهٔ دوران براي تسليم بحضور آمد حضرت اعلى طبق پر از لعل و مرواريد و زر سرخ و سفيد بقيمت لک روپيه بدست خود گرفته بر فرق پادشاه بيگم نثار فرمودند - بعده از طرف پادشاه زاده و ديگر بيگمان طبق طبق گل طلا و جواهر نثار نمودند - و صداي رود و سرود بر فلك برين رسيد - و سمرني صد و سي دانهٔ مرواريد بقيمت پنج لك روپيه از دست خود بدست بيگم بستند و روز ديگر گوشوارهٔ كه دو گوهر آبدار و دو الماس بقيمت لک روپيه داشت عنايت فرمودند - يک هفته جشن بزم افروز بود و هر روز عنايت تازه و لطف زياده ازاندازه مبذول ميگرديد - سواي آن يازده لك روپيه محصول بندرسورت كه در جاگير بيگم مقرر بود انعام مرحمت نمودند - جمله دران جشن بزم افروز مع آنچه بپادشاه زادها و امرا بصرف آمد و سواي آنچه بانعام حكما در آمد و بمكهٔ متبركه و مدينهٔ منوره و اطراف روانه نمودند بيست لک روپيه بانعام در آمد - و بموجب التماس نواب قدسيه تقصير پادشاه زاده محمد اورنگ زيب بهادر بعفو و انواع لطف مبدل گرديد - و منصب پانزده هزاري ده هزار سوار بدستور سابق جاگير بحال فرموده بديگر عنايات معزز ساختند - و حكيم داؤد را منصب دو هزاري دوصد سوار و اسپ و فيل و يک مهر و يک روپيه هر يک بوزن پانصد توله مع خلعت در انعام معالجهٔ بيگم مرحمت نمودند حكيم مومناكه سي هزار روپيه ساليانه داشت بمنصب هزاري صد سوار و عنايات ديگر سرافرازي يافت ديگر همه مقربان و امرا

mandegar-tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و حکما و ارباب طرب در خور پایه و قسمت فیض یاب گردیدند وچهار لک روپیه براي شریف مکه و لک روپیه براي مستحقان حرمین که بقصد شفاي بیگم نذر کرده بودند همراه احمد سعید روانهٔ مکهٔ معظمه ساختند - و از چراغان عالم افروز که هنرمندان همه دیار بطرحهاي مختلف بآئین بندي آن پرداخته بودند و آتشبازي اقسام و آرایش گوناگون چه سان وصف نمایدکه بطول سخن منجر میگردد - و بشرح خصوصیات آن بزم بهشت مشاکل چگونه پردازد که محمول باغراق مینماید ٭

و بعده اواخر ذي قعده بقصد سیر و شکار کشمیر بی نظیر متوجه دارالسلطنت لاهور گردیدند - باوجودآن همه علاج که حکماي یونان و هند و فرنگ و عارف چیله براي جراحت بیگم نموده بودند بعد کوچ بار دیگر جراحتها بجوشش درآمد و مادهٔ بید ماغي پادشاه گردید - روزی که بمنزل متهرا نزول و مقام واقع شدمحمد علي فوجدار آنجا بعرض رساند که هامون نام فقیر مرهمي دارد که براي همه جراحتها نافع و بحکم آب حیات اثر حیات مي بخشد - حکم باحضار او فرمودند و در سه چهار روزمرهم او آنقدر نفع بخشید که هفته هم نکشید که نشان جراحت نماند و بالکل وسواس زائل گردید - و بدهلي که رسیدند غسل صحت کامل نمود هامون فقیر را بروپیه وزن نمودند خلعت و زرینه براي زن او بخشیدند - ومحمد علي فوجدار را بعطاي اضافه و خطاب مفتخر ساختند - و پادشاهزاده محمد اورنگ زیب را صوبه دار احمد آباد ساخته بعنایات خاص نواخته اواخر ذي حجه مرخص فرمودند - و به سهوند که رسیدند جشن نو روز را ضمیمهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شادی غسل پادشاه بیگم ساختند - اوائل صفر در باغ فیض بخش لاهور نزول فرموده بعد سیر و تفرج عمارات قلعه و باغات ششم شهر مذکور از انجا سمت کشمیر کوچ فرمودند - خان دوران از دکن آمده ملازمت نمود - چون مکرر حقیقت برهم خوردن سلطنت بلخ و بدخشان و ظلم و تعدي از بکان و اختلال تمام راه یافتن میان پدر و پسران و بغارت رفتن عبدالعزیز خان و خرابی نذرمحمد خان بعرض رسید علیمردان خان را بکابل مرخص نموده ارشاد نمودند که چون مهم و تسخیر بلخ و بدخشان منظور و مرکوز خاطر است و عنقریب پادشاه زاده را بدانصوب مرخص خواهیم نمود باید که تا رسیدن تورا سرانجام آن مهم بعهده خود دانسته بگرد آوری مصالح و مردم کار آزموده واقف کار آن سر زمین کوشد - و از عقب او اصالت خان میر بخشي را براي معاونت و سزاولي آن کار نزد علیمردان خان مرخص ساختند *

درینولا بعرض رسید که صفدر خان قلعه دار قندهار ازین حصار ناپایدار رخت هستي بر بست - پسران او را بعنایت اضافه و خلعت ماتمي نواختند - منازل پرتعب راه کشمیر را که از بسیاري برف دست و پاي اکثر مردم برباد فنا رفت طي مي نمودند چنانچه طغرای مشهدي گفته * بیت *

زبیم برف آن کوه خطرناك * رمیده مردمک از چشم افلاك
چنان دروی برودت پا فشرده * که آتش در درون سنگ مرده

غرة ربیع الاول داخل دولتخانهٔ کشمیر گردیدند - چون از زباني سکنهٔ آن دیار حسن سلوک ظفرخان بعرض رسید لك روپیه

mandegar-tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

منجمله مطالبهٔ ذمهٔ او معاف فرمودند هر روز و هر هفته در باغی و مکانی که مرغوب طبع بود تشریف می بردند صفاپور که در تیول پادشاه بیگم مقرر و اسم بامسمی بود بیگم تهیهٔ ضیافت گرفته چراغان نمود - بعد تشریف بردن مبلغ کلی نقد و جواهر پیشکش گذراند - محمد مراد بخش را اضافهٔ دو هزاری داده از اصل و اضافه دوازده هزاری نه هزار سوار ساختند - خان دوران را بعنایات مفتخر ساخته باز بدکن مرخص فرمودند - درینولا از عرضه داشت علیمردان خان که بمهم بدخشان بمغالطهٔ شهرت طلب کومك قندهار ماموا گشته بود خبر حرکت قزلباس اشتهار یافت - راجه جگت سنگه و بهادر خان و قلیچ خان و نجابت خان و راجه رای‌سنگه و راجه بهار سنگه و مرزا خان نبیرهٔ عبدالرحیم خان خانان و شمس الدین بنی مختار را باجمعی دیگر امرا مرخص ساختند - و دوازده هزار بندوقچی همراه داده مبلغ بیست لك روپیه ازخزانهٔ دار السلطنت حکم فرمودند که به بندهای پادشاهی بطریق مساعدت رسانند - کنار تالاب دل را که بسند طبع افتاده بود چندشب چراغان نمودند و در صفا و فضا یر دیگر سیرگاه ترجیح دادند - چنانچه ظغرا گوید • بیت •

درین دریاچنان جوش سرور است • که هرموجش زآب نغمه‌رود است
ز عکس لاله رخساران سرکش • فتاده ماهیان در دام آتش
ز هر زورق صدای نغمهٔ تر • زده موج طرب برگوش اختر
زگ‌طنبور رشک موج آب است • بدستش کاسهٔ چشم حباب است

از واقعهٔ لاهور بعرض رسید که خان‌دوران از ضرب جمدهر خدمتگار

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

کشميري نو مسلم که وقت شب باو رساند بصاط حيات در نورديد پنج پهر بعد زخمي شدن زنده ماند نقد و جنس که داشت مع وصيت‌نامه بخط خود در مادهٔ فرزندان بخدمت بادشاه نوشت - اگرچه خان‌دوران از طرف سلوک با خلق بمرتبهٔ سخت و ناهموار بود که آخر تير آه مظلومان کار او را ساخت اما چون در کار پادشاهي و تسخير قلاع امير کار مطلب مبارز پيشه گفته مي شد پادشاه از خبر واقعهٔ او ملول گشته پسران او را موافق وصيت سرافراز تقسيم ترکه و عطاي منصب ساختند - سواي زري که بفرزندان تقسيم نمودند شصت لك روپيه در سرکار بضبط در آمد - سيد محمد و سيد محمود هر دو پسر کلان را هزاري هزار سوار و عبد النبي پسر خرد را به پانصدي سرافرازي دادند - و شايسته خان را از اله آباد تغيير نموده بصوبه داري مالوا مقرر فرمودند *

ذکر سوانح سال نوزدهم از جلوس مطابق سنه هزار و پنجاه و پنج هجري

جشن آغاز سال نوزدهم از جلوس مطابق سنه هزار و پنجاه و پنج هجري زينت افزاي گلشن و باغات کشمير بهشت نظير گرديد - اسلام خان را صوبه دار دکن نموده بعنايات خاص مفتخر ساخته مرخص نمودند و از اصل و اضافه بمنصب شش هزاري پنجهزار سوار دو اسپه و سه اسپه سرافرازي يافت - سيادت خان برادر او را باو تعين نمودند - سعد الله خان را که رسوخيت باطني و استعداد ظاهري او دلنشين پادشاه جوهر شناس قدردان گرديده بود از تغيير اسلام خان بپايهٔ وزارت‌کل و عطاي خلعت و جمدهر و قلمدان مرصع

mandegar-tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و اضافهٔ هزاري پانصد سوار که از اصل و اضافه پنجهزاري هزار و پانصد سوار باشد بلند آوازه ساختند - بعدهٔ که اصالت خان نزد امیر الامرا علیمردان خان رسید براي سرانجام گرد آوري لشکر و اذوقه و تعیین امرا بجهت هموار نمودن راهها پرداخت - و امراي دیگر نیز پیهم بکابل رسیدند - درین ضمن تهانه دار غوریند باسم خلیل بیگ آمده ظاهر ساخت که در بلخ و بدخشان عجب هنگامهٔ نفاق و لشکرکشي و ازبک کشي میان پدر و پسران یعني عبد العزیز خان و سبحان قلیخان و نذر محمد خان بمیان آمده - و حارس قلعهٔ کهمرد کهقلعهٔ سرحدي است بکمک جمعي که همراه سبحان قلیخان که از طرف عبد العزیز خان براي تسخیر حصار شادمان آمده بودند رفته قلعهٔ مذکور خالي ست اگر لشکري همراه من دهند بمدد اقبال لایزال پادشاه عدو مثال به تسخیر می آرم - علیمردان خان سه هزار سوار که ازان جمله هزار سوار خود او بود بسرداري فرهاد غلام خویش مقرر نموده مرخص ساخت - و ارشاد نمود که در صورت صدق خبر مذکور به تسخیر قلعه پرداخته حقیقت پیهم بر نگارد والا بتاخت و تاراج نواح آن طرفها پردازد - بعدهٔ که فرهاد و خلیل بیگ بکهمرد رسیده خواستند بمحاصره پردازند قلعه نشینان از دبدبهٔ آمدن فوج هندوستان محصور ناگشته از قلعه بر آمده راه فرار اختیار نمودند - و خلیل بیگ و فرهاد بی آنکه شمشیر از غلاف بر آید و یا تیر در خانهٔ کمان جاگیرد قلعه را بتصرف در آوردند - اما از آنکه از گرانی و کمیابی کاه و غله اصلا ذخیره در قلعه نمانده بود و خلیل بیگ و فرهاد بگمان آنکه نذر محمد خان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بحال خود در مانده و از شامت پسران و نوکران بکومک قلعه نخواهد پرداخت و از نا کرده کاري و عدم تجربه در استحکام برج و باره و گرد آوري ذخيرهٔ قلعهٔ تازه بتسخير درآمده نپرداخته و مردم کار آزما در آنجا نگذاشته سرمست نام نبيرهٔ مبارز خان را با پنجاه سوار تفنگ انداز قلعه دار نموده خود متوجه تاخت و تاراج اطراف و گرد آوري ذخيره گرديد - امير الامرا که در انتظار لمراي کومکي روز ميشمرد بعد رسيدن خبر تسخير قلعه از راه دور بيني اصالت خان را پيشتر روانه ساخت که خود را بغوربند رسانده از آمدن ازبکيه براى خلاصي قلعه گوش بر آواز باشد اگر تواند خود را بمدد رساند والا حقيقت بر نگارد - و بعد از روانه ساختن اصالت خان خود نيز از غلبهٔ وسواس خام‌کاري خليل‌بيگ و فرهاد انتظار کومك نکشيده روانه شده بطريق ايلغار باصالت خان پيوست - همان روز خبر رسيد که فوج ازبکيه آخر شب غافل داخل قلعهٔ کهمرد شدند چون سرمست قلعه دار که مست خواب غفلت بود از آوازهٔ رسيدن از بکان از خواب برجسته خود را به پناه چاه خالي غله رساند جمع کثير را کشته و زخمي ساخته باز راه صحرا گرفتند - امير الامرا از شنيدن اين خبر اصالت‌خان را با فوج شايسته بمدد قلعه بتعجيل تمام روانه ساخت و خود نيز پاشنه‌کوب روانه شد - دو سه منزل قطع نا نموده خبر شنيد که قلعه بتصرف ازبکيه درآمد و قلعه دار زخمي گشته با بعضي همراهان عريان و پيادهٔ بحال تباه خود را بفوج پادشاهي رساند امير الامرا خواست که فوجها بدرها تعيين و روانه نمايد - درين ضمن خبر رسيدن فوجهاي

mandegartarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نذر محمد خان برسر کتلهای هندوستان بقصد سد راه لشکر امیرالامرا انتشار یافت و اصالت خان و خلیل بیگ مانع آمدند وگفتند که از درها زیاده از یك دو سوار پهلوي هم نمی تواند گذشت و همه جا ذخیره باید برداشت و از هرجا که گذشتند تهانه قائم باید گذاشت و هنوز امراي کومکي نرسیده اند از خود فوج جدا نمیتوان ساخت - آخر مصلحت بران قرار یافت که فی الحال بفکر تسخیر قلعه نپرداخته برای تسخیر بدخشان کمر همت باید بست و از راه بنجشیر به بدخشان روانه باید شد - درین ضمن بهادر خان و چند امراي دیگر کومکي رسیدند - بعده که چند منزل قطع نمودند دولت بیگ تهانه دار بنجشیر با جماعه که ازان راه خبرداشتند رسیده ظاهر ساخت که ازین راه عبور نمودن متعذر است اگرچه جریده بتعب تمام میتوان از کتل و درها گذشت اما بالشکر چنان و بهیرو اسباب و اثقال گذشتن بسیار اشکال دارد - و از آنها مقابل هجوم لشکر خصم پل بستن و گذشتن متعذر - و از نزدیك رسیدن ایام برف و سرما بدون برداشتن اذوقه راه طی مسافت نمیتوان نمود - و حال ستوران که از گراني وکمیابي کاه بجز پوست واستخوان نمانده معلوم - دربرف و سرما هر جا افتادند برنخواهند خاست - وبر سپاه احوال تباه خواهد گردید - مگر در ابتداي فصل بهار ازین راهها خطر ناك عبور توان نمود - امیرالامرا گوش بحرفها نه نموده مصلحت کاردران دیدکه دو هزار سوار انتخابي کار آزموده کارزار دیده بسرداري یکي از بندهاي سخت جان کار طلب اسپ قمچي که اذوقه چند روزه موافق قوت لایموت بر بشت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خود و اسپان توانند بر داشت بر اسپان تیز چاق باد رفتار سوار شده بطریق قزاقان از کتلها و معبرها گذشته بنواح بدخشان تاخت آورده بر احوال ملک مطلع شده مراجعت نمایند - درین صورت اغلب که بعضي الوسهای آن ولایت نیز رجوع آورده رفیق گردند و سرداري آنرا اصالت خان ازراه کارطلبي بعهدهٔ خود گرفت - فرمود که لذوقهٔ هفت هشت روزه که در صورت ضرور بکار دو هفته آید بر داشتند و براه کوه هندو کش گذشته در هفت و هشت روز بمنزل پنجشیر وگل بهار رسیدند وآن قدر اسپ وکار وگوسفند غنیمت بدست آوردند که همان شیر و گوشت وافر غذای لشکر گردید - و بهادران یکه تاز جان باز و مبارزان رزم جوهر طرف تاخته خرابي بسیار دران ملک نموده تا خبردار شدن ونمودار گشتن ازیکه مراجعت نمودند - بعدهکه حقیقت گرفتن قلعه و باز از دست دادن و چنان یلغاروتاخت نمودن اصالت خان بعرض رسید خلاف مرضي پادشاه بظهور آمد - درین ماده پارهٔ نصیحت شفقت آمیز بامیرالامرا و اصالت خان نوشتند - و در فرمان درج گردید که امسال سنگ تراشان و بیل داران و تبرداران برای هموار ساختن راههای قلب و ذره روانه سازند و نجابت خان و دیگر امرا پیش قدم گشته بهوشیاري تمام بامصالح توپخانه دران نواح و در ها بسر برده سرراه از یکه داشته باشند - چون راجه جگت سنگه باظهار تهوري وکار طلبي بعرض رساند که باین مهم مامور گردیده جوهر تردد خود بعرصهٔ ظهور آرد و بامید قبول این التماس جمعیت زیاد از وطن طلبیده درخواست محله نمودند بمیان حضرت ادعای اورا پسند نمودهٔ حکم فرمودند

mandegartarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که عرض لشکر او ازروي تقدیر بقید اسم نویسي بطریق موجودات بگیرند بعد ملاحظهٔ موجودات هزار و پانصد سوار و دو هزار بندوقچي زیاد آمد مواجب آن از راه قدر داني نقد از خزانهٔ سرکار دهاندند - خوشا پادشاهان قدر شناس و خوشا نوکران جان نثار کار طلب آن عهد - بهرحال راجه بخدمت مامورد روانه گردیده چون از کتل هندوکش گذشت فوج خود را دو جوق ساخته جمعیت نصف همراه بهاو سنگه پسر خود داده هراول نمود - چون بمکان خوست که در سرحد واقع است رسید کلان‌تران و کدخدایان آن‌سر زمین که سوختهٔ بیداد از بکان خونخوار جفا کار مردم آزار بودند برآمدن فوج مطلع شده استقبال نموده بعد ملاقات به راجه صلاح دادند که اگر قلعهٔ بطریق حصار درین سرحد ساخته شود از مایان چنان خدمت بظهور آید که باعث مجرای راجه و و مایان‌گردد - و رهنموني آنجماعه در دل راجه نقش پذیر گردید - ازانکه راجه از شجاعان صاحبراي گفته مي‌شد دانست که در تیاري حصار خشت و سنگ فرصت زیاد مطلوب است و چوبهای کلان دران کوهها بسیار بهم میرسد و درود گران جلد دست باخود داشت و زمیداران آن ضلع آنچه مصالح مطلوب بود موجود نمودند - مابین راه سراب و اندراب بنای حصار قلعهٔ چوبی گذاشته برجها از سنگ و گل قرار داده اول خود شریك کارگردید و باطاعت و رفاقت راجه تمام لشکر کمر همت بسته کلنگ و تیشه بدست گرفته رفیق نجار و گلکار گشته حصاری که در یکسال اتمام آن متعذر مي نمود د. فرصت یک ماه تیار کرده دو چاه عمیق درانجا کنده قریب

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دو هزار سوار برقنداز و تیرانداز درانجا نگاهداشته می خواست پیشتر روانه شود - درین ضمن خبر رسیدن فوج ازبکیه بسرداري کفش قلیخان تعین کردهٔ نذر محمد خان انتشار یافت که سه فوج از سه طرف جلو ریزمي آیند - راجه نیز لشکر خود را سه فوج قرار داده مستعد کار زار ازبکان خون خوار گردید - بعد مقابل شدن زدوخوردي که جای صد تحسین و هزار آفرین داشت از طرفین بعرصهٔ ظهور آمد آخر کار بعد کوشش و کشش بسیار ازبکان فرار نمودند - بعده که راجه تعاقب نمود از بکیه فوج راجه را طرف درهٔ قلب کشیده برگشته بزدن تیر باز کشتي پا استوار نمودند - راجه هم پاي استوار کم نیاورده باقي فوج خود را طلبیده هم نبرد ازبکان گردید بمرتبه نائرهٔ کار زار اشتعال گرفت که جمع کثیر از هردوطرف کشته و زخمي گردیدند - باوجود نسبت باز بکان را چبوتیه بسیار بکار آمدند آخر کار از بکیه را از مقابل بر داشته هزیمت دادند و راجه خود را بفتح و نصرت بقلعهٔ نو احداث رسانده حقیقت بامیرالامرا نوشته مدد کومك طلبید - و سه چهار هزار سوار با سرب و باروت بسیار از نزد امیرالامرا بسرداري علي بیگ و اسحاق بیگ منصبدار و فریدون غلام امیرالامرا رسیدند - درین اوان از بکیه بر تهانهٔ که راجه بردهنهٔ کوتل گذاشته بود شبخون عجیب آوردند که کمتر کسي ماند که کشته و زخمي نگردیدند - و راجه زود خبر یافته چون برق پران خود را رسانده تلافي شوخي آنجماعه کنار آنها گذاشت - اما وقت مراجعت چندان برف بارید و باد سرد و زید که اسپ و آدم را قدم پیش گذاشتن مشکل گردید - و کار چهار پا و آدم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بهلاکت - رسیده ناچار راجه آن روز و شب را مع همراهان به سخت جاني بسر برده طی مسافت مینمود - درینولا فریدون غلام امیرالامرا با جمعیت خود بمدد رسیده باعث تقویت دل یخ بستهٔ راجپوتان گردید - درین ضمن از بکان که از شنیدن مراجعت و کشیدن سختي راجه فراهم آمده دلیرانه قدم بقصد پیکار پیش گذاشته بودند هجوم آوردند و هنگامهٔ قتال و جدال بلند آوازه ساختند - راجه پسر خود را با فریدون هراول ساخته پا قائم نموده آنچه شرط جلادت و کوشش بود بظهور آورده داد مردانگي داد - و بعد تردد نمایان که جمعي از راجپوتان پکار آمدند از بکیه را شکست داده از مقابل برداشت و خود را بقلعهٔ چوبي خویش رسانده بعد آرام گرفتن چند روز باز باتفاق لشکر کومک آهنگ پیشتر نمود •

اوائل شعبان پادشاه جهان ستان از کشمیر سمت لاهور کوچ فرموده همه جا سیرکنان و شکار افگنان و داد دهان بعد کشیدن تعب و تصدیع برف و باران که لازم و ملزوم راه تنگ و غارهاي پر سنگ کشمیر است و در کوتل پیر پنجال برف بسیار باریده طی منازل نموده وسط رمضان داخل دارالسلطنت گردیدند - راجه تودرمل را بر حسن خدمت هزار و پانصدي دویست سوار از اصل و اضافه نموده بدیواني سرکار سهرند بدستور سابق مرخص ساختند •

از واقعهٔ کابل بعرض رسید که دیندار خان قلعه‌دار از حصار چارعنصربي بقا بآن جهان شتافت بجاي او اسد الله برادرش را مقرر فرمودند - معروض گردید که سید خان جهان بهادر که از بهادران

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

مشهور بارهه بود ازین جهان بروضهٔ جنان انتقال نمود - باعث ملال خاطر پادشاه گردید فرزندان او را مورد عنایات ساختند مگر سید منصور نبیرهٔ سید خان جهان که بسبب نزاعي که با بني اعمام داشت متوهم گشته بی حکم راه فرار اختیار نمود و این معني خلاف مرضي پادشاه گردید حکم شد که فوج عقب او رفته پیدا نموده بیارند ۰

غرهٔ ذي قعدهٔ این سال نور جهان بیگم که دو لک روپیه سالیانه می یافت ازین تنگنا سرای پر وحشت بروضهٔ جاوداني رحلت فرمود گویند بعد از واقعهٔ جهانگیر سوای رخت سفید بلباس دیگر رغبت نه نمود و درمجالس شادي باختیار خود هرگز حاضر نگردید مگر باکراه خاطر و در مدت باقي حیات درغم و الم جدائي رفیق آخرت بسر برده در مقبرهٔ که در لاهور پهلوي جنت مکاني براي خویش ساخته بودند مدفون گردید - درخانهٔ پادشاه زاده محمد شجاع فرزند متولد شد مسمی بزین العابدین ساختند - سعد الله خان را از اصل و اضافه شش هزاري دوهزار سوار سرافراري دادند - شایسته خان الماس صد و شانزده سرخ(109)فرستاده بود از نظرگذشت شانزده سرخ معیوب را تراشیده صد سرخ بی عیب که ماند دو لک روپیه قیمت آن نمودند - ایلچي نذر محمد خان با نامه و قطعهٔ لعل و سي اسپ و بیست شتر که قیمت جمله سي هزار روپیه شد رسیده ملازمت نمود بیست هزار روپیه بایلچي مرحمت فرمودند ۰

درین آوان بعرض رسید که راجه جگت سنگه مرحلهٔ عمر بپایان

---

(109) ن - رتي

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رساند راجه روپ پسر اورا مورد عنایات سرفوجي و حراست قلعهٔ چوبي ساخته جاي پدر او بدو مفوض داشتند ٭

آخر ذي الحجه اول اسفندار ماه الهي پادشاه زاده محمد مراد بخش را با پنجاه هزار سوار و ده هزار پیادهٔ تفنگچي و تیر انداز و باندار و توپخانهٔ بیشمار بقصد تسخیر بلخ و بدخشان مرخص ساختند و وقت رخصت اضافهٔ دو هزاري هزار سوار که از اصل و اضافه دوازده هزاري ده هزار سوار باشد و یك لعل آبدار و طرهٔ مرصع مع مروارید بیش بها و دیگر عنایات مرحمت فرمودند - و امرای نامدار کار زار دیده کار طلب رزم جو را هر اول یمین و یسار مقرر نمودند و جمله با سرداران سابق همراه علیمردان خان هفت فوج و هفت سردار عمده مثل نجابت خان و میرزا خان و عبد الله خان و شیخ فرید و قطب الدین خان کوکه و ذو القدر خان و ملتفت خان که همراه هر یک هفت امیر نامی تعینات بودند قرار دادند - و از سادات رزم جوی بارهه و از راجپوتان نامدار شیر شکار هر اول و سردار مستقل ساختند - از امرا و منصبداران روشناس قابل بتعداد چهار صد و هفتاد نفر بشمار آمدند - هفت لك روپید و دو هزار اسپ از سرکار همراه دادند که بر وقت بکار بندهاي پادشاهي آید - و حکم شد که چون هنوز هواي سرد و وفور برف درهها و راهها باعث تصدیع تردد لشکر است امرا در ملك کهکران و حسن ابدال و هرجا علف زار وافر بیابند چند روز توقف نمایند و لشکرها از راه کوتلهاي مختلف بدفعات بگذرند که بلا تصدیع عبور واقع شود - بعده که مواکب کواکب شمار در کابل فراهم آیند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قلیچ خان و خلیل الله خان با فوجهاي خود پیش آهنگ شده نخست حصار شادمان را بعد ازان حصن غور بند را بتصرف در آورند - بعده بتسخیر قندز و دیگر بلاد بدخشان باتفاق بی نفاق پردازند بعداز مفتوح گردیدن بدخشان فتح بلخ را وجه همت سازنده

چون بعرض رسید که در ملك پنجاب از کمي آب و گرد آمدن افواج گراني غله بمرتبهٔ شده که مردم فرزندان خود را مي فروشند بلکه ذبح نموده میخورند حکم شد دو صد روپیه را لنگر خام و پخته در ده جا یعني دوهزار روپیه را روز مره مقرر نمایند و پنجاه هزار روپیه نقد بدر ماندگان بی بضاعت رسانند . و هرکه هر جا فرزند خود فروخته باشد و پیدا نماید زر از سرکار داده فرزند مسلمان را بمادر و پدر او بدهانند *

اگرچه میان پادشاه و شاه ایران وقت وفات شاه صفي رشتهٔ محبت گسیخته گردیده بود اما حضرت اعلی برای بقای استحکام اخلاص جان نثار خان را با نامهٔ تهنیت و تعزیت و قدري جواهر و مرصع بقیمت یك لک و پنجاه هزار روپیه و پنجاه هزار پارچهٔ کشمیر و بنگالا و احمد آباد و غیره بقیمت دو لک روپیه نزد زبدهٔ دودمان مصطفوي شاه عباس روانه ساختند و در نامه معذرت این معني که رو آوردن علي مردان خان بدین درگاه براي حبّ دولت و جاه نبود بلکه بسبب حسد پیشگان شرارت سرشت غرض پرست بود و تکلیف مرخص ساختن محمد علي پسر کلان علیمردان خان که در ابتدای شروع تهمت حاسدان حسب الطلب شاه صفي فرستاده بود درج نمودند *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ذکر متوجه شدن حضرت اعلی از دارالسلطنت لاهور به کابل

هیجدهم صفر وسط فروردي از دار السلطنت لاهور رایت ظفر اثر طرف دارالملک کابل بر افراشتند - جعفر خان را صوبه دار پنجاب نمودند و اعظم خان را که التفات خان پسر او مع فوج پدر پیشتر روانه شده بود بسبب ضعف کبرسن روانهٔ کشمیر ساختند - داراشکوه را بعلت عارضهٔ بدني مع اهلیهٔ او در جهانگیر آباد گذاشتند بعد ورود حسن ابدال بنام پادشاه زاده محمد مراد بخش فرمان صادر شد که باعساکر نصرت مآثر پیشتر روانه گردد پادشاه زاده بعد ورود حکم باتفاق امیرالامرا اواخر ربیع الاول از پشاور کوچ نمود و چند منزل که طي نمودند امیرالامرا برای پاک نمودن راهها از برف و هموار نمودن کتلهای دشوار گذار و بستن پلها پیشتر مرحله پیما گردید - غرهٔ ربیع الثاني پادشاه از آب نیلاب عبور نمودند بعد رسیدن پشاور اگرچه اصل عمارتهاي آنجا که بدستور ایران ساخته بودند خوش ننمودند اما رستهاي بازار را که علیمردان خان موافق دستور اصفهان مسقف ساخته بکمال صفا چهار سوي بازاررا بطرح مثمن بغدادي آراسته بود بسیار مرغوب طبع افتاد و فرمودند که نقشهٔ نمونهٔ آن نزد مکرمت خان ناظم دهلي که اهتمام قلعهٔ نواحدات شاه جهان آباد که مفصل بزبان خامه داده خواهد شد بعهدهٔ او بود بفرستند - هزارسوار به سعد الله خان اضافه مرحمت شد امام قلي (110) بیگ پسر جمشید بیگ از ایران آمده شرف

---

(110) ن - امام و ردي بیگ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اندوز ملازمت گردید پنجهزار روپیه و خلعت و اسپ و فیل و منصب هزاري دوصد سوار عطا فرمودند - و حکم‌شدکه امرا تایساق بلغ پنجم حصهٔ تابین بداغ رسانند - و بسعد الله خان امر نمودند که بمنصبداران نقدی توپخانه و احدیان و پیادها سه ماهه پیشکي از سرکار بدهند و جمعي که جاگیر دارند بآنها نیز نظر بر چهارم حصه تنخواه نموده نقد برسانند و اگر احیانا منصبدار جاگیر نیافته باشد چهار ماهه موافق جاگیر از تاریخ داغ پیشگي باو بدهند - و تاکید فرمودند که سعد الله خان پیشتر رفته تا رسیدن ما زرنقد مساعدت به بندهاي بادشاهي رسانده فارغ سازد *

مثلا شیان جاه و منصب غور نمایند که دران عهد چه خیر و برکت بود اگر درین عصر خدا نکرده از طرف مهم ایران و توران و هجوم غنیم هفت اقلیم خلل عظیم برخیزد بیچاره منصبداران و جاگیر داران که بنام بي نشان‌گفته‌می‌شوند و از صد تفریک دو صاحب طالع شاید پارچهٔ نان از منصب و جاگیر می یافته‌باشند کار باقي همه بفقر و فاقه و گدائي و خفت مي‌گذرد و آنها که نام نقدي برانها اطلاق شده و یکساله و دو ساله طلب دارند بالفرض که پادشاه برحقیقت حال و فقر و فاقهٔ آنها اطلاع واقعي یافته ونظر برچنان مهم نموده خواهد سه ماهه و چهار ماهه منجملهٔ طلب آنجماعه برسانند و وزرای خدا ترس حق پرست خود متوجه شوند از عدم خزانه و سرانجام نیافتن زر و کثرت منصبداران محال و خیال فاسد است‌که از عهده برآوردن تمنای چندین سالهٔ‌سوخته دلان گدا پیشه که نام منصبداري برخود گذاشته اندتوانند برآمد *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و مکرر به سعد الله خان فرمودند که اگر احدي از بندهاي پادشاهي بعلت عدم خرج و بار بردار عقب بماند باز خواست روز جزا و این زمان بعهدهٔ آن وزیر بي نظیر خواهد بود و سزاولان پیهم برای آوردن مردم و رساندن زر تنخواه از خزانه تعین نمودند - و باخبار نویسان تاکید فرمودند که رویداد بی کم و کاست مي‌نوشته باشند - میرزا محمدمشهدي که از سادات مشهور و خاندان فوالاحترام و متولیان امام رضا علیه السلام بود شرف اندوز ملازمت گردیده مورد عنایات گردید - بکابل شرف نزول نموده چند روز در حویلي امیرالامرا تشریف داشته بعد اتمام تعمیر دولت خانه بقلعه تشریف آوردند ٭

الحال عنان کمیت تیز جلو خامه را بذکر تسخیر بدخشان معطوف من سازد که چون هراول بکتل مسمی بطول که از کتلها قلب آن سرزمین است رسید منهیان خبر آوردند که یک کروه پائین کتل بعضي جا بارتفاع چهار ذراع و در بعضي جا تا بکمر برف دارد سه هزار بیلدار و تبردار و سنگتراش مع محصلان شدید محنت دیده تعین نمودند و چندین هزار مدد گار از دیهات جمع آوردند و سپاه که برای آساني عبور خود دامنها را بکمر زده کمر همت برای برف روبي و برف کوبي بسته بودند با هنرمندان کار شریک کار گشته در دو روز و یک شب که شب و روز با چراغان کار میکردند سه سد ذراع که شتر با بار تواند رفت کوچه بدستور پاک نموده باقي برف را کو بیدند که از بالاي آن لشکر تردد تواند نمود اما باز کار بیل و بیلدار باقي بود و راجه بتهل داس و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اصالت خان که همواه هراول بودند از اسپان فرودآمده بدره درآمده مردم‌خود را فرمودندکه راهها را چنانچه باید صاف نمایند وهرلحظه بدادن انعام ترغیب نموده بکمال خوشدلي از آنها کار گرفته در پاک و صاف نمودن راهها میکوشیدند و خود ها نسبت بنوکران کم قرار برای دلدهي دیگران در برداشتن برف از سپر و دامن زیاده کار میکردند و کار میگرفتند و تا سه پهر در اهتمام صاف نمودن برف اوقات صرف نموده هر دو سردار ها آخر روز از کتل گذشتند روز دیگر بهادر خان مع راجها و جمعي دیگر از بهادران ازان کریوه فرودآمدند و بتفاوت‌هفته تمام فوجها مع پادشاه زاده عبور نمودند - از غرهٔ جمادی الاولی لغایت هشتم شهر مذکور که آخر ماه خورداد آن سال باشد زیرکتل همه سرداران فوج و مردم اردو بهم پیوستند اما کارخانجات دران هفته نتوانست گذشت - درین‌اوان خبر مسرت افزا رسید که خسرو خان پسر دویم نذرمحمد خان‌که در بدخشان و قندز می‌بود بسبب تاخت و تاراج از بکیه که بعد از دست برد اسپ و شتر و گوسفند و غله وتمام ما یعرف خانه برعرض و ناموس‌مردم آنجا دست تعدي دراز نموده جامع مسجد را سوخته و جمعي از سادات نامي‌را بقتل‌آوردند و نذر محمد خان‌که‌بحال خود درمانده بود خبر خسرونتوانست‌گرفت ناچار بطریق‌فرار و ایلغار با دوسه هزار خانه‌دار برآمده که خود را نزد پادشاه‌زاده رساند درین ضمن محمد صدیق نام نوکرعمدهٔ خسرو خان مع عریضه‌که مشتمل‌بر ارادهٔ ملازمت‌خود فرستاده بود رسید و پادشاه زاده اصالت خان را فرمود که باستقبال رفته برحقیقت مطلع شده در صورتي که ادعاي او واقعي باشد

mandegar-tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مردم همراه و رعایا را آنجا گذاشته خسرو خان را با محمد بدیع پسر و مخصوصان او برای ملازمت بیارد بعد نزدیک رسیدن امیرالامرا پیش رفته بالای اسپ ملاقات نمود بعده که بحضور پادشاه زاده رسید محمد مراد بخش دو سه قدم استقبال کرده در بغل شفقت آمیز گرفت و دست اورا گرفته برکنار مسند خودجا داد و باظهار انواع لطف و دلجوئی و خوش خوئی اشک ملالت و عرق کربت از چشم و جبین او پاک نمود و یک قبضهٔ جمدهر مرصع و یک تفوز پارچه و نه اسپ و یک فیل با حوضهٔ نقره از طرف خود و پنجاه هزار روپیه از طرف پادشاه تواضع نمود و امیرالامرا هفت اسپ و هفت تفوز پارچه ارسال داشت و بعد تقدیم ضیافت و مهمان پرستی روانهٔ حضور ساختند - چون نزدیک حضرت اعلی رسید مرحمت خان را برای مهمانداری و آوردن او تعین فرمودند و همراه او فرمان عنایت عنوان با چهار اسپ خاصه مع زین طلا و مینا و یک پالکی و چهار درلی باساز طلا و نقره و بیست تفوز پارچه روانه ساختند و مرحمت خان نزد خسرو خان رسیده بعد رساندن پیغامهای لطف آمیز اداب ملازمت و ملاقات را تعلیم و تلقین نمود بعده که داخل دولت خانه شد بخلوتخانهٔ میمنت آشیانه طلبیده ملازمت فرمودند - خسرو بعد از تقدیم آداب عنایات پابوس بجا آورد - دست شفقت بر سر و پشت او گذاشته حکم نشستن فرمودند و دل غمدیدهٔ محنت کشیدهٔ او را بانواع مرهم لطف تداوی نمودند و چارقب طلا دوزی و جیغه و شمشیر و خنجر مرصع مع پهول کتارهٔ گران بها با دیگر مرصع آلات عنایت نموده منصب شش هزاری دو هزار سوار و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دو فیل و پنجاه هزار روپیه عطا فرمودند و درحویلي خان دوران کل ما یحتاج کار خانجات از فرش و ظروف مهیا ساخته فرود آوردند ۰

حاصل کلام فوج پادشاهي کوچ بکوچ طي مراحل مینمودند تا از مکانهای دشوار گذار گذشته بقلعهٔ کهمرد رسیده بعضی قلاع آن حدود را بلا تردد تیغ و سنان بتصرف در آوردند و حارثان یک دو مکان حرکت مذبوحي نموده آخر قرار برفرار دادند - خلیل بیگ را در قلعهٔ کهمرد گذاشتند و قباد نام قلعه دار حصار بعد دست و پا زدن بسیار با پانصد ازبک امان طلبیده باطاعت در آمد - خلیل الله خان و قلیج خان بعد بتصرف در آوردن قلعها حقیقت بحضور معروض داشتند و ازبکاني که بعد از شنیدن فرار نمودن خسرو خان خود را بقندز رسانده انواع تعدي بحال مال و عیال رعایاي مالگذار باقي مانده می رساندند - از دبدبهٔ رسیدن مواکب کواکب شمار قطارقطار راه فرار اختیار نمودند و بعد از مفتوح شدن قندز چندین هزار رعایای برهنه ستم کشیده که پارچهٔ ستر هم بربدن بعضی نگذاشته بودند شکر مقدم گوبان نزد پادشاه زاده آمدند از راه ترحم یک لک خاني و چهار صد درعه پارچهٔ نیمه نمد بآن جماعه مرحمت فرمودند - درین ضمن نامهٔ حضرت اعلی که بطریق پند و نصائح و اثبات تقصیرات به نذر محمد خان نوشته نقل آن نزد پادشاه زاده فرستاده درج نموده بودندکه بعد دریافت مضمون نزد نذر محمد خان روانه نماید رسید - مضمون نامه آنکه مخفي نماند اولا ابتداء تقصیر عمده که ازو سر زده آنست که در ایام شورش سلطنت جنت مکاني تعدي و بیر حمي که ازان مست باده

mandegar-tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

غفلت در خرابي ملك و مال و رعايای سرحد كابل بظهور آمد تا دور آخرت برصفحهٔ روزگار ثبت خواهد ماند - بعده كه از خواب غفلت بهوش آمده خواست كه از ارسال رسل و رسائل عذر آميز التماس عفو جرائم بميان آرد چون زبان و دل او با هم موافق نبود با وجود اين همه اظهار ندامت وخجالت و ادعاي اطاعت آنچنباو اعلام نموديم در اجرای آن اغماض صريح نمود - چنانچه درباب وقاص حاجي كه پناه بحضرت ما آورده درجرگهٔ بندهاي پادشاهي درآمده بود بعد رسيدن حاجي منصور سفيربزباني پيغام نموديم كه فرزندان و ناموس وقاص حاجي را بلا آفت جاني و مالي روانه حضور سازد و آن بد عاقبت برخلاف آن بعمل آورده چنان كار و عرصهٔ زندگاني بر عيال او تنگ نمود كه منكوحهٔ او با دختر خود را مسموم ساخت - و وقاص حاجي از شنيدن آن بيمار گشته بر بستر غم و غصه همدوش مرگ گرديد - سبحان الله از بزرگي و نجابت ذاتي و رويهٔ خردمندان تا طريقهٔ گمراهان روز ازل اين تفاوت دارد كه در ايامي كه ميرخليل الله يزدي با پسر خود ميرميران از شاه عباس آزرده گشته بطريق فرار نزد جنت مكاني آمد و براي طلب اصالت خان و خليل الله خان نبيرهای خورد سال كه بسبب صغرسن و تفرقهٔ روزگار با خود نتوانست آورد جنت مكاني مصحوب خان عالم بشاه عباس نوشت آن زبدهٔ دودمان مصطفوي بر گزيدهٔ خاندان مرتضوي آنها را با سر انجام ضروري باعزاز تمام روانه ساخت - و اين معني باعث مزيد التيام مودت و وداد گرديد - وهمچنان بعد رو آوردن عليمردان خان باين درگاه كه براي محمد علي پسر كلان او

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که نزد شاه ایران بطریق یرغمال بود نوشتیم بلاتوقف روانه نمود • ع •

ببین تفاوت ره از کجا ست تا بکجا

منعهذا بخاطر ما رسیده بود که اگر آن شوریده طالع رو باین جناب آرد باعانت او کوشیده دست شر ظالمان و شریک دولتان او از و کوتاه نموده فوج شایسته برای محافظت بدخشان نزد او فرستیم - الحال هم هیچ نرفته اگر برهنموني طالع قدر عنایات سابق و لاحق ما دانسته رجوع باین درگاه آرد زیاده برین ندامت نخواهد کشید و ملک بر ومسلم خواهد ماند والسلام •

امیرالامرا نامه را مصحوب اسحاق بیگ بخشي کابل نزد نذر محمد خان روانه ساخت - چون لشکر بمکان ریگ بوم که سه منزلی سر زمین بلخ است و دوازده کروه نام آب وعلف پیدا نیست رسید اکثر چهار پای لاغر و آدمهاي کم بضاعت شکم پرور هلاک شدند - و نذر محمد خان بعد رسیدن نامه از راه حیل و چاپلوسي باحترام تمام گرفته بعد مطالعه باظهار بشاشت شکر عنایات پادشاه مقابل تقصیرات عظیم خود بزبان آورد و گفت که الحال دانستم که از دست جور پیشگان حق ناشناس ناسپاس رهائي خواهم یافت و تمام ملک را باشد رضا تسلیم پادشاه زادهٔ والاقدر نموده خود را بخدمت پادشاه خطا بخش جرم پذیر خواهم رساند - و بدستگیري آن کعبه و قبلهٔ مقصود زاد و راحلهٔ کعبة الله حاصل نموده روانهٔ بیت الله گردم - و جواب نامه را موقوف باظهار زباني بالمشافهة پادشاه زاده داشت - ومحمد اسحاق در ظاهر بر جواب باصواب نذر محمد خان مشغوف گشته چون او را تا رسیدن پادشاه زاده نگاه داشته حقیقت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

را معروض داشت اما در باطن ترسان بود که مبادا از غدر از یکان خونخوار ضرر جاني و مالي باو رسد - و مکرر در عرضه داشت پادشاه زاده التماس زود رسیدن نمود - بعده که پادشاه زاده نزدیک آستانهٔ شاه مردان(111) رسید نذرمحمد خان جوجک بیگ نام ازبک معتمد را نزد بادشاه زاده فرستاده التماس دوسه روز مهلت درمیان آورد چون پادشاه زاده و امیرالامرا آنرا خدعه و دفعهٔ فراهم آوردن لشکر دانستند آن روز پانزده کروه راه طی نموده دوکروهي بلخ رسیده فرود آمدند و اسحاق بیگ باستقبال آمده آنچه شنیده و دیده بود معروض داشت و بهرام خان و سبحان قلیخان پسران نذرمحمد خان باجمعي از امرای خود برآمده وقت نماز مغرب بطریق استقبال بي آنکه از آمدن خود اطلاع دهند داخل اردو شدند - بعده که نزدیک خیمهٔ اصالت خان رسیدند بپادشاه زاده خبر رسید - چون هنوز بسبب قطع مسافت دور و در رسیدن سواري جریده بطریق ایلغار فرش درون خیمه نشده بود پارهٔ درمنزل اصالت خان توقف ورزیدن ضرور گردید بعده که پادشاه زاده طلبید امیرالامرا تا بدر دولت خانه پیشوا رفته آندرون آورده بر سوزني که متصل مسند انداخته بودند اشارهٔ نشستن فرمودند و بعد استفسار احوال کلمه و کلام محبت التیام بزبان آورده گفتند که بخان بگویندکه از پیشگاه جاه و جلال لشکر عدو مال براي امداد و اعانت آن ذوالاقبال و گوشمال بي ادبان خسران مآل تعین شده که هر گونه امدادي که مطلوب باشد بعمل خواهد آمد -

---

(111) ن - آستانهٔ امام ه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و خلعت و خنجر مرصع و اسپان با زین طلا بهر دو برادر و خلعت بهمراهان داده رخصت فرمودند روز دیگر که بیست و هشتم شهر جمادی الاخره سنه هزار و پنجاه و شش باشد پادشاهزاده با امیرالامرا و دیگر امیران لشکر بکمال استقلال و جاه و جلال سوار شده رستم خان را با قلیج خان مامور نمود که بقلعهٔ بلخ رفته متعرض حال و احوال نذر محمد خان نشده بضبط مداخل و مخارج و تیمارداري زیردستان و پرداخت حال پرملال رعایا پردازند - و خود از کنار شهر گذشته بیرون شهر نزول نموده به نذر محمد خان پیغام دادند که مشتاق صحبت گرامي دانسته هرگاه و هرجا دماغ وفا نماید و بهتر دانند آگاهي دهند که استقبال ملاقات نموده مهمان همدیگر باشیم و صحبت داریم - نذر محمد خان دل و حوصله باخته که از عدم قبول مهلت زیاده متوهم و بیدماغ شده بود معهذا چشم آن داشت که پادشاه زاده یکسر بخانهٔ او رفته فرود آید و از باختن عقل استقبال ننموده تهیهٔ ضیافت گرفته بود - از رسیدن پادشاه زاده بدان استعجال و برون فرود آمدن و تعین نمودن امرا برای بندوبست زیاده از سابق بر ملال خاطر پرملال او افزود از روی افسرده خاطر جواب عذر آمیز داد - از انکه طاقت مقابله نداشت عنان حوصله از دست داده قرار عار فرار و گذاشتن مال و عیال بدست خصم بر خود داده زن و فرزند را در قلعه باد و پسر باسم بهرام و عبدالرحمن و سه چهار دختر گذاشته شهرت بر آمدن خود بباغ مراد بقصد سرانجام ضیافت داده راز دل با همدمان ظاهر نساخته کمر مرصع که از لعل گران بهاداشت بر کمر بسته قدري جواهر و مرصع آلات و اشرفي باظهار پیشکش

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نمودن - پادشاه زاده با خود گرفته و در خلوت رفته زره و جامهٔ مکلف بران پوشیده سبحان قلي و قتلق محمد پسران را با چندي از بکان و غلامان پخته کار با خود تسمي که شهرت نیابد گرفته وقت ظهر از خانه برآمده بباغ مراد نارسیده بنامرادي راه فرار اختیار نمود چون پادشاه زاده در نوشتن عریضهٔ مبارک باد و روانه نمودن بخدمت پادشاه مصحوب شمس الدین بني مختار مشغول گردید و همه امرا و لشکر در فرح و شادي آنکه بی استعمال تیغ و سنان پای تخت بلخ مفتوح گردید مستغرق بودند - و رستم خان و قلیچ خان به نسق ضروري شهر مشغول گردیدند و نذر محمد خان بامردم جز و متفرقه بدان شهرت با سرانجام ضیافت برآمد - و قتي که مردم پادشاهي خبر دار شدند و بعرض پادشاه زاده رسید از یک پهر زیاده فاصله گذشته بود بادشاه زاده بعد از اطلاع بر غفلت امرا و خود تاسف بسیار خورده بسبب آشوب شهر تازه به تسخیر درآمده سوار شدن خود و تعین امراي کلان مصلحت ندانسته بهادر خان را با اصالت خان و گروهي از نوکران رو شناس خود بطریق استعجال بتاکید تمام برای تعاقب او رخصت نمودند - و راجه روپ سنگه و غیره سه سردار راجپوت از راه کارطلبي واظهار فدویت بی آنکه مامور گردند پیش قدم بهادر خان و بهادران دیگر گردیدند - درین آشوب و هنگامهٔ تازه که امراي پادشاهي بضبط اموال آن سر گشته بادیهٔ حیرت چنانچه بایست نتوانستند پرداخت - پارهٔ مال پایمال حادثه و تاراج رفت چه از تاراجیان لشکر و چه از ازبکیهٔ خون آشام شهر تا شام هر چه توانستند و آنچه یافتند بغارت بردند - روز

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دویم که مردم معتمد برای گرد آوری مال و زجر و توبیخ مردم لوت مال تعین شدند - و خزانه و جواهر آلات و غیره بتعداد ضبط در آمد جمله دوازده لک روپیه را مرصع آلات و غیره و دو هزار و پانصد اسپ نر و مادیان و سه صد شتر برآمد - غرهٔ جمادي الاخری که روز جشن جلوس سال بیستم بود سکه و خطبه بنام نامي شاه جهان در بلخ زده و خوانده شد *

در شاه جهان نامه درج شده که از امساک و دناءت طبع نذر محمد خان گدا سرشت موافق ضابطهٔ سررشته دار جواهرخانه و توشك خانه و کارخانجات و مکاید صنادیق نزد خود نگاه میداشت و بصحت پیوسته که در ایام استقلال زیاده از هفتاد لک روپیه نقد و مرصع آلات نداشت که از ان جمله پانزده لک روپیه در حادثات سابق بتاراج رفت و قدري که توانست با خود برد *

القصه بهرام و عبدالرحمن پسران نذر محمد خان را با رستم خان نبیرهٔ ولد خسرو که نزد عیال مانده بودند دستگیر ساخته مردم معتبر بر سر راج و دیگر وابستهای او تعین نمودند - مجموع محصول آن دیار در ایام امنیت یک کرور شاهي که بخاني نیز زبان زد است و روپیه را چهار شاهي داد و ستد مي شود بضبط مي آمد از انجمله شصت لک شاهي حاصل بلخ باقي از بدخشان بوده و آخر از نقاق از بکیه و تعدي پسران نذر محمد خان بجاي رسیده بود که از قلعهٔ بلخ برآمدن متعذر مینمود - تا بضبط ملک و لشکرکشي چه رسد اما آنچه از تعدي وظلم او بحال رعایای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ملک خود و ولایت نواح او رسیده مکافات آنرا دید و کشید • ع •

آنرا که چنان کند چنین آید پیش

گویند محصول ولایت ماوراء النهر که سمرقند و بخارا و تاشکند و اورکند و غیره باشد بتقسیم امام قلي‌خان برادر کلان نذرمحمد خان آمده بود باوجود وسعت زیاد با حاصل توران برابر بود اگرچه در ابتدا نذر محمد خان پرداخت و سعي در آبادي ملک نموده در افزوني محصول نسبت بما وراء النهر آنچه بایست کوشید اما آخر موافق رویهٔ سلطان محمد تغلق که تمام ممالک محروسهٔ هندوستان را بتصرف آورده از ظلم و بیداد زود بباد فنا در داد بعمل آورد

• بیت •

اگر بایدت شوکت سروري • دل زیر دستان بدست آوري
اگر بایدت دولت و عزو ناز • باحسان دل دوستان جمع ساز

وجه تسمیهٔ ماوراء النهر که از توران جدا مي نویسند آنست که مابین هردو ولایت آب کلان باسم جیحون که آمون نیز نامند درمیان است دو امیر عمدهٔ آن ملک که دیوان بیگي یعني وزیر و اتالیق که بجاي وکیل مطلق باشد میباشند مواجب آنها از سه لک خاني که مراد از هفتاد هشتاد هزار روپیه باشد زیاده نمی باشد و نوکران عمدهٔ دیگر برین قیاس •

ذکر سوانح سال بیستم از جلوس مطابق
سنه هزار و پنجاه و شش هجري

جشن آغاز سال بیستم جلوس مطابق سنه هزار و پنجاه وشش باآئین لوازم تهنیت فتح موافق سرانجام سفر صورت اتمام گرفت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و در همان ایام بزم جهان افروز شمس الدین بنی مختار از نزد پادشاهزاده محمد مرادبخش با کلید و مژدهٔ فتح بلخ و فرار نمودن نذر محمد خان بطریق ایلغار رسیده باعث عیش دو بالا گردید - منصور حاجی که سابق از طرف نذر محمد خان نزد حضرت اعلی مورد عنایات گردیده مرخص شده بود و درینولا حراست یکی از قلعهای سرحد باو تعلق داشت عرضداشت مبارکباد باظهار رسوخیت و طلب قلعهدار و ارادهٔ ملازمت خود نوشته بخدمت پادشاه زاده ارسال داشت در جواب نوشتند که تا رسیدن قلعه دار خبر دار باشد بعدهٔ حراست آنجا را بسعادت خان نام مقرر ساختند - و منصور حاجی بحضور رسید خلعت مع مرصع آلات و فرمان آفرین و تحسین بنام پادشاهزاده و امیر الامرا صادر فرمودند - سعد الله خان را هزار سوار اضافه مرحمت نمودند - ملا علاء الملک که از علم اختر شناسی بهرهٔ داشت و فتح بلخ را بقید ماه و سال نوشته داده بود باضافهٔ پانصدی مفتخر گردید •

کلمهٔ چند از حادثات آوارگی نذر محمد خان و جمعی که تعاقب آن نموده بودند بزبان قلم میدهد - بعدهٔ که بهادر خان و اصالت خان مع جمعی از سادات و افغانان و راجپوتیه که برای ظاهر ساختن جوهر جلادت خود بی اذن رفاقت نموده بودند در تعاقب نذر محمد خان همه جا نشان جویان و پاشنه کوبان طی مسافت دشت پروحشت می نمودند - اما از انکه روزی که بر آمدند هفده هیجده کروه زمین ریگ بوم طی نموده جائی افتادند که در شب تار راه گم کردند و اسپان را علف و جو میسر نیامد و روز

mandegar-tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دیگر هم چند انکه راه رفتند نشان از جاده وآب نیافتند اسپان مانده شدند و سواران را طاقت رد نوردی نماند و راجپوتان که از آمدن خود در دل پشیمان گشته بودند در ظاهر بتقاضای غیرت قدم از همراهان عقب نمی گذاشتند و از ملاحظهٔ انتشار و نمودار گردیدن از بکیه شب و روز آرام خورد و خواب برآنها حرام گشته بود و از شدت گرما که آتش از آسمان می بارید و آب نایاب بود بکمال حرج و تصدیع دست از تعاقب بر نمی داشتند - و بهیئت مجموعي بادیه نوردی مینمودند - تا آنکه باثر آبادي رسیده خبر شنیدند که قریب ده هزار ازبك با نذر محمد خان فراهم آمده بودند چون از جمله صحرا نشینان اکثر از ملاحظهٔ تاراج رفتن مال و عیال که همراه گرفته رفاقت نموده بودند آخر از شنیدن نزدیک رسیدن فوج هندوستان با مال و عیال که باخود برداشته بودند از نذر محمد خان جدا شده رو بغارها و کوههای قلب گذاشتند - الحال قریب چهار هزار سوار برفاقت دیوان بیگي واتالیق و ابراهیم بکاول ومحمد امین کتاب دار بااوماندهٔ اند و از شنیدن رسیدن فوج مستعد کارزار گشته اند - بعده که مبارزان صحرا نورد و بادیه نوردان شیر نبرد نزدیک بفوج نذر محمد خان رسیدند - از بکیه یکبارگي نمودار شده بخانهٔ کمان در آمدند - و از ین طرف نیز صدای داروگیر بلند گردید - و شروع بسر دادن بان وتفنگ نمودند - و از غرش بانهای آتش فشان و باریدن گولهٔ جان ستان تزلزل تمام در فوج از بکیه راه یافت - و بعد کشته شدن جمعي از هردو طرف نذر محمد خان هزیمت خورد - بعضي از بکان که در جنگ بگریز و بزدن تیر باز گشت جرأت مي نمودند قتیل و اسیر گردیدند -

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و بسیاری زخمی گشته و نگشته ترك رفاقت نمودند - و آن سرگشتهٔ بادیهٔ حیرت باچند نفر که رفیق شفیق روز بیکسي او مانده بودند مع غلامان که مجموع بهزار کس نمیرسیدند عنان مراجعت طرف اندجان معطوف داشت - و بعضي مفسده پیشگان واقعه طلب در چنان وقت آشوب سبحانقلي خان را از نذر محمد خان جدا ساخته باخودگرفته جانب بخارا گریختند و فوج پادشاهي تاآخر روز تعاقب نموده شب در هشترخان(112) فرودآمدند و اسپ و شتر وگوسفند بسیار مع اقمشه که ازبکان تاراج نموده در وقت فرار باخود گرفته بودند و باز در راهها که عرصه بر آنها تنگ میگردید مي انداختند فراهم آوردند - آن شب از طرف شیر و گوشت و رخت خواب تنعم نمودند و از آنجا جرأت پیش رفتن در خود نیافته حقیقت را معروض داشتند - بعد عرض رسیدن مورد عنایات گردیده مامور بمراجعت نمودن گشتند - درین آوان چون پادشاه زاده خلیل الله خان را نیز با فوج گران بسرداري کل افواج سابق و حال پادشاهي برای تعاقب نذر محمد خان تعین نموده بود از شنیدن هزیمت یافتن نذر محمد خان و ارادهٔ معاودت فوج سابق که درین ضمن از تسلط و اختیار زیاد علیمردان خان و ناخوش آمدن وضع و آب و هواي آن ملک و رهنموني بعضي هوا خواهان نا عاقبت اندیش دل بادشاه زاده از ماندن آن ولایت کشید حکم برای مراجعت خلیل الله خان فرستاده بحضور عرضداشت نمود که این غلام امیدوار است که

---

(112) ن - شیر خان •

mandegar-tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سرداري اين ملک نو مفتوح و فوج بديگري مقرر شود بنده را طلب حضور نمايند - بعد عرض برخاطر پادشاه گراني نمود - درجواب فرمان صادر شد که قبل از فتح بر زبان ما گذشته بود که هر گاه از فضل واهب بی منت ملک بلخ و بدخشان بتسخير در آيد بآن نور چشم عنايت خواهم نمود - الحال که از عنايت ايزد متعال آرزوي ديرينهٔ اين خاندان برآمده هنوز که نسق قلعجات و آبادي ملک ويران گشته و تسلي رعاياي دل شکسته و تعيين حکام و اهتمام تهانه بندي صورت نگرفته اين ارادهٔ بيجا باعث زياده افسرده ساختن دلهاي تباه رعايا و سپاه و همه سکنهٔ آنجا خواهد گرديد - خصوص چغتهٔ اخلاص آثار که از مدت قرنها بدعا از خدا اين آرزوي دل مي خواستند نهايت ملول خاطر خواهند گشت صلاح دولت دربن است که چند گاه بعيش و عشرت در انجا فرمان فرمائي نمايد - باوجود رسيدن اين جواب عنايت آميز عتاب اثر پادشاهزاده راضي بماندن آنجا نگشته مکرر استعفا نوشت - بلکه قبل از رسيدن جواب استعفا خليل الله خان را بلخ سپرده پيشخانه را بيرون زدن فرمود - از ظهور اين نافرماني نهايت باعث مزيد گراني خاطر پادشاه گرديد - و پادشاه زاده را بتغيير منصب و جاگير معاتب ساختند - و سعدالله خان را فرمودندکه بتعجيل تمام خود را رسانيده اگر تواند پادشاه زاده را به پيغام نصيحت آميز معقول ساخته از راه خطا بشاهراه هدايت باز آرد - و در صورتيکه داند حرف شنو نيست اصلا بديدن او نرفته امرا را نيز از مجراي او ممنوع سازد - و در تسلي و جذب قلوب شرفا و اعيان آن ديار کوشيده رعايا را استمالت نموده از دست اندازي

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زبردستان مامون سازد - و بهادر خان داود زئي را براي تاديب زبردستان و حراست مال گذاران و اصالت خان را براي پرداخت و نسق مالي در بلخ مستقل ساخته بمبالغه از زبان ما ارشاد نمايد که نظر برآباد ساختن ملک و پرداخت رعايا هردو باتفاق بي نفاق در سرانجام کار ها کوشند و اگر نجابت خان که فی الحقیقت وارث ملک است خواهش حکومت و ماندن آن ولایت داشته باشد باختيار او واگذارد - و رستم خان را باندجو (113) و قليچ را بيدخشان مقرر سازد و از بندهاي معتبر بركان لعل برگمارد - و برعايا آنچه تقاوي مطلوب باشد داده در آبادي ملک ويران کوشد - و سه ماهه بمنصبداران و احديان پيشگي رسانده سرگرم جان فشاني سازد - و ديگر نصائح و ارشاد براي جاري ساختن سکهٔ روپيه و برانداختن رواج شاهي و غيره نمودند - وفرمودند که حقيقت را پيهم برنگارد - و منصور حاجي همان روز که آمده ملازمت نمود بمنصب دو هزاري هزار سوار و به صدارت بلخ سرافراز گرديد - بامير الامرا حکم رفت که بعد رسيدن علامي سعدالله خان ببلخ خود را بقندز براي تنبيه از بکان رسانده بعد گوشمال دادن آن بدسگالان بکابل تعلقهٔ صوبهٔ خود مراجعت نمايد - و بيست و پنج لک روپيه براي سپاه متعينهٔ بلخ روانه نمودند - و سعد الله خان خودرا به پانزده روز به بلخ رسانده - اول پادشاه زاده را پيغام نصيحت آميز رسانيد چون مفيد نيفتاد بامرا حکم رساند که بخانه و بمجراي پادشاه زاده نروند - و در همه باب موافق

---

(113) ن - اندخو ٠

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حکم کار فرما گردید - و در اجراي سکهٔ روپیه و اشرفي و برانداختن رواج خاني که از مس مغشوش مسکوک مي ساختند و بوزن نقرهٔ داد و ستدمي نمودند بموجب حکم تاکید تهدید آمیز بسیار بکار برد - و همگي بیست و پنجروز در انجا مانده آنچه ازان مجموعهٔ کمالات و کاردانی موافق ارشاد حضور پرداخت ملک و گرد آوري رعایاي متفرقه بظهورآمده بتفصیل آن قلم را رنجه داشتن بطول کلام منجرمیگردد - و راجه روپ سنگه را که پادشاهزاده در قندز گذاشته بود و جمعي از قوم ازبکان که بالمانیان زبان زد بودند بارادهٔ گذشتن از آب آمون که سدراه آن طائفهٔ بدمعاش همان آب است بر راجه هجوم آوردند و راجه در مقابل آنها تردد نمایان نموده باوجود بکار آمدن مردم بسیار و مکرر غالب و مغلوب گردیدن طرفین که محاربات صعب اتفاق افتاد هر بار آنجماعه را هزیمت داده تا رسیدن امیر الامرا که بموجب حکم خود را رسانده بتادیب آن گروه بد عاقبت پرداخت کار زار هاي رستمانه از راجه بظهور آمد - و در کولاب نیز خطبه بنام شاه جهان صاحبقران ثاني خواندند - و طرف اندجو نائرهٔ فساد المانیان خون خوار مردم آزار بلند گردید - و بآب شمشیر آبدار بهادران رزم جو فرونشست - آنچه درایام شورش فساد ازبکیه و المانیان بدنهاد دون نژاد دران ضلع روداد در شاه جهان نامه درج است - اگر بتحریر عشر عشیر آن پردازد سر رشتهٔ اختصار از انتظام مي افتد - حاصل کلام از طرفین کوشش و کشش بسیار بروي کار آمد - و چندین هزار المانیان زیر تیغ آمدند - و آن بد نژادان نیز در خون ریزي کمي ننمودند . و پادشاه زاده بحضور روانه گردید *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بعده بعرض رسید که نذرمحمد خان بایران روآورده میر عزیز نام را که سابق نزد نذرمحمد خان بسفارت رفته بود مع نامهٔ شفقت آمیز مملو از نصائح انشا کردهٔ سعد الله خان نزد آن رو نورد بادیهٔ نا کامي روانه ساختند حاصل مضمون آنکه اگرچه ارادهٔ لشکر فرستادن ما بآن دیار بجز آن نبود که از بکان فتنه جو و المانیان زشت خو را که در همه اکناف و اطراف بلاد عالم از رویهٔ ناهنجاري و جور و خون خواري و ظلم و بیداد آن گروه پناه بجبار حقیقي مي جویند تنبیه نموده آن دیار موروثي آن فرازندهٔ مسند عزو تمکین را با وجود ظهور تقصیرات بروي بحال داشته فوجي برای امداد و اعانت او در بدخشان گذاشته پاي تخت خود را مراجعت نمائیم - اما آن عقل و هوش باخته برهنمائي بدخواهان و محض وهم مرحله پیماي آن سمت گشته و فرزندان و عیال و ناموس خود را اینجا گذاشته اگر یکي ازمعتمدان خود را روانه نماید آن حجله نشینان سراچه عصمت را باحتیاط سرانجام راه نموده همراه او روانه سازد - و الا وجه معاش درخور حالت هر یکي مقرر نماید - و در ظل عاطفت خود نگاه دارد - بعد ازانکه میر عزیز از راه فرات داخل سرحد عراق گردید و شنید که او بصفاهان رسید خود را مع مکتوب جان نثار خان ایلچي که نزد شاه میرفت باصفهان رساند - آنجا رسیده خبر شنید که نذر محمد خان از سودا مزاجي چون بخت خود باز بطرف خراسان براه فرات برگشته - میر عزیز خواست او نیز مراجعت نماید - شاه عباس اطلاع یافته مانع آمده فرمود که اغلب نذر محمد خان از راه جنون و آشفته دماغي که علاوه حال او گشته با او سلوک معقول ننماید - بهتر آنست که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تا رسیدن جان نثار خان در انجا مانده حقیقت بحضور بر نگارد و موافق حکم که رسد بعمل آرد - بعد رسیدن عریضهٔ میر عزیز مصلحت شاه ایران پسند رای صائب افتاد و حکم مراجعت میر عزیز صادر گردید - بیست وپنج لك روپیه نزد شاه بیگ خان قلعه‌دارغور روانه ساختند که بابیست و پنج لک روپیهٔ سابق بسپاه رساند - پادشاه‌زاده محمد مراد بخش بعد رسیدن حضور از داخل شدن کابل و ملازمت ممنوع گردید - و حکم شد که بعد کوچ رایات به پیشاور رفته اقامت نماید - خلیل الله خان و دیگر بندهای پادشاهی متعلقان نذر محمد خان را بحضور آوردند - روز دیگر بهرام و عبد الرحمن هردو پسر و رستم خان پسرخسرو را بملازمت مشرف فرموده بهرام را بعطای خلعت و چارقب زردوزی و جیغه و خنجر مرصع و پهول کتاره و دو اسپ خاصه و فیل و منصب پنجهزاری هزارسوار ویک لک شاهی مفتخر ساختند - عبدالرحمن و رستم را نیز بانواع عنایات نواخته بسبب صغر سن صد روپیه یومیهٔ هریک مقرر فرمودند - و برای تربیت به پادشاه‌زاده دارا شکوه سپردند و زوجه ودختران نذر محمد خان را بیگم صاحب نزد خود طلبیده بلطف بی پایان گرد کربت از چهرهٔ آنها رفته هریك را خلعت و زیور عطا فرموده برای هرکدام مکان و یومیه مقرر نموده دلاسا نمودند - و فرمودند که هرجا که نذر محمد خان باشد شمارا را خواهم رساند - و فرمان طلب پادشاه زاده محمد شجاع از بنگالا و محمد اورنگ زیب از احمد آباد به یلغار فرستاده بتاکید طلبیدند و صوبهٔ بنگالا باعتماد خان صوبه دار بهار ضمیمه ساختند و صوبهٔ گجرات به شایسته خان مقرر فرمودند و شه نواز

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خان را از تغییر شایسته خان صوبهٔ مالوا داده سرکار جونپور از تغییر شه نواز خان بمیرزا حسن صفوي عطا فرمودند - سعد الله خان از بلخ یلغار نموده آمده ملازمت نموده باضافهٔ هزار سوار که از اصل و اضافه شش هزاری پنج هزار سوار باشد مفتخر گردید •

نهم شعبان از دار الملك کابل بدار السلطنت لاهور متوجه شده پسران و متوسلان نذر محمد خان را پیشتر روانه ساختند - به سعد الله خان فرمودند که نامهٔ اتحاد بیان مبني بر ذکر فتح بلخ و بدخشان بشاه عباس بر نگارد - و یک قبضهٔ شمشیر مرصع مع پرتلهٔ گران بها و خنجر مرصع بابت ضبط اموال نذر محمد خان که از جملهٔ مرصع آلات و جواهرخانهٔ او همان ضرورةً قابل ارسال بود و آنهم اصل از جملهٔ فرستادهای شاه جهان بوده بطریق شگون نشان ولایت تازه مفتوح گشته مصحوب ارسلان بیگ روانهٔ ایران ساختند - فقرهٔ چند منجملهٔ مضمون آن نامه بنگارش می آید •

چون درین هنگام سعادت انجام بمسامع حقائق مجامع رسید که فرقهٔ طاغیهٔ خاطیهٔ ازبکیه در بلخ و بدخشان سر از گریبان عصیان بر آورده • چشم از باز پرس روز معاد و سطوت رب العباد پوشیده دست باطل پرست از آستین جور و جفا بر آورده پا از جادهٔ انقیاد والي خود بیرون نهاده کار بر تنگ ساخته مصدر اداهاي ناهنجار و بي اعتدالي دور از کار گشته اند - و ضعفاي آن اماکن و غرباي آن مساکن پا مال حوادث و دستخوش وقائع گردیده و عرض و ناموس مسلمین بباد فتنه رفته و امن و امان بالکل منعدم گشته و کار بجاي رسیده که از سادات اهل بیت نبوت که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قرة العين رسالتند و بضعهٔ بتول زهرا و فلذهٔ بطحا که محبت
ایشان اجر تبلیغ اوامر و نواهي و مزد ابلاغ احکام الهي است جمعي
کثیر و غفیر بقتل رسیدند تا بدیگران چه رسد - ازانجا که باقتضاي
حمیت دین مبین و حمایت ملت متین و ترحم بحال مسلمین
نصاب مکنت و شکر نعمت قدرت که ایزد بیهمال و دادار بیمثال
بفضل کامل و لطف شامل باین مشمول عنایت خود آرزاني
داشته و داد دهي مظلومان و فریاد رسي ستم رسیدگان بر ذمهٔ
همت والا فطرت علیا لازم و متحتم است عنان نیت حق طویت
و عزیمت حقیقت سریرت هیجدهم شهر صفر ختم الله بالخیر و
الظفر از نوزدهم سال جلوس میمنت مانوس بهمعناني ظفر و
همرکابي نصرت از دار السلطنت لاهور بصوب مقر دولت و اقبال
دار الملک مجد و اجلال کابل معطوف و مصروف گشت و اواخر
ربیع الثاني بمباركي و نصرت قرین فتح و فیروزي گردیده دار الملک
مسطور از پرتو مقدمهٔ اعلام لامعه فروغ تازه یافت - ازانجاکه لشکریان
بیکران در خور این دولت روز افزون خدا داد و سر انجام فرا خور
این شوکت ابد پیوند ازل بنیاد از توپخانهٔ سنگین و خزانهٔ خارج
از قیاس و تخمین بسرداري فرزند سعادتمند کامگار مؤید منصور
بختیار قرهٔ باصرهٔ دولت غرهٔ ناصیهٔ حشمت نور حدیقهٔ شوکت
ثمرهٔ دوحهٔ جلادت پادشاه زاده محمد مراد بخش تعین فرمودیم
با آنکه راهها از کثرت نشیب و فراز جبال و درههاي بیمنک و
بسیاري کریوه و مغاک دشوار گذار بود در گذر طول برف بمرتبهٔ که
نظر تند در عبور آن کندي مي نمود بیلداران چابک دست و گروه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اندازان چالاک و چست مع مبارزان نصرت شعار جلادت کیش و مجاهدان فیروزي آثار سبقت اندیش که جانبازي در راه خدیو حقیقي و خداوند مجازي سرمایهٔ حصول سعادت نشأتین دانند و معرکهٔ رزم را در تقدیم خدمت ولي نعمت محفل بزم شناسند راهي را که چون صراط باریک بنیاد ودقیق بود خبرنکرده و انتظار نبرده برف را بجمدهر وخنجر کندیدند و بدست و سپر و دامن برداشتند و داخل ملک ولایت بدخشان گشتند - و خسرو سلطان خلف نذر محمد خان التجا باین درگاه آسمان جاه که پناه عالمیان است آورد - چنانچه امروز درین حضرت بانواع عنایات و خصوصیات کامیاب است - و لشکر ظفرأثر قلعهٔ قندز را که حاکم نشین بود و قلعهٔ کهمرد را سر سواري مفتوح ساختند و قلعه داران اسیر گردیدند - و دیگر قلاع و بقاع مملکت مسطور نیز بتصرف اولیاي دولت قاهره در آمد پادشاه زادهٔ عالیقدر بعد از فتح ولایت بدخشان بسرعت تمام متوجه بلخ گردید از بکیه تاب صدمات شیران بیشهٔ وغا نیاورده از جمیع اطراف رو سپرد وادي فرار گشته آنروي آب آمون رفتند - نذر محمد خان که نه راي ستیز و نه طاقت محصون گردیدن داشت درحیني که پادشاه زاده با عساکر فیروزی اثر بنواحي بلخ رسید پسران خود را برسم پذیرهٔ آن نو بارهٔ بوستان سلطنت با مکتوب مشتمل برخواهش طواف حرمین شریفین فرستاده و آن والا گهر بآئین پسندیده سلوک نموده به تسلي و دلدهي و دلداري کوشیده آنها را رخصت انصراف پیش پدر داد - اما فرداي آن که حوالی شهر بلخ مضرب خیام نصرت گردید خان از استیلاي وهم و توهمات بیجا تمام عیال

mandegar-tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و اطفال و مال و منال اندوختهٔ مدة العمر گذاشته و سبحانقلي و قتلق پسران را که دران وقت حاضر بودند همراه گرفته دیگران بجهت عدم حضور گذاشته و اطلاع نداده سراسیمه وار با معدود چند از بلخ برآمده روبدان آستان آورده - پیداست که آن نقاوهٔ دود مان اصلاب طیبین و سلالهٔ اسلاف طاهرین چنانچه مهین برادرش را باعزاز رخصت حرمین شریفین نموده بودند خان مشقت دیدهٔ تعب کشیده را نیز که خواهان این سعادت است باحترام تمام دستوري طواف اماکن متبرکه خواهند داد - هزار شکر کار ساز بنده نواز که تدبیرات این نیازمند درگاه را بتقدیرات خویش موافقت بخشید - الله تعالي چنانچهٔ این فتح نمایان را که کار نامهٔ پادشاهان روزگار است برین نیازمند مبارک گردانید فتح سمرقند و بخارا را نیز نصیب گرداند آمین رب العالمین *

بعد رخصت ایلان بیگ کوچ بکوچ متوجه دارالسلطنت شدند - مبلغ ده لک روپیه روانهٔ غوربند نمودند - اوائل رمضان از آب نیلاب عبور واقع شد - محمد محسن کرماني که از ملازمان عمدهٔ جاني خان قورچي باشي ایران بود بعد از قتل جاني خان از اصفهان آمده ملازمت نمود - بعطاي شش هزار روپیه و خلعت و اسپ سرافرزي یافت - مبلغ بیست لك روپیه روانهٔ کابل ساختند - اعظم خان که بموجب حکم در کشمیر مانده بود آمده ملازمت نمود - وسط شوال بحوالي دارالسلطنت نزول واقع شد پنجاه هزار روپیه بخسرو و بهرام و بیست و پنجهزار روپیه بدیگر پسران نذر محمد خان مرحمت نمودند - و یك فیل با زین نقره و ده هزار روپیه بمحمد بدیع پسر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خسرو عنایت فرمودند - پادشاه‌زاده محمد مراد بخش را که از منصب دوازده هزاري ده هزار سوار معزول فرموده بودند بکمي هفت هزار سوار بحال نمودند - شکر النسا بیگم عمهٔ حضرت از اکبرآباد براي تهنیت فتح بلخ رسیده لعل قیمت چهل هزار روپیه گذرانده لک روپیه باو انعام نمودند - پادشاه‌زاده محمد اورنگ زیب از احمدآباد رسیده ملازمت نمود و بعطاي ولایت بلخ و بدخشان از اصل و اضافهٔ بمنصب دوازده هزاري ده هزار سوار که هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و خلعت و دو تسبیح مروارید و لعل و زمرد و شمشیر خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاص بازین طلا و مینا مع دو پست اسپ از طویلهٔ دویم و دو فیل با ساز نقره و پنج لک روپیه نقد مفتخر ساخته - وسط محرم مرخص نموده فرمودند که به پیشاور رفته ایام نوروز بگذارند و در ماه اردی بهشت از آنجا روانهٔ بلخ گردد - بعرض رسید که راجه راي سنگه و غیره جمعي بحکم از بلخ برخاسته آمده‌اند حکم شد که نگذارند که از آب اتک فرود آیند - و پادشاه زاده باخوه ببرد - سید منصور ولد سید خان‌جهان را که مغضوب و محبوس بود بالتماس پادشاه زاده محمد اورنگ زیب خلاص نموده فرمودند که پادشاه زاده در سرکارخود نگهدارد - مبلغ پنجاه لک روپیه براي مدد خرچ سپاه بلخ روانهٔ پیشاور نموده تاکید فرمودند که قبل از رسیدن پادشاه زاده با جمعیت شایسته از کتلها بگذرانند - بتعداد امرائي که همراه پادشاه زاده بعد یافتن اضافه و انعامات مقرر شدند نپرداخته بتحریر دیگر مدعامي پردازد - سي هزار روپیه بمستحقان قحط دیده رساندند - پادشاه زاده محمد شجاع را نا رسیده هزار سوار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اضافه دادند - سعد الله خان دو لک روپیه را جواهر و لک روپیه را دیگر اجناس گذراند از جملهٔ آن جواهر لک روپیه قبول افتاد - میرزا محمد مشهدي را منصب هزار پانصدي چهار صد سوار عنایت فرمودند ٥

مخار باقي که میان منصوبان پادشاهي و ازبکیه گذشته چون شرح آن طول کلام دارد مجملي بتحریر آن مي پردازد - مکرر حقیقت فساد عبد العزیز خان پسر نذر محمد خان بعرض رسید که براي تسخیر بلخ از مور و ملخ زیاد لشکر فراهم آورده و ازبکیه و المانیان که سیوم و چهارم حصه ان علوفه دار باقي لوث (114) خونخوار مردم آزار از اطراف جمع نمودهٔ قابو طلب است و المانیان دد سیرت بر سر قلعه دار ان تازه به تسخیر درآمده وقت بیوقت تاخته و غافل ریخته جمع کثیر را بقتل آورده نزدیک بود که قلعهارا باز بتصرف در آرند - سعادت خان خبر یافته بگوشمال آن جماعهٔ بدسگال خود را رسانده و دیگر آنچه از تعدي و ضرر جاني و مالي آن گروه شقاوت پژوه بحال رعایا بل بامرای آن ضلع رسیده از ملاحظهٔ اطناب سخن بتحریر آن نمي پردازد - اما کلمهٔ چند از حسب و نسب و افعال و اطوار آن قوم بدسگال مي نگارد - گویند المانیان فرقهٔ اند از قزاقان از بکیه که خوراک و پوشاک و زیست و کردار آن طائفهٔ ناهنجار باطوار آدم نمیماند جمعي اند از نسناس صورتان حق ناشناس که دائم کار آن جماعهٔ دد نژاد بدنهاد اندوختن مال و زر و

---

(114) ن - و المانیان علوفه دار و لوث مار خونخوار الخ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وبال است و همیشه شیوهٔ این طائفهٔ ضلالت پیشه خونریزي و فتنه انگیزي و راه بیداد سپردن و اندوختهٔ هرکه بدست آید بطریق سفاکي و بیباکي بدستور قطاع الطریق بدست آوردن و وجه معاش مخصوص ازان کسب حلال بهمرساندن است - و براي یغمائي یابوي نیم مرده چندین بهادر خون آشام بر همدیگر سبقت نموده برقتل یکدیگر مبادرت نمودن سرمایهٔ اعتبار و فخر خود میدانند در جنگ صف باندک غلبه پشت بحریف داده کار بتیر باز گشت زدن رسانده رو بگریز آوردن از جملهٔ صفات شجاعت مي شمارند و در سفرها که بقصد غارت مسافت بعیده را در یک دو روز طی مي نمایند محتاج خیمه و دیگر مایحتاج سفر نیستند زیر چادر کهنه چندین نفر اعیان شان گذر فراغت مي توانند نمود - بهترین غذاي شان خون اسپ و قمیز ترش و تلقان جو است اگر پارچهٔ گوشت بو گرفته یاچار پاي نیم مرده بدست آید بدان تنعم مي نمایند و اسپان آنها مثل خود شان سخت جانند که گاه گاه بخوردن کاه و جو که بغنیمت یابند قناعت نموده چهل و پنجاه کروه مي دوند و از آب آمو که دریاي خون خوار آدم ریاست بسرعت هرچه تمام تر گذشتن کار بازیچهٔ سر سري دانند - بسیار شده که روز ده بار ازان آب عبور نموده تاخت آورده اند - باقي اوصاف شان در شاه جهان نامه مفصل درج است - حاصل کلام پادشاه اواخر صفر المظفر بمعنائي ظفر و نصرت دفعه سیوم از دارالسلطنت متوجه دارالملک کابل شدند - سید منصور پسر سید خان جهان را قلعه دار دارالسلطنت ساختند و پسران و وابستگان نذر محمد خان را با دارا شکوه که بسبب عارضهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اهلیه رفاقت نتوانست نمود دراهور گذاشتند - بعرض رسیدکه حکیم تقرب خان نود سال از مرحلهٔ عمر طی نموده جان بجان آفرین سپرد - حکیم داود را بخطاب تقرب خان عنایت فرمودند - سعید خان ظفر جنگ را بعنایات مفتخر ساخته مع پسران و توابعان نزد شاهزاده محمد اورنگ زیب بتاکید رخصت فرمودند - از سوانح تازهٔ بلخ فساد المانیان معروض گردید که چند هزار نفر بر سر اوگر سین کهچواهه تهانه دار نواح آن ضلع آخرشب رسیدند اوگر سین بتهیهٔ سامان جنگ کمر بسته آدم جلد پیش ناظم بلخ روانه نمود و تا رسیدن کومک بمقابله ومقاتلهٔ آن جماعه پرداخت و تاسه روز کارزار صعب روی داد و جمعی از راجپوتان و بندهای بادشاهی بکار آمدند و از آنها نیز مردم بسیار کشته گردیدند درین ضمن فوج فرستادهٔ بهادر خان بکومک رسید و المانیان رو بفرار گذاشته خود را بنواح بلخ رسانده تا خبردار شدن و فوج تعین نمودن بهادر خان اسپ و شتر و گوسفند بسیار فراهم آورده روانه شدند - بعد تفاوت چهار و نیم پهر فوج تعین کردهٔ بهادر خان بسر داری نیک نام خان که با دوهزار سوار تعاقب نموده بود رسید بعد مقابله جمعی ازان گروه طعمهٔ تیغ و تیر و سنان گشته باقی رو بفرار آوردند - نیک نام خان که غنائم بسیار از آنها بدست آورده بود بسبب ماندهٔ شدن اسپان و چارپایان که از غارت بدست آمده بود و حائل شدن تاریکی شب بعد هزیمت دادن آن جماعه دران مکان فرود آمد - المانیان اطلاع یافته چون رحل رجعت نموده و با بخت برگشتهٔ خود یک و نیم پهر شب گذشته بود که بر سر نیک نام خان رسیدند -

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

صبارزان شیر شکار مقابل کارزار خصم بدکردار پا قائم نموده پروانه وار خود را بران گروه نابکار زدند و شرط جانبازي برروي کار آوردند و جمعي از هردو طرف کشته و زخمي شدند - آخر کار المانیان رو نورد فرار گشتند - بعده که چادر سیاه حجاب شب از میان برداشته گردید از جملهٔ کشتگان آن قوم ظاهر شد که نظر بیگ از سرگروهان معتبر آن گروه که در خدمت بادشاه زاده آمده در جرگهٔ بندهاي پادشاهي داخل شده بود باز وقت قابو بقوم خود پیوسته باصل کار خود مي پرداخت در آن میان کشته گردید و سر او را بریده آورده بدروازهٔ بلخ آویختند - همچنان در حوالي بدخشان جمعي از المانیان خود را رسانده مواشي و چارپاي بسیار رعایا و سپاه از چرا گاه گرفته راهي گشته بودند خنجر خان حارس بدخشان خود را رسانده بعد دار و گیر مردانه و تردد رستمانه بران گروه غالب آمده بسیاري را بقتل رسانده مواشي را برگردانده

دیگر از سوانح قابل تحریر جنگ قلیچ خان قلعه دار بدخشان است که با دوازده هزار سوار المانیان رو داده و چند روز نائرهٔ کارزار اشتعال داشت و کار بجائي رسید که نزدیک بود که قلعهٔ بدخشان بتصرف آنها در آید ابو الحسن و راجه راجروپ از قندز بمدد رسیده با همراهان قلیچ خان داد جانبازي دادند و جمع کثیر همراه محمد مراد داروغه و محمد زمان مشرف توپخانه و بعضي راجپوتیه بکار آمدند - و اسپان قلیچ خان که براي خورد بیرون قلعه بسته بودند و فرصت اندرون بردن نیافتند بدست تاراجیان افتاد و ایام محاصره بامتداد کشید - تفصیل آن خالي از طول کلام ملالت اثر نیست

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حاصل سخن تا دو هفته سپاه اندرون و بیرون فرصت دم آب آشامیدن نداشتند و هر روز جمعی از هر دو طرف کشته می شدند تا آنکه سرداران آن جماعه از راه حیل و غدر از ملاحظهٔ رسیدن فوج دیگر بمدد بلابه و مداحی پیش آمده پیغام صلح بمیان آوردند - درین ضمن باران بشدت باریدن گرفت و تردد توپ و تفنگ درمیان نماند و آنها خیره شده به پیکار زور آوردند و آبی که بشهر می آمد بریدند و کار برمحصوران بسیار تنگ گردید - اما بهادران رزم آزموده کار زار دیده دل از دست ندادند دست از کار زار و تردد باز نداشتند - تاآنکه از اطراف کومك بادشاهي رسید و مفسدان بدمآل رو بفرار آوردند •

دیگر از جملهٔ سوانحي که در غور بر شاه بیگ خان دو باره رو داده وبتحریک خواجه کلان و قاضي تیمور که از اعیان غوربودند و با مخالفان بالمامه و پیغام‌همداستان شده‌فوج برسر شاه بیگ خان طلبیدند و بخیهٔ آنها بر روي کار افتاد و آخر همهٔ آنها بمکافات روبکار خود رسیدند - و دیگر مکروهات‌که بفوجها و بندهای پادشاهي رسیده اگر بذکرآن پردازد از سررشتهٔ سخن دور مي‌افتد لهذا بتحریر باقي احوال نذرمحمد خان عنان‌خامه را معطوف میسازد •

چون‌نذر محمد خان همراه قتلق پسر وچندي از ازبکان و غلامان رو بایران آورد قاسم پسر خسرو نبیرهٔ نذرمحمد خان با چند امیر مثل بادگار قلي و عاشور قلي و غیرهٔ دوازده نفرسردار و سه‌صد سوار در راه بدو پیوستند بهمراهي آنها به بلدهٔ حاکم نشین مرو رسیده هفتهٔ آنجا توقف ورزیده ازانجا خود را بمشهد مقدس رسانده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یازده روز مقام نموده چون دید که موافق چشمداشت از طرف شاه ایران طریقهٔ استقبال و مهمان پرسي که با برادر کلان او نموده بودند در بارهٔ او بظهور نیامد خواست برگردد - مرتضي قلي خان ناظم مشهد اطلاع یافته جمعي از قزلباش را فرستاده درخانهٔ او کشک نشاند لهذا خجل زده و ناچار گشته راه صفاهان اختیار نموده چون به بسطام تعلقهٔ عراق رسید شاه عباس محمد علي بیگ را که سابق بسفارت هندوستان آمده بود بمهمان داري او مع نقد و جنس روانه نمود - بعد رسیدن محمد علي بیگ از راه کاشان نزدیک اصفهان رسید شاه خلیفه سلطان را که از پادشاه زادهای مازندران و وزیر و داماد شاه مي شد باستقبال فرستاد و فرمود که موافق رویهٔ مهمان نوازي یك کروه پاانداز اول پارچهٔ رنگین و چهینت بعده قطني و دارائی و نیلک و مشجر و زربفت فرش نمودند - اگر چه در هندوستان ضابطه است پارچهای پای انداز را بطریق قنات بهم درخته از نظر گذرانده بتوشک خانه حواله مي نمایند اما درایران پاي انداز را بطریق واقعي نموده بشاطر باشي و عملهٔ رفعلهٔ سواري انعام میفرمایند - نذر محمد خان فرمود که در سرکار او ضبط نمودند بعده که نزدیک دروازهٔ شهر رسید شاه خود استقبال نموده باعزازي که مخصوص خاندان آن دودمان و برگزیدهٔ سلسلهٔ صفویه است و با مهمان موافق و مخالف طریقهٔ مسافر پرستي بجا مي آرند درخورده بباغ متصل شهر که براي او قرار نموده بودند برده فرود آوردند و بعد فراغ خوردن ماحضر باز همراه او سوار شده چون داخل شهر شدند شاه بخانهٔ خود رفت و نذر محمد خان را مکاني که براي او مقرر کرده شده بود فرود آوردند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

روز دیگر باز شاه بدیدنش رفت و بعد استفسار احوال و اظهار تفقد بدولتخانهٔ خود مراجعت نمود روز سویم نذر محمد خان بدیدن شاه آمد و سه ساعت نجومی نشسته طعام خورده مراجعت نمود - بعده شاه نذر محمد خان را مدعو ساخته طلبیده بعده که استفسار احوال بمیان آورد نذر محمد خان از بیوفائی و شرارت نوکران و ازبکان نمک بحرام و شکوهٔ پسر بدانجام وسرگذشت خود ظاهرساخت و خواهش کمك بمیان آورد - شاه در جواب بتسلي پیش آمد - درین ضمن خلیفه سلطان گفت هرگاه از بکیه با پسر شما اتفاق و با شما نفاق ورزیده ملک بشورش آورده باشد و ملک از دست رفته باشد کمک بردن چه سود خواهد بخشید - نذر محمد خان جواب داد که از شما کومک و نصرت از باري تعالی مطلوب است بعده شاه چراغان نموده نذر محمد خان را باز بضیافت طلبید - نذر محمد خان بادل گرفته رفته چون خار خار جواب خلیفه سلطان بجاي پیکان تیر در دل او جا گرفته بود بخاطر آشفته و لب شکوه آلود سیر چراغان نموده بخانهٔ خود رفته بتماض یا عارضهٔ واقعي خانه نشین شد - بعده که شاه بعیادت او رفت بیدماغانه و بي ادبانه با شاه سلوك نمود و وقت آمدن و برآمدن شرط استقبال و مشایعتي که باید بظهور نیامد شاه رنجیده خاطر برآمده با همراهان گفت چه کنم مهمان نا خوانده هدیهٔ خداست والا این مرد سودائي مزاج چنان سلوك مرعي میدارد که پنداري من بدر خانهٔ او باحتیاج رفته ام - باوجود از وضع نا محمود او که روز بروز برخاطر شاه نگراني مي نمود در توجه و رویهٔ مهمانداري شاه قصور راه نیافت تا آنکه نذر محمد خان محمد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

علي بيگ مهماندار را طلبيده پيغام شكوه آميز بميان آورده گفت من براي خوردن طعام و سير چراغان نمودن نيامده ام چشم اعانت و مدد تنبيه پسر غدار و از بكان ناهنجار و برآوردن فوج هندوستان داشتم حالا كه شاه بحال من نمي پردازد ارادهٔ بيت الله دارم و ميخواهم كه شاه مرا ماذون سازد كه مشت استخوان خود را بآن مكان متبرك برسانم شاه در جواب گفت كه هنوز از شما گرد راه تكان نيافتهٔ و انحراف مزاج راه يافته چند روز در سير باغات و تفرج عمارات و كشتكار طبع را بحال آرند و باهم صحبت بداريم بعده موافق ادعاي خاطرشما بعمل خواهد آمد نذر محمد خان در جواب گفت كه زيادة بريں صبر نميتوانم نمود و چارهٔ كار بجز اختيار نمودن سفر حجاز ندارم - پادشاه خليفه سلطان را براي تسلي و دلداري خان سماجت نشان فرستاد و نذر محمد خان همان جوابهاي درشت داد - و بار ديگر خليفه سلطان فرماند كه شمارا رضامندي شاه ضرور است در صورت ارادهٔ سفر بيت الله نيز برخصت شاه روانه شويد خان در جواب بيدماغانه گفت كه من در بند رضاي كسي نيستم فردا روانه مي شوم - و روز ديگر كه زياده از دو هفته از رسيدن نذر محمد خان نگذشته بود از شهر برآمده در باغي كه وقت آمدن نذر محمد خان و شاه هم نمك گشته بودند فرود آمد - دويم آن روز شاه خليفه سلطان را بادیگر ارکان سلطنت خود نزد خان سودائي مزاج فرستاده دلداريها نمود و روز ديگر خود تشريف آورده آنچه شرط دلداري و سلوك بود بجا آورده دوازده هزار تومان كه چهار لك روپيه باشد نقد و قدري جنس مروارید و زربفت و غيره كه از هزار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تومان زیاده قیمت داشت تواضع نمود و سارو خان (115) را با جمعیت شایسته همراه مقرر کرده حکم بنام حاکم خراسان براي مدد و کومك مقرري آن سر زمین نوشته داده مرخص ساخت - نذر محمد خان بسارو خان گفت که بسبب عارضهٔ بدني مزاج من سرماي این ملک را بر نمیدارد بنابران براه ماژندران که گرم سیراست خودم خواهم رفت - شما قتلق محمد پسر مرا با خود گرفته باسباب زیادتي بمشهد رفته انتظار مرا بکشید که باهم آنجا ملاقات خواهم نمود - قاسم نبیرهٔ خود را همراه گرفته جریده براه استر آباد از بسطام سر بر آوردهٔ بمشهد رسیده بسارو خان که قبل از و رسیده بود در خورده گفت من براه مرو میروم بسبب کمي آب علوفهٔ ما و شما با لشکر ازین راه خالي از تصدیع نخواهد بود - شما لشکر خود را باقش (116) خراسان فراهم آورده انتظار نوشتهٔ من کشیده هرجا بنویسم خود را برسانید - و بعد توقف پنجروز در مشهد باتفاق پسر و نبیرهٔ برآمده چون بمرو رسید از راهٔ بدخلقي و سودا مزاجي با علي قلي خان حاکم مرو صحبت موافقت ننموده او را از خود آزرده ساخت و بمرو داخل ناشده بالا بالا روانه گردیده چهار فرسخي مرو فرود آمد - و چندی مقام نمودن ضرور گردید - درین ضمن کفش قلیخان (117) که از امراي نامي و هوا خواه او گفته میشد باصد دو صد سوار رسیده گفت که رؤس ازبکان

---

(115) ن - سارو خان *

(116) در بادشاهنامه هرآة نوشته *

(117) در بادشاهنامه کفش قلماق نوشته *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بشما خطوط غدر آمیز مشتمل بر طلبیدن شما و اطاعت خود نوشته اند و دیگر ندامت افعال گذشته و الحاح قبول التماس حال بسیارنموده‌اند زنهار حرف و نوشتهٔ آنهارا مقرون بصدق ندانسته فهمیده قدم پیشتر باید گذاشت و فکر استیصال آن طائفهٔ بدسگال واقعي باید نمود که آنها در تمهید و تدبیر دستگیر و هلاک ساختن شما از شما ساعیترند - خان هم تصدیق قول او نموده قرار یافت که از الوس قلماق جمعیت طلبیده خود را بقلعهٔ میمنه رسانده اول بتسخیرآن پردازند پس اول پسر خود را با فوج فرستاده دو ماه محاصره نمودند کاري نکشود و باز خود را رسانده کدو جهد تمام بکار برده یکماه دیگر صرف اوقات نمود - باوجود رساندن چهار نقب زیر حصار که سه نقب را محصوران پي برده فتیلهٔ باروت را دزدیدند و یک نقب را آتش دادند و بیست و پنج‌درعهٔ دیوار پرید - چون در همان اوان فوج پادشاهي تعین نمودهٔ بهادر خان بمدد قلعه‌دار رسید شادمان بیگ قلعه‌دار نیز با مردم دیگر از قلعه برآمده وقت یورش برانها تاخت و حملهاي نمایان آوردند کاری نتوانستندساخت بلکه نذر محمد خان باجمعي زخمي گردید - درین ضمن خبر رسیدن پادشاه زاده محمد اورنگ زیب با مواکب‌کواکب شمار انتشار یافت و نذر محمد خان بر گشته طالع دل و حوصله باخته بناکامي از پاي قلعه برخاست - و متصل خبر شنیدکه بهادرخان باستقبال پادشاه زاده محمد اورنگ زیب از بلخ برآمده و مزاج گردان مصلحت دادند که اگر درین وقت خود را بطریق یلغار بپاي‌تخت بلخ برسانند اغلب که مردم اندرون‌شهر و هواخواهان اطراف معاونت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نمایند وتسخیر بلخ بآساني میسر اید - نذرمحمد خان ابتداء گوش باین مصلحت خام نداد اخر کار قرار بران یافت که قتلق محمد پسر خود را با فوج و جمیع سرداران هم مصلحت بطریق یلغار بارادهٔ تسخیر بلخ روانه سازد - اگر قتلق محمد بمدد و کومک هوا خواهان اندرون و بیرون مستظهر گشته نذر محمد خان را بطلبد خود را برساند و قتلق محمد را با مردم کار طلب روانه ساخت بعد روانه شدن باز رایها برگشت و همدمان گفتند درینوقت پسر خود را با جمعیت بامید از بکان منافق پیشه از خود جدا ساختن از آئین خرد دورست اغلب که قتلق محمد را همان همراهان از راه پیش برده وسیلهٔ پیش آمد ترقي خود دانسته او را بخوشي و ناخوشي تحفهٔ راه آورد نزد عبد العزیز خان ببرند یا نزد پادشازاده محمد اورنگ زیب رجوع آرند - نذرمحمد خان نیزازین کلمات هوش افزا نظر بر مآل کار نموده خواست پسر خود را برگرداند و خواجه عابد نام را که همدم و همراز پدر و پسر بود براي برگرداندن قتلق محمد روانه نمود بعده که خواجه عابد بقتلق محمد رسید و همراهان او برین معني اطلاع یافتند گفتند که چون دولت از نذر محمد خان رو تافته از برگشتگي طالع هردم وسواس و هراس تازه در دل او راه می یابد و هر لحظه فکر و اندیشهٔ باطل در خاطر میگذرد صلاح دولت دربن است که خود را نزد برادر کلان رسانده شریک دولت و گنج بي رنج او باشند قتلق محمد این مصلحت را بگوش هوش نشنیده همراهان را در مراجعت و رفاقت مختار ساخت اکثر رفاقت نمودند درین ضمن قریب

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دوازده هزار سوار المانیان بسرداري محمد بیگ قلماق بقتلق محمد در خورده ظاهر ساختند که عبد العزیز خان فوج عظیم برای طلب شما که هرجا یابند و بهرصورت‌که دانند بخوشي و ناخوشي شمارا نزد او به برند تعین‌نموده و ما هم بهمین خدمت ماموریم رفیق او گشته باعزاز و احترام تمام نزد عبد العزیز خان تحفه بردند و عبد العزیز خان استقبال نموده بکمال برادر نوازي سلوك مرعی داشته گرد غربت از روي او رفت - پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بعد رسیدن پیشاور موافق حکم سه ماهه بهمه بندهاي پادشاهي نقدی و جاگیر دار بدستور سابق رسانده ازانجا کوچ نموده اوائل اردي بهشت داخل کابل شد سه روز آنجا توقف‌نموده مردم آنجارا نیز از رساندن مساعدت فارغ ساخته باخود گرفت و باتفاق امیر الامرا پیشتر مرحله پیما گردید بعده که داخل دره شدند خلیل بیگ ازکهمرد خود را رسانده حقیقت را ظاهرساخته باز برای تحقیق و پاک نمودن راه مرخص گردید باوجود پانصد سوار با او بیش نبودند و فوج ازبکیه که در اطراف غارها هزارها در کمین انتظار شکار بودند ناگهان برو تاختند و او مردانه وار بآنها مقابله نمود عجیب زد و خورد بمیان آمد و جمعي از هردو طرف کشته شدند و باوجود غالب‌آمدن ازبکیه آن قدر استقامت ورزید که بعد رسیدن خبر بهادشاهزاده فوج کومک باو رسید و ازبکان فرار نمودند روز دویم مابین راه خبر رسید که ازبکیه و المانیان بسیار دو سه فوج نموده دراطراف کمین گاهي قلب دارند پادشاهزاده بامیر الامرا پیغام نموده که باهتمام فوج هراول پرداخته از دست برد مفسدان‌خبردار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

باشد و آن روز هرجا که نشان ازبکیه پیدا می‌شد نشانهٔ گولهٔ تفنگ و تیر می گردید و مقابل قائم نتوانستند شد روز دیگر که از تنگنای دره گذشتند جوق جوق ازبک از هر طرف نمودار شده آغاز شوخی نمودند و جمعی از مردم پیش و اطراف لشکر را زخمی ساختند و تمام منزل جنگ کنان میرفتند از هرطرف که بر آنها حمله می آوردند فرار نموده باز از طرف دیگر نمودار می شدند وقت رسیدن بمنزل و فرود آمدن نیز دست و پای بسیار زده آخر روز مفقودالاثر شدند وقت شب بامیرالامرا خبر رسید که قتلق محمد با ده هزار سوار ازبک فردا مقابل لشکر پادشاهی خواهد شد و دو فوج پنج پنج هزار سوار ازبک هردو طرف او دارند امیرالامرا از شنیدن این خبر با سرداران مصلحت نموده جمعی از بهادران رزم طلب را با سرداران کار زار دیده و فیلان هوش ربا و کوس و کرنای خروش افزا همراه داده چهار پنج فوج مقابل آنها مقرر و تعین نمودند و فوجها هر طرف گروه گروه با دبدبه و شکوه بخانهای کمان در آمده شمشیر کشان جوشان و خروشان ازبک جریان و نعره زنان اسپها بجولان در آوردند و هر طرف که اثر سیاهی آن گروه ظاهر میگردید هدف تیر و سنان مبارزان معرکهٔ رزم و جلادت میگشتند و هردم جوق جوق فوج پادشاهی با تیغهای آخته اسپ تاخته بمدد همدیگر میرسیدند و ازبک بیشمار قتیل و اسیر گردید آخر رو بهزیمت آوردند و چند گروه فوج پادشاهی تعاقب نمود و تردد سرداران دران روز نزد پادشاه زاده بسیار مستحسن افتاد و آفرین نمودند •

چون خبر واقعهٔ اصالت خان که اختیار مقدمات ملکی و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مالي بلخ باو واگذاشته بودند بعرض رسيد بسيار افسوس نمودند و بر جواني و كارداني او تاسف زياد بزبان آوردند و خليل الله خان برادر اصالت خان از شنيدن حادثهٔ جانكاه برادر عنان طاقت از دست داده التماس استعفاي منصب و ترك علائق دنيوي بميان آورد هرچند در تسلي او كوشيدند فائده نه بخشيد و منزوي گرديد اين معني نيز بر ملال خاطر پادشاه حق شناس و بادشاه زادهٔ والانژاد افزود و ديگر و اماندگان او را بانواع عنايات معزز ساختند ٭

سلخ ربيع الاول حضرت اعلى داخل دار الملك كابل گرديدند دريں سال سعد الله خان و اسلام خان صوبه دار دكن بانتهاي ترقي دولت رسيده هريك بپايهٔ هفت هزاري هفت هزار سوار كه بر اوردي دوازده هزار سوار باشد رسيدند و مورد ديگر عنايات گرديدند - ذوالقدر خان را كه دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار بود پانصدي پانصد سوار اضافه داده پانزده لك روپيهٔ خزانه همراه او روانهٔ بلخ ساختند - پادشاه زاده محمد شجاع از بنگاله رسيده ملازمت نمود پادشاه زاده محمد مراد بخش كه با وجود بحالي منصب لغايت حال از مجرا ممنوع بود بموجب حكم باستقبال برادر رفته همراه محمد شجاع تسليمات عفو تقصيرات نمود - از واقعهٔ دار السلطنت بعرض رسيد كه سيد جلال بخاري صدر الصدور بروضهٔ جنان شتافت - راجه جيسنگه را اضافهٔ هزاري هزار سوار و خلعت و جمدهر عطا نموده بيست لك روپيه بجهت متعينهٔ بلخ همراه داده جمعي از راجپوتان با نام و نشان باو تعين نموده روانه ساختند - چون عبد العزيز خان از شنيدن ورود موكب افواج

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پادشاهي فوج گران شایسته با مصالح کارزار بسرداري بیگ اوغلي خان که از سرداران نامي توران بود برای مقابلهٔ پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بطریق هراول ساخته روانه ساخت و تاکید برای گذشتن از آب آمون نمود و خود نیز به تهیهٔ برآمدن بالشکرگران پرداخت بهادرخان برین خبر اطلاع یافته رام سنگه را در بلخ گذاشته خود بافوج شایسته بقصد استقبال و سر راه غنیم گرفتن که هر کدام اول اتفاق افتد برآمد و کنار پل نذر محمد خان بي آنکه با ازبکیه ملاقات رو دهد ملازمت پادشاه زاده نمود و غرهٔ جمادي الاولی پادشاه زاده ببلخ رسیده اندرون و بیرون قلعه را که به پنج کروه دورهٔ قلعه به پیمودن در آمد ملاحظه نموده بیرون شهر فرود آمدند - درین اوان خبر رسیدن دو فوج گران عبد العزیز خان بسرداري قتلق محمد و بیگ اوغلي خان بسرحد بلخ انتشار یافت پادشاه زاده بعد از بندوبست ضروري که اکثر شرفا و اعیان بلخ که بخاندان عبدالعزیز خان رشتهٔ قرابت داشتند و اولاد خواجه پارسا و دیگر نجبا راکه بودند بانواع لطف وانعام نواخته بعضي را که گمان نفاق بآنها بود بحسن تدبیر باخود گرفته مادهو سنگه و راورتن را با شمشیر خان برای حراست قلعهٔ بلخ گذاشته تنخواه سه ماهه مردم را تقسیم نموده در سه روز از همه کاروبار فراغ حاصل کرده باهتمام فوج بندي پرداخته بهادر خان را مع همراهان هراول و امیر الامرا را برنغار و سعید خان را جرنغار نموده کوچ فرمودند و براي احتیاط راهها و بستن پل بر سر معبرها مردم کار دیده تعین ساختند بعده که بموضع تیمور آباد رسیدند از شنیدن آوازه غنیم که بمسافت قریب فرود آمده بودند لشکر به ترتیب فرود آمد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و روز دیگر وقت سوار شدن که بهادر خان و امیر الامرا براه افتاده بودند از هرطرف فوج ازبکیه و المانیان نمودار گشته یکبارگي خودرا تا اردو رسانده شوخي از حدگذرانده از اطراف هجوم آوردند و بهادران رزم جو و دیگر مبارزان از هرطرف خبردار گردیده گرم پیکار گشتند و امیر الامرا و بهادر خان را در راه بآن گروه اتفاق نبرد عظیم افتاد و خبر ببادشاه‌زاده رسید راجه ستر سال و اله وردی خان بمدد مامور گردیدند و ازبکیه اطراف سعیدخان را که بسبب عارضهٔ بدني درخیمهٔ خود بود فرو گرفتند و سعید خان با ضعف بدن بمقابله ومقاتلهٔ آنها پرداخت و هرطرف آتش قتال و شعلهٔ جدال زبانه برکشید و بزبان توپ و تفنگ و غریدن بان آتش فشان خبر مرگ بگوش هوش باختگان میرسید و هر بار که از یمین و یسارسه چهار هزار سوار ازبکیه و المانیان خونخوار چون سیل دمان رسیده حمله مي آوردند بعد ازان که جمعي طعمهٔ تیر پران و تفنگ سوزان میگردیدند رو بفرار آورده باز بشوخي نمودار مي شدند و بچستي و چالاکي باعث هلاک بعضی بندهاي پادشاهي میگردیدند بهادر خان ازبکان مقابل خود را از پیش رو برداشت و بهادران فوج امیر الامرا قبل از رسیدن کومك چپقلشهای مردانه بکار بردند و بسیاري از بکان بی باک را مقتول و زخمي ساختند و هزیمت داده تا دیرهٔ سرداران رساندند و چند اسپ با اسپ خاصهٔ قتلق محمد بدست آورده برگشتند چون سعید خان بعلت ضعف بدن خود بر اسپ سوار نتوانست شد بخشي او با چهارصد پانصد سوار مقابل آن جماعه شده بعد از کشته شدن جمعي از همراهان مغلوب گشته باحاطهٔ آنها در آمد سعید خان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

لطف الله خان و خانه زاد خان هر دو پسر خود را بکومك تعین نمود هردو مبارز پیشه داد شجاعت داده بعد بکار آمدن بعضي از جان‌بازان زخمهای تیر برداشته از پدرکومك طلبیدند - سعید خان چون شیر غران نعرهٔ زنان خود را رسانده با کمال ضعف و فاقهٔ چند ازنبک اجل رسیده را که بران جوانان زخم رسیده هجوم آورده بودند بذات خود بشمشیر جان ستان از پای در آورد و رستخیز عظیم و زد خورد عجیب بمیان آمد - درین حال پای اسپ سواری سعید خان بر مغاک فرو رفت و زخمي بسعید خان رسید که از زین بر زمین میل نمود و بارجودکه دو سه زخم دیگر بآن بهادر دل شیر نبودد رسید باز برخاسته سه چهار حریف مقابل را از پا درآورد و در همان آن که لطف الله خان متوجه مدد پدر گردید از رسیدن تیرهلي جان ستان که پیاپی بسر و سینهٔ او میرسید از پشت اسپ بزمین نا رسیده بعالم دیگر واصل گردید خانزاد خان نیز بعد تردد نمایان بزخمهاي بیکران از اسپ افتاد بعده که خبر تسلط ازبکیه بپادشاه زادهٔ تهمتن نژاد رسید • بیت •

تهمتن بشورید زین آگهي • بجنباند دیهیم شاهنشهي

بتعجیل تمام رخ فیل سواری خود را بآن طرف گردانده با سوار و پیادگان توپخانهٔ جهان‌آشوب وفوج جلوی خاص بقصد تاختن اسپ خواري بران ازبکان‌جفا پیشه و برهمزدن بساط هجوم‌آن مدبران بمدد خان مغلوب متوجه گردید و غلغلهٔ کوس و کرنا بر چرخ برین پیچید - فوج ازبکیه بشوخي‌تمام جلو ریز بمقابلهٔ پادشاه زادهٔ عدو مال رسید و نعرهٔ صف ربائي مبارزان جانباز از هر طرف

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بلند گردید • • بیت •

شد آن لحظه هول قیامت عیان • بگردون برآمد نفیر و فغان
سپاهي چو دریای جوشان بجنگ • همه تیز کرده به بیداد چنگ
همه جنگ را تنگ بسته میان • بگردون بر آورده گرز گران

بادشاه زاده که همیشه در معرکهٔ رزم آئین سر رشتهٔ بزم را از دست نداده هروقت رای سلیم را کار میفرمود فرمود که دو فیل مست کوه شکوه شیر صولت را پیش قدم فوج ساخته بهمقدمي بهادران صف شکن بران گروه دوانند و از اطراف مبارزان یکه تاز تاخته از بلند ساختن شلك توپخانه غلغلهٔ عظیم و شورش سراپا بیم در دل و جان از بکان عاقبت وخیم اندازند و بعد کشته شدن و زخمي گردیدن بسیاري ازبکان رو بفرار آوردند درین ضمن نوکران عمدهٔ سعید خان فرصت یافته خود را رسانده سعید خان را با هردو پسر از میدان کار زار برداشتند خانزاد خان که هنوز رمقي درو باقی بود باشارهٔ و لکنت زبان از احوال پدر استفسار نموده بتفاوت یک پهر رو نوزد سفر آخرت گردید - حاصل کلام از اول روز تا شام بهادران با نام و ننگ دران جنگ داد جلادت دادند و بسعي پادشاه زاده فتح نصیب آخر روز آن جماعه رو بفرار آوردند اما بسبب آنکه مابین هردو فوج چندان مسافتي نبود از ملاحظهٔ باز گشت و شبخون آوردن بسیاري از سرداران بالای فیل و اسپان طلایه کنان شب را بصبح رساندند و روز دیگر امیرالامرا معروض داشت که صلاح دولت درین است که خصم را فرصت نداده بر دنگاه آن جماعه تاخته گوشمال واقعي داده آید و از سرنو ترتیب فوج نموده بهیر خود را

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

راجپوتان شجاعت نشان سپرده بر بنگاه و مقابلهٔ مخالفان روانه شدند - نزدیک بنگاه نرسیده که فوج فوج ازبکیه باراستگي تمام اسپ تازان در برابر فوج پادشاه زاده جلوه کنان رسیده بشوخي پیش آمدند و بضرب گوله و بان و تیر و شمشیر بهادران جانباز جان بباد فنا داده باز حمله مي آوردند و آدم بسیار از مردم پادشاهي نیز از صدمات تیرباران آنها بکار آمدند - درین ضمن لشکر ازبکیه سه فوج شده دو فوج مقابل سرداران یمین و یسار پادشاه زاده آمده صدای داروگیر بلند ساخته طرف خود مشغول نمودند - و فوج سنگین سوم غافل برسر هراول تاخت و آن هر دو فوج نیز با هم اتفاق کرده ده دوازده هزار کمان دار یکبار بخانهاي کمان در آمده آن واحد امان ندادند تیرباران عجب نمودند و جمع کثیر را کشته وزخمي ساختند داروغهٔ توپخانه و دیگر بهادران شیر شکار به پیکار آن جماعهٔ خونخوار در آویخته داد تهوري داده سینها را سپر بلا و هدف تیر آنها ساخته بحملهای پیاپي آن جماعه را از مقابل بر داشتند - درین آوان بیگ اوغلي سردار دیگر با فوج تازه رسیده آن گروه هزیمت یافته را نیز برگردانده و از سرنو بازار کارزار گرم ساختند و فوجي بر سر راه هراول گذاشته باقي فوج رو بروي امیر الامرا رسیده چند هزار تیر یکبار از خانهٔ کمان ببارش آوردند امیر الامرا با همراهان مقابل هجوم و تیرباران آن قوم شوم بمدد ذو الفقار حیدر کرار ثبات قدم ورزیده کوشش و کشش بسیار نمود اما نزدیک بود که ازان نیستان بلا چشم زخم بفوج امیر الامرا رسد - درین حالت پادشاه زادهٔ نامدار با فیلان شیر شکار و فوج عدو مال بمدد رسیده باعث

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تقویت دل بهادران نبرد جو و مبارزان پلنگ خو گردید و در طرفة العین جمع کثیر از بکیه را طعمهٔ گولهٔ تفنگ و تیغ و سنان ساختند و تفرقهٔ تمام در جمعیت آنها راه یافت - و دران وقت پادشاه زاده از راه منصوبه بازي جمعي از سرداران راجپوتیه را بر سر بنگاه ازبکیه تعیین و روانه نمود - چون آن جماعه بران اطلاع یافتند تزلزل تمام در تفرقهٔ خاطر آنها افزود و کارزاري که بهئیت مجموعي مي نمودند بجنگ بگریز مبدل گردید و برخي بنگاهباني بنگاه از عرصهٔ کارزار رو تافتند و افواج پادشاهي بتعاقب تاختند و هزیمت عظیم بر فوج ازبکیه روداد و اسباب و خیمه بسیار بدست سپاه هندوستان افتاد و چند هزار نفر از رعایا و مردم لشکر که بدست و اسیري آنها در آمده بودند خلاص گردیدند - روز دیگر خبر رسید که قبل از هزیمت یافتن ازبکان عبد العزیز خان فوج گران بسرداري سبحان قلي براي تاخت بلخ تعین نموده بود قتلق محمد و دیگر سرداران هزیمت خورده خود را بآنها رسانده ارادهٔ تاخت بلخ دارند - پادشاه زاده از استماع این خبر متوجه بلخ گردید و مابین راه در سه جا بآن گروه مقابله و نبرد واقع شد و جنگ و رستخیز عظیم رو داد و هرگاه کار و عرصهٔ کارزار بر فوج پادشاهي تنگ میگردید پادشاه زاده و امیرالامرا خود را بکومك میرساندند - و مکرر کاربجائي رسید که پادشاه زاده و علیمردان خان بذات خود بکارزار پرداختند و بسعي بسیار لشکر و اردو از شر هجوم آن گروه شوم محفوظ ماند - درینولا خبر رسید که عبدالعزیز خان خود با باقي فوج رسیده بلشکر خود پیوست وقرار داده که در لشکر او نقاره ننوازند و خود در قول نباشد و نشان و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

علامت سر فوجي با خود نگاه ندارند - بعد رسيدن عبد العزيز خان تعداد لشكر از بكيه از اندازهٔ شمار و قياس گذشت و چون مور و ملخ در دشت وصحرا پراگنده گرديد و جنگ ومحاربات كه در هر منزل و هر روز رو ميداد اگر بتحرير آن قلم را رنجه دارد باعث ملال مستمعان و مطالعه كنندگان خواهد گرديد - حاصل كلام هر روز جمعي از هر دو فريق كشته و زخمي ميگرديدند و هرگاه بر فوج پادشاهي از بكان زور مي آوردند پادشاه زاده بفرياد و كومك ميرسيد - روزي عبد العزيز خان هفت فوج با سرداران كار زار ديده مقرر كرده از هر طرف بر افواج بادشاهي هجوم آوردند ازان جمله يادگار بيگ كه مير توزك و مير شمشير قديم الخدمت نذر محمد خان بود از شجاعان يكه بهادر گفته مي شد با دو سه هزار سوار يكه تاز اسپ تاخته شمشير آخته برابر امير الامرا رسيد و هيچ نمانده بود كه باعث قطع شجر حيات آن سپه سالار گردد امير الامرا برابر او شمشير از نيام بر آورده حمله آور گرديد و بمدد طالع دود مان تيموري حريف را زخمي و دستگير ساخت - بعده كه نزد پادشاه زاده حاضر آوردند پادشاه زاده بر امير الامرا آفرين گفته در بغل گرفته يادگار بيگ را بشفاعت امير الامرا تسليم عفو تقصيرات فرموده اميدوار عنايات و بندگي پادشاهي ساخت - روز ديگر از بكيه بهيئت مجموعي سوار شدند - و محاربهٔ جهان آشوب و كار زار عظيم بميان آمد و دو دريا خون بهم پيوستند * بيت *

چو شد رو برو هر دو قلب سپاه * كشيدند شمشير در رزم گاه
دو لشكر در آميخت با تيغ و تير * بگردون در آمد صداى نفير

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آن روز غلبهٔ از بکیه بجائي رسید که سه چهار هزار سوار جلو ریز داخل اردو شده چون سیل دمان خود را بکارخانجات رسانده چندین قطار شتر پر از بار سرکار پادشاهي وبعضی امرا و صرافه بازار پیش انداخته روانه شدند و زن و فرزند بسیار مردم لشکربدست آوردند - امیر الامرا خبر یافته از عقب شتافته بذات خود آن روز تردد جانبازي که انتهای شرط جلادت و تهوریست بکار برده بعد کشته شدن جمع کثیر از طرفین چند قطار شتر کارخانجات پادشاهي و اکثر امرا را بر گرداند اما نقصان و خرابي بسیار بمردم بازار و سپاه رسید *

دیگر از جمله منصوبه سازي پادشاه زاده که در وقت غلبهٔ جنگ بکار برده شمهٔ می نگارد که روزی در عین گرمي کارزار و هنگامهٔ داروگیر خبر رسید که شادمان بیگ و محمد طاهر خراساني که آخر صف شکن خان شده بود از تعلقهٔ تهانهٔ خود بکومک می آمدند قریب دو هزار سوار ازبکیه سر راه آنها در مکان قالب گرفته محاصره نموده کار بر آنها تنگ آورده اند و سواي دو صد بندوقچي و کماندار که استقامت ورزیده مانده اند دیگر امید مدد و کومک نمانده و اغلب که آنها کشته شوند پادشاه زاده از شنیدن این خبر جمعي از فوج خاصه خود و امیر الامرا که بصد دو صد سوار نمي رسیدند با علامات و نشان سواري خاصهٔ بمدد آن جان باختگان روانه ساخت ازبکان از دیدن و شنیدن آوازهٔ رسیدن سواري خاصهٔ پادشاه زادهٔ رو بگریز آوردند و شادمان بیگ و محمد طاهر نزد پادشاه زادهٔ جان بسلامت رسیدند - کوتاهي سخن آنکه تا هفده هیجده روز آدم و اسپ از نبرد نیاسود و حکم شده بود که نان و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

است و نسبت به پدر رعیت پرور و آباد کار واقع شده و من هم او را فرزند خوانده بخطاب قلیچ خان مخاطب ساخته ام امید وارم که این ولایت بدو مرحمت شود و پای نزاع و خونریزي مسلمانان از میان برطرف گردد - پادشاه زاده در جواب گفت که بدون حکم پادشاه من جواب این نمیتوانم داد - بار دیگر که سواد بلخ نزدیک رسیده بود عبدالعزیز خان پیغام داد اگر پادشاه زاده اینجا فرود آمده بیاسایند مي خواهم که بیگ او غلي خان و یلنگ توش را بخدمت پادشاه زاده برای بعضي پیغام بفرستم پادشاهزاده جواب داد که شهر نزدیک رسیده در انجا که نزول واقع شود هر کرا دانید بفرستید - ازین آمد و رفت پنغام آوازهٔ مصالحه نمودن در لشکر انتشار یافت - و لشکر هیجدهم جمادي الاولی درظاهر سواد بلخ نزول فرموده سه مقام نمودند - و ازلشکر عبدالعزیزخان ازبکیه والمانیان اسپان و مادیان براي فروختن در اردري پادشاهي می آوردند پادشاه زاده آنهارا خالي از مادهٔ غدر نمیدانست لهذا کوتوال اردو را فرمودند که ازبکیه را از آمدن در اردو و خرید و فروخت مانع آیند تا بر اسرار لشکر اطلاع نیابند - و قرار بران یافت که شاه زاده محمد سلطان را با بعضي امرا و مردم زخمي در بلخ گذاشته جریده گشته بالشکر عدو مال بگوشمال ازبکان بدسگال پردازند - از شهرت این خبر المانیان و اکثر ازبکیه که مواجب و وجه قوت حلال و کسب مال آنجماعه یغمان نمودن ست و درین حنگ هیچ چیز از وجه تاراج عائد آنها نگردید بلکه اکثر اسباب و مال اندوختهٔ سابق بباد فنا و تاراج دادند از عبد العزیز خان جدا و متفرق گشتند و فوج فوج رو باند جان و بخارا آوردند -

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ناچار عبدالعزیز خان از حوالي بلخ برخاسته بعضي جاها را تاراج و تاخت کنان منزل اول روز از ملاحظهٔ شبخون فوج هندوستان بیست کروه طی نموده از آب آمون گذشت •

اگرچه در شاه جهان نامه بتعیین تعداد افواج از بکیه و المانیان نوکر و غیر نوکر که از اطراف بامید تاراج و غارت نمودن لشکر هندوستان زیاده از شمار فراهم آمده تا روزي که پاي مصالحه درمیان آمد در افزایش بودند ولشکر پادشاهي واقعي نپرداخته اما در واقعات بابري درج است که در محاربهٔ که میان عبد الله خان والی توران و شاه طهماس رو داده بود سپاه توران از یک لک و پنجاه هزار سوارکم نبود و فوج قزلباش بچهل هزار سوار نمیرسید و مردم کهن سال کار زار دیده که در هردو فوج بودند مي گفتند که لشکر همراه عبد العزیز خان زیاده ازان فوج بنظر مي آمد - بهرحال آنچه تحقیق شده بزبان خامه میدهد که از یک لک بیست هزار سوار کم نبودند و فوج پادشاهي آنچه همراه محمد مراد بخش تعین شده بودند پنجاه هزار سوار بودند و همراه محمد اورنگ زیب هر چند که زیاده از پنجاه هزار سوار مقرر شده بوند اما بسبب زود رسیدن پادشاه زاده و دیر رسیدن بعضي را جهوتان جمعیت همراه پادشاه زاده بعي و پنجهزار سوار موجودي نمیرسید •

چون درخاتمهٔ جلد ثاني تاریخ شاه جهان نامه که مراد از آخر سال بیستم از جلوس باشد در ذکر کمیت منصبداران جا گیردار و نقدي و تابینان و جمع دامي صوبجات بزبان خامه داده به تبعیت آن کلمهٔ چند ازان بر صفحهٔ بیان مي آرد لغایت سال حال از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دویستي منصبدار تا نه هزاري جاگیردار هشت هزار منصبدار از سائر جاگیرداران و نقدي بودند سواي آن نقدي توپخانه واحدي هفت هزار سوار که جمله پانزده هزار باشد و یك لک و هشتاد و پنجهزار تابین که تمام بدولك سوار میرسید - آنچه از روي دفتر ثبت گردیده جمع دامي بیست ویک صوبهٔ هندوستان لغایت سنه بیست جلوس صاحبقران که باز کم و زیاد شده باشد بدین تفصیل •

صوبهٔ دارا الملک دهلي - یک ارب دام

صوبهٔ دار الخلافة اکبرآباد - نود کرور دام

صوبهٔ دار السلطنت لاهور - نود کرور دام

صوبهٔ اجمیر - ششت کرور دام

صوبهٔ دولت آباد - پنجاه و پنج کرور دام

صوبه برار - پنجاه و پنج کرور دام

صوبهٔ احمد آباد - پنجاه و سه کرور دام

صوبهٔ بنگالا - پنجاه کرور دام

صوبهٔ اله آباد - چهل کرور دام

صوبهٔ بهار - چهل کرور دام

صوبهٔ مالوا - چهل کرور دام

صوبه خاندیس - چهل کرور دام

صوبهٔ اوده - سی کرور دام

صوبهٔ تلنگانه - سي کرور دام

صوبهٔ ملتان - بیست و هشت کرور دام

صوبهٔ اوڈیسه - بیست کرور دام

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

صوبهٔ کابل - شانزده کرور دام

صوبهٔ کشمیر پانزده کرور دام

صوبهٔ ٹهٹه - هشت کرور دام

صوبهٔ بلخ - هشت کرور دام

صوبهٔ قندهار - شش کرور دام

صوبهٔ بدخشان - چار کرور دام

ولایت بکلانه دو کرور دام

ذکر سوانح سال بیست و یکم از جلوس مطابق سنه هزار و پنجاه و هفت هجري

در آغاز سال بیست و یکم غرهٔ جمادي الاخری بدستور هر سال بزم جلوس منعقد گردید و عالمي از امرا و اعلی و ادنی ذکور و اناث بفیض رسید - از شنیدن اخبار بي اعتدالي از بکان که بارادهٔ فاسد در طرفي از اطراف بلخ و دیگر بلاد آن ضلع چون مور و ملخ فراهم آمده درخرابي ملک و رعایا میکوشند پنجم شهر مذکور پادشاه زاده محمد مراد بخش را بطریق کومکي برای تنبیه آن قوم مرخص فرموده از عطاي خلعت و دیگر عنایات مفتخر ساختند - درین ضمن بعرض رسید که افواج از بکیه از راه خطا و ارادهٔ باطل باز آمدند و نذر محمد خان عازم حضور گشته - چنانچه عریضهٔ او مشتمل بر التماس عفو تقصیرات و طلب استمالت نامه رسید - یازدهم شهر مذکور پادشاه زاده محمد مراد بخش را از رفتن بلخ موقوف فرموده حکم مراجعت صادر نموده بصوبهٔ کشمیر مرخص ساختند - و خود از کابل اوائل رجب سمت پنجاب بارادهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دار الخلافت کوچ فرمودند - تودرمل امین و فوجدار سهرند را بر حسن خدمت پانصدي اضافه و خطاب راجه مرحمت نمودند که از اصل اضافه دو هزاري دو هزار سوار باشد - نجابت خان که در رسیدن حضور بموجب حکم درنگ نموده بود بعد رسیدن حضور مامور گردید که ملازمت ننموده بکابل برود - بعد عبور از آب اٹک پادشاه زاده دارا شکوه از لاهور آمده ملازمت نمود - یک قطعه الماس بوزن هد رتي قیمت لک روپیه مع خلعت و اسپان عنایت فرمودند - عبد الرحمان و دیگر فرزندان نذر محمد خان همراه پادشاه زاده ملازمت نموده مورد عنایات گردیدند - نوزدهم شوال بلاهور رسیده زیاده از دو سه مقام ننموده متوجه دار الخلافت شدند - چون بسهرند رسیدند از واقعهٔ دکن بعرض رسید که اسلام خان صوبه دار دکن ودیعت حیات نمود - بسادات خان برادر او که قلعه دار دولت اباد بود محمد اشرف که نیابت برهانپور داشت و محمد غیاث (118) ودیگر فرزندان موافق رتبه و پایه اضافها مرحمت فرمودند و اموال نقد و جنس بوارثان معاف نمودند - وبشه نواز خان صوبه دار مالوا حکم رفت که تا رسیدن صوبه دار خود را بدولت آباد رسانده از بندوبست آنجا خبردار باشد - از عریضهٔ نذر محمد خان بعرض رسید که قبل از رسیدن حضور قلعهٔ میمنه باو عطا شود - فرمودند که بعد حصول شرف ملازمت رعایت خاطر خواه به از درخواست او نموده خواهد شد - درین اوان محمد قاسم نبیرهٔ نذر محمد خان که

---

(118) ن - محمد صفي

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

(نذر محمد خان) بسبب وسواسهاي بيجا فسخ ارادهٔ حضور نموده عريضه مشتمل بر عذر عارضهٔ بدني نوشته همراه او ارسال داشته بود رسيده ملازمت نمود - ازانکه خرچ صوبه بلخ زياده از مداخل مکرر بعرض رسيده بود و نظر بر فساد از بکان که هر سال چندين هزار مسلمانان طرفين بقتل می رسيدند ترحم بحال نذر محمد خان نموده بلخ (119) را بدستور سابق باو بخشيدند - و احکام مشتملبر برخواسته آمدن پادشاه زاده محمد اورنگ زيب و ديگر قلعه داران صادر فرمودند - گويند چهار کرور روپيه بخرچ مهم بلخ و بدخشان آمده بود و آنچه مردم از هر دو طرف کشته شدند و مال رعايا مع ناموس بباد فنا رفت حساب آن خدا بهتر ميداند - پادشاه زاده محمد اورنگ زيب چهار دهم شعبان از بلخ کوچ فرموده وسط رمضان چون بيکي از دهنهاي دره رسيده منزل نمودند شمشيرخان که به کهي رفته بود هفت هشت هزار سوار از يک چهار طرف شمشيرخان فرو گرفته صداى دار وگير بلند ساخته شتر و گاو بسيار متصرف شدند و جمعي کشته و زخمي گرديدند - بهادر خان بمدد شمشيرخان رسيده ازان تهلکه نجات داد - و تا رسيدن غور بند سه دفعه بآن طائفه مقابله و مقاتلهٔ صعب رو داد و هر بار جمع کثير از طرفين کشته و زخمي شدند - بعد رسيدن بغور بند تهانه آنجا قائم نموده ده لک روپيه خزانه که آنجا موجود بود همراه گرفته روانه شدند - و روز گذشتن از درهٔ غور از قوم

---

(119) س - بلخ و بدخشان *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هزارة هزاران بر لشکر بادشاهزاده ریخته عجب نایرهٔ قتال و جدال بر افراختند مال و اسباب بسیار هر چه بدست آمد تاراج نمودند و حال بر تمام فوج و سرداران تنگ گردید و کار بجائي رسید که بر خزانه ریختند و بهادر خان خود را رساند و مردم زیاد پادشاهي کشته و زخمي گردیدند - و تا یکپاس شب صداي دار وگیر بلند بود و امید نجات محال مي نمود - ذو الفقار خان و نور الحسن (120) که همراه خزانه بودند چپقلشهاي رستمانه نمودند - و باوجود زخمي شدن هردو سردار داد مردي دادند آخر بمدد اقبال پادشاهي از آفت دست برد آن جماعه خزانه محفوظ ماند - بکوتل هندوکش که رسیدند از تنگي راه و برف و یخ سر راهها بار بردار بسیار تلف شدند و هر جانور که افتاد لکدکوب آدم و چهار پا گردید و هر سوار و پیاده که از پا در آمد باز فرصت برخاستن نیافت - بهر حال اگر چه بادشاه زاده اوائل شوال بکابل رسید اما چون بهادر خان روهیله و ذو الفقار خان و خواجه حسن با خزانه عقب مانده بودند بر لشکر آنها برف بسیار چنان پیهم بارید که فرصت چشم برهم زدن نمیداد چار پا و آدم بي شمار تلف شدند - و بهادر خان از ذو الفقار خان بي اختیار جدا افتاد و از نصف زیاد بار بردار خزانه تلف گردید - ذو الفقار خان هر چه توانست خزانه بر شتران بقیة الهلاک بار کرده نزد پادشاه زاده فرستاد - و چون دیگر اصلا بار بردار نمانده بود با باقي خزانه مقام نمود و برف و باران شب و روز مي بارید

---

(120) ن - ابو الحسن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

درین تهلکه هزاره با فوج سنگین آمده بر سر خزانه و مردم پادشاهي ریخت و عجب هنگامهٔ قتل و جدال بمیان آمد و مال و اسباب و عیال و ناموس کمتر کسي ازان آفت محفوظ ماند و آشوب قیامت بر پا گردید - و قریب چهار پنج هزار اسپ و آدم بسیار مع چهار پاي بار برار که باقي مانده بود بتاراج و غارت بردند و جانور بي‌شمار زیر برف آمدند - و کار بجائي رسید که همه نبرد آزمایان و بهادران کارزار دیده از روي سخت جاني بر سر خزانه پیاده فراهم آمده جنگ رستمانه و تردد مردانه نمودند - و دست از همه ما یحتاج برداشته جان خود و خزانه را از چنگ آن جماعه سالم بر آوردن غنیمت دانستند تا آنکه هزاره غنیمت بسیار سنگین بار کرده فرار نمودند - چون خبر به بهادرخان رسید فرمود که بار بردار هرکرا یابند کشیده گرفته نزد ذوالفقار خان رسانند و افغانان در دادن بار بردار مضایقه نمودند و میان هم کار بجنگ منجر گردید - و بهادر خان باشتران خاصهٔ خود و بار بردار پسران و خویشان خود را به ذوالفقار خان رساند و تا رسیدن بهادر خان آدم بسیار که قریب پنج شش هزار کس باشند از برف تلف شدند و باقي که ماندند پدر بحال پسر نپرداخته هریکي جان خود بیرون بردن غنیمت میدانست - بهادر خان که با سپاه خود را بخزانه رساند چون بار بردار که از سرما و برف نیم جان و پوست و استخوان بز جانوران مانده بود براي خزانه برداشتن وفا نمي نمود ناچار فرمود خزانه را متفرق ساخته خریطه شمار حواله جماعداران نمودند که بر اسپان بار نموده روانه شدند - درین ضمن باز

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هزاره سر راه نمودار گشته پاي زد و خورد بميان آورد - و بهادر خان و ذو الفقار خان بجان بازي تمام بعد سعي و کوشش و کشش تمام خزانه را باجانهاي خود سالم ازان درها برآورده بکابل رساندند ٭

الحال بتحرير وقايع حضور مي پردازد - بعدهٔ که پادشاه بقصبه کرنال پنجاه کروهي دهلي رسيدند جعفرخان را با ديگر کارپردازان براي سرانجام ضروري رخصت دهلي نمودند - مکرمت خان با جمعي از بندهاي پادشاهي باستقبال آمده ملازمت نمود - اوائل ذي الحجه حوالي دهلي شرف نزول واقع شد - و روز ديگر سوار شده براى ملاحظه و تجويز مکانهاي قلعه نو احداث شاه جهان آباد که از سنه دوازده جلوس براي ساختن آن غيرت خان عرف گامگار را مقرر فرموده بودند و نهم محرم الحرام سنه هزار و چهل هشت بناي عمارات ريخته شده بود و آخر اتمام آن باهتمام مکرمت خان قرار گرفت تشريف آوردند - بعد ملاحظه تاکيد براي بعضي عمارت ضروري که تا رسيدن نو روز جشن سال آينده قابل فرش نمودن شود نمودند - و عاقل خان خوافي و يوسف خان را براي سرانجام و مدد اتمام عمارت گذاشته متوجهٔ اکبر آباد شدند - از واقعهٔ بندر سورت بعرض رسيد که علي اکبر اصفهاني حاکم بندر سورت و کهنبايت را هندوئي در اثناي گفتگوي لايعني بجمدهر گشت لهذا معز الملک ديوان مالوا را که سابق هم تعلقهٔ بندر مذکور داشت از انتقال او مقرر فرمودند - از واقعه مالوا بعرض رسيد که جان نثار خان تيول دار سرکار مندسور از زخم جمدهر زميندار مفسد پيشه که اورا دستگير کرده آورده بودند وقت روبرو آوردن کشته شد ٭

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بیست و یکم داخل اکبر آباد شدند - از جملهٔ دریافت صفای باطن پادشاه روشن دل باتفاق آنکه روزی صد فیل نر و ماده از نظر میگذشتند تقرب خان بر یک ماده فیل نظر خواهش انداخت و آهسته بگوش علاء الملک بطریق اظهار آرزوی دل اشارة بهمان ماده فیل نموده گفت که اگر حضرت این ماده فیل را بمن عنایت فرمایند زهی مراد دل من خواهد بود - هنوز سرگوشی تمام نشده بود که پادشاه طرف تقرب خان متوجه شده فرمودند که این مادهٔ فیل را بتو بخشیدم - بعرض رسید که ایک الماس ناتراشیده بوزن صد وهشتاد رتی از کان تعلقهٔ قطب الملک برآمده - حکم شد که باو بنویسند که الماس مذکور را بقیمت در آورده درروجه پیشکش مقربی بحضور ارسال دارد - چون قبل از رسیدن حکم عبد الله قطب الملک الماس را حواله الماس تراش نموده ده رتی ازو تراشیده بود همان روز که حکم رسید ان سنگ نا تراشیده بیش بها را همان قسم از راه اطاعت امر بحضور ارسال داشت - بعد رسیدن حضور که هفتاد رتی دیگر ازو تراشیده شد صد رتی بی جرم شفاف خالی از عیب بر آمد یک لک و پنجاه هزار روپیه بقیمت در آمد - و بیست هزار روپیه ریزهٔ تراشیدهٔ او نیز بقیمت رسید - قضا را همان روز شمامهٔ عنبر بصورت قندیل بوزن هفتصد توله بقیمت پنجاه هزار روپیه از نظر گذشت و بخاطر خیر اثر رسید که آن شمامه را در طلای مشبک گرفته بانواع جواهر و ریزهٔ آن الماس مرصع نموده آن الماس صد رتی را بالای آن نصب نمودند که جمله دولک و پنجاه هزار روپیه قیمت آن قندیل بی عدیل گردید - با یک لک و پنجاه هزار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

روپیه نصف نقد و باقي خرید جنس از احمد آباد باب مکهٔ متبرکه و مدینهٔ منوره که در آنجا مضاعف ارزد مصحوب سید احمد سعید که سابق نذر بمکهٔ معظمه برده بود روانه آن مکان شریف نموده فرمودند پنجاه هزار روپیه را نقد و جنس بشریف مکه دهند باقي به بیچاره و مساکین و مستحقین آنجا رسانند - و قندیل را در روضهٔ منوره بیاویزند - پادشاهزاده محمد شجاع را یک قطعه لعل و غیره بقیمت یک لک روپیه عطا نموده بصوبهٔ بنگاله مرخص فرمودند - پادشاه زاده محمد مراد بخش را از کشمیر طلبیده صوبهٔ دار دکن ساختند - حسن بیگ خویش علیمردان خان را که بپایهٔ هزار و پانصدي رسیده بود صوبه کشمیر مقرر فرمودند ٭

روزي فیل مستي در مقابل راجه بدن سنگه که رو بروی پادشاه ایستاده بود حمله نموده راجه را بایکي از همراهان او که بقصد خلاصي راجه خود را بمدد رسانده بود زیر دندان کشید راجه زیر دندان آن بلای سیاه جمدهر کشیده بخرطوم او زد درین ضمن چرخي بان چرخي هارا آتش دادند راجه با رفیق خود از میان هر دو دندان فیل بلا آفت بر آمده مورد آفرین گردید خلعت و پنجاه هزار روپیه منجمله مطالبهٔ ذمه واجب الاداي او انعام مرحمت نمودند - بپادشاه زاده محمد اورنگ زیب که بدریاي اٹک رسیده بموجب حکم توقف ورزیده بود حکم شد که بصوبهٔ ملتان که در اقطاع او مرحمت نموده بودند برود و سي لک روپیه در همان صوبه عنایت نمودند - قلعه داري اکبر آباد بباقي خان فرموده دوازدهم ربیع الاول براه دریا متوجه شاه جهان آباد که مسمي بدار الخلافت ساخته بودند شدند ٭

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بیست دویم شهر مذکور نزدیک بقلعه رسیدند چون در مدت هشت سال بخرچ مبلغ شصت لك روپیه ابتدا باهتمام غیرت خان بعده بداروغگي اله وردي خان که اتمام آن به مکرمت خان تعلق گرفت عمارت قلعهٔ گردون اساس و مکانهاي آسمان پایه اندرون محل و بیرون خاص و عام و حمام در سنه بیست جلوس که پادشاه در کابل تشریف داشتند صورت اتمام گرفته بود بیست و چهارم ربیع الاول سنه هزار و پنجاه و هشت مطابق بیستم فروردي سنه بیست و یک جلوس بعد انقضاي شش ساعت زماني که نیر اصغر پرتو افروز برج ثور بنظر سعد صاحب خانه و قران مشتري و طالع اسد بود در قلعه شرف نزول واقع شد - چهار لک روپیه نقد و لك روپیه را مرصع آلات به بیگم صاحب قدسیه عنایت نمودند - بهمین دستور بهمه پرده گیان حرم و پادشاه زادها و امرا خلعت و نقد و جواهر عطا فرمودند - و دارا شکوه را سي هزاري سي هزار سوار نمودند - سعد الله خان و غیره صد امیر دران روز باضافه و عنایات دیگر مفتخر گردیدند - و تا بیست روز دامن آرزوي امیران و فضلا و صلحا و شعرا و ارباب طرب از انواع انعام و عطاي زر و گوهر مالامال بود از حافظان و نغمه پردازان ایران و توران و کشمیر و رقصان جادوفن عالم آشوب ذکور و اناث هند طبق طبق زر و گوهر یافتند و اکثر اهل حرفت که هریکي از گذراندن گلي از باغ صنایع خود بانعام دامن دامن زر سرخ و سفید کامیاب گردیدند - و ذخیرهٔ سالها اندوختند و خانهٔ نماند که در شادي برروي او مفتوح نگردید و کاشانهٔ نبود که شمع مراد دران خانه افروخته نشد - از جملهٔ تاریخ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

صاحب طبعان این تاریخ پسند افتاد • ع •

شد شاه جهان آباد از شاه جهان آباد

الحق تا چشم گردون نظر لطف برگمارد نشینان ارض این کهنه سرای انداخته چنان شهر و چنین عمارات عالی ندیده • بیت •

تعالی الله چه شهراست اینکه از شان
گذشته هر بنای او ز کیوان
ز طرحش هند زیب و فر گرفته
جوانی را جهان از سر گرفته
جهان را گر به از خود یاد باشد
همین شاه جهان آباد باشد
به مصر از وسعت او تا خبر شد
ز رشك از شام غم باریک تر شد
جگر از غیرتش خون شد یمن را
عقیق او گواه است این سخن را
ز خوبی های او هر که کند یاد
رود صد دجله اشک از چشم بغداد
ز خاکش مشک چین بو می کند وام
خطا باشد دران بردن ز چین نام

درینولا از عرضه داشت علیمران خان بعرض رسید که عبد العزیز خان باز لشکرکشی بر سر نذر محمد خان نموده بلخ را محاصره کرده حکم شد که بهادر خان و راجه بیتهلداس و غیره بیست امیر خود را نزد علیمردان خان رسانند که موافق تجویز او بمدد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نذرمحمد خان روانه شوند - راي رايان‌که از مدت تارک علائق روزگار گشته در بنارس منزوی بود باز به جاذبهٔ الفت آلودگي دنيا که ريشهٔ محبت او در دل و جگر انسان جا گرفته گريبان گير او گشته بحضور آورد و بمنصب هزاري ذات دو صد و پنجاه سوار و خدمت ديواني کل دکن ضميمه فوجداري بکلانه معتخر گرديد ٥

ذکر سوانح سال بيست و دويم از جلوس سنه هزار و پنجاه و هشت هجري

جشن آغاز سال بيست و دويم جلوس مطابق سنه هزار و پنجاه و هشت بدستور هرسال رونق افزاي شهر و عمارات تازه و فيض زياده از اندازهٔ صالح و طالح صغير و کبير گرديد - پادشاه زاده محمد مراد بخش را که از تغير شايسته خان صوبه دار دکن ساخته بودند و بعد از فراغ هردوجشن بانواع لطف و عنايات مفتخرگرديده مرخص گشت بمنصب بيست هزاري پانزده هزار سوار سر فرازي بخشيدند - و شه نواز خان که از مالوا بطريق عاريت بدکن رفته بود اتاليق پادشاه زاده محمد مراد بخش مقرر گرديده پنجهزاري پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه و سه اسپه‌اصل و اضافه سرافرازي يافت - چون خبر مصالحهٔ عبد العزيز خان بنذر محمد خان رسيد بهادر خان را که مع فوج مرخص فرموده بودند موقوف نمودند و صوبهٔ ملتان باو مرحمت نموده بديوانيان فرمودند که چون بهادر خان مدت بيجاگير بوده طلب مابين ايام او را عوض مطالبه محسوب نمايند شيخ فريد پسر قطب الدين که بعد از مامور شدن بکومک کابل از حکم انحراف ورزيده بود بي منصب و بي جاگير نموده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

روزینه عطا فرمودند *

از عرضه داشت خواص خان قلعه دار قندهار و زباني منهيان بعرض رسيد که شاه عباس چهارم ربيع الاولی سال بيست و يکم از جلوس با لشکر بسيار بعزم تسخير قندهار از صفاهان بر آمده هفتم شعبان بمشهد مقدس رسيده يکی از امرای خود را پيشتر بهرأت (121) روانه نمود که آنجا رسيده ده هزار سوار بر قنداز که موافق معمول از تاجيکان خراسان که وقت مهم پيش قدم مي باشند و بيعلوفه رفاقت و جانفشاني مي نمايند و پنجهزار ايلدار و ديگر مصالح قلعه گيري موجود سازد و شنيده می شود که شاه اراده دارد که چون در ماه دي و بهمن فوج هندوستان از وفور برف و بند بودن راه بکومک قندهار نمي تواند رسيد خود را در ايام مذکور بپای قلعه برساند - و نيز ظاهر شد که شاه قلي نام را که با نامه بخدمت حضرت اعلي روانه ساخته بود بقندهار رسيده روانهٔ حضور گرديد - حضرت جهانباني بعد از استماع اين خبر سعد الله خان را که صاحب السيف و القلم گفته مي شد با يک صد و سي و پنج امير نامي رو شناس بسرداري پادشاه زادهٔ با فرهنگ رستم جنگ محمد اورنگ زيب براي رخصت کومک قندهار مقرر نموده حکم نمود که شصت هزار سوار و ده هزار برقنداز طومار فوج تيار نمايند که اکثر آن از سادات بارهه و ازبکيه وافغانان و راجپوتيه باشند ازمردم ايران که تر داخل فوج هندي نمايند - و بنايب

---

(121) ن - بخراسان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دارا شکوه که در لاهور بود حکم رفت که هرگاه شاه قلي ایلچي ایران آنجا رسد نگذارند که پیش بیاید - درین ضمن بعرض رسید که علي مردان خان بموجب نوشتهٔ قلعه دار قندهار پنجهزار سوار و هزار برقنداز بسرداري کاکرخان و راجه امرسنگه و نور الحسن بخشي احدیان کومک روانه نموده و پنج لک روپیه خزانه همراه آنها بي آنکه مامور گردد روانه ساخت - سویم ذي قعده پادشاه زاده محمد اورنگ زیب را با همراهان بانواع عنایات مفتخر و مرخص ساخته خود نیز متوجه لاهور شدند •

خبر واقعه اعظم خان که صوبه دار جونپور بود بعرض رسید ملتفت خان و میر خلیل و میر اسحاق پسران اورا خلعت ماتم و اضافه مرحمت نمودند و صوبهٔ جونپور بمعتقد خان مقرر فرمودند - ابتدا بخاطر گذشته بود که پادشاه زاده محمد اورنگ زیب را از دار الخلافت پیشتر روانه سازند باز چنان مقرر گردید که تا لاهور بل تا کابل بطریق استعجال باتفاق طي منازل نموده ملاحظهٔ تصدیع ایام زمستان را از میان بر دارند - امرای آرام طلب نا آزموده کار باظهار خیرخواهي خلق الله بعرض رساندند که سه ماه آذر و دي و بهمن قزلباش تاب سفر و مهم ندارد و شهرت ارادهٔ رسیدن شاه عباس درین ایام بقندهار خلاف عقل است - و خبر کم یابي غله و کاه آن ضلع نیز بعرض رسید بخاطر پادشاه این مصلحت پسند افتاد که فی الواقع درین سه چهار ماه که برف و سرماي مسافرکش دارد اکثر قزلباش تردد نمي نمایند و براي سفر و محاصرهٔ قندهار لشکرکشي که في الحقیقت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

لشکرکشي است بعمل نخواهد آمد - لهذا فسخ ارادهٔ کابل نموده
قرار بران یافت که ایام برف و شدت زمستان در لهور بسر برند و
نیز انتظار رسیدن امراي اطراف که حکم و گرز برداران براي طلب
آنها رفته بودند و انتظار خبر تحقیق حرکت نمودن شاه عباس
از پاي مزار شاه خراسان‌مي‌کشیدند - هنوز خبرکوچ و مقام در السنه
مختلف شهرت داشت و یاران فراغت طلب در تردد سرانجام
چهارني مذبذب خاطر بودند و عزیزان بي بضاعت در خیمه
گذراندن غنیمت از تصدیع سفر ایام زمستان دانسته شکر حرج و
مرج و کوچ ومقام بجا می آوردند که بغتتا خبر رسیدن شاه عباس
بپاي حصار قندهار از عرضه داشت قلعه دار انجا بعرض رسید -
معروض داشته بود که شاه عقل تباه بغرور افزوني سپاه سخت
جاني را کار فرموده بطریق یلغار با پنجاه هزار سوار قزلباش
بدمعاش و ترکان هزبر خو و تاجیکان ستیزه جو و توپخانهٔ جهان
آشوب رسیده اوائل ذي الحجه دي ماه الهي که زمین و
آسمان تختهٔ لخت برف و یخ گردیده و عالمي در زیر لحاف برف
جان ستان بپاسباني جان در مانده بود و از وفور باریدن برف و
باران جهان چون لشکر کفر و اسلام سفید و تاریک می نمودند از
ملاحظه رسیدن کومك و موکب همایون پروای برف و یخ بند راه
ننموده خود را رسانده قلعه را محاصره نموده هر چند که زود تر
بفریاد محصوران رسند صلاح دولت است - بعد عرض پادشاه زادهٔ
ظفر پیکر محمد اورنگ زیب بهمراه و اتالیق سعد الله خان و صد
و سي و چهار امیر نامدار و رو شناسان شیر شکار دیگر که اکثر از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سادات نبردازما و ازبکان بادیه پیما و افغانان صف ربا و راجپوتان جان فدا که جمله از سایر و توپخانه هفتاد هزار سوار بودند مرخص شدند - و احکام بنام صوبهٔ داران و فوجداران و جاگیر داران مع گرز برداران براي طلب حضور صادر گردید - و پادشاه زاده را بسبب احتیاط ساعت و عدم فرصت بي آنکه لازمهٔ رخصت بمیان آید پیشتر براه ملتان مرخص ساختند که خود را به ملتان رسانده بگرد آوري سپاه و سرانجام مهم پردازد - و خلعت و اسپ و جواهر و فیل براي پادشاه زاده ازعقب همراه معدالله خان روانه فرمودند - و دیگر امرا مامورگردیدند که براه نزدیک بنگش رود خود را بکابل و قندهار برسانند و حکم شد که بندهاي قدیم نقدي را سواي طلب لغایت حال في نفر صد روپیه مع تابینان برسانند و جمعي که نو ملازم اند و سند تیار نشده و منصبداران قدیم و جدید که جاگیر ندارند سه ماه نقد دهند و سزاولان براى دادنی مقرر شدند و گرز برداران تعین شدند که لشکر تا مقدور رعایت سرما و برف و باران و نشیب وفراز ننموده جریده از علائق غیر ضروري گشته کوچ بکوچ مرحله پیماي منزل مقصود گردند - درینولا حسن بیگ نام ترکمان قورچي باشي شاه ایران از قندهار جدا شده خود را بحضور پادشاه رسانده بود بعطاي خلعت و اسپ و خنجر طلا و چهار هزار روپیه نقد و منصب هزاري پانصد سوار سرافرازي یافت خواجه جان ایلچي نذر محمد خان را که با نامه و بعضي تحف رسیده بود خلعت و اسپ و دوازده هزار روپیه عنایت نموده مرخص فرمودند - غرة ربیع الاولی خود از لاهور متوجه کابل شدند - روزي که از آب بهت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عبور لشکر واقع مي شد هنوز پادشاه از آب نگذشته بودند که گرز بردار از قندهار بطریق یلغار در کمال اضطرار بخانه جعفر خان میربخشي رسیده زباني ظاهر نمود که بعد روانگي من خبر دست یافتن قزلباش بر قندهار انتشار یافته بود و مطابق آن بلا فاصله نوشتجات مصحوب قاصدان و جلو داران سریع السیر از غزنین رسیدند - و جعفرخان بخدمت پادشاه آمده در خلوت حقیقت بعرض رساند - اگر ذکر محاصره و نقب دواندن و تردد قزلباش و سعي و جانفشاني محصوران که در ابتدا نمودن و آخر کار تاب صدمات لشکر خصم نیاوردند مفصل برنگارند بطول کلام منجر میگردد - مجمل بزبان قلم میدهد که یک ماه در تردد مور چال پیش بردن و نقب دواندن و یورشهاي با جلادت نمودن و شب و روز از اندرون قلعه تگرگ گولهٔ توب و تفنگ و حقهٔ آتشي و بان شرر باریدن و از قلعه بر آمده بر مورچال ریختن گذشت چنانچه قریب دو هزار آدم و چار پاي بسیار از لشکر شاه کشته و تلف گردید و چهار صد و پانصد نفر از محصوران نیز نقد حیات بباد فنا دادند آخر از دل باختن شادي بیگ نام ازبک و حوصله باختن قلعه‌دار که انتظار کومک نکشیدو صدمات جان‌ربا از طرف قزلباش به محصوران رسیده مغلوب هراس گشته با سرداران شاه رجوع نموده پاي صلح بمیان آورده قلعه را داد - گویند یکي از جاسوسان پخته کار آرموده از قلعه بلشکر شاه رفته بر حقیقت سختي و کمي ذخیرهٔ غله و گاه فوج خصم و تزلزل رسیدن کومک هندوستان مطلع گردیده هر چند سعي نموده بازار لشکر آمدن و خود را بقلعهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رساندن از خبرداري و بندوبست لشکر ایران نتوانست ناچار حقیقت بر پارچهٔ کاغذ نوشت که از طرف قلت کاه و دانه و نرسیدن رسد و شدت برف و سرما حال قزلباش بسختي میگذرد در اسپان بجز پوست و استخوان و جان نمانده و لشکر پادشاهي کوچ بکوچ متوجه قندهار است و لشکر قزلباش در فکر برخاستن است و آن کاغذ را بر تیري بسته در احاطهٔ حصار قلعه انداخت باوجود اطلاع بر مضمون آن قدر مردم قلعه دل باختهٔ هراس گشته بودند که هیچ فائده نداد - تا پانزده روز گفتگوي پیام صلح و عهد درمیان بود آخر کار نهم صفر قلعه دار بر آمدهٔ دو روز فرصت بر آوردن مال و فرزندان خواست روز سویم محراب خان قلعه دار شاه داخل گردید و قلعه دار سابق که شرط عدم قبول رعایت خلعت وقت ملازمت و رخصت براي عیب پوشی بمیان آورده بود باتفاق کاکر خان و ابو الحسن و دیگر همراهان رفته ملازمت شاه نمود لمحهٔ نشسته بعد استفسار بعضي احوال رخصت خواسته روانهٔ حضور شد - بعده که بملازمت پادشاه خطا بخش جرم پوش رسید سر خجالت پیش افگنده قطرات اشک ریزان نمیدانست که بچهٔ زبان عذر سیه روئي خود بخواهد - گویند در اندك فرصت باقي قلعجات بست و زمین‌داور و غیره توابع قندهار از تردد فوج محراب خان بتسخیر قزلباش در آمد - شش صد سوار از لشکر ایران و نه صد سوار محصوران مغلوب گشته شدند و بکار آمدند و قلعه‌داران که بعد گرفتن عهد امان جان مع همراهان نزد محراب خان آمدند و حکم یراق گرفتن آنها نمود بعضی که جوهر غیرت و شجاعت را

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اختیار نمودند بسپردن اسلحه تن نداده شرط جان سپاري بظهور آوردند و بقیهٔ السیف را مقید ساخته با سردار ومال و عیال نزد شاه روانه ساخت - و شاه بسبب عسرت غله و علف و تلف شدن اسپان و بار بردار از شدت سرما اواخر صفر المظفر ده هزار سوار تفنگچي با محراب خان قلعه دار درانجا گذاشته خود روانهٔ فره و هرات شد - از ابتدای محاصره لغایت برخاستن شاه بعد از تسخیر قلعه بدو و نیم ماه نکشید *

الحال چند کلمه از لشکر پادشاه زاده و وزیر اعظم بقید تحریر می آرد که چون وفت رزانه شدن بپادشاه زاده و سعد الله خان حکم شده بود که تا مقدور خود را زود بقندهار رسانند و اغلب که قبل از رسیدن افواج شاه از ملاحظهٔ صدمات موکب کواکب شمار از پاي حصار برخاسته برود و اگر خدا نکرده تا رسیدن شما قلعه بتصرف قزلباش در آمده باشد باید که خود را گرم و چسپان رسانده فرصت گرم نمودن جا و فراهم آمدن ذخیرهٔ تازه نداده بمحاصرهٔ قلعه پردازند اما چون پادشاه زاده را در ملتان براي گرد آوري لشکر و سرانجام ضروري و سعد الله خان را در راه بسبب انتظار رسیدن پادشاه زاده و بارش غیر هنگام توقف چند روزه رو داد در وسط صفر چون هر دو فوج نزدیک هم رسیدند نوشتهٔ خلیل بیگ که براي صفا و پاک نمودن راهها از برف و قطع اشجار رفته بود رسید مشتمل بر اینکه برف آن قدر سر راه و درها را گرفته که اگر دیگر نبارد بعد یک ماه اقل از ین راه تردد بدشواری توان نمود - درین ضمن مکرر خبرهاي وحشت افزای محاصرهٔ قندهار و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بتسخیر شاه در آمدن مع احکام تاکید تهدید آمیز زود خود را رساندن از حضور رسید تا آنکه از معاودت شاه بعد حصول مطلب اطلاع یافتند ناچار راه منظور نظر را گذاشته از راه بالای کوههای آسمان شکوه که دو هزار و هفت درعه ارتفاع آن به پیمودن آمد - همه سپاه پیاده گشته اسباب مایحتاج ضروری و غیر ضروری را گذاشته روانه شدند وقت عبور ازان کتلهای هوش ربا که شاه و گدا افتان و خیزان بهزار دشواری طی مسافت مینمودند عجب هنگامهٔ هرج بر خلق الله گذشت و بار برداری که داشتند اکثر ز جاهای صعب افتادند که از انها نام و نشان نیافتند و بسیاری از شدت سرما از پا در آمدند که برنخاستند و نوکر و غلام و پاجیهای نمک بحرام هر که خالی میگرفت منت عظیم بر آقا میگذاشت و غله و گاه همه جنس ماکولات بمرتبهٔ کمیاب گردید که نانی بجانی ارزان بود - بدین حال بکابل رسیدند - درانجا که رفاهیت شد بیک روپیه شکم آدم و چار پا بقدر قوت رمق هم سیر نمی شد و چند روز در کابل برای خرید اسپ و بار بردار که اکثر پیاده و خانه بدوش بودند توقف نمودن ضرور گردید - بعده که اوائل ربیع الثانی از کابل کوچ نموده بغزنین رسیدند علف اصلا یافت نشد مگر برای مردم خاص غله روپیه را یک آثار و کاه یک و نیم آثار بتصدیع تمام بهم می رسید کار بر لشکر تنگ گردید - و خبر رسید که ازغزنین تا قندهار بسبب تسلط قزلباش جنس خوردن انسان و چار پا مطلق نایاب ست - جملة الملک سعد الله خان حقیقت را بحضور معروض داشت - در جواب حکم رسید که در ملک گیری رفاهیت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طلبي نمي باشد بهر وجه خود را بقندهار رسانده قزلباش بدمعاش را فرصت فراهم آوردن ذخيرهٔ قلعه و استقامت ندهند و غلهٔ حوالي قندهار را که قابل دروشده نگذارند که بدست مردم قلعه درآيد و بتصرف خود در آرند - لهذا در لشکر منادي نمودند که از غزنين آذوقهٔ مابين راه بر دارند و بعد مقام پانزده روز کوچ کرده بترتيب فوج پرداخته هفت فوج قرار دادند و هراول و برنغار و جرنغار و چنداول مقرر کرده در سه کوچ بقلعهٔ رسيدند که از گل ساخته اند و در سرحد واقع است و قزلباش بتصرف خود در آورده باز از شنيدن رسيدن افواج قلعه را خالي گذاشته رفته بودند - درين اوان مالک حسن نام زميندار نواح قندهار که بحسب ضرور بمحراب خان ملاقات نموده بود از قلعه گرنخته خود را نزد سعد الله خان رسانده ملازمت پادشاه زاده نمود خلعت و خنجر مرصع و ده هزار روپيه نقد يافت - و چهاردهم جمادي الاولي نزديک باغ گنج علي مقابل قلعهٔ قندهار رسيده فرود آمده بتهيهٔ فراهم آوردن آلات و اسباب مورچال بندي و نقب کندن پرداختند - و روز سيوم راجه بهار سنگه و غيره جمعي از بندهاي کار طلب طرفي از اطراف قلعه را خالي ديده بي اطلاع سردار با زينهاي جلادت و کمند جرأت بطريق قديمان جانباز يکه تاز در فرز و نشيب دامن کوه و پناهٔ حصار خود را رسانده ملجاي خود ساختند مردم - قلعه‌دار که خبردار شدند از سر دادن تفنگ و انداختن حقهٔ آتش و سنگ و اقسام آتشبازي آن قدر گولهٔ بندوق و انواع آلات جان ستان باريدن گرفت که جمع کثير از بندهاي پادشاهي ضائع شدند و آوازهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رستخیز عظیم و نائرهٔ دار و گیر پربیم بلند گردید - سعد الله خان برین معنی اطلاع یافته براجه پیغام داد که اگرچه چنین جرأت بیحکم نمودن بیجا واقع شد اما الحال از آنجا حرکت نمودن و برخاسته آمدن باعث شوخی مردم قلعه خواهد گردید باید که دل را قوی داشته از چوبهای اشجار جنگل پناه ساخته استقامت ورزند و ما را از اطراف مستعد کومک دانند و در انجا بعد مشقت و تردد بسیار و ضائع شدن آدم بی شمار مورچال قائم نمودند *

الحال چند کلمه از روداد حضور بقید تحریر می آرد که بعد از کوچ پادشاه از حسن ابدال بعرض رسید که شاه وردی بیگ فرستادهٔ شاه عباس با نامه بکابل رسیده حکم شد که گرز بردار رفته اورا بحضور بیارد در منزل باغ فرح که خبر آمدن شاه وردی رسید چون در همان روزها شایشته خان و جعفر خان از احمد آباد آمده بودحکم فرمودند که اورا نزد شایسته خان و جعفر خان که جوار هم فرود می آمدند برده در مجلس واحد حاضر سازند و امر نمودند که نامهٔ اورا نگرفته از زبان ما بگویند که چون مارا نظر بر محبت دیرینه و موروثی شاه بود یکی از خواصان حضور را قلعه دار قندهار ساخته بودیم اگر میدانستیم که از ایشان چنان حرکت بظهور خواهد آمد یکی از امرای رزم دیدهٔ تجربه کار آزموده را قلعه دار می نمودیم که تا جان باقی داشت درمحافظت قلعه خود را معاف نمیداشت چون خلاف توقع بعمل آمد هرچه عوض دارد گله ندارد - و خبر روانه شدن شاه قلی با نامه چون قبل از رسیدن خبر محاصرهٔ قندهار رسیده بود و در همان زودی خبر رسیدن شاه بهای حصار قلعه رسید

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بنابران حکم نمودند که شاه قلي را در لاهور نگاه دارند فی الواقع هرگاه رشتهٔ محبب و الفت از غبار کدورت آلوده گشته باشد دیگر در فرستادن نامه و رسول و گرفتن آن چه لطف دارد باظهار یکرنگي دورویي منافي رویهٔ اخلاص کیشان سلف است بعده فرمودند که شاه وردي بیگ در جلال آباد رفته توقف ورزد بعد رسیدن کابل هر دو فرستادهٔ اورا باعزاز رخصت خواهم نمود درین ضمن پریشاني شاه وردي بیگ بعرض رسید ده هزار روپیه مرحمت نمودند - اوائل جمادی الاولی داخل دارالملک کابل شده روز چهارم بخانهٔ علیمردان خان تشریف بردند از جملهٔ پیشکش یک لک روپیه جنس قبول نمودند *

ذکر سوانح سال بیست و سیوم جلوس مطابق سنه هزار و پنجاه و نه هجري

غرهٔ جمادی الاخری جشن آغاز سال بیست و سیوم موافق سر انجام سفر صورت اتمام یافت - چون باقي ذکر فسادي که میان نذر محمد خان و عبد العزیز خان و سبحان قلي خان رو داده و بعد هنگامه داروگیر تمام نذر محمد خان بسلطنت خود جاگرفت بتفصیل بتحریر در آوردن درفرصت وقت نمی گنجد ماحصل ضروري بزبان خامه میدهد - بعده که حضرت اعلی خواستند فرزندان و متعلقان نذر محمد خان را نزد او روانه نمایند و نوشتجات نذر محمد خان نیز مکرر براي طلب فرزندان و وابستگان مع مدد خرچ باظهار پریشاني رسیده بود عبد الرحمن را با دیگر همراهان که دو سال و ده ماه در خدمت پادشاه مانده بودند خلعت و خنجر و شمشیر و دیگر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مرصع آلات مع اسپ خاصه با ساز طلا و سي هزار روپيه نقد مرحمت نمودند و يک لک روپيه مع فيل روز رخصت متعلقان براي نذر محمد خان بموجب طلب او فرستادند ويک لک روپيه سابق همراه عبد الرحمن و محمد مراد ايلچي بنذر محمد خان روانه ساخته بودند و خسرو پسر نذر محمد خان بسبب دلبندي لذات هند برفتن نزد پدر راضي نشده درجرگهٔ بندهای پادشاهي در آمد جمله بمتعلقان نذر محمد خان سه لک روپيه مدد خرچ سواي زيور و آنچه بيگمها رعايت نموده بودند لغايت رخصت مرحمت شد •

از واقعهٔ فوج قندهار بعرض رسيد که بهادر خان روهيله که از سر فوجان تهور پيشه بود مرحله پيماى منزل آخرت گرديد و نوکران بيش قرار و معتمد اورا پادشاه زاده و سعد الله خان در جرگهٔ بندهاي پادشاهي و خود منسلک ساختند و هفت پسر از و مانده بودند ازان ميان دليل خان نام پسر کلان را که پانزده سال عمر داشت هزاری پانصد سوار نمودند باقي پسران را منصب و يوميه در خور عمر آنها مرحمت فرمودند - هفده نفر از همراهان محراب خان خود را نزد پادشاه زاده رسانده بعطای منصب و خلعت ونقد سرافرازي يافتند •

الحال بتحرير باقي احوال لشکر پادشاه زاده و حقيقت محاصرهٔ مي پردازد از يک طرف جمالة الملک سعد الله خان بعد ترددنمايان و کشته شدن مردم بسيار مورچال و نقبهارا تا زير خندق رساند - رستم خان و قاسم خان و ديگر کار طلبان جانباز از طرف ديگر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مورچال و نقبها را تا کنار خندق و نزدیك دروازها رساندند اما چون محراب خان در جنگهای روم جنگ و قلعه داري بسیار نموده کار آزما و آزموده کار بود از پای قلعه شب و روز چنان تگرگ گولهٔ تفنگ و گولهاي زمبرك توپ و حقهای آتش بار و بانهاي شرر فشان می بارید که بعد رسیدن مورچال پاي قلعه فرصت تردد و کار دیگر نمی دادند بلکه اکثر زمین نقب را از ضرب گولهاي کوه ربا ضائع و نابود می ساختند و در هر یورش چندین هزار سر سران باتنهاي لشکریان مصالح پر کردن خندق می گردید - و فائدهٔ تردد بر روي کار نمی آمد - و هر دفعه که قزلباش بر آمده مقابل طلایهٔ لشکر شده بر مورچال می ریخت از طرفین قتیل و اسیر می گردیدند و نبردهای عظیم رومي داد گاه از مردم لشکر بدست قزلباش مي افتادند و بقلعه مي بردند و گاه قضیه برعکس خود رو مي داد درین ضمن روزی جمعي که از مردم قزلباش گرفتار شده آمده بودند از زباني آنها مسموع گردید که شاه عباس بعد از رسیدن هرات چند امیر کارطلب رزم جوي خود را بسرداری مرتضی قلي خان قورچي باشي که از جمله بیست امیر و سي هزار سوار مي شوند براي کومک محراب خان و مقابلهٔ لشکر هندوستان تعین نموده ازانجمله سه چهار هزار سوار بطریق قراولان هراول نزدیک رسیده اند - درین اوان یکي از بندهای قدیم بادشاهي که در لشکر ایران گرفتار آمده خود را پابند نوکري ساخته بود بطریق جاسوسي از انطرف تعین شده داخل فوج گشته نزد قلیچ خان که سابق از تابینان او بود آمده از رسیدن دو فوج قزلباش

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از یمین و یسار و از انجمله دو سه هزار سوار جدا شدن بقصد تاخت کهي آگاهي داد درین ضمن خبر رسیدن قزلباش و ریختن برسر کهي بیخبر و مقتول و زخمي ساختن جمعي کثیر و بتاراج بردن و امیر نمودن چارپا و آدم بسیار انتشار یافت و معا شتربانان و فیلبانان و استربانان فریاد کنان رسیدند که فیل و شتر و دیگر چارپا قطار قطار پیش انداخته بردند - رستم خان که از بهادران یکه تاز و رستم زمان گفته مي شد برین خبر اطلاع یافته بي آنکه مامور گردد سوار شده تعاقب قزلباش نمود چهار پنج کروه جریبي تاخته بخصم رسیده بعد مقابل شدن اول جنگ گوله تفنگ و بان و تیر بمیان آمد بعده کار بمحاربهٔ یراق کوته رسید از هردو طرف نبردهاي صعب رو داد و مکرر بر یکدیگر غالب و مغلوب گردیده طرفین داد تردد و مردانگي بظهور آوردند و مردم بسیار از هر دو طرف کشته و زخمي شدند - آخرکار فیلان و چند قطار شتر و گاو و استر و اسپ خود و آنها را هرچه بتوانستند بدست آورده مراجعت نموده نزد پادشاه زاده آورده مورد آفرین گردید - و صبح آن بتواتر خبر رسید که سي هزار سوار قزلباش بسرداري چند امیر نامي که از انجمله نظر علي خان حاکم اردوبل و علي قلي خان و مرتضی قلي خان از سپه سالاران مشهور ایران رسیده اند ازین طرف بار دیگر رستم خان و قلیج خان با جمعي دیگر از امرا و راجها و فیلان صف ربا قریب ده هزار سوار و توپخانهٔ بیشمار مقابل آنها تاختند بعده که علامت سپاه و گرد سیاه لشکر قزلباش نمودار گردید سادات زره پوش و افغانان مدهوش و مغلان یکه تاز و راجپوتان رزم طلب هندوستان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اسپان بجولان در آوردند و سرداران ایران پا بمعرکهٔ کار زار گذاشتند اول بواسطهٔ گوله و توپ و بان جان ستان نائرهٔ زد و خورد اشتعال گرفت و هر سه فوج قزلباش اسپان تاخته و شمشیرهاي آبدار آخته از اطراف فوج هند در آمده بازار دار وگیر را گرم ساختند و حملهاي مرد ربا بروي کار آوردند و از گرد و غبار سم اسپان هردو طرف جهان در چشم دلباختگان سیاه و تیره گردید و مردان رزم آزماي جان‌نثار آن غبار را کحل الجواهر دیدهٔ خویش و سرمهٔ دیدهٔ خوبان تصور نموده توتیاي چشم ساخته شرط جان سپاري بجا مي آوردند • بیت •

درآمد چنان در فغان‌کوس کین • که‌چون‌نبض‌مي‌جست‌ازجارمین
ز باریدن تیغ آتش فشان • نمی شد برون از تن‌کشته جان

و فوج قزلباش از چپقلشهاي نمایان کار بر لشکر هندوستان تنگ آورده چند بار فوج مقابل خود را بر داشته نزدیک بود که چشم زخم صعب و شکست عظیم بفوج بادشاهي رسانند دریغضمن رستم خان که اسم با مسمی و رستم زمان بود باتفاق قلیچ خان و راجهاي تهور نشان فیلان مست را پیش رو گذاشته زنجیر برپاي فیلان سواري خود انداخته بدلدهي مردم‌دل باخته پرداخته مستانه وار قدم پیش نهاده شرط نرددي که لائق فدویان جان نثار مي باشد بجا آورد و بعد بباد فنا رفتن سرهاي بیشمار و کوشش و کشش بسیار که مبارزان نرد پوش خود را بر قلب خصم زدند و مثل محمد سعید پسر سادات خان و خواجه خان و غیرهٔ سرداران نامي بکار آمدند و جمعي کثیر از مردم غیر مشهور کشته و زخمي گردیدند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قدم ثبات قزلباش از جا لغزید و راه فرار اختیار نمودند و اسپ و استر بسیار غنیمت بدست آورده بخدمت پادشاه زاده مراجعت نمودند - و قبل از رسیدن عرضه داشت فتح جنگ از طرف پادشاه‌زادهٔ با نام و رنگ شاه وردی بیگ را که نامهٔ شاه ایران آورده بار نیافته در جلال آباد مغضوب گردیده در رکاب پادشاه همراه بود بار دیگر زباني درجواب نامهٔ ناخوانده پیغام دادند که شاه غفران پناه شاه عباس کلان که قدردان و اخلاصمند ما بود و از سي سال رشتهٔ اتحاد را مرعي مي داشت از دنیا رحلت نموده هرآنچه ازان خاندان عالي چشم داشتیم از راه تقاضای سال خلاف آن بعمل آمد و طریقهٔ بزرگان خود را مراعات نه نمودند الحال هرچه خدا خواهد و از ما برآید بظهور خواهدآمد و ده هزار روپیه دیگر بشاه وردی بیگ عنایت نموده مرخص ساخته سزاول همراه داده بقندهار نزد پادشاه زاده محمد اورنگ زیب روانه نمودند و حکم نوشتند که از قندهار نیز گرز بردار همراه کرده نزد شاه روانه سازند - آنچه از صعوبت و مکروهات و گراني و کمیابي غله و کاه بر لشکر در ایام محاصرهٔ قندهار گذشته و آخر فائدهٔ آن بظهور نیامده‌بتحریر تفصیل آن پرداختن بطول کلام ملالت انجام منجر میگردد - و چون خبر شدائد مذکوره بپیهم بحضرت اعلی رسید و دانستند که در امتداد محاصره جز تلف شدن سپاه فائده مترتب نخواهد گردید بپادشاه زاده حکم صادر نمودند که بتقاضاي مصلحت وقت همت تسخیر قلعه را برسال دیگر موقوف داشته از پاي قلعه برخاسته بیاید - و بپادشاه زادهٔ دارا شکوه فرمودند که

ASHMOLEAN OXFORD MUSEUM
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

تا رسیدن خبر پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بغزنین در کابل توقف نماید و خود اوائل رمضان المبارک متوجه دار السلطنت لاهور شدند همینکه منزل اول شرف نزول واقع شد خبر هزیمت یافتن قزلباش بعد مغلوب گردیدن افواج پادشاهي که زیاده از حد تشویش خاطر داشتند رسید باعث تفریح طبع مبارک گردید و حکم نواختن شادیانه تا سه روز نمودند و بسعد الله خان و رستم خان و تقیج خان و همه امرا اضافه مرحمت فرمودند - و پادشاه زاده بعد ازمحاصرهٔ چهار ماه که قریب دو سه هزار آدم و چهار پنجهزار جانور بمعرض تلف در آمدند از پای قلعه برخاسته روانهٔ حضور شدند - و حضرت پادشاه هیجدهم شوال داخل سواد لاهور گردیدند - و اوائل ذي القعده دارا شکوه و جملة الملك بحضور رسیدند و وسط ماه مذکور پادشاه زاده محمد اورنگ زیب رسیده ملازمت نمود و رستم خان با چند توپ و نشان و اسپان قزلباش رسیده شرف اندوز ملازمت گردیده مورد آفرین و تحسین گشت و بجاگیر مرخص فرمودند *

از واقعهٔ دار الخلافت بعرض رسید که مکرمت خان حارس برحمت حق پیوست بجاي او جعفر خان را مقرر فرموده مرخص ساختند خلیل الله خان را از تغییر جعفر خان میر بخشي نمودند پادشاه زاده محمد اورنگ زیب را بصوبه داري تهته ضمیمهٔ صوبهٔ ملتان مقرر فرموده مرخص ساختند - دوازدهم ذی الحجه از دار السلطنت متوجه دار الخلافت شدند علیمردان خان را که از کابل آمده ملازمت نموده بود بصوبه داري کشمیر سرافرازي بخشیدند و فرمودند که خود بکابل رفته عبد الغني را نیابت کشمیر مقرر نماید و یازدهم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

محرم الحرام [۱۰۶۰] داخل دولتخانهٔ دارالخلافت شدند و همان روز پادشاه زاده محمد مراد بخش از دکهن بسبب نا موافقت هوا و صورت نگرفتن بند و بست بحضور رسیده ملازمت نمود و از اصل و اضافه دوازده هزاري ده هزار سوار دو اسپه و سه اسپه مرحمت فرمودند - و جملة الملک سعد الله خان که از ابتداي نوکري بمدد جوهر ذاتي و موافقت طالع هر ماه و سال برعايت اضافه و ديگر عنايات سربلندي مي يافت بمراتب هفت هزاري هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه و سه اسپه و يازده کرور دام انعام دوازده ماهه که بعد از آصف خان خانخانان هيچ اميربدين پايه نرسيده بود و سواى پادشاه زادها دوازده ماهه عطا نمي شد معزز و مفتخر گرديد *

ذکر سوانح سال بيست و چهارم از جلوس مطابق سنه هزار و شصت هجري

روز جشن حافظ مومن که از حافظان موسيقي دان مشهور شاه ايران گفته مي شد بحضور رسيده تصنيف بنام حضرت اعلى درست نموده خواند خلعت و ده هزار روپيه نقد مرحمت نموده در زمرهٔ بندهاى پادشاهي درآوردند - چون خبر تمرد ومفسدي ميواتيان متواتر بعرض رسيد کيسري سنگه ولد راجه جي سنگه را براي تنبيه آن جماعهٔ بدسگال مقرر فرموده پرگنهٔ کامان پهاري را بطريق وطن عنايت نمودند - رگهناتهه دلس پيشکار سعد الله خان که بجوهر استعداد کاردانى منظور نظر پادشاه قدر شناس گرديده بود بعطاي قلمدان طلا و خلعت پيشکاري باستقلال ديواني تن مفتخر ساختند - راجه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کیسري سنگه که برای گوشمال طائفهٔ بدمآل میوات تعین شده بود چهار پنجهزار سوار و شش هفت هزار تفنگچي و تیرانداز نوکرساخته شرط سعي در قطع شجر حیات و استیصال آن قوم خسران مآل بجا آورده زن و فرزندآنها را اسیر نموده مفسدان بقیة السیف را اخراج نمود بعد عرض هزار سوار اضافه مرحمت نمودند *

روزي وقت گذشتن اسپان معتاد از نظر قاضي القضات محمد سلیم که از نزدیك اسپان می گذشت از شوخي یك اسپ پاي ثبات قاضي بدر رفت و ضرب صعب بپاي او رسید و سه ماه صاحب بستر گردید بعد صحت چون در همان روزها فراست خان ناظر محل رخصت کعبة الله خواسته بود و همراه او یک لك و پنجاه هزار روپیه براي شریف ومستحقان کعبة الله مقرر نموده بودند بعد صحت یافتن قاضي سلیم نیز بروفاقت فراست خان مامور گردید این معني موافق رای سلیم قاضي محمد سلیم نیامد و از پا بندی الفت دنیا عذرهای نا مسموع بمیان آورد و حضرت بعد استماع عذر لنگ لو عوض هزاري منصب و خدمت ده هزار روپیه سالیانه مقرر فرمودند و قاضي خوشحال بجای قاضي سلیم قاضي القضات حضور گردید *

کفارهٔ کل ایام صیام که عمدا و سهوا خورده شد موافق شصت سال از عمر شریف بتجویز فقها و فضلا بیست هزار روپیه بمستحقان و محتاجان رسانده حکم نمودند که هرسال آخر ماه رمضان سواي سي هزار روپیه که در عوض فطرهٔ روزه و غیرهٔ باهل استحقاق مقرری می رسانیدند بیست هزار روپیه دیگر به نیت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کفارهٔ روزه بضعفا و در ماندگان می‌رسانده باشند - ملا شفیعای یزدی که فاضل و شاعر و صاحب طبع تجارت پیشه به بندر سورت از ایران رسیده بود بمدد طالع او حقیقت او بعرض رسید پنجهزار روپیه خرچ از خزانهٔ سورت حکم نموده بحضور طلب داشته خلعت واسپ و منصب هزاری صد سوار عطا فرموده بمجرای دو وقت مامور ساختند - بعرض رسید که سلطان محمد خان قیصر روم سید محی الدین نام از نبائر حضرت سید عبد القادر جیلانی رحمة الله علیه را با نامه و تحف و تبرک روانهٔ بارگاه ساخته وبه بندر سورت رسیده حکم شد که گرز برداران مع فرمان و خلعت و ده هزار روپیهٔ تنخواه بر خزانهٔ سورت رفته بیارد و پانزده هزار روپیه حکم بر دیوانیان برهانپور و ماندو و مالوا نمودند - پادشاه زاده محمد اورنگ زیب با پسران از ملتان آمده ملازمت نموده بعد چند روز باز مرخص گردید *

غرهٔ ربیع الاول این سال اواخر اسفندار متوجه کشمیر بهشت نظیر گردیدند و غرهٔ ربیع الثانی که اتفاق جشن نو روز افتاد بباغ فیض بخش دار السلطنت لاهور شرف نزول فرمودند - علیمردان خان از کشمیر آمده ملازمت نمود حکم شد که متصدیان پیشکش نذر روز یکشنبه را تا یک سال بملا محمد شفیع یزدی میداده باشند - رخصت عبد الرحمن نزد نذر محمد خان پدر او سابق بقید تحریر در آمده بعد رسیدن نزد نذر محمد خان بحکومت غوربند مرخص گردید - و یادگار نام را که از امرای نامدار بلخ بود برفاقت و رسانیدن او مع فوج حضور مامور نمود - سبحان قلی خان برین معنی اطلاع یافته چون دانست که نزد پدر جمعیت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نمانده با سپاه عاقبت تباه برسر پدر و بلخ آمد و نذر محمد خان محصور گردیده بدفع شر پسر نابرخوردار پرداخت بعده عرصه بر نذر محمد خان تنگ آورد ناچار نذر محمد خان عبد الرحمن را از راه بر گردانده نزد خود طلبید - بعده که عبد الرحمن بموجب امر پدر برگردید ابراهیم بیگ نام منصوب کردهٔ سبحان قلي خان سر راه او گرفته مانع و بجنگ پیش آمد و ابراهیم بیگ در مقابلهٔ اول کشته گردید و همراهان او بر عبد الرحمن غالب آمدند - لشکر نذر محمد خان با یادگار بیگ فرار اختیار نمود و عبد الرحمن بدست قلماقان سبحان قلي گرفتار گردید اورا نزد سبحان قلي آوردند و او برادر را محبوس ساخت - عبد الرحمن بتقاضاي مصلحت با نگاهبانان خود ساخته و عهد و پیمان رفاقت و شریک دولت بودن بمیان آورده باتفاق آنها فرار نموده خود را بخدمت اعلی حضرت رسانده حضرت پادشاه متوجه احوال و همراهان او گردیده عبدالرحمن را منصب چهار هزاري پانصد سوار و بیست هزار روپیه نقد مع اسپ و فیل و مرصع آلات مرحمت نمودند و همراهان او را نیز موافق تجویز عبد الرحمن در زمرهٔ بندهاي سرکار در آوردند - وقت توجه از دارالسلطنت طرف کشمیر پسران نذر محمد خان را در لاهور گذاشتند - چون دران سال گراني غله و امساک باران عالمي را بنالش آورده بود و شب و روز چندین هزار دستهاي مستمندان سوي آسمان برداشته میشد و نانی بجاني خرید و فروخت میگردید روز کوچ از لاهور از اثر دعاي ضعفاي نالان دریاي کرم الهي بتلاطم و ابر رحمت بجنبش درآمد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تاچند روز آنقدر بارید که یك هفته توقف و مقام نمودن ضرور گردید
بحسرت حال مردم بفرحت مبدل شد بل از وفور رحمت الهي
آخر بسبب آنکه رعایا فرصت گشت کار زیع نیافتند و آنچه کاشتند
از شدت باران سبز نگردید رعایای پرگنات خالصهٔ پادشاهي دروقت
تشخیص جمع باستغاثه آمده امین متدین خدا ترس طلب نمودند
و به سعد الله خان حکم شد که چند روز متوجه شده خود بفریاد و
وا نمود رعایا و احوال مالگذاران پردازد - محمد صفي پسر اسلام
خان که نزد عادل خان براي وصول باقي پیشکش سنوات و دیگر
بعضي مطالب رفته بود درْ تقدیم حسن خدمت کوشیده از نزد
عادل شاه جواهر آلات و زر نقد پیشکش و چهل فیل مع ساز طلا که
جمله چهل لک روپیه نقد و جنس برای پادشاه باشد و پنج لك
روپیه نقد و جنس براي ملکهٔ جهان پادشاه بیگم و پانزده لک روپیه
جواهر آلات و نقد و فیل براي دارا شکوه آورده بایک لک و پنجاه
هزار روپیه نقد و پنج فیل و قدري جواهر که بمحمد صفي تواضع
نموده بود از نظر عالي گذرانده مورد عنایات گردید و شش لك
روپیه نقد و جنس که بسید باقر ملازم پادشاه زادهٔ ولیعهد که همراه
محمد صفي رفته بود داده بود نیز از نظر گذشت - پادشاه زاده
محمد اورنگ زیب را صوبه دار مالوا ساخته مرخص نمودند و
خود تفرج کنان و شکار افگنان منازل و مراحل صعب پر از برف
کشمیر را بصعوبت تمام طي نموده گاه آخر روز و گاه پهر شب رفته
با خدمهٔ محل بمنزل میرسیدند تا آنکه آخر جمادي الاخری
بسواری کشتي بکنار شهر کشمیر رسیده لاله و ریاحین آن سر زمین

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بهشت نشان را رونق تازه روئي دوبالا بخشيدند وهر شب وهر هفته همراه خدمهٔ محل برکشتيهاي مزين بانواع پردهاي زربفت و ستونهاي منقش از لاجورد و قبهاي طلا و مرصع سوار شدهٔ سير و تفرج روي آب تالاب ڈل و اقسام گل باغات و دشت و کوه و در و بام آن مکان فيض بخش که همه يک لخت گل و سبزهٔ زمرد فام بود مي نمودند دامن دامن زر بانعام باغبانان و ملاحان مرحمت مي شد و مستحقي نمانده که در کشمير صاحب نصاب نگرديد - حسب التماس امير الامرا علي مردان خان بسير باغ و عمارات ساختهٔ او تشريف بردند از جملهٔ پاي انداز و پيشکش علي مردان خان يک لک و سي هزار روپيه نقد و جنس بدرجهٔ قبول در آمد - ملا شاه بدخشي که ذکر او سابق بتحرير در آمده و از حق آگاهان وقت و زبان زد خاص و عام کشمير بود بديدن پادشاه آمد و روز ديگر پادشاه درويش نواز از روي نياز مع ملکهٔ زمان پادشاه بيگم که بخرچ مبلغ چهل هزار روپيه مکان انزواي آن واصل بالله ساخته بود و بيست هزار روپيه ديگر خرچ کرده عمارات ديگر متصل آن براي ديگر فقرا تيار نموده بودند تشريف بردند و پانزده هزار روپيه نذر براي بزم درويشان گذرانده زماني در خدمت آن درويش حق پرست صحبت داشته سخنان پند بگوش هوش شنيده برخاستند - ملتفت خان را ديواني صوبهٔ خانديس و برار عنايت فرمودند •

ذکر سوانح سال بيست و پنجم از جلوس شاه جهان
مطابق سنه هزار و شصت و يک هجري

شاعر هندي که از صاحب طبعان مشهور و مقربان حضور بود

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کبت بنام پادشاه گفته گذراند فیل ماده و دو هزار روپیه مرحمت نمودند - چون درین سال ابتدا از امساک باران وآخر از شدت باریدن آن اکثر مکانهای گل و سبزه از طراوت و رونق اصلی افتاده بود و اشجا را ثمار کمیاب و خشک گشته بودند سیر کشمیر دلپذیر پادشاه بی‌نظیر نگردید و فرمودندکه من بعد چنان باغات و مکان با صفای دارالخلافت و دارالسلطنت گذاشته با این همه صدمات که بهبندهای خدا میرسد این مسافت بعیده برای حظ نفس خود طی نمودن و بایذای خلق راضی شدن از طریقهٔ خدا پرستی دور است - و بعد از فراغ و انقضای دو ماه غرهٔ رمضان اواخر مرداد از کشمیر کوچ فرموده متوجه دار الخلافت شدند - و سعدالله خان مامورگردید که چند روز برای انتظام مقدمات مالی و ملکی درکشمیر مانده زود خود را بدار السلطنت رسانه - در منزل آصف آباد وقت عبور از بالای پل آب دریا که کهنه بسیار شدهٔ بود از سبب ازدحام مردم شکست و قریب دو صد و پنجاه آدم و جانور و مال بسیار در آب افتاد و از انجمله قریب صد نفر غرق بحرفنا گردید - بعد رسیدن نزدیک دارالسلطنت که سعد الله خان نیز بحضور رسیده حکم شد که رستم خان و دیگر امرای دور و نزدیک و راجهای نامدار با مصالح توپخانه برای مهم قندهار بحضور برسند و بنام نامی پادشاه زادهٔ محمد مراد بخش نیز درین باب فرمان بدستخط خاص صادر گردید پادشاه زادهٔ دارا شکوه و خسرو و عبد الرحمن پسران نذر محمد خان ملازمت نمودند - بلاهور که شرف نزول واقع شد سید محی الدین ایلچی روم رسیده نامهٔ قیصر را مع دو اسپ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

با ساز طلا و مرصع و مروارید و عبای مروارید باف و پنج اسپ از طرف خود بگذراند پانزده هزار روپیه مع خلعت و اسپ و خنجر و جیغه بار مرحمت نمودند - بعرض رسید که نذر محمد خان که عازم بیت الله گردیده بود در راه ودیعت حیات نمود پسران اورا خلعت ماتمي عنایت فرمودند - نامه عربي در جواب قیصر روم که بدستیاري قلم سعد الله خان نوشته شد باجیغه و شمشیر و پرتلهٔ مرصع بقیمت لك روپیه حوالهٔ سید محي الدین نموده دوازده هزار روپیه نقد و اسپ مع ساز طلا وقت رخصت دادند - قاضی احمد سعید را با دو لك روپیه نقد و جنس براي شریف و مستحقان کعبة الله همراه سید محي الدین مرخص ساختند - بعرض رسید که راجه بیتهلداس رخت هستي ازین سرا بر بست ده لك روپیه نقد و پنج لك روپیه را جواهر و فیلان و دیگر اموال که ازو مانده بود بپسران او معاف فرمودند - شیورام پسر کلان اورا اضافه و خطاب راجگي و اسپ و فیل عنایت نمودند - رستم خان بهادر بموجب حکم که از جاگیر خود مع یک کرور روپیه از خزانهٔ سرکار براي مهم قندهار روانه شده بود بحضور رسیده ملازمت نمود - لطف الله و عنایت الله پسران سعد الله خان که تا حال شرف اندوز ملازمت نگشته بودند همراه محلهٔ لشکر سعد الله خان ملازمت نمودند - لطف الله را تسبیح مروارید و عنایت الله را سرپیچ مرصع عنایت فرمودند - چهار هزار سوار و هزار برقنداز و پانصد بیلدار و تبردار از نوکران سعد الله خان در محله بشمار در آمدند مورد آفرین گردید - صد و یک اسپ برستم خان مرحمت شد و لهراسپ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خان را از اصل و اضافه پنجهزاري نموده بخطاب مهابت خان و عطاي صوبهٔ کابل معزز ساختند و نجابت خان با یک کرور روپیه از خزانهٔ اکبرآباد بموجب حکم رسیده ملازمت نمود - پادشاه زاده محمد اورنگ زیب مطابق حکمي که بتعیین ساعت از حضور مقرر شدهٔ براي مهم قندهار شانزدهم ربیع الاول از ملتان بر آمده بود بعد عرض پنج لک روپیه نقد و پنجاه هزار روپیه را جواهر و دو اسپ و دو فیل با ساز طلا و نقره مع خلعت و جیغهٔ بیش بها مصحوب محمد صفي نزد پادشاه زاده روانه فرمودند - و سواي امراي که همراه آن درة التاج تعینات بودند بیست و یک امیر عقیدت گزین فدویت آئین که هریکي شیر بیشهٔ رزم گفته مي شد از حضور با خزانهٔ نا معدود و مصالح زیاد از قیاس قلعه گیري روانه ساخته مامور فرمودند که از راه ملتان خود را بقندهار رسانده روز یکشنبه سویم جمادي الاخری که اواخر اردي بهشت باشد ساعت بتجویز اختر شناسان رکاب مقرر ساخته خود را بپائین قلعه رسانده بمحاصره پردازد - و نیز مقرر شد که سعد الله خان خود را براه کابل در همان تاریخ رسانده با پادشاه زاده ملحق گردد و شانزدهم ربیع الاول مطابق اوائل اسفندار خود متوجه کابل شدند - و همان روز که ساعت مسعوده بود سعد الله خان را با پنجاه هزار سوار و ده هزار پیادهٔ برقنداز و چند هزار بان و بیست توپ کلان قلعه شکن و بیست توپ میانه و بیست هتنال و ده فیل جنگي مست و صد شتر نال و دو کرور روپیهٔ خزانه و دیگر لوازم قلعه گیري با بیلدار بیشمار روانه ساختند و آنچه باید براي دواندن نقب و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ساختن دمدمه و پیش بردن مورچال ارشاد فرموده تاکید نمودند که در ساعت مقرری که مذکور شد خود را رسانده محاصره نماید - و جمله فوج هفتاد هزار سوار سائر سواي توپخانه که شش صد امیر و منصبدار نامی و روشناس باشند مقرر و تعین شدند و برستم خان و همه امیران اضافه و خلعت و اسپ و فیل و جواهر مرحمت نموده مرخص ساختند و حکم فرمودند که قریب کرور روپیه درطلب و سه ماهه پیشکي بمنصبداران و تابینان امرا و توپخانه درکابل بدهند و ارشاد نمودند که اول در تسخیر قلعهٔ بست و زمین داور و غیره کوشند که باعث تزلزل دل مردم قلعه گردد - و پادشاه خود کوچ کنان منزل بمنزل طي مسافت نموده در دو ماه و چهار روزکه روز چهارم جمادی الاولی باشد شرف نزول درکابل نمودند - و سعدالله خان کوچ بکوچ طی منازل می نمود تا آنکه اول جمادی الاولی بموجب حکم و تعین تاریخ نزدیک بقندهار بخدمت پادشاهزاده رسیده باتفاق بمحاصرهٔ قلعه پرداختند - عبد الرحمن پسر نذر محمد خان را از روی کم توجهی تعینات بنگاله نمودند - امام قلی یوز باشي از لشکر ایران جدا شده نزد سعد الله خان آمده روانهٔ حضور گردیده ملازمت نمود پنجهزار روپیه مع اسپ و خلعت و انعام مرحمت نموده در جرگهٔ بندهای پادشاهی در آوردند *

اکنون کلمهٔ چند از تردد بمحاصرهٔ قندهار و پیش بردن مورچال و نساختن کار بتذکار می آرد - بهادران کار طلب از چار طرف در مکانی که گوله رس نبود فرود آمدند و شروع بدواندن نقب و نسق مورچال نمودند خصوص سعد الله خان نسبت بهمه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

امیران کار زار دیدهٔ زیاده شرط تردد و جلادت و تدبیر بکار برده باتفاق راجپوتان تهور نشان بگرد آوری مصالح نقب زدن و مورچال دواندن کوشیده نشانهٔ گوله توپ و تفنگ و سنگ خود را ساختند - بعد دار و گیر و محاصرهٔ چند روز قلعه دار تغافل نموده چنان بند و بست نمود که اصلا صداي آدم و تردد محصوران ظاهر نمی گردید هرچند که لشکر هندوستان در پاي حصار آمده باظهار تهوري ترددات رستمانه مي نمودند ناشنیده و نادیده انگاشته از قلعه صدا بلند نمي ساختند تا آنکه مردم مورچال رستم خان و وزیر اعظم و دیگر امرا بپاي حصار و نزدیک خندق رسید روزي راجه راجروپ که از صاحب تردد ان مشهور بود آمده ظاهر ساخت که مکاني در مابین حصار نزدیك خندق و برجي بنظر آمده و مورچال بآنجا رسیده که قابوي یورش و بالا بر آمدن دارد و پاسبانان بروج غافل و بیخبر معلوم مي شوند اگر ماذون سازند با جمعي از همراهان جانباز و مدد زینه و کمند خودها را همراه کرناچي بالا برسانیم لشکر مسلح و مکمل چشم بر راه و گوش بر آواز کرنا باشد و بروقت یورش نمایند وزینه بسیار تیار نگاه دارند بعده که از پادشاه زاده و سعد الله خان اذن حاصل شد راجه وقت شب با چند نفر یکه تاز جانباز که در فن قلعه گیري از کار آزمایان مشهور بودند بانواع تدبیر قدم جرأت گذاشت و پیش قدمان جان نثار مار صفت بالای حصار بر آمده باشارهٔ مقرری لشکر جانباز را طلبیدند و بهادران بي تابانه بکمند جانبازی بحرکت درآمدند و صدای کرنا بلندگردید محصوران که از چند گاه چشم بر راه و گوش بر آواز چنین قابو بودند از اطراف

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مهتاب روش ساخته باقسام آلات آدم کشي بر سر آن بذگاه تاخته چندان توپ و تفنگ و بان سردادند و حقهٔ آتش و سنگ و روغن جوشان و انواع مصالح مرد ربا از بالا ريختند که آن جماعه بر سر برج رسيده و نارسيده جان باخته به تبديل هئيت بياران خود بي منت مدد قدم و کمند پيوستند و مسلمانان و راجپوتان بسيار بکار آمدند که تفرقه نمودن دشوار مي نمود و هرکه آن طرف ديوار و کنار برج خود را رسانده خبرش باز نيامد و هر طرف از کشتها پشتها پديد آمد و آن قدر آدم کشته و زخمي گرديدند که بشمار در نيامدند و ازان روز تا دوماه و هشت روز بازار پيکار بالا و پائين بمرتبهٔ گرم بود که هرکه سر از مورچال بر مي داشت در همان دم جان مي باخت و قزلباشان شبها بر آمده بر مورچال مي ريختند آدم و چارپا ضائع مي نمودند و از هردوطرف آدم کشي و مردم کشي درميان بود روزي از گولهٔ توپ‌کلان طرف سعدالله خان چهار پنج نفر نامي محصوران که با محمد بيگ توپچي باشي نشسته تردد مي نمودند يکجا خوابيدند شبي بر مورچال رستم خان و سعد الله خان جمع‌کثير قزلباش ريخته‌کشش زياد و شوخي بسيار نموده بعضي توپها را ناقص ساخته و جمعي را اسير کرده باز راه قلعه گرفتند و هر چند که از اطراف خبردار شده تعاقب نمودند چون از بالاي قلعه باران آتش مي بارید در تلافي کاري نساختند - و چندانکه بهادران جانباز و جان نثاران يکه تاز شرط تردد بجا مي آوردند و مورچال نزديک مي‌رساندند فائده نمي بخشيد و از ضرب توپهاي کوه ربا که پيهم مي رسيد محنت و تردد سرداران ضائع مي گرديد - درين ضمن توپ‌کلان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پادشاهي ترکيدند و در مقابلهٔ توپ اندازان بيخطاي قلعه که هم رومي و قزلباش حکم انداز بودند توپ اندازان هند کاري نميتوانستند ساخت - وتسخير قلعهٔ بست و زمين داور نيز بسبب اختلاف راي سرداران باوجود ترددي که مي بايست بظهور نيامد و ديگر ترددات که از قلعه دار پخته کار بر روي کار آمد اگر بتحرير تفصيل آن پردازد بطول کلام منجر ميگردد - حاصل کلام چون اين اخبار ملالت اثر بسمع پادشاه رسيد و ايام محاصره بامتداد کشيد و مصالح توپخانه رو باتمام آورد و در همين اوان معروض گرديد که ازبکان کم فرصت و واقعه طلبان نا هنجار ازبکيه اطراف غزنين را تاخت و تاراج مي نمايند و جان و مال رعايا بمعرض تلف مي آرند فرمان بدستخط خاص مشتمل بر طلب پادشاه زاده و موقوف داشتن اين مهم برفوقت ديگر صادر گرديد - بعد رسيدن پادشاه زاده محمد اورنگ زيب بحضور اختيار چهار صوبهٔ دکن داده مرخص ساختند - و صوبهٔ احمد آباد بشايسته خان عطا نمودند - و بپادشاه زاده داراشکوه از اصل و اضافه سي هزاري بيست هزار سوار ضميمهٔ دو کرور دام انعام و صوبه کابل مرحمت نمودند - نيابت کابل بنام سليمان شکوه مقرر کرده از اصل هشت هزاري چهار هزار سوار نموده خيمهٔ سرخ که لغايت آن روز بسلطان زادها حکم نبود عطا فرمودند - و از طرف دارا شکوه نيابت ملتان بمحمد علي خان مقرر گرديد - پادشاه زاده محمد شجاع را به بنگالا مرخص ساختند *

از وقائع بندر سورت بعرض رسيد که غلام رضا نامي از ايران با چند سر اسپ عراقي رسيده دستک بمهر والي ايران بدين مضمون

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دارد که غلام رضا نامي ملازم اله وردي خان اسپي چند براي او مي برد احدي مزاحم نشود و دستک مذکور بجنس بحضور فرستادند بعد عرض حضرت اعلی را مظنهٔ آن شد که اله وردي خان با پادشاه ایران و منسوبان آن خاندان رسل و رسائل دارد براي او بدین وسیله اسپان آمده اند حکم شد که غلام رضا را مقید ساخته اسپان و آنچه دارد ازو گرفته روانهٔ حضور سازند و اله وردي خان را که در حضور بود از منصب برطرف ساخته از کابل اخراج فرموده بدارالخلافت که خانهٔ او بود روانه ساختند - هر چندکه اله وردي خان قسمهاي شدید را شفیع ساخت فائده نه بخشید - و فاضل خان را که براي تحقیق امر نمودند بعرض رساند که غلام رضا نام وقتي از جملهٔ نوکران او بود بعد برطرف شدن بایران رفته باظهار دروغ خود شاید دستک حاصل نموده باشد اما این عذر مسموع نگردید *

ذکر سوانح سال بیست و ششم مطابق سنه هزار و شصت و دو هجري

بعد رسیدن سعدالله خان از قندهار وسط ماه مبارک رمضان روانهٔ دارالخلافت شدند مرشد قلي خان را بدیواني کل دکن و محمد صفي پسر اسلام خان را به بخشیگري وواقع نگاري دکن مامور و مرخص ساختند اگرچه هر دو نام برده بانواع خوبي و صفات موصوف بودند اما در تعلقهٔ دکن محمد صفي در اکثر مقدمات بر منصبداران سختي نموده بناي بعضي بدعتها گذاشت و مرشد قلي خان بندوبست دیواني را بدستوري که در عهد اکبر پادشاه تودرمل بناي دستور امور ملکي گذاشته بود در دکن هم رشتهٔ و ۱ هارهٔ تشخیص جمع مال بتعیین تفریق

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جنس اقسام غله و بقولات آنچه از باران بهمرسد و هرچه از آب چاه و کاریز پیدا شود نظر بر قیمت هرجنش و دستور بنای پیمودن اراضی که بیگه و پرتن و سیر و بسوه باشد نوعی نموده که تابقای روزگار دستور العمل عمال و زمیداران خواهد ماند - پانزدهم ذی قعده در باغ فیض بخش لاهور فرود آمدند میرزا رستم قندهاری را بسبب ضعف پیری و امتداد بیماری هزار روپیه سالانه مقرر کردند - میرزا ابراهیم ادهم خواهر زادهٔ تقرب خان از ایران آمده شرف اندوز ملازمت گردید گویند میرزا ادهم که در نجابت و شرافت ذاتی و تحصیل علم و دیگر کمالات صوری و معنوی و طبع موزون از مشهوران اعیان ایران گفته می شد در آغاز جوانی بهندوستان آمده بعد ملازمت چون مرکوز خاطر پادشاه بود که اورا بهمشری یکی از صبیهای خود سرافرازی بخشند تقرب خان را که خالوی او می شد برای تربیت او مامور ساختند اما میرزا که از اصل مادهٔ سودا در دماغ او جا گرفته بود نمی خواست که پا بند تاهل گردد و ابا نمودن از پاس ادب دور میدانست زیاده خود را بدر جنون زده کلمات لغو و مطایبهای شوخی آمیز با خالو و دیگر امیران بمیان آورده بمرتبهٔ خویش را در هرزه گوئی و امرد پرستی مشهور ساخت که مکرر پادشاه فرمودند افسوس باین کمال میرزا بحال خود نمانده - از اشعار رنگین او سفینها پرست از زبان راوی ثقه شنیده شده که در حالت سکرات که اشک ندامت بر تلف شدن عمر از چشمهٔ چشم او جاری بود حضار مجلس گفتند میرزا خدا را یاد کن دران وقت بدیهه این شعر از زبان او بر آمد • بیت •

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ایکه میگوئي فراموشش مکن در وقت مرگ
من که مي‌میرم برایش چون فراموشش کنم

خسرو ولد نذر محمد خان را از منصب بر طرف ساخته لک روپیه سالیانه مقرر فرمودند - بخانهٔ علیمردان خان تشریف بردند دو لک و بیست هزار روپیه از جملهٔ پیشکش قبول نمودند - دارا شکوه التماس نمود که امیدوار است که مهم تسخیر قندهار بعهدهٔ غلام مقرر شود قبول نموده سه ماه و نه روز در لاهور توقف فرموده اکثر مصالح قلعه گیري که ازانجمله ده توپ کلان و سي و هفت توپ هوائي خورد و سي هزارگولهٔ خورد وکلان و چهارده هزار بان و سرب و بارود و غیره برین قیاس قیار و موجود ساختند و بنجاره را برای رسانیدن رسد استعداد فمودند اواخر ربیع الاول که اوائل اسفندار باشد ساعت کوچ و هفتم جمادي الاخری تاریخ محاصرهٔ مقرر فرموده از خلعت و شمشیر و خنجر مرصع و دیگر مرصع آلات و اسپان و فیلان با ساز طلا و مینا و نقره بقیمت چهارلک روپیه وقت رخصت عنایت فرمودند و سواي آن بیست لک روپیه از نقد و جنس مساعدت مرحمت شد و از امراي نامدار و راجهاي جلادت آثار و بهادران رزم آزما و دلاوران معرکه آرا از حضور و متعینهٔ کابل و دیگر اطراف صوبجات که اکثر در محاصرهٔ سابق رفته بودند مجموع هفتاد هزار سوار منصبدار و تابین و پنجهزار برقنداز و سه هزار احدي تیرانداز و ده هزار پیادهٔ بندوقچي و شش هزار بیلدار و تبردار و پانصد سنگ تراش و نقب کن و پانصد سقا و هفت توپ کلان و هفده توپ هوائي و سي توپ خورد و شصت فیل

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جنگي مست انتخابي سواي فيلان پادشاه زاده و امرا که جمله صد و هفتاد فيل بشمار آمدند و ديگر از بان انداز و کوله‌انداز و غيره سر انجام قلعه گيري که تعداد آن تحصيل حاصل است با يک کرور روپيه خزانه که در رکاب موجود بود همراه دادند و عليمردان خان را مع محمد ابراهيم نام پسر که بخطاب ابراهيم خان سرافرازي يافته بود و هفت هزار سوار تعين و مقرر ساختند و فرمودند که بکابل رفته تا انفصال مهم در امداد و معاونت ارسال رسد و ديگر لوازم قلعه گيري کوشد *

ذکر سوانح سال بيست و هفتم از جلوس صاحبقران ثاني مطابق سنه هزار و شصت و سه هجري

ميراحمد ولد سيادت خان را بخطاب مير احمد خان و فوجداري نصيرآباد و غيره توابع خانديس و سيف الله عرب را بتعلقهٔ فوجداری مصطفی آباد عرف چوپرهٔ صوبهٔ مذکور مرخص ساختند پادشاه زادهٔ را براه ملتان و توپها را براه‌نزد يک هموار باچند هزار بيلدار و غيرهٔ و فيلان کوه پيکر روانه ساخته خود پادشاه در بيست روز بملتان رسيدند و چند روز برای سرانجام ضروري توقف در آنجا نموده و خدمهٔ محل را در ملتان گذاشته مرحله پيماي سمت کابل گرديدند و رستم خان که بطريق هراول با مصالح قلعه‌گيري و دوازده هزار سوار و چندامير نامدار پيش قدم بود هفتم جمادي الاخری موافق تعين ساعت از حضور خود را بپاي حصار قندهار رسانده بقصد محاصرهٔ سپاه را طرف خندق و برج و بارهٔ نمودار ساخت و جوانان يکه تاز و ازبکان قزاق اسپان را بجولان درآورده تيز جلوها

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نمودند و خود نمائیها بروي کار آوردند و قزلباش نیز بي باکانه از قلعه برآمده با هم آمیخته مصافحهٔ پیکار نموده خواجه خان را باجمعي از ازبکان مقتول و زخمي ساختند و چند نفر نیز از مردم قلعه کشته شدند و آن روز رستم خان رو بروی دروازهٔ قلعه دورتر از گولهٔ رس فرود آمد و روز دیگر سوار شده با فوج آراسته براي ملاحظهٔ اطراف قلعه و تجویز مورچال و دواندن نقب تا سه روز جلوه‌گر بود و پادشاه زاده بعد طي منازل دشوار گذار و عبور کتلهاي تنگ و نا هموار نزدیک بقلعه رسیده براي ساعت هفت روز از قلعه دور فرود آمده براي ملاحظه و تجویز اسباب قلعه کشائي سوار می‌شده بعده که نزدیک باغ میرزا کامران فرود آمدند و رستم خان را با دیگر امراي کار طلب جابجا تعین نموده مورچال قسمت نمودند و همراه هریك از توپخانه و غیره مصالح قلعه گیري بتقسیم درآمد و هریکي در تردد کندن و دواندن مورچال بزور بازوي خود و مدد بیلداران چابکدست سعي موفور بظهور می آورد خصوص محمد جعفر میرآتش که نسبت بهمه امیران صاحب داعیه پیش قدم و زیاده از همه ساعي بود پرکلان برسر میزد روزي یکي ازهمدمان گستاخ ازو پرسید که چنین پرکلان برسر زدن چه لطف دارد در جواب باظهار فدویت گفت که روز یورش بهمین پرپریده خود را بقلعه خواهم رساند - آنچه تردد درپیش بردن مورچال و کندن نقب از بهادران کوه کن و جوانان قلعه شکن بظهور آمد و جانفشانیها که بعرصهٔ کارزار آوردند اگر بتحریر تفصیل آن پردازد از راه اختصار کلام دور مي‌افتد چنانچه بعد ذکر تسخیر قلعهٔ بست و غیره از توابع قندهار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چند کلمه از تدبیر جانبازان و سعي لاحاصل کوه کنان بتذکار خواهد آورد چون حکم اعلی حضرت بود که اول خاطر از تسخیر قلعجات تعلقهٔ قندهار جمع باید ساخت تا تزلزل تمام در دل محصوران راه یابد رستم خان را با نجابت خان و راجهاي کار طلب جمله بیست امیر و پانزده هزار سوار و احدي و برقنداز بسیار براي تسخیر قلعهٔ بست تعین فرمودند چون لشکر بپاي قلعه رسید از هر طرف تردد نمایان بظهور آمد و گولهاي توپ و تفنگ و زنبورک آتش بار گردید از زمین و آسمان رعد هیبت افزا زمین و زمان را بزلزله درآورده تا ده روز مهدي‌قلي قلعه دار ثبات حوصله بکار برد بعده که توپ کلان قلعه کشا روبروی برج دروازه برده چند گولهٔ خانه بر انداز بر در دیوار قلعه زدند قلعه دار بزنهار و التماس آمان در آمده کلید قلعه را گرفته نزد رستم خان آمد و مردم پادشاهي بضبط اموال و اذوقه تعین شدند و رستم خان تفقد بسیار بحال مهدي قلي خان قلعه دار مبذول داشت چون پسر مهدي قلي‌خان که حارس قلعهٔ کرسنگ بود باوجود که رستم خان نوشتهٔ پدر او مشتمل بر اینکه الحال محصور بودن و جنگ نمودن فائده ندارد چنانچه من قلعه را حواله نموده مامون گردیدم تو هم اطاعت ذما حاصل کرده فرستاده بامید واریها نزد خود طلب نمود او ابتداءً قبول ننموده بعد جنگ چند روز قلعه را خالي گذاشته فرار نمود میر محمد برکي را قلعه دار آنجا ساخته مهدي قلي را مع مال و عیال نزد پادشاه‌زاده ذو الاقبال روانه نمودند - درین اوان چون نوشتهٔ ملک حسن نام یکي از امیران که متضمن برشکوهٔ حضرت اعلی و رجوع بشاه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ایران نوشته بود جواب آن بدست جاسوسان پادشاهي افتاد خانهٔ او را بضبط در آورده بي منصب ساخته محبوس نمودند و تسطیر باقي سوانح که از رستم خان براي تسخیر دیگر قلعجات و تنبیه مفسدان آن ضلع بظهور آمد و آخر فائده براي علت غائي آن نداد قلم را رنجه نداشته بتحریر چند فقره که در محاصرهٔ قندهار بظهور آمده مي پردازد - بعد رسیدن خبر تسخیر قلعجات و رفتن رستم خان بدون خاطر جمعي از تسخیر باقي قلعجات براي تنبیه مفسدان نواح بحضرت اعلی خلاف مرضي دانسته تاکید پیا پي براي تسخیر قندهار صادر فرمودند راجه راجروپ و محمد جعفر میرآتش و اکثر بندهاي عقیدت نشان بساختن دمدمهٔ فلک‌اساس و دواندن‌نقب پرداختند و پادشاه‌زاده داراشکوه امرا را طلبیده باظهار وعده و وعید تهدید آمیز مي فرمودند که مرا محمد اورنگ زیب تصور ننمائید که دوبار از پاي این حصار فتح ناموده برخاست تا آنکه قلعه را بتسخیر نیارید یکي‌از شما را زنده نخواهم گذاشت که روي زن و فرزند خود به بینید و محمد جعفر در تردد بکمال اظهار فدویت و عقیدت بیشتر ازانکه درحوصلهٔ بشریت گنجد ساعي بود و التماس مي نمود که بعد تصرف آمدن قلعه بهر صورتی‌که باشد یک نفس و احد محصوران را زنده نخواهم گذاشت چنان نشود که بعد رجوع و الحاح آن جماعه طریقهٔ ترحم را کار فرمایند و جان بخشي نمایند - پادشاه زاده مي فرمودند که ما پادشاهان را دریاي رحمت گفته اند در صورت رجوع خصم ترحم نه‌ودن ضرور است و هر چند کار نقب و مورچال

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بپایکار و نزدیک بخندق و حصار مي رسید بضرب گولهٔ توپهاي پي در پي ضائع و باطل میگردید خصوص محمد جعفر دمدمهٔ عالي که بخرچ یک لک روپیه بارتفاع بیست و هفت درعه و طول هفتاد و پنج درعه تیار ساخته ده توپ عالم آشوب بالاي آن آورده شروع بزدن گولها طوی حصار نمود و از دمدمهاي دیگر نیز گولهاي توپ هوائي و بان اندرون قلعه میرسید و خرابي بسیار از جان و مال بمحصوران میرسید - از جملهٔ ضائع و کارنامه که یکي ازگوله اندازهاي حکم انداز پادشاهي نمود آنکه روبروی دولت خانهٔ پادشاه زاده از بالای قلعه توپي را مجرا بسته پیهم آتش میدادند و مکرر گولهٔ آن نزدیک کار خانجات متصل خیمه افتاده آدم و اسپ ضائع می ساخت تا آنکه از توپ اندازان بیخطای هندوستان درمقابل آن توپي را چنان مجرا بسته آتش داد که دهن آن توپ قلعه را شکست و چند روز ازان توپ اثر صدا ظاهر نشد بعده از همان مکان ناگهان گوله مي آمد و نشان توپ سواي برخاستن دود آن ظاهر نمي گردید آخر از زباني یکی از محصوران که نقید آمده بود معلوم گردید که سر آن توپ را بریده قسمي بر دمدمهٔ نو احداث گذاشته بودند که وقت آتش دادن سوای دود و صدا اصلا سر او مرئي نمیگشت و اول روز و آخر روز ازان ده دوازده گوله سر میدادند - الحاصل چه جانفشانیهای نمایان که از بهادران عقیدت نشان بظهور نیامده و چه تعبیه و تدبیر هاي جان بازان که دران محاصرهٔ جلوه گر نگردیده تا آنکه آبهاي خندق را به تردد تمام دزدیدند و از افتادن گولهٔ هوائي دریکي از انبار باروت خانهٔ قلعه آتش در گرفت و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جمعي که دران کارخانه بودند با سقف خانه پريدند و جان سپاران
تهور پيشه که چند بار در مقابل گولهای آتش بار يورش نموده
آنچه شرط انتهاي جان نثاری و جلادت بود بجا آوردند و آخر کار
کاري نساختند بتحرير تفصيل آن عنان کميت خامه را معطوف
داشتن تحصيل حاصل است اما رشيد خان عرف محمد بديع که
دران مهم درخدمت پادشاه زاده همراه مهابت خان تعلقهٔ
ديواني داشت بطريق وقائع رويداد محاصره مي نوشت و بعرض
پادشاه زاده رسانده انعام گرفت و آن تاريخ را مسمی بتاريخ قندهار
ساخته و آنچه از بعضي وقائع دران درج نموده اگرچه زبان خامه
را جرأت بيان آن نيست اما اصلا ترک ذکر آن نمودن خلاف
طريقهٔ مورخان صداقت بيان دانسته کلمهٔ چند مي نگارد - گويند
سلطان سليمان شکوه بدستور اطفال شجاعت پيشه بازی بازي قلعه
از ريگ ساخته برج و باره دران قرار داده از چوب توپها بران برج
و حصار چيده جمعی را بجاي قزلباش درانجا محصور قرار داده
يورش نموده بعد بلند ساختن صدای داروگير و سر دادن تفنگهاي
خالي قلعه فتح نموده حکم بنواختن شاديانه فرمودند و امرا نذر
گذرانده تسليمات مبارک باد بجا آوردند - بعده که بعرض پادشاه زاده
رسيد خود سليمان شکوه را طلبيده زبان بمبارک باد کشوده
خلعت عنايت نمودند و همه امرا آداب تهنيت بتقديم رسانيدند -
محمد جعفر روزي بعرض رساند که چند روز ست صدای آدم و
آثار تردد از قلعه ظاهر نمي شود و بوی گند مردها مي آيد
ظاهرا بسبب طاعون و وبا قلعه‌دار با اکثر رفقا و سپاه وديعت حيات

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نموده بعده بشغف تمام یورش نمودند و تا رسیدن بهادران قلعه کشا پای برج حصار ندا و عدا از قلعه بر نیامد بعده که کار بکمند بستن و بالای حصار برآمدن رسید یکبار توپخانه باقسام آلات آتشبازی بغرش در آمد و چند هزار گوله و سنگ کوه ربا از بالا باریدن گرفت و آن قدر سوار و پیاده دران یورش پای حصار بکار آمدند که تا چند روز وارثان آنها از ملاحظهٔ باریدن تگرگ بلا از بالا قادر بر برداشتن لاش مردها نبودند و راجپوتان بتلاش بسیار شبها هیمها بر مردهای خود از دور انداخته همانجا آتش می دادند ۰

دیگر از ساده لوحی پادشاه زاده و بعضی هوا خواهان نوشته که روزی محمد جعفر دو دعوتی ریش سفید پشمینه پوش ردا بر دوش را نزد پادشاه زادهٔ با هوش آوردند و عرض نمودند که اینها بمراقبه رفته از احوال عالم خبر میدهند و پادشاه زاده هر دو را باعزاز تمام نزد خود نشانده اقسام بوی خوش حاضر ساختند آن هر دو غواص بحر معرفت سر بمراقبه فرو برده یکی از آنها بعد از مدت سر از جیب تفکر بر آورده گفت که من سیر گنان وقتی بصفاهان وارد شدم که صدای واویلای واقعهٔ شاه ایران بلند شده بود - درین ضمن دیگری سر بالا نموده بر زبان آورد که مرا در حالتی گذر بر اصفهان اتفاق افتاد که شاه عباس را بخاک می سپردند چون از زبان الهام بیان هر دو صاحب حال آن مژده بگوش سامعان رسید محمد جعفر و دیگر امرا بشکر این نوید گویا شدند - واز غرائب دیگر بتحریر آورده که محمد جعفر یکی از ریاضی دان صاحب کمال محیل را آورده بعرض رسانده که این مرد در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تسخیر جن و فن تکسیر دست تمام دارد التماس مینماید که اگر یک لولي که بچنین و چنان شکل و شمائل موصوف باشد با قدري شراب دو آتشهٔ سه ساله و بعضي مصالح مطلوبهٔ دیگر عنایت فرمایند از خون بدن آن لولي و شراب چند هزار نقش نوشته بعضي جنها را که محکوم منند با لشکر آنها بتسخیر در آورده برای مغلوب و منکوب ساختن محصوران مامور می سازم در ین مابین ایام که بچهل روز نخواهد کشید لشکر قاهره در یورش سعي موفوره بکار برد که جنیان نیز بمدد پردازند پادشاه زاده برای سرانجام دادن مصالح مطلوبه محمد جعفر را مامور ساختند - از شهرت این خبر لولیان لشکر رو پوش شدند تا آنکه بسعي تمام آنچه مطلوب و مرغوب او بود موجود نمودند تا انقضاي ایام موعود که امید مفتوح شدن قلعه بزور سرپنجهٔ مبارزان قلعه کشا داشت در خلوتخانهٔ خاص تعیش می نمود بعده که ایام وعده بسر آمد و دانست که از یورشها فائده مرتب نمی شود و بخیه برروی کار می افتد از ملاحظهٔ سرزنش و انفعال از لشکر فرار نموده خود را بپاي حصار قلعه نزدیک دروازه رسانده زومال امان گردانده مامون گردیده بقلعه در آمد و نزد قلعه دار بردند بعد استفسار احوال وجه خوراکي او مقرر نمودند چون احوال آن محیل مکار سرگشتهٔ روزگار رسیده بود گاه گاه بر سر دیوار و بکنار برج و حصار آمده تفرج می نمود و با مردم لشکر پادشاهي تکلم میکرد و قزلباشان که از شنیدن اوصاف او متوهم بودند بر وسواس آنها افزود و اورا از پشتهٔ بالای قلعه بزیر انداختند و بسزاي اعمال رسید - و مکرر محمد جعفر بعرض می رساند که امروز فردا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قلعه دار با همراهان اسیر پنجهٔ قهر بهادران خواهد گشت باید که ترحم بحال آن طائفهٔ بدسگال ننموده حوالهٔ من نمایندکه بانواع زجر سیاست تمام نمایم و بجزای کردار رسانم پادشاه زاده مي فرمودند که ما پادشاهانیم ما را لذت عفو جرائم زیاده از انتقام و مکافات اعمال مجرمان مي باشد ٠

القصه یورش دفعهٔ پنجم نهم شوال اواخر شب مقرر فرمودند نردبانهاي آسمان پایه و زینهاي گردون رفعت تیار نموده و دیگر تعبیه و مصالح یورش موجود ساخته جویاي قابو بوده یکپاس شب مانده جوانان کار آزما و بهادران قلعه کشا آنچه شرط جد و جهد بود بکار برده بکمند همت خود را بالای دیوار قلعه رساندند رستم خان و لشکر خان و ایرج خان و محمد جعفر با جمعي از راجپوتان مصدر تردد جان بازی گشته از بالاي دمدمها و پائین حصار از زدن بانهاي آتش فشان و انداختن گولهاي خانه بر انداز جان ستان غوغاي حشر انگیز بر انگیختند و از هر طرف چندین هزار گولهٔ توپ و تفنگ و زنبورک بکومک یورش بهادران براي سراسیمه ساختن محصوران اندرون قلعه میزدند و دیوارهاي که هر روز بضرب گولهٔ توپ مي انداختند شب محصوران پر مي داشتند آن شب فرصت بر داشتن آن نیافتند - و عبدالله بیگ و محمد جعفر هردو برادر چندان فریاد براي ترغیب پردلان نمودند که از بستگي صدا قادر بر حرف زدن نبودند تا آنکه صبح پرده از روی کار برداشت و از بالا نسبت بشب زیاده گولهٔ توپ و تفنگ و ساچمه و پارچهٔ آهن و پل سیاه و چادر روغن نفط زده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و آتش گرفته و سنگهای خورد و کلان چون تگرگ آسمان باریدن گرفت و فرصت سر بر داشتن و تردد نمودن نمي دادند و جمعي کثیر از سادات بارهه و مغلان و راجپوتان و افغانان دلاور نشان نشانهٔ هدف تیر اجل گردیدند و جمعي زخمي گشته افتان و خیزان راهي که با شکال تمام رفته بودند بسرعت تمام طي نموده مراجعت نمودند و سواي مردم غیر مشهور چندین از روشناسان مثل خواجه خان و ضیاءالدین خان بخشي احدیان و محمد شریف عرب و تیمور بیگ و لعل بیگ و محمد حسین پسر میر یوسف و محمد سعید کاشغري و دولت خان و راجه مانسنگه و غیره بیست و پنج امیر و راجپوت با نام و نشان بکار آمدند و احدي بسیار جان نثار گشتند وهمچنان در خندقها که نقبها ازانجا سربرآورده بود و درین روز بامید افتتاح کار بقصد پیکار تهور پیشگان کار طلب بامید یافتن اضافه خود را بدان رسانده بودند غرق دریای غیرت و مرحله پیماي راه عدم گشتند آن روز زیاده از دو هزار کس ره نورد بادیهٔ فنا گردیدند پادشاه زاده رستم خان را با دیگر امرا طلبیده از روی اعتراض فرمودند که ما مکرر می فرمائیم که ما را به برادر اورنگ زیب نسبت ندهند که بی تسخیر قلعه روي باز گشت داشته باشیم همه درجواب باطاعت امر حاضر جواب گشته از سر نو در نقب دواندن و دمدمه ساختن و مورچال پیش بردن پرداختند و هر روز چندین تن نام داران از هر دو طرف بی سر می گردیدند خصوص از مردم پادشاهي بسیار ضائع و تلف مي شدند و هنرمندان عرب وعجم و هند تختها و چوبها تعبیه نموده بریسمانهاي تدبیر بسته بران نشسته خود را به پناه و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جوف زیر کوه که گوله آنجا نمی رسید رسانیدند محصوران مطلع شده روغن نفط بسیار در خیکها پر نموده برابر و محاذی آن تختها فرود آوردند بعد آن بزدن تیر آن خیکها را چنان سوراخ نمودند که روغنها بران چوبها پاشیده شد و لحاف و پارچهای کهنه را چرب نموده آتش زده بر سر چوبهای در از بسته بران تخته و چوبها رسانده تختها را با ریسمانها بل با راکبان می سوختند و نقبها از کنار خندق تا زیر دمدمه رسانده خاکهای دمدمه را چنان می دزدیدند که تا خبردار میشدند دمدمه بصورت چاه مبدل می گردید - درتاریخ ایران مذکور است که صحراب خان در مدت ایام محاصرهٔ دروازهٔ قلعه را هرگز نه بست *

حاصل کلام بعده که مدت محاصره از پنج ماه گذشت و مصالح سرب و باروت و گوله بآخر رسید و در لشکر و صحرا غله و علف نایاب گردید و از آسمان برف باریدن آغاز نمود و زمینها تختهٔ یخ بست و آدم بسیار و چارپایهٔ بیشمار از گرسنگی و سرما تلف شدند حقیقت بحضرت اعلی رسید فرمان بدستخط خاص صادر گردید که برخاسته آیند - لهذا رستم خان قلعهٔ بست را که بتصرف در آمده بود و یران و مسمار ساخته ذخیرهٔ ماکولات آنجا را بمردم قسمت نموده مصالح توپخانه را با خود گرفت - اواخر ذي قعده پادشاه زاده از پای حصار کوچ نموده چون ملاحظهٔ تعاقب قزلباش و شوخي افغانان بود توپخانه را با مردم زیاد بپیر با غیرت خان پیشتر بغزنین روانه ساخته خود چند مقام نمودند و بعد کوچ در هر منزل از شوخي قزلباش و دیگر مفسدان آن نواح مضرت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بسیار بحال مردم عقب و اطراف فوج میرسید تا آنکه بملتان رسیدند و در آنجا چند روز آرام گرفته اوائل محرم الحرام داخل دار السلنت لاهور شدند *

الحال بگذارش احوال حضور مي پردازد که محمد صالح پسر خالهٔ شاه عباس را هزاری دو صد سوار منصب عطا نمودند *

ذکر سوانح سال بیست و هشتم از جلوس مطابق سنه هزار و ششت و چهار هجري

از عرضه داشت محمد اورنگ زیب بر مژدهٔ تولد فرزند مبشر گشته مسمی بمحمد اعظم ساختند - محمد ابراهیم آخته بیگی را بخطاب اسد خان سر فرازي بخشیدند- و اعتقاد خان را که بسبب مرض دائمي استعفاي منصب نموده بود سالیانه مقرر کرده بودند بعد حصول صحت از دار السلطنت بحضور رسیده بمنصب چهار هزاري و پانصد سوار و خدمت بخشي گری بدستور سابق مفتخر گشت - بعرض رسید که مسجد قلعهٔ اکبر آباد که ازسنگ سرخ حکم شده بود در مدت هفت سال بخرچ سه لک روپیه اواخر سال بیست و هشتم جلوس باتمام رسیده لهذا اواخر ذي حجه متوجه مستقر الخلافت شده شانزدهم محرم داخل قلعه گشته روز جمعه نماز ادا نموده ۵۵ هزار روپیه بمستحقان آنجا رساندند - اواخر محرم بعد زیارت مقابر مهد علیا و بزرگان دیگر بدار الخلافت مراجعت فرمودند - بعرض رسید که غریب داس برادر رانا جگت سنگه که درحضور بود بحکم برخاسته بوطن رفت فرمودند که از منصب و جاگیر برطرف نمایند - چهاردهم صفر داخل دولتخانهٔ دار الخلافت شدند -

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پادشاه زاده دارا شکوه که از قندهار مراجعت نموده بحضور رسیده بود بموجب حکم سعد الله خان و اسد خان استقبال نموده ملازمت فرمودند مورد الطاف بیغایات گردید - از عریضهٔ متصدي بندر سورت بعرض رسید که سلطان محمد خان قیصر روم ذو الفقار آقا نام را که مع نامه و تحف بدرگاه والا روانه نموده بود به بندر سورت رسیده فرمان مع حکم دوازده هزار روپیه مدد خرچ مصحوب گرز بردار بنام ذو الفقار و متصدی سورت صادر فرمودند و پنجهزار روپیه از نزد سرافراز خان فوجدار ندربار و سلطان پور و دوازده هزار روپیه از دیوان برهانپور و از آجین پنجهزار و از خزانهٔ اکبرآباد دوازده هزار روپیه تنخواه نمودند و حکم فرمودند که سواي آن صوبه داران از خود رعایت نمایند - محمد جعفر را که در محاصرهٔ قندهار تردد نمایان از بظهور آمده بود بالتماس پادشاه زاده دارا شکوه مخاطب به برق انداز خان ساختند - پادشاه زاده محمد مراد بخش از صوبهٔ مالوه بحضور رسیده بصوبه داري احمد آباد و اضافه سه هزاری سه هزار سوار که از اصل و اضافه پانزده هزاري ده هزار سوار پنجهزار دو اسپه و سه اسپه باشد و یک کرور دام انعام مفتخر ساخته چهار لك روپیه نقد مرحمت فرموده مرخص ساختند *

ذکر سوانح سال بیست و نهم از جلوس مطابق سنه هزار و شصت و پنج هجري

غرهٔ جمادي الاخری جشن سال بیست و نهم بدستور هر سال زینت یافت و هریك از امرا و صلحا فرا خور قسمت کامیاب گردید - بعده که ذو الفقار آقا ایلچي روم نزدیک رسید حکم شد که

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

لشکرخان بخشي وطاهرخان باستقبال رفته آورده ملازمت فرمايند - و نامهٔ قيصر را با دو اسپ مع ساز طلاوزين مروارید دوز و گرز مرصع که از اسلحهٔ خاص سلاطين آن ملک مي باشد و کمر و خنجر مرصع با نه اسپ از طرف خود گذراند - حضرت اعلی باعزاز تمام نامه را گرفته ذو الفقار آقا را خلعت و خنجر مرصع و سي هزار روپيه نقد و سه پيالهٔ ارگجه مع پاندان طلا عطا نموده در خانهٔ از منازل سرکار که دران همه از ما يحتاج موجود ساخته بودند فرود آوردند - چون در همان ايام جشن طوی سليمان شکوه با صبيهٔ پسر راجه گجسنگ بميان آمد دران جشن مبلغ سي هزار روپيه از سرکار و بيست و پنجهزار از طرف شاه زاده و پانزده هزار روپيه از طرف ملکهٔ دوران نواب قدسيه جمله هفتاد هزار روپيه مع ديگر جواهر آلات که مجموع لک روپيه نقد و جنس باشد بذو الفقار آقا مرحمت نمودند - و قائم بيگ نام از بندهای زبان دان و سخن فهم که بزبان ترکي و عربي بفصاحت تام آشنا بود همراه ذو الفقار آقا ايلچي مقرر نمودند و يک خنجر مرصع مع علاقهٔ مروارید بيش بها و زمرد آبدار که لک روپيه قيمت داشت و کمر مرصع بقيمت چهل هزار روپيه و دو هزار پارچهٔ زري و ساده تحفهٔ بنگاله و احمد آباد و برهانپور بقيمت لک روپيه و شيشه پر از پنجاه توله عطر جهانگيري که از چهار هزار روپيه زياده ارزش آن ايام داشت وتحف ديگر و نامهٔ عربي انشای وزير بي نظير سعد الله خان حوالهٔ قائم بيگ نمودند - چون وقت رخصت از زباني ذوالفقار آقا خبر شدت و طغيان آفت طاعون و وبا در اسطنبول معلوم شد تسبيح صد دانهٔ جواهر که امام آن زهر مهرهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تحفهٔ بی بها داشت و همیشه در بازوی پادشاه می بود با ارمغان دیگر ضم ساختند - مجموع تا لغایت رخصت ذو الفقار آقا سه لك روپیه بهمه جهت رعایت بعمل آمد ودو لك و پنجاه هزار روپیه سواي جنس و تسبیح: هر مهره براي قیصر روم ارسال داشتند - و قائم بیگ را وقت رخصت بعنایت مبلغي از نقد و جنس معزز ساختند و همراه همان هر دو ایلچي خواجه خان (122) را با لك روپیه جنس خرید احمد آباد وبندر سورت روانهٔ مکهٔ متبرکه ساخته ثلث آن جنس را براي شریف و باقي براي مستحقین و فضلای آن مکان شریف مقرر کردند - و گلیم خوش باف طرح جانماز کار ملتان موافق طول و عرض مسجد مدینهٔ منوره که فرمایش نموده تیار ساخته بودند حوالهٔ خواجه خان نمودند - چون از جملهٔ پیشکشهای عادل شاه فیل‌کلان کوه شکوه بقیمت شصت هزار روپیه با ساز طلا از نظر گذشت کمر مرصع بقیمت سي هزار روپیه براي عادل شاه روانه فرمودند - و همچنان چهار فیل نر و دو فیل ماده با ساز طلا و جواهر آلات پیشکش قطب الملك معرفت عبد الصمد خان از نظر گذشت و بعطاي خلعت و پانزده هزار روپیه و دیگر عنایات سرافراز گردید و فرمودند - فرمان لطف آمیز بقطب الملك بر نگارند *

ذکر سوانح سال سي ام از جلوس مطابق سنه
هزار و شصت و شش هجري

مرشد قلي خان را که سابق دیوان بالاگهات دکن بود دیوان

---

(122) ن - خواجه ضابط *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مستقل چهار صوبهٔ دکن ساخته براي پرداخت و آبادي ملک مفتوحهٔ حال و محال ويران گشتهٔ سابق نظر بر جوهر و وقوف کاردانی او تاکيد زياد فرمودند (123)مرشد قلي خان بعد رسيدن

---

(123) از لفظ مرشد قلي خان تا لفظ بيرون است که در مطر اول صفحه ۷۳۶ چاپ شده بعوض آن در يک نسخه عبارت ذيل بوده است *

بر طالبان اخبار چگونگي وضع روزگار مخفي نماند که ولايت پر وسعت شش صوبه دکن از قديم ملک بود زر خيز سير حاصل که دستور تشخيص جمع مال بر سر بيگه شمار و پيمودن زمين بجريب و تقسيم غله نمودهٔ گرفتن درميان نبود چنان مقرر بود که هر يکي از دهاقين و مزارعان که بيک قلبه و يکجفت گاو آنچه می توانست کشت کار می نمود و هر جنسي از حبوبات و بقولات که ميخواست ميکاشت بر سر قلبه قليلي باختلاف بلاد و پرگنات در سرکار ميداد باز پرس کميت بهم رسيدن غله و غيره درميان نمي آمد بعده که بمرور ايام بتصرف چغتا در آمد از آمات غير مکرر روزگار پرگنات و ديهات رو بويراني گذاشت و روز بروز ويران تر مي گرديد و رعايای مال گذار از ملاحظه در آمدن ملک بقبضه اقتدار مغلان متفرق گشته رو باوطان نمي آوردند - مرشد قلي خان که از ترکان متصدي پيشه سياق دان فهميدهٔ کار با ديانت باکثر اوصاف حميده موصوف بود بدستور تودرمل که در عهد فردوس آشياني اکبر پادشاه دستور العمل ملک هندوستان گرديدهٔ بود بپرداخت ملک و گرد آوري

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دکن تردد و سعي در پرداخت و استمالت رعايا و آبادي ملک آنچه بکار برده و تمام اراضي بنجر و مرزوع کل محالات به پيمايش در آورده از سر نو نظر بر محصولات جنسي که از غله و فواکه

رعاياي متفرق گشته کوشيده جا بجا امينان فهميده کار جدا ترس و عمال کاردان متدين تعين نموده ابتداء اراضي اکثر پرگنات را به پيمودن در آورد که نام آن رقبه خوانند بعده تفريق قابل زراعت و کوه و ناله که بکار قلبه راني نيايد نمود و هرجا مقدم نداشت و وارثان مقدم قديم آنجا از صدمات حوادث ليل و نهار مفقود الاثر بودند مقدمي آنجا را بمردمي که جوهر استعداد آبادي و پرداخت حال رعايا داشته باشد مقرر نموده خلعت داده سرگرم کشت کار ساخت و براي خريدگاو و ديگر مايحتاج زراعت مبلغ از سرکار بطريق تقاوي بمقدمان حواله نموده فرمود که سر فصل باقساط بوصول در آرند و سه عمل قرار داد اولا سر بسته تشخيص که در زمان قديم بوده دوم بتائي يعني تقسيم غله نموده گرفتن و آنرا باز منقسم ساخت بسه قسم اول آنکه هرچه از آب باران تا هنگام درو بمراد رسد هرجنس که باشد بالمناصفه مقرر نمود يعني نصف سالم برعايا برسد و نصف درسرکار بضبط در آيد ديگر هرجنسي که از آب چاه بمراد رسد اگرجنس غله خريف و ربيع باشد سيوم حصه از سرکار و دو حصه که دران اخاذي وظلم را دخل نباشد برای رعايا مقرر نمود و سواى غله هرچه از جنس اعلى مثل لنگور و نيشکر و کيله و خشخاش و زرد چوب و زيره و اسبغول و غيره بهم رسد نظر برخرچ آبکشي و امتداد ايام بمراد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و ترکاری از باغات یعني از آب چاه و کاریز و آب باران بهم میرسید ربع همه را از روی جز رسي و غور که بر احدي میل و حیف نرود گرفته دستورالعمل نقدی و بتّائي قرار داده در افزوني محصول و مال

رسیدن آنجنس مختلف از نهم حصه گرفته تا چهارم براي سرکار باقي براي رعیت قرار داد سیوم آنچه از آب کاریز و نهرها که از دریاها بریده آورده بزراعت آب میدهند براي تقسیم آن برخلاف جنس جاي بکم زیاد مختلف داخل دستور العمل نمود و عمل سیوم در مقابل تشخیص سربسته و تفریق بتّائي جریب مقرر فرمود یعني ربع هر جنس از حبوبات و بقولات و جنس اعلي گرفته نظر بر نرخ و کمیت بهرسیدن حاصل مزروع نموده في بیگه دستور نمود کهبعد پیمودن زمین از هر جنس بقرار مختلف بازیافت نمایند این وجه مقرري که في بیگه از هر جنسي بگیرند در سه چهار صوبه ملک دکن بدهارهٔ مرشد قلیخان شهرت دارد گویند بسیار میشد که مرشد قلیخان وقت جریب نمودند نظر بر اینکه بر رعایا حیف و میل بعمل نیاید و در ربع و تخمینا گرفتن غبن فاحش نشود خود سر ریسمان بکطرف جریب میگرفت ازین جز رسي و پرداخت روز بروز افزوني آبادي ملک و محصول مال می افزود دیگر دانست که اطراف ملک دهلی و اکبر آباد مراد ازینکه خوردکه رعایاي پرگنات میان همدیگر و باحکام و عمال داد و ستد دارند هزار و دو صد درعه شاه جهاني است و بیگه دفتري سه هزار و ششصد درعه مکسر مي باشد که مراد از سه بیگه رعیتي یک بیگه باشد و باز

mandegar.tarikhema.org
-tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سرکار و پرداخت حال رعایا کوشید چنانچه سابق هم بزبان قلم داده تا بقای آبادي ملك دکن دستور العمل عمال و زمینداران مانده از

بیگه که بایمه داران از طرف پادشاهي در فرامین درج میگردد و آنرا بیگه الهی خوانند پنجهزار و چهار صد درعه کسري بالا میشود و هر بیگه را بیست حصه نموده هر حصه آنرا بسوه خوانند و تمام مدار کشت کار و حساب سرزمین اطراف صوبه جات توابع شاهجهان آباد بر بیگه است و در دکن مختلف است هرچند که در صوبه جات دکن نیز آخر حساب بیگه بعمل می آید آما بیشتر بر آوت در دفاتر ثبت میگردد و حساب آن چنین است که در خاندیس چهار بیگه رعتي را که مراد از هر بیگه سه هزار و شش صد درع مکسر باشد و دران ملك ازین خورد تر بیگه نمي باشد یک پرتن نامند و بیست پرتن را که هشتاد بیگه باشد یک آوت گویند و در صوبه برار و اطراف ان هشت بیگه را یک نیتن خوانند و ده نیتن را یك آوت گویند باز لفظ آوت اطلاق نمایند بر اسم قلبه مطلق و هر مزارعی که یك جفت گاو داشته باشد و هرچه تواند بدان جفت گاو قلبه رانی نماید ان را نیز آوت گویند دیگر باصطلاح دهاقین دکن که دفتر پرگنات نیز ثبت میگردد مقابل محصول زراعت محصول باغات می نامند یعني هر قطعه زمین که حاصل انجا از اب چاه بهم رسد خواه جنس غله باشد و خواه نیشکر یا غیره جنس اعلی باشد ان را باغات مي خوانند - بازعنان کمیت خامه را طرف تحریر مطالب معطوف میسازد - بعرض سیدکه عزیز بیگ الخ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

احاطهٔ شرح و بیان بیرون‌ست - بعرض رسید که عزیز بیگ بدخشي که از بنده‌هاي روشناس پادشاهي بود با هفتاد نفر نامي براي کدخدائي طرف پیشاور که جاگیر داشت مي رفت یکي از مفسدان آن ضلع که با او عداوت داشت بلباس دوستي و ادعاي مهمانداري سر راه او آمده بخانهٔ خود برده فرود آورده اطراف را مسدود ساخته بر سر او ریخته با پانزده نفر منصبدار وسي چهل نوکر خود او بقتل رسانده - به بهادرخان ناظم پیشاور حکم تنبیه او و دیگر مفسدان آن نواح صادر شد و بهادر خان براي استیصال آن جماعه دو هزار سوار تعین نمود باوجود که مفسدان درهاي قلب را پناه خود ساخته چهار پنج روز نائرهٔ قتال گرم داشتند و بسبب برف و راه قلب مردم بسیار پادشاهي بکار آمدند قریب پانصد نفر مفسدان که اکثر از الوس مشهور بودند بقتل رسیدند و شتر و گوسفند فراوان بدست مردم بهادرخان آمد و خانهاي آنها را سوختند و بعضي باسیري درآمدند *

و سعد الله خان که ازو وزارت و کار و بار ملک هندوستان رونق گرفته بود بسبب عارضهٔ قولنج که بچهار پنج ماه کشیده و خود پادشاه مکرر بعیادت او تشریف بردند اواخر جمادي‌الاخراي این سال از ین سراي فاني بروضهٔ جاوداني انتقال نمود - لطف الله پسر کلان او پانزده سال عمر داشت بمنصب هفت صدي هفت سوار سر افرازي یافت - باقي فرزندان اورا با دیگر وابستها یومیه مقرر نمودند - و یار محمد همشیرهٔ زادهٔ اورا سه صدي شصت سوار منصب عطا فرمودند - و عبد النبي نوکر عمدهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

صاحبمدار جاگیر اورا هزاري نمودند - و بآکثر نوکران روشناس سعد الله خان فرا خور حالت منصب مقرر شد- سعد الله خان غفرة الله که سواي کمالات صوري و معنوي صفات ذاتي بسيار داشت و بهترين صفت او باعتقاد محرر اوراق بل همه نصعت پيشگان با هوش آن بود که بکمال ديانت و امانت قسمي مهمات ملکي را سرانجام داد که در مدت وزارت او هرگز قلم او بر بناي بدعت و مردم آزاري که لعنت و بدنامي آن تا روزحشر بر باني آن مي ماند جاري نگرديد بلکه در دفع و رفع مقدمات و محاسبات که دران نقصان عامل و رعايا و مساکين نباشد ميکوشيد - گويند روزي وقت محاسبه يکي از عمال چون سابق ضابطه بود که وجه حق التحصيل که في صد بعمال و تحصيلدار مجرا مي دادند منجمله صد روپيه محسوب مي نمودند بخاطر سعد الله خان رسيد که بدستور هندوان صرافان وجه حق التحصيل را بالاي صد روپيه جمع نموده در خرچ محسوب نمايند مثلا سابق عامل را از جملهٔ صد روپيه تحصيل که پنج روپيه تحصيلانه سند مي دادند پنج روپيه مجرا گرفته نود و پنج روپيه واصل سرکار مي ساخت سعد الله خان نظر بر کفايت سرکار دستخط مقرر نمود که بعده که صد و پنج روپيه کروريان تحصيل نمايند پنج روپيه مجرا گرفته صد روپيه در سرکار واصل سازند از بناي اين بدعت مدتها نادم بود و مي گفت کاشکي آن روز دستم خشک مي شد و بقلم گيرا نمي گرديد - آري بر عقلا ظاهر و مبرهن است که کفايت در اجراي بدعت و مردم آزاري ذمي باشد بلکه در پرداخت ملک و جذب قلوب و دلدهي

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رعایا باعث گرد آوری خزانه و مادهٔ نیکنامی وزرا می‌گردد - و دارا شکوه که با سعد الله خان سوی مزاج داشت روزی بعرض رساند که سعد الله خان پرگنات ویران کم حاصل در تیول ما داده و محال جید برای خود گرفته چون سعد الله خان برین معنی اطلاع یافت وکیل پادشاه زاده را طلبیده هر چه دیهای آفتی که بسبب عمال ظالم پادشاه زاده رو بویرانی گذاشته بود نوشته گرفته بجاگیر خود گرفت و عوض او جاگیر خود را بتجویز وکیل در تنخواه پادشاه زاده تن نمود و در یک دو سال دیگر همان محال زیاده از سابق خراب و کم حاصل گردید - از جملهٔ دستخطهای که سعد الله خان بر فرد های بدر نویسی مستوفی نموده دو دفعه را بقید قلم می آورد - راجه تودرمل در زمان اکبر بادشاه مقرر کرده بود که اگر از صد کمتر فاضل عامل و کروریان باشد مستوفیان مجرا ندهند و از صد بالا فاضل کروریان و عمال محسوب گردد در عهد شاه جهان بادشاه مستوفیهای شرارت سرشت یک قلم در مجرا دادن فاضل عاملان وقت می‌نمودند بحدی که فرد محاسبه بسعدالله خان رجوع شد دستخط نمود که ای مستوفی مثل هندی مشهور است لینا لینا دینا دینا هرگاه ضابطهٔ سرکار چنان قرار یافته باشد که از صد بالا فاضل مجراست چرا به بدعت ودعای بدعاقبتی برای خود و ما راضی میشوی - دیگر بر فرد باز یافت بدرنویسی کروریان محال خالصه دستخط نموده که این منارهٔ برف را پیش آفتاب بدارند هر چه بعد تموز آن باقی ماند باز یافت نمایند - دیگر بر عقلای جهان دیده ظاهر است که هر ظلم و حیف و میلی که از حکام و ارباب ریاست

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برضعفا و مظلومان میرسد و هر احسان و خیر که عائد حال مستمندان
می گردد دعا و نفرین موافق کردار آن بفرزندان او می نمایند ازان
است که از زمان قدیم لغایت حال از روی تواریخ آنچه بمطالعه
درآمده و درمدت پنجاه و دو سال که مسود اوراق بحد تمیز آمد مشاهده
می نماید هیچ ظالم خود عاقبت بخیر نگشته و فرزندان او از طرف
رزق و آبرو بمراد دل نرسیدند بل نام و نشان آن جماعه در ده بیست
سال برصفحهٔ روزگار نماند - و اولاد سعدالله خان لغایت حال که هفتاد
و چهار سال از زمان و فات اوست همه عاقبت محمود و فراخ
روزی و نیکنام زیست نمودند و می نمایند - خصوص درین دور
که انسانیت و کمال مروت بمعدوم الوجود گشته و امیر زادها
که معلمان متعدد و اتالیقهای مستعد مدتها صرف اوقات در
تربیت آنها می نمایند بمرتبهٔ از طریق آدمیت بیگانه واقع می شوند
که سوای چوشیدن درصحبت بی کمالان مادر آزار و پدر بیزار و اوباش
وضعان ضائع روزگار اصلا بمصاحبت صاحب کمالان با وقار و
دانشمندان صلاح شعار راضی نمی شوند چه استعداد و کمالات
فن ایشان سرود خوانی و نواختن طنبورهٔ و فهمیدن دهریت و
کیت و دوهره است وکسب دیگر کمالات را درد سر محض میدانند
و باوجود بهمرساندن خط و سواد که پدران شان مبغلهای خطیر
بخرچ ملایان در آورده صاحب سواد نموده اند همین که سواد خط
بر چهرهٔ شان نمودار گردید کتاب بدست گرفتن و مطالعهٔ تفسیر و
حدیث و کتب لغت و تاریخ و مشق خط و مربوط نویسی را از
جملهٔ فعلهای لغو حاصل می شمارند و نام جد و آبای خود را

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چون سطر غلط و ورق قلم خورده از صفحهٔ روزگار حک ساخته اند و باندك گردش لیل ونهار خود شان نیز از گم نامان عالم مي گردند همه از اثر دعاي مستمندان ستم رسیده است که در درگاه منتقم حقیقي دعاي سحر خیزان بدرجهٔ اجابت میرسد و تیر آه دلهای پر خون کار مي سازد ٭

راي رگهناث را که پیشکاري خالصه و تن سر انجام میداد و خالي از جوهر رشد نبود و اثر تربیت سعد الله خان از کار گذاری او ظاهر میگردید مامور فرمودند که تا تعین دیوان کل مقدمات وزارت را سرانجام دهد و از اصل و اضافهٔ هزاری چهار صد سوار و خطاب راي رایان سر افرازي یافت - چندر بهان که درمطلب نویسي بي نظیر تربیت کردهٔ افضل خان بوده و چندگاه دارا شکوه بخدمت پادشاه التماس نموده با خود گرفته رفته بود باز از شاه زادهٔ بلند اقبال گرفته بخدمت دارالانشا و خطاب راي چندر بهان بر دیگر منشیان هنود امتیاز بخشیدند - محمد مقي خان بخشي واقعه نگار دکن را از کمي منصب و گرفتن خطاب و عزل خدمت معائب ساخته بجای او میر جعفر استرابادی را مقرر ساختند و بمحمد مقي حکم شد که سي لك روپیه منجمله پیشکش قطب شاه که مجملي تفصیل آن بزبان قلم داده خواهد شد در دولت آباد گذاشته باقي بحضور بیارد - و چون حقیقت تعدی که از طرف قطب شاه بحال میر جمله و محمد امین پسر او که از نوکران عمده و کار طلبان معتبر او بودند عائد گردیده بعرض بحضرت اعلی رسیده بود و حکم عالي در باب عدم مضرت و رزانه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نمودن میر جمله مع پسر بحضور بنام قطب شاه صادر فرموده بودند قطب شاه بخلاف آن بعمل آورده پسر میر جمله را مقید ساخت و باز حکم خلاصی او روانه نمودند و فائده بر عکس بخشیده و بر محمد امین پسر او زیاده تقید گردید و اسپان و اموال آنها را بضبط در آورد و پادشاه زاده محمد اورنگ زیب نیز درین مادده احکام تهدید آمیز نوشتند آخر کار که فائده نداد میر جمله بحضور معروض داشت بعد عرض بار دیگر فرمان نصائح آمیز مصحوب جبار بیگ و عزیز بیگ گرز برداران صادر شد و بپادشاه زاده در فرمان درج فرمودند که اگر چه اغلب آن کوته اندیش قبل از رسیدن گرز برداران از راه خطا باز گشت نموده از خلاصی پسر میر جمله و روانه نمودن آنها بحضور استرضای ما حاصل کرده باشد و الا بعد ورود حکم جدید و تاکید شدید اطاعت امر خواهد نمود اما درصورت مصر بودن بران طریق ناصواب بایدکه آن فرزند تعیین فوج نموده پل خود عازم تنبیه او گشته بجزای کردار رساند و احکام رفاقت شاهزاده بنام شایسته خان ناظم مالوا و افتخار خان و دیگر راجهای اطراف صادر شد - چون قطب سیاه باوجود ورود فرامین و نشان پیهم تن باطاعت نداد و دست از مقیدان بر نداشت پادشاه زاده محمد اورنگ زیب اوائل ربیع الاول سال بیست و نهم جلوس سلطان محمد را با بسیاری از بندهای درگاه آسمان جاه بروایتی بشهرت کدخدائی با صبیهٔ شجاع که در بنگاله بود روانه فرمودند و خود پادشاه زاده نیز بشهرت شکار طرف قندهار متوجه شد - بعد رسیدن سلطان محمد که غافل نزدیک بولایت گلکنده رسید ابتداء عبد الله خان قطب شاه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بفکر تهیهٔ ضیافت پرداخت بعده که از نزدیک رسیدن هر اولان با مصالح و استعداد جنگ آن مست بادهٔ غفلت هشیار گردید مراسیمهٔ کار و بار خود گشته سوای اطاعت امر فائدهٔ مآل کار ندانسته محمد امین را با والدهٔ او و بعضی اجناس نزد سلطان محمد فرستاد و در جواب فرمان پادشاه و نشان پادشاه زادهٔ کامگار وبخدمت شاه زادهٔ نامدار عذرهای نا مسموع دور از رویهٔ کارنوشت محمد امین که نزد پادشاه زاده رسید نالش زیاده نمود و خبر پایمال شدن اکثر پرگنات سرحد از دست اندازی لشکر و تسلط رسیدن سیلاب امواج پادشاهی در اطراف بقطب شاه رسید و نزول سلطان محمد سه کروهی گلکندهٔ واقع شد تزلزل تمام دران مرز و بوم افتاد پای ثبات عبد الله شاه از جا رفت و شهر حیدر آباد را گذاشته با فرزندان و عیال و مال و خزانه و جواهر هرچه توانست در یک روز بر داشته خود را بقلعهٔ گولکنده رساند و اما از اجناس سنگین مثل قالین و چیني آلات و دیگر اقمشهٔ قطب شاه و امرا و تجار آن قدر در شهر و حویلیها ماند که از اندازهٔ حساب بیرون بود اگرچه پنج هزار سوار و چند هزار پیادهٔ برقندار همراه موسی محلدار بر سر حویلیها گذاشته بودند اما آخر کار همه بتاراج رفت و در ابتداي زد و خورد تاراجیان محمد ناصر نام که مادهٔ فساد مضرت حال میر جمله همان بود با صندقچه جواهر و نامهٔ عذر آمیز بخدمت پادشاه زاده رسیده التماس منع تاراج نمود درین ضمن چون مردم سلطان محمد بدست اندازی اطراف پرداخته بودند و سواران و برقندازان عبد الله شاه برای ممانعت بشوخي

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پرداختند صدای دار وگیر بلند گردید و مردم قطب شاه مغلوب ومقتول و زخمی گشتند - ازانکه خیمهٔ سلطان محمد بر سر تالاب حسین ساغر (ساگر) بود و صدای زد و خورد بگوش سلطان میرسید حکم مقید ساختن محمد ناصر مع همراهان نمود و برای ضبط اموال قطب شاه و محافظت مال رعایا تاکید فرموده محمد بیگ نام را باجمعی برای منع آتش زدن و تاکید غارتگران مقرر نمودند - اگرچه بعد از سوختن بعضی محلها باقی شهر محفوظ ماند اما دست تاراجیان از مال وغارت کوتاه نگردید - درین مابین میر عبداللطیف حاجب پادشاه زاده که در گلکنده می بود بانیلان موسی محلدار و دیگر اسباب آمده برفاقت حکیم نظام الدین ملازم عبدالله شاه ملازمت نمود و صندوقچهٔ جواهر با دو فیل و دو اسپ با ساز طلا و نقره از طرف خود گذراند - سلطان محمد بمحمد امین پسر میر جمله امر نمود که باجمعی از مردم ضابط خود و پادشاهی رفته اسپان و دیگر چارپا مع اسپان قطب شاه که در حویلی است بضبط قید و قلم در آورده مردم معتمد برای چوکی ومحافظت بگذارد - و فرمودند که تامسترد ساختن مال و اسباب میر جمله حکیم نظام الدین را نیز با محمد ناصر در قید آورده نگاهدارند - بعده قطب شاه باز دو فیل و شصت اسپ و قدری جواهر و دیگر اشیای میر جمله فرستاده پیغام اظهار ندامت و عذر خجالت بمیان آورد - و نیز از زبان بعضی ظاهر شد که عبد الله شاه برای طلب کومک و امداد و معاونت بعادل شاه و زمینداران عمدهٔ نواح نوشته مردم سریع السیر دوانده و باستحکام برج و باره می پردازد تا آنکه پادشاه زاده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

محمد اورنگ زیب هشت کروهی گلکنده در هفتهٔ میر جمله رسیده روز دیگر سوار شده باطراف قلعه برای تعین مورچال و تعین خیمهٔ دولت خانه متوجه شدند - درین آوان خبر رسید که هفت هشت هزار سوار و ده دوازده هزار پیادهٔ برقنداز بسرداری موسی خان اطراف لشکر بشوخی تمام رسیده اند و از بالای قلعه گولهٔ توپ و تفنگ و بان متصل هم می آید سلطان محمد را پیغام فرمودند که با فوج سوار شده طرف چپ مستعد باشد و بدفع مفسدان آن طرف پردازد و از هر جانب بهادران قلعه کشا در مقابل حملهٔ دکهنیها تردد نمایان بظهور می آوردند و تا شام شعلهٔ جنگ زبانه می کشید و جمعی از مردم بادشاهزاده بکار آمدند و زخم برداشتند و برخی ازمردم کاري قطب شاه کشته و زخمي گردیدند و بادشاه زاده نماز عشا بخیمهٔ خود آمده ادا نموده به تیمار و مرهم داری بعضی نوکران نامی که مجروح گشته بودند پرداخته روز دیگر مورچال اطراف بامرای کارزار دیدهٔ رزم آز ما سپردند - میرزا خان و کار طلب خان و کیصر سنگه و دیگر بهادران کار طلب به تدبیر کندن نقب و دواندن مورچال پرداختند درینولا قطب شاه میر فصیح نام را با چهار صندوقچهٔ جواهر و مرصع آلات و سه زنجیر فیل نامی کلان و چند اسپ باساز طلا و غیره اشیا فرستاده معروض داشت که برای معذرت و التماس عفو جرائم مادر خود را مع پیشکش لائق میفرستم اگرچه بعد از التجای قطب الملک مردم پادشاهي را از دواندن مورچال و زدن توپ ممنوع ساختند اما میر فصیح را بار ملازمت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نداده اشیای مرحوله را قبول نفرمودند - و روز سیوم آن جمع کثیر همراه جبار بیگ خراسانی و دیگر نوکران جاهل پیشهٔ قطب شاه طرف مورچال میرزا خان نمودار گشتند مردم این طرف خبردار شده بسرداری مالوجی دکهنی بمدد میرزا خان خود را رساندند و زد و خورد نمایان از طرفین بظهور آمد و جمعی از هردو طرف کشته و زخمی و اسیر گردیدند و یک زنجیر فیل با چند اسیر که دستگیر مردم پادشاهی شده بود نزد پادشاه زاده آوردند - میر عبد اللطیف را برای آوردن میر جمله که در کرناتک بود باجمعی تعین نمودند - درین ضمن بعرض رسید که هفت هشت هزار سوار و بیست هزار برقنداز کرناتکی طرف جنوب رو معرکه آرا گشته اند خود بدولت سوار شده بمقابل آن فوج متوجه شدند و ازان طرف بزدن بندوق و بان از بالای قلعه و بهردادن توپ و تفنگ و انداختن سنگ و بان و دیگر آتشبازی پرداختند و از طرفین صدای داروگیر بلند گردید و جوانان نبرد خو و پردلان جنگ جو از باریدن تیر بلا اندیشه ننموده مقابل گوله و بان حملهای مردانه آورده طریقهٔ جان نثاری را کار فرمودند - خصوص شیخ میر و محمد بیگ میر آتش داد مردانگی دادند و دکهنیها را از مقابل برداشتند و جمع کثیر از طرفین نقد هستی بباد فنا دادند و زخمی گشتند ومکرر مردم قلعه مغلوب گشته باز اقدام بمقابله و مقاتله می نمودند تا آنکه سر لشکر آن جماعه سید مظفر و جبار بیگ و شرزه خان رو بفرار آوردند و بشیخ میر و محمد بیگ که از سرداران نامی پادشاه زاده بودند زخم تیر و تفنگ رسید - و پادشاه زاده برای مورچال

Digitized by Google
pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

و سد راه آنها مردم کاری گذاشته خود بذیره تشریف بردند - و روز دیگر زمیدار چانده بمعد رسید - و روز دویم آن میرزا احمد داماد قطب شاه بخدمت سلطان محمد آمد و برای عفو تقصیرات ملتجی گردید اما از جواهر و فیل که همراه آورده بود قبول ننموده تا انفصال معامله موقوف داشتند - درین فرصت شایسته خان و افتخار خان و نصیر خان رسیده بانواج پادشاهی ملحق گشتند و مورچهای سابق را تغیر داده از هر نو جانبجا امیران کار دیده مقرر نمودند - درین ضمن از حضور حضرت اعلی منشور نوازش گنجور مع خلعت و جمدهر و شمشیر مرصع برای پادشاه زاده والا گوهر و منصب هفت هزاری ده هزار سوار برای سلطان محمد و فرمان عنایت عنوان مشتمل بر عفو تقصیرات و خطا بخشی بنام قطب شاه در جواب عرضه داشت او رسید پادشاه زاده فرمان قطب شاه را تا انفصال معتدمه پنهان داشت و در افشای آن مصلحت ندانست - و بندگان جان نثار کار طلب روز بروز در پیش برفی مورچال شرط تردد بجا آورده کار بر محصوران تنگ آوردند - و هر روز جمعی از نوکران قطب شاه باسید بندگی درگاه پادشاه رسیده شرف اندوز ملازمت می گردیدند - و تغرقهٔ تمام بحال قطب الملک راه یاست و میر احمد و میر فصیح را بوسیلهٔ اظهار ندامت و عذر باز گشت از اطوار ناهنجار سابق و اطاعت آینده و ادای پیشکش باقی سابق و حال هرچه بفرمایند و التماس پیغام وصلت مبنی خود با سلطان محمد بار دیگر فرستاد و ده فیل و دیگر اسباب و ظروف طلا و نقره بابت میر جمله مع عرضه داشت متضمن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بتهنیت منصب سلطان محمد با دو فیل و چهار اسپ مع ساز طلا و نقره بنام شاهزاده رسید و درخواست ماذون فرمودن و آمدن والدهٔ قطب شاه مع لوازم نسبت بار دیگر بمیان آوردند - و شایسته خان را مامور فرمودند که استمالت نامه از زبان سلطان محمد و خود بنویسند - و قبل از رسیدن استمالت نامه والدهٔ قطب شاه روانه شد همین که خبر از دروازه برآمدن رسید مهر ابو الفضل معموری را همراه میرزا احمد داده باستقبال فرستاده اول بتدبیر شایسته خان فرود آوردند و روز دیگر بخانهٔ سلطان محمد آمده بوساطت بیگمان شاه زاده را ملاقات نموده دو فیل و دو اسپ با ساز مرصع و طلا گذرانده - بعده که بخدمت پادشاه زاده کامگار آوردند هزار مهر و پنج اسپ و پنج فیل نر و ماده مع ساز طلا و نقره پیشکش قبول افتاد - و برای عفو جرائم و تعین کمیت وجه پیشکش برای پادشاه و قبول وصلت گفتگو بمیان آورده یک کرور روپیه نقد و جنس پیشکش حال که باقی پیشکش سابق در مدت دو سال باقساط ادا نماید وتعین تاریخ نسبت مقرر نموده بقلعه مراجعت نمود - و از شهرت مصالحه مردم مورچال ازمکان خودها برآمده بخاطر جمعی تردد می نمودند - درینولا میر اسد الله خان بخاری معرف میرمیران خالی از وسواس بجای ضرور میرفت گولهٔ زنبورک از بالای قلعه ناگهانی بمیر اسد الله رسید و درآن واحد کار او تمام شد و عساکر جمعی کثیر از دکهنیهای جاهل که از اطراف با مصالح جنگ برای مدد رسیده بودند از صلح خبر نداشتند بسر گروهی کوتوال گلکنده که برای طلب آن جماعه رفته بود ده گروهی رسیده بنیت تعدی و غارت و قتل

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برمردم کهي دراز نمودند و مهاه همراه بدفع مضرت آنها پرداختند و دائرهٔ قتال و جدال بلند گردید و کار بجائي رسید که تمام لشکر شایسته خان و دیگر امرا بی‌آنکه به پادشاه زاده و مرداران خبر شود قریب شش هفت هزار سوار و پیادهای بي شمار بقصد پیکار و مدد مردم کهی رسیدند و هر ساعت شعلهٔ دار و گیر اشتعال می گرفت هر چند سرداران هر دو طرف در منع و دفع آن فساد مي کوشیدند فائده نمی بخشید و تا آخر روز جمع کثیر از هر دو طرف نقد جان بباد فنا دادند و تمام شب بر امپان و فیلان مستعد کارزار بوده از دور تفنگ بر هم دیگر می زدند صبح نا شده باز بازار پیکار گرم گردید و مکرر بیهم مردم عمده و شتر سوار و اسپ سوار از طرف قطب الملک براي دفع فتنه می رسیدند اما ممنوع نمیگردیدند و هر بار دکهنیهای جاهل مغلوب می گردیدند باز فراهم آمده مستعد کارزار می گشتند تا شب دویم مردم بسیار از مردم پادشاهی بکار آمدند و آدم زیاد دکهنیها کشته و زخمی گردیدند و جنگ قائم بود بعده جا بجا متفرق شدند - درین حالت خبر رسیدن میر جمله همراه میر عبد اللطیف که براي طلب او رفته بود نزدیک گلکنده رسید قاضي عارف بموجب امر پادشاه زاده فرمان و خلعت که از حضور برای میر جمله آمده بود برده برای آداب تسلیمات و ملازمت پادشاه زاده راه نموني نمود و میر جمله استقبال کرده موافق دستور هندوستان و قاعده‌دانان هند فرمان گرفته و خلعت پوشیده بخیمهٔ خود مراجعت نمود بعد تعین ساعت و رسیدن نصیر خان و میر شمس الدین و مالوجی باستقبال آمده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پادشاه زاده را ملازمت نموده سه هزار ابراهیمی طلا با دیگر تحف نثار و نذر گزراند - خلعت وجیغه و جمدهر مرصع و دو اسپ با ساز طلا و دو فیل مع ساز نقره عطا نمودند و حکم نشستن فرمودند و بانواع لطف امیدوار ساخته بخلوت برده کلمه و کلام مصلحت بمیان آورده مرخص نمودند - روز دیگر حکم فرمودند که مور چال از پای حصار قلعه بردارند - و قاضی میر عادل را همراه شیخ نظام براي عقد بقلعه فرستاده جیغه و تصبیح مروارید و دو فیل بایراق و جل زربفت براي قطب الملک حوالهٔ شیخ نظام نمودند و قطب الملک تا دروازه استقبال نموده فرستادها را در مکان خوب فرود آورده آنچه رسمیات شادی عروسی بود بجا آورد - روز دیگر بعد فراغ عقد قاضی را مع همراهان مرخص نموده چهارده لک روپیه جواهر همراه عروس با لوازم دیگر نموده مع سرکار رام گیر که یسرحد برار و بیدر پیوسته است نیز در جهاز دختر دادند - و اواخر جمادي الاولی که معرکه ارائی رزم بمجلس بزم مبدل گردید بعد فراغ شادي و انعام امرای همرکاب فرمان عطوفت آمیز پادشاه برای قطب الملک فرستادند و او استقبال نموده شرط آداب بجا آورده گرفت بعده پادشاه زاده بخانهٔ میر جمله تشریف بردند او یک قطعه الماس ناتراشیده و دو لعل و نه زمرد و شصت دانهٔ مروارید و یک نیلم و پنج فیل نر و یک زنجیر ماده بازین طلا و یراق نقره و پنج اسپ برای پادشاه زاده سوای آنچه که بسلطان محمد و سلطان معظم گذراند پیشکش نمود - اوائل رجب بفر و فیروزي طرف خجسته بنیاد کوچ فرمودند و شایسته خان را

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یا دیگر امرا و زمینداران که از اطراف و صوبجات برای کمک رسیده بودند بعطای خلعت و جواهر و اسپ و فیل معزز ساخته بمکانهای آنها مرخص ساختند - و شاه بیگ خان را با سه هزار سوار برای وصول زر پیشکش و محافظت ملک از دست اندازی لشکریان و مفسدان واقعه طلب در سرحد نگاهداشتند - درین ضمن فرمان حضور مشتمل بر عنایت منصب پنج هزاری چهار هزار سوار و خطاب معظم خان و خلعت خاصه مع جمدهر مرصع وبهول کتاره و علم و نقاره مع حکم طلب حضور بنام میر جمله همراه گزر بردار رسید - و معظم خان آداب بجا آورده در رکاب پادشاه زاده همراه گردید همه جا شکار کنان قلعهٔ قندهار و اودگیر را ملاحظه نموده اوائل شعبان داخل خجسته بنیاد شدند و بعد عرض تردد پادشاه زاده اضافهٔ پنجهزاری دو هزار سوار دو اسپه و سه اسپه که از اصل و اضافه شش هزاری پنج هزار سوار باشد مرحمت نمودند - و شایسته خان را بخطاب خان جهان بهادر و از اصل و اضافه شش هزاری پنج هزار سوار مفتخر ساختند - چون عرضه داشت قطب شاه متضمن بر اظهار فدویت و پریشانی بعرض رسید بیست لک روپیه بابت تفاوت نرخ و غیره از جملهٔ پیشکش سابق منجملهٔ پیشکش حال محسوب نموده معاف فرمودند ۰

چون حقیقت ظلم و تعدی محمد امین متصدی بندر سورت بعرض رسید از منصب و جاگیر و خدمت برطرف فرموده حکم مع گزر بردار برای محبوس ساختن و بحضور آوردن او صادر فرمودند - و برای ادای زر و حق جنس رسیدها بزاول شدید

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تعین نمودند و روشن ضمیر واقعه نگار را که بکمال صوری و معنوی آراسته بود متصدی سورت مقرر فرمودند (124) چون میر جمله

---

(124) از ابتدای سطر ۱۹ صفحه ۷۵۰ تا اینجا عبارتی که مندرج است بعوض ان در یک نسخه این عبارت است •

چون حقیقت تعدی و ظلم محمد امین متصدی بندر سورت در تشخیص جمع مال و دیگر ابواب بعرض رسید از منصب و جاگیر بر طرف فرموده گرز بردار تعین نموده طلب حضور نمودند بعده که ملازمت نمود حکم شد که سر دیوان مار در آستین او سر دهند آنروز وکلای او هر چند که اطراف برای نجات او دویدند فایده نه بخشید تا آنکه بمتصدیان بادشاه بیگم که بندر سورت در تنخواه او بود رجوع آورده بهزاران عجز و الحاح رقعه خلاصی جان او بنام بادشاه حاصل کردند بعده که رقعه بیگم بمطالعه خاص در آمد او را حکم حبس فرموده بیدماغ داخل محل شده بادشاه بیگم را نزد خود طلبیده فرمودند که باوجود بندر سورت در اقطاع آنچشم و چراغ سلطنت مقرر است و رعیت مالگذار که باعث آبادی ملک و مزید خزانه و افزونی لشکر بادشاهانست آن فرزند چگونه باین بدنامی ظلم آن ناپاک راضی می شود که برای اظهار حسن تردد اضافه آوردن بمرتبه در تشخیص مال سختی نموده که رعایا ناچار گشته فرزندان خورد سال را بنصرانیها فروخته اداي محصول نمودند بندر سورت جاي تردد مردم هفت اقلیم است خبر که ببادشاهان اطراف رود براي ما بدنامی آن علاوه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نزدیک بحضور رسید دانشمند خان بخشی را فرمودند که باستقبال رفته بحضور بیارد و بعده که ملازمت نمود یک خوان اشرفی و دو خوان جواهر و دیگر اجناس نذر گذراند و از اصل واضافه شش هزاری شش هزار سوار نموده خطاب معظم خان مع وزارت و قلمدان مرصع و شمشیر و دو فیل و دو اسپ خاصه باساز و یراق طلا و نقره و پنج لک روپیه عطا فرمودند - و امد خان را از اصل و اضافه دو هزاری و هشت صد سوار نمودند - و محمد امین پسر میر جمله که از عقب رسیده ملازمت نمود بمنصب دو هزاری و

ناخشنودی خدا خواهد گردید بعده که نواب قدسیه برین بیداد آن برگشته طالع اطلاع یافت زبان از شفاعت او باز داشت - آری بادشاهان عادل را چنین بحال رعایای ستم رسیده باید پرداخت

* بیت *

مده رخصت ظلم در هیچ حال * که خورشید ملکت نیابد زوال
خرابی زبیداد بیند جهان * چو بستان خورم زبادخزان
بازار مظلوم مایل مباش * زدود دل خلق غافل مباش

روز دیگر که بادشاه عدالت اساس رعیت پرور دیوان فرمود حکم باحضار آن نامه تباه و مارگیر نمودند درینضمن راجه رگهناتهه که نیابت وزارت داشت و وکلای آن بدعاقبت از طرف نواب بادشاه بیگم نیز مایوس شده بدو رجوع آورده باهزاران عجز و زاری برای رفع بلائی آن مبتلا بانواع بلا سماجت از حد گذرانده بودند بخدمت بادشاه دادگر عدالت گستر برقابوی وقت بعرض رسانه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خطاب خانی سرافرازی یافت . معظم خان قطعه الماس بوزن دو صد و شانزده سرخ بقیمت دو لك و شانزده هزار روپیه و شصت فیل مع یراق پیشکش نمود و جمله نذر و پیشکش سابق و حال پانزده لك روپیه بقیمت در آمد *

چون از دختر شه نواز خان که در خانهٔ پادشاه زاده محمد مراد بخش بود فرزند متولد نمی شد دختر امیر خان را برای پادشاه زاده نسبت مقرر نموده لك روپیه جهاز از سرکار داده روانهٔ احمد آباد ساختند و پادشاه زاده را دو لك روپیه انعام از خزانهٔ بندر سورت

که اگرچه در ماده چنان بدبخت ظالم هرگه الماس شفاعت نماید اول سزاوار عقوبت اوست اما چون مبلغ خطیر حق رعایا که برو نالش دارند برذمه او طلب است وسایر فیها مطالبه بادشاهی ازو باز یافت باید نمود بدون وصول زر مظلومان و ادای مطالبه سرکار در کشتن او تامل لازم است حکم شود که بعد ازو اصل ماختن حق ستم رسیدها و زر بادشاهی اورا بپاداش اعمال او رهانم الماس او بدرجه قبول در آمد و فرمودند که بعزلوای محصلان شدید حواله راجه رگهناتهه نمایند که بغور تحقیق حق رعایا رسیده بآنها رهانده درینصورت فی الحال باعث فرونشستن آتش غضب بادشاه و جان بخشی آن بهکردار مردم آزار گردید و دیگرانرا عبرت حاصل شد ازین مقوله حکم صیانت و ترددی که در پرداخت حال رعایا و آبادی ملک از ان بادشاه رعیت نواز بظهور آمده بسیار مسموع گردیده بعده که میر جمله معظم خان بحضور رسیده الخ *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عطا فرمودند از اصل و اضافه بمنصب پانزده هزاری دوازده هزار سوار دو اسپه و سه اسپه معزز ساختند ۰

چون بعد تیاری قلعه و حصار دار الخلافت امر بساختن مسجد عالی که چنان مسجد در ممالک محروسهٔ هندوستان از ابتدای اسلام بنا نیافته و صنعت آن بتحریر آوردن تحصیل حاصل است هرکه دران مکان با فیض رسیده میداند که معماران هنرمند چه کار کرده اند فرمودند بودند بصرکاری و اهتمام سه چهار امیر مثل خلیل الله خان و جعفر خان و سعد الله خان و روح الله خان درمدت هشت سال بخرچ ده لک روپیه با تمام رساند ۰ ع ۰

قبلهٔ حاجات آمد مسجد شاه جهان

تاریخ اتمام آن یافته اند ۰

چون بعرض رسید که عالی عادل شاه بیجا پوری ازین سرای فانی انتقال و ارتحال بدار البقا نموده و ازو وارث ملک نمانده مگر سکندر نام مجهول النسب که او را بجای پسر پرورش نموده و امرای بیجاپور او را بسلطنت برداشته اند و بعضی با او موافقت ندارند به پادشاه زاده محمد اورنگ زیب حکم صادر شد که خود را به بیجاپور رسانده ملک و قلعهٔ آنجا را بتصرف خود آورد ۰ و معظم خان را از حضور برای معاونت آن مهم مرخص ساخته فرمودند که مهر وزارت حوالهٔ محمد امین خان بصر خود نماید که برفاقت رای رایان در اجرای کار ملکی ومالی پردازد ۰ و مهابت خان و خان جهان و نجابت خان و شاه نواز خان و غیره از حضور و صوبجات زیاده از صد امیر نامی و روشناس کم منصب

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

همراه پادشاه زاده تعین فرمودند - محمد امین خان را از اصل واضافه سه هزاری هزار سوار نمودند وخان جهان را فرمودند که تا مراجعت پادشاه زاده از مهم بیجاپور در اورنگ آباد باشد - بهمه امرا وقت رخصت خلعت و اسپ و جیغه و شمشیرعنایت نمودندو معظم خان را از روز ملازمت تا تاریخ رخصت پنج لک روپیه نقد سوای جواهر و اسپ و فیل مرحمت فرمودند چون در دارالخلافت اثر وبا و طاعون ظاهر شد و روز بروز شدت او می افزود و درباب برآمدن از قضیه استفسار فرمودند بروایت مختلف عرض نمودند آخر مصلحت بران قرار یافت که بطریق قصد شکار کلنگ کنار گنگ تشریف برده چندگاه تفرج کنان و داد دهان و شکار افگنان بسر بردند ٭

ذکر سوانح سال سی و یکم از جلوس صاحبقران ثانی مطابق سنه هزار و شصت و هفت هجری

جشن آغاز سال سی و یکم مطابق سنه هزار و شصت و هفت هجری اول ماه جمادی الاولی زیب و زینت یافت و از امرا و صلحا و شعرا هر یکی فراخور پایه ومراتب قسمت کامروا و فیض یاب گردیدند و ارباب طرب دامن دامن زر سرخ و سفید ذخیره اندوختند - پنجاه و هفت فیل پیشکش قطب شاه با تحف دیگر از نظر گذشت سه لک و هشتاد هزار روپیه بقیمت در آمد - پنج کرور دام در انعام پادشاه زاده دارا شکوه مقرر نمودند جمله از سابق ولاحق شصت کرور دام تنخواه گردید - صوبهٔ کابل از تغیر بهادر خان برستم خان مقرر فرموده اضافهٔ هزار سوار مرحمت نمودند - بعد رسیدن حکم مهم بیجاپور پادشاه زاده محمد اورنگ زیب تا رسیدن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خان‌جهان عرف شایسته خان بصرانجام و تهیهٔ مهم پرداخت بعده
که بعضی امرای کومکی بپادشاه زاده پیوستند پادشاه زاده با
سرانجام توپخانه برآمده برای تسخیر قلعهٔ کلیانی و دیگر قلاع توابع
بیجاپور کمر بسته در اندک مدت بتسخیر در آورد بعد ازان بعزم
تسخیر بیجاپور متوجه شدند چون از کلیانی عبور نمودند فوجهای
بیجاپور از هر طرف بدستور قزاقان نمودار شده بعداز زد و خوردی
که بمیان می آمد فرار می نمودند تا بپای حصار رسیدند جا بجا
امرای رزم دیدهٔ کار طلب برای نقب زدن و مورچال پیش بردن
مقرر شدند و محصوران باستحکام برج و باره پرداخته بزدن توپ
و تفنگ و انداختن بان و سنگ و دیگر آلات آتشباری پرداختند و
هر روز جمعی از هر دو طرف بدم تیغ و سنان می آمدند و مردم
قلعه برآمده بر مورچال می ریختند آدم و چارپا ضائع می‌ساختند
و آنچه دران محاصره ازان پادشاه زادهٔ با فرهنگ و امرای با نام
و ننگ ترددات نمایان بعرصهٔ ظهور آمده بتحریر تفصیل آن قلم
را رنجه داشتن بطول کلام منجر می‌گردد - حاصل کلام بعد ازان که
کار بر محصوران تنگ گردید پیغام اظهار عجز و پیام امان بمیان
آوردند و قبول مبلغ کرور روپیه بطریق شکرانهٔ شفع جرائم کرده
و ناکردهٔ خود ساختند - درین ضمن اخبار موحش از عارضهٔ حبس
بول پادشاه و بزهم خوردن نسق حضور و طلب بعضی امرا در
دار السلطنت انتشار یافت ناچار کار بصلح انجامید تا آنکه از
نوشتجات وکیل بثبوت پیوست که امرای همراه پادشاه زاده محمد
اورنگ زیب بتجویز دارا شکوه که از سابق هم رای عهد صاحب اختیار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بود و بعد عارضهٔ بدفعی پادشاه زمام نسق سلطنت به پنجهٔ اقتدار او در آمد طلب حضور گردیدند لهذا بعادل شاه بیجاپور بقبول پیشکش مذکور دار و مدار نموده از پای قلعهٔ بیجاپور برخاسته متوجه خجسته بنیاد اورنگ آباد گردیدند *

دیگر مخفی نماند که فرقهٔ گرز بردار سابق جدا نبود از نوکران روشناس که در جلد روی وتیز روی شهرت داشتند برای طلب امرای سرکش و زمینداران مفسد و رساندن فرامین تعین می‌گردیدند مگر درعهد جهانگیر پادشاه برای روز شکار سه چهارگرز بردار که گرزهای فولاد هشت پهلو داشتند در رکاب حاضر می بودند از اوائل عهد صاحبقران فرقهٔ گرز بردار بتفریق گرز طلا و نقره مقرر گشتند و فرمودند که سوای مردم توران از قوم دیگر داخل گرز بردار ننمایند - خربزهٔ سرده که در هندستان اصلا نمي کاشتند در عهد سنهٔ پانزدهم جلوس اعلی حضرت ابتداء محمد رضای خراساني در نواح شاه جهان آباد تخم خربزه کاشت و زمین موافق آمد و از عطای خلعت و دیگر عنایات پادشاهي مفتخر گردید *

بر عقلا ظاهر است که اگرچه در ملک گیري استقلال به از محمد اکبر پادشاه رونق افزای سلطنت هندوستان در تیموریه نبوده اما در بندوبست و نسق فراهم آوردن خزانه و آباد کاری ملک و قدرداني سپاه و رفاه لشکر به از شاهجهان پادشاه در عرصهٔ پهروسعت هندوستان فرمان فرمای نگردیده سوای خرچ لازم و ملزوم سلطنت و آنچه بخرچ عمارات و قلعه و مساجد شاه جهان آباد و دیگر بلاد و بانعام ایلچیان و مهم قندهار و بلخ که آخر رایگان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رفته در آمده بیست و چهار کرور روپیه و از جنس اشرفي سوای طلا و نقرهٔ غیر مسکوک و ظروف طلائی و نقرئي و جواهر که تخمینا تا پانزده شانزده کروران نیز می شد مانده بود - و در رعیت پروری و عدم تعدی حکام تقید تمام داشت *

و آنچه در شاه جهان‌نامه از تفصیل منصب پادشاه زادهای واالا گهر و امرای عظیم الشان درج است نقرهٔ چند بزبان قلم میدهد *

دارا شکوه بپایهٔ چهل هزاری و بیست و پنج هزار سوار دوامپه و سه اسپه رسیده بود *

پادشاه زاده محمد اورنگ زیب و شجاع هردو بمنصب بیست هزاری پانزده هزار سوار سرافرازي داشتند *

و مراد بخش از پایهٔ پانزده هزاری تجاوز ننموده بود *

و پادشاه زادها را تا خدمت نمي فرمودند یومیه مقرر می داشتند بعده‌که بمهمي مامور می گردیدند بمنصب سرافرازی می یافتند مگر دارا شکوه که از بسیاري محبت شاه جهان پادشاه اورا از خود جدا نمی نمودند بعد از انکه محمد شجاع بمهم دکن مامور گردیده تسلیم منصب نمود در عالم همچشمی که کلان تر از همه برادران بود رقت کنان از سر دیوان برخاست لهذا ناچار بدون آنکه بخدمتی مامور گردد منصب عطا نمودند - و از جمله امرای بیش منصب زیاده از چهار نفر شاه‌جهان پادشاه هفت هزاری نمی نمودند بعده که یکی ازین چهار و دیعت حیات می نمود دیگری را بدین منصب سرافرازی میدادند چنانچه که در ایامی که عارضهٔ حبس بول و شورش سلطنت روداد چهار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نفر که بمنصب هفت هزاری بتفصیل ذیل سرافرازی داشتند همه مرحله پیمای سفر آخرت گردیده بودند و هیچ یک از امرای مقرب عوض آنها بپایهٔ هفت هزاری نرسیده بود - جملة الملک سعد الله خان و علیمردان خان سپه سالار و سعید خان بهادر و اسلام خان - و شش هزاری از شش نفر زیاده نبودند رستم خان بهادر خان جهان و اعظم خان و معظم خان و میر جمله و خسرو خان ولد نذرمحمد خان و مهاراجه جسونت - و هفده نفر بپایهٔ پنج هزاری رسیده بودند شاه نواز خان صفوی و مکرمت خان صفوی و قابچ خان بهادر و جعفرخان وخلیل الله خان ومهابت خان و اعتقاد خان و بهادر خان روهیله و نجابت خان و اله وردی خان و بهرام خان ولد نذر محمد خان و میرزا راجه جیسنگه وراجه جگت سنگه و رانا راجسنگه و مالوجی بهوسله و راجه بیتهل داس وراجه رام سنگه - و چهار هزاري از چهارده نفر زیاده نبودند و سه هزاری و پانصدی یک نفر بود - و سه هزاری چهل و هفت نفربودند و هزار و پانصدی بیست‌نفر و هزاري پنجاه و نه نفربودندکه بتحریر تفصیل آن نمي پردازد *

درینصورت عقلاي دانش پژوه و سخن سنجان گنج معاني نظر بر بندوبست سلطنت سابق در ورطه اختلال نسق حال که تعداد برنا یعني جوان هفت هزاري و شش هزاري مراتب نویسان حضور و محرران بخشیان عظام اطلاع ندارند تا بدیگران چه رسد انصاف نمایند که هرگاه نه محال خالصه ماندهٔ و نه پاي باقي یافته مي شود و نه زر درخزانه فراهم مي‌آید بیش‌منصبان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

غیر مشهور و ریزه منصبداران تا محصور که از اندازهٔ شمار بیرونند فائدهٔ لب بشکوهٔ بی جاگیری و نیافتن نقدی کشودن معلوم مگر آنکه پا بدامن صبر پیچیده بنام منصب بی ثمر قانع باشند ٭

القصه چون ذکر خاتمه و قلع سلطنت فردوس آشیانی شاه جهان پادشاه بتحریر مقدمهٔ آغاز جلوس خلد مکان موقوف است الحال عنان کمیت خامهٔ تیز رفتاررا بتذکار سلطنت خلد آرامگاه محمد اورنگ زیب عالمگیر معطوف می سازد ٭

تمام شد

حصه اول منتخب اللباب



mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
Digitized by Google
pdf.tarikhema.org